بنیاد شهید

آثار و اسناد شهدا و ایثارگران (۱۹)

وصیت نامهٔ کامل شهدا

استان ایلام

دفتر دوم



امام خمینی: این وصیت نامه هایی که این عزیزان می نویسند،مطالعه کنید پنجاه سال عبادت کردیدوخدا قبول کند،یک روز هم یکی از این وصیت نامه‌ها رابگیریدومطالعه کنیدوتفکر کنید.

صحیفه نور، جلد ۱۵ص۳۲

مقام معظم رهبری: منشور رسمی و قانونی انقلاب و کشور عبارت است از قانون اساسی ما... منشور معنوی انقلاب هم وصیت‌نامه‌ی امام و وصیت نامه‌های شهداست،....

نماز جمعه تهران آذر ماه ۸۱

به کوشش : دکتر منوچهر اکبری


بسم الله الرحمن الرحيم

آثار و اسناد شهدا و ایثارگران (۱۹)

وصیت نامه کامل شهدا

استان ایلام



دفتر دوم

حس-صا

حسینی، سید علی-صادقی، نعمت‌الله

به کوشش:

دکتر منوچهر اکبری

اداره کل اسناد و انتشارات

پاییز ۱۳۹۴

سرشناسه: **اکبری، منوچهر ۱۳۳۵**-،گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: **وصیت‌نامهٔ کامل شهدا/ استان ایلام/ دفتر دوم حس- صا(حسینی- صادقی)/اداره کل اسناد و انتشارات**
مشخصات نشر: **تهران، بنیاد شهید وامور ایثارگران، معاونت فرهنگی و امور اجتماعی، اداره کل اسناد و انتشارات، نشر شاهد،۱۳۹۴**
مشخصات ظاهری: **۶۸۴ صفحه، مصور، نقشه**
فروست: آثار واسنادشهدا و ایثارگران : ۱۸،۱۹،۲۰،۲۱
شابک: ۵-۵۱٤-۳۹٤-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: **فیپا**
مندرجات: **ج.۲.دفتر دوم حس- صا (حسینی، سیدعلی- صادقی، نعمت‌الله)**
موضوع:شهیدان--ایران--ایلام(استان)--وصیت نامه ها
موضوع: **جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷.- شهیدان- وصیت‌نامه**
شناسه افزوده: **بنیاد شهید و امور ایثارگران- نشر شاهد**
رده‌بندی کنگره: **۱۳۹۳ ۵۴و۶۸۲۴الف/DSR۱۶۲۵**
رده‌بندی دیویی: **۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲**
شماره کتابشناسی ملی: **۳۵۴۴۸۹۲**

اداره کل اسناد و انتشارات
آثار و اسناد شهدا و ایثارگران (۱۹)
وصیت‌نامهٔ کامل شهدای استان ایلام ◆ دفتر دوم حس - صا (حسینی - صادقی)
به کوشش: دکتر منوچهر اکبری (استاد دانشگاه تهران)
نوبت چاپ: چاپ اول پاییز ۱۳۹۴ ◆ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
مدیر تولید: محبوب شهبازی◆ناظر فنی: رضا حاجی آبادی
مستند سازی اسناد: یوسف قدیانی◆هماهنگی تولید: زهرا شیرکوند
ناظر چاپ: شاپور محمد حسن زاده◆حروفچینی و صفحه آرایی: مینا صفری
نمونه‌خوانی: لیزا افشار تاجری◆هماهنگی فنی: نسترن حاجی زاده سابق
امور لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مجتمع چاپ کوثر
قیمت: ۳۰۰/۰۰۰ ریال ◆ شابک: ۵-۵۱۴-۳۹۴-۹۶۴-۹۷۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به بنیاد شهید و امور ایثارگران است.

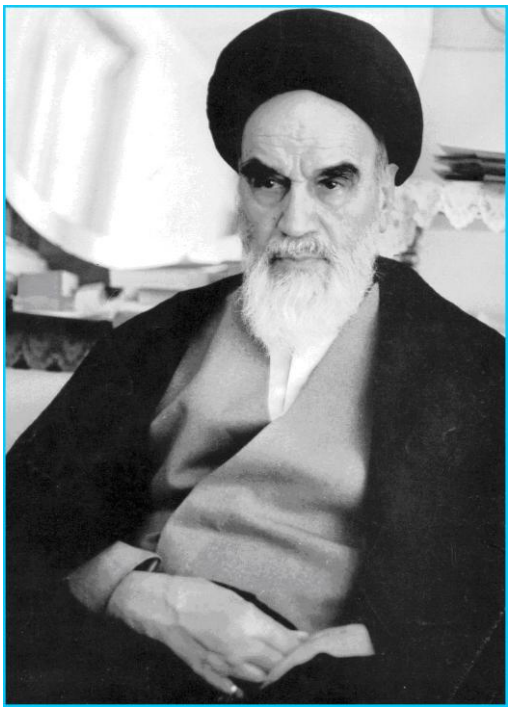
نشانی: **تهران- خیابان آیت‌الله طالقانی- خیابان ملک‌الشعرای بهار شمالی- شمارهٔ ۵ معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران- نشر شاهد تلفن: ۸۸۳۰۹۲۴۹-۸۸۳۰۸۰۸۹ ◆**توزیع: **مؤسسه فرهنگی هنری شاهد ◆ مرکز پخش: تهران ۶۶۴۹۱۸۵۱؛ فروشگاه‌های نشر شاهد و سایر فروشگاه‌های معتبر**
www.navideshahed.com

فهرست

سخن ناشر ۱۱
حسینی، سیدعلی ۱۵
حسینی، فرج ۲۱
حسینی، محمدکریم ۲۴
حمانی، اکبر ۲۹
حمدی، مهرعلی ۳۵
حیاتی، علی ۳۹
حیدرزاده، مزبان ۴۷
حیدری، ابراهیم ۵۲
حیدری، سلمان ۵۵
حیدری، صالح ۵۸
حیدری، محمد ۶۴
حیدری، یاسین ۶۷
حیدری‌زادی، رضا ۷۱
خاک‌بیمار، الهحسین ۷۶
خالدی، غلامرضا ۷۹
خانزادی، علی ۸۶
خانلری، مسعود ۱۰۶
خانی، علیداد ۱۱۲
خدادادی، حسین ۱۱۵
خدادادی، محمدحسین ۱۲۲
خدایاری، محمدرضا ۱۲۵
خدایاری، محمدطاهر ۱۳۱
خدایاری، محمدولی ۱۳۴
خزلی، سلیمان ۱۴۰
خزلی، عبدالجواد ۱۴۵
خلفی، حیدر ۱۴۸
خلفی، عبدالسلام ۱۵۲
خورشیدی، علی‌نقی ۱۵۵
خوز، عباس ۱۵۸
خوزستانی، مجید ۱۶۱
خیری، نادر ۱۶۴
دارابی، ابراهیم ۱۶۹
دارابی، مختار ۱۷۴
دارابی‌فر، عبدالرضا ۱۷۷
دارایی، ملک‌علی ۱۸۲
دانشگر، علیداد ۱۸۴
داوودیان، بشیر ۱۹۱
داوری، شیرمحمد ۱۹۴
درویش‌نیا، صیدحسن ۱۹۹
دستگیر، حمیدرضا ۲۰۴
دشتیار، سعدالله ۲۰۹
دشتی‌پور، ماشاءالله ۲۱۶
دلاوری، قدرت‌الله ۲۱۸

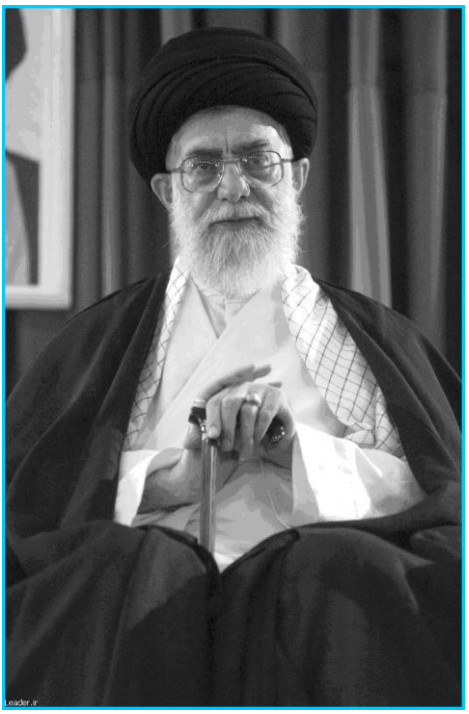
دلفی، فریدون ۲۲۰
دوستان‌نژاد، علی ۲۲۴
دوستی، محمدعلی ۲۲۷
دیده‌دار، علیرضا ۲۳۱
ذبیحی، عالیه ۲۳۴
راسخی، رحمان ۲۳۷
رامشک، رحمان ۲۴۰
رحمانی، عزت‌الله ۲۴۴
رحمانی‌زاده، سیدعلی ۲۴۹
رحیمی، قاسم ۲۵۳
رحیمی، مجید ۲۵۶
رحیمی‌پور، صفرعلی ۲۶۰
رحیمی‌مقدم، تقی ۲۶۲
رستمی، ایلگه ۲۶۵
رستمی، جلیل ۲۷۰
رستمی، مرتضی ۲۷۳
رسولوندی، اسدالله ۲۷۶
رشیدی، مهدی ۲۸۱
رضایتی، قنبرعلی ۲۸۴
رضایی، بابا ۲۸۷
رضایی، خدابخش ۲۹۰
رضایی، رحمان ۲۹۶
رضایی، عباس ۲۹۹
رضایی، علی ۳۰۲
رضایی، علیرضا ۳۰۷
رفیعی، عزت‌الله ۳۱۰
رمضانی، اسدالله ۳۱۴
رمضانی، حمید ۳۱۹
رمضانی، علی ۳۲۶
روحی، علی‌عباس ۳۳۵
روزفراخ، ذوالفقار ۳۳۸
روشنی، حمزه ۳۴۴
روشنی، شهمراد ۳۵۸
رهپور، رضا ۳۶۳
زره‌الوار، محمد ۳۶۶
زرین‌جویی، مصطفی ۳۷۱
زمانی، نجم‌الدین ۳۷۸
زنگنه، عمران ۳۸۱
زینی‌وند، جهانبخش ۳۸۳
زینی‌وند، غلامرضا ۳۸۹
زینی‌وندمقدم، رمضان ۳۹۷
زینی‌وندمقدم، توکل ۴۰۲
زینیوندی، احمد ۴۰۵
سجادی، علی ۴۱۱

سرآهنگ، علی‌محمد ۴۱۸
سروری، حیات ۴۲۳
سعیدنژاد، عبدالله ۴۲۶
سلطانی، شهسوار ۴۳۱
سلیمان‌دوست، مراد ۴۳۵
سلیمانی، حضرت ۴۳۸
سلیمانی، خدامراد ۴۴۲
سلیمانی، صفر ۴۴۴
سلیمانی، علی ۴۴۸
سلیمانیان، علی‌محمد ۴۵۱
سلیمی، عباسعلی ۴۵۴
سیاهی، عیسی ۴۵۷
سیدی، خیرالله ۴۶۲
سیکانی، میرحسین ۴۶۶
شادی، خسرو ۴۷۱
شامحمدی، الله‌کرم ۴۷۷
شاه‌محمدی، یارالله ۴۸۰
شاهمرادی، مرتضی ۴۸۴
شاهین، نامدار ۴۸۹
شریف‌زادی، احمد ۴۹۶
شریفی، احمد ۵۰۰
شریفی، جهانبخش ۵۱۰
شریفی، رضا ۵۱۳
شریفی، شیخ‌امیر ۵۱۷
شریفی، صادق ۵۲۲
شریفی، علی‌جان ۵۲۶
شریفی، فرزاد ۵۲۹
شریفی، فرهاد ۵۳۳
شریفی، کشمند ۵۳۶
شعبانی، علیمرد ۵۳۹
شفیعی، سیف‌الله ۵۴۸
شکری، مصطفی ۵۵۳
شمسی، شیرمراد ۵۶۰
شنبه‌ای، روح‌الله ۵۶۶
شهبازی، هادی ۵۶۹
شیخ‌محمدی، امین ۵۷۴
شیرزادی، محمد ۵۷۷
شیرکول، مهدی ۵۸۲
شیری، نعمت‌الله ۶۰۵
صادقی، ابراهیم ۶۰۹
صادقی، احمد ۶۱۲
صادقی، علی‌محمد ۶۱۷
صادقی، نعمت‌الله ۶۲۰
تعلیقات ۶۲۳



«این وصیت‌نامه‌هایی که این عزیزان می‌نویسند، مطالعه کنید، پنجاه سال عبادت کردید و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیت‌نامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید»

امام خمینی(ره)- صحیفه نور- جلد ۱۵ ص۳۲



منشور رسمی و قانونی انقلاب و کشور عبارت است از قانون اساسی ما... همهٔ چیزهایی که برای ادارهٔ امور ملت لازم است، به شکل متین و مستحکمی در این منشور وجود دارد. منشور معنوی انقلاب هم وصیت‌نامهٔ امام و وصیت‌نامه‌های شهداست. این وصیت‌نامه‌ها را بخوانید و ببینید شهدا که در میدان جنگ جان خود را فدا کردند، برای چه فدا کردند و دنبال چه بودند. مگر می‌شود از مجموعهٔ فداکاریها و آرمانهای یک ملت، کسی به این آسانی دست بشوید! اینها راه ماست؛ اینها مایه‌های سعادت ماست که باید دنبال کنیم.

بیانات مقام معظم رهبری- نماز جمعه تهران- آذرماه ۱۳۸۱

سـخن ناشـر

تاریخ و فرهنگ یکی ازمهمترین مؤلفه‌هایی است که کشورهای مختلف جهان هنگام تعیین جایگاه خود در جامعه جهانی، به آن استناد کرده و به تناسب تأثیرگذاری در تمدن بشری به آن مباهات می‌کنند. شکی نیست که کشور ایران به علت برخورداری از تاریخ کهن و فرهنگ غنی ایرانی- اسلامی در صف مدعیان این عرصه قرار داشته و آداب، رسوم و فرهنگ این مرز و بوم که سینه به سینه و نسل به نسل در قرون مختلف، به نسل های بعدی منتقل شده است، نشانه هویت و مایه مباهات این ملت می‌باشد.

امروزه نقش اسناد و مدارک در بازشناسی و تنویر اندیشه بخش‌های مختلف اجتماع، به ویژه کسانی که توفیق لمس و درک فرهنگ و شرایط ویژه دوران تأثیرگذار آن اجتماع را نداشته‌اند، اهمیت فراوانی دارد. این موضوع از چنان اهمیت روزافزونی برخوردار است که بخش عمده‌ای از تلاش و همت مراکز اسنادی و آرشیوی صرف گردآوری، محافظت، نگهداری و مراقبت از این گنجینه‌های گرانقدر فرهنگی می‌شود.

اهمیت این رویکرد در خصوص اسنادی که از بار فرهنگی و هویتی منحصر به فرد و ویژه‌ای برخوردارند، دو چندان می‌نماید. بدون شک این گونه اسناد می‌توانند ضمن ایفای نقش اطلاع‌رسانی که خصیصه اصلی این ارزش‌های مکتوب می‌باشد، خود موجب و موجد یک هویت مستقل فکری و فرهنگی و مبلّغ یک جریان انسان‌ساز معنوی باشند.

گردآوری، حفظ و دسترس پذیری اسناد شهدا و ایثارگران به مثابه‌ی حافظه تاریخی و میراث معنوی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس یک رسالت تاریخی است. حفظ و نگهداری این اسناد سبب خواهد شد تا آیندگان با بهره‌گیری از این گنج عظیم به بازشناسی و درک صحیح از تاریخ دست یابند.

پس از فرایند گردآوری و مستند سازی اسناد و وصایای شهدا و ایثارگران ، انتشار اسناد دست اول شهدا جزو اولویت های نشر شاهد بشمار می رود. به باور اندیشمندان و صاحبنظران فرهنگی و اسنادی، فراهم کردن زمینه برای انتشار اسناد فرهنگی، نیاز ضروری مجامع علمی و پژوهشی بوده و اتخاذ شیوه‌های علمی برای پردازش و نشر آثار ایثارگران به افزایش و توسعه کمی و کیفی انتشار کتاب در سایر زمینه‌ها مدد می‌رساند. توصیه‌های مکرر و مؤکد حضرت امام(ﷺ) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) برای پرداختن به اسناد و آثار، به‌ویژه وصایای شهدا نشان‌دهنده جایگاه ویژه این اسناد بوده و ضرورت انتشار آن را بر ما آشکارتر می‌سازد.

این کتاب حاوی ۱۳۰ وصیت‌نامه از وصیت‌نامه‌های شهدای استان ایلام (دفتر دوم) است که حاصل بررسی‌ها و بازنگری‌های کارشناسانه همکاران محترم بنیاد شهید و امور ایثارگران استان ایلام و اداره کل اسناد و انتشارات است . در اینجا شایسته است که از آقای دکتر منوچهر اکبری استاد گروه زبان وادبیات فارسی دانشگاه تهران، رئیس بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران و پژوهشگر ادبیات وتاریخ دفاع مقدس و همکارانشان که زحمت تدوین این مجموعه را بر عهده گرفته و تلاش بی‌وقفه داشته‌اند، تشکر و قدردانی شود.

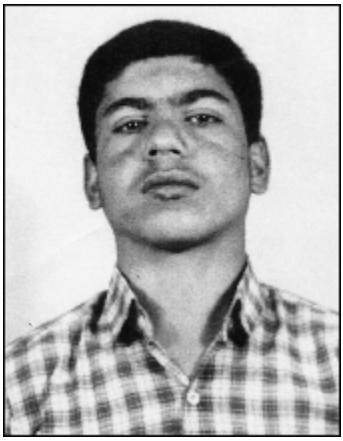
همچنین جا دارد که از رهنمودها و مساعدت‌های کارشناسان و صاحبنظران گرانقدر آقایان: دکتر محسن میرانصاری، حجج الاسلام احمد مازنی و سید حسن موذنی، دکتر اکبر اشرفی، امیر رزاق‌زاده، دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ وتمامی کسانی که در به ثمر رساندن این مجموعه ما را یاری رساندند صمیمانه تقدیر و تشکر نماییم.

در پایان دست صاحبنظران و اندیشمندان عرصه تاریخ و فرهنگ جامعه را برای همکاری، نقد و بررسی صمیمانه می‌فشاریم، امید است این تلاش فرهنگی در شناخت

ابعاد ناپیدای شهدای بزرگوار و دوران با عظمت انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مددکار پژوهشگران و حقیقت‌جویان و آیندگان قرار گرفته و موجبات خشنودی شهدای والامقام و امام شهدا و رهبر معظم انقلاب اسلامی و خانواده معظم شهدا و ایثارگران را فراهم سازد.

محبوب شهبازی
مدیر مسئول نشر شاهد
پاییز ۱۳۹۴


کرمانشاه
ایوان
ایلام
شیروان وچرداول
لرستان
مهران
دره‌شهر
دهلران
آبدانان
عراق
خوزستان
موسیان



نام: **سیدعلی**
نام خانوادگی: **حسینی**
نام پدر: **سیدسلیمان**
نام مادر: **بدریه**
تاریخ تولد: **یکم اسفند** 1348
محل تولد: **روستای امـامزاده سـیدابراهیم از توابع شهرستان دهلران**
تحصیلات: **دوم راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **چهارم بهمن** 1364
محل شهادت: **زعفرانیه اهواز**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- به جان امام و رزمندگان دعا کنید.
- خدا را شکر کنید که دارای پسری شده اید و او در راه اسلام و قرآن شهید شده است.
- همیشه به یاد خدا باشید.
- دستورهایی که خدا به شما داده است اجرا کنید.
- هیچ‌وقت خدای نخواسته از دستورهای خدا سرپیچی نکنید.
- عکس امام را روی قبرم بگذارید.
- پدر و مادر عزیزم بعد از شهادت پسرتان به جان امام و رزمندگان دعا کنید.

سیدعلی حسینی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم[2] رب [الـ]شهداء و [الـ]صدیقین

وصیت‌نامه برادر شهید سیدعلی حسینی

با سلام [و] درود به امام زمان حضرت مهدی(عج‌الله) و با سلام [و] درود به امـام امـت و با سلام[و] درود به همه برادران رزمنده انقلاب اسلامی ایران و با سلام [و] درود بر شما ای پدر و مادر گرامی و با سلام [و] درود به تمامی مردم مسلمان جهان و با سلام [و] درود به تمامی اقوام و خویشان.

پدر و ای مادر عزیزم، بعد از شهادت پسرتان به جان امام و رزمندگان دعا کنیـد کـه بـه پیروزی نهایی برسند و برای من ناراحـت نباشـید و خـدا را شـکر کنیـد کـه دارای پـسری شده‌اید و او در راه اسلام و قرآن شهید شده است. همیشه به یاد خدا باشـید و دسـتورهایی که خدا به شما داده است اجرا کنید و وصیت‌هایی که من بـه شـما مـی‌کـنم قبـول کنیـد و هیچ‌وقت خدای نخواسته از دستورهای خدا سرپیچی نکنید. وصیت‌هایی که من می‌کنم بـه شرح زیر می‌باشد:

1- از مادرم می‌خواهم شیری که به من داده است حلال کند.
2- از پدرم می‌خواهم رنجی که برای من کشیده است به من حلال کند.
3- به جای من از عموی مَردَم حلالیت[3] بطلبید.
4- جامه سیاه[4] برای من نپوشید.
5- دفنم در میان شهدا باشد.
6- عکس امام را روی قبرم بگذارید.

1- در حاشیهٔ راست و چپ اصل وصیت این عبارات آمده است: «یا مهدی ادرکنی، السلام علیک یا اباعبدالله، یا محمد یا علی، یا صاحب‌الزمان».
2- در اصل وصیت «بسمه».
3- در اصل وصیت «صلاح».
4- ر.ک. تعلیقات.

7- برای من روی نخراشید. اگر مادر، برای من رو بخراشانید، مدیون روز قیامت می‌باشی چون‌که من به شما وصیت کرده‌ام که برای من رو[ی] نخراشانی.

8- اگر اسم من به یادت افتاد بگویید «**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**».[1]

9- مادر عزیزم، بعد از شهید شدن من اگر برادرهای کوچکم بزرگ شدند، آنها را هم به جبهه بفرست.

«والسلام علیکم و رحمة[الله] و برکاته»

مورخه 1363/9/3

10- این شعرها را روی قبرم بنویسید:

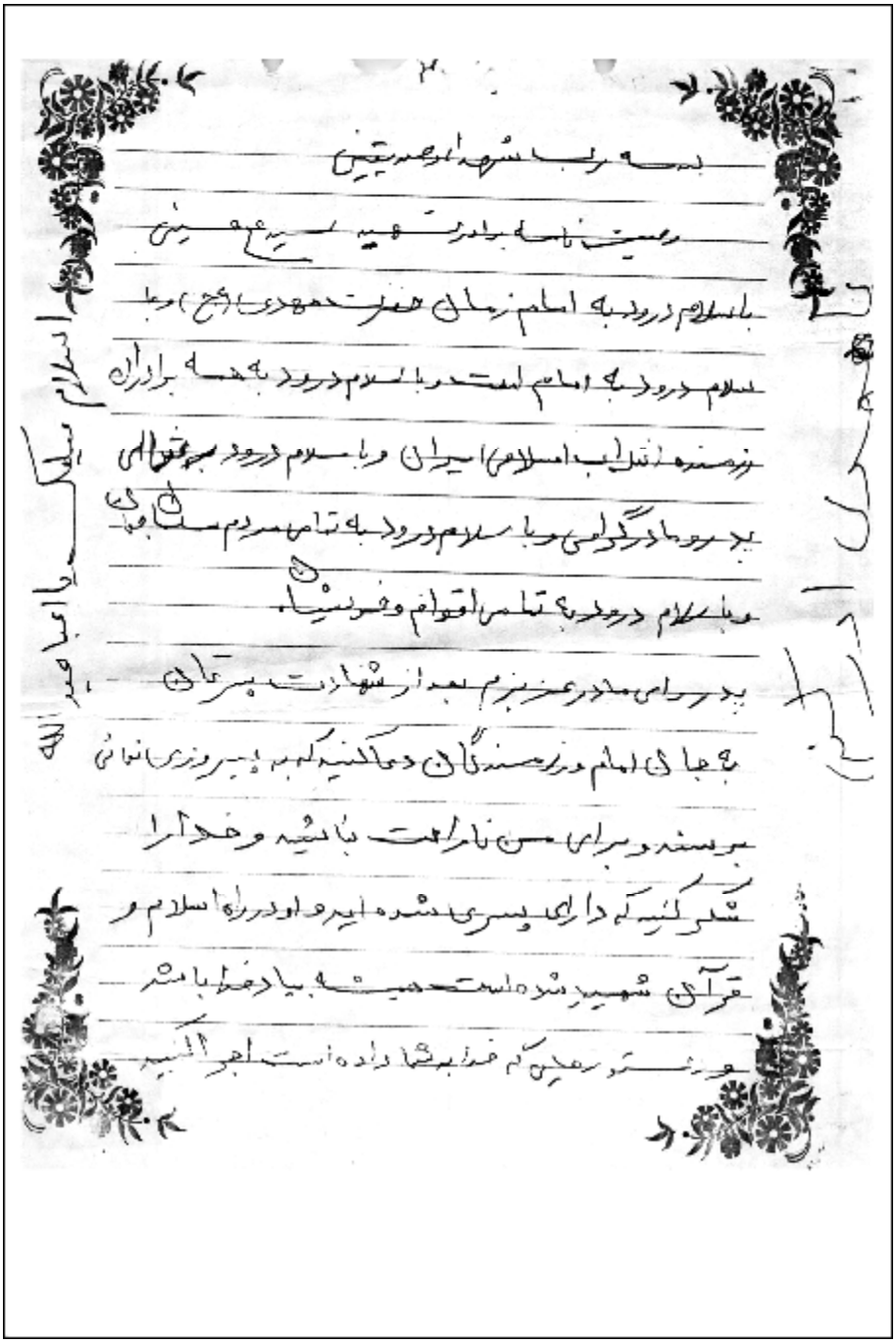
عاشقم عاشق روی مهدی	بسته‌ام بسته بر موی مهدی
ای صبا از سر کوی مهدی	بر مشامم رسان بوی مهدی
عاشقم عاشق کربلایم	عاشقم عاشق نینوایم
عاشقم عاشق شهادتم	عاشقم عاشق سعادتم
لطف خداوندی بر حالم شامل است	حب ولایت از فقیه اندر دل است
تو دانستنی شهادت در کمین است	شتابان پیش رفتی حق همین است

«یا الله، والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته[2]**، یا محمّد»**

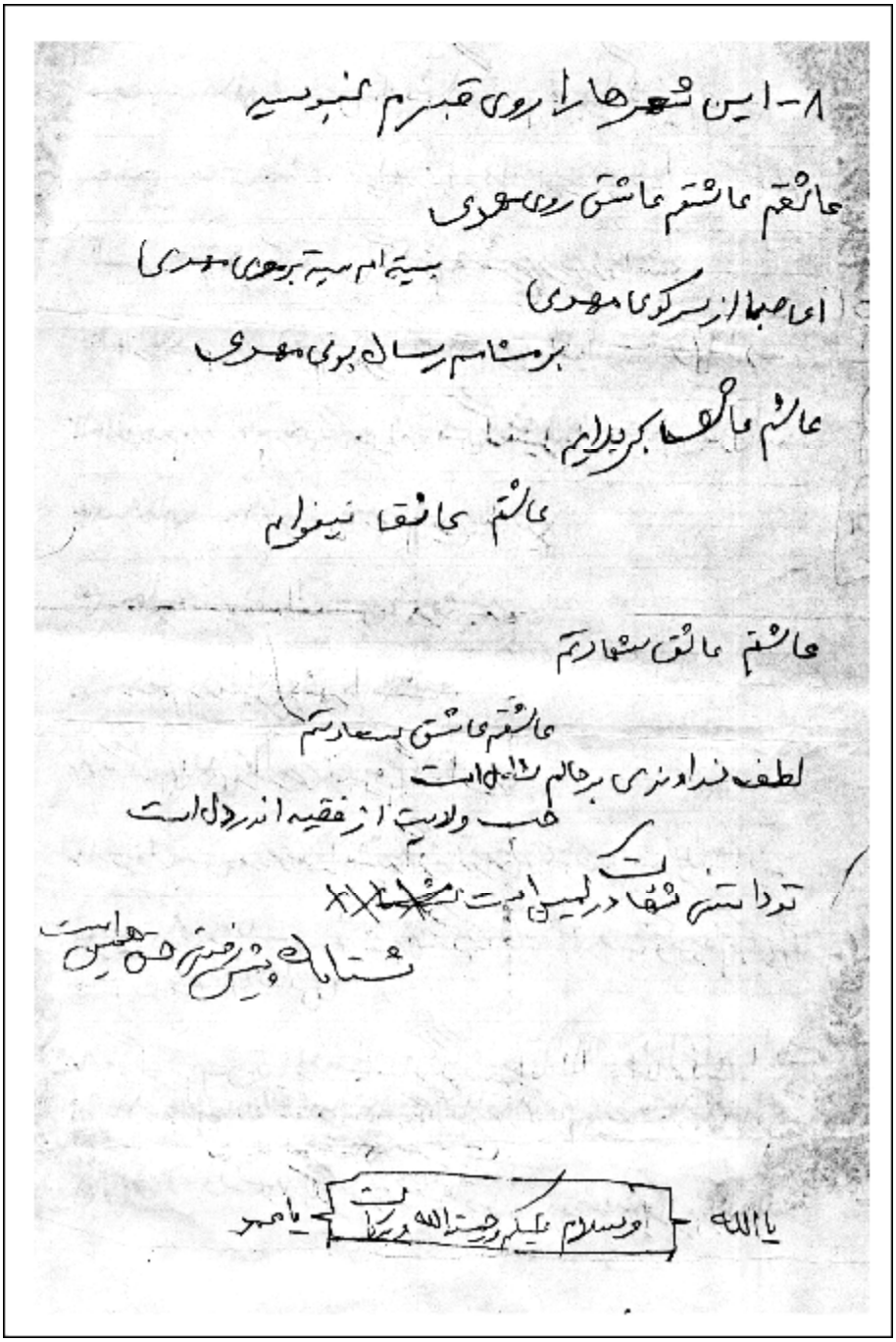
1363/9/30

1- بخشی از آیه 156 سورهٔ بقره. «ما از خدا هستیم و به‌سوی او رجوع خواهیم کرد». در اصل وصیت «علیه» آمده است.

2- در اصل وصیت «و سلام علیکم و رحمه الله و برکات». ضمناً در حاشیه صفحه اول و دوم وصیت‌نامه آمده است «یا صاحب‌الزمان، یا محمد یا علی، یا مهدی ادرکنی، السلام‌علیک یا ابا عبدالله» و «اباعبدالله» را «عباالله» نوشته است.









نام: **فرج**
نام خانوادگی: **حسینی**
نام پدر: **یادگار**
نام مادر: **فهیمه**
تاریخ تولد: **بیستم اسفند** 1348
محل تولد: **روستای گوراب از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **دوم راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم اسفند** 1366
محل شهادت: **شاخ شمیران عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای امامزاده سیدابراهیم شهرستان دهلران**

عبارت‌های کلیدی

- ماها نیز پیرو هدف او [امام خمینی] می‌باشیم که هدفش دفاع از حریم اسلام و زنده نگه داشتن پرچم «لا اله الا الله» است.
- بدانید راهی را که من انتخاب کرده‌ام راه عزیزانی است همچون قاسم(**7**) و علی اکبر(**7**) و علی‌اصغر(**7**) در صحرای کربلا.
- دوست داشتم صد جان داشته باشم که همه را فدای اسلام و قرآن کنم.
- به جبهه آمدن جزیی از فریضه الهی می‌باشد.
- کسانی که قوت جبهه آمدن ندارند، از کمک به جبهه‌ها خودداری نکنند.

فرج حسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

به‌نام خدا، پاسدار حرمت خون شهیدان، از کربلای حسینی تا انقلاب خونبار ایران.

سلام بر حسین قائد[1] شهیدان و آزادگان جهان. سلام بر مهدی موعود(عج) که جهان اسلام در انتظار اوست. سلام بر امام امت، آن پیر جماران[2] که برای دفاع از حق و نجات ملت ایران از زیر یوغ استعمار سال‌ها زحمت و جانبازی و شجاعت و صبر تحمل نمود و ماها نیز پیرو هدف او می باشیم که هدفش دفاع از حریم اسلام و زنده نگه داشتن پرچم «لا اله الا الله» [است]. پدر و مادرم، بدانید راهی را که من انتخاب کرده‌ام راه عزیزانی است همچون قاسم[3](**7**) و علی‌اکبر[4](**7**) وعلی‌اصغر[5](**7**) در صحرای کربلا خدمت سالار خود یعنی حسین(**7**)، آن زاده پاک فاطمه زهرا(**3**) و دوست داشتم صد جان داشته باشم که همه را فدای اسلام و قرآن کنم. از شما می‌خواهم برای من ناراحت نشوید چون اگر شهادت نصیب من گردد، به قول امام عزیزمان شهادت یک فوز عظیم است.[6] از تمام برادران می‌خواهم چون به جبهه آمدن جزیی از فریضه الهی می‌باشد، کسانی که قوت جبهه آمدن ندارند از کمک به جبهه ها خودداری نکنند، طوری که در قرآن می فرماید: «**وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ**».[7]

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

پاسدار وظیفه فرج حسینی

1- در اصل وصیت «قاعد».

2- ر.ک. تعلیقات.

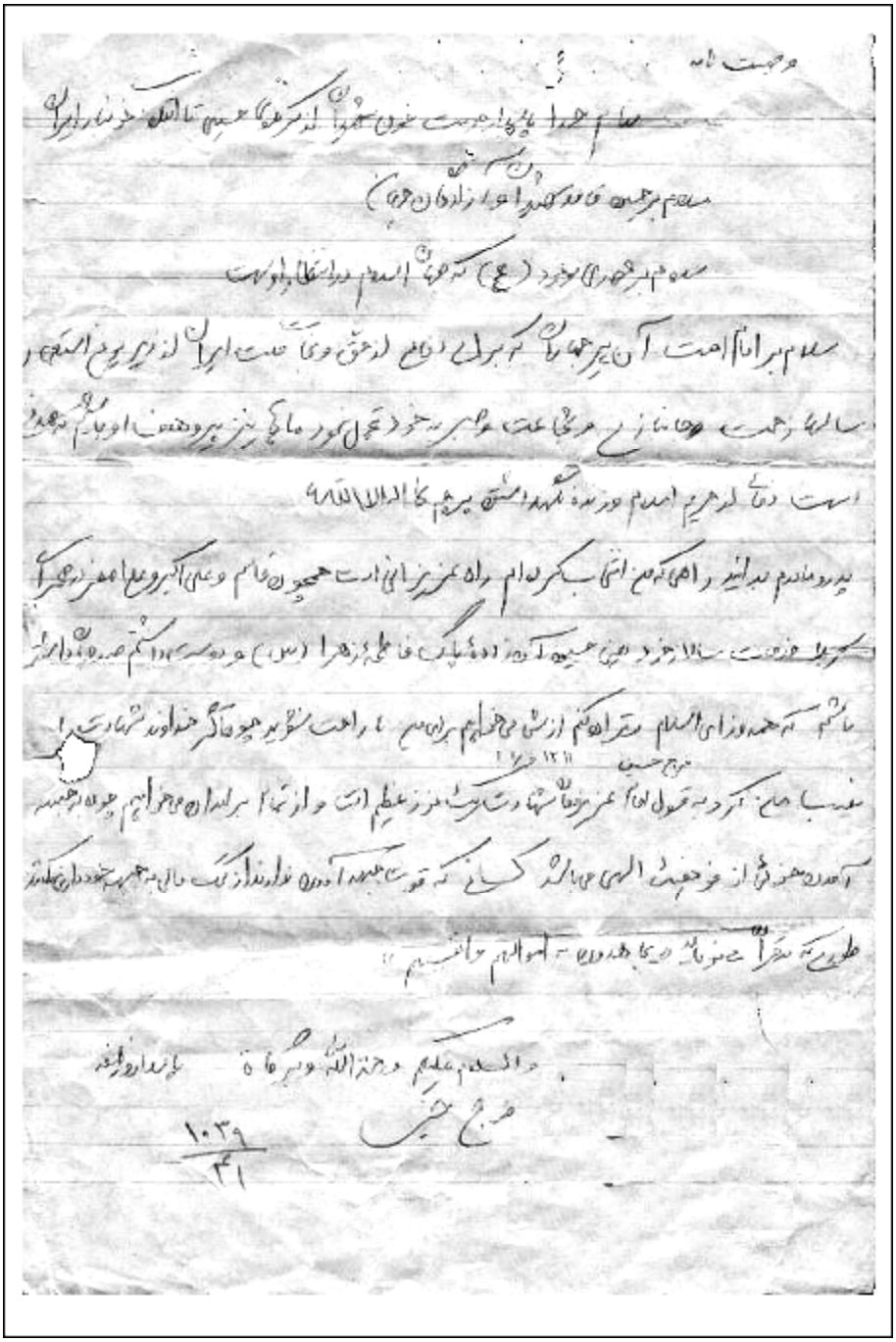
3- ر.ک. تعلیقات.

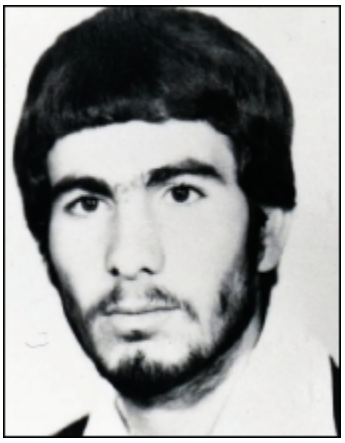
4- ر.ک. تعلیقات.

5- ر.ک. تعلیقات.

6- اصل سخن امام این است: «شهادت برای ما فیض عظیمی است و جوان‌های ما شهادت را آرزو دارند و ملتی که شهادت را آرزو دارد پیروز است». (صحیفه امام، ج12، ص265).

7- بخشی از آیه 72 انفال. «و در راه خدا با مال و جانشان کوشش و فداکاری کردند». در اصل وصیت به جای «جاهدوا»، «یجاهدون» آمده است.





نام: **محمدکریم**
نام خانوادگی: **حسینی**
نام پدر: **حسن**
نام مادر: **نصرت**
تاریخ تولد: **نهم خرداد** 1337
محـل تولـد: **شـهر سـومار از توابـع شهرستان قصرشیرین**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **چهارم آذر** 1361
محل شهادت: **میان تنگ زادگاهش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **روستای حاجی حاضـر از توابـع شهرستان ایوان**

عبارت‌های کلیدی

- نرفتم که برگردم، رفتم با کفر مبارزه کنم و بکشم و اگر نتوانستم، کشته شوم.
- فقط به مادرم بگویید که تو در نزد زینب(**3**) سربلند خواهی بود.
- مادر، استوار باش. مانند کوهی که به افق سر کشیده بلند باش که مبادا منافقین از شهادت فرزند تو سوء استفاده کنند.
- تا آخرین قطره خون با دشمنان اسلام بجنگید و با آنان سازش نکنید.
- همیشه گوش به فرمان امام خمینی باشید.
- کسی خیال نکند مرا به زور به جنگ فرستادند، من با میل و ایمان خودم رفتم.
- به جنگ رفتم تا به دشمنان اسلام بفهمانم که اسلام با شما سازش‌پذیر نیست.
- شهادت حدّ نهائی تکامل انسان است.

محمدکریم حسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[1]

من این راه را انتخاب کردم که منتظر من نباشید. چون نرفتم که برگردم، رفتم با کفر مبارزه کنم و بکشم و اگر نتوانستم، کشته شوم. وصیت می کنم که هرگز برای من اشک نریزید. فقط به مادرم بگویید که تو در نزد زینب(**3**) سربلند خواهی بود، چون که تو هم شهید داده‌ای. مادر، هر موقعی که به یاد فرزند خود می‌افتید، به یاد فرزندانی باشید که بدن پاره‌پاره آنان را هم مادرانشان ندیدند که توسط مزدوران چپ و راست در زیر گلوله‌های دژخیمان شرقی و غربی و داخلی امثال فدایی[2] و منافقین[3] و دمکرات[4] و کومله[5]، که آنها از ستون پنجم[6] در ایران هستند، به دست آنها کشته شده‌اند و هیچ رحمی به آنها نکرده‌اند و حتی در کردستان عده‌ای از برادران ما را سر بریدند و عده‌ای را زنده زنده زیر خاک کردند و عده‌ای را هم به حزب بعث[7] عراق تحویل دادند و پول و اسلحه گرفتند.

مادر، استوار باش. مانند کوهی که به افق سر کشیده بلند باش که مبادا منافقین از شهادت فرزند تو سوء استفاده کنند که پیش فاطمه زهرا(**3**) شرمنده شوی و تو ای پدر، همچنان شیری میان بیشه‌زار باش که می‌غرد و نعره می‌کشد[8] و تو کاری نکن که خدای ناکرده دشمن خوشحال شود و بیاید پیش شما و شما را اغفال نماید که چرا نشسته‌اید، پسرت را کشتند. به برادران دینی خود توصیه می‌کنم که شماها وارث اسلحه از دست

1- آل‌عمران/ 169. «البته نپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند (به حیات ابدی) و در نزد خدا متنعم خواهند بود».

2- ر.ک. تعلیقات.

3- ر.ک. تعلیقات.

4- ر.ک. تعلیقات.

5- ر.ک. تعلیقات.

6- ر.ک. تعلیقات.

7- ر.ک. تعلیقات.

8- در اصل وصیت «می‌شود».

افتادهٔ من هستید. وصیت می‌کنم که [هرگز][1] تا آخرین قطره خون با دشمنان اسلام بجنگید و با آنان سازش نکنید و همیشه گوش به فرمان امام خمینی باشید.

و من از برادران خود می‌خواهم که پدر و مادر مرا یاری دهند و آنها را به صبر و بردباری توصیه کنند و به آنها بگویید که اگر او نرود پس چه کسی برود؟ و به آنها بگویید تنها آرزوی او شهادت بود، شهادت در راه خدا. کسی خیال نکند مرا به زور به جنگ فرستادند، من با میل و ایمان خودم رفتم، تا به دشمنان اسلام بفهمانم که اسلام با شما سازش‌پذیر نیست.

به همان خدایی که همهٔ ما را آفرید قسم که تا آخرین قطرهٔ خون، سنگر را رها نکرده و تا سرنگونی دشمن از سنگر بیرون نیایم و بکشم سران کفر را... برادران رزمنده اضافه می‌کنم که تا جنگ هست در[2] جبهه با کمال صداقت و روحیه قوی در برابر کفار می‌جنگم و به خودم راه نمی‌دهم که خسته شده‌ام. [...][3] شست از کفار بعثی دست برنمی‌دارم، به خدا، برادران حزب‌الهی در این راه [را] تا آخرین قطره خون کوتاهی ننمایم، از خانواده محترمم می‌خواهم که برای من هیچ گریه نکنند و هیچ ناراحت نباشند، زیرا من در راه اسلام، شهید شده‌ام. شهادت حدّ نهائی تکامل انسان است. این را خدا در قرآن می‌گوید.

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»
محمدکریم حسینی[4]

1- به نظر می‌رسد واژه «هرگز» در اصل وصیت تایپی اضافه باشد.
2- در اصل وصیت «است در».
3- خوانا نیست.
4- ذیل وصیت نقاشی کشیده شده و این دو آیه ذکر شده است:
الف- «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيب» (هود/ 81).
ب- «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره/ 250).





شهید محمدکریم حسینی

مرکز اسناد ایثارگران

بسم رب الشهداء والصالحین

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

من این راه را انتخاب کردم که منتظر من نباشید چون نرفتم که برگردم، رفتم با کفر مبارزه کنم و بکشم اگر نتوانستم کشته شوم، وصیت میکنم که هرگز برای من اشک نریزید فقط به مادرم بگوئید که تو در نزد زینب سربلند خواهی بود چون که تو هم شهید دادهای مادر هر موقعی که به یاد فرزند خود می‌افتید بیاد فرزندانی باشید که بدن پارهپاره آنان را هم مادرانشان ندیدند که توسط مزدوران حزب بعث در زیر گلوله‌های ژاندارمهای شرقی و عربی و داخلی اشغال ندایی و منافقین و ضدانقلاب و کومله که آنها از ستون پنجم در ایران هستند به دست آنها کشته شدهاند و هیچ رحمی به آنها نکردهاند و حتی در گردستان عدهای از برادران ما را سر بریدند و عدهای را زنده زنده زیر خاک کردند و عدهای را هم به حزب بعث عراق تحویل دادند و پول و اسلحه گرفتند.

مادر استوار باشید مانند کوهی که به افق سرکشیده بلند باشید که مبادا منافقین از شهادت فرزندتان سوء استفاده کنند که پسر فاطمه زهرا شرمنده شوی... و تو ای پدر همچنان شیری میان بیشه زار باش که میغرد و نعره میزند و تو کاری نکن که خدای نکرده دشمن خوشحال شود و بیاید بمحل شما و شما را اغفال نماید که چرا نشستهاید؟ پسرت را کشتند به برادران دینی خود توصیه میکنم که شما ها وارث اسلحه از دست افتاده من هستید وصیت میکنم که هرگز تا آخرین قطره خون با دشمنان اسلام بجنگید و با آنان سازش نکنید و همیشه گوش بفرمان امام خمینی باشید و من از برادران خود میخواهم که پدر و مادر مرا یاری دهند و آنها را به صبر و بردباری توصیه کنند و به آنها بگوئید که اگر او نرود پس چه کسی برود؟ و به آنها بگوئید تنها آرزوی او شهادت بود، شهادت در راه خدا کسی خیال نکند مرا بزور به جنگ فرستادند، من با میل و ایمان خودم رفتم تا به دشمنان اسلام بفهمانم که اسلام با شما سازش پذیر نیست...

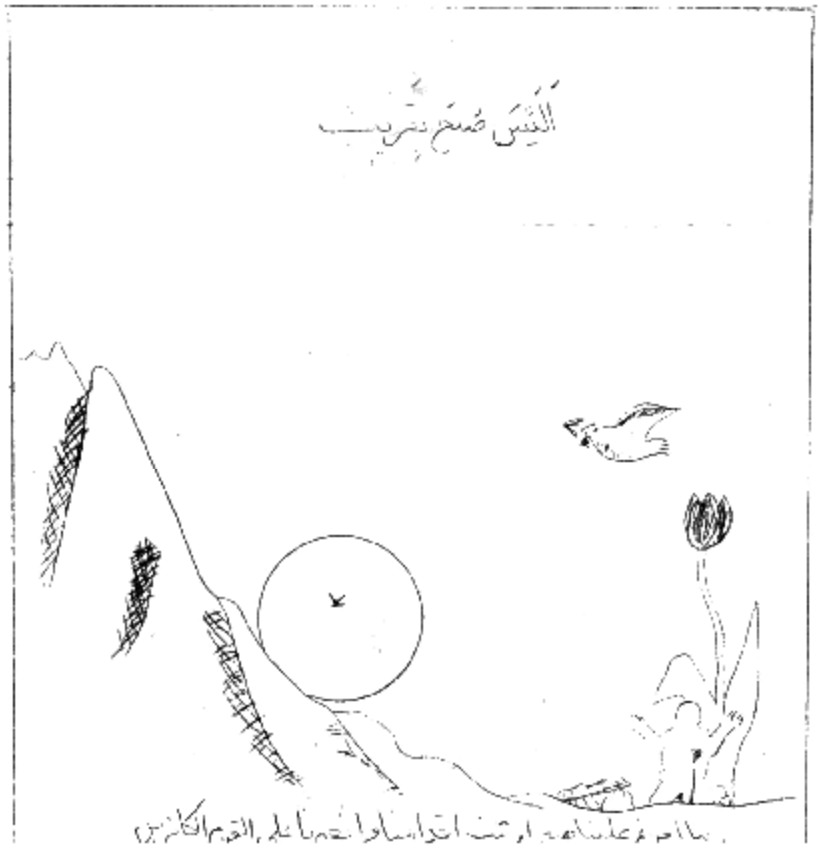
به همان خدایی که همه ما را آفرید قسم که تا آخرین قطره خون سنگر را رها نکرده و تا سرنگونی دشمن از سنگر بیرون نیایم و بکشم سران کفر را.... برادران رزمنده اضافه میکنم که تا جنگ،

مرکز اسناد ایثارگران

[illegible] شبیه با کمال صداقت و روحیه قوی در برابر کفار میجنگم و بخود م راه نمید هم که خسته شد ام
[illegible] د نم دست از کفار پمش د ست بر نمید ارم ،به خدا ،برادران حزبالهی این راه را تا [illegible]
[illegible] خون کوتاهی ننمایم ،از خانواده محترمم میخواهم که برای من همین گریه نکنند و همین ناراحت
[illegible] راه اسلام شهید شد ام

شهادت کمال نهائی تکامل انسان است اینرا خدا در قرآن
میگوید

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته محمد کریم حسینی





نام: **اکبر**
نام خانوادگی: **حمانی**
نام پدر: **جعفر**
نام مادر: **سکینه**
تاریخ تولد: **نهم مرداد** 1347
محل تولد: **شهر هزارانی از توابع شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **بیسواد**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌ونهم خرداد** 1367
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- راضی باشید به رضای خداوند.
- از دادن قربانی به درگاه خدای باری تعالی دریغ نکنید.
- به مال و فرزندان در راه خدا جهاد کنید.
- هیچ‌گونه ترسی از دشمنان خدا نداشته باشید.
- بدانید که ما در راه شهادت و این راه مقدس گام گذاشته‌ایم و این راه راهی است که امامان خمینی به ما نشان داده.
- شهادت حد نهایی تکامل یک انسان است.
- مادر عزیزم خواهش من این است که خواهران و برادرانم [را] به‌سوی اسلام و فراگیری قرآن هدایت کنی.
- پا برجا و محکم باشید و هیچ‌گونه ترسی از دشمنان خدا نداشته باشید.

اکبر حمانی

بسم الله الرحمن الرحیم

به‌نام خدا، با سلام بر رسول اکرم(6) و ائمه طاهرین(3) و درود بر تمامی شهدای اسلام از کربلای عراق تا کربلای ایران و تمام کربلاهای روی زمین و سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی. راضی باشید به رضای خداوند. تسلیم باشید در مقابل [...][1] از دادن قربانی به درگاه خدای باری تعالی دریغ نکنید. با مال و فرزندان در راه خدا جهاد کنید. از قضا و قدر نهراسید. در میدان آزمایش خداوند [...][2] ندهید و پا برجا و محکم باشید و هیچ‌گونه ترسی از دشمنان خدا نداشته باشید.

باری پدر و مادر عزیزم و مهربانم از شما حلالیت می‌طلبم، بدانید که ما در راه شهادت و این راه مقدس گام گذاشته‌ایم و این راه راهی است که اماممان خمینی به ما نشان داده که در اصل راه خدا و قرآن است.

ای پدر عزیز، امیدوارم که بعد از شهادت من برای این همه گستاخی که در عمر کوتاه خود در مقابل شما مرتکب شده‌ام، مرا ببخشید. هیچ‌وقت برای از دست دادن من غصه یا افسوس نخورید که شهادت حد نهایی تکامل یک انسان است و باز سلام بر تو ای مادر مهربانم، ای کسی که شب‌های تاریک مرا در دامن می‌گذاردی و نوازش می‌کردی، نکند برای من گریه کنی. قامتت را بلند بگیر و ندای الله اکبر، خمینی رهبر سر بده و زینب‌وار زندگی کن و در مرگم هرگز قطره‌ای اشک نریزی که هدیه در راه خدا هیچ‌گونه گریه‌وزاری ندارد و نمی‌دانم چگونه بگویم که هیچ‌وقت برایت فرزند خوبی که می‌خواستی نبوده‌ام. امیدوارم که بتوانم در آن دنیا در پیش خدا برایتان فرزند خوبی باشم و بتوانم جواب مهر و محبت شما را بدهم. باری مادر عزیزم، از شما خواهش من این است که خواهران و برادرانم [را] به‌سوی اسلام و فراگیری قرآن هدایت کنی و نگذاری که از راه خدا و قرآن کناره‌گیری کنند.

1- خوانانیست.

2- خوانا نیست.

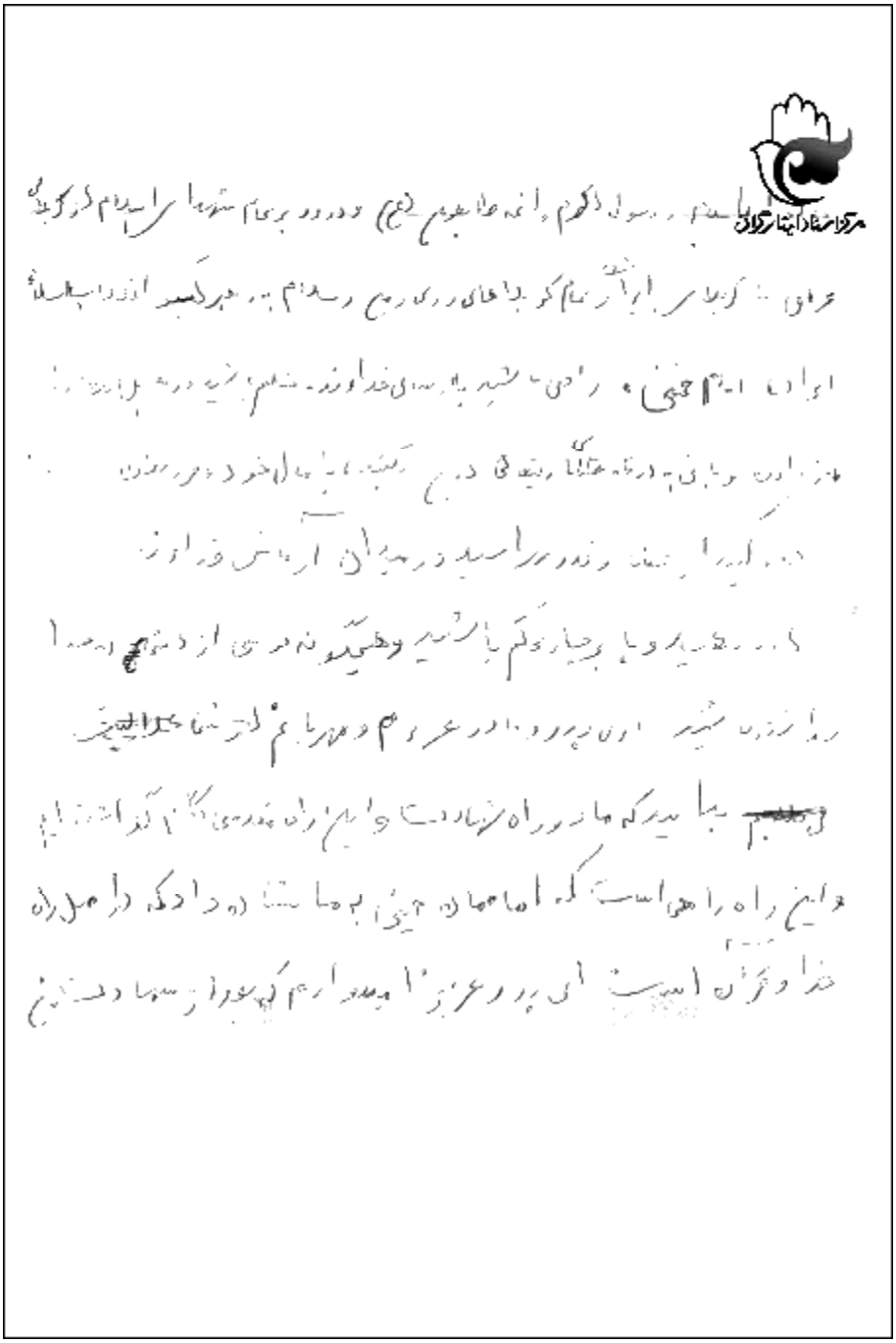
در ضمن از شما خواهش می‌کنم که سلام مرا به تمامی اقوام به‌خصوص دایی عزیزم، [...][1] که در طول زندگی کاری برای او انجام نداده‌ام، برسانید و از او بخواهید که بنده را ببخشاید.

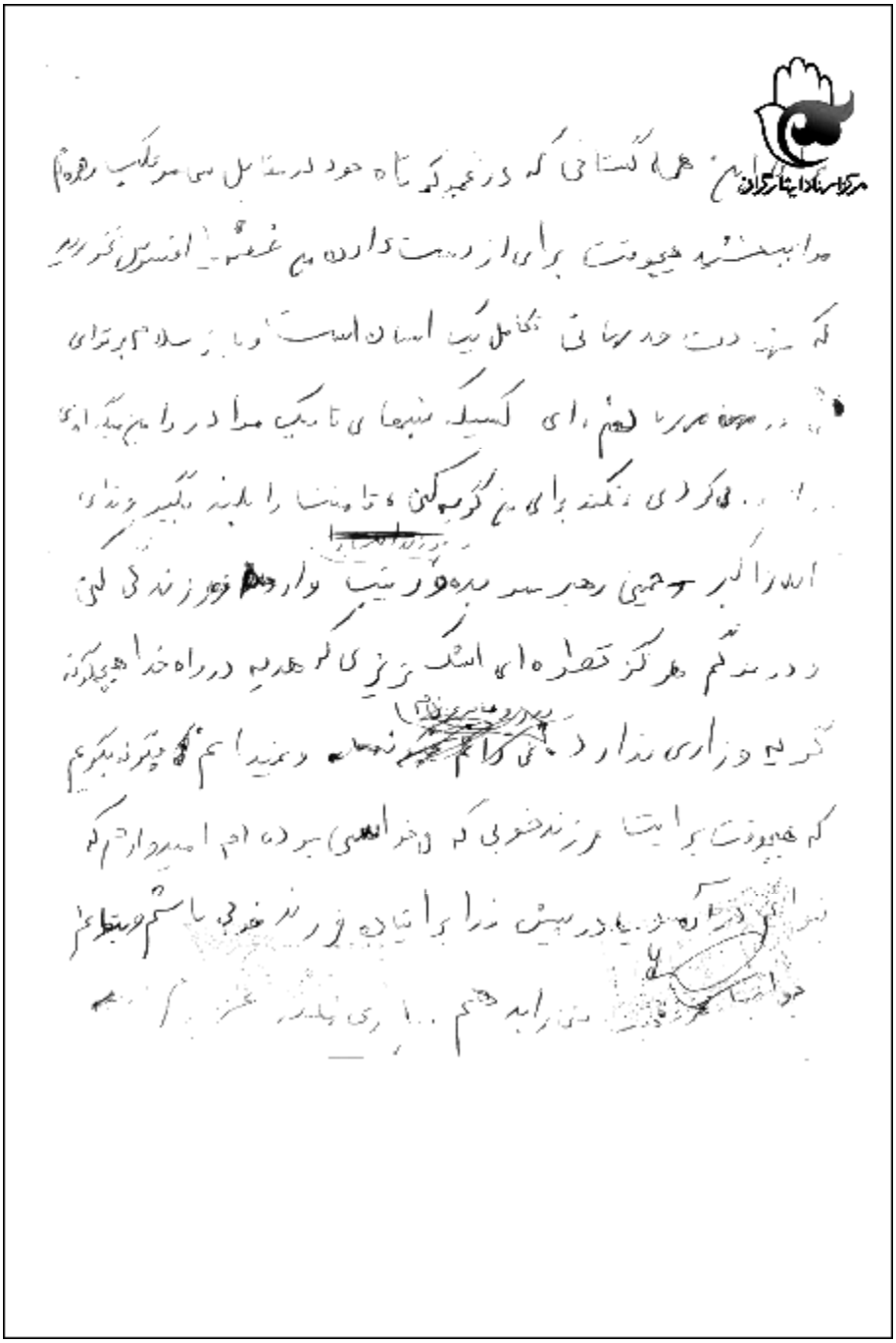
خداحافظ

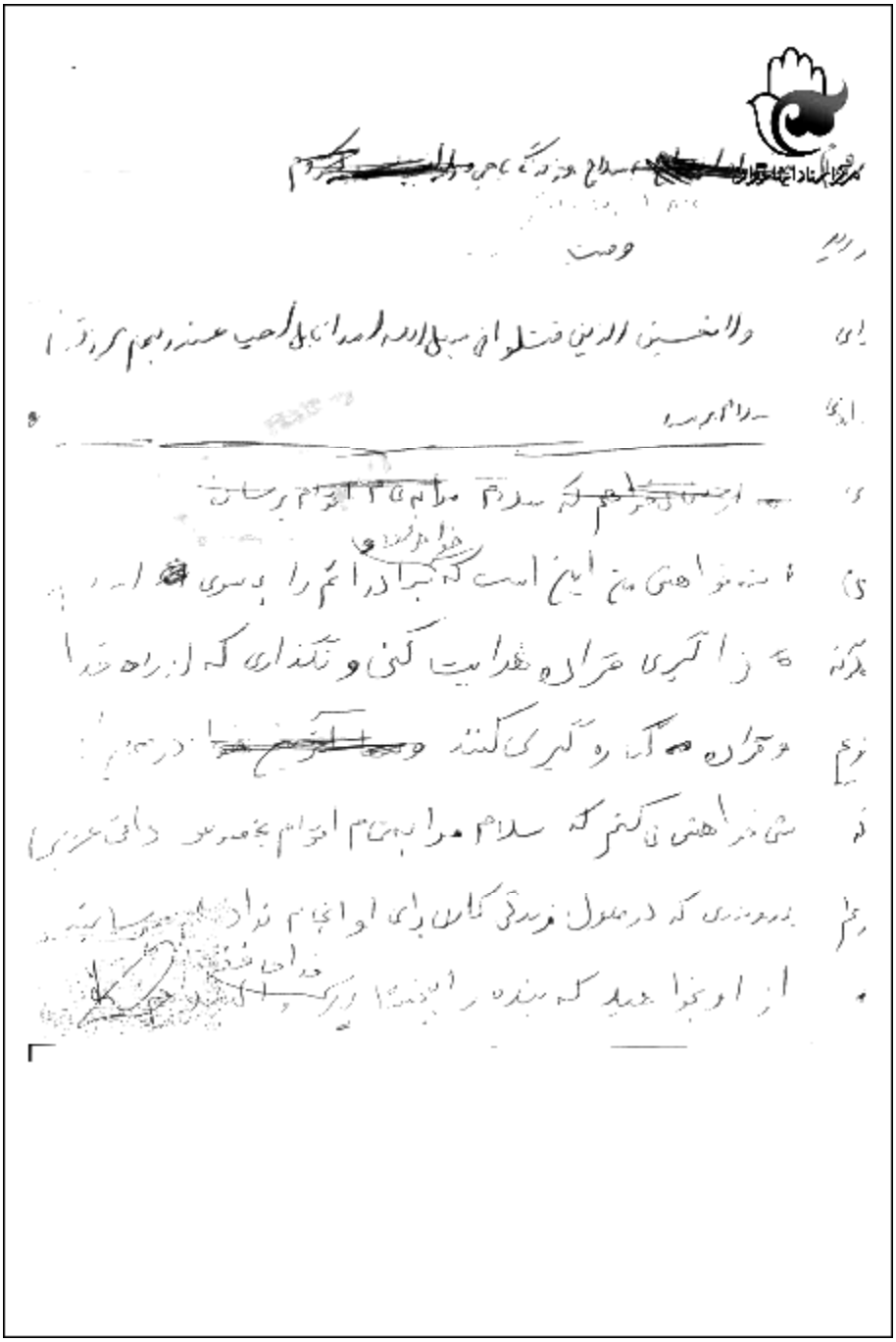
«والسلام»[2]

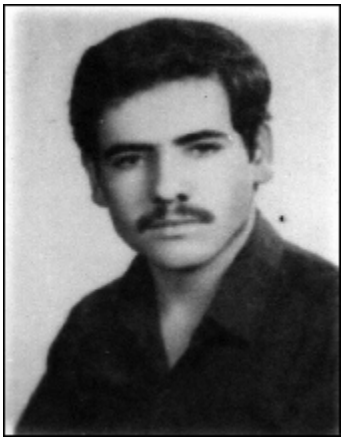
1- خوانا نیست.

2- در بالای صفحهٔ سوم از اصل وصیت آیه 169 سورهٔ آل‌عمران آمده است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».









نام: **مهرعلی**
نام خانوادگی: **حمدی**
نام پدر: **حمدالله**
نام مادر: **نصرت**
تاریخ تولد: **سال** 1340
محل تولـد: **روستای بهرام‌آباد از توابـع شهرستان مهران**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **یکم آبان** 1366
محل شهادت: **شهرستان زادگاهش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد همان شهرستان**

عبارت‌های کلیدی

- تنها چیزی که از دست شما می‌آید فقط نمازی است که می‌خوانید.
- نمی‌گذاری کسی ظلم در حقت بکند.
- امیدوارم که همیشه از نماز کوتاهی نکنید.
- همیشه احترام مادرمان را از زمین تا آسمان داشته باشید.
- [مادر اگر] کوچک‌ترین یا بزرگ‌ترین کاری از شما خواست به‌طور احسن انجام دهید.
- همیشه مادرم را دلنوازی کنید.

مهرعلی حمدی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

به‌نام الله که ما را آفرید. وصیت نامه برادر علی احمدی را به برادرم امیر حمدی پاسخ می دهم. برادر جان، از اینکه من به هر نقطه جبهه افتادم برای من ناراحت نباشید. تنها چیزی که از دست شما می‌آید فقط نمازی است که می‌خوانید و پشت سر نماز چند تا دعا برایم کن. تنها امیدی که من دارم تویی. تو را به خدا قسم زیرا برادر ساده و مؤمن هستی و با قلبی پاک می‌توانید از خداوند جان مرا نجات دهید.

از اینکه هم شهید شدم برای من ناراحت نباشید، گریه و زاری به قدر کافی. خودت را توی خرج زیادی نبرید، به‌جز فاتحه‌خوانی[2] مسجد با چایی. این وصیت من است و اسم مرا در همان روی پارچه‌ای که می‌نویسید وبه در خانه می‌گذارند به علی احمدی بنویسید زیرا تمامی رفقا بدانند و بشناسند که من هستم شاید یک[3] فاتحه‌ای به من بفرستند و بارها زیاد به شما گفته‌ام و حالا هم در این وصیت‌نامه می‌نویسم که همیشه خودت را از هر فرد مسلمانی که می‌بینید کوچک‌تر حساب کن و هر کسی هم زور به شما حرف زد اگر حرفش صحیح[4] نبود در مقابلش می‌ایستی و نمی‌گذاری کسی ظلم در حقت بکند و امیدوارم که همیشه از نماز کوتاهی نکنید، چه جماعت و چه غیر جماعت.

برادر جان، همین عکس، که برادر امیر عزیزی برایم درست کرده است، آن را بر روی قبرم آویزان می‌کنید. توجه فرمایید این کلمه را باید اول می‌نوشتم همیشه احترام مادرمان را از زمین تا آسمان داشته باشید. کوچک‌ترین یا بزرگ‌ترین کاری از شما خواست به‌طور احسن انجام می‌دهید و همیشه مادرم را دلنوازی کنید. همچنین برادر، آرزویی در دل دارم شاید خدا به‌خاطر شما و مادرم مرا از این سربازی سالم پیش شما عزیزان قرار داد چه بهتر.

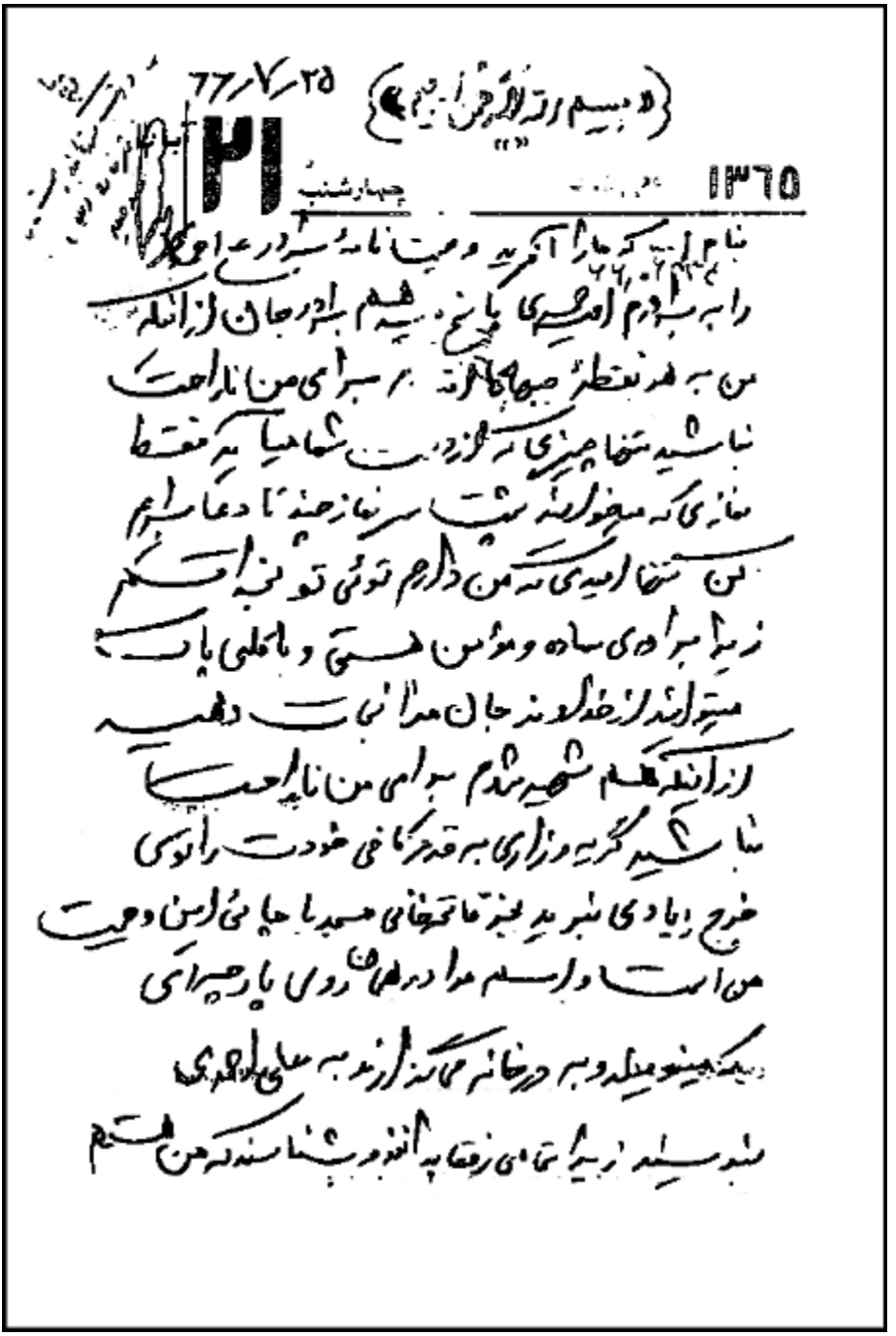
قربانت علی احمدی

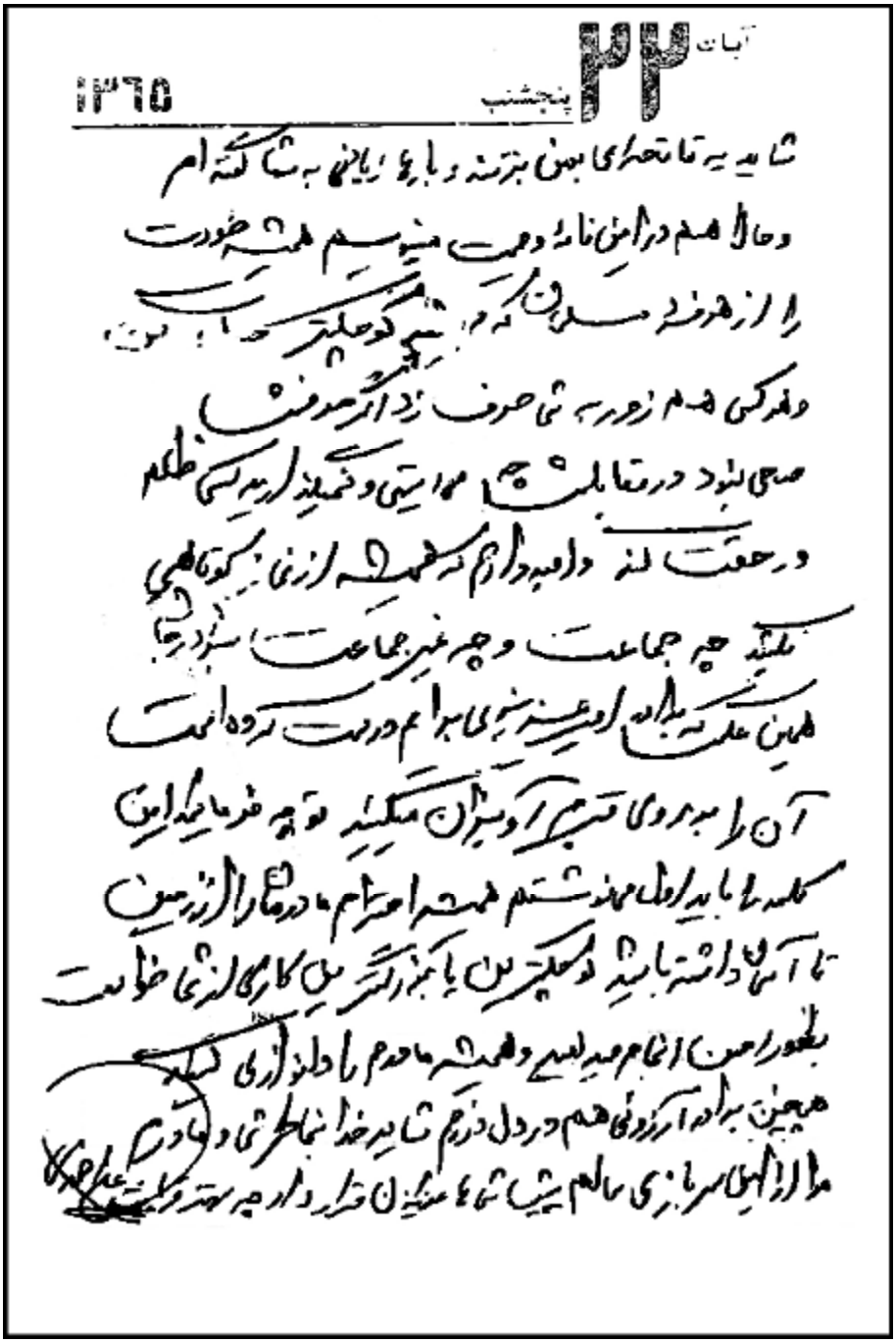
1- در حاشیه بالا سمت چپ اصل وصیت، مطلبی نوشته شده که خوانا نیست. ضمناً شهید تأکید دارد که روی پارچه نامش را علی احمدی بنویسند. خودش هم در پایان وصیت‌نامه «علی احمدی» امضاء کرده است.

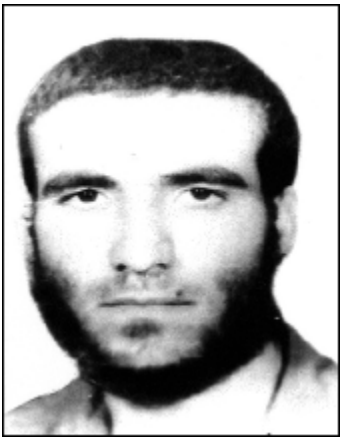
2- در اصل وصیت «فاتحه خانی».

3- در اصل وصیت «یه».

4- در اصل وصیت «صحی».







نام: **علی**
نام خانوادگی: **حیاتی**
نام پدر: **سهیم**
نام مادر: **راجبه**
تاریخ تولد: **نهم خرداد** 1345
محل تولد: **شهرستان دهلران**
تحصیلات: **سوم راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **هشتم مرداد** 1362
محل شهادت: **کله قندی مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای امامزاده سیداکبر زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- عزیزان به یاد صدر اسلام بیفتید.
- با خودتان اندیشه و تدبیر کنید که در صدر اسلام ما و امت ما، چه عزیزانی را از دست دادیم.
- باید ما بفهمیم از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم و آمدنمان بهر چیست؟
- اگر ما بفهمیم خالق و بوجود آورنده ما کیست پس بـه نـدای «هـل مـن ناصـر حـسینی» بایـد جوابگو باشیم.
- امیدوارم که به احادیث و قرآن عمل کرده باشیم.
- ای مردم شهیدپرور به هوش باشید و یاران امام را در بغل بگیرید.
- ای امت حزب‌الله به هوش باشید و پشتیبانی خود را از امام امت و ائمه جمعه و جماعت اعلام کنید.
- اسلام بدون روحانیت مانند کشور بدون طبیب است.
- اگر کسی از شما شهید شد باز هم جوان‌های خود را جهت روانه کردن به جبهه و تشکیل تیپ در دهلران بفرستید.
- هیچ از شهادت هراس نداشته باشید.
- همیشه امام امت را از یاد نبرید.

علی حیاتی

بسم الله الرحمن الرحیم

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»[1] (احزاب 23)

با درود و سلام تقدیم حضرت بقیةالله اعظم ارواحنا له الفدا و با سلام تقدیم حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی، مرجع تقلید رهبر اکبر، بت شکن زمان، نائب حضرت مهدی(عج الله) و با سلام تقدیم به «خانواده‌های شهدا که چشم و چراغ این ملتند»[2] و با سلام تقدیم رزمندگان اسلام که مرزبانان اسلامند.

می خواهم چند لحظه‌ای مزاحم وقت شریفتان بشوم، اول می‌خواهم چند صحبت با شما عزیزان داشته باشم: عزیزان به یاد صدر اسلام بیفتید و لحظه‌ای با[3] خودتان اندیشه و تدبیر کنید که در صدر اسلام ما و امت ما، چه عزیزانی را از دست دادیم. بعضی با پیغمبر پیمان بستند که پشتیبان رسول الله باشند، بعد از اینکه شنیدند که رسول الله شهید شده است به سرعت[4] با لشکر علی(**7**) مخالفت کردند و می‌خواستند که علی(**7**) را به شهادت برسانند و آنها همان ناکثین[5] و قاسطین[6] و مارقین[7] بودند که لشکر کشی کرده بودند علیه اسلام، که اینها با شکست مفتضحانه[8] روبرو شدند. دوم صحبتم این است که باید ما بفهمیم

1- ترجمه: «برخی از مؤمنان بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند (تا به راه خدا شهید شدند) و برخی به انتظار مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند». در اصل وصیت «من المؤمنین رجال» ناخواناست.

2- عبارت «خانواده‌های شهدا، چشم و چراغ این ملتند» از سخنان امام خمینی است. (صحیفه امام، ج14، ص80).

3- در اصل وصیت «در».

4- در اصل وصیت «سریع السیر».

5- ر.ک. تعلیقات.

6- ر.ک. تعلیقات.

7- ر.ک. تعلیقات.

8- در اصل وصیت «مفتضهانه».

از کجا آمده‌ایم [و] به کجا می‌رویم و آمدنمان بهر چیست؟ حدیثی از رسول‌الله نقل می‌کنم خدمت شما عزیزان. قال رسول‌الله: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»[1] یعنی هر کس خودش را شناخت پس بنابراین می شناسد خدای خودش را. اگر ما بفهمیم خالق و بوجود آورنده ما کیست پس به ندای «هل من ناصر حسینی»[2] باید جوابگو باشیم و هر لحظه خود[3] را جهت کمک و یاری از دین همیشه زنده اسلام آماده سازیم.

و سوم طبق گفته حضرت علی(7) که می‌فرماید: «اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم»[4] من شما را به تقوای[5] خدا و نظم در کارهایتان سفارش می‌کنم. امیدوارم که به این احادیث و قرآن عمل کرده باشیم. صحبت زیاد است، ولی مزاحم وقت عزیزان نمی‌شوم. می‌خواهم چند کلمه‌ای با ائمه جمعه داشته باشم. سلام بر شما ای رهروان و ای دانش‌آموزان حسین‌بن‌علی(7) و سلام بر شما ای پیام‌آوران ائمه و ای عزیزان خدا و ای یاران با وفای امام امت، البته این حقیر لیاقت این را ندارم که با شما صحبتی داشته باشم، ای مردم شهیدپرور به هوش باشید[6] و یاران امام را در بغل بگیرید، که این انصار امید اسلام و انقلاب اسلامی ایران هستند، پشتیبانی خود را اعلام کنید، ای امت حزب الله به هوش باشید[7] و پشتیبانی خود را از امام امت و ائمه جمعه و جماعت اعلام کنید. که بدون این حضار، اسلام معنی ندارد، اگر این آقایان نبودند ما هنوز در منجلاب فساد به‌سر می‌بردیم. زیرا این حقیر بسیار امام عزیز و ائمه جمعه و دیگر شخصیت‌های مملکتی را دوست می‌دارم، به‌خاطر اینکه به ما جان اسلامی دادند به والله سوگند که «اسلام بدون روحانیت

1- از احادیث علوی است (غررالحکم، ص 232). (بحارالانوار، باب9، ص32، ج2). در اصل وصیت «عرف رب».

2- ر.ک. تعلیقات.

3- در اصل وصیت «آمادگی».

4- فرازی از وصیت حضرت علی(7) به حضرت امام حسین(7) است. (نهج‌البلاغه، نامه47، ص977، فیض الاسلام).

5- در اصل وصیت «تقوی».

6- در اصل وصیت «به هوش بیائید».

7- در اصل وصیت «به هوش بیائید».

مانند کشور بدون طبیب است.»[1]

و می‌خواهم صحبت با مردم شهید پرور و مقاوم و همیشه در صحنه دهلران[2] مظلوم داشته باشم. آفرین بر شما صدآفرین بر شما، ای امیدهای انقلاب، ای کسانی که این مدت سه سال است که دارید استقامت می‌کنید و رحمت و درود خدا بر شما، ای پشتیبانان انقلاب اسلامی، امیدوارم که با همین صبر و استقامتی که دارید باز هم صبر و شکیبایی از خداوند طلب کنید و مقاوم باشید، شما امت حزب الله دهلرانِ مظلوم، با وجود اینکه در زیر چادرهای داغ و در گرمای تابستان و در سرمای زمستان تحملَ می کنید و اگر کسی از شما شهید شد باز هم جوان‌های خود را جهت روانه کردن به جبهه و تشکیل تیپ در دهلران بفرستید و هیچ از شهادت هراس نداشته باشید و امیدوارم که هرچه زودتر بر سر خانه‌های خودتان برگردید و همیشه امام امت را از یاد نبرید و آفرین بر شما خانواده‌های شهدا. صبر و استقامت از خداوند پیشه کنید و طلب مغفرت برای ما بکنید و ما را حلال کنید که من بنده‌ای گنه‌کار بیش نبودم و الان چند کلمه با خانواده‌ام می‌خواهم داشته باشم: پدر و مادرم من هیچ خدمتی به شما نکردم، ولی می‌خواستم و هدفم این بود که به اسلام خدمت بکنم. پدرم و مادرم و برادر و خواهرم نمی‌دانم چطور از تو حلال خواهی کنم بنابر ضرورت من نتوانستم شما را از نزدیک زیارت کنم و حلالی از شما بگیرم و پدرم را دیدم و از ایشان خداحافظی کردم، در صورتی که پدرم خبر نداشت جریان از چه قرار است، خلاصه شما بسیار زحمت کشیده بودید برای من سختی و دشواری بسیاری تحمل کردید تا اینکه من را بزرگ کردید حالا هم صبر داشته باشید و شما را به خدا و شما را به امام و شما را به قرآن و شما را به ائمه می‌سپارم[3] و از شما می‌خواهم که برای حقیر طلب مغفرت از خداوند بکنید.

و می‌خواهم چند کلمه‌ای با مادر خوانده عزیزم [...][4] رستمی و احمد حیاتی و دیگر

1- عبارت از امام خمینی است. (صحیفه امام، ج13، ص394).

2- ر.ک. تعلیقات.

3- در اصل وصیت «میسپارم».

4- خوانا نیست.

عموهایم داشته باشم. مادر عزیزم شما بسیار برای حقیر زحمت کشیدید و شما از اول زمانی که بنده پای به مدرسه گذاشتم همه زحمات را شما کشیدید[1] و من از خداوند برای شما طلب مغفرت می‌کنم[2]. و تو ای مادر مرا ببخش و شیری را که [کودکی] از پستان تو خوردم حلالم کن.

و ای عزیز من، احمد جان شما اندک سالی از من بزرگتر بودید اگر [...][3] در توانتان هست ما را حلال کنید من و شما بسیار با هم بودیم و خیلی خاطرات از شما دارم و از شما می‌خواهم که از خدا طلب آمرزش از گناهان برای حقیر بکنید و از عمه‌های عزیزم و خاله‌های گرامیم و عموهای عزیز و دیگر برادران و امت حزب‌الله آبدانان[4]، دره شهر[5]، ماژین[6]...

علی حیاتی

1- در اصل وصیت «کشید».

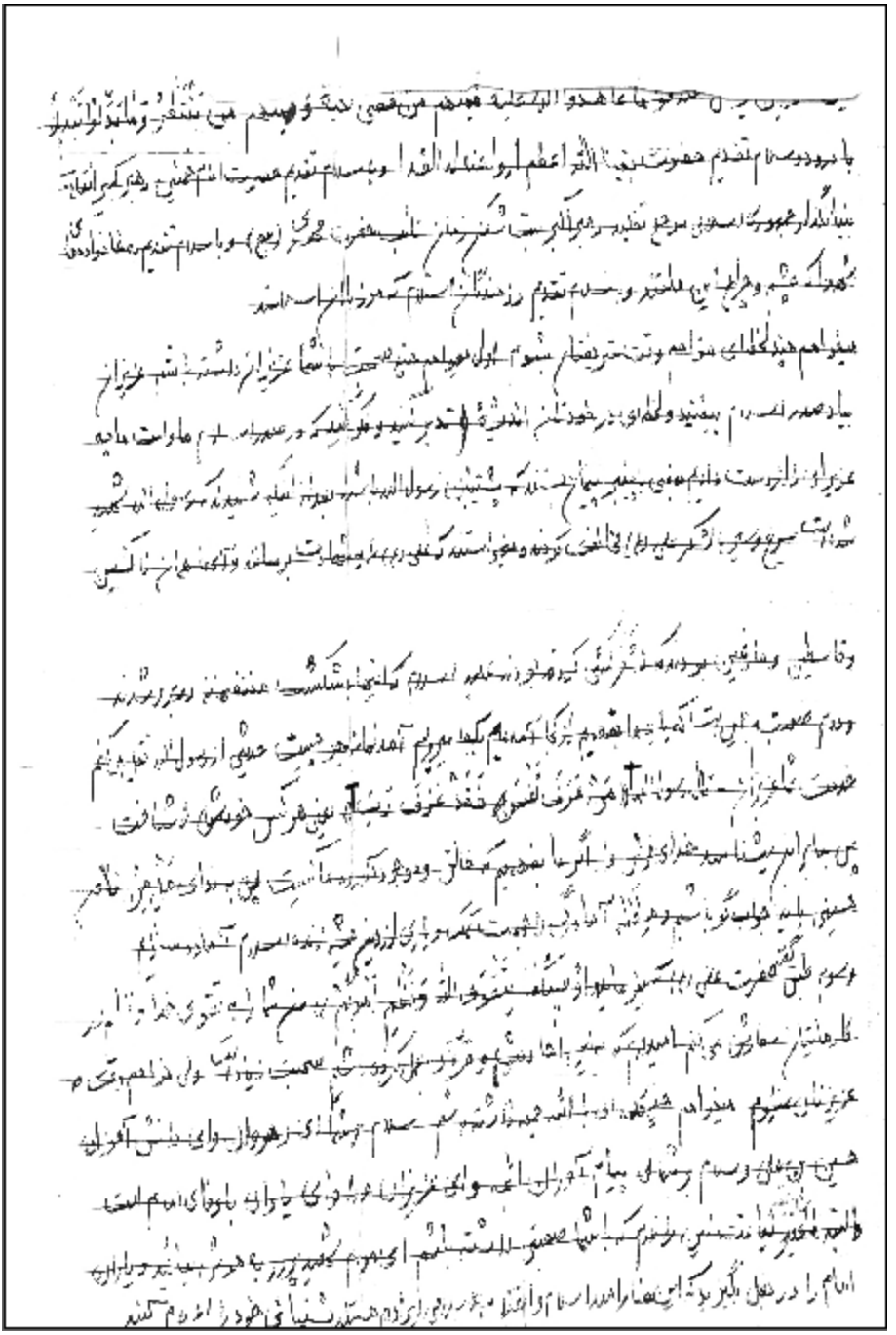
2- در اصل وصیت «می‌کنم» افتاده است.

3- خوانا نیست.

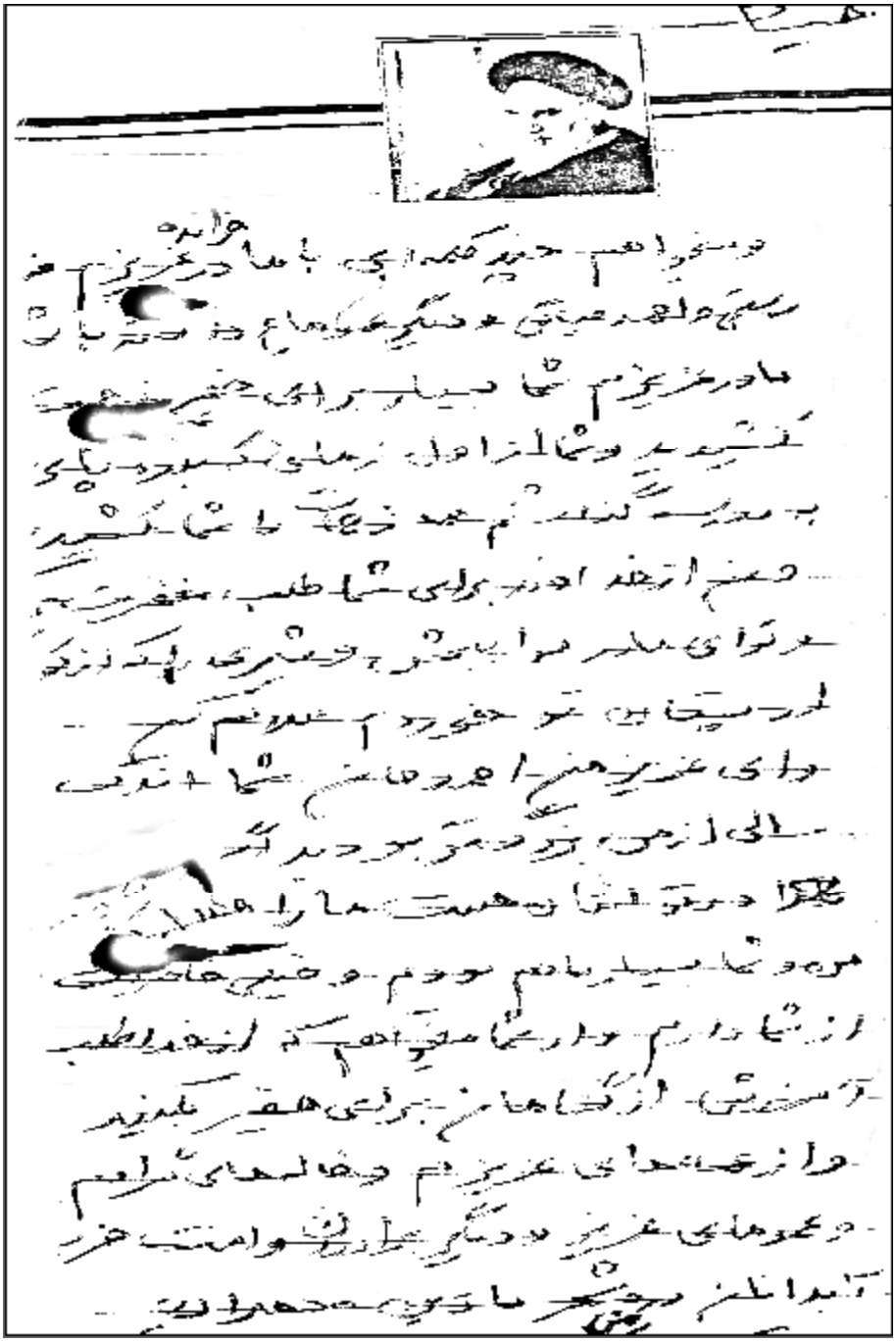
4- ر.ک. تعلیقات.

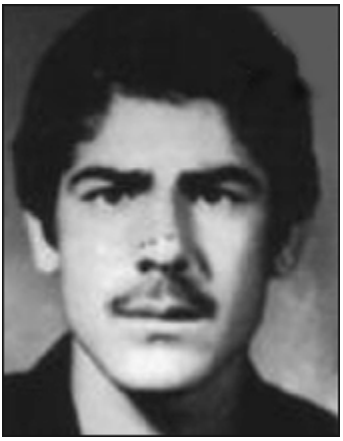
5- ر.ک. تعلیقات.

6- ر.ک. تعلیقات. از سیاق عبارت برمی‌آید که ادامهٔ وصیت‌نامه افتاده است.









نام: **مزبان**
نام خانوادگی: **حیدرزاده**
نام پدر: **چوپا**
نام مادر: **فتومه**
تاریخ تولد: **دهم شهریور** 1349
محل تولد: **شهرستان مهران**
تحصیلات: **اول متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **نوزدهم فروردین** 1367
محل شهادت: **قلاویزان**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مـزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آبـاد از توابع زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- ای دوستانی که از ما سبقت گرفتید و به مقصد رسیدید، ما بیچارگان را تنها گذاشتید.
- خدایا، من از دنیا وارسته‌ام، از همه چیز خود دست شسته‌ام، دلیلی ندارد که تسلیم ظلم و کفـر شوم و خدا را به طاغوت بفروشم.
- من می‌سوزم تا راه حق را روشن کنم.
- پستی دنیا را و ناپایداری روزگار را همیشه در نظرم جلوه گر سـاز تـا فریـب زرق‌وبـرق عـالم خاکی مرا از یاد تو دور نکند.
- اسلحه‌ام را زمین نگذارید و راهم را ادمه دهید.
- رهبر عزیز را تنها نگذارید.
- در تشییع جنازه من فقط ذکر خدا را داشته باشید.
- خجالت می‌کشم که همه دوستان من رفتند و من تنها مانده‌ام.
- در راه اسلام این بهترین شیوه مردن و بهترین انتخاب مرگ است.

مزبان حیدرزاده[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

ای شهیدان عاشق و ای پاک‌باختگان لایق و ای یاران امام حسین(7) و ای مظلومان تاریخ، ای حضوریافتگان در محضر خدا، ای برادرانی که خود را شناختید، ای کسانی که روح بزرگ شما نمی‌توانست در جسم کوچکتان جای گیرد و از قفس کوچک جسمتان بیرون آمد و اوج گرفت و به‌سوی ملکوت اعلی پرواز نمود و ای دوستانی که از ما سبقت گرفتید و به مقصد رسیدید و ما بیچارگان را تنها گذاشتید[2] که فراق شما بس سنگین است، ای شهیدان همیشه تاریخ.

خدایا، من از دنیا وارسته‌ام، از همه چیز خود دست شسته‌ام، دلیلی ندارد که تسلیم ظلم و کفر شوم و خدا را به طاغوت بفروشم. من می سوزم تا راه حق را روشن کنم و همه قیدوبندها را بریده‌ام که آزادانه در معرکه حیات جولان دهم. خدایا، مرا از بلای غرور و خودخواهی و ... نجات ده تا حقایق را ببینم و جمال زیبای تو را مشاهده نمایم. خدایا، پستی دنیا را و ناپایداری روزگار را همیشه در نظرم جلوه‌گر ساز تا فریب زرق‌وبرق عالم خاکی مرا از یاد تو دور نکند. این آب‌وخاک و مکتب اسلام به گردن من حق دارند. در حفظ آنها کوشش کنید و نگذارید به دست اجنبی‌ها از بین برود. اسلحه‌ام را زمین نگذارید و راهم را ادامه دهید که اطمینان دارم خواهید داد. رهبر عزیز را تنها نگذارید و همیشه از او تبعیت کنید و در تشییع جنازه من فقط ذکر خدا را داشته باشید و الله اکبر را تکرار کنید و قلباً[3] آرزوی من شهادت است. که دیگر دیر می شود و خجالت می کشم که همه دوستان من رفتند و من تنها مانده‌ام و در پایان، به پدر عزیزم می‌گویم اگر خداوند لطفش [را] شامل حال من کرد و به آروزی خودم (شهادت) رساند، شما انشاءالله هیچ‌وقت ناراحت نشوید چون که در راه اسلام این بهترین شیوه مردن و بهترین انتخاب مرگ است و از پدرم

1- در بالای وصیت تایپی آمده است: «وصیت‌نامه شهید مزبان حیدرزاده».

2- در اصل وصیت «گذاردید».

3- در اصل وصیت تایپی «قلبم».

تقاضا دارم که بعد از کشته شدن من پیراهن سفید بپوشد و به مجلس ختم برود و به مـادرم نمی گویم که گریه نکند، ولی آهسته گریه کنید و شیون نکنید. همیشه خوشحال و سـرافراز باشید و در پیشگاه خداوند دعا کنید که این هدیه را از خانواده شما قبول کند و هرگاه خبر مرگ مرا دادند، فقط با این جمله خودتان را آرامش دهید: «**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**»:[1] «همه از خدایند و به‌سوی خدا می روند». در پایان، می خواهم که همه دوستان مرا حـلال کننـد و اسلحه را به دست بگیرند و به سوی جبهه‌ها بروند.

وصیت‌نامه حقیر شما

مزبان حیدرزاده[2]

1- بخشی از آیه 156 سوره بقره.

2- در انتهای وصیت تایپی آمده است: «تاریخ شهادت 67/1/19».

بسمه تعالی

وصیت‌نامه شهید مسلمان حیدرزاده

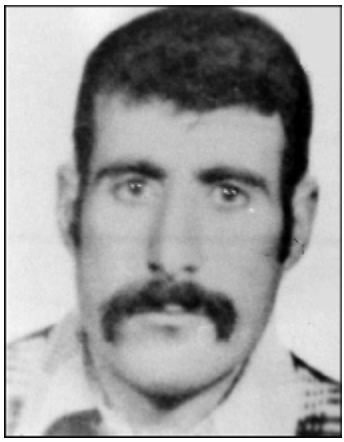


ای شهیدان عاشق و ای ... پاک باختگان لایق وای یاران
امام حسین (ع) ای مظلومان تاریخ ای حضور یافتگان در محضر
خدا ای برادرانیکه خود را شناختید، ای کسانیکه روح بزرگ
تمامی توانست در جسم کوچکتان جای گیرد واز قفسهای
جسمتان بیرون آمد واوج گرفته و بسوی ملکوت اعلی پرواز
نمودید، ای دوستانیکه از ما سبقت گرفتید به مقصد رسیدید و ما بیوارگان را تنها
گذاردید که فراق شما بسی سنگین است، ای شهیدان همیشه تاریخ .....
خدایا ! من از دنیا وابستگام از همه‌چیز خود دست شستگام .... دلیلی ندارد که
تسلیم ظلم وکفر شوم وخدا را به طاغوت بفروشم، من میمونم تا راه حق را روشن کنم، و
همهٔ قیود و بندها را بردرم تا در تجربهٔ حیات بیولان دهم، خدایا مبرا
از بلای غرور وخودخواهی و..... نجات ده تا حقایق را بفهم وجمال زیبای تو
را مشاهده نمایم، خدایا پستی دنیا را و ناپایداری روزگار را همیشه در نظرم جلوگر
از تا فریب زرق و برق عالم خاکی مرا از یاد تو دور نکند، این آب وخاک و کتاب اسلام
بگردن من حق دارند در حفظ آنها کوشش کنید و نگذارید بدست اجنبیان از بین
برود، اسلحه‌ام را زمین نگذارید راهم را ادامه دهید که اطمینان دارم خواهید داد
رهبر عزیز را تنها نگذارید و همیشه از او تبعیت کنید، و در تشیع جنازه من لفظ ذکر
خدا را داشته باشید و الله‌اکبر تکرار کنید، و قلبم، آرزوی شهادت داشته که دیگر دیر
شود وخجالت می‌کشم که همهٔ دوستان من رفتند و من تنها ماندم، و در پایان به
پدر عزیزم می‌گویم اثر خداوند لطفش شامل حال من کرد و به آرزوی خودم (شهادت)
رسیدم شما انشاءالله هیچوقت ناراحت نشوید، چونکه در راه اسلام این بهترین شیوهٔ
مردن و بهترین انتخاب مرگ است، و از پدرم تقاضا دارم گیسد کفنه شدن من براهن
سفید بپوشید و به مجلس ختم بروید و به مادرم نمی‌گویم که گریه نکند، ولی آهسته گریه کنید
شیون نکنید، همیشه خوشحال و سرافراز باشید و در پیشگاه خداوند دعا کنید که این

کنید بعد از خانواده شما قبول کند و هرگاه خبر مرگ مرا دادند فقط با این جمله خودتان را
آرامش دهید (((انا لله و انا الیه راجعون))) همه از خدا ایم و بسوی خدا
می روند ، و در پایان می خواهم که همه دیونتان مرا حلال کنید ، وصیتم را به دستم بگویید
و به سوی جویبارها بشتابید .....

وصیتنامه رزمنده حضورشما
مزبان حیدرزاده

تاریخ نگارش ۱۲/۱/۱۹



نام: **ابراهیم**
نام خانوادگی: **حیدری**
نام پدر: **حیدر**
نام مادر: **فاطمه**
تاریخ تولد: **دوم آبان** 1335
محل تولد: **روستای چالاب از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **بیسواد**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **هجدهم بهمن** 1361
محل شهادت: **گره شیر شهرستان زادگاهش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آباد همان شهرستان**

عبارت‌های کلیدی

- انسان بیهوده آفریده نشده است.
- ما در این اهداف پیش می‌رویم تا به قرب الهی برسیم.
- من تا آنجایی‌که زنده هستم از حریم مقدس اسلام دفاع می‌کنم.
- شهادت در راه اسلام را والاترین هدف می‌دانم.
- هیچ سعادتی بالاتر از شهادت نیست.
- از شما می‌خواهم که راهم را ادامه دهید.
- هیچ‌گاه امام را تنها نگذارید.
- امام پرچمدار و علمدار و زمینه‌ساز ظهور مهدی(عج‌الله) می‌باشد.

ابراهیم حیدری[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام و درود به آقا امام زمان(عج الله) و نایب برحقش امام خمینی و سلام بر تمام شهدای اسلام به‌خصوص شهدای جنگ تحمیلی.

[...][2] دارد بسیار سنگین و بزرگ است تا آنجایی‌که هیچ‌کس پذیرای این امرمهم نبوده است. پس انسان باید سعی و تلاش کند تا به این رسالت، که رهگشای آینده می‌باشد، آگاه باشد. انسان بیهوده آفریده نشده است و ما در این اهداف پیش می‌رویم تا به قرب الهی برسیم. من تا آنجایی‌که زنده هستم از حریم مقدس اسلام دفاع می‌کنم و شهادت در راه اسلام را والاترین هدف می‌دانم و هیچ سعادتی بالاتر از شهادت نیست.

و در پایان، از برادرانم می‌خواهم که پس از مرگ من ناراحت نباشند و افتخار کنند که فرزندی را در راه اسلام و دین، به این انقلاب هدیه کرده‌اند و از شما می‌خواهم که راهم را ادامه دهید و هیچ‌گاه امام را تنها نگذارید، زیرا که امام پرچمدار و علمدار و زمینه‌ساز ظهور مهدی(عج‌الله) می‌باشد. در پایان از تمام اقوام[3] و خویشان حلالیت می‌طلبم.

«و [الـ]سلام علیکم و رحمة[الله] و برکاته»

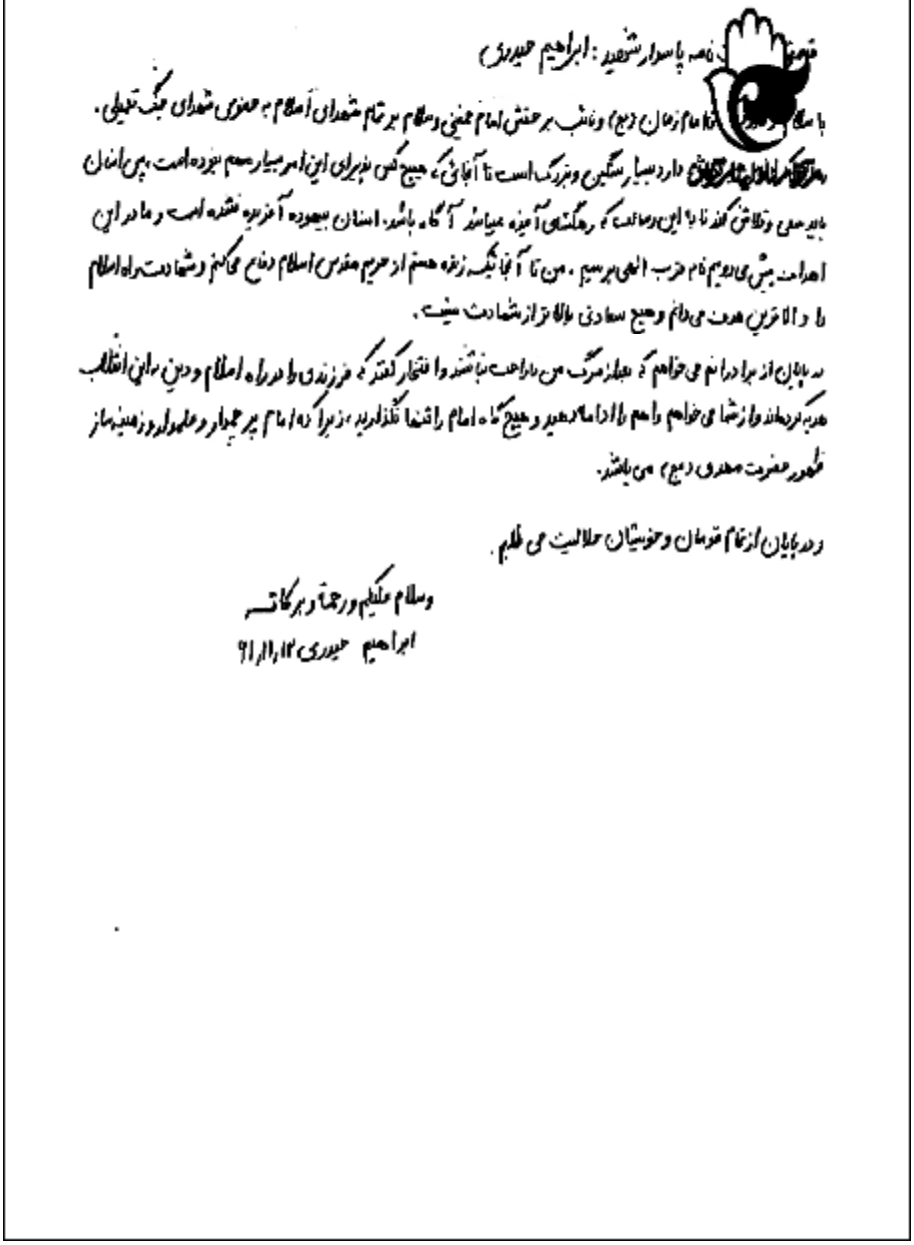
ابراهیم حیدری

61/11/12

1- در بالای اصل وصیت آمده است: «قسمتی از وصیت‌نامه پاسدار شهید ابراهیم حیدری احتمالاً وصیت شهید از سوی فرد دیگری دوباره نویسی و تلخیص شده است».

2- چند کلمه خوانا نیست.

3- در اصل وصیت «قومان».



قسمتی از نامه پاسدار شهید: ابراهیم حیدری

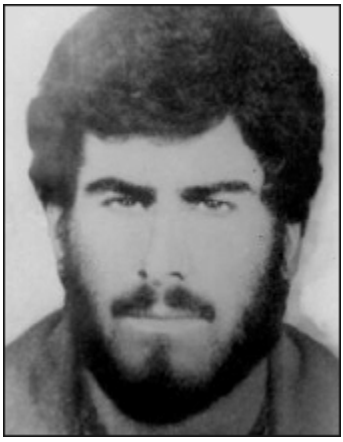
با سلام و درود بر امام زمان (عج) و نائب برحقش امام خمینی و سلام بر تمام شهدای اسلام به خصوص شهدای جنگ تحمیلی.
[redacted] دارد بسیار سنگین و بزرگ است تا آنجائی که هیچ کس نمی‌تواند این امر بسیار مهم بوده است، پس بر امت باید جهد و تلاش کند تا با این رسالت که رهگشای آینده میباشد آگاه باشد. امتان بیهوده آفریده نشده است و ما در این اهداف پیش می‌رویم تا ام القری بپیوندیم. من تا آنجائیکه زنده هستم از حریم مقدس اسلام دفاع می‌کنم و شهادت را راه والاترین هدف می‌دانم و هیچ سعادتی بالاتر از شهادت نیست.

در پایان از برادرانم می‌خواهم که بعد از مرگ من ناراحت نباشند و افتخار کنند که فرزندی را در راه اسلام و دین راهی انقلاب نموده و از شما می‌خواهم راهم را ادامه دهید و هیچگاه امام را تنها نگذارید، زیرا که امام پیر چهار و علمدار و زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی (عج) می‌باشد.

و در پایان از تمام مؤمنان و خویشان حلالیت می‌طلبم.

والسلام علیکم ورحمة وبرکاته

ابراهیم حیدری ۱۲/۱۱/۶۱



نام: **سلمان**
نام خانوادگی: **حیدری**
نام پدر: **عبدالله**
نام مادر: **فانوس**
تاریخ تولد: **دوم شهریور** 1343
محل تولد: **بخش ملکشاهی از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌ونهم مرداد** 1362
محل شهادت: **شهرستان زادگاهش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آباد همان شهرستان**

عبارت‌های کلیدی

- خوشحالم که [در] چنین راهی به شهادت می‌رسم.
- من زندگی را دوست دارم ولی نه آنقدر که آلوده‌اش شوم.
- زندگی زیباست و زیباتر از آن قرب الهی است.
- رسیدن [به] قرب الهی بزرگ‌ترین هدف یک انسان است.
- هدف من از جهاد در راه خدا اول کسب رضای او و بعد حفظ دین و ناموس ملت است.
- زنان ما باید در حفظ دین [و] حجاب خود بکوشند.

سلمان حیدری[1]

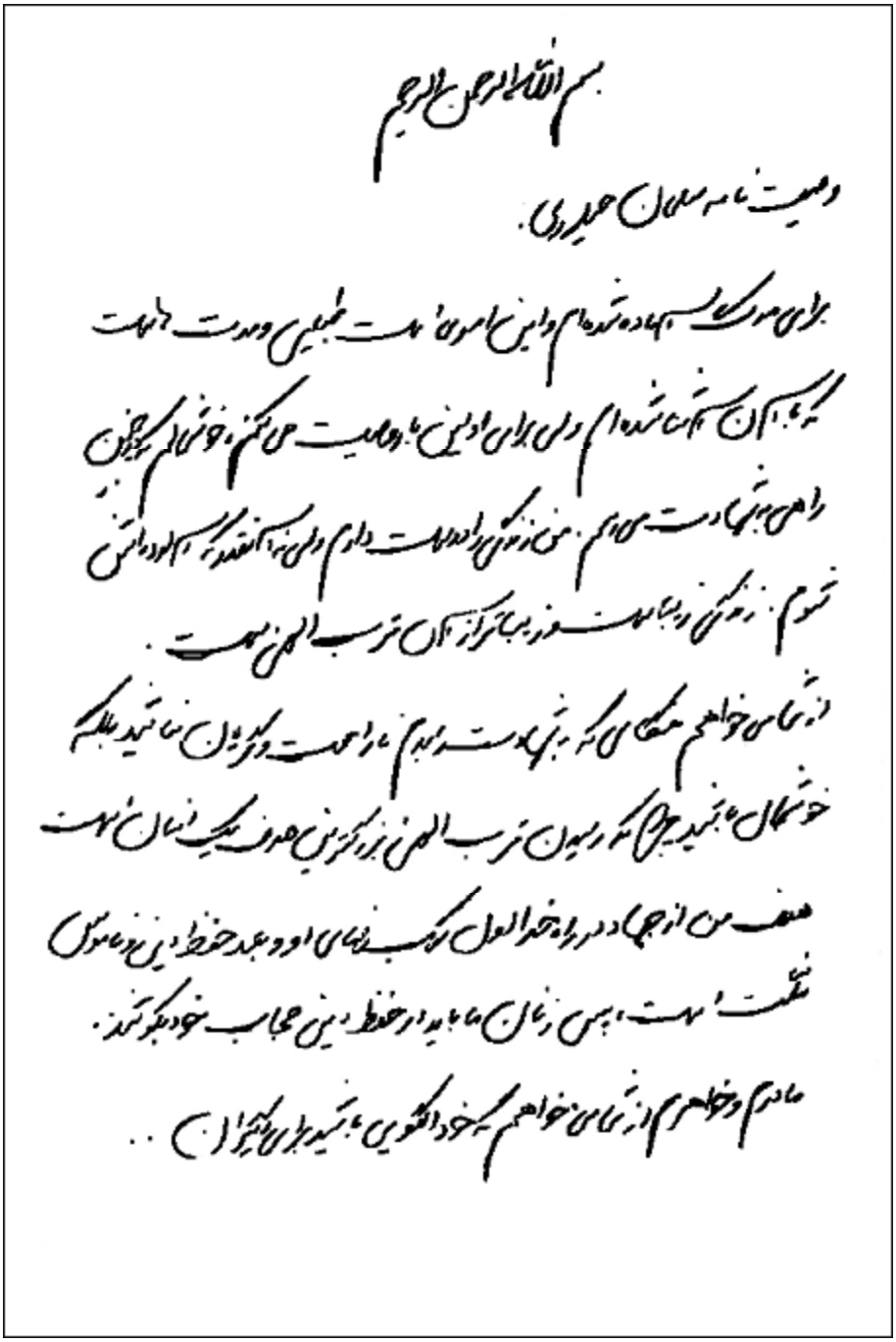
بسم الله الرحمن الرحیم

برای مرگ آماده شده‌ام و این امری است طبیعی و مدت‌هاست که با آن آشنا شده‌ام ولی برای اولین بار وصیت می‌کنم، خوشحالم که در چنین راهی به شهادت می‌رسم. من زندگی را دوست دارم ولی نه آنقدر که آلوده‌اش شوم؛ زندگی زیباست و زیباتر از آن قرب الهی است.

از شما می‌خواهم هنگامی که به شهادت رسیدم، ناراحت و گریان نباشید بلکه خوشحال باشید، چرا که رسیدن [به] قرب الهی بزرگ‌ترین هدف یک انسان است. هدف من از جهاد در راه خدا اول کسب رضای او و بعد حفظ دین و ناموس ملت است، پس زنان ما باید در حفظ دین [و] حجاب خود بکوشند.

مادرم و خواهرم، از شما می‌خواهم که خود الگویی باشید برای دیگران...

1- در بالای اصل وصیت آمده است: «وصیت‌نامه سلمان حیدری».



بسم الله الرحمن الرحیم

وصیت نامه سلمان حیدری.

برای صورت شهید شده ام و این امور را بهت تسلیم و مدت ها
گریه با آن آشنا شده ام ولی برای اولین بار وصیت می کنم، خوشحالم که چنین
راهی را انتخاب می کنم. من زندگی را دوست دارم ولی نه آنقدر که اسلام و انقلاب
شوم. زندگی زیباست و زیباتر از آن ترک الهی بهشت.
از شما می خواهم مگذارید که خون شهدا پایمال شود و راهشان و کارشان نا تمام بماند
خوشحال باشید چون که رسیدن ترک الهی بزرگترین هدف یک انسان است
هدف من از جهاد در راه خدا نیل به لقاء الله و عبد حفظ دین و نوامیس
ملت است، پس زنان ما باید از حفظ دین حجاب خود بکوشند.
عاشقم و می خواهم از شما می خواهم که خود را نگویید و شهید برای پیروزی ...



نام: **صالح**
نام خانوادگی: **حیدری**
نام پدر: **علی**
نام مادر: **قدم‌خیر**
تاریخ تولد: **سال** 1349
محل تولد: **شهرستان مهران**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وپنجم اسفند** 1369
محل شهادت: **کوت عراق**
نحوهٔ شهادت: -
مزار: **جاویدالاثر است**

عبارت‌های کلیدی

- خداوندا، بارها تو را شکر که ولایت فقیه، جهاد در راهت، اسلام و قانون حزب‌الله بودن را به این بنده حقیر آموختی.
- معبودا، تو را سپاس که عشق حسین عزیز(**7**) و شهدای گرانقدرمان و عشق به امام و خامنه‌ای را در این دل کوچک جا دادی.
- خداوند[ا]، مرا کمک کن تا شاید به درجه انسان بودن برسم.
- همسر عزیز و مهربانم، قبول داشته باشید که این راه واقعا ادامه راه تمامی شهدا بود.
- همگی را به اخلاق بسیجی داشتن و زندگی بسیجی‌مانند دعوت می‌نمایم.
- خوشبخت‌ترین قشر جامعه بسیجی‌ها هستند.
- در جبهه‌های اسلام اسراری نهفته که تا خود نیایی نمی‌توانی درک کنی.
- ببین شب‌های حمله، بچه‌های امام چه کارها که نمی‌کنند.
- اگر چنانچه فرزندی خداوند نصیب نمود، اذان در گوش راستش و اقامه را در گوش چپش بخوانید.

صالح حیدری[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

به نام تنها معبود جهان

[...][2] که این عبد حقیر را از لجنزار گناه بیرون آوردی و به راه روشنایی کشاندی. هرچند نمی‌تواند با این زبان [...][3] تو را شکر کنم، ولی تو عظیم و کریمی و با عظمت و [با] کرم خودت این شکرانه مرا از من پذیرا می‌باشی. خداوندا، بارها تو را شکر که ولایت فقیه، جهاد در راهت، اسلام و قانون حزب‌الله بودن را به این بنده حقیر آموختی. معبودا، تو را سپاس که عشق حسین عزیز(**7**) و شهدای گرانقدرمان و عشق به امام و خامنه‌ای را در این دل کوچک جا دادی.

خداوند[ا]، مرا کمک کن تا شاید به درجه انسان بودن برسم. ای پناه بی‌پناهان قسمت می‌دهم، به حق پهلوی شکسته بی‌بی زهرا(**3**) قسمت می‌دهم، به حق سر بریده آقا ابی‌عبدالله(**7**) و قسمت می‌دهم، به حق گلوی خشک و تیر خورده علی‌اصغر(**3**)[4] که با عظمت و بزرگواری‌ات از گناهان فراوان و بی‌شمار این بنده حقیر بگذر.

مادر عزیزم، ای آنکه حدود 20 سال تقریبا تو را اذیت و آزار داده‌ام. با مهر و محبت از من بگذر، قسمت می‌دهم به خون تمامی شهدا. عبدالحسن و ابراهیم، برادرانم، از شما[5] از صمیم قلب تقاضا دارم که مرا حلال کنید و از تقصیر اینجانب با بزرگواری خودتان بگذرید.

خواهران عزیزم، شما نیز همان‌گونه [که] بارها و بارها مرادر بسیاری از کارها کمک کرده‌اید و از بسیاری از اشتباهات من گذشته‌اید، این‌بار نیز از من بگذرید، به خدا سوگند

1- در بالای وصیت تایپی این عبارات آمده است: «عصر روز [...] بهمن ماه مورخه 69/11/5».

2- خوانا نیست.

3- خوانا نیست.

4- ر.ک. تعلیقات.

5- در اصل وصیت «زتون».

دارم التماستان می‌کنم.

همسر عزیز و مهربانم، باور کن نمی‌تو[ا]نم چه خدمتتان[1] عرض کنم؟ قبول داشته باشید که این راه واقعا ادامه راه تمامی شهدا بود[ه] و انشاءالله هست. همسر عزیزم، مرا حلال کن و خواهش می‌کنم همسر عزیز، من تو را به‌دست کسی که همه چیز و همه کس به‌دست او است سپرده‌ام؛ مطمئنم که هرگز تو را فراموش نخواهد کرد. این را[2] باور داشته باش.

[...][3] خواهر خوبم، زهرا خواهر عزیزم، لطفاً مواظب خودتان از همه لحاظ باشید تا که فردای قیامت پیش فاطمه زهرا(**3**) رویتان سفید باشد. زینب که از من بزرگ‌تر است و دیگر راهنمایی نمی‌خواهد. نوریه، زن داداش چنان خواهرم، تو را به خدا حلالم کنید. می‌دانم[4] خیلی اذیتتان[5] کردم. انشاءالله خداوند پاداش کارتان را خواهد داد.

لطفاً همگی برایم دعا کنید تا شاید شب اول قبرم خداوند بر من سخت نگیرد و از فشار قبر نجاتم دهد. همگی را به اخلاق بسیجی داشتن و زندگی بسیجی‌مانند دعوت می‌نمایم چرا که خوشبخت‌ترین[6] قشر جامعه بسیجی‌ها هستند،[7] ولی دیگران اصلاً باور ندارند.

شنبه 6 بهمن، صبح ساعت 11/40

حکم‌هایی که بر گردنم مانده[8] و متاسفانه تاکنون نتوانستم انجام دهم به این‌گونه می‌باشد:

1- کفاره جمع یک روز ماه رمضان

1- در اصل وصیت «خدمتتون».
2- در اصل وصیت «اینو».
3- خوانا نیست.
4- در اصل وصیت «می‌دونم».
5- در اصل وصیت «اذیتتون».
6- در اصل وصیت «خوشبختترین».
7- در اصل وصیت «هست».
8- در اصل وصیت «مونده».

2- 1 ماه روزه [...][1]

3- 850 تومان تقریبا خمس

محل دفنم لطفاً در شهرستان صالح آباد باشد.

در پایان، باز دلم می خواهد چند کلمه‌ای بر روی این صفحه بنویسم مگر نه این است که هر آدمی باید کلمه مرگ را قبول نماید. البته چه بخواهد چه نخواهد مرگ عملاً به سراغش خواهد آمد. پس چه بهتر که در راه معبودش و در راه آنکه همه چیز را به او داده فدا نماید. به‌جای کرم بگذارد تکه‌های آهن بدنش را بخورند و تکه تکه نماید.

ولی متأسفانه انسان شکرگزار نیست و همیشه طریق لجاجت و کج راه رفتن را انتخاب می‌نماید.

به جوان‌هایـ[ی] کـه تـاکنون از نعمـت جهـاد و رزم در میـادین نبـرد و ایثـار محـروم مانده‌اند: به خدا سوگند در جبهه‌های اسلام اسراری[2] نهفته که تا خود نیایی نمی‌توانی درک کنی. بیا ببین مرگی که همـه عالمیـان از آن هـراس دارنـد، در اینجـا مـرگ را بـه مـسخره گرفته‌اند. به مرگ لبخند می‌زنند. بیا ببین صدای خمپاره چقدر زیباست، هنگامی که در چند قدمی‌ات بر زمین می‌نشیند. بیا و ببین شب‌های حمله بچه‌های امام چه کارها که نمـی‌کننـد بیا نظاره‌گر درآغوش‌گرفتن همدیگر بچه‌های بسیجی باش. بیا ببین، بیـا و عـشق واقعـی را ببین چه راسـ[ت] فرمودند رسول بزرگ خدا(**6**) که «**سیاحـت امتی [الـ]جهاد فی سبیل الله**»[3] «سیاحت امت من جهاد در راه خداست».

لطفاً اگر چنانچه فرزندی خداوند نـصیب نمـود، اذان در گـوش راسـتش و اقامـه را در گوش چپش بخوانید و کلماتی چون حسین(**7**)، شهادت بسیجی بودن را در گـوش[ش] زمزمه کنید حتی هنگامی که بزرگ شد حسین [را] یادش بیاورید.

1- خوانانیست.

2- در اصل وصیت «اصراری».

3- میزان الحکمه، ج2، ح2830.

بنام خدا محمود جهان عصر روز جمعه بیست ماه مبارک

وصیت نامه صالح حیدری (ابومهدی (الایلامی ؟)

[redacted] ای که این عبد حقیررا از لجنزار گناه بیرون آوردی، به راه خ[illegible] هدایتش گماشتی ، هرچندنمی توانم با این زبان نابکار تورا شکر کنم ولی تواعلیم وکریمی وبا علمت وکرم خودت این شکوانه را ازمن بپذیرا مصباحی ، خداوندا بارخدایا توراشکرکه ولایت علیه ـ جهادرراهت ـ اسلام وقرآن عزیز الله بردن رابه این بنده حقیرآموختی محبوبترازسیاس که عشق حسین عزیز وشیدای گرانقدرمان ومشق به امام وبنامه ای راهرابن دل گمراه جاودانی ،

خداوندمرا گمنه کن تا شاید به درجه انسان بودن برسم ای پندارهای پلیدان نیست می دهم به حق پهلوی شکسته بی بی زهرا قسمت می دهم به حق بریده آقایی عبدالله تست پیچیده به حق گلوی پاشاد وطفل خورده علی اصغرکه باید است وبزرگواریت از گناهان فروان وبی شمارابن بنده حقیربگذر ،

مادر عزیزم ای آنکه حدود ۲۰ سال تنها بیل" تورا ازپنجه وآزار دادم امیدوارم که مرا حلال کنید واز قلبم ایسچانب بابزرگواری خودتان بگذرید ،

خواهران عزیزم شما نیز همانگونه بارها وبارها مرا فرسیاری از کارهاملو کرده اید واز بسیاری از اشتباهات من گذشته اید ایندارکنید ازمن بگذرید بخداسوگندوارم التماستان میکنم ،

همسرعزیز ، رهبر بالغم بارگن نمی توانم چه خدمتتون عرض کنم قبول داشته باشید که این راه راقلما " ادامه" راه شهدا بود وانشاء الله هست همسر عزیزم مراحلال کن وفراموشی می کنم همسرعزیزمن توراب دست کسی که همه چیز وهمه کس به دست او است سپرده ام مطمئنم که هرگز تورا فراموش نخواهدکرد ، ایدو مسیتوانیدباشته باش ،

سپله خواهرخودم زهرا خواهرعزیزم لطفا " مواظب فرزندتان از همه بخاطر با شهیدتاکه فردای قیامت پیش فاطمه زهرا " روسپیدان سفید باشد ، زینب تنهائی بزرگترست زینب را تنها نمی خواهد ، فریده ن، داداق جان خواهرم توراب خدا حلالم کنیدمه میدونم ظبیلی اذیتتون کردم ، انشاء الله خداوند باداش زحمتان راخواهدداد ،

لطفا " همگی برایم دعا کنید تا شاید شب اول قبرو خداوند برمن سخت نگیرد واز قبلا رقیرنجاتم دهد ،

همگی رابه اخلاق بسیجی داشتن درزندگی بسیجی باشید دعوت مینمایم چراکه خوشبختترین تشزچامعه بسیجی هاهست ولی دیگران املا" باورندارند

شنبه ۶ بهمن صبح ساعت ۱۱/۴۰

حکمهای که برگردنم مونده رمضانه تاکنون نتوانستم انجام دهم به این گونه میباشد ،

۱ـ کفاره جمع بگرو ماه رمضان ۲ـ ۱ ماه روزه نگیر

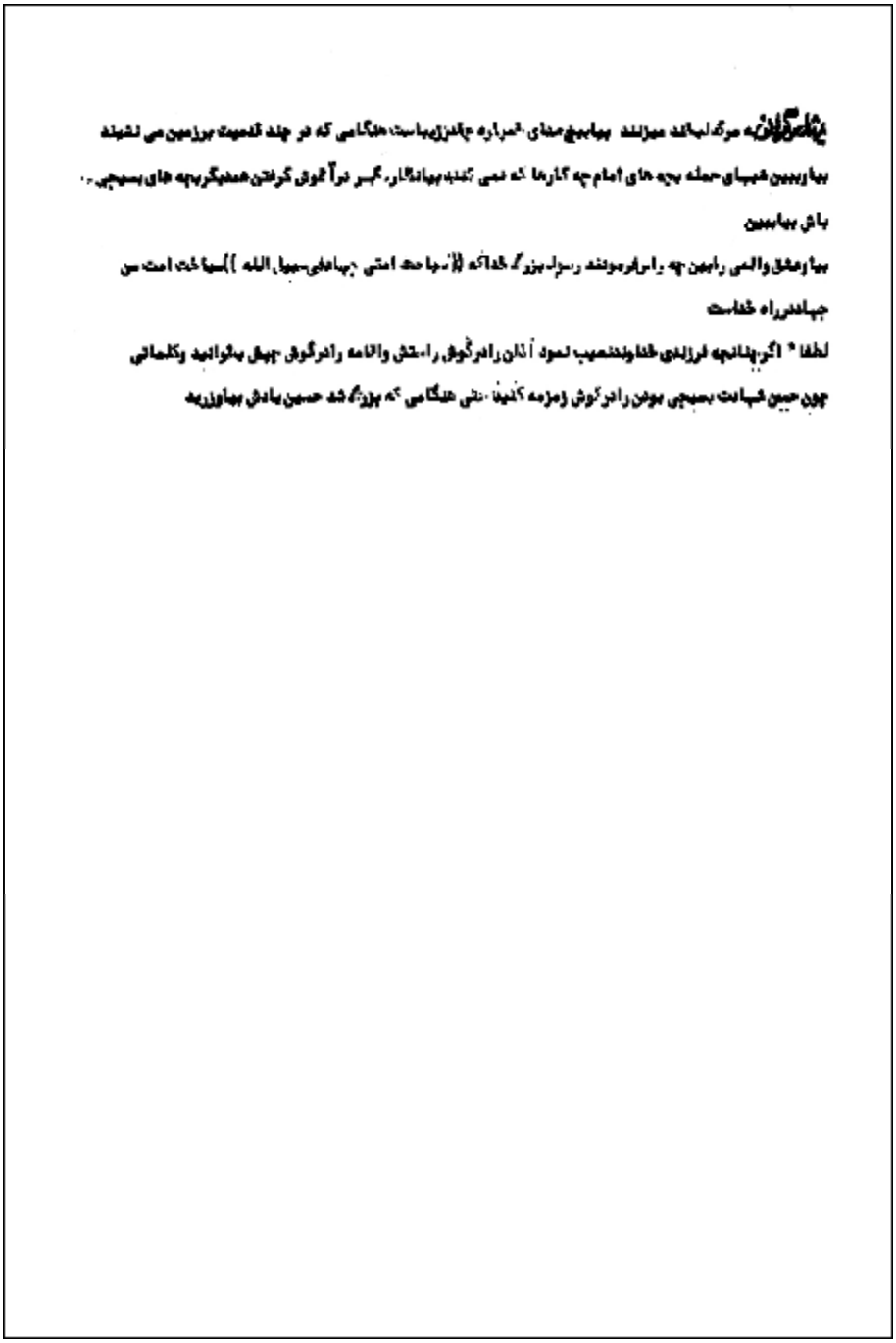
۳ـ ۶۵۰ تومان تقریبا " خمس

محل دادنم لطفا " درشهرستان صالح آباد باشد

دریایان بازدلم می خواهد چند کلمه ای بورزی این صحنه بدرسم عمرنه ابیست که مرآدمی باید کلمه مرا رقبول نماید البته چه بخواهدچه نخواهدمرگ حتما" به سراغ خواهدآمد پس چه بهترکه درراه محبوق ومولی راه آنگه همه چیزرابه اوداده فداشماید بجای گرم بگذارد نگه های آهن بدنش زابخورندتکه تکه نماید ،

ولی متاسفانه انسان شکرگذارنیست وهمیشه طریق لجاجت وکج راه رفتن را انتخاب می نماید ،

به جوانهای که تاکنون از نعمت جهاد ورزم نرمیدان نبرد وایثارب نرزم نرمیدان نبرد انتخب داسوگند درجبهه های اسلام نصراری نبخته که تاخود نبخش نمی توانند دراک نمی بمابین مرگ و همه ماهمان از آن هراس دارند درابتدا مرگ رابه عسکره





نام: **محمد**
نام خانوادگی: **حیدری**
نام پدر: **حسین**
نام مادر: **جازیه**
تاریخ تولد: **سیزدهم مهر** 1341
محل تولد: **روستای جان‌جان از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **یکم بهمن** 1360
محل شهادت: **گیلانغرب**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- پروردگار[ا]، به ملت ما ایمان خالص توأم با ایثارگری و فداکاری عطا فرما.
- از امام جلوتر نروید که گمراه می شوید و از او عقب‌تر نمانید که نابود خواهید شد.
- همیشه پشتیبان رهبر و ولایت فقیه باشید و از خون شهیدان پاسداری کنید.
- من به آرزوی دیرینه خود یعنی شهادت رسیده‌ام.
- شهادت مقصد من است و زندگی وسیله‌ای.
- بیاموزیم که در زیر پرچم لااله‌الاالله به دنیا آمده و از دنیا خواهیم رفت.

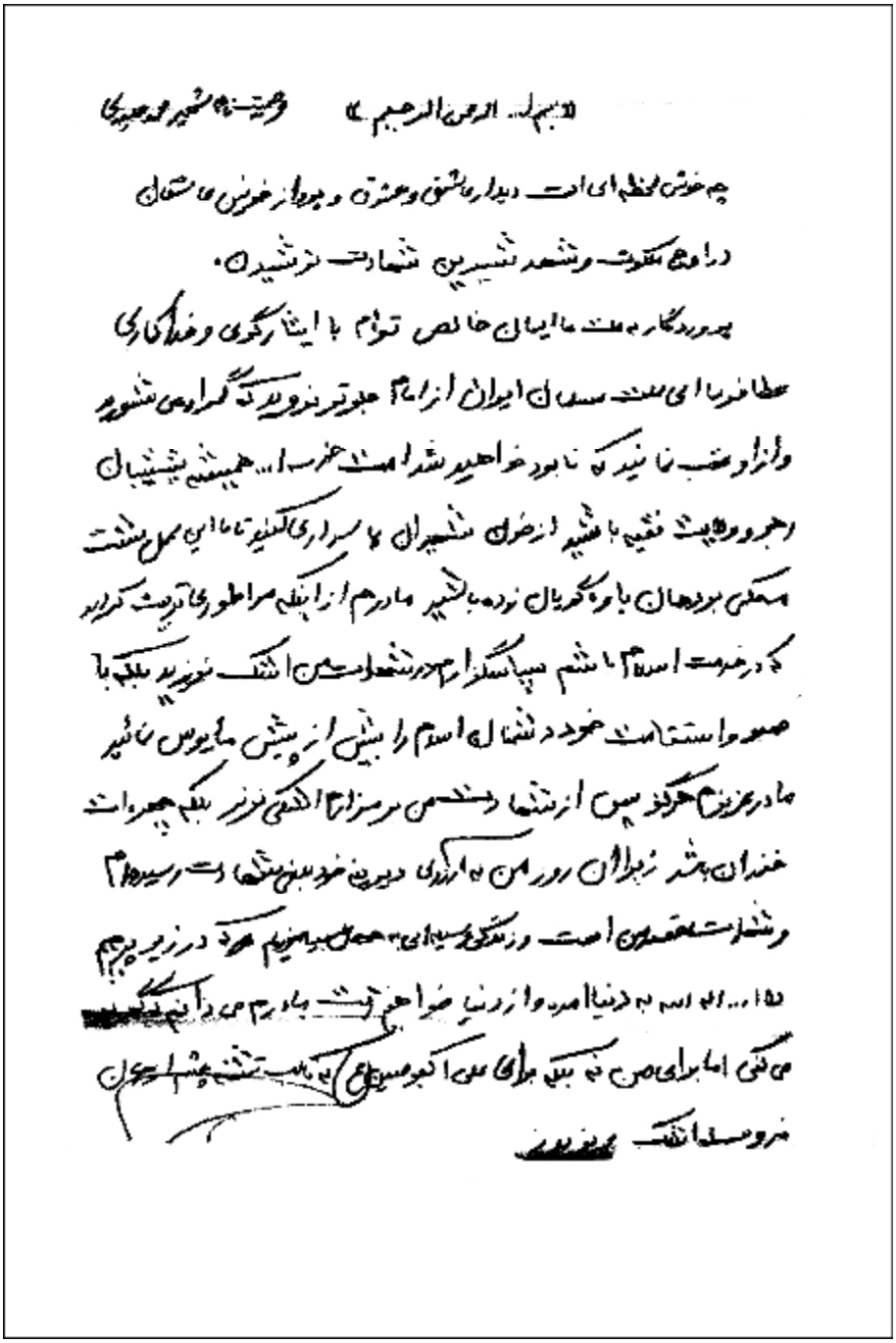
محمد حیدری[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

چه خوش لحظه‌ای است دیدار عاشق و معشوق و پرواز خونین عاشقان در اوج ملکوت و شهد شیرین شهادت نوشیدن.

پروردگار[!]، به ملت ما ایمان خالص توأم با ایثارگری و فداکاری عطا فرما. ای ملت مسلمان ایران، از امام جلوتر نروید که گمراه می شوید و از او عقب‌تر نمانید که نابود خواهید شد. امت حزب‌الله، همیشه پشتیبان رهبر و ولایت فقیه باشید و از خون شهیدان پاسداری کنید تا با این عمل مشت محکمی بر دهان یاوه گویان زده باشید. مادرم، از اینکه مرا طوری تربیت کردی که در خدمت اسلام باشم سپاسگزارم. در شهادت من اشک نریزید بلکه با صبر و استقامت خود دشمنان اسلام را بیش از پیش مأیوس نمایید. مادر عزیزم، هرگز پس از شهادت من بر مزارم اشکی نریز بلکه چهره‌ات خندان باشد، زیرا آن روز من به آرزوی دیرینه خود یعنی شهادت رسیده‌ام و شهادت مقصد من است و زندگی وسیله‌ای. به جهان بیاموزیم که در زیر پرچم لااله الاالله به دنیا آمده و از دنیا خواهیم رفت. مادرم، می‌دانم که گریه می‌کنی اما برای من نه بلکه برای علی‌اکبرحسین(7) که با لب تشنه چشم از جهان فرو بست، اشک بریزید.

1- در بالای اصل وصیت آمده است: «وصیت‌نامه شهید محمد حیدری».





نام: **یاسین**
نام خانوادگی: **حیدری**
نام پدر: **جهانبخش**
نام مادر: **سیما**
تاریخ تولد: **یکم فروردین** 1340
محل تولد: **روستای زرنه از توابع شهرستان ایوان**
تحصیلات: **در نهضت سوادآموزی درس خواند**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم اسفند** 1366
محل شهادت: **شاخ شمیران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- ای مادران مبادا، از رفتن فرزندانتان به جبهه جلوگیری کنید.
- سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید.
- تا آخرین قطره خونم سنگرم را ترک نخواهم کرد.
- با خداوند پیمان می‌بندم که در تمام عاشورا[ها] و در تمام کربلاها با حسین(**7**) همراه باشم.
- در امام بیشتر دقیق شوید و سعی کنید عظمت او را دریابید. خود را تسلیم او سازید.
- صداقت و اخلاص خود را همچنان حفظ کنید.

یاسین حیدری

بسم الله الرحمن الرحیم[1]

آن‌قدر به جبهه می‌روم و می‌جنگم تا شهید شوم.

آری، ای جوانان، نکند که در رختخواب راحت بمیرید که حسین(**7**) در میدان نبرد شهید شد. ای جوانان، مبادا در غفلت بمیرید که علی در محراب عبادت شهید شد و مبادا که در حال بی‌تفاوتی بمیرید که علی‌اکبر[2] حسین(**7**) در راه حسین(**7**) و با هدف شهید شد.

ای مادران مبادا، از رفتن فرزندانتان به جبهه جلوگیری کنید[3] که فردا در برابر خداوند نمیتوانید جواب زینب(**3**) را بدهید که او تحمل 72 شهید را نمود.

سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید و بگویید تا آخرین قطره خونم سنگرم را ترک نخواهم کرد و با خداوند پیمان می‌بندم که در تمام عاشورا[ها] و در تمام کربلاها با حسین(**7**) همراه باشم و سنگر را خالی نکنم تا هنگامی که همه احکام اسلام در زیر پرچم اسلامی امام زمان(عج) به اجرا درآید.

آری، به مادرم سلام مرا برسانید که چنین فرزندی را در راه قرآن داده و در امام بیشتر دقیق شوید و سعی کنید عظمت او را دریابید و خود را تسلیم او سازید و صداقت و اخلاص خود را همچنان حفظ کنید.

اگر فیض شهادت نصیبم گشت، آنان‌که پیرو خط سرخ امام نیستند و به ولایت او اعتقاد ندارند بر من نگریند و بر جنازه من حاضر نشوند. امام را دعا کنید.

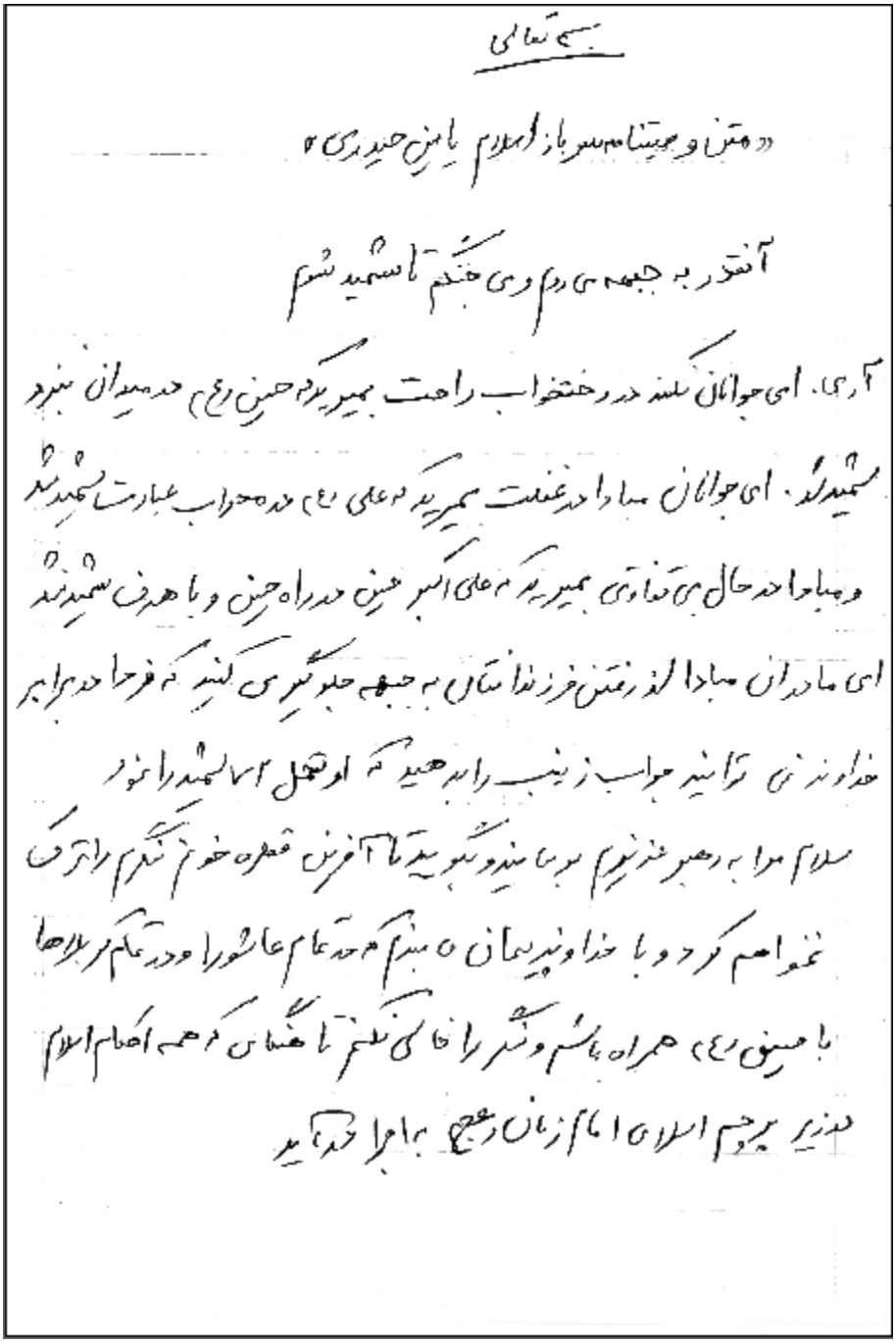
برادر حیدری

64/12/29

1- در بالای اصل وصیت آمده است: «وصیت‌نامه سرباز اسلام یاسین حیدری».

2- ر.ک. تعلیقات.

3- در اصل وصیت «گنید».

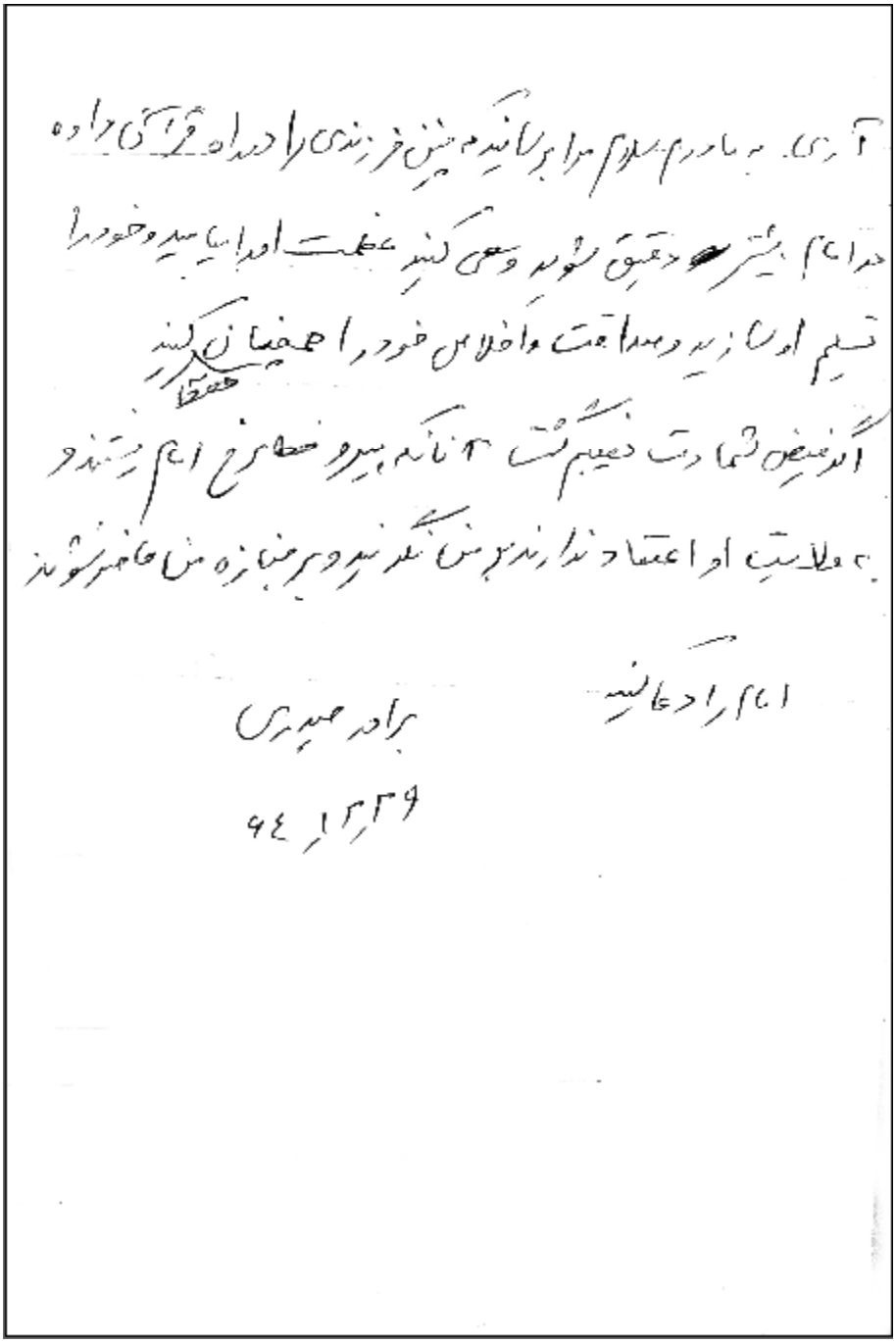


بسم تعالی

«متن وصیتنامه سرباز اسلام یاسین حیدری»

آنقدر به جبهه می روم و می جنگم تا شهید شوم

آری، ای جوانان بسیج در رختخواب راحت بمیرید که حسین (ع) در میدان نبرد شهید شد. ای جوانان مبادا در غفلت بمیرید که علی (ع) در محراب عبادت شهید شد و مبادا در حال بی تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین در راه حسین و با هدف شهید شد ای مادران مبادا لذت رفتن فرزندانتان به جبهه جلوگیری کنید که فرجام در برابر خداوند زن تراشید جواب زینب را به یاد آورید که او تحمل ۴ سال اسارت را نمود سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید و بگویید تا آخرین قطره خون در بدنم راه ترک تحریم را ادامه دهد و با خداوند پیمان می بندم که تا قیام عاشورا و در قیام کربلاها با حسین (ع) همراه باشم و تنها آرزوی من این است تا هنگامی که پرچم اسلام در زیر پرچم اسلام و امام زمان (عج) برافراشته باد



مادرم سلام مرا برسانید و بین فرزندی را دیده
امام بیشتر تحقیق شوید و سعی کنید عظمت او را بشناسید و خود را
تسلیم او سازید و در صداقت و اخلاص خود را حفظ کنید
اگر فیض شهادت نصیبم شد تا آنکه پیرو خط مرام امام باشید و
ولایت او اعتماد نداشته باشید بر من گریه نکنید و در تشییع جنازه من حاضر نشوید

امام را دعا کنید

برادر حمیدرضا

۹۴/۱۲/۲۹



نام: **رضا**
نام خانوادگی: **حیدری‌زادی**
نام پدر: **صحبت**
نام مادر: **سلطان**
تاریخ تولد: **سال** 1346
محل تولد: **روستای زنجیره علیا از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **دانشجوی دوره کاردانی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم اسفند** 1366
محل شهادت: **شاخ شمیران عراق**
نحوهٔ شهادت: -
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- اگر شبانه‌روز شکرگزار خدا باشیم که نعمت اسلام و امام را به ما عنایت فرموده باز کم است.
- وسوسه‌های درونی و دنیافریبی را شناخته و بر حذر باشیم.
- صدق نیت و خلوص در عمل تنها چاره‌ساز ماست.
- ای عاشقان اباعبدالله، بایستی شهادت را در آغوش گرفت.
- بایستی محتوای فرامین امام را درک و عمل کنیم.
- بدانید که اسلام تنها راه نجات سعادت ماست.
- همیشه به‌یاد خدا باشید.
- پشتیبان و از ته قلب مقلد امام باشید.
- اهمیت زیادی به دعاها و مجالس یاد اباعبدالله(**7**) و شهدا بدهید.
- همواره تربیت حسینی و زینبی بیابید.
- فرزندان خود را نیز همان‌گونه تربیت دهید که سربازان با ایمان و عاشق شهادت و مقلد اهل بیت به بار آیند.

رضا حیدری‌زادی

بسم الله الرحمن الرحیم

به‌نام خداوندگاری که با یاد او کبوتر دلم در قفس سینه‌ام آرام می‌گیرد.

یا الله، یا محمد(6)، یا علی(7)، یا فاطمه(3)، یا حسین(7)، یا حسین علی(7)، یا محمد(6)، یا جعفر(7)، یا موسی(7)، یا علی‌بن‌موسی الرضا(7)، یا محمد(6)، یا علی(7)، یا حسین(7)، یا مهدی(عج‌الله) و تو ای ولی‌مان یا روح الله و شما ای پیروان صادق شهیدان.

خدایا چگونه وصیت‌نامه‌ام را بنویسم در حالی‌که سراپا گناه و معصیت و سراپا تقصیر و نافرمانی‌ام. اگرچه از رحمت و بخشش تو ناامید نیستم، ولی ترسم از این است که نیامرزیده از دنیا بروم، می‌ترسم رفتنم خالص نباشد و پذیرفته درگاهت نشوم. یا [...][1] خدایا، نمیرم در حالی‌که از ما راضی نباشی. ای وای که سیه‌روز خواهم بود خدایا، چقدر دوست داشتنی و پرستیدنی هستی، هیهات که نفهمیدم. خون باید می‌شدی و در رگ‌هایم جریان می‌یافتی و سلول‌هایم یا رب یا رب می‌گفت.

یا اباعبدالله شفاعت، آه چقدر لذت‌بخش است انسان آماده باشد برای دیدار رب و خالقش ولی چه کنم که تهی‌دستم، خدایا تو قبولم کن.

سلام بر روح خدا، نجات‌دهنده ما از عصر [...][2]، عصر ظلم و ستم، عصر کفر و الحاد، عصر مظلومیت اسلام و پیروان واقعی‌اش.

عزیزانم، اگر شبانه‌روز شکرگزار خدا باشیم که نعمت اسلام و امام را به ما عنایت فرموده باز کم است. آگاه باشیم که سربازان راستین و صادق این نعمت شویم. خطر وسوسه‌های درونی و دنیافریبی را شناخته و بر حذر باشیم که صدق نیت و خلوص در عمل تنها چاره‌ساز ماست. ای عاشقان اباعبدالله، بایستی شهادت را در آغوش گرفت؛ گونه

1- خوانا نیست.

2- خوانا نیست.

باید از حرارت و شوقش سرخ شود و ضربان قلب تندتر بزند.

بایستی محتوای فرامین امام را درک و عمل کنیم تا بلکه قدری از تکلیف خود را در شکرگزاری به‌جا آورده باشیم.

وصیت به پدر و مادر و برادران و خواهران و اهل و فامیلم: بدانید که اسلام تنها راه نجات سعادت ماست. همیشه به‌یاد خدا باشید و فرامین خدا را عمل کنید. پشتیبان و از ته قلب مقلد امام باشید و اهمیت زیادی به دعاها و مجالس یاد اباعبدالله(7) و شهدا بدهید که راه سعادت و توشه آخرت است. همواره تربیت حسینی و زینبی بیابید و رسالت آنها را رسالت خود بدانید و فرزندان خود را نیز همان‌گونه تربیت دهید که سربازان با ایمان و عاشق شهادت و مقلد اهل بیت و علم‌دارانی صالح وارث حضرت ابوالفضل برای اسلام به بار آیند.

خدوندا، من گم‌کردهٔ زندگانی‌ام را در جبهه پیدا کرده‌ام و آن گم شده چیزی نیست جز شهادت در راه تو.

ای پدر و مادر عزیزم، قافله و کاروان شهادت شانه‌به‌شانه باد پیش می‌رود ولی ای پدر و ای مادرم، هر سفری هزینه و خرجی دارد، کوله بارم را که تماشا می‌کنم خرجی‌ام را فراموش کرده‌ام و آن خرجی چیزی نیست جز رضایت شما پدر و مادرم.

از همه کسانی که از من رنجیده‌اند و حق بر گردن من دارند، طلب بخشش دارم و امیدوارم خداوند مرا با گناهان بسیار بیامرزد. انشاءالله

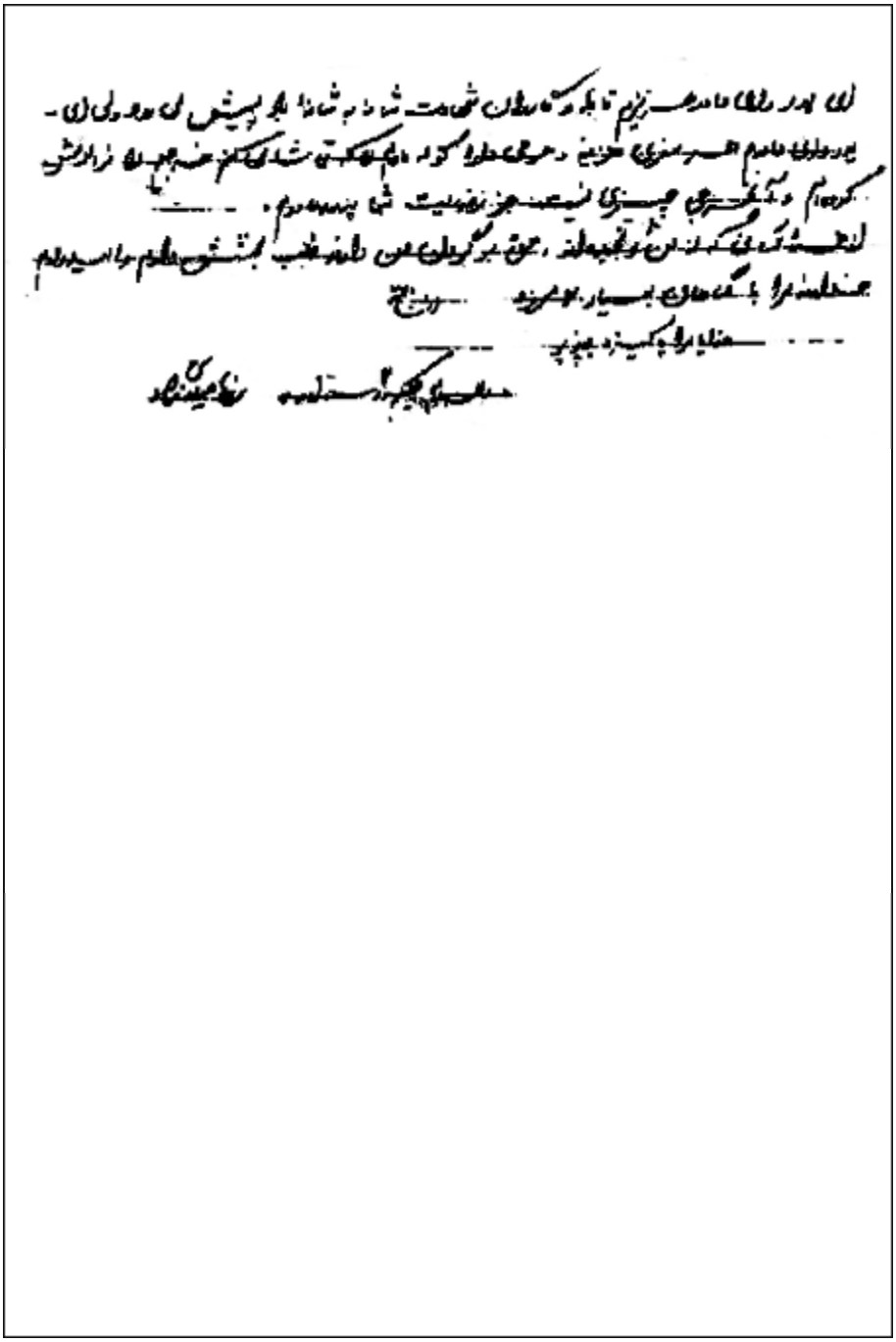
خدایا مرا پاکیزه بپذیر

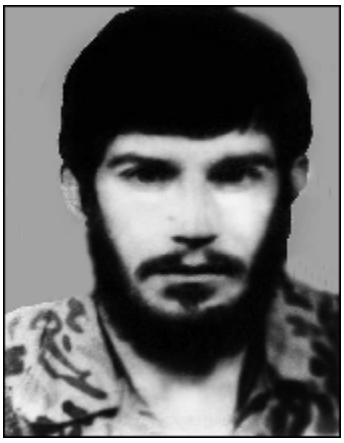
«والسلام علیکم و رحمةالله»[1]

رضا حیدری‌زادی

1- در اصل وصیت «و سلام علیکم رحمه الله».







نام: **الله حسین**
نام خانوادگی: **خاک بیمار**
نام پدر: **علی**
نام مادر: **مختوم**
تاریخ تولد: **بیستم فروردین** 1334
محل تولـد: **روستای خوشادول از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **بیسواد**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **هشتم مرداد** 1362
محل شهادت: **شهرستان زادگاهش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد همان شهرستان**

عبارت‌های کلیدی

- رو به جبهه‌های حق علیه باطل نمودم تا بتوانم دین خود را ادا کنم.
- اگر شهید شدم، راهم را ادامه دهند.
- تمام برادران پشتیبان امام و اسلام باشند.
- شما هم با پیروی از امام، پیرو ولایت فقیه باشید تا پیروز شویم.
- از برادران و خواهرانم می‌خواهم که در نماز جمعه و جماعات شرکت کنند.
- از برادران و خواهرانم می‌خواهم در دعاهایشان امام را از یاد نبرند.

الله‌حسین خاک‌بیمار[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَمَنْ يُقَاتِلْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»[2]

«و هرکس در راه خدا جهاد کند، پس کشته شود یا پیروز گردد، پاداش عظیمی به او عطا خواهیم کرد»

اینجانب با عشق و علاقه‌ای که به پروردگار جهانیان و امام عصر مهدی(عج‌الله) و نایب برحقش امام خمینی داشتم رو به جبهه‌های حق علیه باطل نمودم تا بتوانم دین خود را ادا کرده و سهمی از این انقلاب داشته و بتوانم با کفاران بعثی بجنگم و میهن اسلامی را از چنگال دشمن برهانیم. بدین جهت پس از شنیدن تجاوز رژیم بعث عراق به جبهه آمدم و تاکنون در سه حمله شرکت کردم؛ حملات در دهلران و گرمشیر و مهران بود. پیام من به تمام برادران این است که اگر شهید شدم، راهم را ادامه دهند و پشتیبان امام و اسلام باشند و همان‌طوری که امام فرمود: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به این مملکت آسیبی نرسد»[3] و شما هم با پیروی از امام، پیرو ولایت فقیه باشید تا پیروز شویم و پیام دیگرم به برادرانی است که تاکنون خدمت نکرده [و] به جبهه نیامده‌اند، سعی کنند که به خدمت اسلام و امام بیایند و در جبهه های حق علیه باطل شرکت نمایند. از برادران و خواهرانم می‌خواهم که در نماز جمعه و جماعات شرکت کنند و در دعاهایشان امام را از یاد نبرند. از مادرم می‌خواهم که در تشییع[4] جنازه من شرکت کند و هیچ‌گاه برای من ناراحت نباشد که اجر شما با خدا است و از همسرم می‌خواهم که از بچه‌هایم نگهداری کند، هرگز برای من گریه نکنید و صورت خود را خراش و زخم نکنید، از شما طلب بخشش دارم.

الله خاک‌بیمار

1- در بالای اصل وصیت آمده است: «وصیت‌نامه شهید الله خاک‌بیمار».

2- بخشی از آیه 74 سورهٔ نسا.

3- چنین عبارتی از امام نقل نشده است اما شاید این سخن را امام در حمایت و اطاعت از ولایت فقیه فرموده‌اند «اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد آسیبی بر این مملکت نخواهد وارد شد» (صحیفه امام، ج10، ص58).

4- در اصل وصیت «تشیع».

بسم الله الرحمن الرحیم

* وصیت نامه شهید [illegible] خاک بیمار *

من بتاش فی سبیل الله فقتل او یغلب فسوف نؤتیه اجرا عظیما :

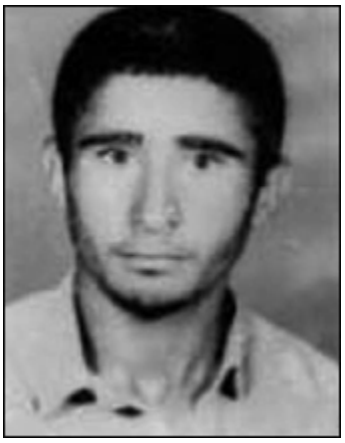
و هر کس در راه خدا جهاد کند پس کشته شود یا پیروز گردد بزودی پاداش عظیمی به او عطا خواهیم کرد *

ایمجانب با عشق و علاقه‌ای که به پروردگار جهانیان و امام عصر مهدی (عج) و نائب برحق امام خمینی داشتم رو به جبهه های حق علیه باطل نمودم تا بتوانم دین خود را ادا کرده و سعی از این انقلاب اسلامی شده و بتوانم با کفار بدکش بجنگم و میهن اسلامی را از چنگال دشمن برهانم بدین جهت پرواز شدید تجاوز رژیم بعث عراق به جبهه آمدم، و تاکنون در سه حمله شرکت کردم حملات در دلاور و گرمسیران بود ، پیام من به تمام برادران این است که اگر شهید شدم راهم را ادامه دهید و پشتیبان امام و اسلام باشید ، خاطرتان که امام عزیز پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به این مملکت آسیبی نرسد و شما هم با پیروی از امام پیرو ولایت فقیه باشید تا پیروز شوید و پیام دیگرم به برادرانی است که تاکنون خدمت نکرده به جبهه نیامده اند سعی کنند که به خدمت اسلام و امام بیایند و در جبهه های حق علیه باطل شرکت نمایند *

برادران و خواهران عزیزم می‌خواهم که در نماز جمعه و جماعات شرکت کنید و در دعاهایتان امام را فراموش نکنید *

برادرانی می‌خواهم که در تشییع جنازه من شرکت کنید و همچنان بر من ناراحت نباشد که اجر شما با خدا است و از همسرم می‌خواهم که از بچه هایم نگهداری کند مراقب برای من گریه نکنید و صبور خدا را شکر و نزدم نکنید از ما طلب بخشش بدارید *

خاک بیمار



نام: **غلامرضا**
نام خانوادگی: **خالدی**
نام پدر: **محمدبیگ**
نام مادر: **نشمیه**
تاریخ تولد: **سوم خرداد** 1349
محل تولد: **روستای پشت زنجیره از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **دوم متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌ودوم بهمن** 1366
محل شهادت: **قلاویزان**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای روستای زنجیره‌علیا شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- نگذارید امام عزیز، این فرزند زهرا(**3**) نایب مهدی(عج‌الله) تنها بماند.
- همیشه پشت سر امام باشید.
- هرگز از مشکلاتی که در این راه پیش می‌آید نترسید.
- از انقلاب اسلامی، که ثمره خون پاک هزاران شهید است، حمایت کنید.
- جبهه‌های جنگ را فراموش نکنید.
- جهاد در راه خدا از همه واجبات بالاتر است.
- هیچ‌وقت گول افراد منافق و بی‌ایمان را نخورید.
- از امام عزیز و روحانیت جدا مشوید.
- خدا را شکر کنید که امانت خداوند را، که به شما سپرده بود، به او برگردانیده‌اید.
- بعد از شهادت من اسلحه‌ام را بردارید.
- برای خدا با دشمنان بعثی جهاد کنید و جای خالی من [را] در سنگرم پر کنید.
- خداوندا، مرا با شهیدان عزیزت محشور فرما و در آن دنیا از شفاعت امام حسین(**7**) بهره‌مند گردان.

غلامرضا خالدی

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ [قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ] أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[1]

«هرگز آنان‌که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندارید بلکه آنان زنده‌اند و در نزد خدا روزی می‌خورند».

سلام و درود خداوند بر امام عزیزمان و امید همه مستضعفان که ما را از بندگی دشمنان خدا و استعمار و استکبار رهانید و به عظمت و قدرت و استقلال رسانید و سلام و درود فراوان بر همه مسئولین و تمامی کسانی که برای رضای خدا از این انقلاب پشتیبانی می‌کنند و در راه پیشرفت آن فداکاری می‌نمایند. وصیت من به همه ملت شهیدپرور این است که نگذارید امام عزیز، این فرزند زهرا(**3**) نایب مهدی(عج‌الله) تنها بماند. همیشه پشت سر امام باشید و گوش به فرمان حسین زمان بوده و در این راه با جان و مال فداکاری کنید.

هرگز از مشکلاتی که در این راه پیش می آید نترسید و برای رضای خدا صبر کنید و از انقلاب اسلامی، که ثمره خون پاک هزاران شهید است، حمایت کنید. جبهه‌های جنگ را فراموش نکنید و هروقت نیاز به نیرو دارند، به جبهه بروید که جهاد در راه خدا از همه واجبات بالاتر است. هیچ‌وقت گول افراد منافق[2] و بی‌ایمان را نخورید و به وسوسه‌های آنان گوش ندهید و از امام عزیز و روحانیت جدا مشوید.

و اما وصیت من به پدر و مادرم این است که در شهادت من ناراحت نشوید و لباس سیاه نپوشید و اگر بپوشید مدیون هستید و من راضی نیستم. بر سر و سینه نزنید تا دشمنان اسلام و انقلاب خوشحال نشوند و در شهادت من خوشحال باشید و خدا را شکر کنید که امانت خداوند را، که به شما سپرده بود، به او برگردانیده‌اید.

1- آل‌عمران، 169، بخش داخل قلاب در اصل وصیت مخدوش است.

2- ر.ک. تعلیقات.

به خواهران و برادران عزیزم وصیت می‌کنم که در شهادت من ناراحتی نکنید و برای خدا تحمل کنید زیرا که سرور شهیدان حضرت امام حسین(7) نیز در راه خدا با همه فرزندانش به شهادت رسیدند. بعد از شهادت من اسلحه‌ام را بردارید و برای خدا با دشمنان بعثی[1] جهاد کنید و جای خالی من در سنگرم پر کنید.

در پایان، از پدر و مادر و برادران و خواهران و تمامی کسانی که بر گردن من حقی دارند تقاضا دارم که مرا حلال کنید و برایم دعا نمایید.

از خداوند مهربان سپاسگزاری می‌کنم به خاطر اینکه این توفیق را به من عطا کرد تا در جبهه‌های حق علیه باطل حاضر شوم و به عنوان سرباز امام زمان(عج‌الله) با دشمنان خدا و اسلام و انقلاب بجنگم و در این راه شربت شهادت بنوشم.

خداوندا، گناهانم را ببخش و مرا با شهیدان عزیزت محشور فرما و در آن دنیا از شفاعت امام حسین(7) بهره‌مند گردان. آمین یا رب‌العالمین.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»[2]

غلامرضا خالدی

66/11/10

1- ر.ک. تعلیقات.

2- در اصل وصیت «و سلام علیکم و رحمه اله و برکاته».

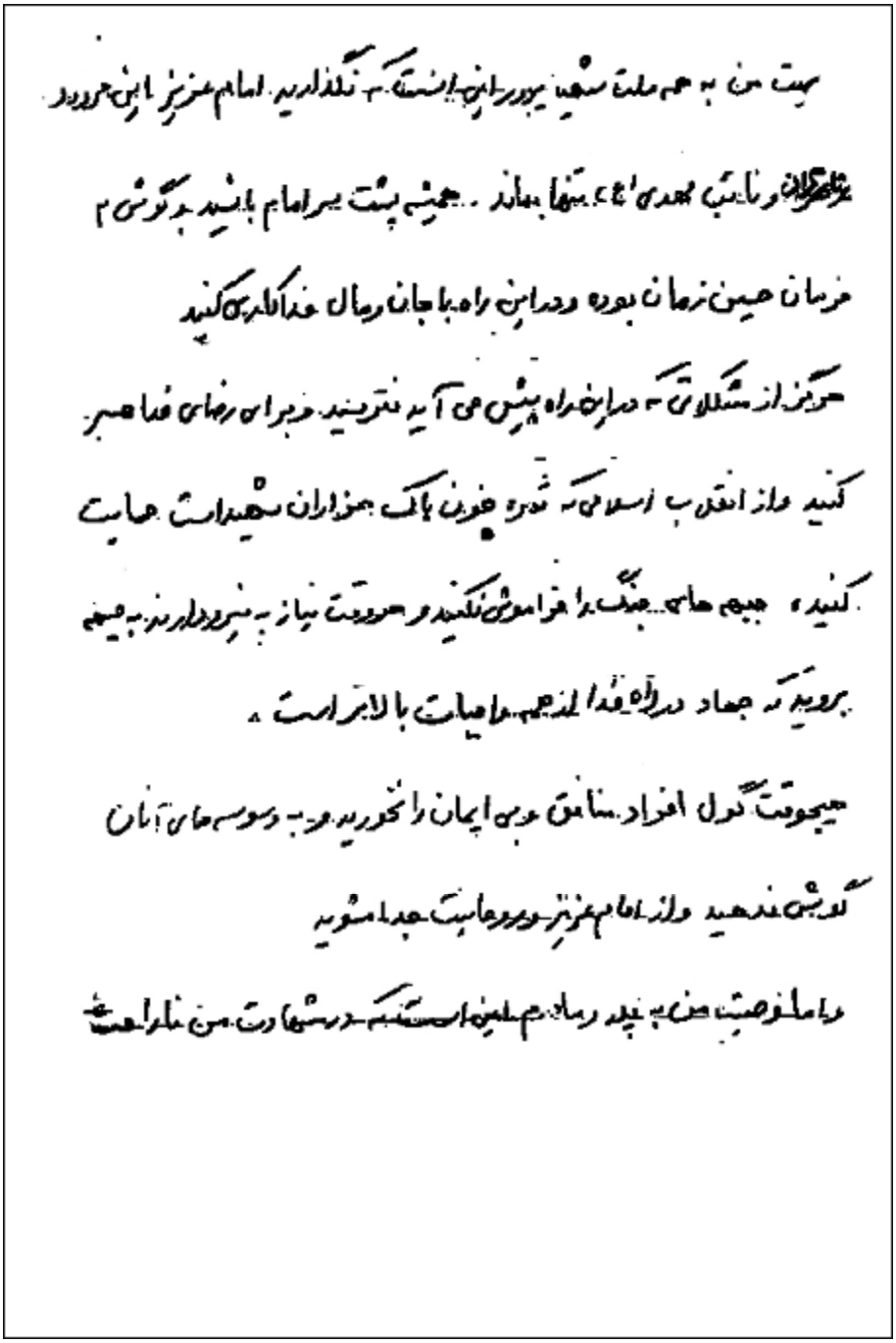
بسم الله الرحمن الرحیم

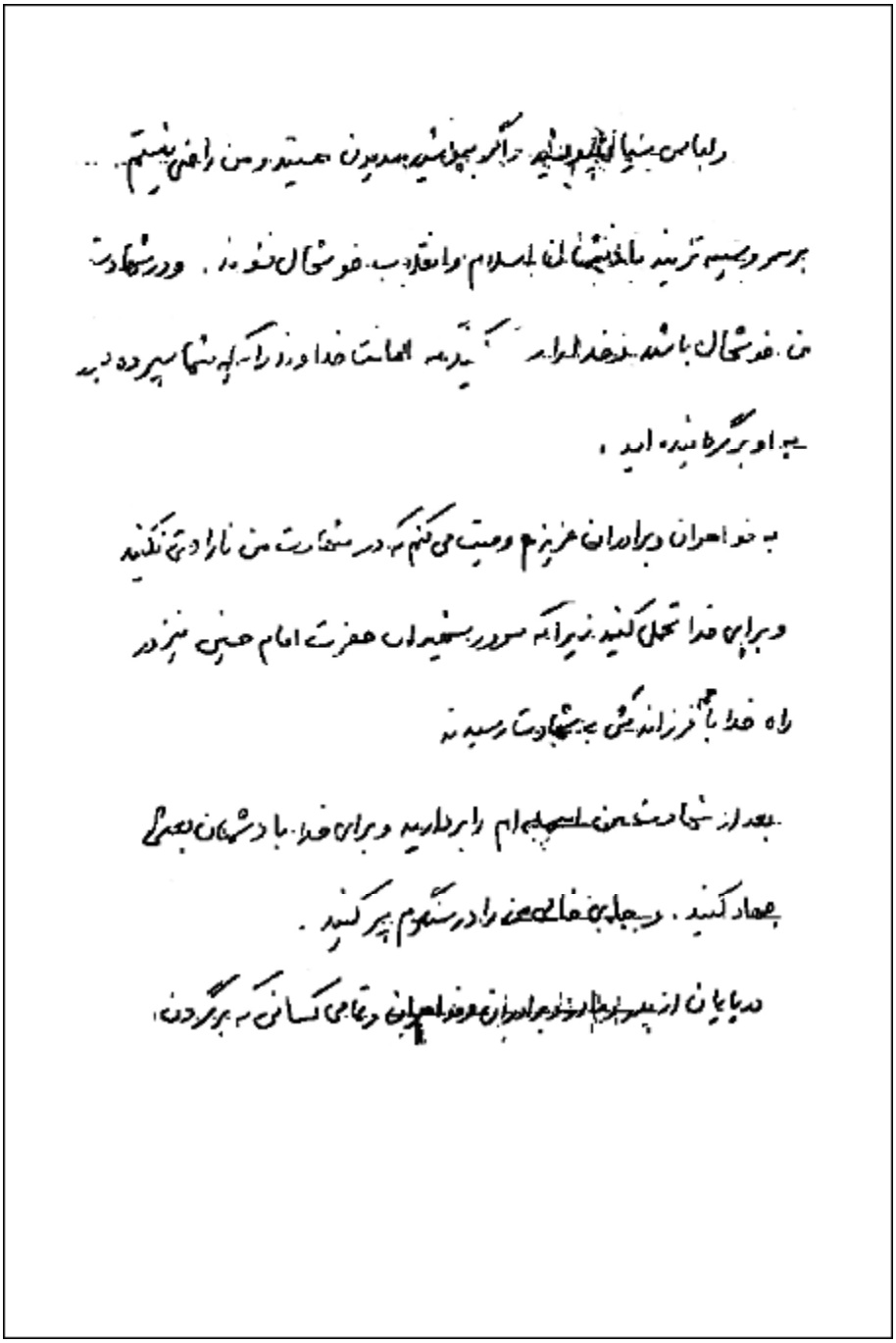
ولا تحسبن الذین [redacted] امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

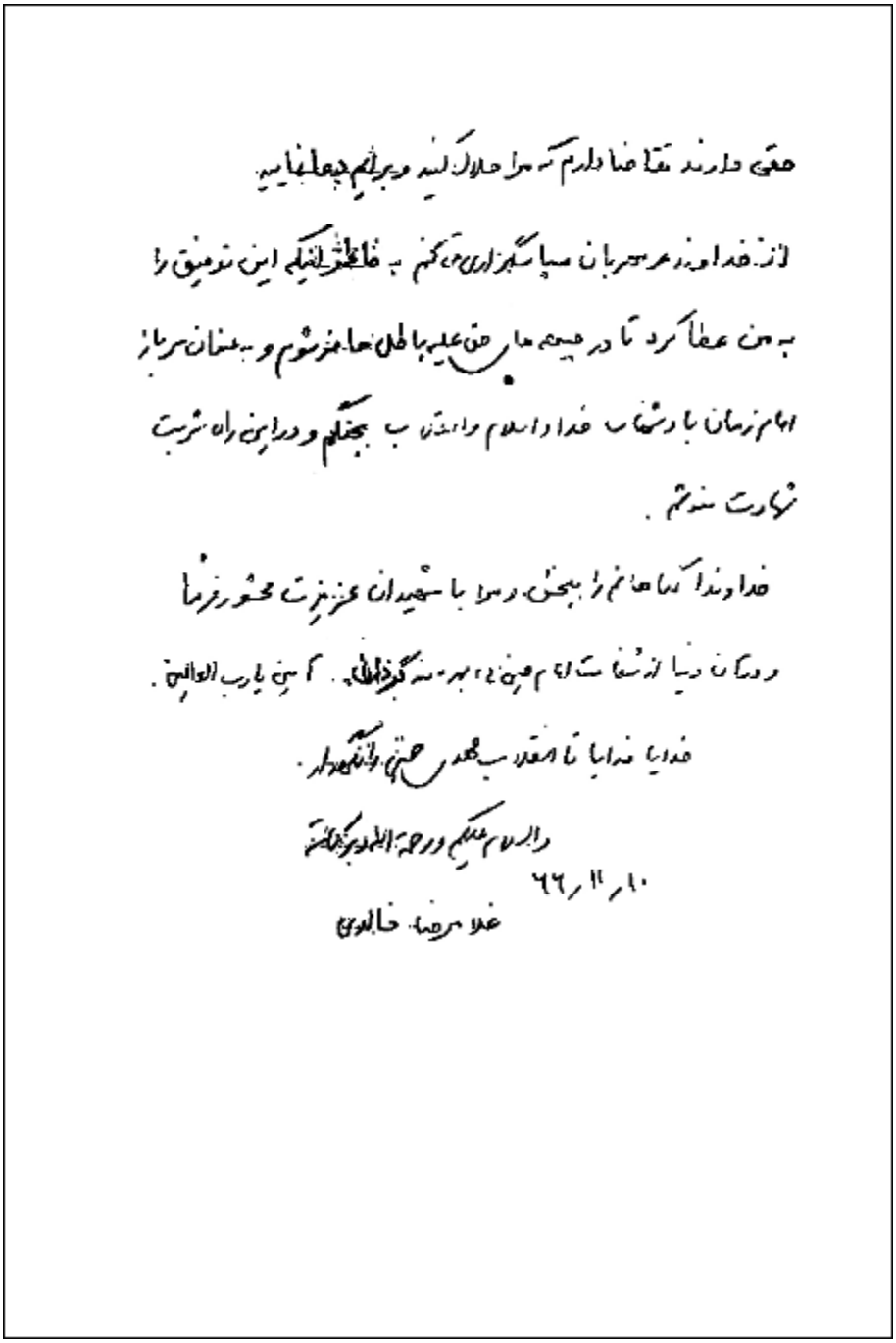
هرگز آنانکه در راه خدا کشته شده اند مرده پندارید. بلکه آنان زنده اند و نزد خدا روزی [illegible]

سلام و درود خداوند بر امام عزیزمان و امید همه مستضعفان که ما را از بندگی دشمنان خدا و استعمار و استکبار رهانید و به عظمت و قدرت و استقلال رسانید.

و سلام و درود خداوند بر همه مسئولین و دعا می کنیم که برای رضای خدا از این انقلاب پشتیبانی می کنند و در راه پیشرفت آن فداکاری نمایند.







حقی دارند تقاضا دارم که مرا حلال کنید و برایم دعا نمایید.

از خداوند عزیز بهترین سپاسگزاری را می‌کنم به خاطر اینکه این توفیق را به من عطا کرد تا در جبهه‌های حق علیه باطل حاضر شوم و به فرمان سربازِ امام زمان با دشمنان خدا و اسلام وارد جنگ بجنگم و در این راه شربت شهادت نوشم.

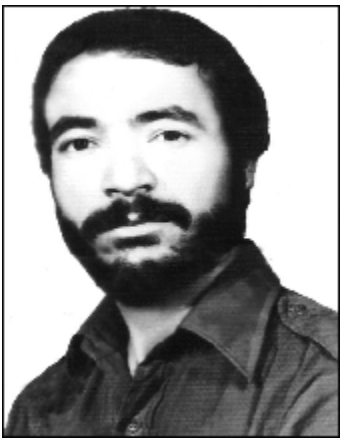
خداوندا گناهانم را ببخش و مرا با شهیدان عزیز محشور فرما و دشمنان دین را از شفاعت امام حسین (ع) بهره‌مند گردان. آمین یا رب العالمین.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حق را نگهدار.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۶۶/۱۲/۱۰

غلامرضا خالدی



نام: **علی**
نام خانوادگی: **خانزادی**
نام پدر: **سمین**
نام مادر: **فرصت**
تاریخ تولد: **هفتم مرداد** 1338
محل تولد: **روستای نصار هلشی از توابع شهرستان ایوان**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **پنجم آبان** 1363
محل شهادت: **روستای امیرآباد مهران**
نحوهٔ شهادت: **ضربه مغزی**
مزار: **روستای حاجی‌حاضر شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- همیشه از امام اطاعت کنید.
- با روحانیت مبارز همیاری کنید و آنها را پشتیبانی کنید.
- شهید یعنی زنده، یعنی چراغ راه انسان‌های در بند و خفته.
- به جهاد سازندگی بروید و آنها را تنها نگذارید.
- ارتش را همیشه یاری کنید. جنگ را فراموش نکنید.
- جهاد اکبر، جهاد با نفس، را نیز فراموش نکنید.
- مبادا در پیروزی‌هایی که به‌دست می‌آید فوراً خدا را فراموش کنی[د].
- این جنگ، جنگ اسلام و کفر است و شهادت در این راه نصیب خوبان می‌شود.
- مبادا به‌خاطر فرزندت که در راه خدا فدا شده لحظه‌ای از یاد خدا غافل شوی.
- همیشه و در همه حال به یاد خدا باشید.
- همیشه امام خمینی را دعا کنید و از خدا بخواهید عمرش را طولانی کند.
- شاید خون ناقابل ما هم قطره‌ای شد و به این دریای مواج خون شهدا بپیوندد و چاره‌ای شود برای نجات مسلمین.

علی خانزادی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم رب‌الشهدا بسم رب‌المستضعفین

«الَّذِینَ [آمَنُوا وَ]هَاجَرُ[ا] وَجَاهَدُ[ا] فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ»[1]

به نام خدای هابیل[2]، ابراهیم، محمد(**6**)، علی(**7**)و حسین(**7**) و خمینی وصیت‌نامه نوشته‌ام، اما چند تذکر دیگر می‌دهم:

برادران و خواهران عزیزم، همیشه از امام اطاعت کنید و هر چه می‌گوید بدون چون‌وچرا اطاعت کنید که از امام زمان(عج‌الله) الهام می‌گیرد. با روحانیت مبارز همیاری کنید و آنها را پشتیبانی کنید. سپاه پاسداران را یاری و کمک کنید و به جهاد سازندگی بروید و آنها را تنها نگذارید[3] و کمیته‌ها را پشتیبان باشید، زیرا همه برای یک هدف و یک راه می‌جنگند. ارتش را همیشه یاری کنید و آنها را یارویاور باشید. جنگ را فراموش نکنید و جهاد اکبر، جهاد با نفس، را نیز فراموش نکنید[4]. مبادا در پیروزی‌هایی که به‌دست می‌آید فوراً خدا را فراموش کنی[د] و به خود ببالید. پدران و مادران عزیز، فرزندان خود را به جبهه‌ها هدایت کنی[د] و از آنها بخواهی[د] جنگ را فراموش نکنند. این جنگ جنگ اسلام و کفر است[5] و شهادت در این راه نصیب خوبان می‌شود زیرا

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند روبه صفتان زشت‌خو را نکشند[6]

1- بخشی از آیه 20 سورهٔ توبه. «آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند». در اصل وصیت «هاجرو و جاهدو».

2- ر.ک. تعلیقات.

3- شهید این فعل و افعالی از این دست را به شیوهٔ گفتار نوشته است: نگذارین، باشین، ببالین و... .

4- در اصل وصیت «نکنین».

5- تعبیر شهید برگرفته از این سخن امام خمینی است: «جنگ ما جنگی است بین اسلام و کفر، نه جنگی است بین یک کشور و یک کشور، مابین اسلام و کفر است». (صحیفه امام، ج18، ص383).

6- مصرع دوم در اصل وصیت چنین است «سیه رویان پلید را نکشند».

پدر و مادر عزیزم، همیشه امام را دعا کنید و بعد از نمازهایتان برای پیروزی اسلام که با خون جوانان عزیز مثل علی‌اکبر جوان و حبیب‌ابن‌مظاهر شیرمرد رنگین شده و آبیاری گردیده دعا کنید و از خدا بخواهید که اسلام پیروز شود، زیرا فقط خون من نیست، خون هزاران هزار جوان، پیر، کودک، زن و مرد ریخته شده تا این‌طور به‌دست ما رسیده است. اگر کسی خدای ناکرده بی‌تفاوت باشد به خون این همه شهید و مجروح خیانت کرده است و روز قیامت از او بازخواست می‌شود ولی پدر و مادر مهربانم که با چه رنج‌ها و مشقت‌ها مرا به این حدّ رسانیده‌اید، اما من از خدایم و باز باید به‌سوی او برگردم نه تنها من بلکه همه. پس امیدوارم وصیت مرا بدون چون و چرا اجرا کنید که این خواست من است. اگر مرا دوست دارید و می‌خواهید خوشبخت شوم. زیرا این دنیا می‌گذرد، چه یک سال باشد عمر ما چه هزار سال. شاید یادتان باشد وقتی خانه بودم همیشه به شماها گفتم که این دنیا زودگذر است ولی خوشا به‌حال کسانی که برای دنیای دیگر خود یعنی قیامت ذخیره کرده‌اند و [آن] فقط شهدا و صالحین هستند که قابل پذیرش خدا هستند. پس از شماها می‌خواهم دیگر برادرانم که چهار نفر دیگر هستند آنها را طوری تربیت کنید که عین خودم باشند. بگذارید از کتاب‌هایم استفاده کنند و از آنها مواظبت کنند که فرزندان آنها هم استفاده کنند، اگر ماندند. پس بنابراین از شماها می‌خواهم برایم گریه نکنید فقط به یاد حسین(7) و علی‌اکبر(7) گریه کنید، شیون نکنید، مادر در مرگ خون‌بارم.

چند کلمه هم با همسر مهربانم دارم. امیدوارم مرا ببخشید که شوهر خوبی برایت نبودم و این مدت سه ماه بیشتر نبود که با هم عروسی کرده بودیم. ولی همسر عزیزم کسانی هستند که همان هفتهٔ اول عروسی‌شان به جبهه رفته‌اند[1] و شهید شده‌اند. می‌دانم شما دو تا برادرت هم شهید شده و خیلی رنج کشیده‌اید ولی برای خداست و با صبر و راست‌قامتی که در تو دیده‌ام امیدوارم خدا به تو بیشتر صبر دهد و بتوانی فراق مرا هم تحمل کنید. خودت می‌دانی که ما در برابر اسلام و خون شهدا و خون مهدی‌ها و کریم‌ها مسئول و بار سنگین رسالت آن‌ها بر دوش هر مسلمان و آگاه سنگینی می‌کند و آن‌ها را وامی‌دارد که به

1- در اصل وصیت «رفته است».

جبهه روند و من هم بدین وسیله مجبور شدم که خونم را با خون آن‌ها مخلوط کنم تا شاید خدا مرا ببخشد و با خون ناقابل من اسلام این درخت خونین بیشتر آبیاری شود و خون شهدا و خون حسین(7) پایمال خدای ناکرده نشود پس بنابراین از تو می‌خواهم همچو کوه استوار و پابرجا باشید و استقامت کنید و همچو زینب(3) رسالت شهدا را بر دوش کشید و پیام خون برادرانت و شوهرت را به دنیا برسانی و بگویی که این خون‌ها برای چه ریخته شده و جوانان دیگر را از خواب غفلت بیدار کنید و به جبهه‌ها هدایت کنید. امیدوارم بیشتر از چهل روز بیشتر برایم سیاه نپوشید. امیدوارم بتوانم شفاعتت کنم.

سخنی با مادرم:

ای مادر، ای مهربان، ای عزیز، ای در زمان کودکی رهبرم، ای تربیت‌کننده‌ام، ای که دوست‌داشتی بزرگم کنی و در برابرت قامتم را ببینی. اما ای مادر عزیز باید فدا شد، فدا در برابر حق تا بر جا بماند، زیرا حق و باطل همیشه در برابر هم‌اند و حق احتیاج به خون دادن دارد؛ باید در راه آن خون بهترین کسان، خون بهترین یاران را داد و همین خون‌ها باعث ماندن حق است و به قول رهبرم امام خمینی «پیروزی را خون می‌آورد نه شمشیر»[1] چه زیبا گفته امام که جانم فدایش. مادر، تو خود می‌دانی علی‌اکبرِ زینب(3) 18 ساله بود که در راه اسلام شهید شد و زینب(3) برای او غیر از صبر اختیار نکرد. مادر، تو را سفارش می‌کنم به اینکه در موقع مصیبت خود را محکم و با استقامت جلوه دهی تا دشمنان اسلام شاد نشوند و تو را سفارش می‌کنم به اینکه تقوی خدا را فراموش نکنی. مبادا به‌خاطر فرزندت که در راه خدا فدا شده لحظه‌ای از یاد خدا غافل شوی که انشاءالله نمی‌شوی و در ضمن امیدوارم همیشه برادران و خواهرانم را توصیه و سفارش کنی به اینکه مبادا خدای ناکرده خدا را فراموش کنند. مادر، باز سفارش می‌کنم که مبادا خدا را فراموش کنی. همیشه و در همه حال به یاد خدا باشید و به یاد شهادت حسین بن علی(7) و فرزندان و بچه‌های حسین بن علی(7) باشید. به یاد اسیری زینب(3) و اهل بیت حسین(:) باشید و به یاد آنها [و] فقط برای آنها اشک بریزید. همیشه امام

1- عبارت امام این است «پیروزی را شمشیر نمی‌آورد، پیروزی را خون می‌آورد». (صحیفه امام، ج16، ص90).

خمینی را دعا کنید و از خدا بخواهید عمرش را طولانی کند و انشاءالله تا قیام مهدی(عج‌الله) حفظش کند. مادر، حال به خود بناز ولی یاد خدا را فراموش نکن اما شکرگزار باش که تو هم هدیه‌ای ناقابل در راه اسلام و مسلمین فدا کرده‌ای. دعا کن، دعا کن که خداوند از تو بپذیرد. شاید خون ناقابل ما هم قطره‌ای شد و به این دریای مواج خون شهدا بپیوندد و چاره‌ای شود برای نجات مسلمین، انشاءالله. بازهم می‌گویم و شما را سفارش می‌کنم به اینکه مواظب خانواده‌های کم‌درآمد باشید، مواظب فقیران باشید و به آنها رسیدگی و سرکشی کنید و از بیماران مخصوصا از مجروحین جنگی عیادت کنید و آنها را به صبر و شکیبایی سفارش کنید و بگویید برای امام و پیروزی اسلام دعا کنند، زیرا دعای آنها مستجاب می‌شود.

مادر جان، امیدوارم برایم ناراحت نباشید. مادر، می‌بینی که مادران دیگری هستند که دو و یا سه و یا پنج فرزند[1] را تقدیم خدا و راه انبیا کرده‌اند. مادر جان، مردم را سفارش کن به اینکه فرزندانشان را به جبهه بفرستند و در راه خدا از جان و مال‌هایشان هم دریغ نکنند. مادر جان، می‌دانی شهید و شهادت خیلی زیباست، زیبایی نه در نقش بلکه در مفهومش؛ شهادت یعنی به ملکوت اعلاء پیوستن، «شهادت یعنی تزریق خون در پیکر خفته اجتماع»،[2] شهادت یعنی گسستن زنجیرهای اسارت و وابستگی، وابستگی به تمام لذائذ زندگی.

شهید یعنی زنده، شهید یعنی چراغ راه انسان‌های دربند و خفته، شهید یعنی شاهد و حاضر، شهید یعنی شمع سوزان و شهید یعنی شهادت‌دهنده.

پس ای مادر، خوش‌به‌حال شهید و خوش‌به‌حال پدر و مادر و برادر و خواهر شهید، زیرا شهید همیشه شاهد است. در ضمن باز می‌گویم خدا را در نظر داشته باشید و قرآن را فراموش نکنید، عمل، عمل به قرآن یک داروی شفابخش برای انسان‌ها است. از خدا بخواهید که بتوانید علی‌وار بمیرید و علی‌وار سخن بگویید. صادق باشید و دنبال او باشید.

1- در اصل وصیت «دو فرزند و 3 فرزند و 5 فرزند تقدیم».

2- جمله از شهید مطهری است (ص 104، پیام انقلاب به ضمیمه شهید انتشارات صدرا).

سخنی با پدرم:

سلام. سلام ای پدر، ای انیس من، سلام ای زحمتکش، ای دوستدارم، ای پدر، ای که سال‌ها برایم زحمت کشیدی تا مرا به این حد و این سن رساندی. چه زحمت‌ها که برایم نکشیدی، چه رنج‌ها که برایم نکشیدی، تا من و دیگر فرزندانت بی شام و بی لباس نمانیم و چه سختی‌ها که تحمل نکردی و در چه شدائد زندگی قرار نگرفتی، اما با صبرت، استقامتت تحمل کردی و با شدائد و گرفتاری‌های روزگار ساختی. تو به نظر من یک مجاهد هستی، زیرا مثال کوه تحمل رنج‌ها و شدائد زندگی [را] بر دوش کشیدی و شب را به روز و روز را به شب وصل کردی. حتی‌به یاد دارم شب‌ها هم کار می‌کردی تا پول هفته‌ای 50 ریال من را که خرجی‌ام درمدت هفته از جمله غذایم بود به‌دست بیاوری، اما زیر بار ظلم ستمکاران و از خدا بی‌خبران نرفتی، ولی من برای تو چه کرده‌ام؟ من برای تو چه انجام داده‌ام؟ پدر، مرا ببخش. می‌دانم آرزو داشتی در برابر این همه رنجی که برده بودی و این همه بار سنگین را که بر دوش کشیده بودی، چنین روزی را می‌خواستی که من‌هم تو را کمک کنم و تو بنشینی و من کار کنم. اما پدر جان مسئولیتی سنگین‌تر و مأموریتی واجب‌تر و تحمل گرفتاری‌های بی‌شماری که داشتم مرا بر آن داشت که دست از تو و همه زندگی‌ام- که باز هم تو و مادر و برادران و خواهرانم و همسرم باشید، بیش نبود- بکشم، زیرا من زندگی آن‌چنانی نداشتم زندگی‌ام بستگی به الله بود و دوست داشتم همیشه علی‌وار زندگی کنم. پس ای پدر، ای رهنما و ای مرادم، گفتار شیرینت و رفتار سنگینت و مهربانی‌های همیشگی‌ات مرا بر آن داشت که چنان باشم و تو هم اکنون خوشحال باش،خوشحال زیرا که فرزندت را در راه بهترین آرمان‌ها یعنی اسلام و انقلاب داده‌ای.

سخنی با همسرم:

«الَّذِينَ [آَمَنُوا وَ]هَاجَرُو[ا] وَجَاهَدُو[ا] فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ»[1]

ای همسر و یار همیشگی‌ام، خداحافظ. خداحافظ که لحظه آخر نزدیک است.

1- بخشی از آیه 20 سورهٔ توبه. در اصل وصیت « آمنو، هاجرو، جاهدو».

خداحافظ که لحظه به ملکوت اعلا پیوستن نزدیک است که روز قرب که روز وفای به عهد نزدیک است. سلام بر تو ای مهربان، ای زن نمونه، ای باوفا. از تو می‌خواهم که مرا ببخشید، زیرا من شوهر خوبی برای تو نبودم. با آن همه مشکلات و بدون من با خانواده‌ام ساختی ولی به تو مژده می‌دهم و تو را بشارت باد به اینکه تو حتماً آمرزیده هستی، زیرا من از تو راضی هستم و پدر و مادرم [هم]، پس بنابراین خدا هم از تو راضی است. امیدوارم مرا حلال کنی گرچه که برای تو جز ناراحتی نبودم زیرا از روز نخست که با تو ازدواج نمودم، همیشه در جبهه بودم و از تو دور. بنابراین مرا ببخش و از تو تقاضای عفو دارم. ای همسر خوب و باوفایم، هرگز مهربانی‌ها و خوبی‌هایت را فراموش نمی‌کنم ولی خوش‌به‌حال تو، خوشابه‌حال تو که بهترین بهترین‌ها هستی زیرا سه شهید داده‌ای، دو برادر و شوهرت را.

امیدوارم ناراحت نباشید، زیرا شهیدان شمع محفل بشریت‌اند[1]، شهیدان روشنایی‌بخش جهان‌اند، این خون شهید است که به خفتگان بیداری و به بیداران حرکت و به حرکت‌کنندگان قیام، قیام در برابر تمام بی‌عدالتی‌ها، حق‌کشی‌ها، استثمارها، احجاف‌ها، تزویرها، زورگویی‌ها و خلاصه قیام در برابر تمامی کفر و چپ و راست [می‌دهد]. پس بنابراین خوشحال باش و همیشه یارویاور امام. از خدا بخواه که امام را برای پیشبرد اهداف این انقلاب، که هدفی جز به ثمر رسیدن خون شهیدان نیست و آن هم جز تحقق اسلام در دنیا نیست، حفظ می‌کند و تا قیام مهدی او را نگه‌دارد.

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم موجیم که آسودگی ما عدم ماست[2]

1- سخن شهید برگفته از این سخن امام خمینی است: «از شهادت که نمی‌شود چیزی گفت، شهدا شمع محفل دوستانند». (صحیفه امام، ج19، ص498).

2- شعر از کلیم کاشانی.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[1]
«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»[2]
درود بر شهیدان تاریخ، از هابیل[3] تا حسین(7) و از حسین(7) تا شهدای کربلاهای ایران. درود بر نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر دنیا. درود بر مردم افغانستان، ای افغانستان، ای کشور اسلام، بر علیه ظلم بشور که پیروز هستی.

ای اسلام، ای مکتب خون و پیام، ای یاور مظلومان همیشهٔ تاریخ که در راهت هزاران جوان، مرد، زن، کودک با دادن خون عزیزشان تو را آبیاری کردند تا تو همچنان جاوید و همیشگی باشید. این جاذبه تو از چیست؟ چه هست که هر فرد مسلمانی در راهت حاضر است جان فدا کند؟ من به قطره قطره خون تمام خون‌دهندگان و خون‌دادگان که درراهت مظلومانه اما سعادتمندانه جان فدا کردند، قسم یاد می‌کنم که از تو پاسداری کنم تا زنده‌ام و گواهی می‌دهم که پس از شهادتم خونم از تو پاسداری کند، زیرا یک قطره خون شهید که بر زمین می‌ریزد خود به صد قطره و صد قطره به هزاران قطره مبدل گشته و در رگ و پوست جامعهٔ راکد و خفتهٔ دنیا به خروش و به حرکت می‌آید و همه را بیدار باش می‌دهد که برخیزید! برخیزید و برجنایتکاران تاریخ بشورید که خدا حامی شماست و من می‌گویم مرگت باد ای آمریکا، ای شیطان بزرگ و مرگت باد ای شوروی[4] که مردم ملل دنیا را در چنگال تیز خود گرفته‌اید و آنها را چپاول می‌کنید. انشاءالله روز غلبه[5] مستضعفان بر مستکبران جهان خواهد رسید و آن دادگر و مصلح جهانی، حضرت امام زمان(عج‌الله) فرجه شریف، خواهد رسید و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد. پس ای مردم جهان، ای

1- آل‌عمران/ 169. «البته نپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند به حیات ابدی و در نزد خدا متنعم خواهند بود».

2- آل‌عمران/ 8 . «بارالها، دل‌های ما را به باطل میل مده پس از آنکه به حق هدایت فرمودی و به ما از لطف خویش اجر کامل عطا فرما که همانا تویی بخشندهٔ بی غرض و منت».

3- ر.ک. تعلیقات.

4- ر.ک. تعلیقات.

5- در اصل وصیت «قلبه».

مستضعفان گیتی، برخیزید [و] بیدار شوید و بر علیه جنایتکاران بشورید[1] که وعده خدا حق است و انشاءالله پیروزی نزدیک است. بانگ برآرید و خروش آورید و به صدای «هل من ناصر ینصرنی»[2] امام شهیدمان امام حسین(7)، که از حلقوم مردی از تبار او و از قبیله ابراهیم بت‌شکن یعنی حضرت نایب، امام خمینی بت‌شکن برمی‌خیزد، پاسخ گویید و پرچم اسلام را انشاءالله برفراز بزرگ‌ترین قله‌های دنیا به اهتزاز[3] درآورید. و تو ای رهبر، ای قامت استوار، ای ابراهیم زمان، ای که در مکتب اسلام درس توحید فراگرفته و ای که ذره‌ذره وجودت برای خدا و ملت و اسلام درحرکت است، به روح مقدست سوگند، به آن قرآنی که شب‌ها با گریه و آه تلاوت می‌کنی، دست از تو و دین تو، که اسلام عزیز باشد، نخواهم کشید [و] با خونم هم از تو حمایت می‌کنم. زیرا خون ما شهیدان است که در بستر یخ‌زدهٔ زمین و زمان به جوش و حرکت می‌آید و همه خفتگان تاریخ را بیدار و همه بیداران را حرکت و همه حرکت‌کنندگان را به‌سوی هجرتی عظیم، هجرتی خون‌رنگ یعنی شهادت می‌خواند و این خون‌ها سیل شده و تمام ظالمان و دژخیمان زمین را و تمام پلیدان و آدمکشان ظالم را نابود و محو خواهد کرد. پس ای خون، من تو را می‌دهم و به تو می‌گویم که در کالبد این دنیای خوابیده رَوی و همه را بر علیه هر چه ظلم و ستم است بشورانید. عزیزان من، ای کسانی که این وصیت‌نامه را می‌خوانید و یا می‌شنوید، به شما توصیه می‌کنم دست از قرآن و اسلام جاویدان برندارید و همیشه حامی امام خمینی، که راهرو قرآن و اسلام است، باشید و از او و خون شهیدان پاسداری کنید. و ترک نکنید امر به معروف و نهی از منکر را که بدترین شما بر شما غالب خواهد شد و آن وقت است که هر چه دعا کنید مستجاب نخواهد شد. تو ای پدر و مادر عزیزم برایم شیون و زاری نکنید، زیرا خون هزاران جوان، پیر و کودک معصوم در رگ‌هایم جاری شده و مرا مسئول کرد که حرکت کنم و هجرت کنم و به خون من احتیاج داشت تا این کشتی نجات، این کشتی نجات مستضعفین به خوبی به ساحل نجات برسد و اگر هم لازم بود برادران دیگرم را به

1- در اصل وصیت «بشورانید».

2- ر.ک. تعلیقات. در اصل وصیت «هل من ناصرنی».

3- در اصل وصیت «احتزاز».

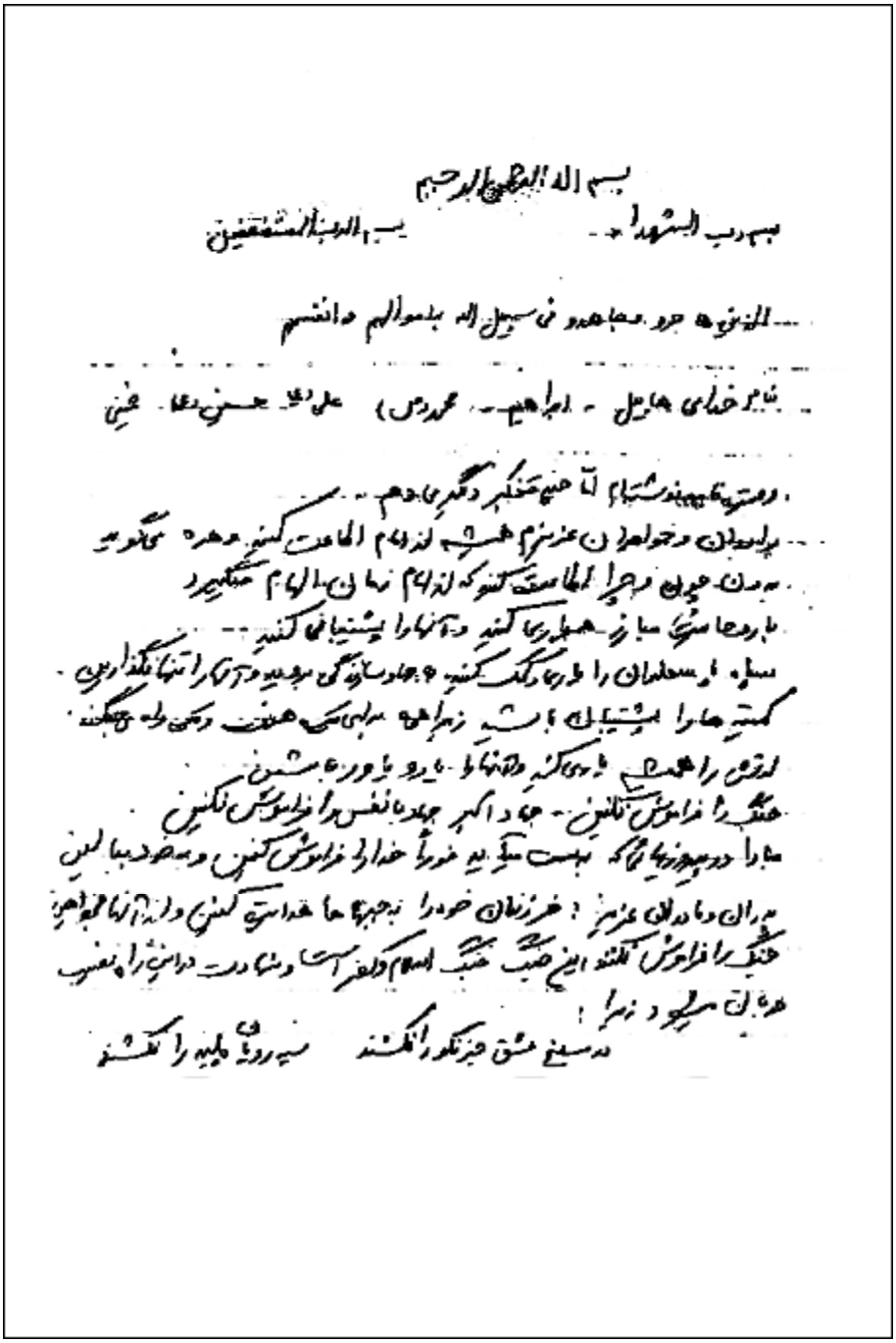
جبهه بفرستید و خون ناچیزشان را هدیه کنند و در راه این انقلاب کـه انقـلاب حـق علیـه باطل است بدهند تا این درخت تنومند نخشکد و سیاه‌روزان تاریخ را رسـوا کننـد. بارالهـا، به پدر و مادرم صبری عطا کن که بتوانند دوری مرا تحمل کنند. خداوندا، مرا شهید بمیـران تا شاید خون ناچیز من به تداوم این انقلاب، که زمینه‌ساز انقلاب مهدی(عج‌الله) مـی‌باشـد، کمکی کرده باشم. در پایان، به شما بـرادران کـوچکم- صـفدر، علـی‌اصـغر، محمـدجواد- توصیه می‌کنم که وقتی بزرگ شدید همیشه ازاسلام دفاع کنید و مواظـب باشـید کـسی بـه اسلام عزیز، این تنها نجات‌بخش انسان‌ها آسیبی وارد نکند[1] و با خون خود پاسدار حرمـت خون شهیدان باشید و از کتاب‌هایم استفاده کنید و به دوستانتان هـم بدهیـد بخواننـد. همـه یاداشت‌هایی که نوشته‌ام بخوانید و به آنها عمل کنید کـه خیـر و صـلاح شـما آن اسـت و همیشه از بینوایان و ستمدیدگان به خوبی مواظبـت و عیـادت کنیـد، زیـرا آنهاینـد پاسـدار اسلام.

در پایان همیشه برایم استغفار کنید و قرآن بخوانید و مدتی هـم بـرایم نمـاز بخوانیـد و دوماه هم برایم روزه بگیرید.

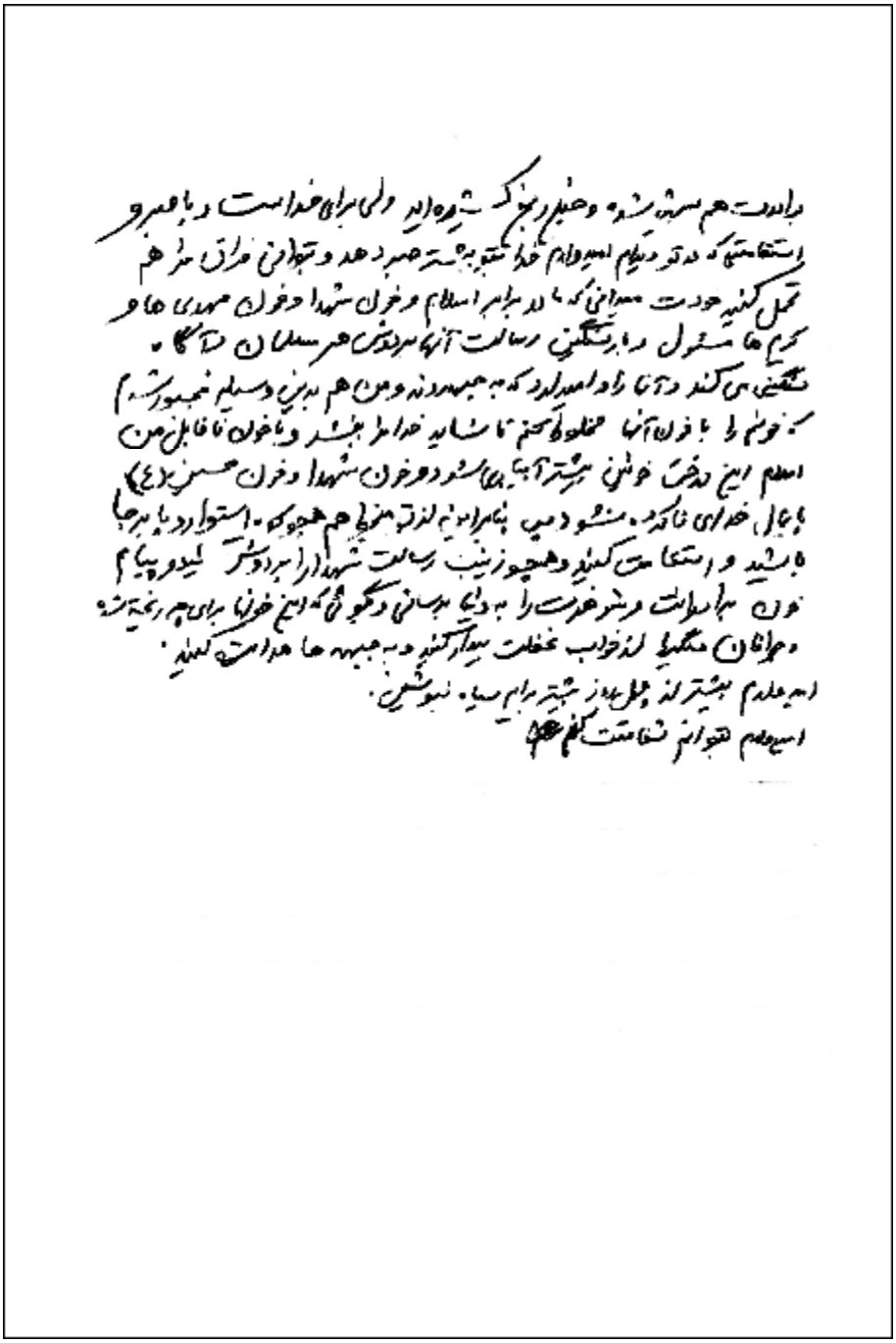
علی خانزادی

1360/12/21

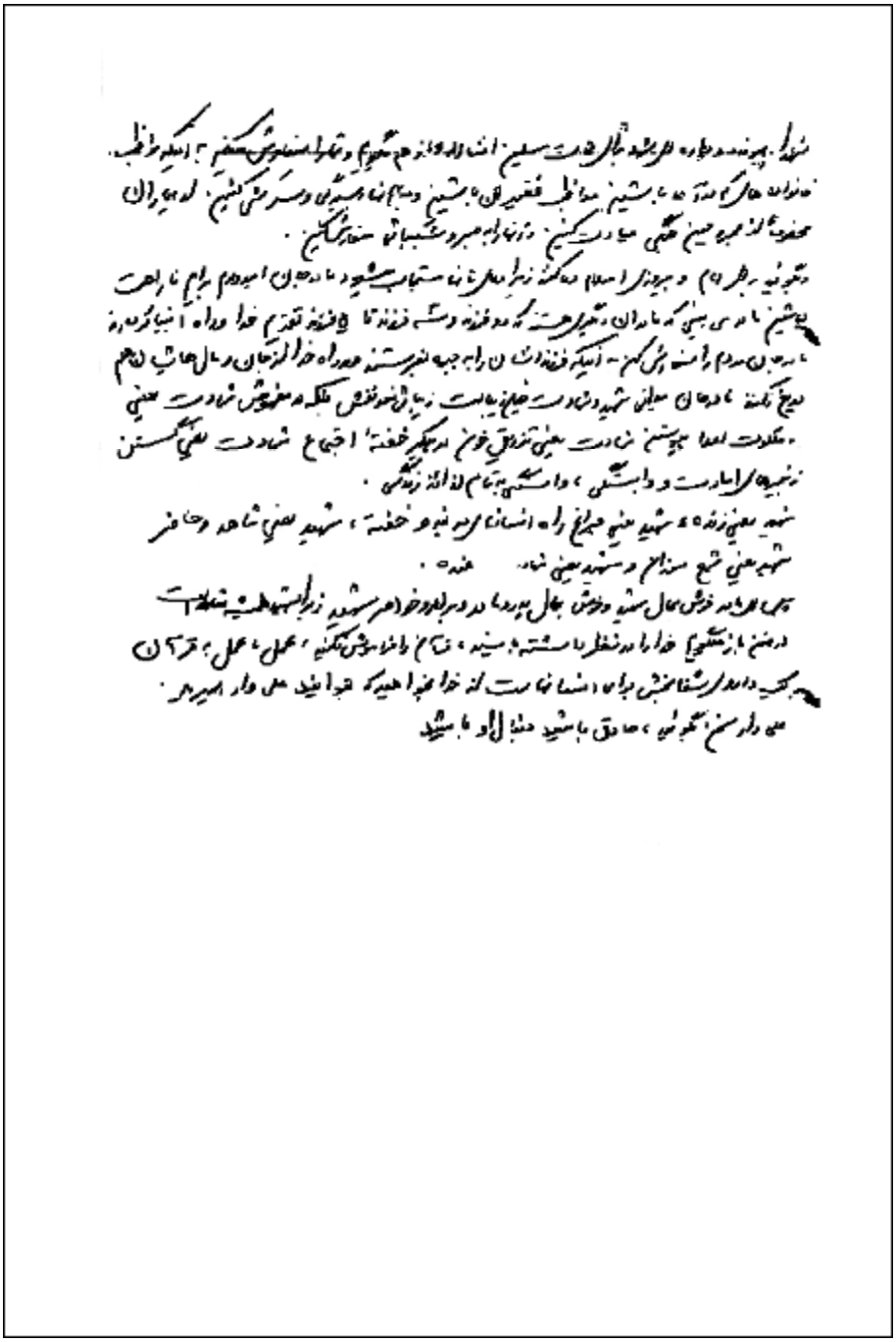
1- در اصل وصیت «نکنند».









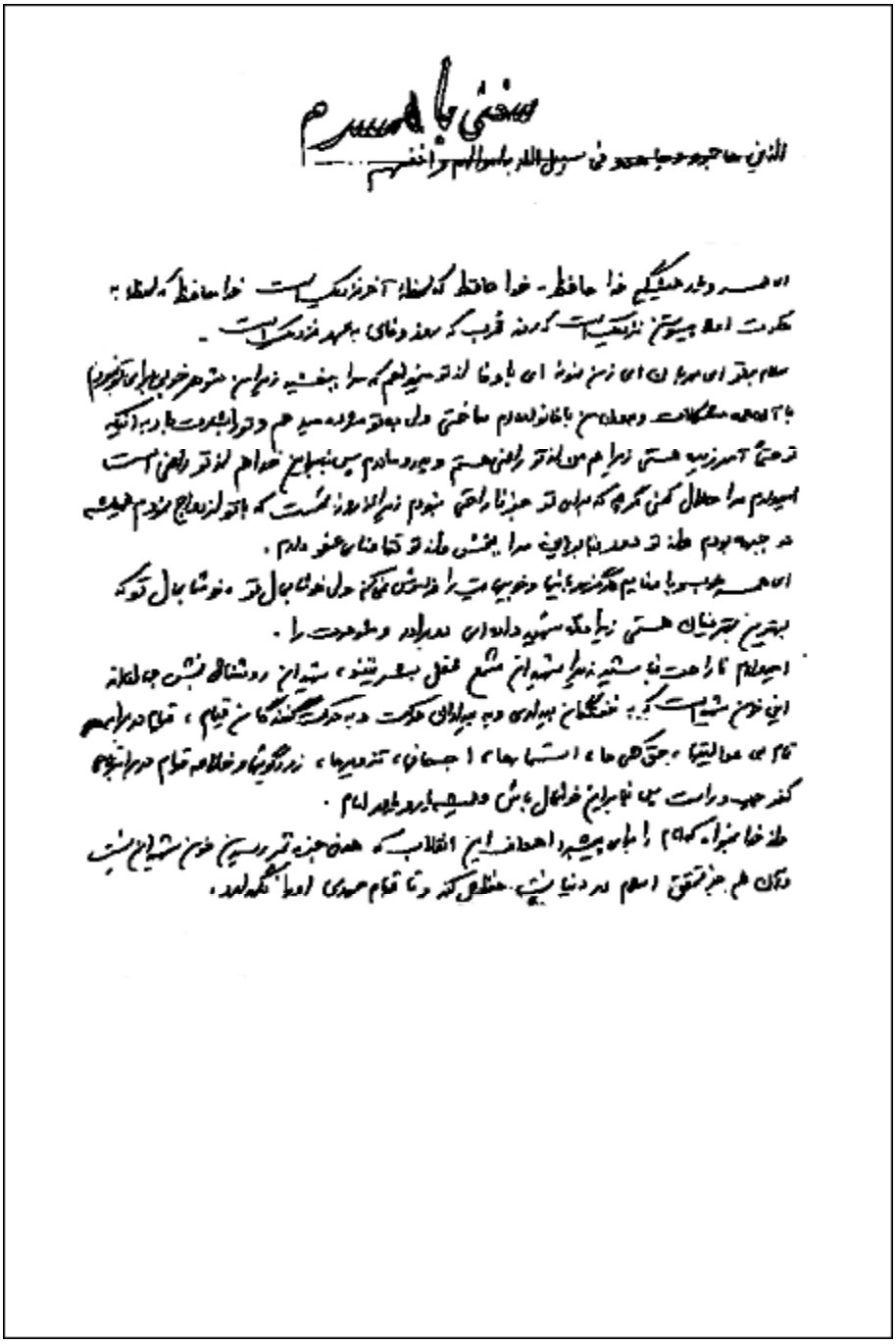


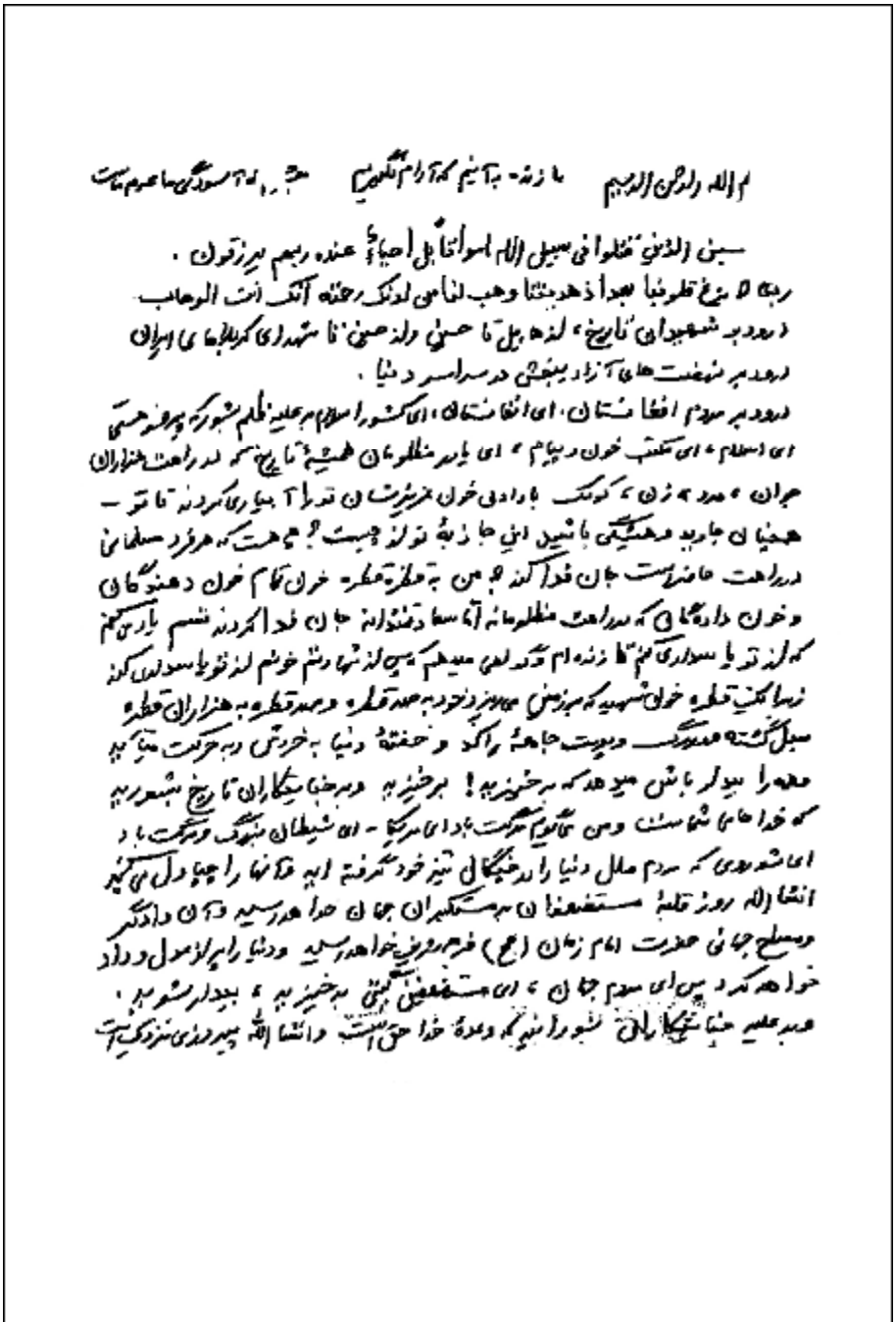
سخنی با پدرم

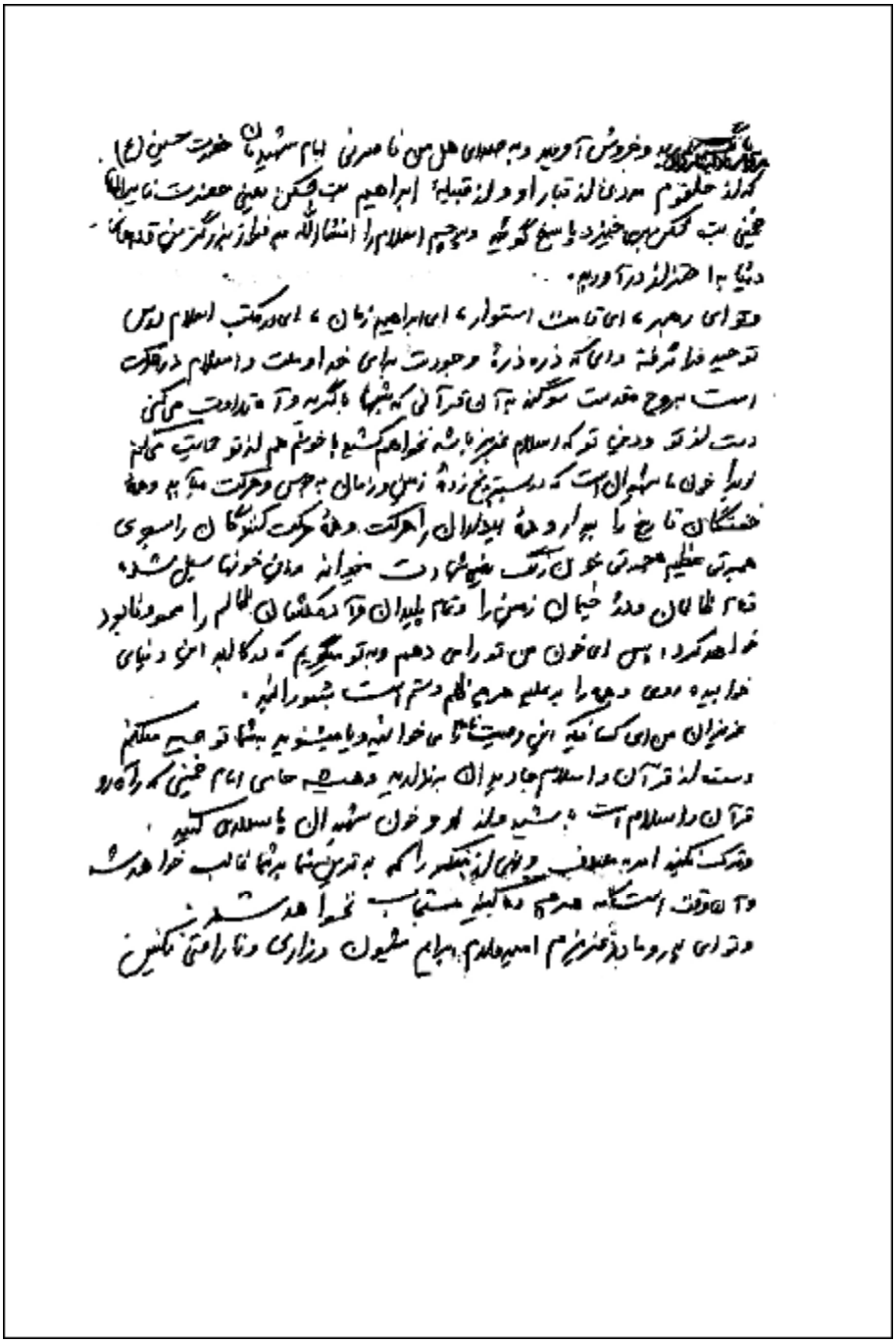
سلام، سلام ای پدر ای امید من، سلام ای زحمتکش، سلام ای که [illegible] پدر
این که سالها برایم رنج کشیدی تا مرا به این حد و به این سن رساندی چه زحمتها که برایم
کشیدی چه رنجها که نکشیدی تا من و دیگر فرزندانت به شادی و [illegible] چه سختی
که تحمل نکردی و در چه شرائط زندگی که قرار نگرفتی ولی [illegible] با استقامت
تحمل کردی و با شرائط [illegible] ساختی تو [illegible]
[illegible] زندگی [illegible] کشیدی [illegible] شب را به روز [illegible]
کردی [illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible] چه کرده‌ام [illegible]

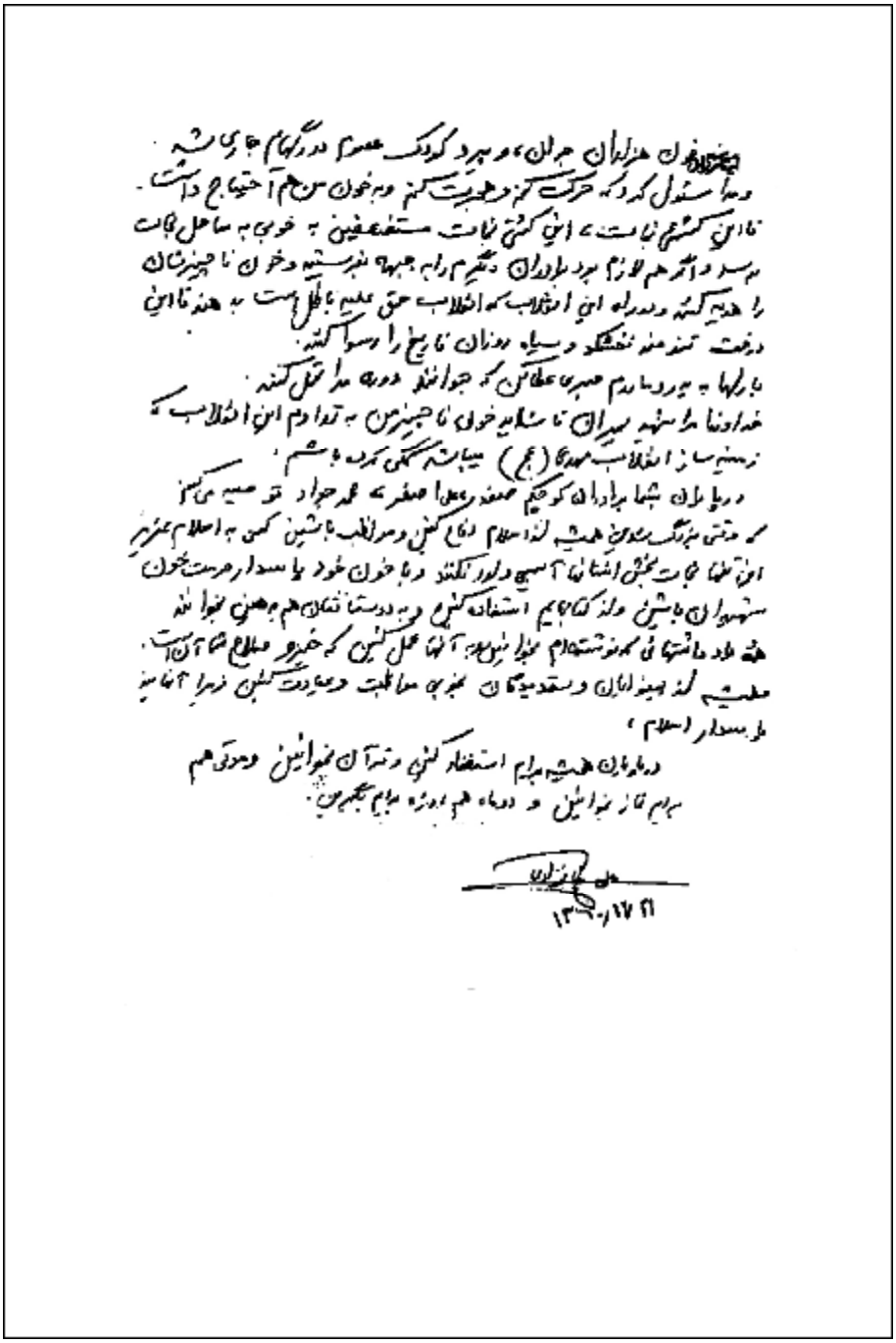
من [illegible] تو [illegible] مرا ببخش [illegible]
[illegible] که [illegible] کشیدی [illegible]
[illegible] کنم و تو [illegible]

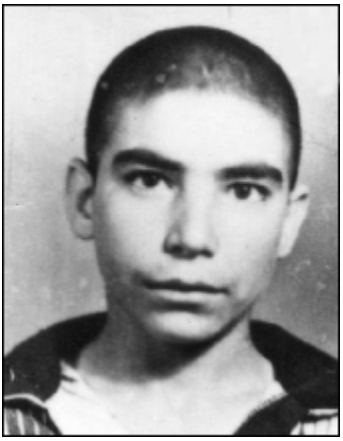
[illegible] مسئولیت [illegible]
[illegible]
[illegible] زندگی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]











نام: **مسعود**
نام خانوادگی: **خانلری**
نام پدر: **ابراهیم**
نام مادر: **قشنگ**
تاریخ تولد: **سال** 1351
محل تولد: **روستای هاشم‌آباد از توابع شهرستان دره‌شهر**
تحصیلات: **پنجم ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **نوزدهم اردیبهشت** 1366
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- فهمیدم مرا برای حمایت از اسلام و قرآن بزرگ کردی.
- موعد آن رسیده اجازه دهی به جبهه بروم و انتقام خون این همه شهید را از بعثیان عراقی بگیرم.
- مادرم مگر خودت نمی‌گفتی باید از اسلام حمایت کرد و همان گفتارهای نیکویت بود، مرا تقویت کرد.
- از برادرانم و خواهرانم می‌خواهم اگر شهید شدم از اسلام دفاع کنند.
- امام را تنها نگذارند.

مسعود خانلری

بسم الله الرحمن الرحیم

مادرم، ای هستی روح و روانم، مرا که یادی از پدر نیست. از وقتی که شیرخواره بودم تو را دیدم و تو را شناختم. محبت پدر را ندیدم و نمی‌دانم صحبت پدر در فرزند چه اثری داشت. آنکه مرا شاد می‌کرد، آغوش گرم تو بود مادر چون هر چه را دیدم از تو دیدم. البته دارای هفت برادر و دو خواهر بودم اما امید شبانه‌روزیم مهر و محبت تو بود. و جای قدردانی از شما است حال که بزرگ شده‌ام می‌فهمم که این همه زحمت شما برای چه بود. فهمیدم مرا برای حمایت از اسلام و قرآن بزرگ کردی حال موعد آن رسیده اجازه دهی به جبهه بروم و انتقام خون این همه شهید را از بعثیان[1] عراقی بگیرم. مادر البته این شهامت را در شما می‌بینم و قلباً راضی هستی و باز می‌گویم که بیشتر راضی باش. من در کتاب‌ها و داستان‌ها جریان قیام حضرت امام حسین(7) را شنیده‌ام و آن عزیزان که در برابر چشم پدر و مادرانشان در راه اسلام شهید شده‌اند و از طرفی «امام امت واجب کفایی دانسته است»[2] که جوان‌ها به جبهه بروند، با این همه سفارشات باز رضایتت را خواستارم. مادرم اگر دشمن را شکست دادم زنده پیشت می‌آیم و اگر شهید شدم جنازه‌ام خواهد آمد. مادرم مگر خودت نمی‌گفتی باید از اسلام حمایت کرد و همان گفتارهای نیکویت بود مرا تقویت کرد.

و از برادرانم و خواهرانم می‌خواهم اگر شهید شدم از اسلام دفاع و به فرمایشات امام امت گوش فرا داده و امام را تنها نگذارند.

«والسّلام علی ابا عبدالله الحسین(7)»[3]

مسعود خانلری

1- ر.ک. تعلیقات.

2- «تا موقعی که جبهه‌ها نیاز به نیرو دارند رفتن به جبهه واجب است» (تبیان جنگ و صلح در اندیشه امام، ج24، ص166).

3- در اصل وصیت «و سلام ابا عباداله الحسین».

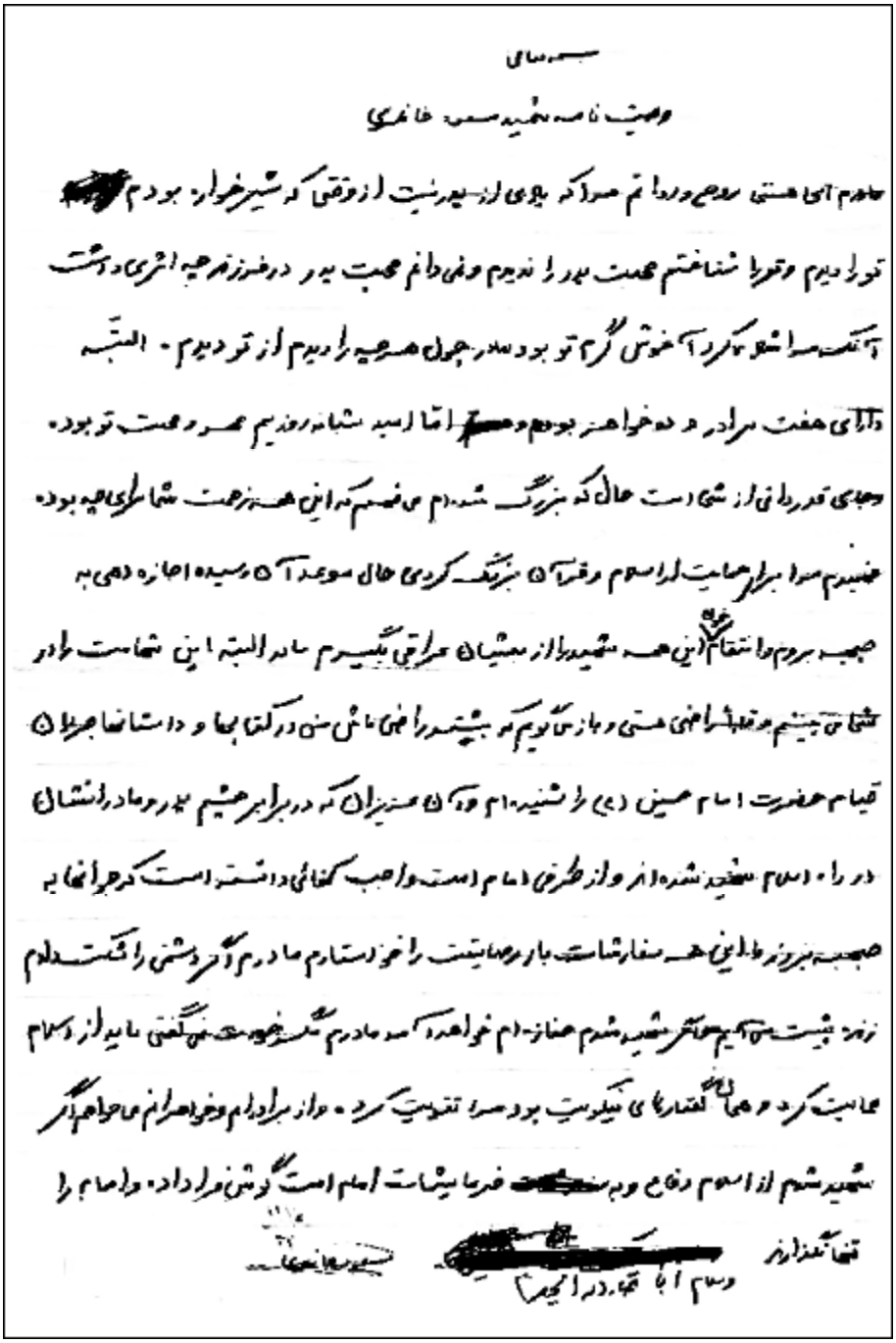
[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

به نام خداوند بخشنده مهربان

با سلام و درود بی پایان به منجی عالم بشریت امام زمان مهدی موعود (عج) و نایب برحقش و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران آیت‌الله العظمی امام خمینی و با سلام و درود فراوان به روان پاک شهدای گلگون کفن صدر اسلام که در دفاع از آب و خاک و نوامیس و اسلام جان خود را فدا کردند بنده هم اکنون تذکراتی چند لازم است به مادر برادران و خواهران عرضه می‌دارم از این‌ها خواهشمندم اگر بنده سعادت نصیبم شد و شهید شدم برای گریه و زاری نکنید و لباس سیاه نپوشند اگر چنانچه ناراحت شدند گریه و زاری آنها به خاطر امام حسین(7) و امام حسن(7) است و افتخار کنند که چنین فرزندی به این سن و سال رسانیده و تقدیم به خداوند کردند چون وظیفه ما مسلمانان است با این کافران کور دل و از خدا بی‌خبر بجنگیم و آنها را به هلاکت برسانیم هرچه زودتر کشور همسایه و مسلمان عراق را از چنگ وحشی‌های خدا نشناس رها و آزاد سازیم.[1]

1- ذیل وصیت‌نامه نوشته شده است: «اصل وصیت‌نامه به علت وابستگی شدید خانواده در داخل کتابهای درسی شهید می‌باشد».



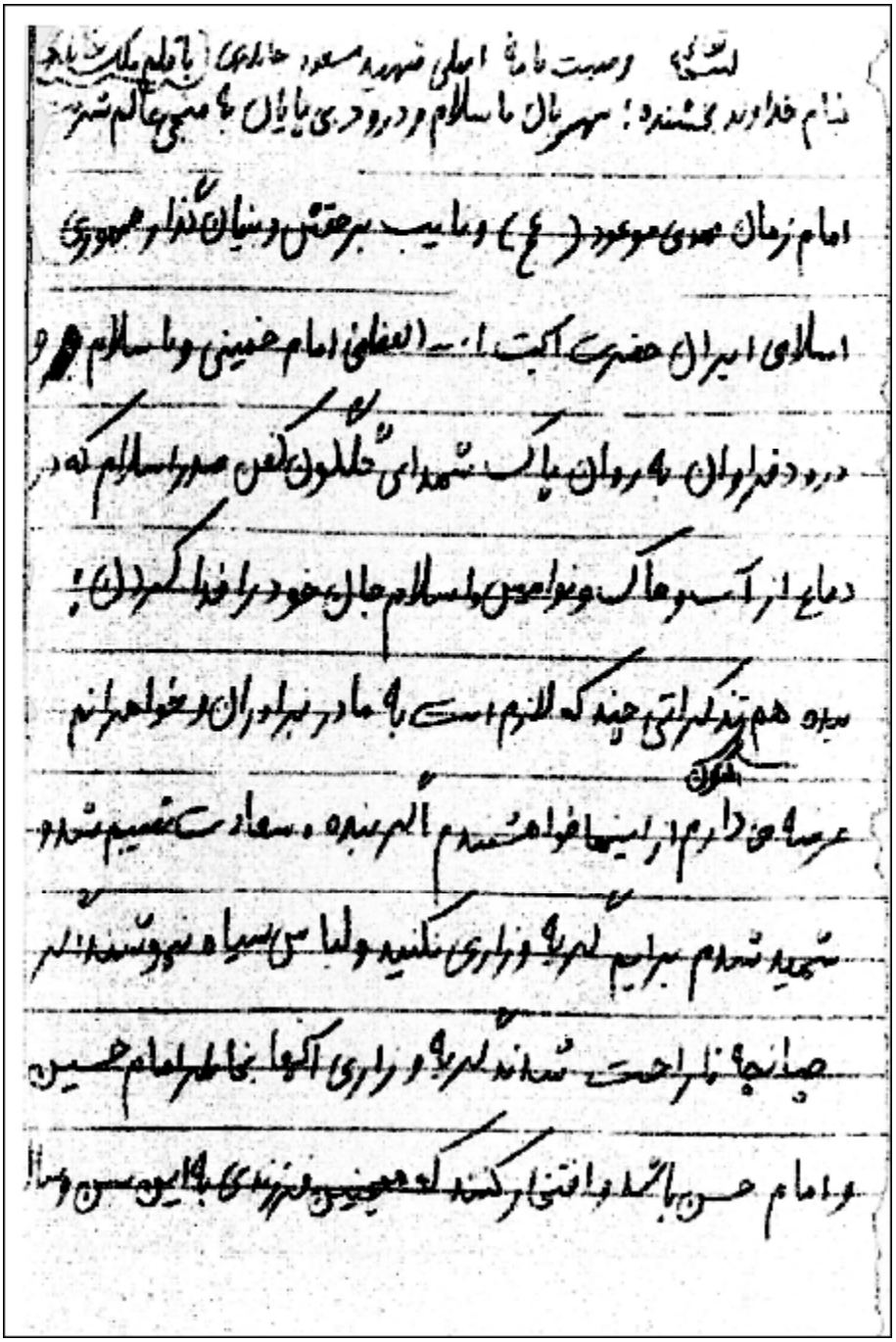
وصیت نامه شهید مسعود خانلری

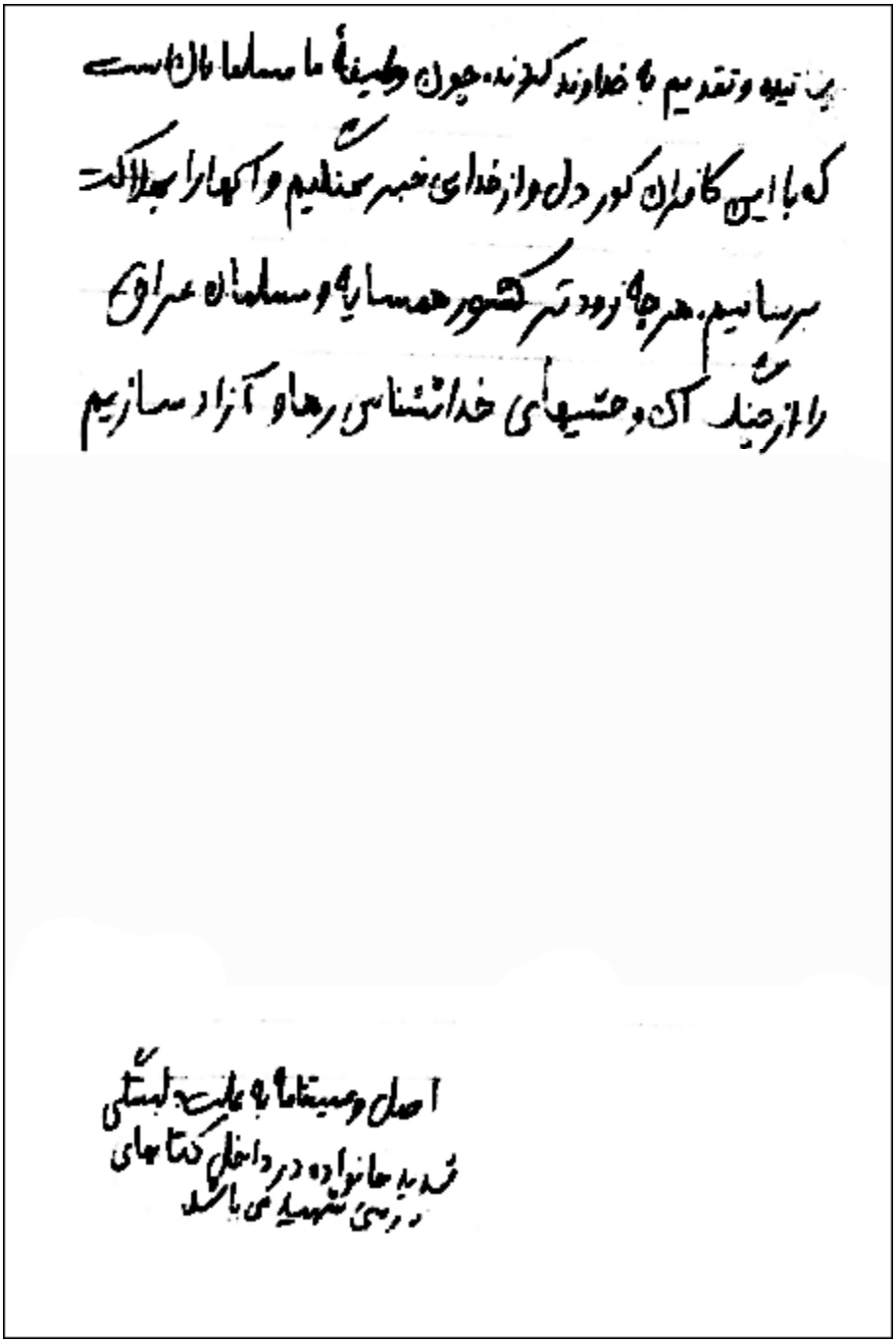
سلام

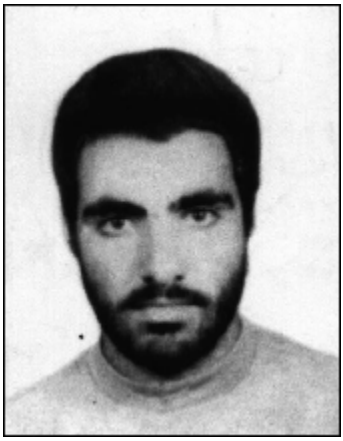
عزیزم ای هستی روحی و روانم مرا که بیاد از بدو تولدت از وقتی که شیرخوار بودم [redacted] تو را دیدم و تورا شناختم محبت پدر را ندیدم ولی دانم محبت پدر در وجود تو چیه اثری داشت آنگاه مرا شاد میکرد آغوش گرم تو بود مادر چون همه چیه را دیدم از تو دیدم. البته دارای هفت برادر و دو خواهر بودم و [redacted] اما امید شما را در وجود تو میدیدم محبت و محبت تو بود. وجای قدردانی از شما است حال که بزرگ شده ام می فهمم که این همه زحمت شما برای چه بود. خدمتم مرا برای حمایت از اسلام و قرآن بزرگ کردی حال موعد آن رسیده اجازه دهی به صحنه بروم و انتقام این همه شهید را از بعثیان بگیرم مادر البته این شهادت را در شان خود نمیدانم و تقاضا دارم که بیشتر از من در کنار بچه ها و دامادها جزا قیام حضرت امام حسین (ع) را شنیده ام و آن مردان که در برابر هیچ پدر و مادر و انسان در راه اسلام سنگر شده از و از طرفی امام امت واجب کفائی دانسته است که هر انها به صحنه بروند با این همه سفارشات بار حمایتت را خواستارم مادرم اگر دشمن را شکست دادم زنده بیست می آیم و اگر شهید شدم حنازه ام خواهد آمد مادرم گریه نکن نگفتی باید از اسلام حمایت کرد و هم اکنون گفتارهای نیکویت بود مرا تقویت کرد. و از برادرام و خواهرانم می خواهم اگر شهید شدم از اسلام دفاع و به [redacted] فرمایشات امام امت گوش فرا داده. و امام را تنها نگذارند

[redacted]

والسلام ابا تقدیم احترام







نام: **علیداد**
نام خانوادگی: **خانی**
نام پدر: **الماس**
نام مادر: **گوهر**
تاریخ تولد: **سوم فروردین** 1341
محل تولد: **روستای دومیران از توابع شهرستان ایوان**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **هشتم مرداد** 1362
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای روستای حاجی حاضر شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- سلام بر امام خمینی که به ما درس پاسداری داده است.
- فقط امام عزیزمان را دعا کنید.
- راه شهیدان را ادامه دهید.
- در نمازهای جمعه، این نماز دشمن‌شکن، شرکت کنید.
- اگر شهید شدم ناراحت نباشید، چون شهیدان زنده‌اند.
- تا آخرین قطره خونم از اسلام عزیز و وطنم ایران دفاع خواهم کرد.

علیداد خانی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[2]

درود بر سرور شهیدان امام حسین (**7**) که به ما درس شهادت آموخت و سلام بر امام خمینی که به ما درس پاسداری از اسلام داده است.

مادر و برادر و خواهرانم، دعا کنید که من شهید شوم. [مادرم] برایم گریه مکن. خواهرانم، در مرگ من شیون و زاری نکنید و فقط امام عزیزمان را دعا کنید. راه شهیدان را ادامه دهید و در نمازهای جمعه، این نماز دشمن‌شکن، شرکت کنید. مادرم، شیرت را حلالم کن و اگر شهید شدم ناراحت نباشید، چون شهیدان زنده‌اند هر چند که میان شماها نیستند. مادر و برادر و خواهرانم، من خودم با رضای خودم این راه را دنبال کردم و تا آخرین قطره خونم از اسلام عزیز و وطنم ایران، دفاع خواهم کرد.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار.

1- در بالای وصیت‌نامه آمده است «وصیت‌نامه پاسدار شهید علیداد خانی عضو بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان ایلام ایوان که در عملیات والفجر 3 به درجه شهادت نائل آمد».

2- آل‌عمران/ 169. «البته نپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند به حیات ابدی و در نزد خدا متنعم خواهند بود».

(بسمه تعالی)

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون .

وصیت نامه یا سند ارشهید علیمداد خانی عضو بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان ایلام سایسوان که در عملیات والفجر ۲ بدرجه شهادت نائل آمد .

درود بر سرور شهیدان امام حسین (ع) که به ما درس شهادت آموخت و سلام بر امام خمینی که به ما درس پایداری از اسلام داد ما



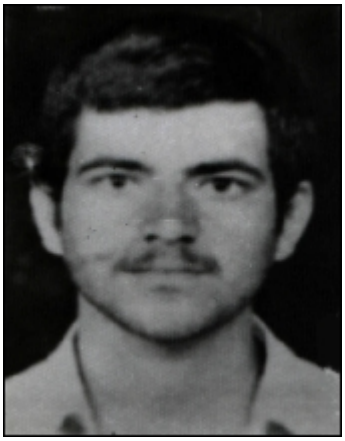
ما در پی برادر خواهرانم
که من شهید شوم
خواهرانم در مرگ
برادرانم عزیزان
راه شهیدان را ادامه
و در نماز جمعه
دشمن شکن شرکت
نمیرید را حلال کن
غم ناراحت نباشید
شهیدان زنده اند

دعا کنید
برایم گریه نکن
من شیون و زاری نکنید
را دعا کنید
دهید
این نماز
گفتم دم
واگر شهید
چون
هر چند

که در میان شما ها نیستند ما در و برادر و خواهرانم من خودم با رضای خودم این راه را دنبال کردم و تا آخرین قطره خونم از اسلام عزیز و وطن اسلامیم ایران دفاع خواهم کرد .

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

(علیمداد خانی)



نام: **حسین**
نام خانوادگی: **خدادادی**
نام پدر: **نورمحمد**
نام مادر: **دلبر**
تاریخ تولد: **یکم خرداد** 1345
محل تولد: **روستای میشخاص از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **یازدهم دی** 1365
محل شهادت: **حاج عمران عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- جوان‌های عزیز در راه اسلام و در [ا]ین انقلاب پرشکوه باید شهید بشوند.
- اگر من شهید شدم، برایم ناراحت نباشید.
- مادر عزیزم، اگر من شهید شدم، برای من لباس سیاه بر تن نپوشید.
- بگذارید کشته و شهید بشوید. زیرا در راه خدا کشته می‌شوید.
- از رهبر کبیرمان امام امت و رهبر مستضعفان اطاعت کنید.
- نگذارید دشمن وارد کشور ما شود و تا آنجایی که توانایی دارید، صبور و شکیبا باشید.
- ای امام بزرگوار تو مرا ببخش که نتوانستم کاری برای تو بکنم.
- بدانید کسی که در راه خدا کشته شود به بهشت می‌رود.

حسین خدادادی

بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ وصیت‌نامه: 65/9/25 مادر مهربانم، من از شما خداحافظی می‌کنم چون که شب و روز در محاصره نیروهای بعثی[1] عراقی و منافقین[2] هستیم و چون جایم خیلی خطر است و امکان صد [در] صد دارد من دیگر برنگردم، اما مادر عزیزم اگر من رفتم برنگشتم، برای من ناراحت نباشید چون تمام جوان‌های عزیز در راه اسلام و در [ا]ین انقلاب پرشکوه باید شهید بشوند. مادر عزیزم، اگر من شهید شدم، برایم ناراحت نباشید و به سر مزارم بیا[ی]د سوره حمد را برایم بخوانی[د] و بگو[ی]د پسرم شیرم حلالت باشد خون[3] شماها از خون امام حسین(**7**) عزیزتر نیست. مادر عزیزم، اگر من شهید شدم، برای من لباس[4] سیاه بر تن[5] نپوشید[6] و اما بچه‌ها و شما پیر ناتوان بی‌سرپرست می‌مانند. بار[ی] همه شما را به خدا می‌سپارم.

وصیت‌نامه برادر حسین خدادای

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

«الحمدلله رب العالمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین»

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ»

«به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگویید». (سوره بقره آیه 154)

1- در اصل وصیت «بعثی».

2- ر.ک. تعلیقات.

3- در اصل وصیت «خونه».

4- ر.ک. تعلیقات.

5- در اصل وصیت «طن».

6- در اصل وصیت «نپوید».

با سلام و درود بیکران به مردم حزب‌الله ایران و مسلمانان جهان و با سلام [و] درود فراوان به رهبر کبیرمان امام خمینی و همچنین سلام گرمی به خانواده‌های شهدا و اسرا و... و سلامی گرم که از محبت و عشق و تولا، سحرگاهان می‌وزد و فرد را شاد می‌کند، به رزمندگان کفرستیزان کشور و میهن عزیزمان انقلاب اسلامی ایران.

امت حزب‌الله همیشه در کشور و ای دینداران کشور، ای آینده‌سازان کشور، ای «دانشجویان پیرو خط امام»[1] چند نکته‌ای به شما وصیت می‌کنم. اما بدانید که وصیت من هر چند که ارزش ندارد و مطلبی را توضیح ندادم، اما ناچارم که باید برای همیشه وصیتی از من بر جای بماند چنانچه پیامبر گفته: «اگر شب خوابیدی حتماً وصیتی به کسی یا نوشته بنویس».[2] حال از شماها تمام مردم و مسئولین سرتاسر کشور می‌خواهم که با قلبهای آکنده از عشق و محبت و صدیق و معصوم از هرگونه گناه و اشتباه در برابر دشمنان و حتی منافقین[3] کشور عزیزمان و یا کشورهای مسلمان مثل فلسطین و لبنان و... و غیره تا آخرین قطرهٔ خون خود در برابرشان مقاومت کنید. بگذارید کشته و شهید بشوید. زیرا در راه خدا کشته می‌شوید. چنانچه خداوند در قرآن هم گفته است «کسانی که در راه خدا کشته شوند در نزد پروردگارشان روزی می‌خورند»[4] یعنی کسی که پا در عرصه میدان نهد و علیه جهل و نادانی و کارهایی که ضد اسلام هستند مبارزه کند، حال از رهبر کبیرمان امام امت و رهبر مستضعفان اطاعت کنید. از هر کسی یعنی مجتهدی که بعد از امام جانشین باشد که فقط کار و عبادت او در راه خدا و اسلام ناب محمدی باشد و مردم را به‌سوی خداپرستی و معاد دعوت کند فقیه، عالم، آگاه، شجاع، مدیر و مدبر و متدین مثل امام خمینی باشد، از سخنانش اطاعت کنید و حرف‌های او در زندگی به کار برید. باز هم وصیت می‌کنم و شما را به خدای متعال سوگند و قسم می‌دهم که نگذارید دشمن وارد کشور ما شود و تا آنجایی که توانایی دارید، صبور و شکیبا باشید. اما شما ای آینده‌سازان مثل آن آینده‌سازانی که علیه رژیم شاه تظاهرات کردند و او را بیرون کردند، یعنی از کشور راندند و آزادی و

1- ر.ک. تعلیقات.

2- ترجمه حدیث نبوی است «انّه لاینبغی ان یبیت الا وصیته تحت رأسه» (بحارالانوار، باب 1 باب فضل الوصیته).

3- ر.ک. تعلیقات.

4- ترجمه فرازی از آیه 169 سورهٔ بقره است.

عشق را در میهن اسلامی را به‌وجود آوردند، باشید. یعنی نوبت شما آقایان آینده‌ساز است که علیه دشمنان به مبارزه بپردازید و نگذارید دشمن جنایتکار وارد کشور شود. امت حزب‌الله[1] از همکاری و همیاری برای سرنوشت ماها و حفظ امنیت و دفاع از ناموس اسلام و به‌خصوص خود شماها سپاسگزارم. امیدوارم که وصیت من مورد پسند شما باشد.

اما ای امام بزرگوار تو مرا ببخش که نتوانستم کاری برای تو بکنم. یعنی برای اسلام کاری انجام دهم. بنابراین تصمیم گرفتم که به جبهه روم و در راه اسلام و قرآن شهید شوم. اما متأسفم که نتوانستم و وقت نکردم که به دیدار تو بیایم. واقعاً تو خیلی برای مملکت ما خوبی. تو حکیمی، تو رحیمی، تو عزیزی، تو قلب منی ای امام.

خداحافظ ای امام بزرگوار

اما پدر و مادر عزیزم برای من هیچ‌وقت ناراحت نباشید و برای من گریه نکنی و لباس سیاه بر تن نپوشی. بدانید کسی که در راه خدا کشته شود به بهشت می‌رود. اما ای پدرم از اینکه کاری برای شما انجام ندادم متأسفم و مرا ببخش و اما تو مادر مهربانم شیرت را حلالم کن و مرا ببخش از این بیشتر وقت ندارم. مادر من این وصیت را در حال[یکه] زخمی[2] [ام در] یکی از همسنگرهایم نوشته است.

«والسلام»

خداحافظ

این وصیت از شهید خدادادی [را] در حالی که سخت مجروح شده و 24 ساعت در میان برف بوده[3] توسط اینجانب حسین سهرابی (بچه ایلام) نوشته شده و این را به مسئولین کشور تقدیم می‌کنم.

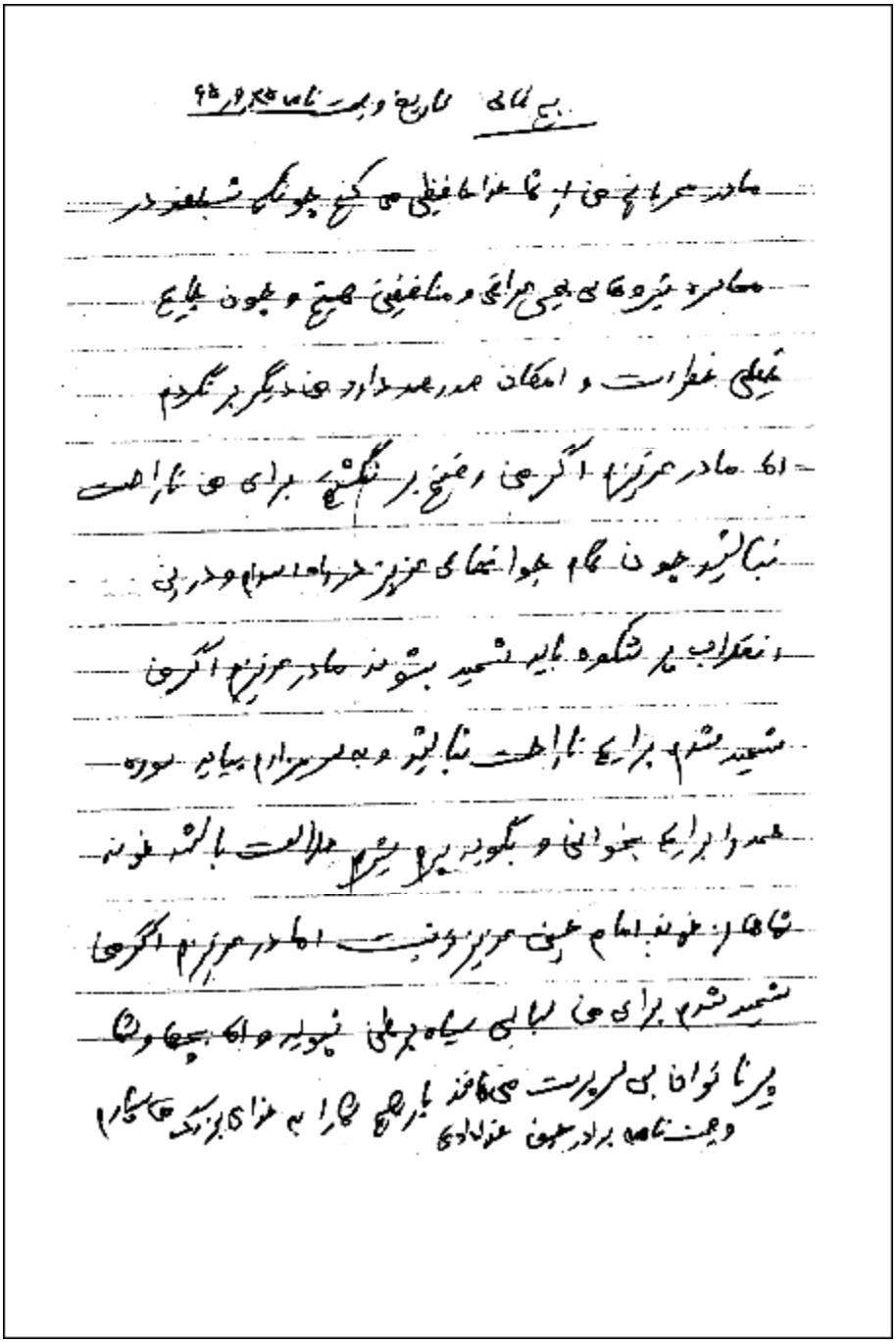
مورخه 65/10/9 ساعت 11 ظهر

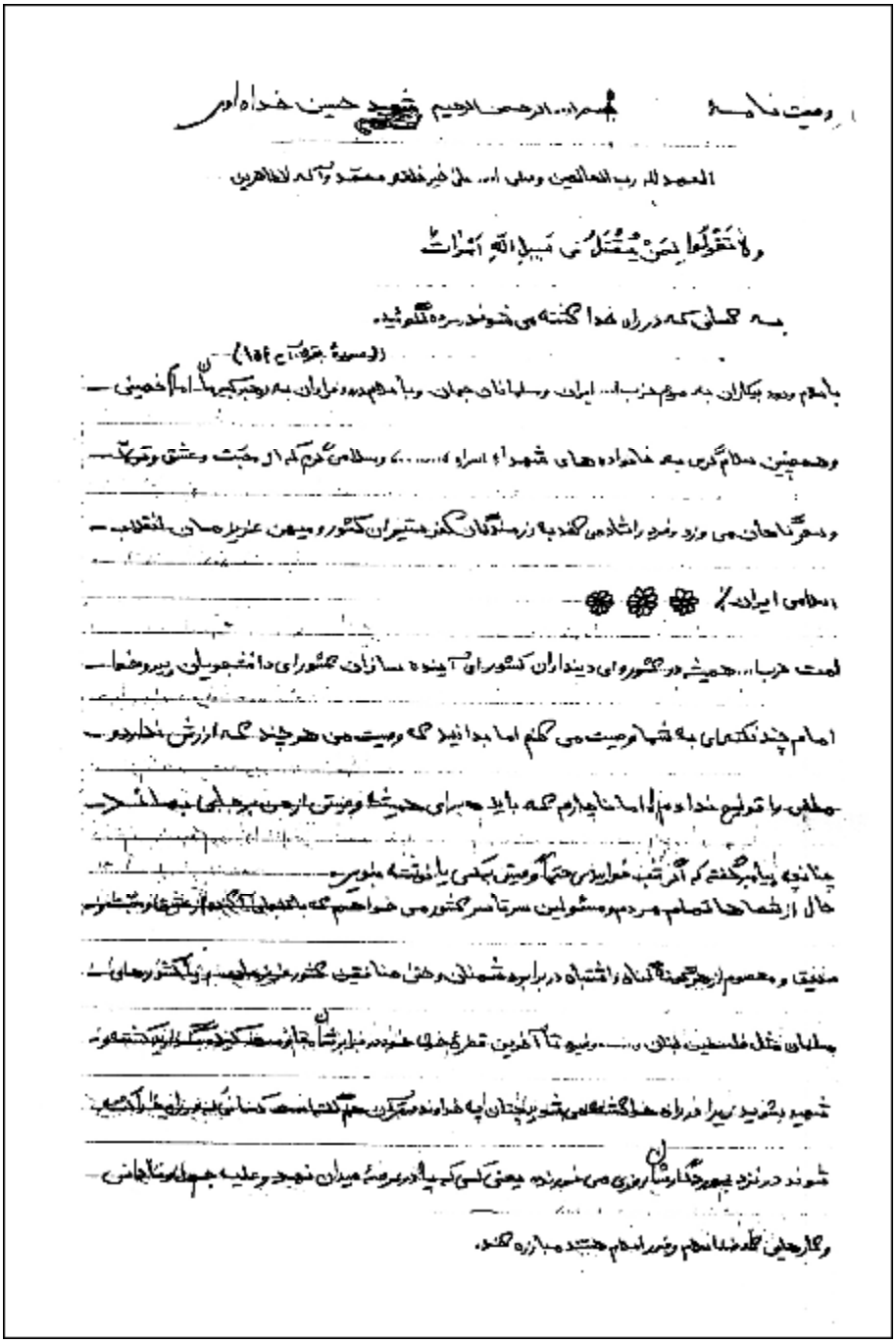
لشکر 64 ارومیه منطقه حاج‌عمران

1- در اصل وصیت «اله».

2- در اصل وصیت «در حال زخمی».

3- در اصل وصیت چنین است «این وصیت از شهید خدادادی در حال مجروح سخت که 24 ساعت در میان برف بوده».





وصیت نامه ... شهید حسین خدا داد اوی

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین

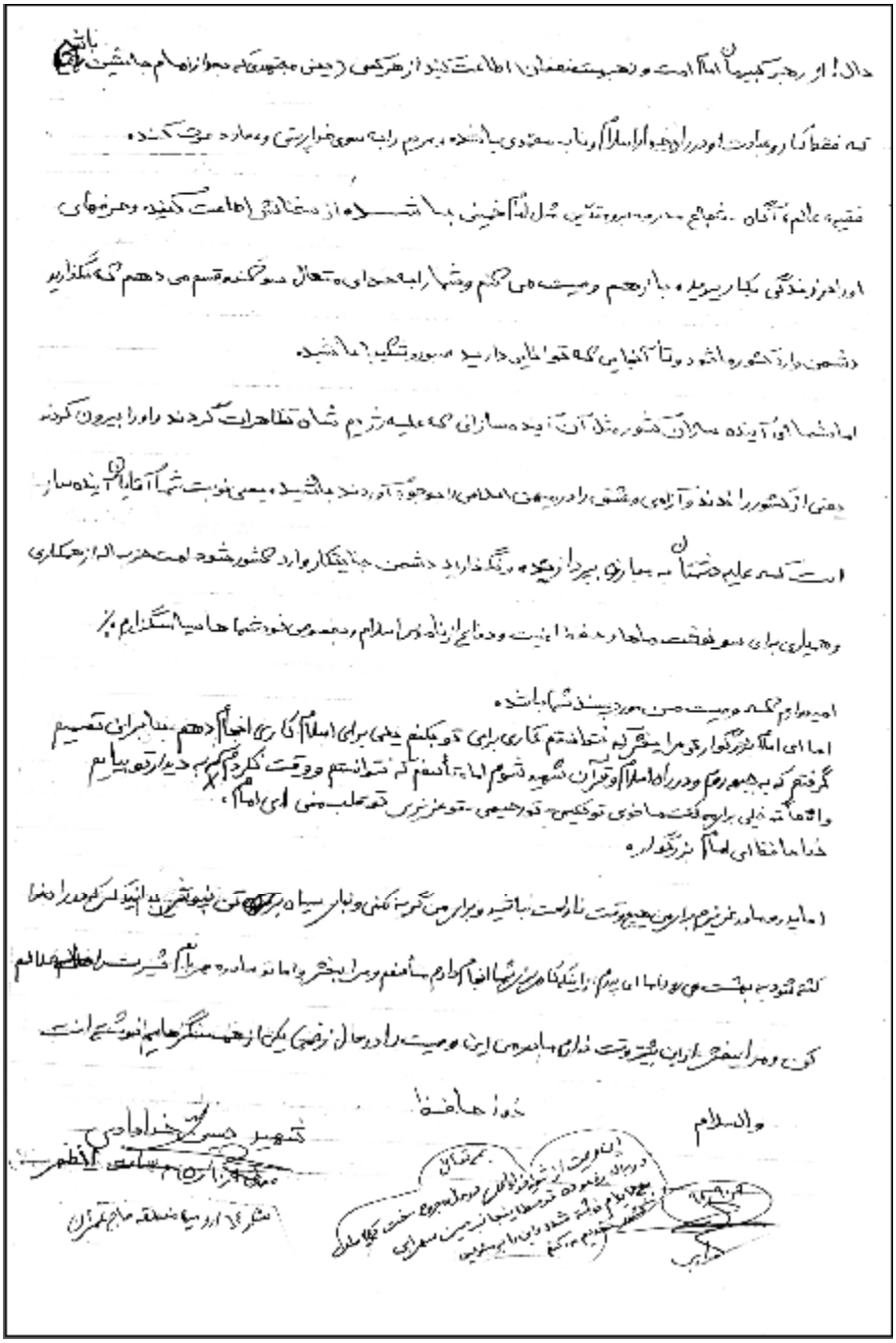
ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتٌ

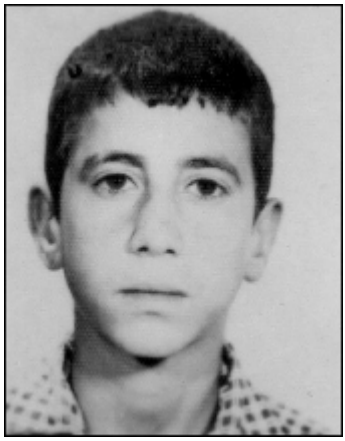
به کسانی که در راه خدا کشته می شوند نمرده نگویید.

(سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۴)

با سلام و درود بیکران به سرور حزب ا... ایران و سلمانان جهان و با سلام و درود فراوان به رهبر کبیر ما امام خمینی — و همچنین سلام گرم به خانواده های شهداء اسلام ... و سلامی گرم که از محبت و عشق و صفا — و صفا حاکی می رود را شاد می کند به رزمندگان گمنام میهن عزیزمان انقلاب — اسلامی ایران ❀ ❀ ❀ —

امت حزب ... همیشه در صحنه و پیروان آینده سازان کشور ای آینده سازان کشور ای دانشجویان و پیروهای — امام چند نکته ای به شما وصیت می کنم اما بدانید که وصیت من هر چند که ارزش نداشته و — مطلق را قبول خدا و مرا امانت میدانم که باید به ... برای حفظ و صیانت از من پیروی به اسلام ناب — چنانچه پیامبر گفته که اگر شب عروسی حتما وصیتی بکنی یا ننوشته بمیری — حال از شما ها تمام مردم به خصوص دانشجویان سرتاسر کشور می خواهم که با تمام آگاهی از توطئه های — منافقین و معصوم از جرثومهٔ گناه و اشتباه در برابر توطئه های و هجمه های منافقین خلق و ... و یکتا پرستان — مسلمان مثل فلسطین لبنان ... و غیره تا آخرین قطره خون خود در مقابل شان جانانه مقاومت کنید و نگذارید که — شهید بدهید زیرا در راه خدا کشته می شوید و خدا وند متعال هم گفته است که ... — شوند در نزد پروردگارشان روزی می خورند یعنی کسی که پا در عرصهٔ میدان نهد و علیه جهل و ناآگاهی — و کارهایی که ضد اسلام و ضد انسان هست مبارزه کند.





نام: **محمدحسین**
نام خانوادگی: **خدادادی**
نام پدر: **علی محمد**
نام مادر: **حمیده**
تاریخ تولد: **بیست‌وچهارم خرداد** 1351
محل تولد: **روستای میران از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **دوم راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **سوم اردیبهشت** 1367
محل شهادت: **قلاویزان- مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- این تصمیم را گرفتم که به جبهه بروم و تصمیمم با موفقیت روبرو شد.
- مادر خوبم من در راه امام حسین(**7**) و اسلام این تصمیم را گرفته بودم.
- اگر من شهید شدم هیچ وقت برای من ناراحت نشوید.
- شهید همیشه زنده است.

محمدحسین خدادادی

بسم الله الرحمن الرحیم

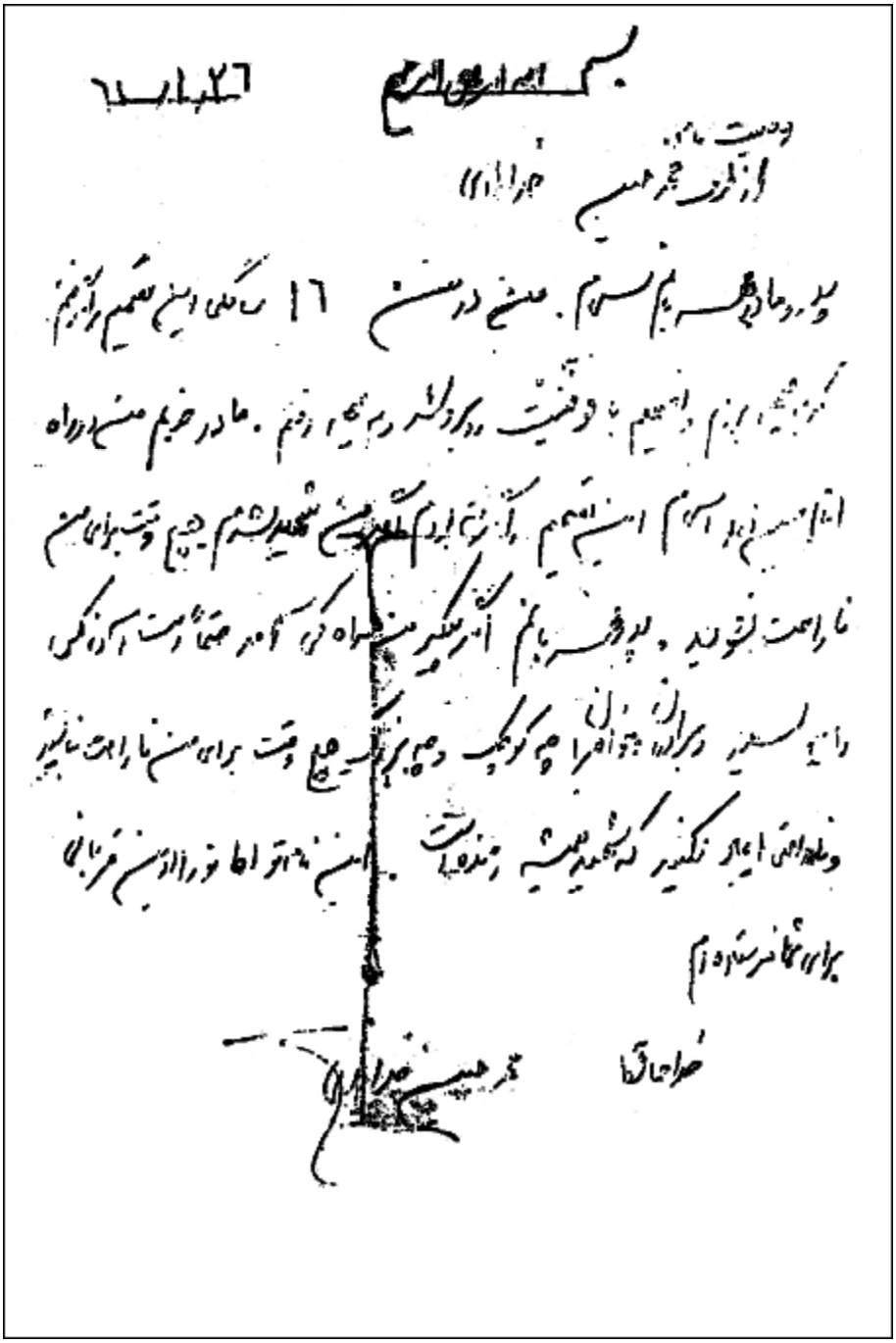
وصیت‌نامه از طرف محمدحسین خدادادی 67/1/26

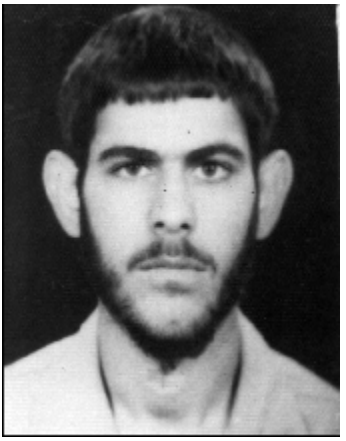
پدر و مادر مهربانم سلام. من در سن 16 سالگی این تصمیم را گرفتم که به جبهه بروم و تصمیمم با موفقیت روبرو شد و به جبهه رفتم. مادر خوبم من در راه امام حسین(**7**) و اسلام این تصمیم را گرفته بودم. اگر من شهید شدم هیچ وقت برای من ناراحت نشوید. پدر مهربانم اگر پیکر من همراه کسی آمد، حتماً دست آن کس را ببوسید و برادران و خواهران چه کوچک و چه بزرگ هیچ وقت برای من ناراحت نباشید و ناراحتی ایجاد نکنید که شهید همیشه زنده است. این [وصیت] نامه [را] توسط نورالدین قربانی برای شما فرستاده‌ام.[1]

خداحافظ

محمدحسین خدادادی

1- شهید وصیت‌نامه را توسط یکی از دوستانش (نورالدین قربانی) برای خانواده فرستاده است.





نام: **محمدرضا**
نام خانوادگی: **خدایاری**
نام پدر: **داربلوط**
نام مادر: **بدریه**
تاریخ تولد: **نهم مرداد** 1341
محل تولد: **روستای وزیرآبـاد از توابـع شهرستان دره‌شهر**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وهشتم مهر** 1363
محل شهادت: **میمک**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- هر روز که از حیات انقلاب اسلامی می‌گذرد، بر شهرت جهانی آن افزوده می‌گردد.
- بر ماست که هر لحظه مواظب باشیم و از این دستاوردهای خدایی محافظت کنیم.
- وظیفه داریم که از خون آن همه شهیدان اسلام پاسداری کنیم.
- حرکت مکتبی این درس را به ما می‌آموزد که تا ظلم هست بر روی زمین مبارزه باید باشد.
- تا طلوع فجر جامه توحید می‌پوشد، باید به جهاد مقدس ادامه دهیم.
- من هم مانند دیگر جوانان با آگاهی کامل به جنداللّه می‌پیوندم.
- باشد که شهادتم شمعی باشد برای کسانی که دنبال روشنایی می‌گردند و طالب نور هستند.
- حال زمان آن رسیده است که امام را تنها نگذارید.
- خدایا ما دینت را یاری کردیم، پس تو هم گناهان ما را بیامرز.
- الهی آرزو دارم که خون مرا به دریای پاک خـون شـهدا بریـزی و مـرا مـورد لطـف و عنایـت خویش قرار دهی.

محمدرضا خدایاری

بسم الله الرحمن الرحیم

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»[1]

«خدا آن مؤمنانی را که در صف جهاد با کافران مانند سد آهنین هم‌دست و پایدارند بسیار دوست می‌دارد».

«فخر و عظمت بر جوانان عزیزی که در راهی قدم برداشته و پاسداری از مکتبی می کنند که شکست‌ناپذیر و سر تا پیروزی است».[2] (امام خمینی)

با سلام و درود بی‌پایان خداوند بر امام زمان(عج) و نایب برحق او امام امت، رهبر بزرگ شیعیان جهان و سلام بر شهدای راه حق و حقیقت که این‌چنین مردانه از مال و جان خود گذشتند[3]. خداوند انشاءالله روح همه آنها را شاد کند و سلام [و] درود ما که از دل سنگر برخاسته[4] است بر شما امت حزب‌الله باد که به حق پشتوانه انقلاب هستید. بنده وظیفه داشتم که وصیت‌نامه را این‌گونه برای شما امت حزب‌الله بنویسم. جهاد در راه خدا و برای خدا یکی از ارکان این مکتب است. هر روز که از حیات انقلاب اسلامی می‌گذرد، بر شهرت جهانی آن افزوده می‌گردد و اکنون که می‌بینیم که رزمندگان اسلام در جبهه‌های حق علیه باطل می‌جنگند[5] و فلسفه جهاد را درک می‌کنند، نتیجه و ثمره خون هزاران شهید است که پیشگامان این نهضت بزرگ شده‌اند. بنابراین بر ماست که هر لحظه مواظب باشیم و از این دستاوردهای خدایی محافظت کنیم. ما هم وظیفه داریم که از خون آن همه شهیدان اسلام پاسداری کنیم و ما توانستیم ثابت کنیم که با این دلاوری‌های خود تمام ابرقدرت‌های بین‌المللی را شکست دهیم، چرا که حرکت مکتبی این درس را به ما

1- صف/ 4.

2- صحیفه امام، ج15، ص395.

3- در اصل وصیت «گذشتن».

4- در اصل وصیت «برخیزیده».

5- در اصل وصیت «می‌جکند».

می‌آموزد که تا ظلم هست بر روی زمین مبارزه باید باشد و تا طلوع فجر جامه[1] توحید می‌پوشد، باید به جهاد مقدس ادامه دهیم و از پا ننشینیم[2] تا با طول عمر رهبر عظیم‌الشأن‌مان، خمینی بت‌شکن، قیام ما به انقلاب جهانی مهدی (عج) برسد تا[3] هنگامی‌که جنگ میان حق و باطل و اسلام و کفر در جریان است. دنیاپرستان جاه‌طلب و مزدوران اجانب بر کشور و اسلام عزیز ما تاخته‌اند و هر روز در کربلای ایران خون پاک جوانان این سرزمین به‌خاطر تکاثرطلبی و وابستگی عده‌ای به شرق و غرب ریخته می‌شود. من هم مانند دیگر جوانان با آگاهی کامل به جنداللّه می‌پیوندم باشد که شهادتم شمعی باشد برای کسانی که دنبال روشنایی می‌گردند و طالب نور هستند. از کسانی‌که راه را مستقیم یافته‌اند می‌خواهم که نگذارند خون ما به هدر برود و درخت اسلام سیراب نگردد، زیرا اگر نیاید موجی از پس موجی به ساحل نرسیده، محو می‌گردد و حال زمان آن رسیده[4] است که امام را تنها نگذارید و وقت آن رسیده است که نشان دهید به گفته امامان[5] که «ما مرد جنگیم»[6] و از جنگ نمی‌ترسیم.

یک توصیه به مسلمین می‌کنم تا چیزی را ندیده‌اند بر آن صحه[7] نگذارند و قلب امام را بیش از این به‌درد نیاورند حرف‌های آن را با دقت گوش و عمل نمایند و به بازماندگان شهیدان سر بزنند و توفیق صبر از خدا برای آنها طلب کنند. در پایان (از خانواده عزیزم می‌خواهم که اگر خدا مرا یاری کرد و از راهی که تمامی شهدای اسلام رفته‌اند، گذر کردم، برای من نه عزای[8] مفصلی بگیرند و نه برای من گریه و شیون کنند، چون این راه را با جان پذیرا شده‌ام) و به مادر عزیزم پیام می‌دهم که بدان اگر یک جوان از دست داده‌ای در

1- در اصل وصیت «جامعه».
2- در اصل وصیت «نشینیم».
3- در اصل وصیت «و».
4- در اصل وصیت «رسید».
5- در اصل وصیت «امامان».
6- صحیفه امام، ج11، ص38.
7- در اصل وصیت «صحنه».
8- در اصل وصیت «اعزای».

عوض من، تمام رزمندگان و پاسداران فرزندان شما هستند و از پدرم می‌خواهم که مرا ببخشد، چون نتوانستم آن‌طوری که او می خواست به دستور او عمل کنم و باری دیگر مادر جان آن شیری که در مدت 2 سال به چه زحمت به من دادی حلالم کنی و آفرین بر شما چنین مادرانی که همچون زینب(**3**) و فاطمه الزهرا(**3**) فرزندان خود را تقدیم اسلام نمودید.

خدایا ما دینت را یاری کردیم پس تو هم گناهان ما را بیامرز و ما را با شهدا محشور بگردان.

خدایا آییم به سوی تو و لحظه‌ای از پای ننشینیم تا به تو رسم مددم کن. الهی آرزو دارم که این خون گندیده مرا به دریای پاک خون شهدا بریزی و مرا مورد لطف و عنایت خویش قرار دهی.

«والسلام[1] علیکم و رحمةالله و برکاته»

«جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»[2]

به امید زیارت کربلا و قدس[3] عزیز به رهبری امام امت خمینی بت شکن.

محمدرضا خدایاری

1- در اصل وصیت «و سلام».

2- اسراء/ 81 .

3- ر.ک. تعلیقات.



بسم الله الرحمن الرحیم

وصیت نامه

ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص

خدا آن مؤمنانی را که در صف جهاد با کافران مانند سد آهنین استوارند دوست
دارد و یاری و پشتیبان آنان است.

خمینی و ملت مسلمان ایران که در راهی قدم برداشته و با مبارزه از هیچ
نا پذیرفته تا پیروزی نهایی است همانا حسینی»

با سلام و درود بی پایان خدا را شکر می کنم که بر ما منت نهاد تا در
زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) و نایب برحق او امام امت رهبر
مرجع شیعیان جهان و مسلمانان جهان زندگی کنیم و سلام بر شهیدانی که راه حق و حقیقت را با این چنین صراحتی از سال
های اول شکل گرفتن حکومت اسلامی الله روح همه آنها را شاد کند و سلام درود ما که از دل
و جان بر آنان باد و بر امت حزب الله باد که به حق پیشتاز انقلاب هستند
عهده دار شده ام وصیت نامه را آنگونه که رای امت حزب الله... می بینیم. جهاد در راه خدا و برای
خدا یکی از ارکان این مکتب است هر روز که از حیات انقلاب اسلامی می گذرد بر عظمت حماسه آن
می افزاید. میگرد و اکنون که می بینیم که رزمندگان اسلام در جبهه های حق علیه باطل می جنگند و
فلسفه جهاد را درک می کنند نتیجه و ثمره خون هزاران شهید و دست پرورده امام است که این نهضت بر تمام
نشده ها نابرابر ما است که هر لحظه مواظب باشیم و از این دست آوردهای خدایی حفاظت
کنیم ما هم وظیفه داریم که از خون آن همه شهیدان اسلام پاسداری کنیم و نباید اجازه دهیم
کنیم که با این دلار رهایی خود تمام ابر قدرتهای جهان علیه ما شکست دهیم چرا که حرکت مکتبی این
را بما می آموزد که تا قلم هست بر روی زمین مبارزه باید باشد و تا طلوع فجر جامعه توحیدی به پا نشود
باید به جهاد مقدس ادامه دهیم و از پا ننشینیم تا با طلوع خورشید ولایت یا غیبت بت شکن قیام ما
به انقلاب جهانی مهدی (عج) برسد بر و هنگامیکه تکبیر چیرگی حق و باطل و کفر و اسلام و کفر در هر جای دنیا پیروز
جامه عمل بر تن دران جانب و کشور و اسلام عزیز ما تافته اند و هر روز در کشورهای ایران خون پاک جوانان این
قدر زمین خاطر نگذاشته طلبی و دادبیگی عده ای به شرق و غرب بخت می خندد من هم مانند دیگر جوانان با
آگاهی کامل به جهان... می پیوندم با امید که شهادتم مقبول باشد و بتوانم کسانی که دنبال روشنائی می گردند
و طالب نزدیکتر از گمانیک راه راستند یاری نمایم و می خواهم که گذارند خون ما به هدر برود و در نتیجه





نام: **محمدطاهر**
نام خانوادگی: **خدایاری**
نام پدر: **ابراهیم**
نام مادر: **سکینه**
تاریخ تولد: **هجدهم فروردین** 1345
محل تولد: **روستای بانقلائی از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **بیست‌وپنجم اردیبهشت** 1365
محل شهادت: **روستای کانی‌سخت مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- دستانم را بیرون بگذارید تا همه بدانند چیزی که خواستم به آن نرسیدم.
- ای قوم و خویشان، این راهی بود که خودم انتخاب کردم.
- امیدوارم ادامه‌دهنده راهم باشید.
- همیشه امام عزیز را دعا و مرا نیز حلال کنید.
- من برای پاسداری از اسلام و انقلاب به جبهه رفتم.
- می‌دانید که شهدا زنده جاویدند.
- مادرم: تو باید افتخار کنی که فرزندی داشتی تا به جامعه اسلامی هدیه کنی.

محمدطاهر خدایاری

بسم الله الرحمن الرحیم

«الَّذِینَ آمَنُوا یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَالَّذِینَ کَفَرُوا یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِیَاءَ الشَّیْطَانِ إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطَانِ کَانَ ضَعِیفًا»[1]

«کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا جهاد می‌کنند و آن کسانی که کفر ورزیدند در راه طاغوت مبارزه می‌کنند. پس بکشید اولیاء شیطان را. به‌درستی که مکر شیطان سست و ضعیف است».

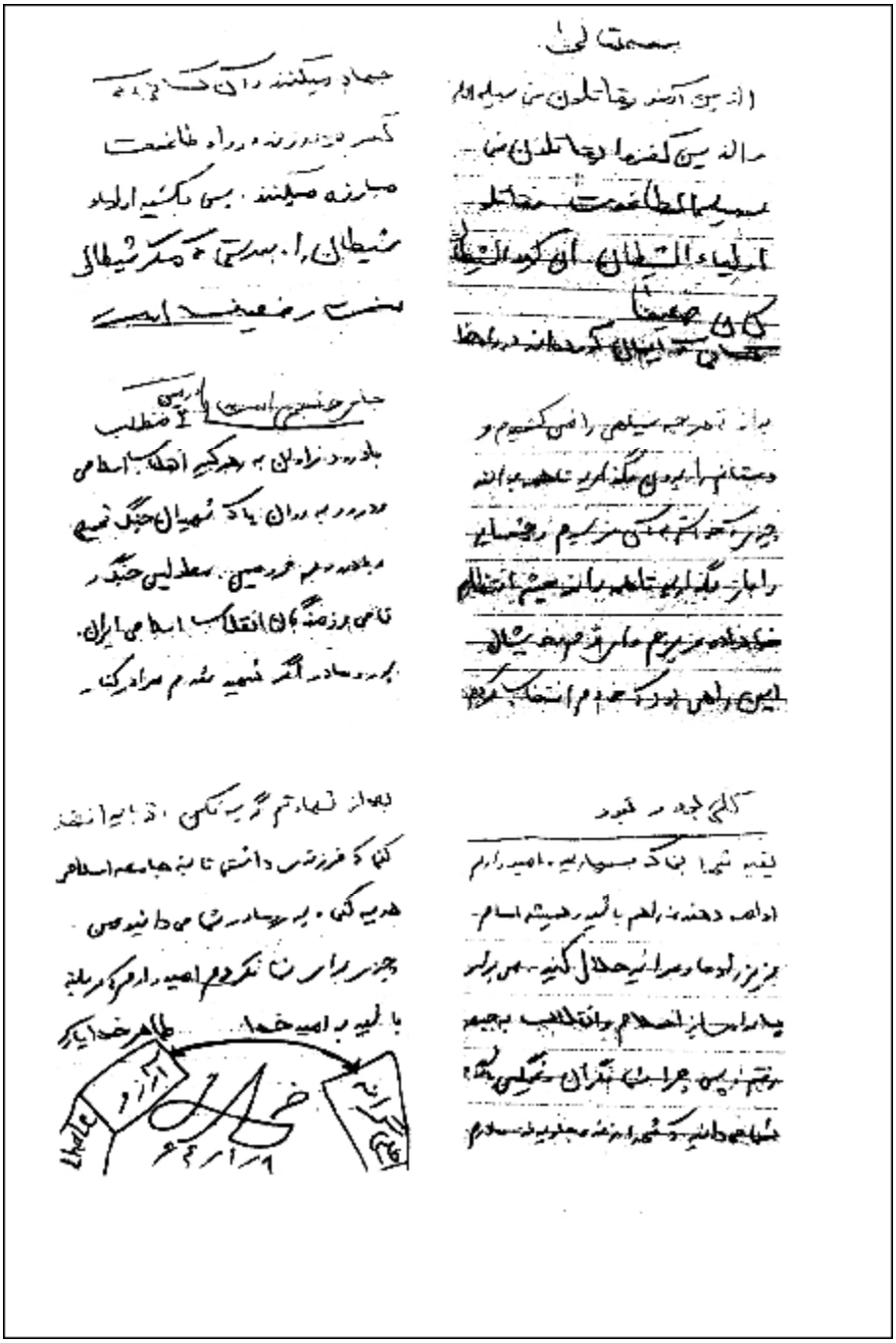
بدانید که هر چه سیاهی را من کشیدم و دستانم را بیرون بگذارید تا همه بدانند چیزی که خواستم به آن نرسیدم و چشم‌هایم را باز بگذارید تا همه بدانند چشم‌انتظارم. خانواده عزیزم و ای قوم و خویشان، این راهی بود که خودم انتخاب کردم، جای خوشبختی است.

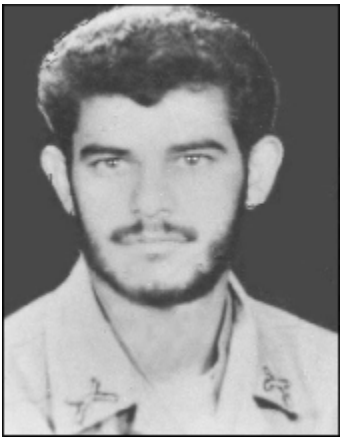
دومین مطلب: با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و درود به روان پاک شهیدان جنگ تحمیلی و با درود به مجروحین، معلولین جنگ و تمامی رزمندگان انقلاب اسلامی ایران. پدر و مادر، اگر شهید شدم، مرا در کنار بقیه شهدا به خاک بسپارید و امیدوارم ادامه‌دهنده راهم باشید و همیشه امام عزیز را دعا و مرا نیز حلال کنید. من برای پاسداری از اسلام و انقلاب به جبهه رفتم، پس چرا شما نگران و غمگین باشید. شما می‌دانید که شهدا زنده جاویدند. مادرم، بعد از شهادتم گریه نکن. تو باید افتخار کنی که فرزندی داشتی تا به جامعه اسلامی هدیه کنی. پدر و مادر، شما می‌دانید من چیزی برای شما نکردم، امیدوارم که سربلند باشید. به امید خدا. خیلی گرانه آرزو.

طاهر خدایاری

64/1/8

1- نساء/ 76. در اصل وصیت «آمنو، فقاتلو، سبیله».





نام: **محمدولی**
نام خانوادگی: **خدایاری**
نام پدر: **داربلوط**
نام مادر: **بدریه**
تاریخ تولد: **دهم دی** 1340
محل تولد: **شهرستان خرم‌آباد**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **هشتم اسفند** 1364
محل شهادت: **سلیمانیه عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای شهرستان دره‌شهر**

عبارت‌های کلیدی

- به راه خود که همان اسلام است ادامه دهید.
- همیشه به فرمان ولایت فقیه امام امت و روحانیت خط امام گوش فرا دهید.
- با تمام هستی تلاش کنید که امام تنها نماند.
- امام حسین(**7**) برای حفظ قرآن و اسلام و اجرای امر به معروف و نهی از منکر جنگید.
- از سختی‌های راه هراس نداشته باشید که سپاه حق پیروز است.
- ای ملت قهرمان ایران، هدف شما اسلام و قرآن است. ما برای رضای خدا جان خود را فدا می‌کنیم.
- تنور جنگ را گرم نگه‌دارید.
- رزمندگان اسلام را فراموش نکنید.
- شما مساجد و مدارس را حفظ کنید.
- اگر مساجد و مدارس ما با همدیگر مرتبط باشند کشور اسلامی ما ضربه‌پذیر نیست.
- خواهرم و برادرم من در جبهه و شما در مدرسه و خانه باید اسلام را حفظ کنیم.

محمدولی خدایاری

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[1]

«هرگز گمان نکنید کسانی‌که در راه خدا شهید گردیده‌اند، مرده‌اند بلکه آنان زنده‌انـد و نـزد خدا روزی دارند». (قرآن مجید)

اینک توجه شما را جلب می‌کنم به وصیت برادر ولی خدایاری.

با سلام و درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینـی و سـلام و درود گرم بر روحانیت مبارز و درود و سلام بر امت شهیدپرور و ایثارگر ایران، سلام بـر شهیدان راه خدا.

پدر و مادرم می‌دانید ما الآن همانند امام حسین(7) و دیگـر امامانمـان دچـار تهـاجم لشکر کفر شده‌ایم و مـا هـم بـه تبعیـت از آنهـا بـه مبـارزه علیـه ظلـم و اسـتکبار جهـانی برخاسته‌ایم، شما می‌دانید که در داخل و خارج کشور اسلامی ایران، گروه‌ها، سـازمان‌هـا و دولت‌های غاصب بر ضد روحانیـت مبـارز و متعهـد و امـام عزیزمـان توطئـه مـی‌کننـد و می‌خواهند اسلام و قرآن را از صحنهٔ گیتی براندازند، ولی کور خوانده‌اند، زیرا نور حـق بـا حرکت‌های مذبوحانهٔ آن‌ها خاموش نمی‌شود. قلب‌هایی که از مرگ نترسند برای دشـمن از هر سلاحی برنده‌تر است.

پدر و مادرم، خواهران و برادرانم، شما به راه خود که همان اسلام اسـت ادامـه دهیـد و گوش به حرف منافقین و کفار که هر لحظه به یک جور به‌نظر می‌آیند و توطئـه و وسوسـهٔ شیطانی می‌کنند، توجه نکنید و با خشم و صلابت حسینی بر علیه آنها باشید و همیـشه بـه فرمان ولایت فقیه امام امت و روحانیت خط امام گوش فرا دهید و بـا تمـام هـستی تـلاش کنید که امام تنها نماند. و تنهـا شـعار ندهیـد، بلکـه بـه محتـوای شـعار عمـل کنیـد. امـام حسین(7) برای حفظ قرآن و اسلام و اجرای امر به معروف و نهی از منکر جنگیـد و در

1- آل‌عمران/ 169.

این راه نیز به شهادت رسید. باید پشتیبان ولایت فقیه باشید و راه شهدای گلگون کفن که همان راه حسین(7) می‌باشد، ادامه دهید و از سختی‌های راه هراس نداشته باشید که سپاه حق پیروز است.

ای ملت قهرمان ایران، هدف شما اسلام و قرآن است. ما برای رضای خدا جان خود را فدا می‌کنیم و می‌دانیم که هر لحظه مرگ به سراغ ما می‌آید و چه بهتر است که در جبهه‌های جنگ حق علیه باطل، داوطلبانه در راه خدا بجنگیم و به شهادت برسیم. پس شما نیز طبق فرمان رهبر انقلاب اسلامی ایران تنور جنگ را گرم نگه‌دارید و رزمندگان اسلام را فراموش نکنید.

پدر و مادر و خواهران و برادرانم ما مشتاقانه و عارفانه بر دل سنگرهای باطل هجوم بردیم و با هیبت خود، دشمن زبون را خوار ساختیم. و راه خود را نیز انتخاب کردیم و چنانچه شهید یا اسیر و یا مفقودالاثر شدیم، برای ما ناراحت نباشید، زیرا ما در جوار حق مسکن گزیدیم و بگذار روحیه‌تان قوی باشد و از خود ضعف و در مقابل دشمنان اسلام گریه و زاری نکنید، زیرا شهادت در این راه فوزی عظیم و افتخاری بزرگ است.

ای مسلمین ایران، خدمت در هر کجای ایران، به‌خصوص مساجد و مدارس مانند خدمت مقدس سربازی امام زمان(عج‌الله) در جبهه و سنگرهای حق می‌باشد، شما مساجد و مدارس را حفظ کنید. زیرا اگر مساجد و مدارس ما با همدیگر مرتبط باشند کشور اسلامی ما ضربه‌پذیر نیست.

خواهرم، سیاهی چادر شما از سرخی خون من کوبنده‌تر است و وقتی که دشمن اسلام سیاهی چادر شما را می‌بیند، از آن می‌ترسد. خواهرم و برادرم من در جبهه و شما در مدرسه و خانه باید اسلام را حفظ کنید[1] و تا رفع فتنه در کل عالم، جنگ را ادامه دهید، تا اینکه یا به شهادت برسید یا پیروزی نهائی را در آغوش بگیرید.

پدر و مادرم آگاه باشید، اگر من شهید شدم. سپاهیان و بسیجی‌ها، به‌جای من هستند و راه مرا ادامه خواهند داد و هرگاه که برای دعای توسلی به خانه‌تان می‌آیند گویی که همهٔ

1- در اصل وصیت «کنید».

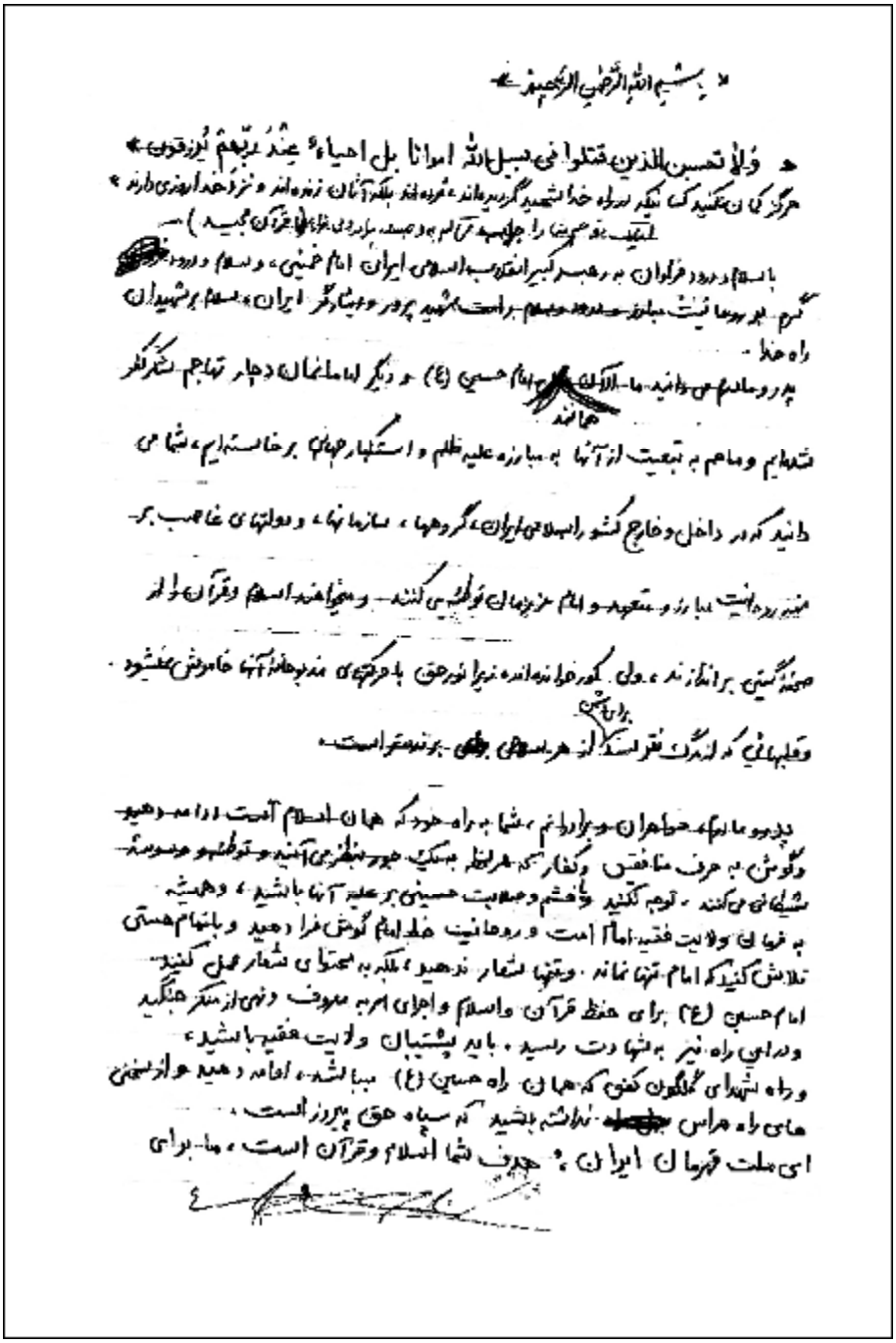
آنها من هستند که به منزل آمده‌اند، آفرین بر شما باد، ای پدر و مادرم که مرا به اینجا رسانده‌اید تا در راه اسلام شهید شوم و در آخر به شما می‌گویم پدر و مادر عزیزم حلالم کنید که مدت‌ها زحمت و زجر کشیدید و مرا بزرگ کردید و تا اندازه‌ای از لحاظ دینی آگاهم نمودید و مرا به این حد و کمال رسانیدید که به جبههٔ حق علیه باطل بروم و عاشقانه از سنگر اسلام حمایت کنم و در آخر نیز عروس شهادت نصیبم شود.

بعد از من هرچه که پول دارم در راه خدا خرج کنید و آنها را در اموری که رضایت خداست به‌کار برید.

«والسلام»

به امید پیروزی اسلام بر کفر جهانی

مورخهٔ 1364/9/9



بسم الله الرحمن الرحیم

و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون
هرگز کسانی که در راه خدا شهید گردیده‌اند، مرده‌اند بلکه آنان زنده‌اند و نزد خدا روزی دارند.
(لطفاً توصیه را با جلیقه تمام به وجنه برادری خواهران قرآن کنید)

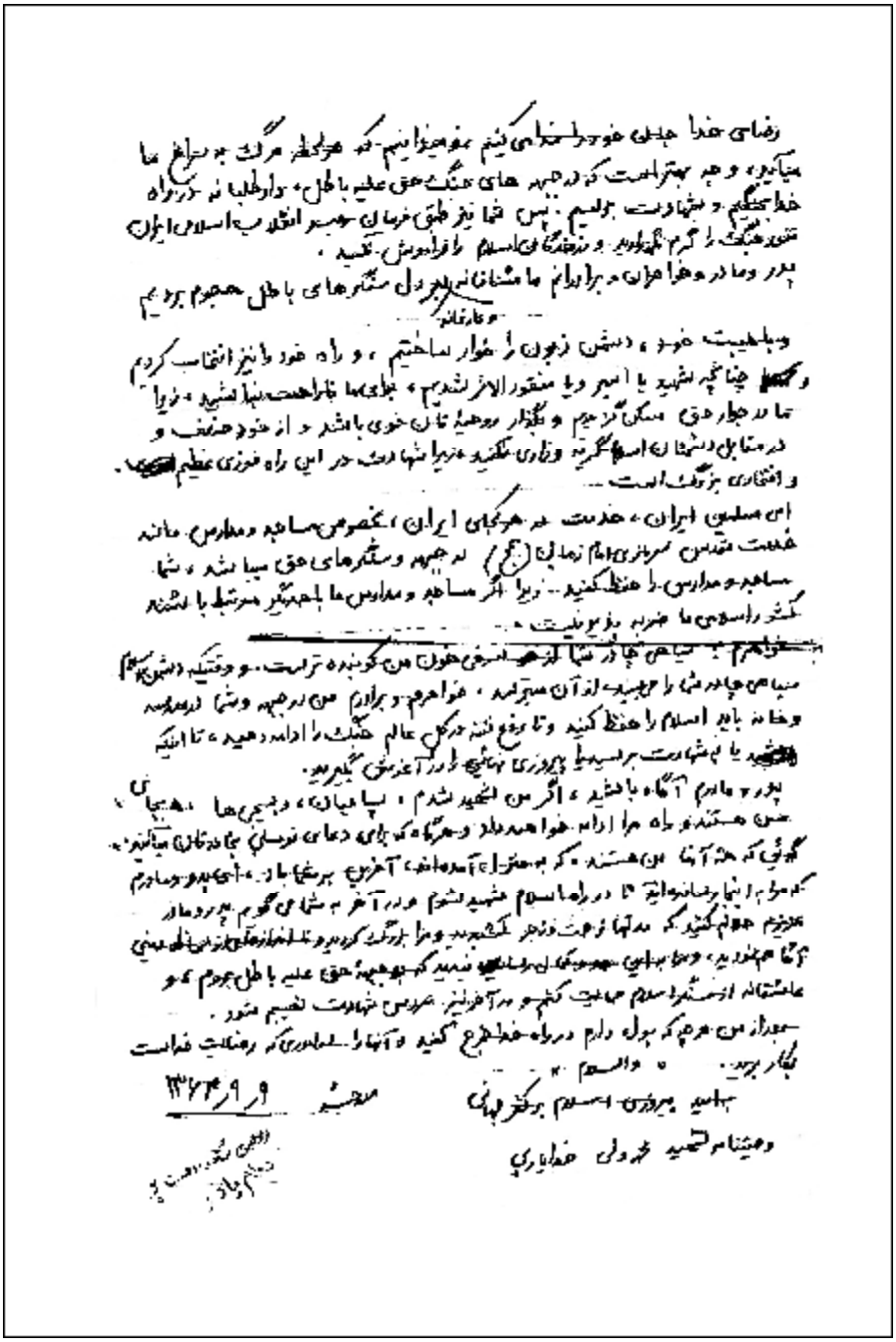
با سلام و درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی، و سلام و درود گرم بر پرچمانیت مبارز حضرت مهدی (عج) بر امت شهید پرور و عدالتگر ایران، سلام بر شهیدان راه خدا.

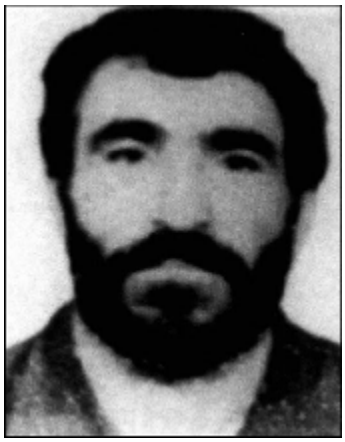
پدر و مادرم می‌دانید ما الآن [illegible] امام حسین (ع) و دیگر ائمه‌مان دچار تهاجم لشکر کفر شده‌ایم و ما هم به تبعیت از آنها به مبارزه علیه ظلم و استکبار جهانی برخاسته‌ایم، شما می‌دانید که در داخل و خارج کشور ما اسلام ایران، گروهها، سازمانها، و دولتهای غاصب بر منبر رسالت مبارز و مجاهد و امام مردمان توهین می‌کنند و می‌خواهند اسلام و قرآن را لجن‌مال کنند. ولی کور خوانده‌اند نیرنگ حق با هرکسی که بدوهای آنها خاموش نمی‌شود و قلبهایی که از عشق قرآن و اسلام [illegible] برنده‌تر است.

پدر و مادرم، خواهران و برادرانم، شما به راه خود که همان اسلام است ادامه دهید و گوش به حرف منافقین و کفار نکنید هر لحظه بسیک خود نظر می‌کنید و توطئه و وسوسه شیطانی می‌کنند. توجه کنید و خشم و عداوت حسینی بر علیه آنها باشید، و همیشه به فرمان ولایت فقیه امام امت و روحانیت مجاهد گوش فرا دهید و بالتمام هستی تلاش کنید که امام تنها نماند. و تنها شعار ندهید، بلکه به محتوای شعار عمل کنید. امام حسین (ع) برای حفظ قرآن و اسلام و اجرای امر به معروف و نهی از منکر جنگید و در این راه نیز به شهادت رسید. باید پشتیبان ولایت فقیه باشید، و راه شهدای گمنام کنونی که همان راه حسین (ع) میباشد، ادامه دهید و از تمامی ها می راه هراس [illegible] نداشته باشید که سپاه حق پیروز است.

ای ملت قهرمان ایران! حرف شما اسلام و قرآن است، ما برای

ع





نام: **سلیمان**
نام خانوادگی: **خزلی**
نام پدر: **ولدبیگ**
نام مادر: **زینب**
تاریخ تولد: **چهارم مرداد** 1328
محل تولد: **روستای کازران از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **هشتم مرداد** 1362
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- پدر جان ندای «هل من ناصر» حسینی در کربلاهای ایران به گوش می‌رسد.
- راه خود را با چشمانی باز و از روی خلوص نیت و پاکی بصیرت برگزیده‌ام.
- یقین بدار تا آخرین قطره‌های خونم در این راه کوشش خواهم کرد.
- مادرم، باید صبور باشید همانند مادران صدر اسلام.
- هرگز، به خدای کعبه زندگی در ذلت را به مرگ با عزت مقدم نمی‌دارم.
- می‌دانم این راه راه نجات دین خداست، جز با خون من و امثال من به‌دست نمی‌آید.
- سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید و به او بگویید: رهبرا ما اهل کوفه نیستیم شما تنها بمانید.

سلیمان خزلی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

پدرم، سلام به پیشگاه شما که مرا تا این سن و سال بزرگ نموده‌اید و امیدت این بود که فرزندی را پرورش داده‌اید و تربیت نموده‌اید در پیری عصای دستت باشد و یارویاور شما در دوران کهولتت گردد، اما پدر جان ندای «هل من ناصر»[2] حسینی در کربلاهای ایران به گوش می‌رسد و تکلیف شده بر من و امثال من که مانند یاران صدیقش به یاری‌اش بشتابیم و دوران جوانی را فدای عدالت‌خواهی و عدل‌گستری حضرت امام نماییم. پدر جان، راه خود را با چشمانی باز و از روی خلوص نیت و پاکی بصیرت برگزیده‌ام و به آن راه ادامه خواهم داد و می‌دانم برای پیمودن این راه خون لازم است و یقین بدار تا آخرین قطره‌های خونم در این راه کوشش خواهم کرد حتی در لحظه‌های مرگ و نیز زمانی را بدن خود را پاره پاره و فتاده بر روی خاک‌های میادین نبرد ببینم. هدفم، مرامم، عقیده‌ام، ثابت‌قدمی‌ام و هدفم مرا استوارتر می‌گرداند و آن‌وقت است که با صدای «فزت و رب الکعبه»[3] علی(**7**) را یاد آورم. مادرم، می‌دانم رفتن من به جبهه باعث مشکلاتی برای شما می‌شود، زیرا از یک‌طرف مسئله شهادت و رستگاری فرزند دلبندت برایت مشکل است و از طرفی نگهداری از زن و بچه‌های کوچکم کاری است بس دشوار، اما مادرم، باید صبور باشید همانند مادران صدر اسلام، که فرزندان تازه دامادشان را به میدان روانه می‌کنند، باید زینب‌وار با مصائب و مشکلات که برای یاری دین خدا برایت رخ می‌دهد با کمال شجاعت و بردباری پذیرفت. در زمانی که تمام ابرجنایتکاران می‌خواهند دین خدا را به‌کلی

1- در بالای وصیت آمده است: «نام: سلیمان؛ نام خانوادگی: خزلی؛ نام پدر: ولدبگ؛ تاریخ و محل تولد: 1328/5/4، کارزان، روستای چوبدر از میرزابیگی؛ تاریخ و محل شهادت: 1362/5/8، کلهقندی، منطقه عملیاتی مهران؛ موضوع: وصیت‌نامه».

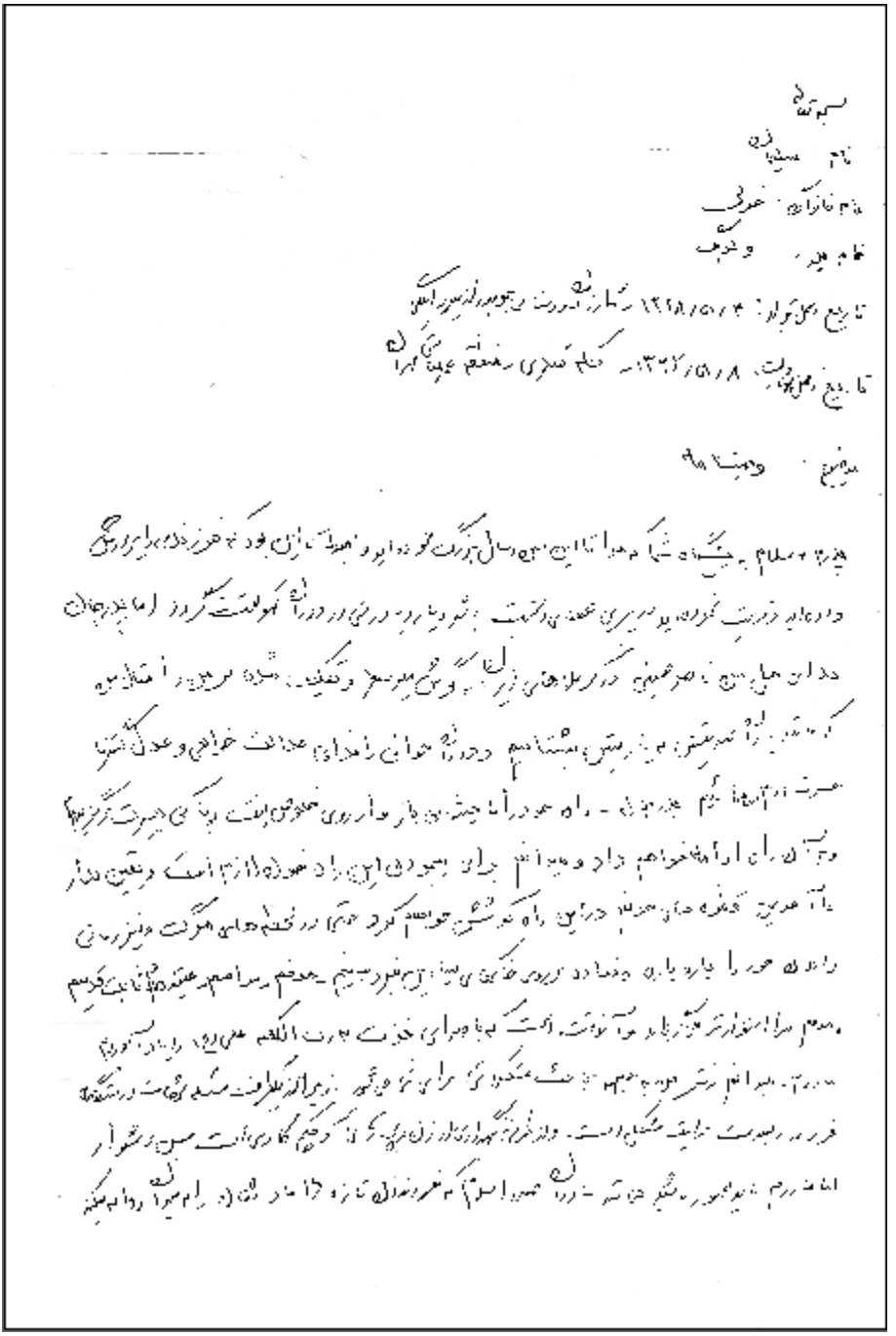
2- ر.ک. تعلیقات.

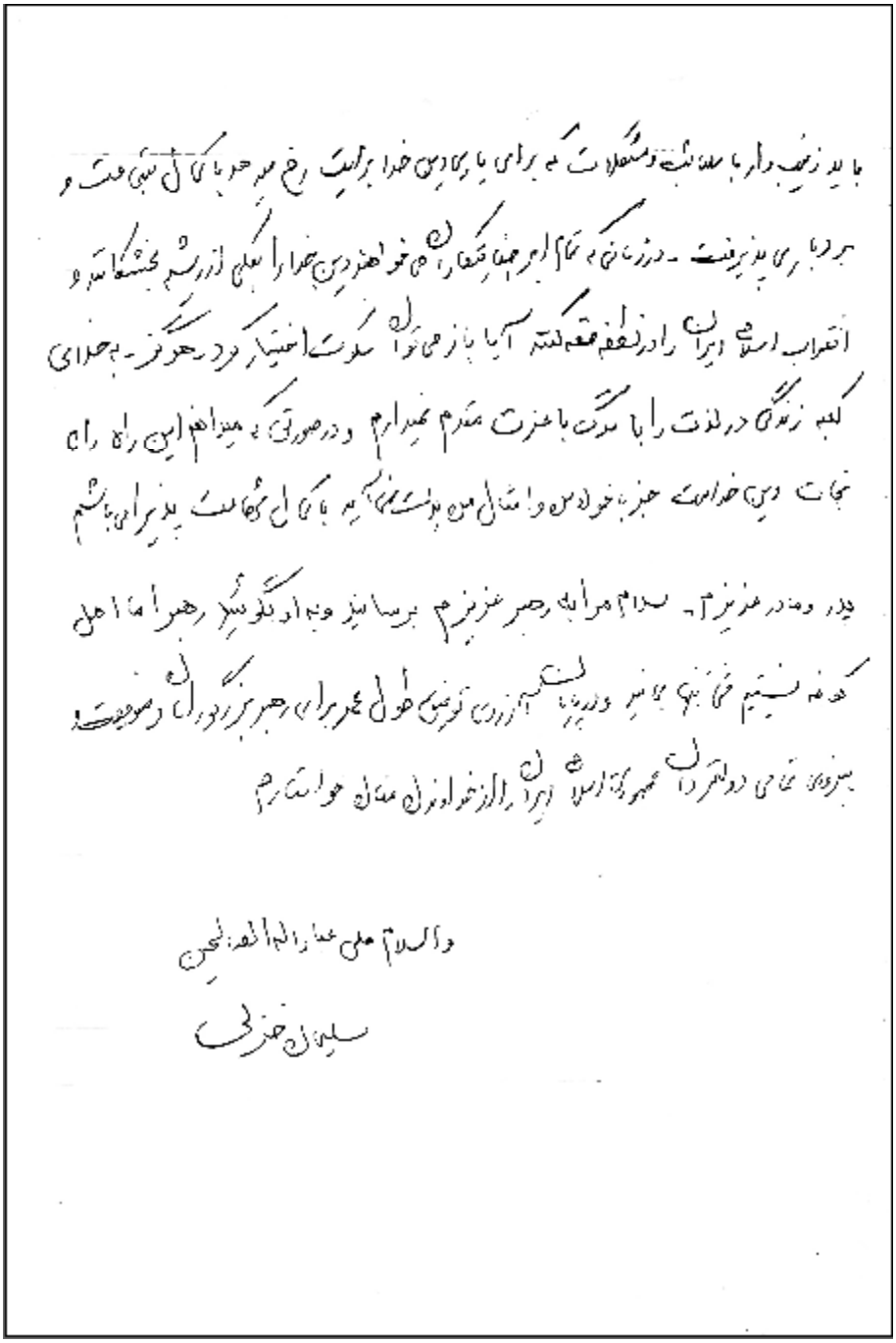
3- در اصل وصیت «فزت به رب الکعبه». عبارتی است که علی(**7**) پس اسز ضربت خوردن در نوزدهم ماه رمضان بیان فرمود.

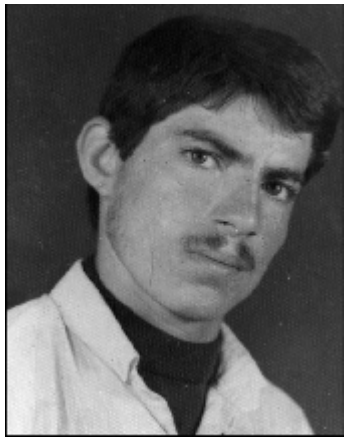
از ریشه بخشکانند و انقلاب اسلامی ایران را در نطفه خفه کنند، آیا بـاز مـی‌تـوان سـکوت اختیار کرد؟ هرگز، به خدای کعبه زندگی در ذلت را به مـرگ بـا عـزت مقـدم نمـی‌دارم و درصورتی‌که می‌دانم این راه، راه نجات دین خداست، جز با خون من و امثال من بـه‌دسـت نمی‌آید با کمال شهامت پذیرا می‌باشم. پدر و مادر عزیزم، سلام مرا به رهبر عزیزم برسـانید و به او بگویید رهبرا ما اهل کوفه[1] نیستیم شـما تنهـا بمانیـد و در پایـان آرزوی توفیـق [و] طول عمر برای رهبر بزرگوارمان و موفقیت و پیروزی تمامی دولتمردان جمهوری اسـلامی ایران را از خداوند منان خواستارم.

«والسلام علی عبادالله[2] الصالحین»
سلیمان خزلی

1- ر.ک. تعلیقات.
2- در اصل وصیت «اله».







نام: **عبدالجواد**
نام خانوادگی: **خزلی**
نام پدر: **سیفعلی**
نام مادر: **فوزیه**
تاریخ تولد: **پنجم آذر** 1346
محل تولد: **روستای کـازران از توابـع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **ژاندارمری**
تاریخ شهادت: **یازدهم تیر** 1366
محل شهادت: **سقز**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- چشمان مرا باز بگذارید تا بدانند کورکورانه نمرده‌ام.
- راهی را که رفته‌ام خود انتخاب نموده و آن خط سرخ شهادت است.
- دستان مرا باز بگذارید تا بدانند که هیچ چیزی با خود نبرده‌ام.

عبدالجواد خزلی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

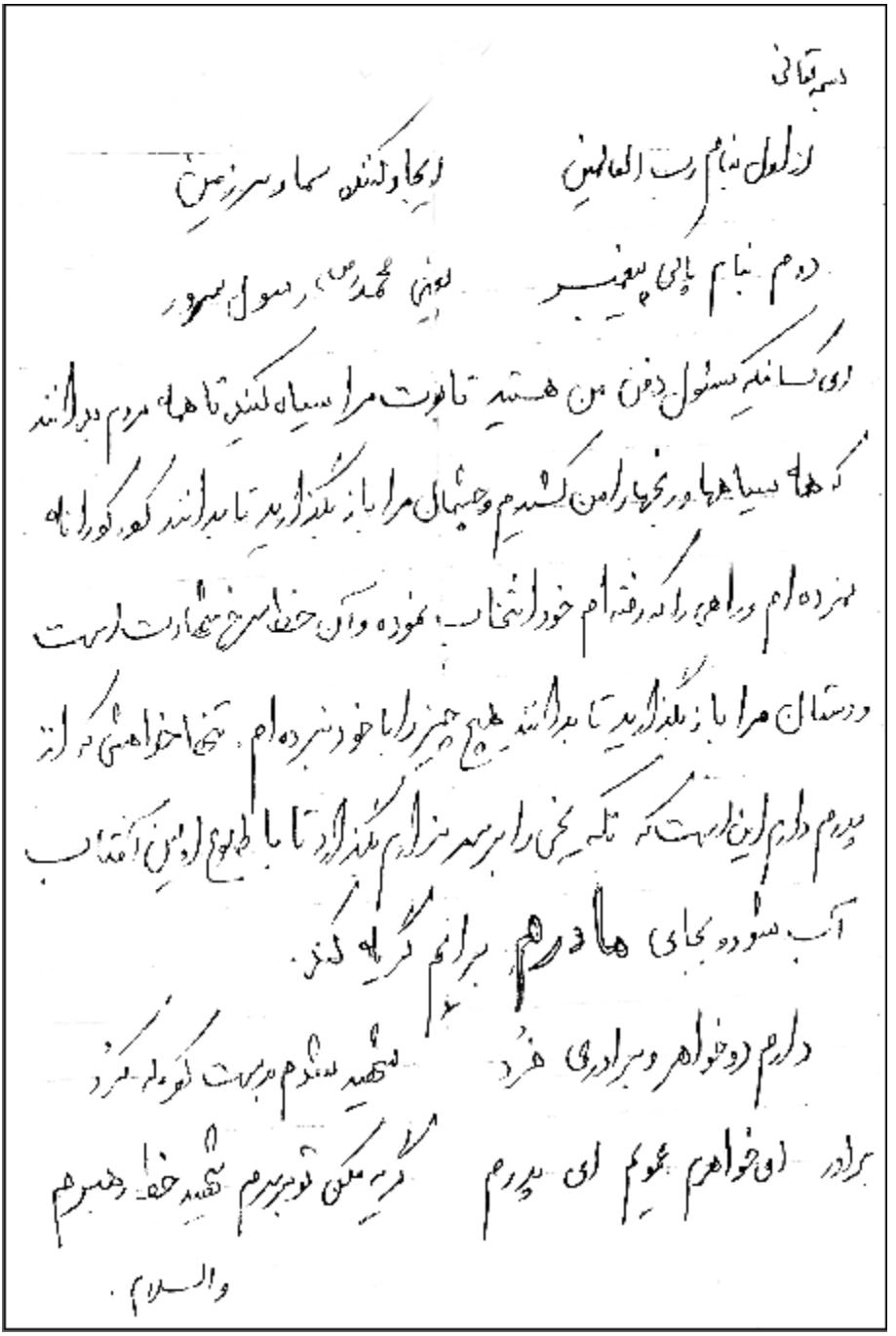
از اول بـــه نـــام ربالعـــالمین ایجادکننـــده ســـما و ســـرزمین
دوم بـــه نـــام پـــاکی پیغمبـــر یعنی محمـد(**6**) رسـول سـرور

ای کسانی که مسئول دفن من هستید، تابوت مرا سیاه کنید تا همـه مـردم بداننـد کـه همـه سیاهی‌ها[2] و رنج‌ها را من کشیده‌ام و چشمان مرا باز بگذارید تا بدانند کورکورانه نمرده‌ام و راهی را که رفته‌ام خود انتخاب نموده و آن خـط سـرخ شـهادت اسـت و دسـتان مـرا بـاز بگذارید تا بدانند که هیچ چیز را با خود نبرده‌ام و تنها خواهشی که از پدرم دارم این اسـت که تکه‌یخی را بر سر مزارم بگذارد تا با طلوع اولین آفتاب آب شود و به جای مادرم بـرایم گریه کند.

دارم دو خـــــواهر بـــــرادری خـــــرد شـــهید شـــدم بـــه دســـت کوملـــهٔ[3] کـــرد
بـــرادر، ای خـــواهرم، عمـــویم، ای پـــدرم گریه مکن تو بـر سـرم، شـهید خـط رهبـرم

«والسلام»

1- شهید خزلی از طبع شعری برخوردار بوده و قسمتی از وصیت‌نامه‌اش را در قالب شعر نوشته است.
2- در اصل وصیت «سیاه‌ها».
3- ر.ک. تعلیقات.



بسمه تعالی

اول بنام رب العالمین ایجاد کننده سما و سرزمین

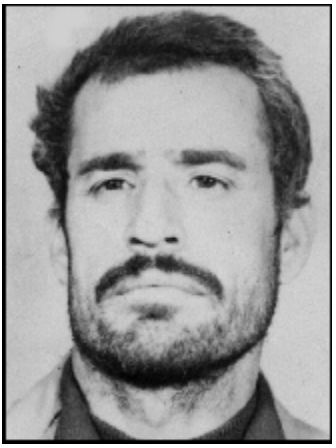
دوم بنام پاک پیغمبر یعنی محمد(ص) رسول بشر

ای کسانیکه مسئول دفن من هستید تابوت مرا سیاه کنید تا همه مردم بدانند که همه سیاهپوش و غمخوار من گشتند و جنازه مرا بزمین بگذارید تا بدانند که کوزه ای نبرده ام و راهی را که رفته ام خود انتخاب نموده و این خط سرخ متعلق است دستان مرا باز بگذارید تا بدانند هیچ چیز را با خود نبرده ام. تنها خواهشی که از مردم دارم این است که تکه نانی را بر سر مزارم بگذارید تا با طیور این انتخاب آب شده بجای هادرم برایم گریه کند.

دارم دو خواهر و برادری فرد نخشید شدم و بدست گرد کرد

برادر ای خواهرم عمویم ای پدرم گریه مکن تو بر مرم نخشید خطا دهنرم

والسلام.



نام: **حیدر**
نام خانوادگی: **خلفی**
نام پدر: **حسن‌بگ**
نام مادر: **جواهر**
تاریخ تولد: **نهم فروردین** 1326
محل تولد: **روستای چم‌آب از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **بیسواد**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌ویکم مهر** 1363
محل شهادت: **بخش صالح‌آباد شهرستان زادگاهش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **همان بخش**

عبارت‌های کلیدی

- برحسب وظیفه شرعی و اجرای فرمان امام خمینی و ادامه راه شهیدان عازم جبهه گردیدم.
- کلیه فرامین آن حضرت [امام] را موبه‌مو اجرا نمایید.
- امام حسین(**7**) نیز چنین راهی را پیمود و با سرخی خون خود صحنه‌های تاریخ را رنگین و درخت اسلام را تنومند نمود.
- امیدوارم همچون امام حسین(**7**) و اصحاب آن حضرت به شهادت برسیم.
- به‌جای من بر امام حسین(**7**) گریه کنید.
- وفاداری به امام و انقلاب [را] حفظ نمایید.
- ادامه جنگ تا نابودی استکبار جهانی عالی‌ترین هدف و رمز پیروزی مستضعفین بر مستکبرین است.

حیدر خلفی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»[2]

اینک که برحسب وظیفه شرعی و اجرای فرمان امام خمینی و در جهت پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و ادامه راه شهیدان عازم جبهه گردیدم، چند جمله به‌عنوان وصیت‌نامه می‌نویسم:

برادران و خواهران ایرانی، امروز که شما از نعمت رهبریت امام خمینی برخوردارید، شایسته است که خدای نخواسته قدمی برخلاف فرامین وی حرکت نکرده و کلیه فرامین آن حضرت را موبه‌مو اجرا نمایید و امروزه ادامه جنگ تا نابودی استکبار جهانی عالی‌ترین هدف و رمز پیروزی مستضعفین بر مستکبرین است و راهی است صحیح و مرتبه‌ای عالی امام حسین (**7**) نیز چنین راهی را پیمود و با سرخی خون خود صحنه‌های تاریخ را رنگین و درخت اسلام را تنومند نمود.

امیدوارم که همه ما بتوانیم در این راه جهاد فی سبیل‌الله بکنیم و همچون امام حسین(**7**) و اصحاب آن حضرت به شهادت برسیم. انشاءالله

و وصیتی به پدر و مادر و فرزندان و دوستان و آشنایان: ضمن خداحافظی، از همه شما حلالیت[3] می‌طلبم و تقاضامندم که برای من گریه و زاری نکنید و به‌جای من بر امام حسین(**7**) گریه کنید و وفاداری به امام و انقلاب [را] حفظ نمایید.

«والسلام»

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی، تو را به جان مهدی، خمینی را نگه‌دار.

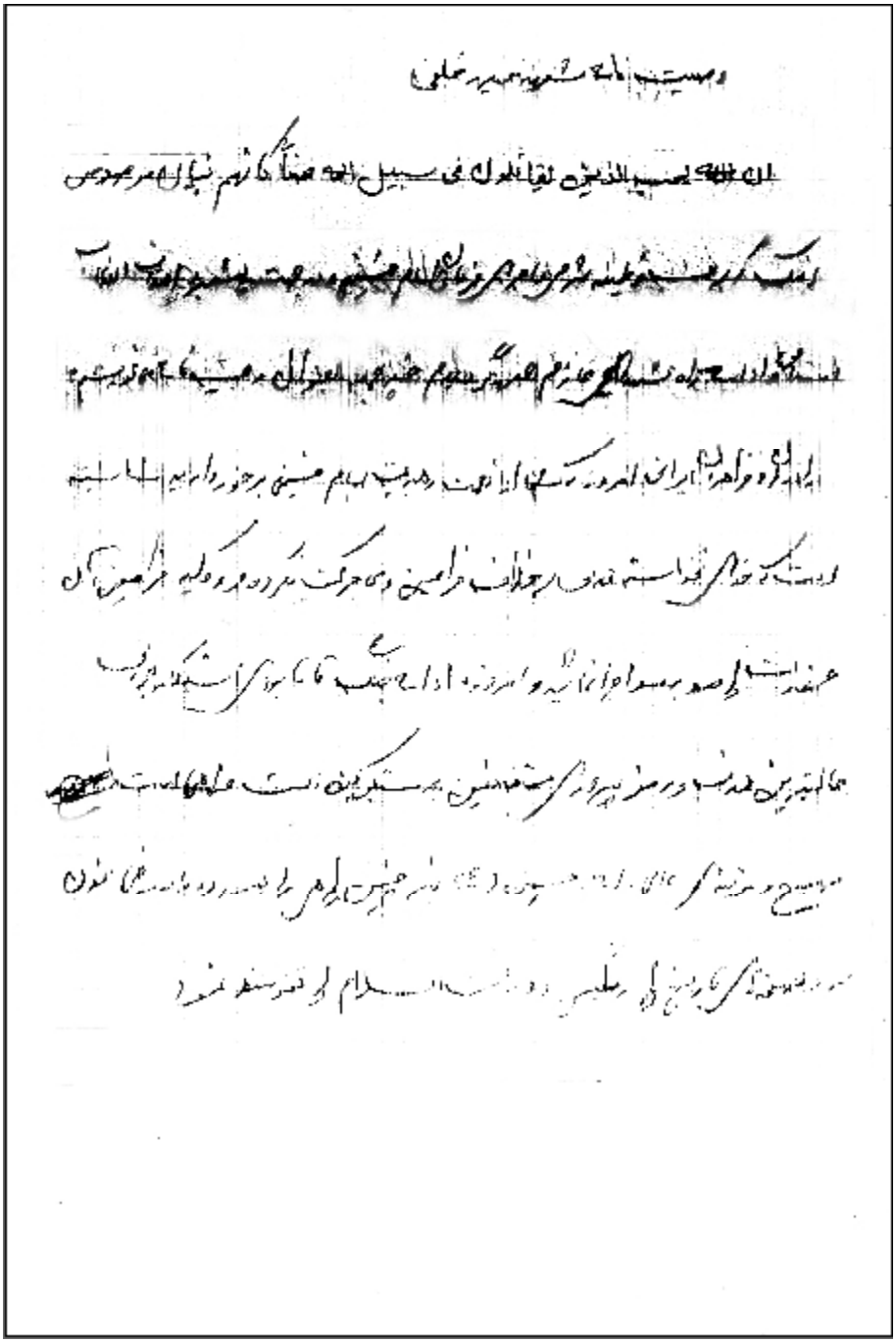
حیدر خلفی

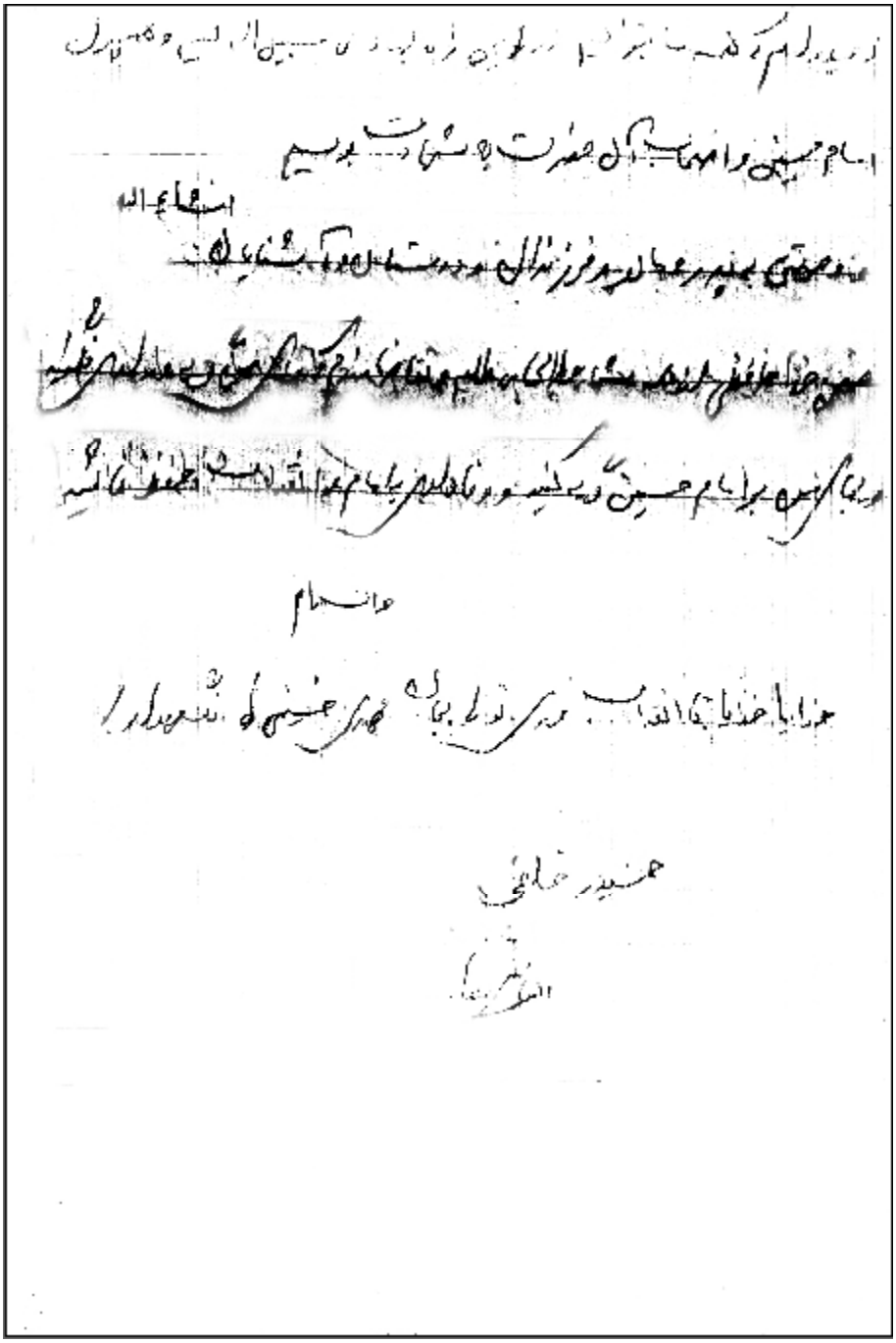
التماس دعا

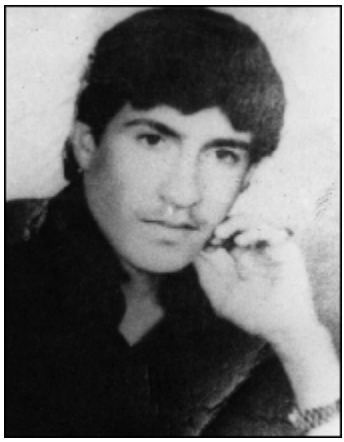
1- در بالای وصیت شهید آمده است: «وصیت‌نامه شهید حیدر خلفی».

2- صف/ 4. «خدا آن مؤمنان را که در راه او در صف جهاد با کافران مانند بنیان و سدی آهنین همدست و پایدارند بسیار دوست می‌دارد.» در اصل وصیت به‌جای «سبیله»، «سبیل‌الله» آمده است.

3- در اصل وصیت «حلالی».







نام: **عبدالسلام**
نام خانوادگی: **خلفی**
نام پدر: **غلامرضا**
نام مادر: **صبیحه**
تاریخ تولد: **سوم مرداد** 1344
محل تولد: **روستای رودبار عرب از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **چهارم ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست و یکم فروردین** 1367
محل شهادت: **قلاویزان مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

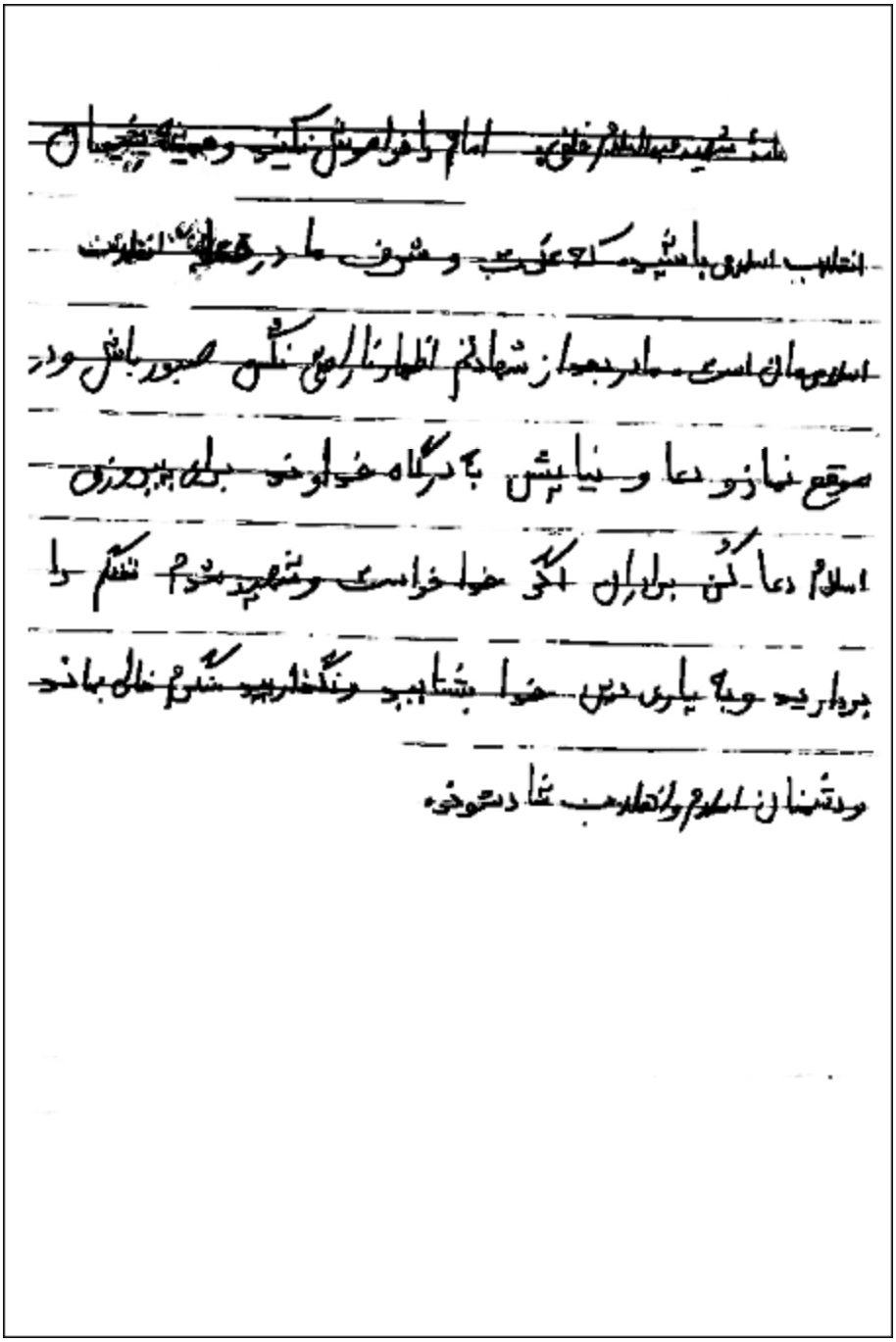
عبارت‌های کلیدی

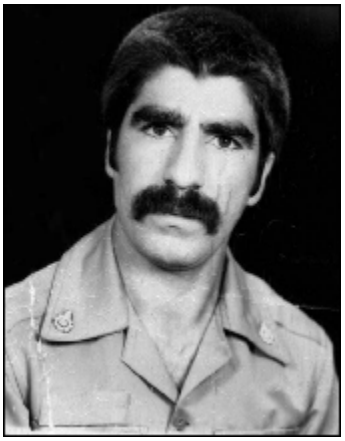
- امام را فراموش نکنید.
- همیشه پشتیبان انقلاب اسلامی باشید.
- عزت و شرف ما در حفظ انقلاب اسلامی‌مان است.
- موقع نماز و دعا و نیاش به درگاه خداوند برای پیروزی اسلام دعا کن.
- تفنگم را بردارید و به یاری دین خدا بشتابید و نگذارید سنگرم خالی بماند.

عبدالسلام خلفی

بسم الله الرحمن الرحیم

امام را فراموش نکنید و همیشه پشتیبان انقلاب اسلامی باشید که عزت و شرف ما در حفظ انقلاب اسلامی‌مان است. مادر، بعد از شهادتم اظهار ناراحتی نکن، صبور باش و در موقع نماز و دعا و نیاش به درگاه خداوند برای پیروزی اسلام دعا کن. برادران، اگر خدا خواست و شهید شدم، تفنگم را بردارید و به یاری دین خدا بشتابید و نگذارید سنگرم خالی بماند و دشمنان اسلام و انقلاب شاد شوند.





نام: **علی‌نقی**
نام خانوادگی: **خورشیدی**
نام پدر: **شیخه**
نام مادر: **عنبر**
تاریخ تولد: **سوم خرداد** 1338
محل تولد: **روستای شوهان از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **بیسواد**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وهفتم بهمن** 1362
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **بخش صالح‌آباد شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- از شنیدن شهادتم امیدوارم که هیچ‌گونه واهمه و باکی نداشته باشند.
- از مردم کشورمان می‌خواهم پشت سر امام را خالی نکنند.
- پشتیبان اسلام و مسلمین جهان باشید.
- تا آخرین قطره خون از این مرز و بوممان پاسداری نمایید.
- در صف‌های نماز جمعه حاضر بوده و مشت محکمی بر دهان ابرقدرت‌ها و دشمنان داخلی بزنید.

علی‌نقی خورشیدی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی‌مان امام خمینی و رزمندگان اسلام و مردم شهیدپرور همیشه در صحنه کشورمان وصیتم را شروع می‌کنم.

اولا از پدر و مادرم می‌خواهم که از شهید شدن من ناراحت نشوند و از شنیدن شهادتم امیدوارم که هیچ‌گونه واهمه و باکی نداشته باشند و ای مادر مهربانم فقط تنها وصیتی که به شما دارم این است که شیرت را حلالم کن و زحمت‌هایی که برای من کشیده‌ای برای رضای خدا که بوده است حلال نمایی و از مردم کشورمان می‌خواهم پشت سر امام را خالی نگذارید و پشتیبان اسلام و مسلمین جهان باشید و تا آخرین قطره خون از این مرز و بوممان پاسداری نمایید و از شما ملت شهیدپرور می‌خواهم که گوش به فرمان امام خمینی بت‌شکن و پشتیبان روحانیت مبارز بوده و گوش به شایعه دشمنان اسلام ندهید و چنانچه امام گفت هیچ ابرقدرتی نمی‌تواند به این انقلاب شکستی بدهد مگر [...][2] که ملت وحدت کلمه را حفظ نکنند و پشتیبان روحانیت نباشند، آن‌وقت این انقلاب شکست می‌خورد. از شما می‌خواهم در صف‌های نماز جمعه حاضر بوده و مشت محکمی بر دهان ابرقدرت‌ها و دشمنان داخلی و خارجی بزنید.

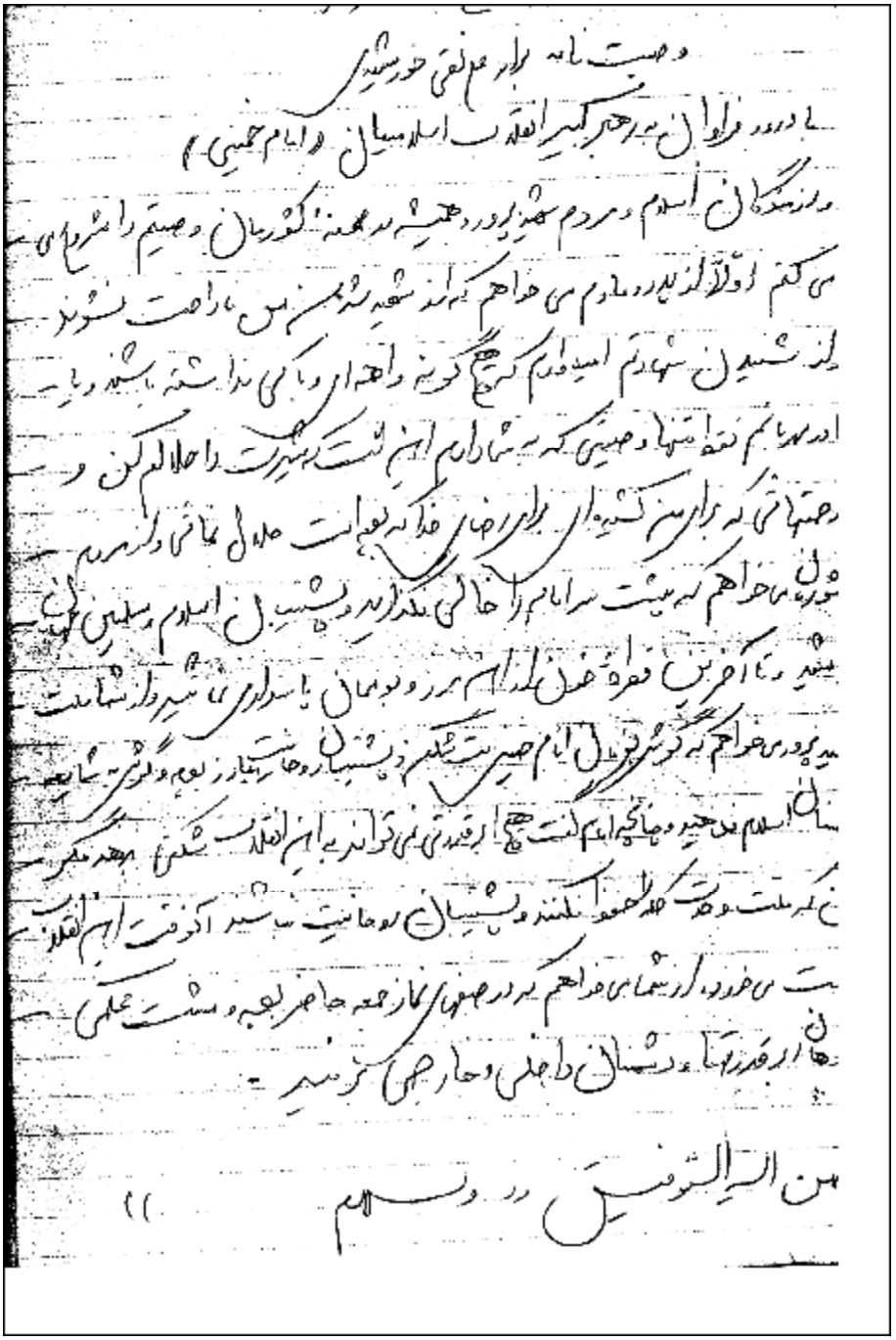
«من الله[3] التوفیق»

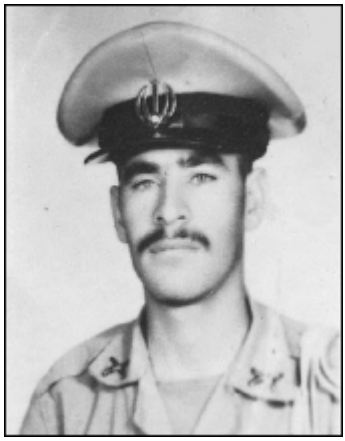
«و[ا]سلام»

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه برادر علی‌نقی خورشیدی».

2- خوانا نیست.

3- در اصل وصیت «اله».





نام: **علی‌عباس**
نام خانوادگی: **خوز**
نام پدر: **طهماس**
نام مادر: **شربتی**
تاریخ تولد: **پنجم اسفند** 1343
محل تولد: **روستای زرین‌آباد از توابع شهرستان دهلران**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **دهم اسفند** 1362
محل شهادت: **جزیره مجنون عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای امامزاده سیدفخرالدین شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- این جهان کاروان‌سراست و ما کاروانیم.
- در این مسافرت باید توشه‌ای داشته باشیم و چه توشه‌ای بهتر از شهادت در راه خداست.
- عشق و علاقه خاصی به شهادت دارم و هیچ افسرده نیستم.
- یا حسین(**7**) می‌گویم و جان به جانان می‌سپارم.
- برای پیروزی اسلام و طولانی [شدن] عمر امام دعا کنید.
- به کمک دین خدا بشتابید و نگذارید سنگرم خالی بماند.

علی‌عباس خوز

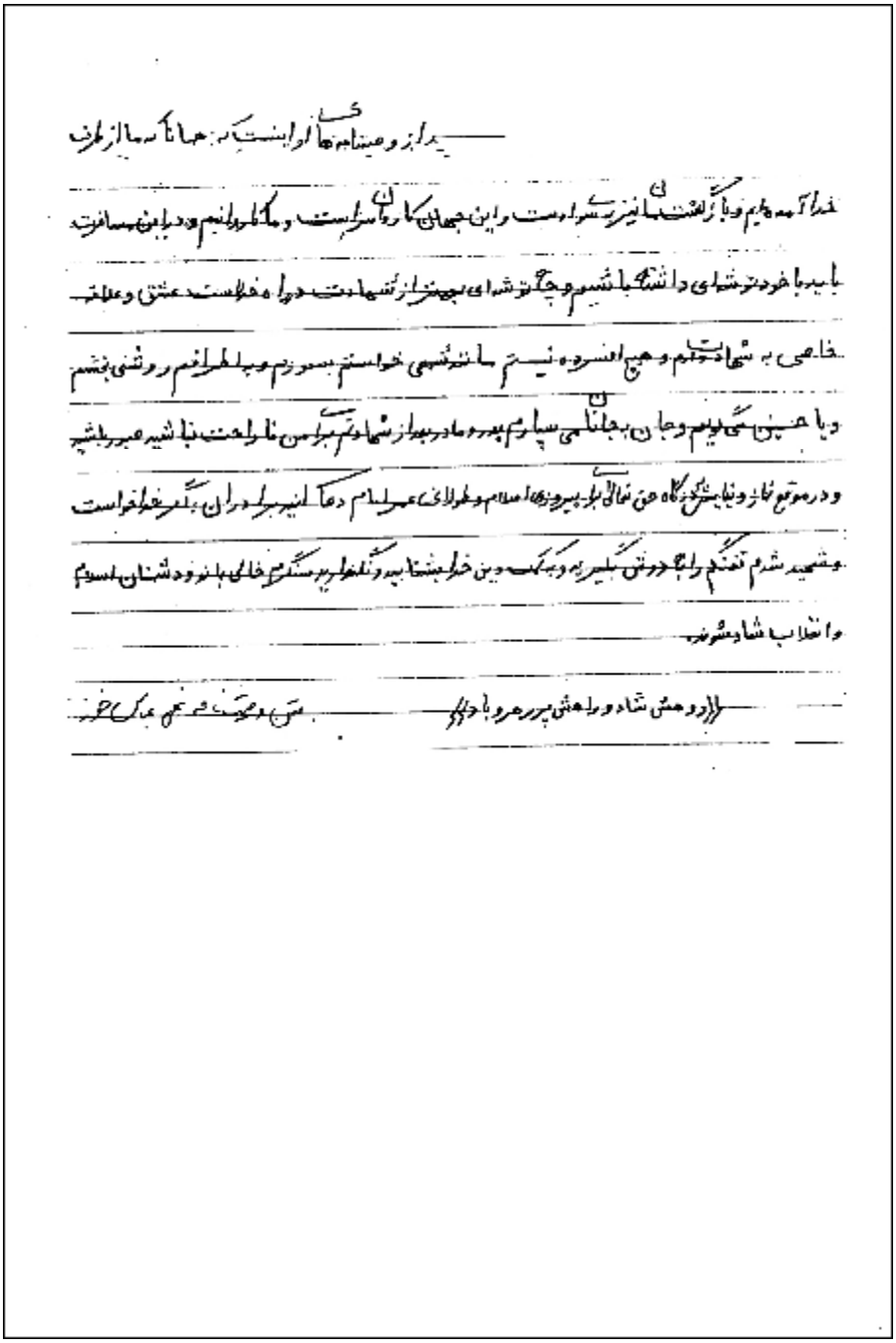
بسم الله الرحمن الرحیم

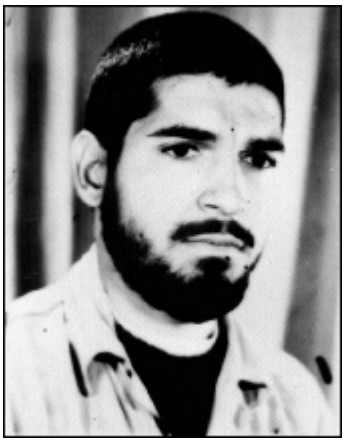
از وصیت‌های او این است که همانا که «ما از طرف خدا آمده‌ایم و بازگشت مان نیز به‌سوی اوست»[1] و این جهان کاروان‌سراست و ما کاروانیم و در این مسافرت باید خود توشه‌ای داشته باشیم و چه توشه‌ای بهتر از شهادت در راه خداست. عشق و علاقه خاصی به شهادت دارم و هیچ افسرده نیستم مانند شمعی خواستم بسوزم و به اطرافم روشنی بخشم و یا حسین(**7**) می‌گویم و جان به جانان می‌سپارم. پدر و مادر، بعد از شهادتم برای من ناراحت نباشید، صبور باشید و در موقع نماز و نیایش به درگاه حق‌تعالی برای پیروزی اسلام و طولانی [شدن] عمر امام دعا کنید. برادران، اگر خدا خواست و شهید شدم تفنگم را به دوش بگیرید و به کمک دین خدا بشتابید و نگذارید سنگرم خالی بماند و دشمنان اسلام و انقلاب شاد شوند.[2]

علی‌عباس خوز

1- ترجمه آیه 156 سوره بقره است. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

2- در پایان وصیت این جمله آمده است: «روحش شاد و راهش پر رهرو باد».





نام: **مجید**
نام خانوادگی: **خوزستانی**
نام پدر: **امیدعلی**
نام مادر: **شهربانو**
تاریخ تولد: 1340
محل تولد: **کشور عراق**
تحصیلات: **اول متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **پنجم دی** 1363
محل شهادت: **جوانرود**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **روستای صالح‌آباد**

عبارت‌های کلیدی

- خدایا، امام عزیز ما را محفوظ نگه‌دار و یاری‌دهنده او باش.
- خدایا، تفضل فرما بر فقیران مؤمنین و مؤمنات توانگری و ثروتمند.
- هرجا هستید گول هوای نفستان نخورید.
- مبادا خدای نکرده به راهی که شیطان را خوشحال کند سرگردان شوید.
- برای رضای خدا کار کنید و اجرتان با خدا.
- امر به معروف از واجبات است. غیبت نکنید.
- نسبت به فقرا کم‌لطفی نکنید.
- همیشه در کارهایتان فقط خدا را ناظر بدانید.
- امام حسین(**7**) را به نا حق کشتند، چون حق بود و شما حق را پایمال نکنید.
- شما را به خدا امام عزیز را دعا کنید.
- در مجالس دعا و نماز جمعه شرکت کنید.
- در مراسم پر خرج و لهوولعب و بی‌محتوی شرکت نکنید.

مجید خوزستانی

بسم الله الرحمن الرحیم

با درود به تنها مبارز بت شکن و معلم زمان روح الله، یاری دهنده ثارالله خدایا، ترا بحق تنها فرستاده بعد از پیامبران و تو را به حق علی(7) و فاطمه(3) بنت رسول و تو را به حسین(7) و به حق امام زمان(عج). امام عزیز ما را محفوظ نگه‌دار [و او] و یاری دهنده او باش. خدایا، به حق هر که با تو راز گوید و به حق هر که تو را در صحرا و دریا بخواند، تفضل فرما بر فقیران مؤمنین و مؤمنات توانگری و ثروت، به بیماران بهبودی، بر رزمندگان لطف و بزرگواری بر مردگان آمرزش و مهربانی و بر غریبان لطف بازگرداندنشان به وطن عطا فرما سلام به یاوران خمینی و درود بیکران به تمامی پشتیبانان دین مبین اسلام.

از طرف خودم از شما حاجت عفو و بخشش و حلالیت و شفاعت می‌خواهم، شب جمعه یا روز جمعه به بهشت زهرا بروید، اول خاک و مزار شهدا را زیارت کنید و بعد به مردگان برسید.

غیبت نکنید (غیبت گوشت مردار سگ است)[1] مبادا بجای حرف‌ها و جملات شیرین و زیبا، تهمت و بیراهه بگویید. سعی کنید هر جا هستید گول هوای نفستان نخورید. مبادا خدای نکرده به راهی که شیطان را خوشحال کند سرگردان شوید؛ برای رضای خدا کار کنید و اجرتان با خدا، گوش به حرف این و آن ندهید هر که از نزدیکان شما چه بی‌نماز و چه ساده‌لوح همه را به راه راست هدایت کنید، امر به معروف از واجبات است. نصیحت کنید شاید بازگردند و مردمی راستگو شوند.

آرزو دارم دوباره شما را ببینم و امیدوار باشید که خدا با شماست، و صالح باشید و نسبت به فقرا کم لطفی نکنید همیشه در کارهایتان فقط خدا را ناظر بدانید و امام حسین(7) را به ناحق کشتند، چون حق بود و شما حق را پایمال نکنید.

1- اشاره دارد به حدیثی که از پیامبر اکرم(6) نقل شده است: «غیبت کردن مانند خوردن گوشت مردار سگ است».

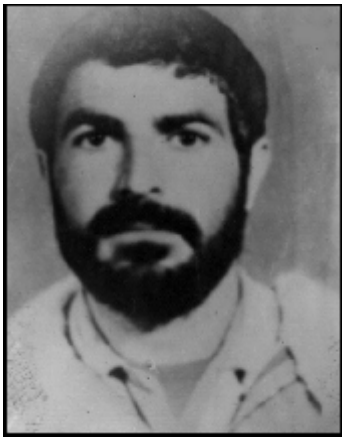
شما را به خدا امام عزیز را دعا کنید او بود که این نعمت آزادی را به ما داد. در مجالس دعا و نماز جمعه شرکت کنید و در مراسم پر خرج و لهوولعب و بی‌محتوی شرکت نکنید. خواهران و برادرانم، نسبت به مادرم که متحمل زحمات زیادی شدند عطوفت و مهربانی بخرج دهید.

«و ما النصر الا من عندالله»[1]

مجید خوز[ستانی]

مهرماه سال 63

1- در نسخه تایپی و مورد تأیید بنیاد شهید «و نصرو من عندالله».



نام: **نادر**
نام خانوادگی: **خیری**
نام پدر: **نورعلی**
نام مادر: **عزت**
تاریخ تولد: **بیستم اسفند** 1344
محل تولد: **روستای شیلاب از توابع شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **دوم آبان** 1363
محل شهادت: **میمک مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- اگر انسان به عمق این زندگی دنیوی بیندیشد، پی می‌برد که این دنیا نمی‌تواند به طور دائم وجود داشته باشد.
- دوست داشتن دنیا بالاترین خطاهاست.
- من با اراده خودم خواستم تا زنده‌ام خدمتی به اسلام بکنم و مرگم هم باعث خدمتی بشود که خونم در راه اسلام ریخته شود.
- همان‌طوری که سرور شهیدان امام حسین(**7**) مرگ باعزت را انتخاب نمود، من هم مرگ باعزت [را] انتخاب کنم.
- انسان وقتی که فکر خودش را به کار اندازد، می‌بیند که هر چیزی فانی است.
- اگر هر قطره‌ای از خون من در راه خدا ریخته بشود تمام گناهانم بخشیده می‌شود.
- و امروز ما به اسلام احتیاج داریم، نه اسلام به ما.
- از همان روزی که به سپاه آمدم می‌دانستم که از این دنیای موقت به سرای ابدی خواهم رفت.

نادر خیری[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[2]

«و هرگز گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند بلکه زنده هستند و نزد خدایشان روزی می‌گیرند».

از آنجایی که زندگی برای هر کسی وجود دارد، اما اگر انسان به عمق این زندگی دنیوی بیندیشد، پی‌می‌برد که این دنیا نمی‌تواند به طور دائم وجود داشته باشد و دوست داشتن دنیا بالاترین خطاهاست. همان‌طوری که پیامبراکرم(**6**) می‌فرماید: «حب‌الدنیا رأس کل خطیئه»،[3] یعنی دوست داشتن دنیا بالاترین خطاهاست. لذا من که با اراده خودم خواستم تا زنده‌ام خدمتی به اسلام بکنم و مرگم هم باعث خدمتی بشود که خونم در راه اسلام ریخته شود. لذا قدم به عرصه میدان گذاشتم و خودم را به‌عنوان سرباز کوچک امام امت قرار دادم. از آنجائی که می‌دانم زندگی موقت و ناپایدار است و نمی‌شود به آن اعتماد نمود و مرگ هم هست ولی من می‌خواهم همان‌طوری که سرور شهیدان امام حسین(**7**) مرگ باعزت را انتخاب نمود، من هم مرگ باعزت [را] انتخاب کنم، لذا اگر خداوند توفیقی حاصل نمود و من به جبهه حق علیه باطل رفتم و سعادت این را هم داشتم که شهید شوم به بالاترین سعادت رسیده‌ام. چون‌همان‌طوری که گفتم مرگ برای هر کسی وجود دارد و انسان باید درباره این عالم با این عظمت فکر کند و تصمیم بگیرد. آیا اگر من فرضا به جبهه نرفتم و توانستم چند سال زنده بمانم، دیگر مرگ به سراغ من نخواهم آمد؟ پس انسان وقتی که فکر خودش را به کار اندازد، می‌بیند که هر چیزی فانی است و خداوند هم راه و روش به او نشان داده، چرا دنبال کارهای نیک نرود؟ من که می‌دانم اگر هر قطره‌ای از خون من در راه خدا ریخته بشود تمام گناهانم بخشیده می‌شود و قلم عفو بر

1- در بالای وصیت، پس از آیه قرآن آمده است: «وصیت‌نامه برادر نادر خیری که مورخه 62/1/22 نوشته است».

2- آل‌عمران/ 169.

3- این سخن از احادیث حضرت امام صادق(**7**) است. (اصول کافی، ج2، ص315).

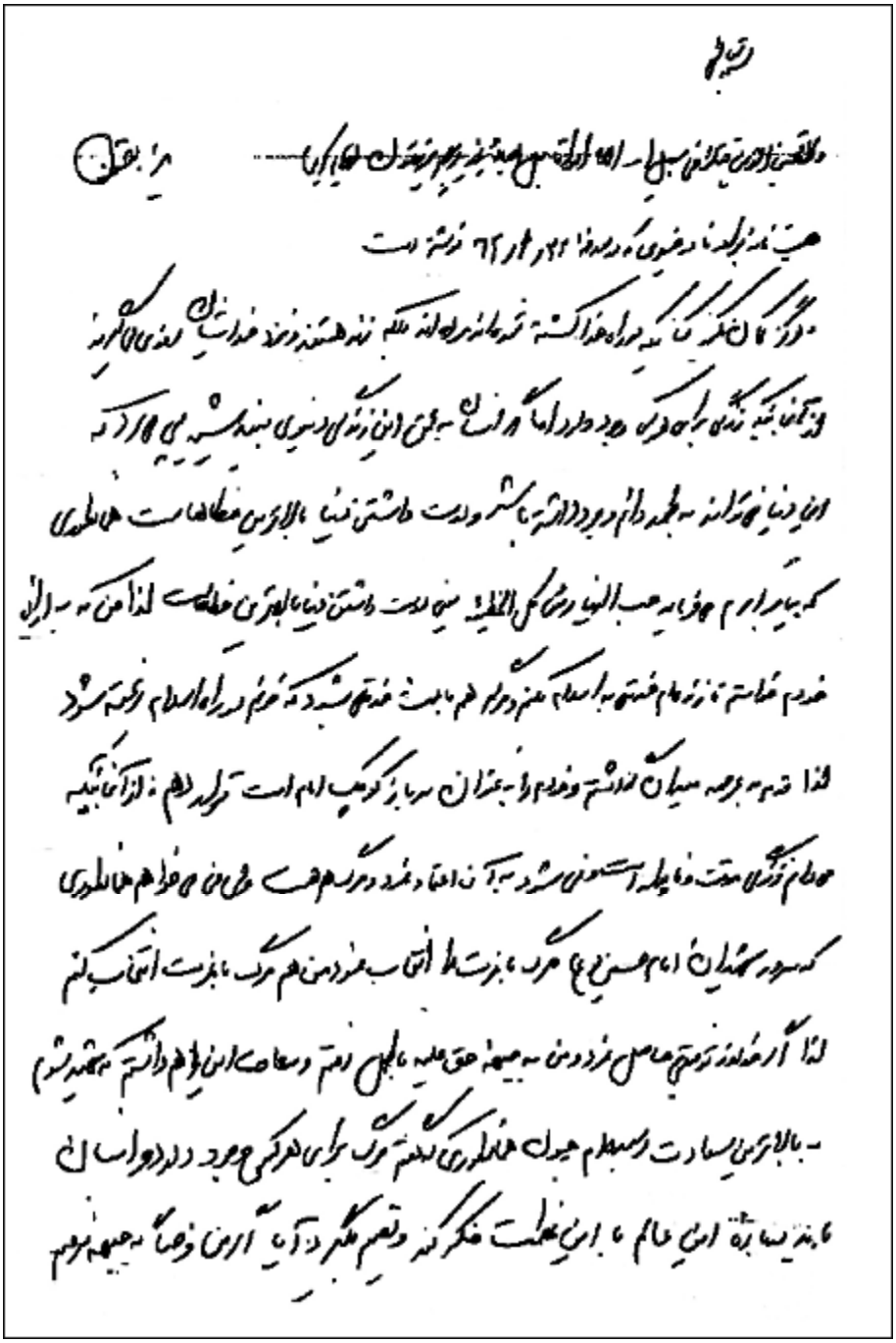
اعمال کشیده می‌شود، چرا شهادت در راه خدا را انتخاب ننمایم. و اکنون چند کلمه با برادرم احمد خیری سخن می‌گویم: اگر من رفتم و این توفیق نصیبم شد و در راه اسلام شهید شدم، تو ناراحت مباش و از بچه‌هایم مواظبت کن و افتخار کن که برادری را در راه اسلام از دست دادی و امروز ما به اسلام احتیاج داریم، نه اسلام به ما. من همان روزی که به سپاه آمدم، خودم خواب دیدم که یک سیدی جلوی راهم بود که به من گفت که شما که به این راه راست می‌روید، بگذار که فاتحه‌ات را بخوانم. ولی من این خواب را برای شما نگفتم که ناراحت نشوید و خودم می‌دانستم که به‌سوی سعادت انشاءالله کشیده خواهم شد و از این دنیای موقت به‌سوی سرای ابدی خواهم رفت.

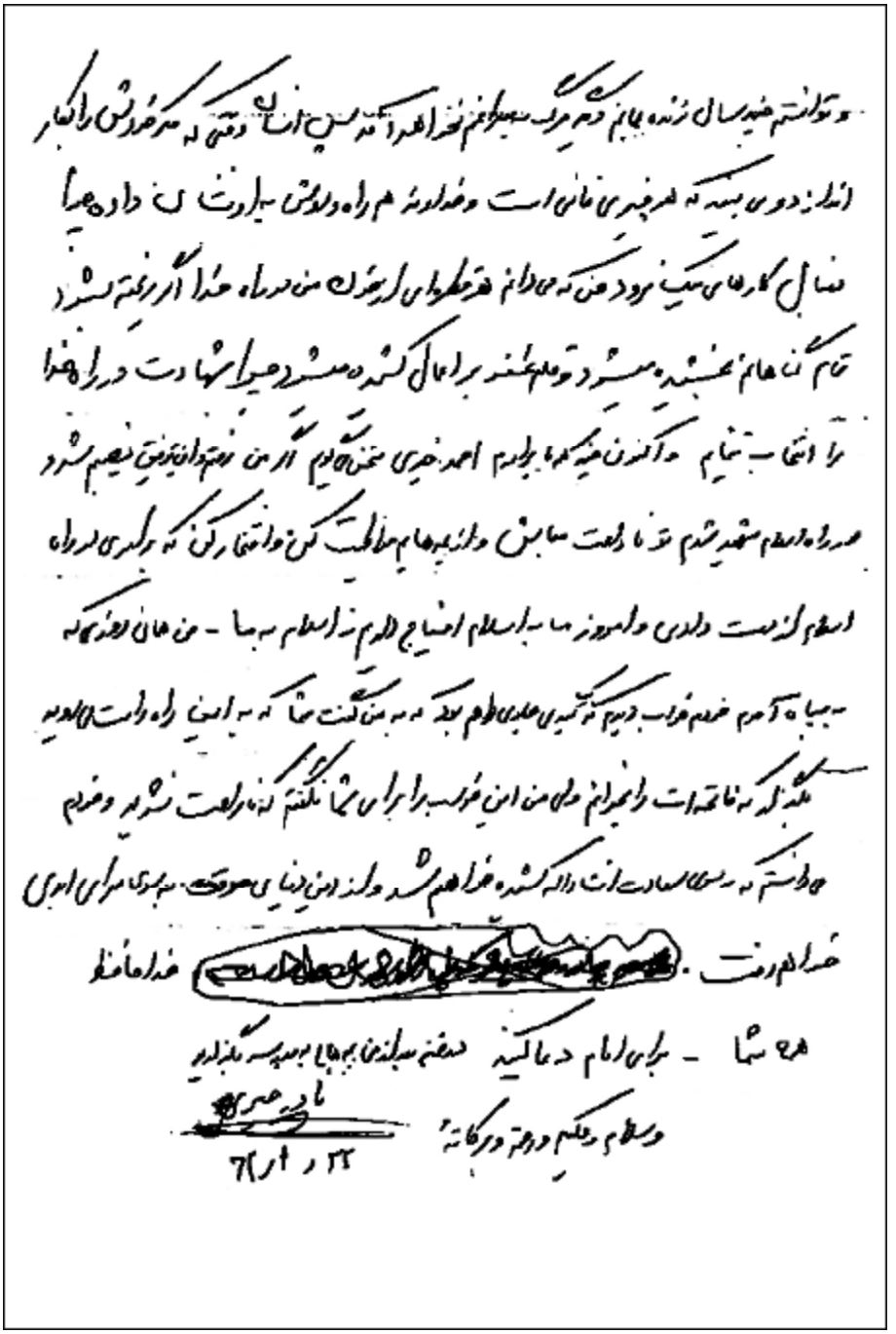
خداحافظ همه شما. برای امام دعا کنید. در ضمن بعد از من بچه‌هایم [را] به مدرسه بگذارید.

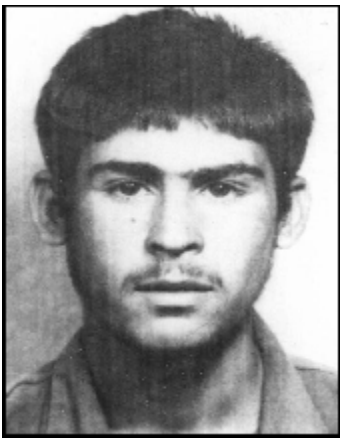
«و[الـ]سلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

نادر خیری

62/1/22







نام: **ابراهیم**
نام خانوادگی: **دارابی**
نام پدر: **شکر**
نام مادر: **خیزران**
تاریخ تولد: **یکم اردیبهشت 1349**
محل تولد: **روستای باولگ از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌ونهم آبان 1364**
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **امامزاده پیرمحمد همان شهرستان**

عبارت‌های کلیدی

- کسی که مرگ را نیستی و نابودی می‌پندارد و به جهان آخرت ایمان ندارد، ناچار از مرگ می‌هراسد.
- یک مسلمان، که به خدا و جهان آخرت ایمان دارد، از مرگ هراسی ندارد.
- مرگ نیستی و نابودی نیست.
- یک انسان مومن و مسلمان با مردن از این جهان به جهان آخرت و زندگی با شکوه آن جهان سفر می‌کند.
- در شهادت من استوار باشید و فقط خدا را شکر کنید که این فرزند کوچک شما را گرفت.
- گوش به فرمان این رهبر عزیز باشید.
- نکند که دشمنان شما را از روحانیت جدا کنند.
- در نماز جمعه‌ها شرکت کنید تا وحدتتان بیشتر شود.
- با روحانیت باشید و یک لحظه از روحانیت جدا نشوید.

ابراهیم دارابی

بسم الله الرحمن الرحیم

«[و] فوق کل بر بر حتی یقتل [الرجل] فی سبیل الله فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر»[1] «بالاتر از هر نیکی، نیکی دیگری هست تا اینکه انسان در راه خدا کشته شود؛ هنگامی که در راه خدا کشته شد دیگر بالاتر از آن هیچ نیکی نیست».

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و با درود [و] سلام فراوان نثار رهبر عظیم و عزیزمان امام امت، این پیر جماران، قلب تپنده حزب‌الله که رهبری نمود و جمهوری اسلامی را برای همیشه بنیان نهاد. چه کسی از مرگ می‌هراسد و چه کسی از مرگ هراسی ندارد.

کسی که مرگ را نیستی و نابودی می پندارد و به جهان آخرت ایمان ندارد، ناچار از مرگ می‌هراسد و برای رهایی از مرگ به هر ننگ و ذلتی تن می‌دهد[2] چنین فردی پیوسته به زندگی محدود دنیا می‌اندیشد و تمام سعی و تلاش خود را صرف خواسته‌های مادی و زودگذر می‌کند. بیشتر به لذت‌ها و منافع شخصی خود می‌پردازد و همانند حیوانات روزها را به شب می‌رساند و سرانجام با ذلت و نکبت می‌میرد، به‌راستی که چه ننگی از این بیشتر؟

اما یک مسلمان، که به خدا و جهان آخرت ایمان دارد، از مرگ هراسی ندارد چون می‌داند که مرگ نیستی و نابودی نیست بلکه یک انسان مومن و مسلمان با مردن از این جهان به جهان آخرت و زندگی با شکوه آن جهان سفر می‌کند. چنین فردی هیچ‌گاه چنین ننگی و ذلتی را نمی‌پذیرد بلکه با همتی بلند و شجاعتی بی‌نظیر و بی‌مانند در راه شرف و عزت خود و جامعه با ستمگر متجاوز نبرد می‌کند و در راه خدا و برای حفظ ایمان و عقیده خود از مال و جان خود دریغ نمی‌ورزد و از خدای خود آرزوی شهادت می‌نماید.

1- از سخنان پیامبر اکرم(6) (وسائل الشیعه، ج11، ص10، حدیث21). «و» اضافی است.

2- در اصل وصیت «می‌دهند».

ای جوانان، نکند شما در رختخواب ذلت بمیرید کـه علـی اکبـر[1] حـسین(7) در راه حسین و با هدف شهید شد. ای پدران و ای مـادران، مبـادا از رفـتن فرزنـدانتان بـه جبهـه جلوگیری کنید[2] زیرا در روز قیامت نمی‌توانید جواب زینب(3) را بدهید کـه تحمـل 72 شهید را نمود.

و حال سخنی چند با پدر و مادرم

ای پدر و ای مادر مهربانم، مبادا در شهادت من گریه‌وزاری بکنید زیرا دشمنان شادی و خوشحالی می‌کنند. در شهادت من استوار باشید و فقط خدا را شکر کنیـد کـه ایـن فرزنـد کوچک شما را گرفت. در امام بیشتر دقیق شوید و گوش به فرمان این رهبر عزیز باشید. بـا روحانیت باشید و یک لحظه از روحانیت جدا نشوید. نکند که دشمنانِ روحانیـت، شـما را از روحانیت جدا کنند که آن روز روز بدبختی مسلمانان روز خوشـبختیِ ابرقـدرت‌هاسـت. در دعاهای کمیل و توسل شرکت کنید چون این دعاهـا [...][3] تمـامی دردهاسـت. در نمـاز جمعه‌ها شرکت کنید تا وحدتتان بیشتر شود.

سخنی چند با فامیل و آشنایان و آخرین وصیت: شما خواهران را به طریق زینب(3) می‌سپارم و از شما می‌خواهم که حجاب خود را [حفظ کنید]. اول از پدر و مادرم حلالیـت می‌طلبم و بعد از شما فامیلها و آشنایان مرا حلال کنید.

«و [الـ]سلام علیکم و من الله التوفیق»[4]

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی، حتی کنار مهدی، خمینی را نگه‌دار.

تاریخ وصیت نامه 64/8/10

ابراهیم دارابی[5]

التماس دعا دارم

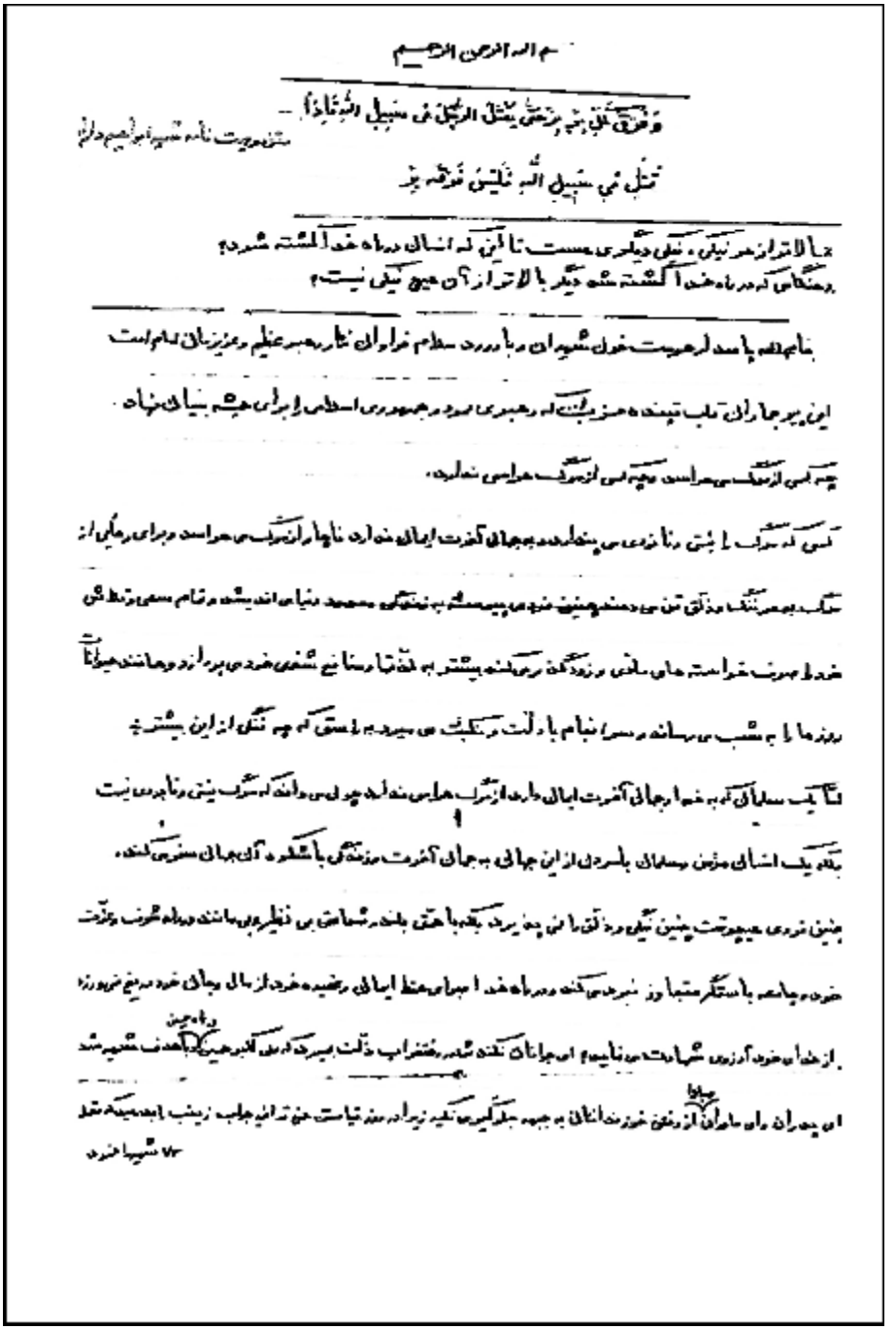
1- ر.ک. تعلیقات.

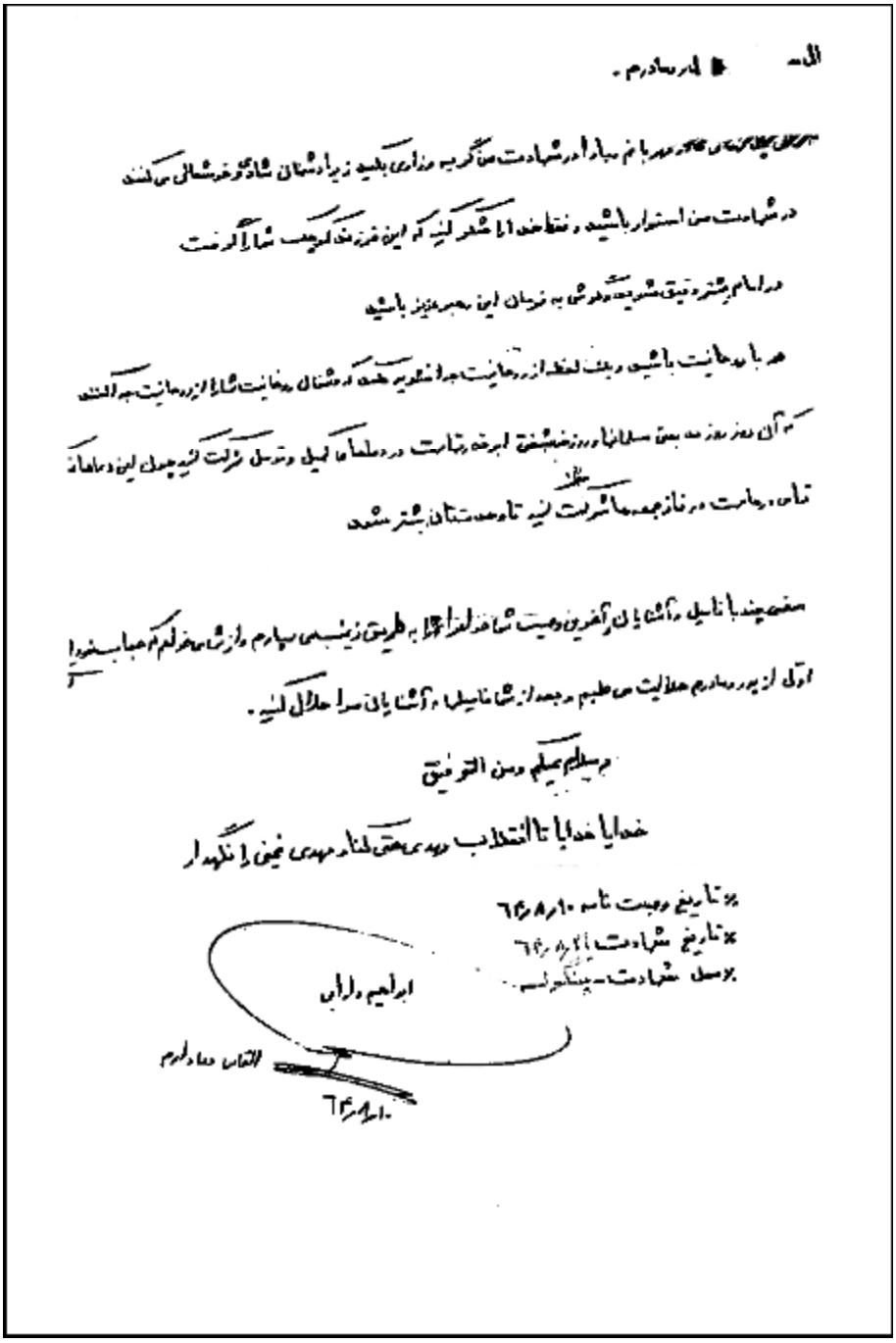
2- در اصل وصیت «نکنید» که با توجه به مفهوم جمله نادرست است.

3- خوانا نیست.

4- در اصل وصیت «و سلام علیکم و من التوفیق».

5- در پایان وصیت آمده است: «تاریخ شهادت: 64/8/21، محل شهادت: چنگوله» که احتمالاً توسط فرد دیگری اضـافه شده است.







نام: **مختار**
نام خانوادگی: **دارابی**
نام پدر: **علی‌اکبر**
نام مادر: **جیران**
تاریخ تولد: **یکم مرداد** 1346
محل تولد: **روستای زیرتنگ بیجنونـد از توابع شهرستان شیروان و جرداول**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **هجدهم مرداد** 1367
محل شهادت: **گیلانغرب**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- امید آن دارم که خداوند نهضت اسلامی ملت ایران را در تمام تاریخ پا بر جا و سربلند و موفق نگه دارد.
- از دل و جان می‌نویسم که امام عزیز دوستت دارم و آرزوی من سلامتی و سعادت شماست.
- به ملت ایران افتخار کرده و به آنان در حفظ ایران اسلامی آفرین می‌گویم.
- در راه انقلاب و حضرت امام اهدا جان کمترین هدیه است.
- همسرم از شما نیز می‌خواهم پس از شهادت من صبر را پیشه خود سازی.
- برادران عزیز، هیچ‌گاه در برابر دشمنان انقلاب تسلیم نشوید.

مختار دارابی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

قبل از هر چیز از درگاه خداوند منان طول عمر امام عزیز، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، رهبر بزرگوار تمام مسلمانان را خواستارم. امید آن دارم که خداوند نهضت اسلامی ملت ایران را در تمام تاریخ پا بر جا و سربلند و موفق نگه دارد. می‌خواهم به امام عزیز بهترین پیام را بدهم و در دریای بیکران لغات غرق می‌شوم و از دل و جان می‌نویسم که امام عزیز دوستت دارم و آرزوی من سلامتی و سعادت شماست. به ملت ایران افتخار کرده و به آنان در حفظ ایران اسلامی آفرین می‌گویم. پدر بزرگوار، هرگاه خبر شهادت مرا شنیدی اندوهگین مباش و همان‌طور که بارها گفته‌ام بدان که در راه انقلاب و حضرت امام اهدا جان کمترین هدیه است.

مادر عزیزم، به خاطر شهادت من سربلند و شاداب باش. از تو می‌خواهم ضجه و بی‌تابی نکنی و به دشمنان ثابت کن که مادران ایرانی به فدا کردن جگرگوشه‌های خود افتخار می‌کنند تا ایران اسلامی پیروز و سر بلند گردد. همسرم از شما نیز می‌خواهم پس از شهادت من صبر را پیشه خود سازی و در تمامی مراحل زندگی به تقدیر و خواست خداوندی مطیع شو و از درگاه او برای من آمرزش و مغفرت بخواه.

برادران عزیز، انتظار می‌رود لحظه‌ای از یاد امام غافل نشده و در راه اجرای فرامین امام از جان و دل مایه گذاشته و هیچ‌گاه در برابر دشمنان انقلاب تسلیم نشوید.

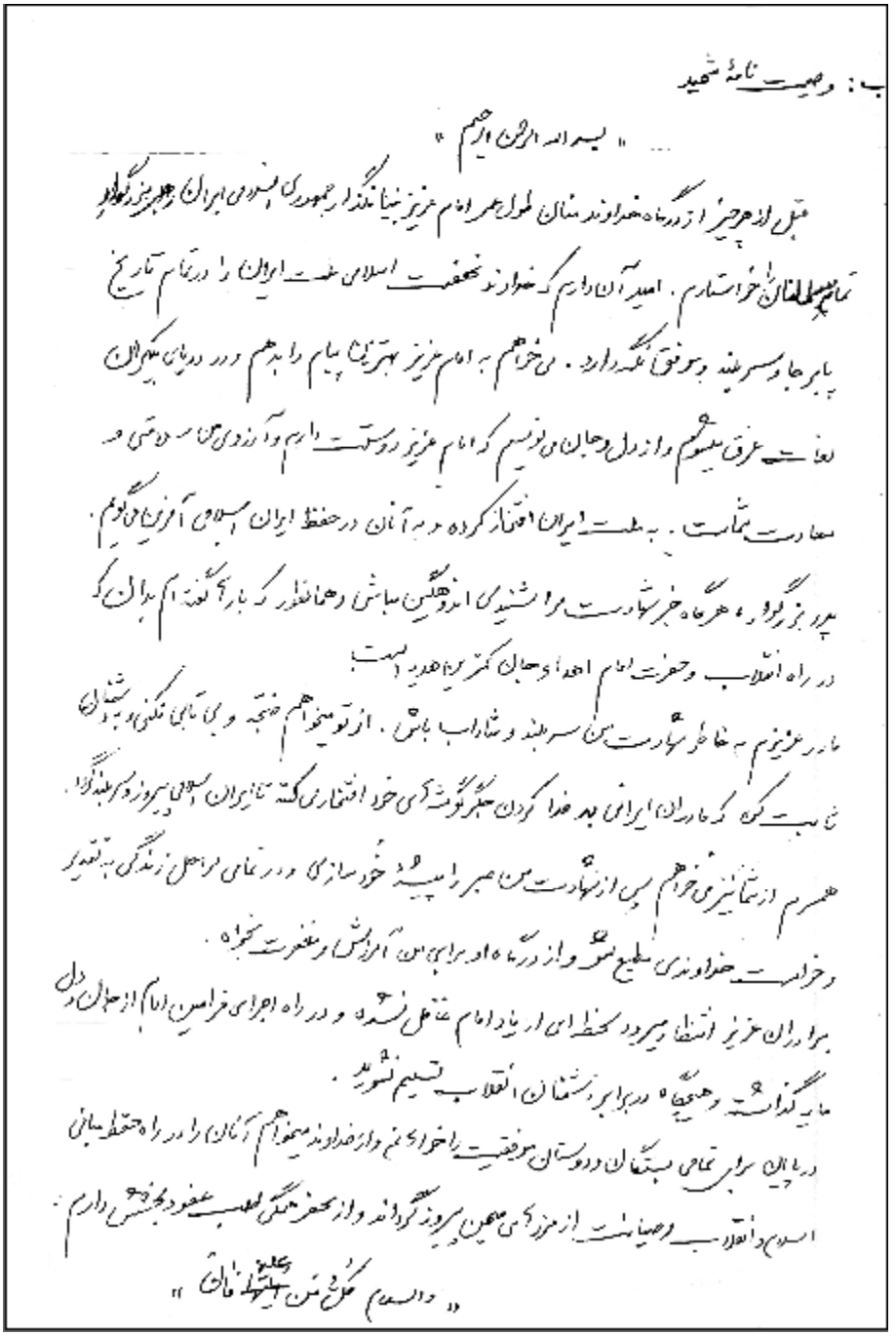
در پایان برای تمامی بستگان و دوستان موفقیت را خواهانم و از خداوند می‌خواهم آنان را در راه حفظ مبانی اسلام و انقلاب و صیانت از مرزهای میهن پیروز گرداند و از محضر همگی طلب عفو و بخشش دارم.

«والسلام»

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»[2]

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه شهید».

2- الرحمن/ 26. «هر که روی زمین است، دستخوش مرگ و فناست».



ب: وصیت نامهٔ شهید

« بسم الله الرحمن الرحیم »

...

قبل از هر چیز از درگاه خداوند متعال آرزو دارم امام عزیز بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را هر چه بیشتر نگهدارد تمام مسلمانان را خواستارم. امید آن دارم که خداوند تحقق اسلامی حقیقی ایران را در تمام تاریخ پابرجا و سربلند و موفق نگه دارد. می خواهم به امام عزیز بهترین پیام را بدهم و در دریای بیکران اقیانوس عشق بیشتم و از دل و جان می نویسم که امام عزیز در وجود ما مردم حکم پدر را دارد و آرزوی من سلامتی و سعادت تمامت. به ملت ایران افتخار کرده و به آنان در حفظ ایران اسلامی آفرین می گویم. پدر بزرگوار، هرگاه خبر شهادت مرا شنیدی اندوهگین مباش و همانطور که بارها گفته ام بدان که در راه انقلاب و حضرت امام اهدا و جان کمتر از اهدیه است.

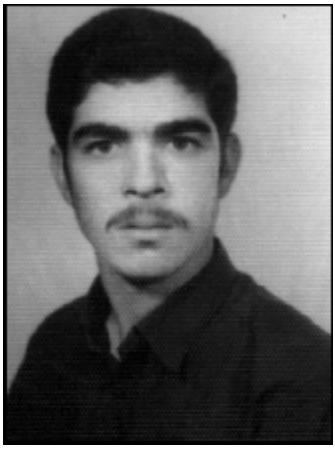
مادر عزیزم به خاطر شهادت من سربلند و شاداب باش. از تو میخواهم ضجه و بی تابی نکنی و به بستگان نیز بگو که مادران ایران بعد خدا کردن جگرگوشه ای خود افتخار می کنند تا ایران اسلامی پیروز و سربلند گردد.

همسرم از شما نیز می خواهم پس از شهادت من صبر را پیشه خود سازی و در تمام مراحل زندگی به تقدیر و خواست خداوند متعال تسلیم شوی و از درگاه او برایم آمرزش و مغفرت بخواهی.

برادران عزیز انتظار میرود لحظه ای از یاد امام غافل نشوید و در راه اجرای خواسته امام از جان و دل مایه گذاشته و همیشه در برابر دشمنان انقلاب تسلیم نشوید.

در پایان سلام تمامی بستگان و دوستان موفقیت را خواستارم و از خداوند میخواهم آنان را در راه حفظ میان اسلام و انقلاب و حمایت از مرزهای میهن پیروز گرداند و از لحظه ای که به عقب عقب عقب بخشش دارم.

« والسلام علی من اتبع الهدی »



نام: **عبدالرضا**
نام خانوادگی: **دارابی‌فر**
نام پدر:**محمد**
نام مادر: **خاور**
تاریخ تولد: **ششم دی** 1349
محل تولد: **شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وهفتم فروردین** 1365
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- به رضای خداوند و در برابر خواسته‌های خداوند تسلیم باشید.
- هیچ‌گونه ترسی از دشمنان خدا نداشته باشید و در مقابل زور و ستمگری استقامت کنید.
- شهادت راهی می‌باشد که امامان و پیامبران و مسلمین دنباله‌روی آن می‌باشند.
- همیشه ندای «الله‌اکبر، خمینی رهبر» سر دهید.
- ای مردم بدانید که دنیا مانند سایه‌ای است مانند کسی است که شب می‌خوابد و کوچ می‌کند.
- در مدارس سنگر خود را حفظ نمایند.
- از اسلام حمایت کنید تا اسلام پایدار بماند.
- ما برای حفظ و دفاع از ارزشهای مقدس اسلام به ندای رهبر عزیزمان لبیک گفتیم.

عبدالرضا دارابی‌فر

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[1]

«مپندارید کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده‌اند بلکه آنان زنده‌اند و نزد خداوند روزی می‌گیرند».

سلام و درود بر سرور [و] سالار آزادگان حسین‌بن علی(**7**) و با سلام و درود به شهدای اسلام از کربلای حسینی تا کربلای ایران و با سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی.

[راضی][2] باشید به رضای خداوند و در برابر خواسته‌های خداوند تسلیم باشید در راه خداوند از هرگونه جهاد و پیکار دوری نکنید و از جنگ و قدرت نهراسید و در میدان آزمایش خداوند قرار دارید و از آن دوری نکنید و هیچ‌گونه ترسی از دشمنان خداوند نداشته باشید و در مقابل زور و ستمگری استقامت کنید. ای پدر و مادر عزیزم بدانید که ما در راه شهادت و این راه مقدس گام نهاده‌ایم و این راهی می‌باشد که امامان و پیامبران و تمام مسلمین دنباله‌روی آن می‌باشند و ما برای حفظ و دفاع از ارزش‌های مقدس اسلام به ندای رهبر عزیزمان لبیک گفتیم. ای پدر و مادرم اگر در زندگی مرتکب گستاخی و یا اشتباهی نسبت به شما شده‌ام مرا ببخشید. سلام بر تو ای مادر مهربان و ای کسی که شب‌های تاریک مرا تا صبح در دامن خود می‌گذاشتی و مرا نوازش می‌کردی مرا ببخش که در زندگی نتوانسته‌ام زحمات شما را جبران کنم. برای من گریه نکنید زیرا گریه کردن باعث خوشحالی دشمنان اسلام می‌شود و همیشه ندای «الله‌اکبر، خمینی رهبر» سر دهید و در زندگی برای از دست دادن فرزندت [...][3] نکن چون کشته شدن در راه خدا هیچ‌گونه

1- آل‌عمران/ 169.

2- خوانا نیست. به سیاق عبارت کلمه افتاده باید «راضی» باشد.

3- خوانا نیست.

ناراحتی ندارد. ای مردم بدانید که دنیا مانند سایه‌ای است که هر لحظه کم[1] می‌شود یا مانند کسی است که شب می‌خوابد و کوچ می‌کند و یا مانند نوری می‌باشد که در افق آرزوها می‌درخشد آیه قرآن: «دنیا مزرعه آخرت است».[2] یعنی از دنیا هرچه می‌خواهی برای سفر آخرت آماده [...][3] به زودی کوچ خواهید کرد و در این کار عجله به خرج دهید که مرگ انسان را نابود نمی‌کند و در آخر به خواهر و [...][4] سفارش می‌کنم که راه مرا ادامه دهند و در مراسم‌ها و راهپیمایی‌ها شرکت نمایند و در مدارس سنگر خود را حفظ نمایند و از اسلام حمایت کنید تا اسلام پایدار بماند.

«والسلام علیکم»

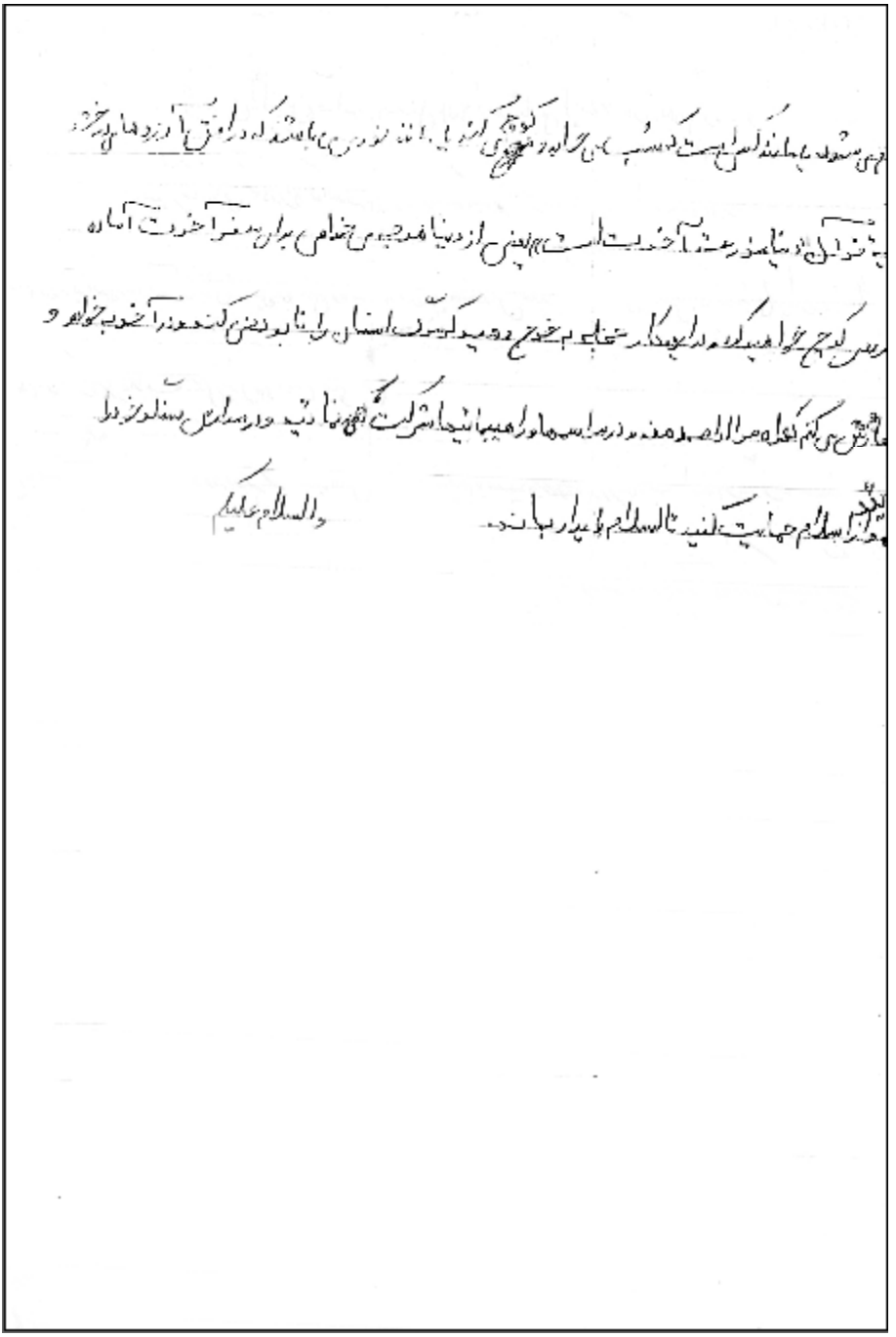
1- در اصل وصیت خوانا نیست اما به سیاق عبارت احتمالاً عبارت «لحظه کم» می‌باشد.

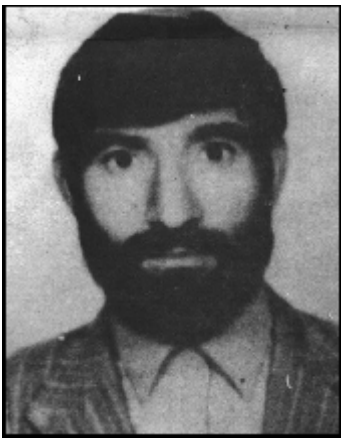
2- تعبیر «دنیا مزرعه آخرت است» آیه قرآن نیست اما شهید آن را آیه قرآن دانسته است. این تعبیر حدیث نبوی است «ان الدنیا مزرعة الاخرة»، (بحارالانوار، ج67، ص352، باب59).

3- خوانا نیست.

4- خوانا نیست.







نام: **ملک‌علی**
نام خانوادگی: **دارایی**
نام پدر: **صیدعلی**
نام مادر: **جوزیه**
تاریخ تولد: **ششم تیر** 1324
محل تولد: **شهرستان دهلران**
تحصیلات: **چهارم ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وهفتم بهمن** 1362
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای امامزاده سیداکبر زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- خداوند را سپاس می‌گویم که به من این فرصت را داد که اسلام را بشناسم.
- از آن وقتی که امام را شناختم شیفته و دلباخته‌اش شدم.
- این آرزو را داشتم که خدایا به من توفیق بده تا در رکاب امام بجنگم.
- اکنون روز موعود فرا رسیده است و به من این فرصت داده شده تا دوشادوش رزمندگان اسلام بجنگم.
- همسرم امیدوارم با الهام گرفتن از زینب(**3**) صبور و بردبار باشی.

ملک‌علی دارایی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسمه تعالی

با درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب امام امت و سلام و درود به ملت قهرمان ایران. خداوند را سپاس می‌گویم که به من این فرصت را داد که اسلام را بشناسم و به جبهه بیایم و دین خود را به اسلام و امام و ملت قهرمان ایران ادا نمایم. از آن وقتی که امام را شناختم شیفته و دلباخته‌اش شدم و این آرزو را داشتم که خدایا به من توفیق بده تا در رکاب امام بجنگم و چون شهدای کربلا شهید بشوم و من صدهزار بار خدا را شکر می‌کنم که اکنون دو سال است که در بسیج امام زمان خدمت می‌کنم و اکنون روز موعود فرا رسیده است و به من این فرصت داده شده تا دوشادوش رزمندگان اسلام بجنگم و تو ای همسرم، تو ای باوفایم، امیدوارم که مرا ببخشی و از اینکه نتوانستم برای تو شوهری مهربان باشم معذرت می‌خواهم. امیدوارم که بعد از من به خوبی از فرزندان مواظبت کنی و با الهام گرفتن از زینب(**3**) صبور و بردبار باشی و وصیت من این است که نگذاری بچه‌هایم ترک تحصیل کنند و تا آنجایی که می‌توانی آنها را تربیت کن و از برادران و خواهران و قوم و خویشان یک به یک [می‌خواهم] مرا ببخشند و اگر ناراحتی از من دیده شده مرا عفو کنید و آخرین وصیت من این است که مرا در امامزاده سیداکبر[1] دفن کنید تا روحم آرام باشد.

یا زیارت، یا شهادت، در هر حال باید برویم

ملکعلی دارایی

62/11/25

1- ر.ک. تعلیقات.



نام: **علیداد**
نام خانوادگی: **دانشگر**
نام پدر: **درویش**
نام مادر: **خانم**
تاریخ تولد: **یکم شهریور** 1335
محل تولد: **روستای بهمن‌آباد از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **پانزدهم اردیبهشت** 1360
محل شهادت: **میمک**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- انسان باید در راهی سیر کند که پایانش سعادت باشد.
- امام را تنها نگذارید که اسلام تنها می‌ماند.
- در صحنه باشید.
- امام را دعا کنید.
- شجاعانه با دشمن بجنگید.
- همیشه دل امام را شاد نگه‌دارید.
- راه شهداء را انتخاب کنید.

علیداد دانشگر

بسم الله الرحمن الرحیم

با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام عزیز، خمینی دلسوز، امید مستضعفان، یار و یاور محرومان فی انحاءالعالم وصیت‌نامه‌ام را آغاز می‌کنم:

«مرگ عادت ما است و شهادت کرامت ما» حضرت زین العابدین(7)

انسان باید در راهی سیر کند که پایانش سعادت باشد. علیداد دانشگر، متولد سال 1335، در خانواده‌ای تهیدست و ساده در روستای بهمن‌آباد از شهرستان ایلام متولد شدم و افتخار می‌کنم از خانواده‌ای بی‌آلایش که سادگی و پاکی و مهربانی هرگز از خاطره‌هایم محو نمی‌شود که تاریخ 1359/7/5 به‌عنوان سرباز دورهٔ احتیاط عازم جبهه‌های جنگ حق علیه باطل در منطقه کردستان، سلماس و پنجوین و شهر سنندج به مدت شش ماه احتیاط خود را به پایان رسانده و در پایان 6 ماه عازم منطقه میمک در قسمت پدافندی شدم و در یک درگیری شدید که میمک[1] به تصرف ارتش مزدور[2] عراق درآمد شرکت نمودیم و با فرمان سریع رهبر کبیر انقلاب، امام عزیزم، فرمانده کل قوا که فرمودند بکشیدشان و بیرون‌شان کنید از آنجا که شما را بیرون کردند و ما با صدور فرمان بزرگ حضرت امام به جنگ با دشمن کافر صدام[3] نبردی شدید آغاز کردیم و میمک را از تصرف عراق بیرون آوردیم و خاک پاک میهن عزیز را از وجود دشمن پاک‌سازی نمودیم. به‌وسیله بمباران هواپیماهای دشمن از ناحیه کمر به شدت زخمی شدم و به تهران اعزام نمودند و این وصیت‌نامه را در عرض دو روز که حال و احوال حرف زدن را نداشتم نوشتم و خدا را شکر می‌کنم که در میان تمامی موجودات مرا انسان آفریدی و نعمت داشتن شعور را به من ارزانی داشتی از جمله سرور شهیدان عالم حسین‌بن‌علی(7) فرمودند: «ان الحیوة عقیدة و الجهاد» «زندگی جهاد و عقیده است» که انسان خلیفه خدا در زمین است. اینکه برادر

1- ر.ک. تعلیقات.

2- در اصل وصیت «مذدور».

3- ر.ک. تعلیقات.

عزیزم که در بالای سرم هستی، برادرت اینک عزم دیار (باقی) بار سفر نموده است، امیدوارم مرا حلال نمایی و در خط امام عزیز و دلسوز پایدار باش و امام را تنها نگذارید که اسلام تنها می‌ماند، تمام عمر ما فدای یک لحظه عمرت ای امام. پدرم، مادرم، برادرانم و خواهرانم و دوستان عزیزم و همرزمانم باز هم در صحنه باشید و امام را دعا کنید و شجاعانه با دشمن بجنگید و همیشه دل امام را شاد نگه‌دارید و راه شهدا را انتخاب کنید و به وجه‌الله نظر نمایید.

در پایان وصیتم از پدر و مادرم می‌خواهم که در مرگ من گریه نکنند و دعا برای امام را در سر نماز از یاد نبرند.

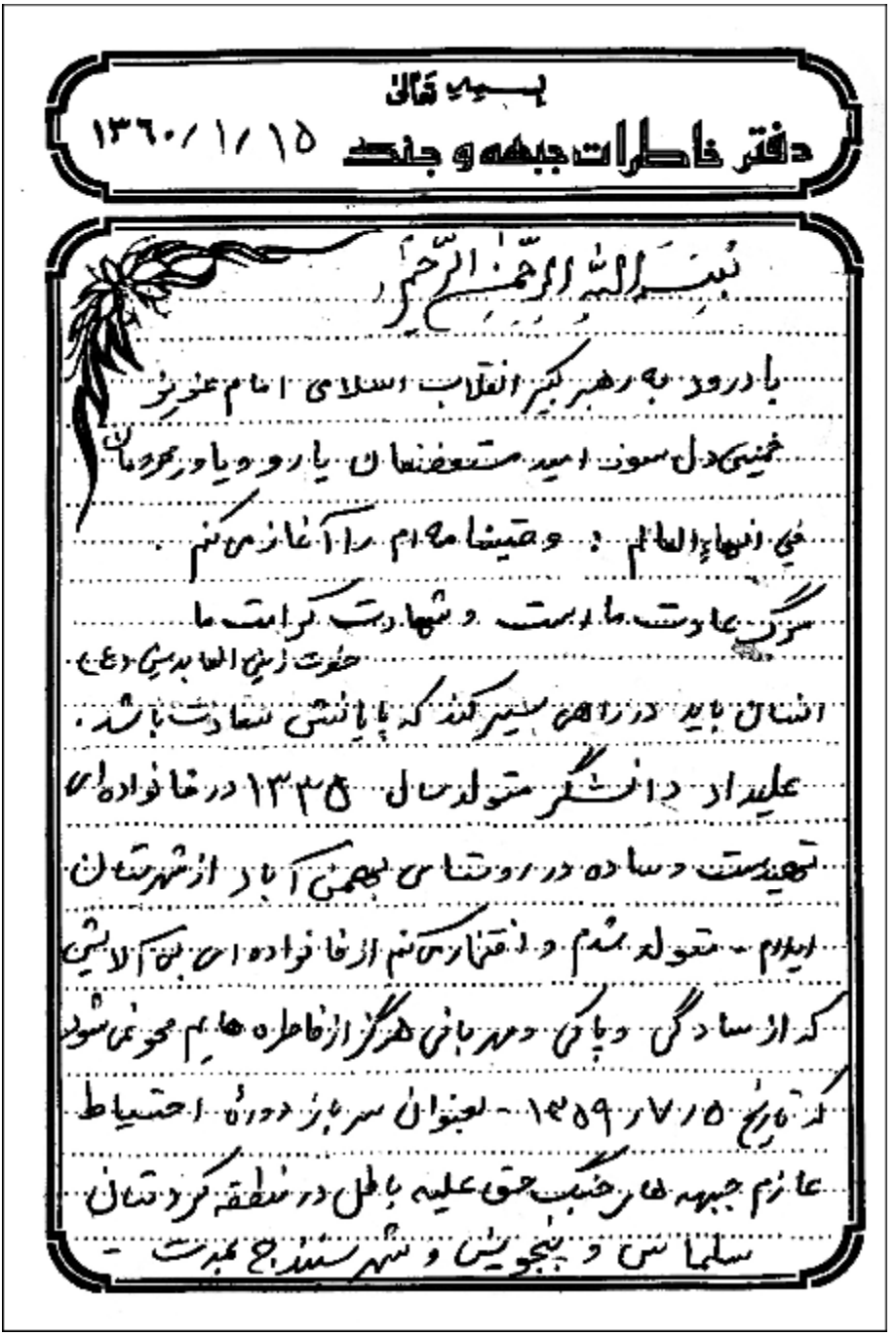
«و[الـ]سلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته»

تاریخ 1360/2/9

محل شهادت بالای میمک

شهید علیداد دانشگر[1]

1- به‌نظر می‌رسد این دو عبارات توسط فرد دیگری در ذیل وصیت نوشته شده باشد.

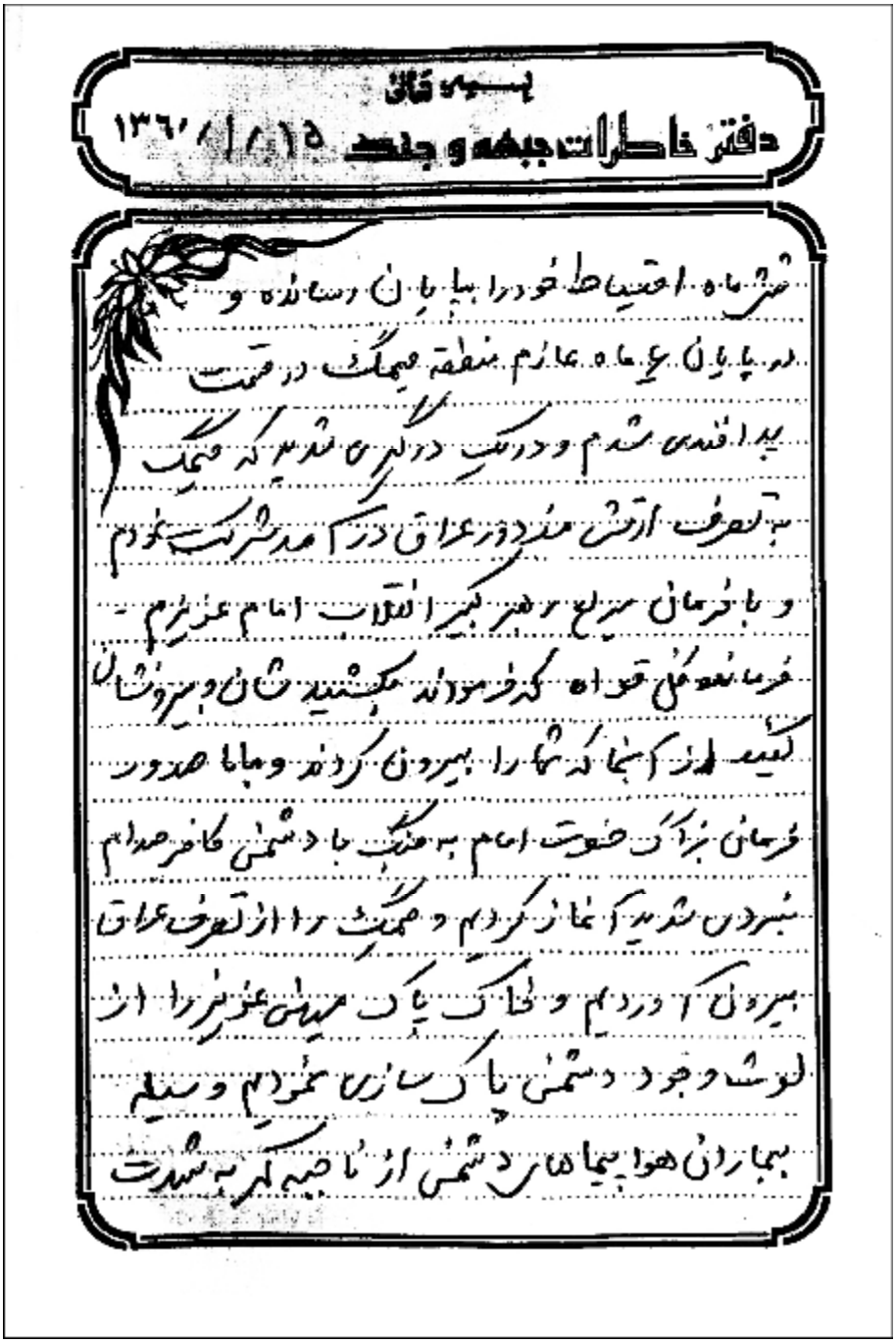


بسمه تعالی

دفتر خاطرات جبهه و جنگ ۱۳۶۰/۱/۱۵

بسم الله الرحمن الرحیم

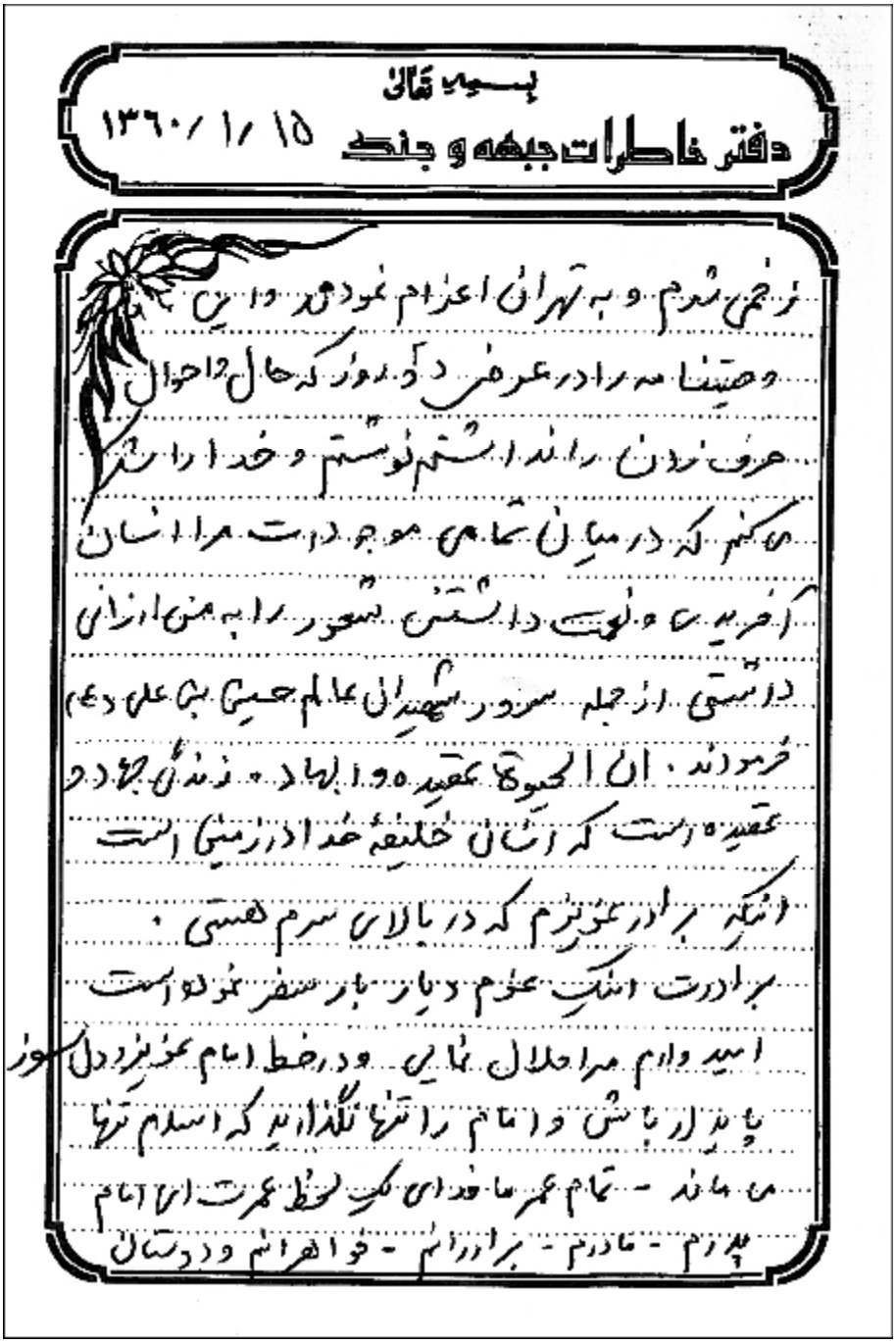
با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام عزیز
خمینی دل سوخته امید مستضعفان یار و یاور محرومان
حی انبیاء العالم : وصیتنامه ام را آغاز می کنم
مرگ عادت ما بست و شهادت کرامت ما
حضرت زین العابدین (ع)
انسان باید در راهی سیر کند که پایانش سعادت باشد.
علیداد دانشگر متولد سال ۱۳۴۵ در خانواده ای
تهیدست و ساده در روستای بهمنی آباد از شهرستان
ایلام - متولد شدم و افتخار می کنم از خانواده ای بس اصیل
که از سادگی و پاکی و مهربانی هرگز از خاطره هایم محو نمی شود
که تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۵ - بعنوان سرباز دوره احتیاط
عازم جبهه های حق علیه باطل در منطقه کردستان
سلیمانیه و پنجوین و شهر سنندج بودم -



بسم الله

دفتر خاطرات جبهه و جنگ ۱۳۶۰/۱۰/۱۵

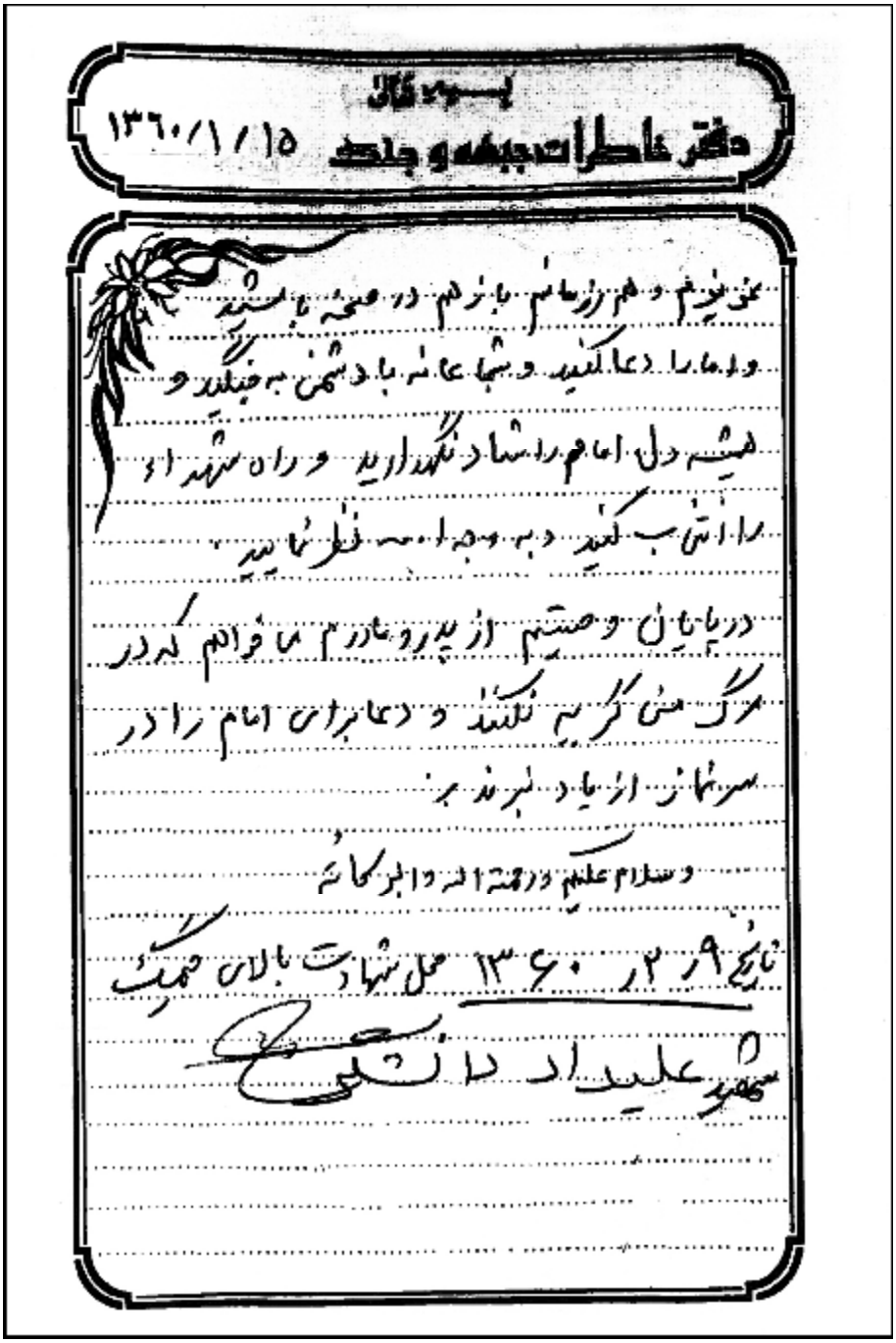
شرح ماه احتیاط خود را بپایان رسانده و
در پایان ۶ ماه عازم منطقه عملیاتی در جنت
بدا افندی شدم و در تک در گیر شدیم که عملیات
به تصرف ارتش متجاوز عراق در آمد شرکت نمودم
و با فرمان سریع رهبر کبیر انقلاب امام عزیزم
فرمانده کل قوا که فرمودند بکشید تا آن دشمن
کثیف از آنجا که شما را بیرون کردند و ما با صدور
فرمان بزرگ حضرت امام به جنگ با دشمن کافر شدیم
شبیخون شدیدی آغاز کردیم و عملیات را از تصرف عراق
بیرون آوردیم و خاک پاک میهن عزیز را از
لوث وجود دشمن پاک سازی نمودیم و سپس
بمباران هواپیماهای دشمن از ناحیه کرمانشاه شدت



بسمه تعالی

دفتر خاطرات جبهه و جنگ ۱۳۶۰/۱/۱۵

زخمی شدم و به تهران اعزام نمودند و این
وصیتنامه را در عرض دو روز که حال را حواس
حرف زدن را نداشتم نوشتم و خدا را شکر
میکنم که در میان تمامی موجودات مرا انسان
آفرید و عقل و لیاقت داشتن شعور را به من ارزانی
داشتی از جمله سرور شهیدان عالم حسین بن علی (ع)
فرمودند: ان الحیوة عقیدة و ایمان. زندگی جاوید
عقیده است که انسان خلیفهٔ خدا در زمین است
اشکم برادر عزیزم که در بالای سرم هستی.
برادرت اشک غم و دیار بار سفر نموده است
امید وارم مرا حلال نمایی و در خط امام عزیز دل سوز
باشید و از امام را تنها نگذارید که اسلام تنها
می ماند - تمام عمر ما فدای یک لحظه عمرت ای امام
پدرم - مادرم - برادرانم - خواهرانم و دوستان



بسمه تعالی

دفتر خاطرات جبهه و جلسه ۱۳۶۰/۱/۱۵

من نیز هم از شما باز هم در صحنه باشید
و ما را دعا کنید و شما عاشقانه با دشمن بجنگید و
همیشه دل امام را شاد نگه دارید و راه شهدا
را انتخاب کنید و به وصایا عمل نمایید
در پایان وصیتم از پدر و مادرم می خواهم که در
مرگ من گریه نکنند و دعا برای امام را در
سرلوحه کار خود قرار دهند
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
تاریخ ۹ر ۲ر ۱۳۶۰ محل شهادت بالای خمک
شهید علیداد دانشی



نام: **بشیر**
نام خانوادگی: **داوودیان**
نام پدر: **داود**
نام مادر: **حمیده**
تاریخ تولد: **بیستم اردیبهشت 1339**
محل تولد: **بخش موسیان از توابع شهرستان دهلران**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **پانزدهم تیر 1366**
محل شهادت: **کردستان عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای امامزاده سیدصلاح‌الدین شهرستان آبدانان**

عبارت‌های کلیدی

- اگر هنگام آزادسازی سرزمین‌های مقدس از دست کافران به شهادت برسم، آن نعمت الهی بزرگ است.
- این انقلاب دنباله قیام امام حسین(**7**) است.
- یک بار دیگر در زمان ما تاریخ تکرار می‌شود.
- با عزیمت به جبهه‌ها جهت جنگیدن با نیروهای کفر جهانی این‌چنین ندای امام خمینی را لبیک گفتیم.
- در اسلام ذوب شدم همان‌طوری که «شهید صدر در آن ذوب شدند» و در شهادت ذوب شدم.

بشیر داوودیان

بسم الله الرحمن الرحیم

السلام علیک یا رسول‌الله

سلام و درود به حضرت فاطمه زهرا(3) و بر همهٔ امامان معصوم و بر همهٔ دانشمندان خداشناس به‌خصوص امام خمینی و سلام به همه اعضای خانواده و نزدیکان محترم. بنده برای جنگیدن با استکبار جهانی که اکنون به شکل جنایتکار کوچک صدام کافر درآمده است به جبهه‌ها می‌روم. و اگر هنگام آزادسازی سرزمین‌های مقدس از دست کافران به شهادت برسم، آن نعمت الهی بزرگ است که خداوند به من منت نهاده و مرا لایق آن دانسته است. همان‌طوری که شهید مطهری گفت: در دریای شهادت شنا می‌کنیم تا اینکه ساحل پیروزی را درک کنیم و این راه همان راه پیامبران و امامان(:) و راه امام حسین(7) است که در روز عاشورا ندا کرد «آیا کسی هست که مرا یاری کند»[1] و این سخن در تمام دوران می‌پیچید تا اینکه این انقلاب به رهبری خمینی که بزرگ‌ترین انقلاب اسلامی در سراسر جهان است صورت گرفت. و این انقلاب دنباله قیام امام حسین(7) است. یک بار دیگر در زمان ما تاریخ تکرار می‌شود و امام خمینی ندا می‌زند آیا کسی هست که مرا یاری کند و با عزیمت به جبهه‌ها جهت جنگیدن با نیروهای کفر جهانی این‌چنین ندای امام خمینی را لبیک گفتیم و بدین صورت در اسلام ذوب شدم همان‌طوری که «شهید صدر در آن ذوب شدند»[2] و در شهادت ذوب شدم، همان‌طوری که امام حسین(7) و شهدا و نیکوکاران در آن ذوب شدند.

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

1- ر.ک. تعلیقات ذیل هل من ناصر ینصرنی.

2- عبارت شهید محمدباقر صدر این است «ذوبوا فی الخمینی کما ذاب هو فی الاسلام»

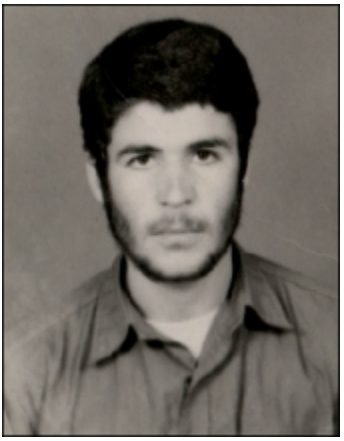
بسم الله الرحمن الرحیم

فرازی از وصیت نامهٔ شهید ، حاج بشیر داوودیان ،

السّلامُ عَلَیکَ یا رَسُولَ اللّٰه

سلام و درود به حضرت فاطمهٔ زهرا (س) بر همهٔ امامان معصوم و سلام بر همهٔ دانشمندان خدا شناس بخصوص امام خمینی (ره) و سلام به همهٔ اعضاء خانواده و نزدیکان محترم:
بنده برای جنگیدن با استکبار جهانی که اکنون به شکل جنایتکار کوچک صدام کافر درآمده است به جبهه های روم. و اگر هنگام آزاد سازی سرزمینهای مقدس از دست کافران، شهادت بر سم، آن نعمتی الهی بزرگ است که خداوند به من منت نهاده و مرا لایق آن دانسته است. همانطوری که شهید مطهری گفت: «در دریای شهادت شنا می کنیم تا اینکه ساحل پیروزی را درک کنیم» و این راه همان راه پیامبران و امامان (ع) و راه امام حسین (ع) است که در روز عاشورا ندا کرد آیا کسی هست که مرا یاری کند و این سخن در تمام دوران می پیچید، تا اینکه این انقلاب به رهبری خمینی که بزرگترین انقلاب اسلامی در سراسر جهان است صورت گرفت. و این انقلاب دنبالهٔ قیام امام حسین (ع) است.
یک بار دیگر در زمان ما تاریخ تکرار می شود و امام خمینی ندا می زند آیا کسی هست که مرا یاری کند. و یا به ریبت به جبهه ها جهت جنگیدن با نیروهای کفر جهانی اینچنین ندای امام خمینی را لبیک گفتیم. و بدین صورت در اسلام ذوب شدم همانطوری که امام خمینی در آن ذوب شدند و در امام خمینی ذوب شدم همانطوری که شهید صدر در آن ذوب شدند و در شهادت ذوب شدم همانطوری که امام حسین (ع) و شهدا و نیکوکاران در آن ذوب شدند.

والسّلامُ عَلَیکُم و رَحمَةُ اللّٰه و بَرَکاتُه.



نام: **شیرمحمد**
نام خانوادگی: **داوری**
نام پدر: **نریمان**
نام مادر: **سحر**
تاریخ تولد: **یکم آذر** 1346
محل تولد: **روستای شوهان از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **اول متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **هشتم شهریور** 1365
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد همان شهرستان**

عبارت‌های کلیدی

- خدای را شکر که خورشید اسلام در زمان حیات ما درخشیدن گرفت.
- حکومت اسلامی دشمنان زیادی دارد.
- ابرجنایتکاران زمان توطئه‌های زیادی را بر علیه این انقلاب و اسلام طرح و به مرحلهٔ اجرا گذاشتند.
- از خداوند متعال خواهانم که این خون ناقابلم را از من در راه دینش بپذیرد.
- از جوانان حزب‌الله و دوستان و آشنایان خواهانم که به جبهه‌های نبرد حق برعلیه باطل بیایند.
- خدایا، خداوندا قلبم را بدون شهادت از تپش باز مدار.
- بارالها در دنیا زیارت کربلا و در آخرت شفاعت حسین(**7**) شامل حالم بگردان.
- فقط برای امام حسین(**7**) و یارانش گریه و عزاداری کنید.

شیرمحمد داوری[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«انه لیس لانفسکم ثمن الاّ الجنة فلا تبیعوها الاّ بها»[2] قال علی(7)

فرمود علی(7) «به درستی که برای جان‌های شما بهایی نیست مگر بهشت، پس جان‌هایتان را معامله نکنید مگر به بهای بهشت».

مردم مسلمان ایران در برابر یزیدیان زمان راهی را می‌روند که امام حسین(7) رفت. (شهید دکتر بهشتی[3])

«به‌نام او که هستی از اوست و بازگشت همه به‌سوی اوست»[4] در حالی که راهی رفتن به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل هستم، می‌خواهم چند کلمه‌ای به‌عنوان وصیت‌نامه بنویسم و امیدوارم که در این وصیت‌نامه چیزی به‌جز رضای خداوند ننویسم. بعد خدای را شکر که خورشید اسلام در زمان حیات ما درخشیدن گرفت و نور راه زندگی ما شد. اما باید بگویم که این حکومت اسلامی دشمنان زیادی دارد و ابرجنایتکاران زمان توطئه‌های زیادی را بر علیه این انقلاب و اسلام طرح و به مرحلهٔ اجرا گذاشتند. ولی به حول و قوه خداوندی تمامی توطئه‌هایشان نقش بر آب شدند و حالا مسئله جنگ است. این انقلاب و این حکومت اسلامی که همان [حکومت][5] الله بر مردم است، همانند حکومت زمان پیامبر(6) احتیاج به خون دارد زیرا اساس و پایهٔ حکومت اسلام [و انقلاب][6] بر خون بنا نهاده شده است.

از خداوند متعال خواهانم که این خون ناقابلم را از من در راه دینش بپذیرد و بهترین

1- بالای وصیت آمده است «بسمه تعالی. وصیت‌نامه سردار رشید اسلام شهید محمد داوری».

2- (غررالحکم، ص 232- ثمن النفس)، در اصل وصیت «فانّه .... فلا تبعوه».

3- ر.ک. تعلیقات.

4- ترجمه فرازی از آیه 156 سورهٔ بقره است «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

5- در اصل وصیت «حکومت» افتاده است.

6- در اصل وصیت «انقلاب» افتاده است.

آرزویم که همان شهادت است برآورده سازد. آمین یا رب‌العالمین.

از امت شهیدپرور خواستارم که هیچ‌گاه و به هیچ عنوان از روحانیت [جدا نشوند، روحانیت][1] عصر و زمان پرچمدار و مبارزه با ظلم و زور و کفر و استکبار و استبداد بوده و هستند.

از جوانان حزب‌الله و دوستان و آشنایان خواهانم که این فرصت را از دست نداده و به جبهه‌های نبرد حق برعلیه باطل بیایند و دینشان را نسبت به انقلاب و شهدا اداء نمایند. در پایان چند دعا به درگاه حضرت احدیت دارم. امیدوارم که برآورده شوند.

خدایا، خداوندا قلبم را بدون شهادت از تپش باز مدار.

بارالها در دنیا زیارت کربلا و در آخرت شفاعت حسین(**7**) شامل حالم بگردان.

چند کلمه‌ای با خانوادهٔ محترم دارم.

پدر و مادر مهربانم، از شما حلالیت می‌طلبم و از شما خواستارم که رنجهایی را که برایم کشیده‌اید حلالم گردانید. از برادران عزیزم می‌خواهم که در سوگ من ناراحت نشوند و اسلحهٔ به زمین افتاده‌ام را برداشته و برعلیه دشمنان اسلام نشانه روند. خواهران مهربانم، تقاضامندم که برایم زیاد گریه و زاری نکنید و فقط برای امام حسین(**7**) و یارانش گریه و عزاداری کنید.

همسر مهربانم، امیدوارم که مرا ببخشید زیرا همسر خوبی چنانکه باید و شاید برایت نبوده‌ام و از شما خواهانم که در مرگ خونبارم زیاد ناراحت نشوید.

ندانم تیره‌بختم یا رو سپیدم — به بدبختی بمیرم یا شهیدم

ای فلک مکن به دست جور[2] چنین بال و پرم را — گرفتارم مکن خونین مگردان پیکرم را

فرصتی ده تا ببینم بار دیگر مادرم را — سر در آغوشش[3] نهم گویم کلام آخرم را[4]

64/10/23

1- در اصل وصیت مطالب داخل [] افتاده است.

2- در اصل وصیت «فور».

3- در اصل وصیت «آغوش».

4- در پایان وصیت آمده است «روحش شاد و یادش گرامی باد».

بسمه تعالی

وصیت نامه سردار رشید اسلام شهید محمد داوری.

قال علی (ع) . قاتلوهم لاتنفسکم شمن الا الجنه فلا تبخعوه الا بها

فرمود علی (ع). بدرستی که برای جانهای شما بهایی نیست مگر بهشت پس جانهایتان را معامله نکنید مگر به بهای بهشت

مردم مسلمان ایران در برابر بزیدیان زمان راهی را میروند که امام حسین (ع) رفت .

" شهید دگتر بهشتی"

بنام او که هستی از اوست و بازگشت همه بسوی اوست در حالی که راهی رفتن به جبهه های نبرد حق بر علیه باطل هستم میخواهم چند کلمه ای بعنوان وصیت نامه بنویسم . میخواهم که در این وصیت نامه چیزی به جز رضای خداوند نخواهم . بعد خدای را شکر که خورشید اسلام در زمان حیات ما درخشیدن گرفت ونور راه زندگی ما شد. اما باید بگویم که این حکومت اسلامی دشمنان زیادی دارد و برجنایتکاران زمان نوطئه های زیادی را بر علیه این انقلاب و اسلام طرح وبه مرحله اجرا گذاشتند ولی به حول قوه خداوندی تمامی نوطئه ها بشان نقش بر آب شدند وحالا مسئله جنگ است . این انقلاب و این حکومت اسلامی که همان الله برمردم است همانند حکومت زمان پیامبر (ص) احتیاج به خون دارد زیرا اسلام ویا به حکومت اسلام و... برخون بنا نهاده شده است.

از خداوند متعال خواهانم که این خون ناقابلم را از من در راه دینش بپذیرد وبهترین آرزویم که همان شهادت است برآورده سازد . "آمین یا رب العالمین"

از امت شهید پرور خواستارم که هیچ گاه وبه هیچ عنوان از روحانیت هستند که در هر عصر وزمان پرچمدار مبارزه با ظلم وزور وکفر واستکبار واستبداد بوده وهستند.

از جوانان حزب الله ودوستان وآشنایان خواهانم که این فرصت را از دست ندهند وبسیجهای نبرد حق بر علیه باطل بپیوندند ودشمنان را نسبت به انقلاب وشهداء آگاه نمایند

دربایان چند دعا به درگاه حضرت احدیت دارم امیدوارم که برآورده شوند.

خدایا ـ خدایا قلبم را بدون شهادت از تپش باز مدار

بارالها در دنیا زیارت کربلا ودر آخرت شفاعت حسین (ع) شامل حالم بگردان

چند کلمه ای با خانواده محترم دارم.

پدر ومادر مهربانم از شما حلالیت می طلبم واز شما خواستارم که رنجهایی را که برایم کشیده اید حلالم گردانید.

از برادران عزیزم میخواهم که در سوگ من نزاعت نکنند واسلحه به زمین افتاده ام را برداشته وبرعلیه دشمنان اسلام نشانه روند.

خواهران مهربانم تقاضا میکنم که برایم زیاد گریه وزاری نکنید وفقط برای امام حسین (ع) ویارانش گریه وعزاداری کنید.

همسرمهربانم ، امیدوارم که مسئولیت بچه‌ها بخشید زیرا همسر خوبی چنانکه باید وشاید برایت نبوده‌ام واز شما خواهانم که در مرگ خودنیز زیاد ناراحت نشوید.

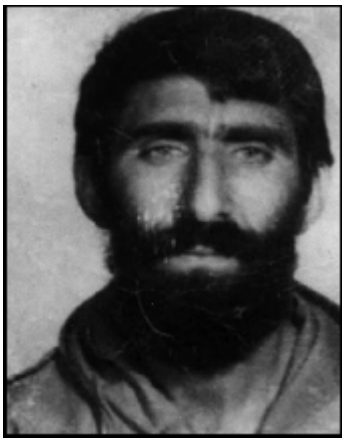
نه غم نیره بخت یا روسپیدم — به مذبحتی بمیرم یا شهیدم

ای فلک مکن به دست خونین‌پاکوبرم را — گرفتارم مکن خونین مگردان پیکرم را

فرصتی ده تا ببینم یار دیگر یادرم را — سردرآغوش شهم گویم کلام آخرم را

روحش شاد ویادش گرامی باد

٦٤/١٠/٢٣



نام: **صیدحسن**
نام خانوادگی: **درویش‌نیا**
نام پدر: **صید مهدی**
نام مادر: **گلبهار**
تاریخ تولد: **یکم مهر** 1327
محل تولد: **روستای دارتوت از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **بی‌سواد**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **هشتم مرداد** 1362
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- شهادت درجه والای به انسانیت رسیدن است.
- پدر و مادر گرامی‌ام، شما را به تقوی و نظم در کارهایتان دعوت می‌کنم.
- نماز جماعت بخوانید.
- تا جان در بدن دارید پشتیبان ولایت فقیه باشید.
- این انقلاب [ثمره] خون هزاران جوان پاک است و باید تا آخرین لحظه از آن حمایت کرد تا به انقلاب آسیب وارد نشود.
- تنها آرزویی که داشتم زیارت امام بود.
- برادران تنها وصیتی که دارم وحدت را حفظ کنند.
- به همسرم وصیت می‌کنم که اگر نمی‌تواند حسین‌وار باشد لااقل می‌توانید زینب‌وار پیام‌رسان خون من باشید.
- اگر نتوانید پرچم از دست افتادهٔ مرا در میدان جنگ آرید لااقل می‌توانید با حجابت از خون من دفاع کنی.
- خواهر مسلمان انقلابی حجابت، امریکای جنایتکار و شوروی مرتجع [را] به وحشت می‌اندازد.
- اگر می‌خواهید رستگار شوید علیکم به ولایت فقیه زیرا ولایت فقیه همان حکومت علی(**7**) در غدیر خم است.

صیدحسن درویش‌نیا

بسم الله الرحمن الرحیم

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار.
شهادت درجه والای[1] به انسانیت رسیدن است.

ضمن عرض سلام و سلامتی شما پدر و مادر گرامی‌ام، چند کلمه‌ای را به‌عنوان وصیت‌نامه برای شما می‌نویسم که امید است به آن عمل کنید. از قول اینجانب فرزند حقیر شما صیدحسن درویش‌نیا:

با درود و سلام به پدر و مادر گرامی‌ام، شما را به تقوی و نظم در کارهایتان دعوت می‌کنم. نماز جماعت بخوانید، برای بنده ناراحت نباشید. تا جان در بدن دارید پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به قول امام بزرگوارمان، امام امت این شمع فروزان که تاریکی‌ها را روشن نگه‌می‌دارد این انقلاب ثمرهٔ[2] خون هزاران جوان پاک است و باید تا آخرین لحظه از آن حمایت کرد تا به انقلاب آسیب وارد نشود. به امام عزیزم که تمام کشورهای کفار را به لرزه درآورده است، از قول من به او سلام برسانید. چون تنها آرزویی که داشتم زیارت امام بود اگرتوانستی[د] امام عزیز را به جای من زیارت کنید.

دیگر آرزوی من این بود که الآن نامه را می‌نویسم می‌خواهم به کربلای پیشوایم امام حسین(**7**) بروم و تنها آرزوی دیگری که دارم زیارت قبر 6 گوشهٔ امام حسین(**7**) می‌باشد.

و برادران که تنها وصیتی که دارم وحدت را حفظ کنند. دول مرتجع از وحدت مسلمانان می‌ترسند. و از برادران خودم می‌خواهم همچون من راه مرا ادامه دهند و درخت ولایت فقیه را[3] همیشه سبز نگه‌دارند و لباس برادرشان را بپوشند و راه مرا که راه انبیاء است، تا آخرین قطرهٔ خون ادامه دهند.

1- در اصل وصیت «ولایی».
2- در اصل وصیت واژهٔ «ثمره» از قلم افتاده است.
3- در اصل وصیت «را» از قلم افتاده است.

و وصیتی که به خواهرانمان که دارم خواهر مسلمان انقلابی که در سنگر دانش و سنگر انقلاب مشغول خدمت هستی، حجابت امریکای جنایتکار و شوروی[1] مرتجع وحشت می‌اندازد با حجاب توست با حجابت مشت محکمی بر دهن دول غربی[2] و شرقی[3] بزنید به‌وسیله حجابت تو خون مرا که به زمین می‌ریزد، حفظ می‌کنند.

به همسرم وصیت می‌کنم که اگر نمی‌تواند حسین‌وار باشد، لااقل می‌توانید زینب‌وار پیام‌رسان خون من باشید، اگر نتوانید پرچم از دست افتادهٔ مرا در [...][4] میدان جنگ آرید لااقل می‌توانید با حجابت از خون من دفاع کنی.

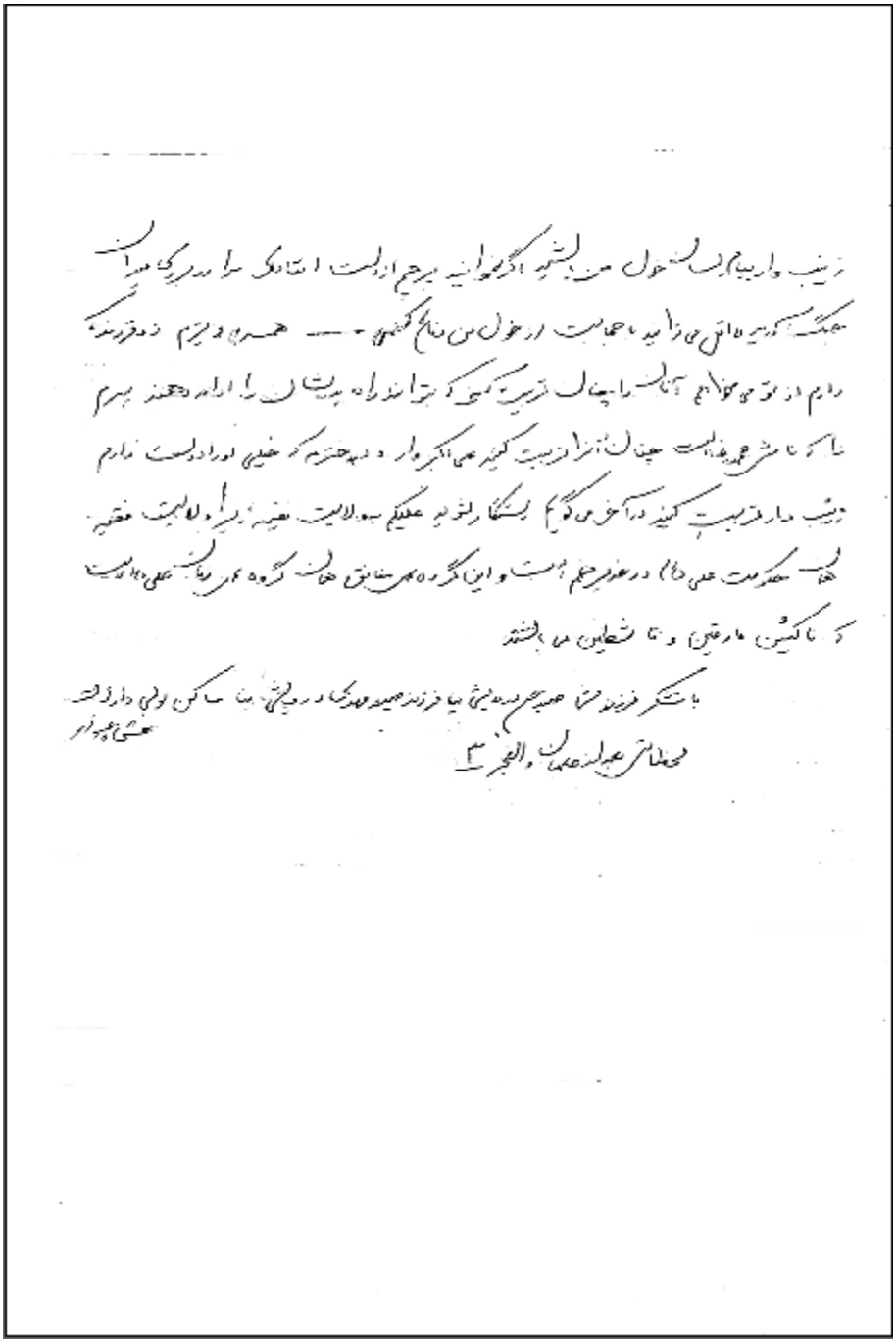
همسر عزیزم دو فرزند که دارم از تو می‌خواهم آنان را چنان تربیت کنی که بتوانند راه پدرشان را ادامه دهند. پسرم را که نامش محمدرضا است چنان تربیت کنید علی‌اکبروار و دخترم که خیلی او را دوست دارم زینب‌وار تربیت کنید.

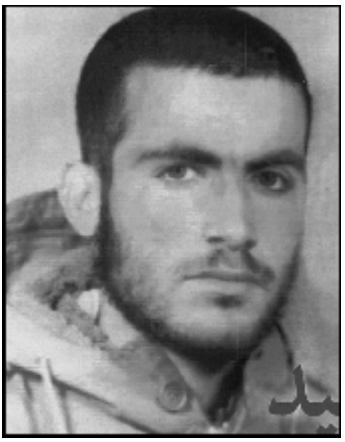
در آخر می‌گویم اگر می‌خواهید[5] رستگار شوید علیکم به ولایت فقیه، زیرا ولایت فقیه همان حکومت علی(**7**) در غدیر خم است و این گروه‌های منافقین[6] همان گروه‌های زمان علی(**7**) است که ناکثین[7]، مارقین[8]، قاسطین[9]، می‌باشند.

با تشکر- فرزند شما: صیدحسن درویش نیا فرزند صید مهدی درویش‌نیا
ساکن بولی‌وار تربت بخش چوار
لحظاتی بعد از عملیات والفجر (3)[10]

1- ر.ک. تعلیقات.
2- ر.ک. تعلیقات.
3- ر.ک. تعلیقات.
4- خوانا نیست.
5- در اصل وصیت «اگر می‌خواهید» افتاده است.
6- ر.ک. تعلیقات.
7- ر.ک. تعلیقات.
8- ر.ک. تعلیقات.
9- ر.ک. تعلیقات.
10- ر.ک. تعلیقات.







نام: **حمیدرضا**
نام خانوادگی: **دستگیر**
نام پدر: **ابراهیم**
نام مادر: **اقلیم**
تاریخ تولد: **سوم فروردین** 1345
محل تولد: **شهرستان ایلام**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **پانزدهم اردیبهشت** 1367
محل شهادت: **بمباران هوایی قلاویزان**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- امروز حسین زمان تنهاست.
- امروز فرزند فاطمه(**3**) در برابر سپاهیان کفر وابرقدرت‌های پست بی‌یاور است.
- امروز کربلای انقلابمان خون می‌خواهد.
- من می‌روم شاید نینوایی را بیابم.
- وصیت من به ملت شهیدپرور ایران این است که گوش به توطئه‌های مشرکین و منافقین ندهند.
- یاوران امام را که در خط امام نیز می‌باشند با همه قدرت و وجود حمایت کنند.
- دین در خطر است و اسلام عزیز نیاز به دفاع دارد.
- همسرم، زندگی یک کلاس درس بیش نیست که انسان باید دیر یا زود امتحان پس بدهد.
- ما ایمان داریم که نگهدارمان خداوند است، چون خدا را قادر مطلق می‌دانیم.

حمیدرضا دستگیر[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

سلام و درود بر پیشتازان انقلاب اسلامی در راس آنها قائد اعظم امام خمینی پرچمدار حماسه‌آفرین حسینی که برای پیشبرد هدف‌های اسلام عزیز بر طاغوت و طاغوتیان عصر خود پیروز گشته و چون ابراهیم بت‌شکن، تمام بت‌ها را در هم شکسته و می‌رود تا پرچم اسلام را در اقصی نقاط جهان به اهتزاز درآورد. بار خدایا، تو خود آگاهی که هدف و پیکار ما نه از آن جهت است که به پایگاه قدرتی برسیم و یا چیزی از کالای بی ارج دنیا را به چنگ آوریم، بلکه بدان جهت است که نشانه و پرچم‌های دین تو را برافرازیم و در [شهرهای] تو شایستگی را هدیه آوریم، تا بندگان ستمدیده تو امان یابند و ستمگران به کیفر خویش برسند. امروز حسین زمان تنهاست، امروز فرزند فاطمه(3) در برابر سپاهیان کفر وابرقدرت‌های پست بی‌یاور است، امروز کربلای انقلابمان خون می‌خواهد، من می‌روم شاید نینوایی را بیابم و در عاشورای دوران هدیه ناقابلی را در راه پیروزی حق بر علیه باطل و اسلام بر کفر، در پیشگاه مولایم مهدی(عج) تقدیم نمایم.

وصیت من به ملت شهیدپرور ایران این است که گوش به توطئه‌های مشرکین و منافقین[2] ندهند و یاوران امام را که در خط امام نیز می‌باشند، با همه قدرت و وجود حمایت کنند.

به امید پیروزی تمامی مسلمین بر کافرین.

پدر و مادر و خواهران و برادران و همسرم، در شهادت من ناراحت نباشید چرا که من این راه را آگاهانه انتخاب کرده‌ام و با هدف. پس عالی می‌روم و از شما می‌خواهم که برایم گریه نکنید و اگر گریه می‌کنید، به یاد شهدای کربلا بیفتید و برای غریبی و مظلومیت امام حسین(7) گریه کنید.

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامهٔ شهید حمیدرضا دستگیر، فرماندهٔ [غریب] لشکر یازده امیرالمؤمنین(7).»

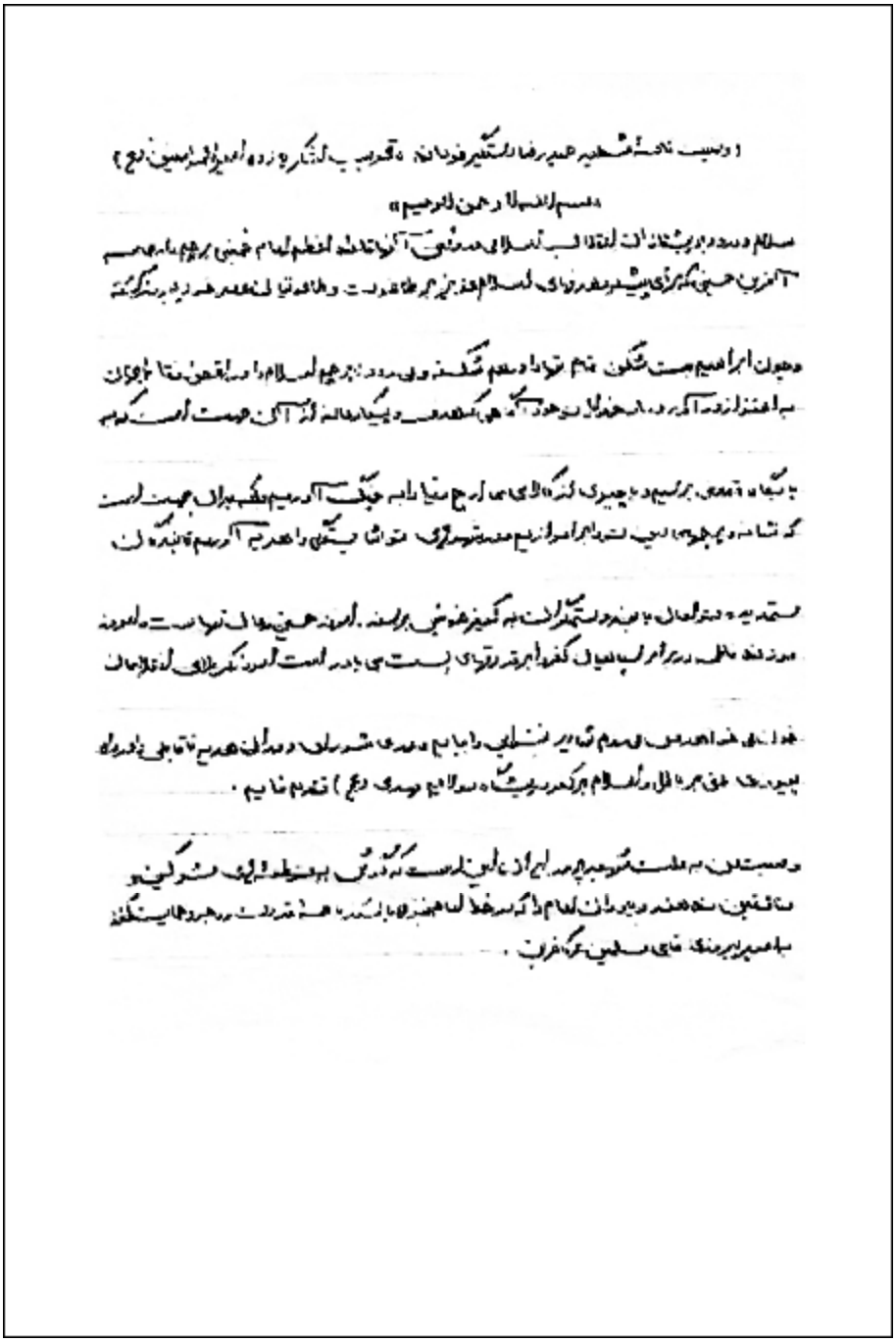
2- ر.ک. تعلیقات.

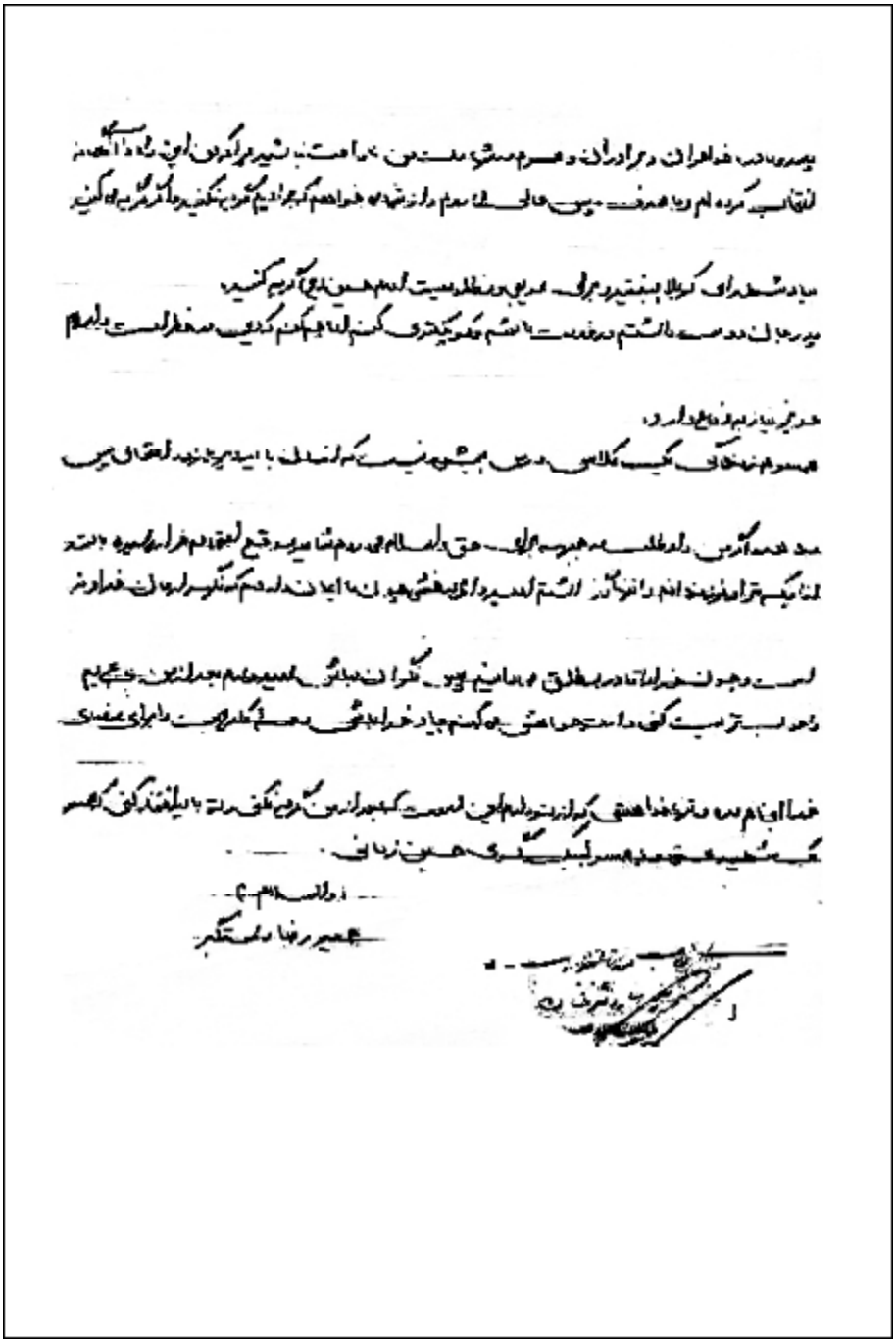
پدر جان، دوست داشتم در خدمت باشم و کوچک‌تری کنم، اما چه کنم که دین در خطر است و اسلام عزیز نیاز به دفاع دارد.

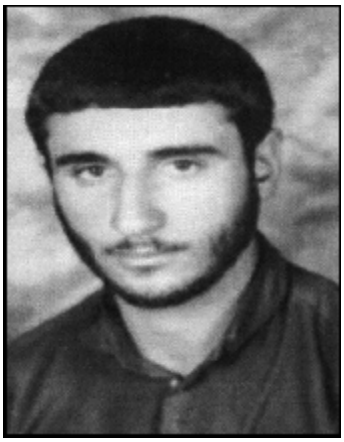
همسرم، زندگی یک کلاس درس بیش نیست که انسان باید دیر یا زود امتحان پس بدهد و اگر من داوطلب به جبهه برای حق و اسلام می‌روم، شاید موقع امتحانم فرا رسیده باشد، از اینکه ترا و فرزندانم را تنها گذاشتم، امیدوارم ببخشی چون ما ایمان داریم که نگهدارمان خداوند است و چون خدا را قادر مطلق می‌دانیم، پس نگران نباش. امیدوارم بعد از من بچه‌هایم را خوب تربیت کنی و از تو خواهش می‌کنم، به یاد خدا باشی و همه کارهایت را برای رضای خدا انجام بده و تنها خواهشی که از تو دارم این است که بعد از من گریه نکنی و تو باید افتخار کنی که همسر یک شهید هستی و یا همسر لبیک‌گوی حسین زمانی.

«والسلام»

حمیدرضا دستگیر







نام: **سعدالله**
نام خانوادگی: **دشتیار**
نام پدر: **نورالله**
نام مادر: **کوکب**
تاریخ تولد: **نهم فروردین** 1345
محل تولد: **روستای فجر از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **سوم متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **چهاردهم اسفند** 1365
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- ای خدایی که ما را آفریدی از تو می‌خواهم که پیروزی‌ام عطا کنی و اگر در این راه جانم را از دست دادم در رده شهدا قرار بگیرم و با ائمه محشور شوم.
- سلام بر امام خمینی، ولی فقیه، این قامت ایستاده که مانند جدش حسین(**7**) در برابر ظلم و ستم مستکبران بزرگ ایستاده.
- در همه لحظه زندگی خود، قرآن [و] دستورات اسلام و زندگی ائمه اطهار(**7**) و شهدا را الگو و سرمشق زندگی خود قرار دهید.
- یک لحظه از امام خمینی رهبر آگاه و بیدار انقلاب اسلامی جدا نشوید.
- او را [امام خمینی] تنها نگذارید و دست از روحانیت اصیل و مبارز برندارید.
- قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها درصدد توطئه هستند که به هر طریقی شده بین روحانیت و مردم جدایی و تفرقه بیندازند.
- با شهادت‌ها ارزش‌های بزرگ انسانی در تاریخ اسلام فراهم آمده است.
- این را بدانید که ما مدافع انسان‌های مظلوم در طول تاریخ هستیم و پیروزی ما پشتوانه پیروزی مستضعفان جهان بر مستکبران می‌باشد.
- ای مادر فردا در صحرای محشر پیش حضرت زهرا(**3**) روسفید هستید.

سعدالله دشتیار

بسم الله الرحمن الرحیم

«من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی احبنی و من احبنی عشقنی و من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته فعلی دیته و من علیّ دیته فانا دیته»[1]

«آن کس که مرا طلب کند می یابد و آن کس که مرا یافت می‌شناسد، آن کس که مرا شناخت دوستم می‌دارد و آن کس که دوستم داشت به من عشق می‌ورزد و آن کس که به من عشق ورزید من نیز به او عشق می‌ورزم، آن کس که به او عشق ورزیدم می‌کشم او را و آن کس که من بکشم خونبهایش بر من واجب است و آن کس که خونبهایش بر من واجب است پس من خونبهایش هستم».

ای خدایی که ما را آفریدی و به ما جان دادی و دوباره آن را خواهی گرفت، از تو می‌خواهم کمکم کنی تا در راه تو قدم بردارم و راهی که رضای تو در آن است بروم و آنچه تو می‌خواهی انجام دهم، خدایا یاری‌ام کن در عبادت کردن تو کوتاهی نکنم. خدایا، مرا در کارهایم استوار گردان و به من صبر عطا فرما. خدایا من در راه تو قدم برداشته‌ام و جهاد کرده‌ام از تو می‌خواهم که پیروزی‌ام عطا کنی و اگر در این راه جانم را از دست دادم در رده شهدا قرار بگیرم و با ائمه محشور شوم. بارالها، فرج امام زمان(عج) را نزدیک فرما و عمر رهبر انقلاب اسلامی، امید مستضعفان جهان، خار چشم دشمنان، تا زمان ظهور پر نور حضرت مهدی(عج) طولانی بگردان و اجر و پاداش شهید را به من عطا فرما.

انسانهای عاشق شهادت، عاشق حسین(**7**)، عاشق کربلا و عاشق امام زمان(عج) که هر لحظه این آرزو در دل آنها اوج می‌گیرد و مشتاقانه بر سنگرهای کافران بعثی[2] یورش برده و آنها را کشته یا اسیر می‌نمایند. شهادت این راهی است که هیچ چیز را نمی‌توان با

1- حدیث قدسی، ر.ک. تعلیقات.

2- در اصل وصیت «بهثی»، ر.ک. تعلیقات.

آن مقایسه کرد که «الشهادة افضل الموت»[1] شهادت بالاترین مردن‌هاست. علی(7) می‌فرماید که شهادت تنها سلاحی است که هیچ ابرقدرتی نمی‌تواند با آن مقابله کند. این رمز پیروزی ماست که ابرقدرت‌های شرق[2] و غرب[3] را به لرزه می‌اندازد که امام می‌فرماید «پیروزی را اسلحه نمی‌آورد، پیروزی را ایمان می‌آورد که در عین حقیقت دیده می‌شود.»[4] سلام بر امام خمینی، ولی فقیه، این قامت ایستاده که مانند جدش حسین(7) در برابر ظلم و ستم مستکبران بزرگ ایستاده و یک قدم به عقب برنمی‌گردد. سلام بر امت شهیدپرور و نمونه‌ای که با حضور همیشگی خود در همه صحنه‌های حق علیه باطل اسلام و امام را یاری کرده‌اند و قدرت نفس کشیدن و خواب راحت را از دشمن سلب کرده است. پیام من به شما امت مسلمان و شهیدپرور و قهرمان ایران این است که در همه لحظه زندگی خود [و][5] قرآن [و][6] دستورات اسلام و زندگی ائمه اطهار(7) و شهدا را الگو و سرمشق زندگی خود قرار دهید و یک لحظه از امام خمینی رهبر آگاه و بیدار انقلاب اسلامی جدا نشوید و او را تنها نگذارید و دست از روحانیت اصیل و مبارز برندارید که به ما آگاهی و حرکت در همه مسائل داده‌اند و به همین منظور است که قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها درصدد توطئه هستند که به هر طریقی شده بین روحانیت و مردم جدایی و تفرقه بیندازند. برادران و خواهران عزیز، رسالت ما در مقابل اسلام و این همه شهید [که] ادامه دادن راه آنها به جهانیان است بس سنگین است. ما وارث عزیزترین [...][7] هستیم که با [...][8] شهادت‌ها ارزش‌های بزرگ انسانی در تاریخ اسلام فراهم آمده است. ما مسئول این هستیم با

1- احتمالاً اشاره شهید به این سخن پیامبر(6) است: اشرف الموت قتل الشهادة «شهادت برترین مرگ‌هاست» (بحارالانوار، ج 67، ص 8، حدیث 4.)

2- ر.ک. تعلیقات.

3- ر.ک. تعلیقات.

4- تعبیر امام این است «پیروزی را شمشیر نمی‌آورد، پیروزی را خون می‌آورد». (صحیفه امام، ج 16، ص 90)

5- اضافه است.

6- اضافه است.

7- خوانانیست.

8- خوانانیست.

خون عزیزترین شهدا و امامان و رهبرانمان و ایمانمان و کتاب‌هایمان امتی نمونه بسازیم و برای مردم جهان شاهد باشیم و نمونه باشیم و این را بدانید که ما مدافع انسان‌های مظلوم در طول تاریخ هستیم و پیروزی ما پشتوانه پیروزی مستضعفان جهان بر مستکبران می‌باشد.

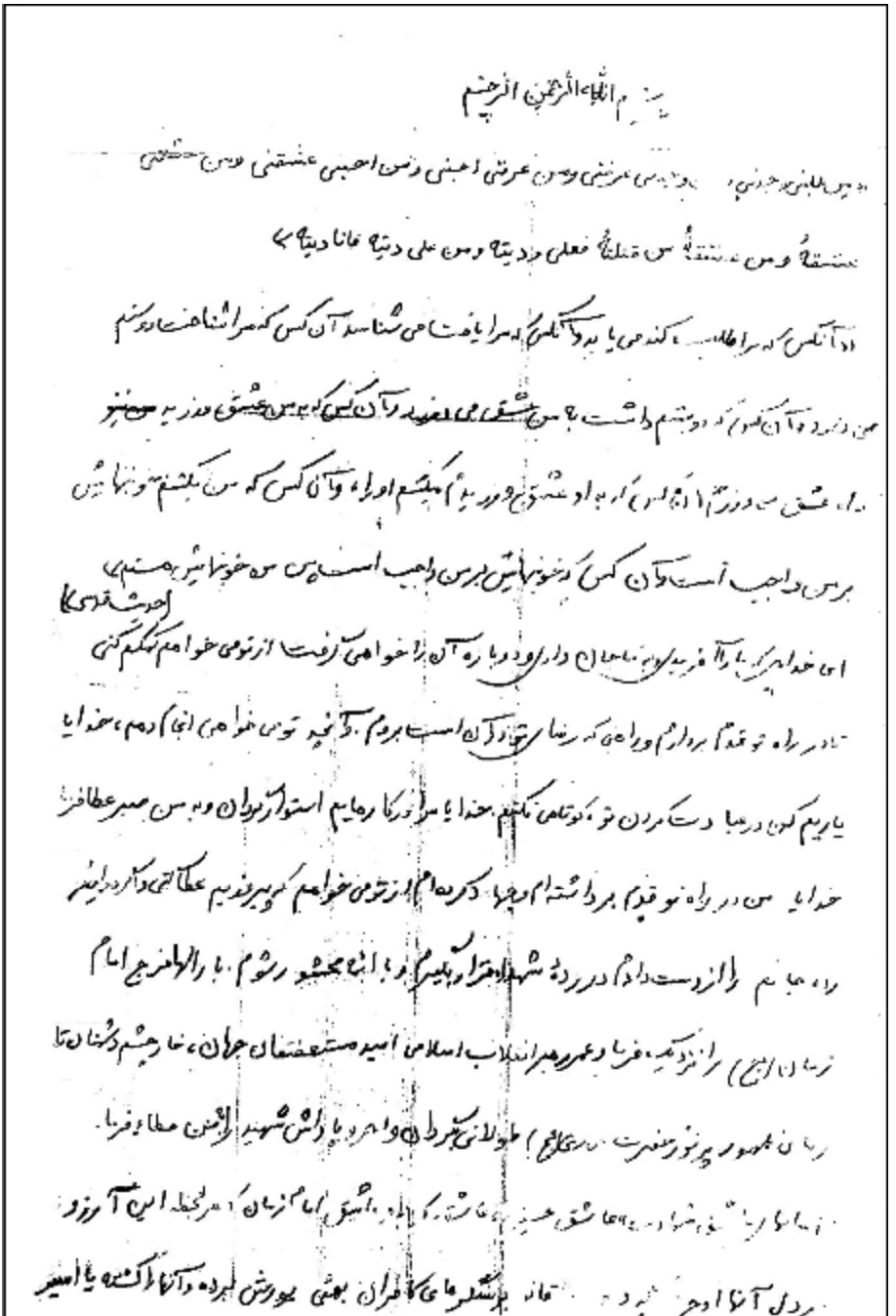
سخنی با پدر و مادر عزیزم: پدر و مادر عزیزی که عمر خودتان را صرف بزرگ نمودن یکایک ما کردید، شما اجر عظیمی پیش خداوند دارید. پدر جان، من امانتی پیش شما بودم که خداوند خواست که مرا ببرد. پدر جان، شما عمر خود را صرف زندگی من کردید. شما پیش خداوند مانند مجاهدی کبیر هستید که در راه خدا جهاد کند و می‌دانی کار برای رضای خدا هیچ‌گونه دلسردی ندارد و تو ای مادر، شما هم رنج و زحمت زیادی را تحمل کرده‌ای، این رنج شما بی‌فایده نبود و فردا در صحرای محشر پیش حضرت زهرا(3) روسفید هستید، اما عیب ندارد زیرا همه‌اش برای اسلام است. مادر جان، می‌خواهم بروم که همنشین رسول الله(6) و علی(7) گردم. می‌خواهم بروم دانشگاهی که معلمش حسین(7) است، کلاسش شهامت، شهادت و سعادت. می‌خواهم بروم که چگونه زیستن و مردن را از معلمم حسین(7) بیاموزم، درس آزادی و آزادگی را از معلمم حسین(7) بیاموزم، می‌خواهم بروم که با مادرم زهرا(3) درد دل کنم. مادر جان، از تو می‌خواهم در دعاهایت امام و رزمندگان اسلام و شهیدان را به یاد داشته باشید. مادر جان، اگر شهید شدم، خودت را برای من ناراحت نکن، خودت را برای آنها ناراحت کن که معنای اسلام را درک نکرده‌اند و به[1] مخالفت با اسلام برخاسته‌اند. مادر جان، اگر شهید شدم، خودت را ناراحت نکن، زیرا با ناراحتی تو دشمنان اسلام روحیه می‌گیرند. مادر جان، اگر شهید شدم، خودت را برای من ناراحت نکن، زیرا ناراحتی تو ناراحتی من است. از خدا می‌خواهم که اجر جهاد در راه خدا به همه مادران شهدا اعطا نمایند.

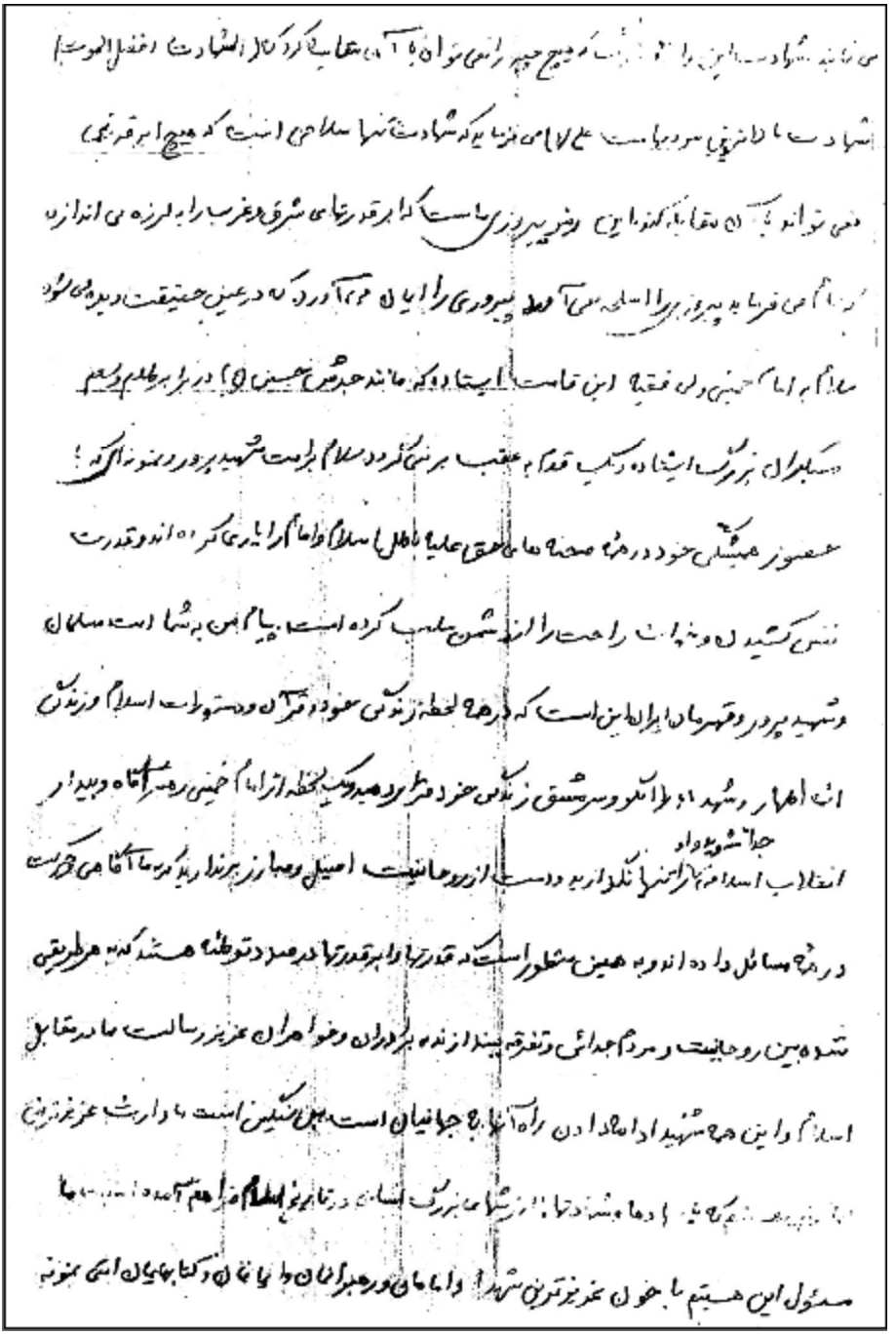
خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار

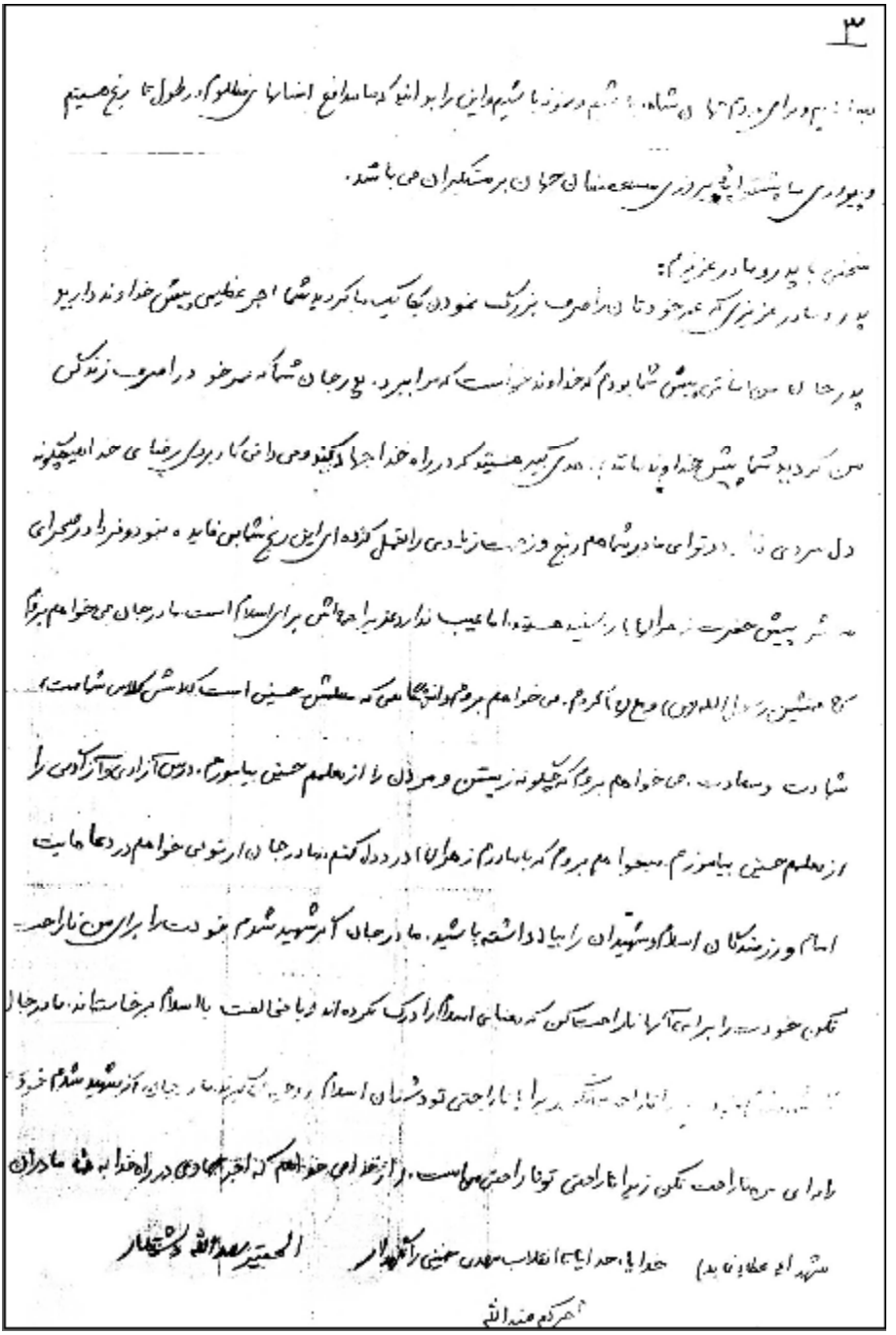
الحقیر سعدالله دشتیار

اجرکم عندالله

1- در اصل وصیت «با».







۳

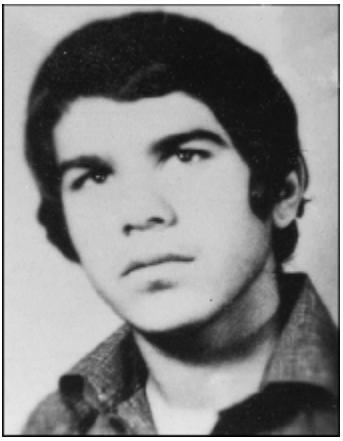
[illegible] و برادر [illegible] شما [illegible] شیم و سرزنش شیم این را بدانید که ما در راه اسلام و [illegible] و پیروزی بر [illegible] جان بر [illegible] می باشد.

[illegible] پدر و مادر عزیزم:

پدر و مادر عزیزم که عمر خود را در راه [illegible] کردید شما اجر عظیمی پیش خداوند دارید پدر جان من [illegible] پیش شما بودم که خداوند خواست که مرا ببرد. پدر جان شما که عمر خود را صرف زندگی من کردید شما پیش خداوند [illegible] مادر عزیز هستید که در راه خدا جهاد کنید و من را در راه رضای خدا امیدوارم که دل مرد [illegible] در ثواب مادر و شما هم رنج و زحمت زیادی را متحمل گردید ای این رنج شما بین [illegible] شود و فردا در صحرای محشر پیش حضرت زهرا (س) سرافکنده [illegible] ما عیب ندارد عزیز جانم برای اسلام است مادر جان من خواهم برای [illegible] مبین بروم (والله اعلم) وصل [illegible] کردم. من خواهم بروم [illegible] که [illegible] حسین است کفش کلاس شما است. شهادت و سعادت. من خواهم بروم که [illegible] زیستن و مردن را از معلم حسین بیاموزم. درس آزادی و آزادگی را از معلم حسین بیاموزم. میخواهم بروم که با مادرم زهرا (س) در دل کنم. مادر جان از تو می خواهم در دعا مایت اسلام و فرزندان اسلام و شهیدان را [illegible] داشته باشید. مادر جان اگر شهید شدم تو دست [illegible] برای من ناراحت نکن خود را برای همه ناراحت نکن که معنای اسلام را درک کرده اند و با خالقت با اسلام برخاسته اند. مادر جان [illegible] ناراحت نکن [illegible] ناراحتی تو دشمنان اسلام [illegible] مادر جان اگر شهید شدم خود را برای من ناراحت نکن زیرا ناراحتی تو ناراحتی من است. و از خداوند می خواهم که اجر مجاهدی در راه خدا به شما مادران شهداء عطا فرماید) خدایا، خدایا، انقلاب مهدی حسین را نگهدار

الحقیر سعدالله دشتیار

اکبر کم عندالله



نام: **ماشاءالله**
نام خانوادگی: **دشتی‌پور**
نام پدر: **بهرام**
نام مادر: **مینا**
تاریخ تولد: **بیست‌وسوم مهر** 1344
محل تولد: **شهرستان ایلام**
تحصیلات: **در حد دوره متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **نهم آذر** 1361
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- انتهای حرکت یک انسان به سوی خدا شهادت است.
- شهید خون خداست و گریه ندارد.
- هر کس که می‌خواهد به درجه معنویت و تقدس برسد باید در صحنه مبارزه باشد.
- و نگذارید که منافقان و آمریکایی‌ها صدمه‌ای به اسلام وارد سازند.
- ما فقط به خاطر زنده ماندن اسلام زنده‌ایم.
- ما همراه رهنمودهای خداگونه و دشمن‌شکن امام عزیزمان تا آخرین قطره خونمان و تا پیروزی نهایی اسلام درسراسر سرزمین‌های جهان فداکاری و جانفشانی خواهیم کرد.

ماشاءالله دشتی‌پور

بسم الله الرحمن الرحیم

با درود و سلام با امام زمان(عج) و نایب برحقش امام خمینی و با درود به تمام شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی، سلام به پدر و مادر عزیزوگرامی‌ام، مادر جان می‌خواهم از شهادت برایت بگویم که انتهای حرکت یک انسان به سوی خدا شهادت است.

مادر جان، مبادا که در شهادتم گریه کنی زیرا شهید ثارالله[1] است، شهید خون خداست و گریه ندارد. من می‌خواهم به پیامبرم لبیک بگویم که گفته است «رهبانیت امت من جهاد است»[2]، هر کس که می‌خواهد به درجه معنویت و تقدس برسد باید در صحنه مبارزه باشد و من اکنون در صحنه هستم ومن اکنون در دانشگاه[3] هستم، دانشگاهی که کنکور تقویتی است و ایثار درسش و شهادت مدرکش و من اکنون می‌خواهم که مدرکم را بگیرم.

به برادرانم و خواهرانم و دوستانم سلام می‌رسانم، از شما دوستان می‌خواهم که از اسلام حفاظت کنید و نگذارید که منافقان[4] و آمریکایی‌ها، صدمه‌ای به اسلام وارد سازند، زیرا که ما فقط به خاطر زنده ماندن اسلام زنده‌ایم و این همه شهید می‌دهیم و با ابرقدرت‌ها و جنایتکاران آمریکایی درگیر هستیم و این آمریکاییان در «سازمان‌های سیاه»[5] باید بدانند که ما همراه رهنمودهای خداگونه و دشمن‌شکن امام عزیزمان، تا آخرین قطره خونمان و تا پیروزی نهایی اسلام درسراسر سرزمین‌های جهان فداکاری و جانفشانی خواهیم کرد.

«والسلام» خداحافظ

ماشاءالله دشتی‌پور

تاریخ: 61/7/25

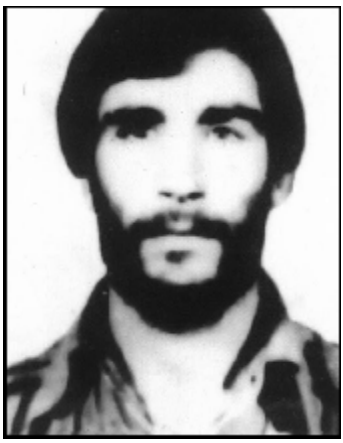
1- در اصل وصیت «ثارالله».

2- عبارت شهید ترجمه این حدیث نبوی است «لا رهبانیة فی الاسلام». (مستدرک، ج 14، ص 155).

3- غرض شهید از دانشگاه جبهه و منطقه جنگی است.

4- ر.ک. تعلیقات.

5- ر.ک. تعلیقات.



نام: **قدرت‌الله**
نام خانوادگی: **دلاوری**
نام پدر: **ابراهیم**
نام مادر: **قدم**
تاریخ تولد: **بیستم مهر** 1338
محل تولد: **روستای چهل‌زری از توابع شهرستان ایوان**
تحصیلات: **پایان دوره کاردانی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **پانزدهم فروردین** 1361
محل شهادت: **عین خوش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **روستای حاجی حاضر از توابع شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- همیشه در کارهایتان خدا را در نظر گرفته و فقط برای او کار کنید.
- به ائمه معصومین توسل داشته باشید.
- آنچه برای خود می‌خواهید برای دیگران هم بخواهید.
- با یکدیگر رئوف و مهربان باشید.
- پیوسته در خط امام باشید.
- ادامه دهنده راه شهیدان باشید.
- ما باید به پشتیبانی از خمینی عزیز برخیزیم و با صدام و صدامیان مبارزه بکنیم.

قدرت‌الله دلاوری

بسم الله الرحمن الرحیم

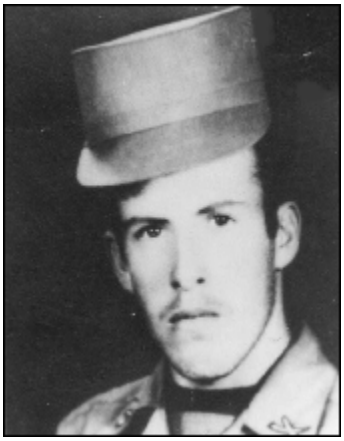
بسمه تعالی

همیشه در کارهایتان خدا را در نظر گرفته و فقط برای او کار کنید. به ائمه معصومین توسل داشته باشید، آنچه برای خود می‌خواهید برای دیگران هم بخواهید و با یکدیگر رئوف و مهربان باشید، پیوسته در خط امام باشید و ادامه دهنده راه شهیدان باشید و جبهه‌ها را خالی نگذارید و موقعی که پدر شهید جلوی او را می‌گیرد و مانع رفتن او به جبهه می‌باشد، می‌گوید پدر جان اگر در زمان امام حسین(7) بودید، آیا با یزید بن معاویه[1] مبارزه نمی‌کردید؟ پدر می‌گوید چرا نمی‌کردم. جانم را فدای او [امام حسین] می‌نمودم و می‌گوید پدر جان این همان زمان می‌باشد، ما باید به پشتیبانی از خمینی عزیز برخیزیم و با صدام[2] و صدامیان مبارزه بکنیم.

خمینی اسلام را می‌خواهد، پدران و مادران کربلا را می‌خواهند و جوانان شهادت را.

1- ر.ک. تعلیقات.

2- ر.ک. تعلیقات.



نام: **فریدون**
نام خانوادگی: **دلفی**
نام پدر: **آبختی**
نام مادر: **فردوس**
تاریخ تولد: **دوم فروردین** 1341
محل تولد: **شهرستان ایلام**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **چهارم آبان** 1363
محل شهادت: **تنگه چزابه**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- امیدوارم که همچنان بتوانم تا پایان خدمتم به این دفاع مقدس، که دفاع از دین و شرفم می‌باشد، ادامه دهم.
- هیچ‌وقت در سوگ من اشک نریزید و جامه سیاه نپوشید.
- درود به روان پاک شهدا که در راه حق و حقیقت خون خود را نثار کردند.
- خط سرخ شهادت، خط آل‌محمد(**6**) و علی(**7**) است.

فریدون دلفی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[2]
«کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نپندارید بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌گیرند».

با سلام و درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب امام خمینی و با درود به روان پاک شهدا که در راه حق و حقیقت خون خود را نثار این انقلاب کردند و درخت تنومند انقلاب اسلامی را آبیاری کردند:

می‌خواهم چند سطری به‌عنوان وصیت به حضورتان عرض نمایم: اینجانب که از خانواده‌ای مذهبی چشم به دنیا گشودم، بعد از اینکه به سن بلوغ رسیدم به علت گرفتاری خانواده موفق به رفتن مدرسه نشدم و مجبور گردیدم جهت رفاه حال خانواده‌ام مشغول به کار شوم تا اینکه به سربازی رفتم و دوران آموزشی را در پادگان شهرضا به اتمام رساندم و بعد از آن به منطقه عملیاتی چزابه[3] اعزام شدم و اینک به مدت بیست‌وسه ماه و بیست‌وهفت روز است که مشغول خدمت مقدس سربازی هستم. امیدوارم که همچنان بتوانم تا پایان خدمتم به این دفاع مقدس، که دفاع از دین و شرفم می‌باشد، ادامه دهم تا روزی که در پیشگاه خداوند منان از عهده این امتحان الهی برآیم. قبل از هر چیز سلامم را به پدر و مادر گرامی‌ام می‌رسانم و امیدوارم که پدر و مادرم قبل از هر چیز امام و رزمندگان اسلام را دعا کنند. «آمین یا رب العالمین»

پدر و مادر گرامی‌ام، هیچ‌وقت در سوگ من اشک نریزید و جامه سیاه[4] نپوشید که چون حضرت فاطمه الزهرا(**3**) برای حسین(**7**) جامه سیاه نپوشید و در سوگ او اشک

1- در بالای وصیت آمده است: «63/5/14».
2- آل‌عمران/ 169.
3- ر.ک. تعلیقات.
4- ر.ک. تعلیقات.

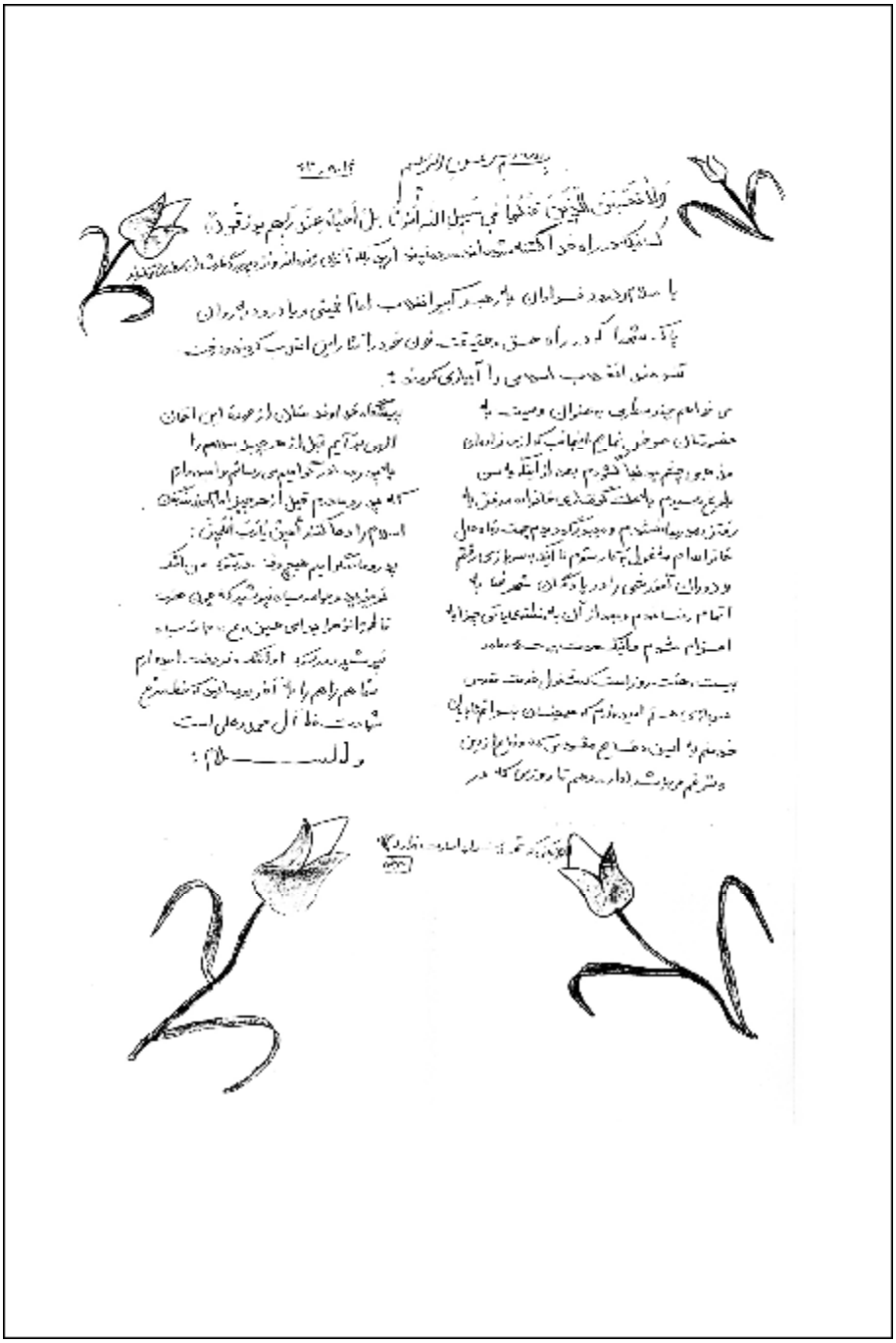
نریخت. امیدوارم شما هم راهم را به آخر برسانید که «خط سرخ شهادت خط آل محمد و علی است.»[1]

«والسلام»

«مکتبی که شهادت دارد اسارت ندارد.»[2] (امام خمینی)

1- صحیفه امام، ج 15، ص 226.

2- این جمله برداشتی از سخن حضرت امام است. اصل سخن حضرت امام این است: «ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است». (صحیفه امام، ج 13، ص 187).





نام: **علی**
نام خانوادگی: **دوستان‌نژاد**
نام پدر: **خداکرم**
نام مادر: **قمرناز**
تاریخ تولد: **یکم اسفند** 1348
محل تولد: **روستای بانهلان از توابع شهرستان دره‌شهر**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **دوازدهم فروردین** 1366
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- خدایا، تیرهای ما را به قلب کفار جهانی هدف قرار ده.
- خدایا تمام مسلمین را در راه خودت هدایت کن تا بتوانند راه شما را ادامه دهند.

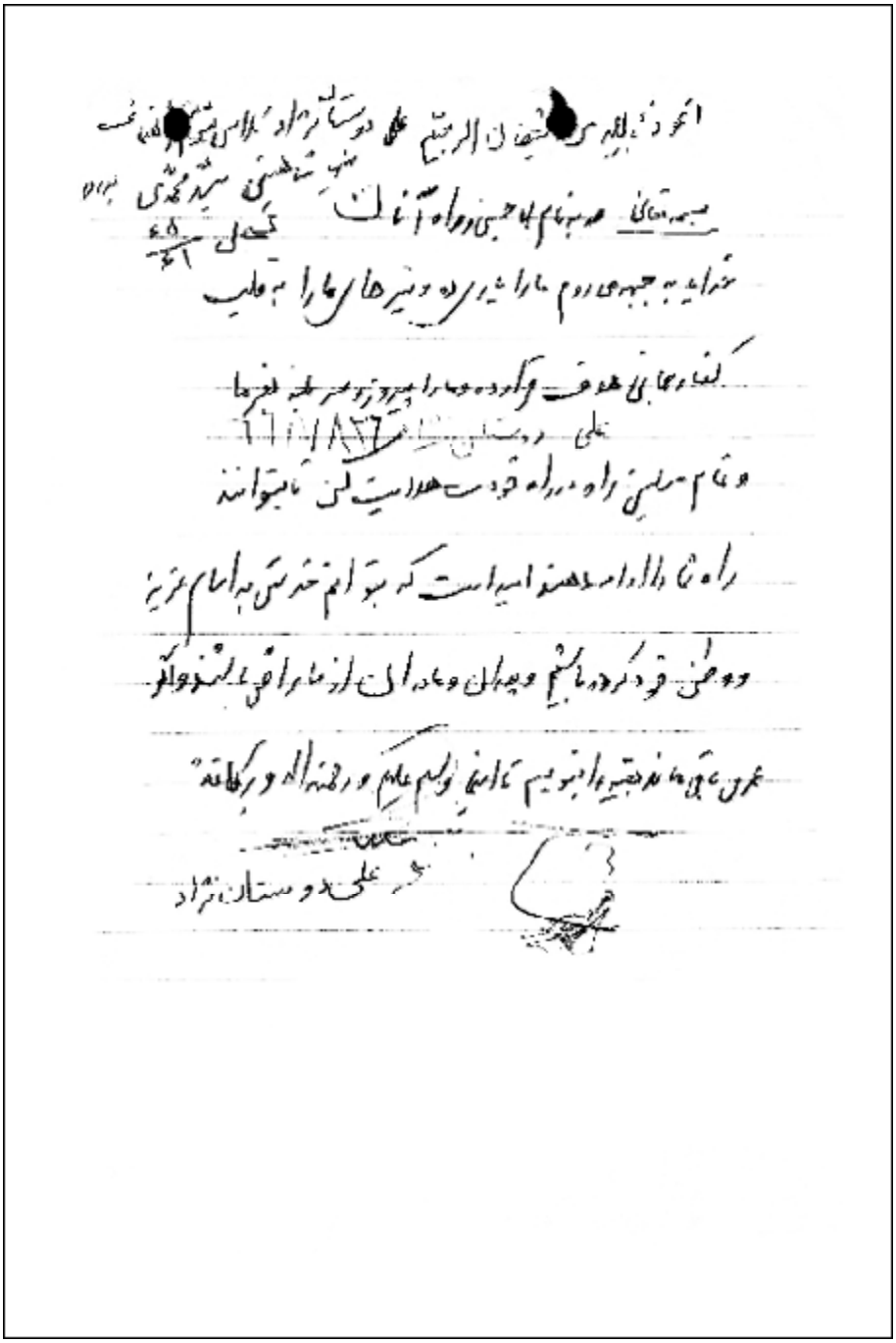
علی دوستان‌نژاد[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

خدایا، به جبهه می‌روم، ما را یاری ده و تیرهای ما را به قلب کفار جهانی هدف قرار ده و ما را پیروز و سربلند بفرما و تمام مسلمین را[ه][2] در راه خودت هدایت کن تا بتوانند راه شما را ادامه دهند. امید است که بتوانم خدمتی به امام عزیز و وطن خود کرده باشیم و پدران و مادران از ما راضی باشند و اگر عمری باقی ماند بقیه را بنویسم تا اینجا.

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»
علی دوستان‌نژاد

1- در بالای وصیت آمده است: «علی دوستان‌نژاد، کلاس سوم راهنمایی، [...]، به نام [...] حسینی و راه آنان.»
2- اضافه است.





نام: **محمدعلی**
نام خانوادگی: **دوستی**
نام پدر: **نمامعلی**
نام مادر: **ماه‌بانو**
تاریخ تولد: **دوازدهم شهریور 1340**
محل تولد: **روستای ورمیان سفلا از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **بیسواد**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **بیست‌وهشتم شهریور 1360**
محل شهادت: **آبادان**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- تنها آرزوی من شهادت و کشته شدن در راه خداست.
- شوقی که بر سر دارم شهادت در راه خداست.
- زندگی‌ام به خاطر اوست، یادم اوست، جانم اوست.
- معشوقم اوست، معبودم اوست، مقصودم اوست.
- خدا را شکر می‌کنم که توانسته‌ام از فرمان امام پیروی کنم که سختی‌ها و مشکلات فراوانی را در راه اسلام و پیروزی انقلاب تحمل نموده است.

محمدعلی دوستی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام و درود به رهبر کبیر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی سلام علیکم

پدر و مادر عزیز سلام. من از جبهه جنگ آبادان، ماهشهر از راه دور [...][2] بـه خـدمتتان عرض می‌نمایم. مادر گرامی، شیری که به من داده‌اید حلالـم کنیـد[3] و شـب تـا بـه سـحر[4] نخوابیدن را هرگز فراموش نخواهم کرد و از راه دور دستان مبارک شما را می‌بوسم و چون در تاریخ 60/6/14 در سنگر بودم و خوابیدم، در هنگام خواب حضرت امام رضا(7) بـه خوابم آمد و گفت به زیارت من بیاید و من مدت سه روز مرخصی گرفتم و رفـتم زیـارت حضرت امام رضا(7) را به جا آوردم و اگر من در جبهه شهید شـدم، «بـرای مـن لبـاس سیاه بر تن نکنید»[5] چون تنهـا آرزوی مـن شـهادت و کـشته شـدن در راه خداسـت. [...][6] شوقی که بر سر دارم شهادت در راه خداست و هنگامی که سرپرست به من تأکید مـی‌کنـد چرا مرخصی نمی‌روید و من مـدت چنـد مـاه اسـت در خـط مقـدم جبهـه هـستم و مـن مرخصی‌ام را لغو[7] کردم تا بتوانم خدمتی به اسلام و مردم محروم و مستضعف خویش کرده باشم. در هنگام شهادت وصیتم بدین شرح است

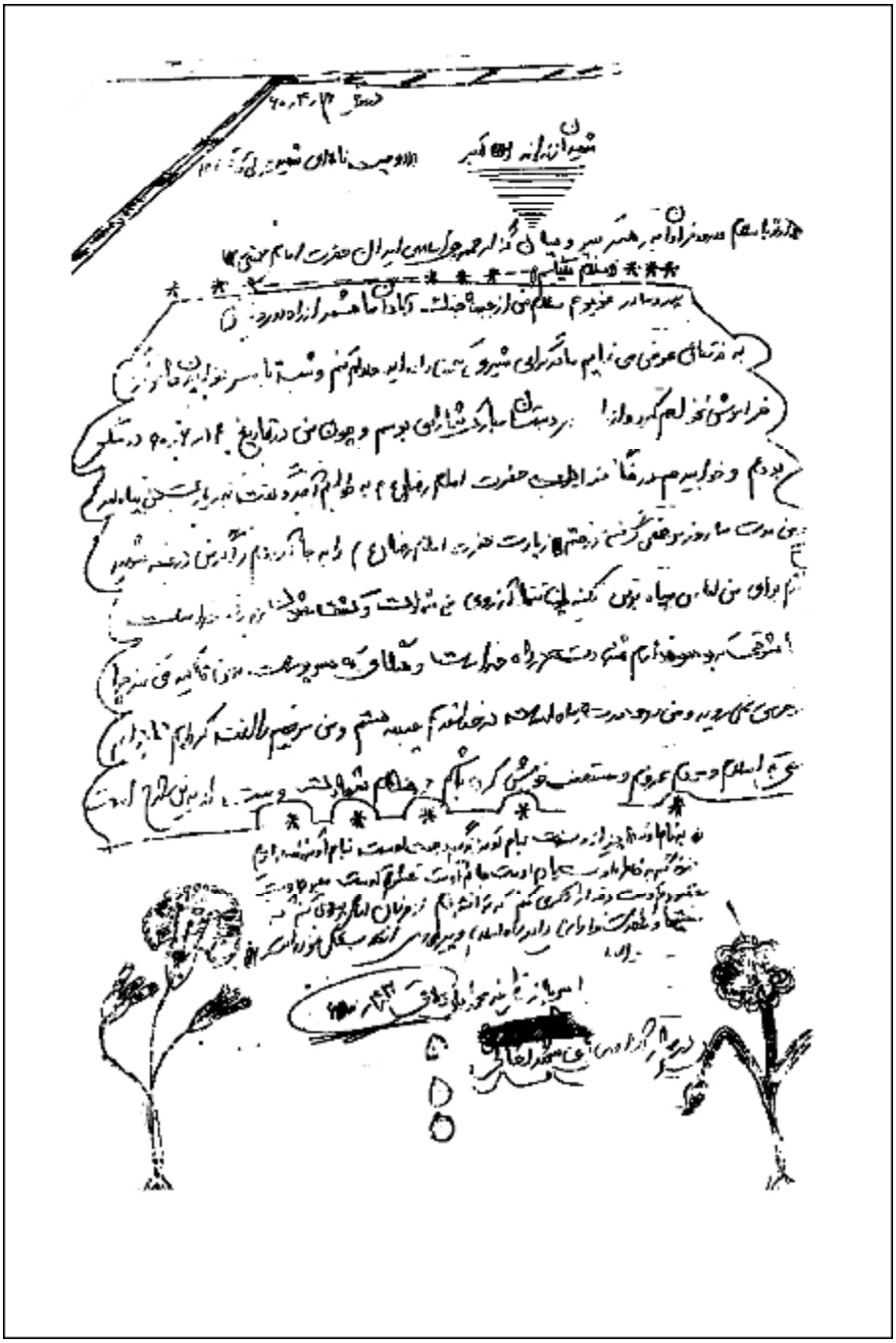
به نام او که همه چیز از اوست، به نام او که زندگی‌ام در جهت اوسـت، بـه نـام او کـه زنده ام برای او، زندگی‌ام به خاطر اوست، یـادم اوسـت، جـانم اوسـت، معـشوقم اوسـت،

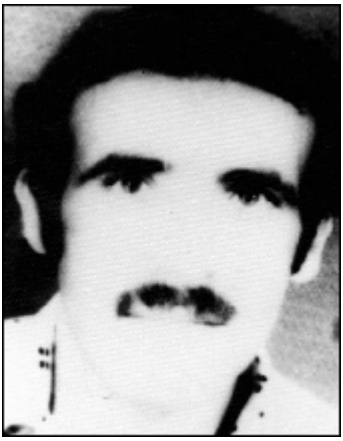
1- در بالای وصیت آمده است: «شهیدان زنده‌اند الله اکبر، مورخ 60/4/16».
2- خوانا نیست.
3- در اصل وصیت «کنم».
4- در اصل وصیت «بسر».
5- ر.ک. تعلیقات.
6- خوانا نیست.
7- در اصل وصیت «لغت».

معبودم اوست، مقصودم اوست و خدا را شکر می‌کنم که توانسته‌ام از فرمان امام پیروی کنم که سختی‌ها و مشکلات فراوانی را در راه اسلام و پیروزی انقلاب تحمل نموده است.

سرباز وظیفه، محمدعلی دوستی 60/4/30

در بهار آزادی، جای شهدا خالی.





نام: **علیرضا**
نام خانوادگی: **دیده‌دار**
نام پدر: **ایدی**
نام مادر: **سوسن**
تاریخ تولد: **بیست‌ودوم مهر** 1338
محل تولد: **روستای سیاهکل از توابع شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **بی‌سواد**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **دوم تیر** 1366
محل شهادت: **ماووت عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- پدر و مادرم، برای پسرتان نگران نباشید و اگر شهید شدم، برای من ناراحت نشوید.
- نگذارید دست دشمنان بر سر اسلام دراز باشد. عبادت خداوند را به‌جا آورید.
- خون شهیدان است که اسلام را پایدار نموده است.
- من آرزو دارم در راه وطن کشته شوم.

علیرضا دیده‌دار[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و با درود و سلام بیکران به رزمندگان اسلام و سلام فراوان به امت شهیدپرور اسلام که در مقابل شیطان جنایتکار ایستادند و انقلاب را پیروز کردند.

پدر و مادرم، برای پسرتان نگران نباشید و اگر شهید شدم، برای من ناراحت نشوید. خداوند را شکر کنید، «حتی لباس سیاه بر تن نکنید»[2] نگذارید[3] دست دشمنان بر سر اسلام دراز باشد. عبادت خداوند را به‌جا آورید و خمس و زکات را در راه خدا وند هدیه کنید.

خون شهیدان است که اسلام را پایدار نموده است. مادرم، اگر من شهید شدم، برایم زاری نکن، فقط قبرم را در پیش شهیدان همسنگرم بگذارید[4]. من آرزو دارم در راه وطن کشته شوم.

«السلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته»

پاسدار علیرضا دیده‌دار

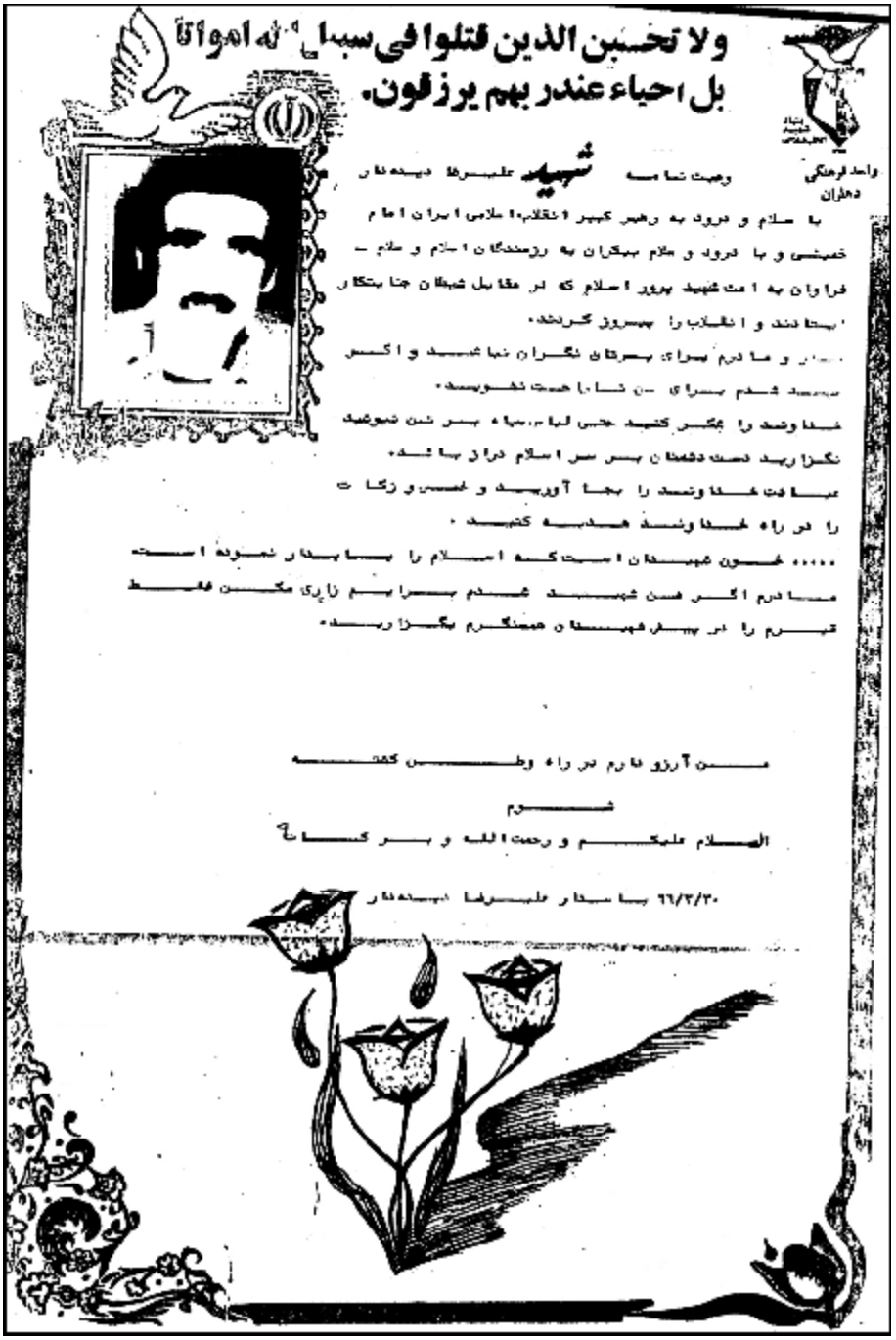
66/3/30

1- در بالای وصیت آمده است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، وصیت‌نامه شهید علیرضا دیده‌دار».

2- ر.ک. تعلیقات.

3- در اصل وصیت «نگزارید».

4- در اصل وصیت «بگزارید».


ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا
بل احیاء عندربهم یرزقون.
واحد فرهنگی دهلران
وصیت نامه شهید علیرضا دیده‌دار
با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و با درود و سلام بیکران به رزمندگان اسلام و سلام فراوان به امت شهید پرور اسلام که در مقابل شیطان جنایتکار ایستادند و انقلاب را پیروز گردانند.
مادرم و مادرم برای پسرتان نگران نباشید و اکنون شدم برای من شادی کنید.
خداوند را بخشکر کنید چون لیاقت پیدا کرده‌اید پسر شما شوید نگذارید دست دشمنان پس پس اسلام دراز بشود.
عبادت خداوند را بجا آورید و خمس و زکات را در راه خداوند هدیه کنید.
..... خون شهیدان است که اسلام را پایدار نموده است.
مادرم اگر من شهید شدم برایم زاری نکنید فقط تیرم را در پیش شهیدان همنگرم بگذارید.
من آرزو دارم در راه وطن کشته شوم
والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته
۶۶/۳/۲۰ یادگار علیرضا دیده‌دار



نام: **عالیه**
نام خانوادگی: **ذبیحی**
نام پدر: **مرتضی**
نام مادر: **جمیله**
تاریخ تولد: 1351
محل تولد: **روستای طولاب از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **اول راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: -
تاریخ شهادت: **نوزدهم اسفند 1363**
محل شهادت: **روستای ماریره مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- کم زندگی کنید و با انسانیت زنده باشید.
- حالا که فهمیده‌ایم دنیا محل گذر است و باید نشست و گذر عمر را تماشا کرد، پس برای رهایی از بند شیطان به (حبل الله) ریسمان خدا چنگ زنیم.
- قرآن و عترت را رها نکنید تا رستگار باشید.
- به راستی کلاه سر آنان رفت که سر به تن دارند.

عالیه ذبیحی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

دوران رشد وبلوغ

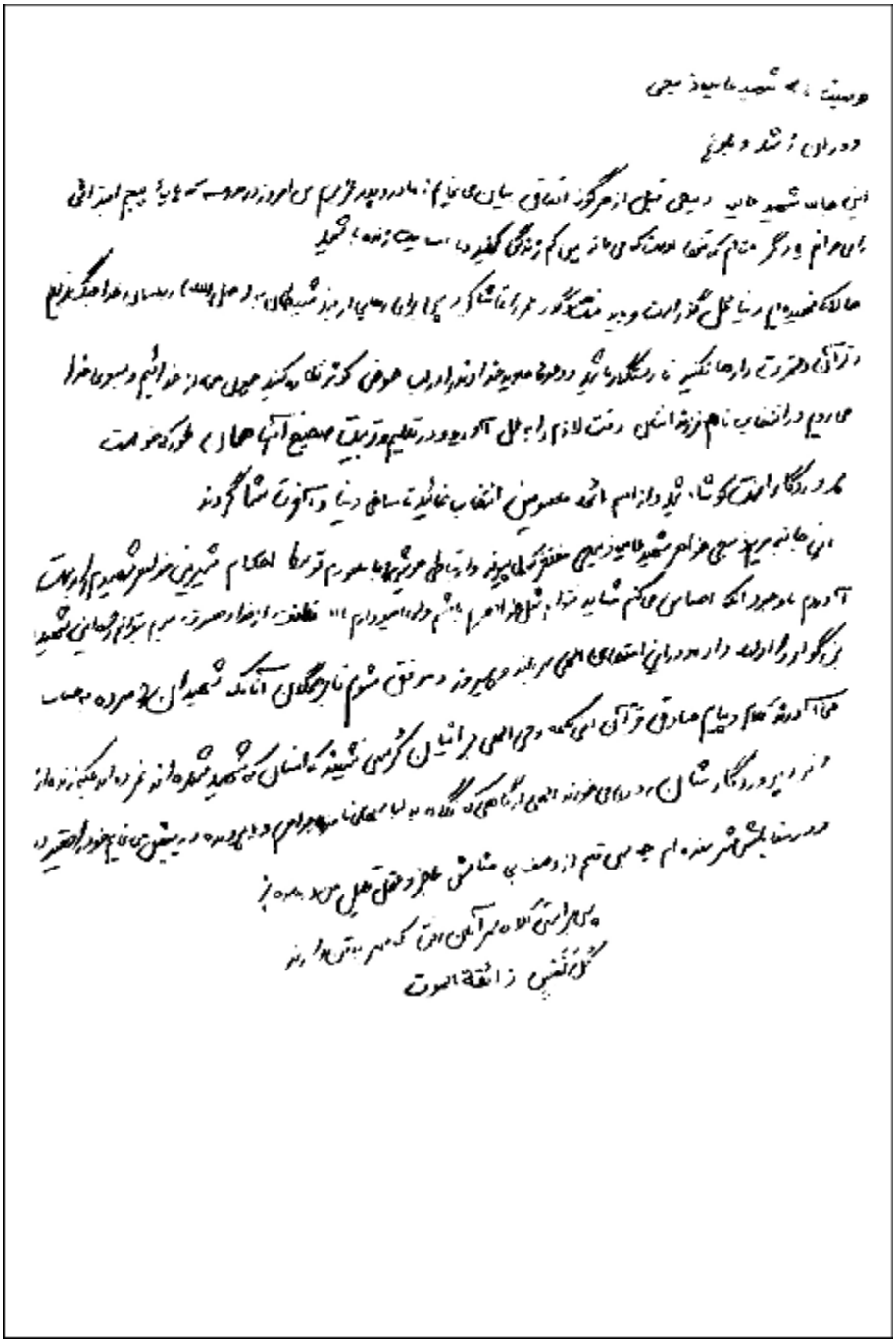
این‌جانبه شهید عالیه ذبیحی قبل از هر گونه اتفاق بیان می‌نمایم: مادر و پدر عزیزم، من امروز در مدرسه که پایه پنجم ابتدایی را می خوانم یاد گرفتم که تنها اوست که می‌ماند پس کم زندگی کنید و با انسانیت زنده باشید. حالا که فهمیده‌ایم دنیا محل گذر است و باید نشست و گذر عمر را تماشا کرد، پس برای رهایی از بند شیطان به (حبل الله) ریسمان خدا چنگ زنیم و قرآن و عترت را رها نکنید تا رستگار باشید و وعده جاوید خداوند را در لب حوض کوثر نظاره کنید، چون از خداییم و به سوی خدا می‌رویم.[2] در انتخاب نام فرزندانتان دقت لازم را به عمل آورید و در تعلیم وتربیت صحیح آنها، همان‌طور که خواست پروردگار است، کوشا باشید و از اسم ائمه معصومین انتخاب نمایید تا ساقی[3] دنیا وآخرت شما گردند.[4]

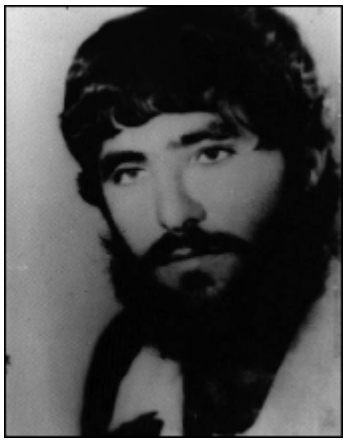
1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامهٔ شهید عالیه ذبیحی».

2- جمله شهید ترجمهٔ آیه 156 سوره بقره است «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

3- در اصل وصیت «ساغی».

4- ذیل وصیت‌نامهٔ بازنویس شده شهید عالیه ذبیحی این مطالب را خواهرش مریم ذبیحی نوشته است: «این‌جانبه مریم ذبیحی، خواهر شهید عالیه ذبیحی، مفتخر[م] که پل پیوند و ارتباطی خویش را با معبودم توسط احکام شیرین خواهر شهیدم را به‌دست آوردم. با وجود آنکه احساس می‌کنم شاید نتوانم مثل خواهرم باشم، ولی امیدوارم با [...] از خدا و حضرت مریم بتوانم راه این شهید بزرگوار را ادامه داده و در این امتحان الهی سربلند و پیروز و موفق شوم تا بر همگان آنان‌که شهیدان را مرده به حساب می‌آورند کلام وپیام صادق قرآن این کلمه وحی الهی برایشان کرسی نشیند که انسان که شهید شده‌اند نمرده‌اند بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. الهی [از] گاهی که نگاه به لباس‌های ناجور، جواهرم و یا پرونده در پیش می‌نمایم، خود را حقیر و در مقابلش شرمنده‌ام چه بسا قلم از وصف بی‌مثالش عاجز وعقل قلیل من درمانده. پس به راستی کلاه سر آنان رفت که سر به تن دارند». «کل نفس ذائقة الموت».





نام: **رحمان**
نام خانوادگی: **راسخی**
نام پدر: **خیرالله**
نام مادر: **معصومه**
تاریخ تولد: 1337
محل تولد: **شهرستان ایلام**
تحصیلات: -
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیستم تیر** 1361
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- افتخار می‌کنم که در راه اسلام و سرکوب کردن دشمن متجاوز و استکبار جهانی جهاد می‌کنم.
- به قلب دشمن می‌شتابم تا حق پایمال شده سال‌ها محرومیت مستضعفین را از حلقوم این دیو صفتان متجاوز بیرون بکشم.
- می‌روم تا پرچم لا اله الا الله را بر سر تمامی سرزمین‌های جهان افراشته کنم.
- از تمامی اقشار ملت می‌خواهم پشتیبان روحانیت و ولایت فقیه باشند.
- اگر شهید شدم راهم را ادامه بدهند.
- از برادرانم خواهشمندم در نماز جمعه شرکت نمایند.
- شعار مرگ بر امریکا و جنگ، جنگ تا پیروزی از یادشان نرود.

رحمان راسخی

بسم الله الرحمن الرحیم

با درود فراوان به امام امت و قلب مستضعفین جهان و با درود به تمامی رزمندگان جبهه حق علیه باطل، افتخار می‌کنم که در راه اسلام و سرکوب کردن دشمن متجاوز و استکبار جهانی جهاد می‌کنم و به صدای «هل من ناصر»[1] خمینی رهبر و روح جانم لبیک گفته و به قلب دشمن می‌شتابم تا حق پایمال شده سال‌ها محرومیت مستضعفین را از حلقوم این دیو صفتان متجاوز بیرون بکشم، تا به پیام‌های پدرگونه رهبرم لبیک گویم، می‌روم[2] تا پرچم **لا اله الا الله** را بر سر تمامی سرزمین‌های جهان افراشته کنم و حقانیت اسلام را بر همه ثابت نمایم. من از تمامی اقشار ملت می‌خواهم پشتیبان روحانیت و ولایت فقیه باشند. من می‌خواهم قلب امام امت را خشنود، و ثابت کنم که اسلام راستین که این گروهک‌ها[3] از آن دم می‌زنند، این نیست که فقط حرف بزنند و عمل نکنند؛ بلکه این است که راه حسین(**7**) را ادامه داده و به آن تداوم بخشند. در پایان وصیت‌هایی که دارم می‌گویم: به همسرم می‌گویم امیدوارم به خدا همیشه در سایه اسلام سلامت باشید. من دین فرزندم مالک اشتر را به گردن تو می‌سپارم. تمام برادران [توقعم][4] این است که اگر شهید شدم راهم را ادامه بدهند و پشتیبان ایران و مملکت اسلام باشند. همانطوری که امامان[5] فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به کشورتان آسیبی نرسد»[6] و شما هم بر پایه همین سخن پشتیبانی از ولایت فقیه بکنید تا پیروز بشوید و پیام دیگر من این است که تمام برادران چه در جبهه و چه در پشت جبهه خدمت کند و اگر تا حال خدمت نکرده‌اند هر

1- ر.ک. تعلیقات.

2- در نسخه تایپی و مورد تأیید بنیاد شهید «میرم».

3- ر.ک. تعلیقات.

4- در نسخه تایپی و مورد تأیید بنیاد شهید واژهٔ «توقعم» افتاده است.

5- در نسخه تایپی و مورد تأیید بنیاد شهید «امامان».

6- عبارت امام در حمایت و پشتیبانی از ولایت فقیه این است «امر مملکت اسلامی اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت نخواهد وارد شد» (صحیفه امام، ج10، ص58).

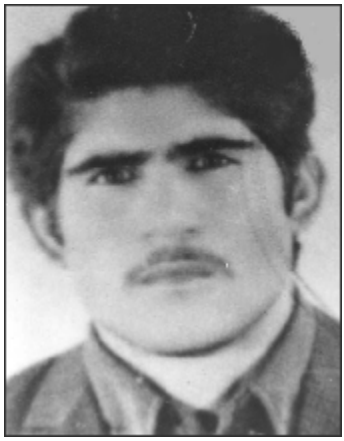
چه زودتر به جبهه‌های حق علیه باطل بیایند و پیام من به خانواده خودم این است: تقاضامندم که اگر شهید شدم، راهم را ادامه دهند و از برادرانم خواهشمندم که راه من را ادامه دهند. در نماز جمعه شرکت نمایند و در دعاهایشان،[1] دعا برای امام امت از یادشان نرود و شعار مرگ بر امریکا و جنگ، جنگ تا پیروزی از یادشان نرود و از مادرم خواهشمندم که در تشییع جنازه‌ام شرکت کند، هرگز برای من ناراحت نباشید، تا شاید خدا به شما اجری بدهد و از همسرم خواهشمندم که از بچه‌هایم نگه داری کند و هیچ‌وقت آنها را ناراحت نکند و برای من گریه وزاری نکنید هرگز صورت خود را زخم ننمایید، زیرا که اسلام اجازه نمی‌دهد و موقعی که حسین(**7**) شهید شد، کسی را نداشت برایش گریه کند. پس شما هم برای من گریه نکنید.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»[2]

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگه‌دار

شمشیر عشق بر [سر][3] سنگ مزار ماست — ما عاشقیم و کشته شدن افتخار ماست
اینجا است خوابگاه شهیدان دوست — فردا جوار قرب حقیقت دیار ماست

1- در نسخه تایپی و مورد تأیید بنیاد شهید «دعاهایشان».
2- در نسخه تایپی و مورد تأیید بنیاد شهید «و سلام علیکم رحمه الله و برکاه».
3- در نسخه تایپی و مورد تأیید بنیاد شهید واژهٔ «سر» افتاده است.



نام: **رحمان**
نام خانوادگی: **رامشک**
نام پدر: **حسن**
نام مادر: **نیم‌طلا**
تاریخ تولد: **بیست‌وپنجم اسفند** 1335
محل تولد: **روستای طاق کـاورین از توابـع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌ودوم بهمن** 1361
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مـزار: **گلزار شهدای امامزاده حسن شهرستان اسلام‌آباد غرب**

عبارت‌های کلیدی

- پیام سرنوشت‌ساز امام امت خمینی کبیر را با جان و دل قبول فرمایید.
- گوش به فرمان این بت‌شکن زمان باشید.
- با تمام قدرت پشتیبان رزمندگان اسلام باشید.
- در مسجدها اجتماع کنید.
- با صدای الله اکبر خود کمر آمریکای ملعون و نوکرانش را به لرزه درآورید.
- شیطان‌های بزرگ کثیف از مسجد و صدای الله اکبر به وحشت می‌افتند.
- بعد از شهید شدن من خود شما مسئول قرآن هستید که برای اسلام حماسه بیافرید.
- فرزند عزیزم را طوری تربیت نمایید که فقط راه حسین(**7**) قرآن و اسلام را بیاموزد.

رحمان رامشک[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم رب [الـ]شهدا

شهادت افتخار همه پیروان قرآن است.

وصیت‌نامه خود را در سنگر روی کاغذ بیان می‌کنم. با سلام بر امام امت، خمینی بت‌شکن و سلام بر ملت شهیدپرور ایران و سلام و درود بر رزمندگان اسلام که در جبهه‌ها حماسه می‌آفرینند.

اولین پیام من به برادران و پدران می‌باشد: برادران و پدران، از تمام شماها تقاضا دارم اگر من افتخار شهادت نصیبم[2] گردید شماها باید راه شهیدان را پیش گرفته و پیام سرنوشت‌ساز امام امت خمینی کبیر را با جان و دل قبول فرمایید و گوش به فرمان این بت‌شکن زمان باشید و با تمام قدرت پشتیبان رزمندگان اسلام بوده و به قول امام که همیشه می‌فرماید «مسجد سنگر است سنگرها را خالی نگذارید.»[3] امیدوارم هیچ‌گاه[4] پیام‌های خمینی عزیز را فراموش نفرمایید. در مسجدها اجتماع کنید[5] و با صدای الله اکبر خود کمر آمریکای ملعون[6] و نوکرانش را به لرزه درآورید. که شیطان‌های بزرگ کثیف از مسجد و صدای الله اکبر به وحشت می‌افتند و دومین پیام من به پدر و مادر پیرم می‌باشد: پدر و مادر گرامی، اگر من شهید شدم، امیدوارم برایم هیچ‌گونه ناراحت نباشید و خداوند متعال را سپاس گزارید که چنین فرزندی به شما تا حال عطا[7] فرمود و حال شما هم تقدیم

1- در بالای وصیت آمده است: «تاریخ 61/11/2».

2- در اصل وصیت «نسیبم».

3- اصل سخن امام این است: «مسجد سنگر است، سنگر را حفظ کنید» (صحیفه امام، ج 12، ص 393).

4- در اصل وصیت «همیشه».

5- در اصل وصیت «ورزید».

6- در اصل وصیت «ملئون».

7- در اصل وصیت «اطاع».

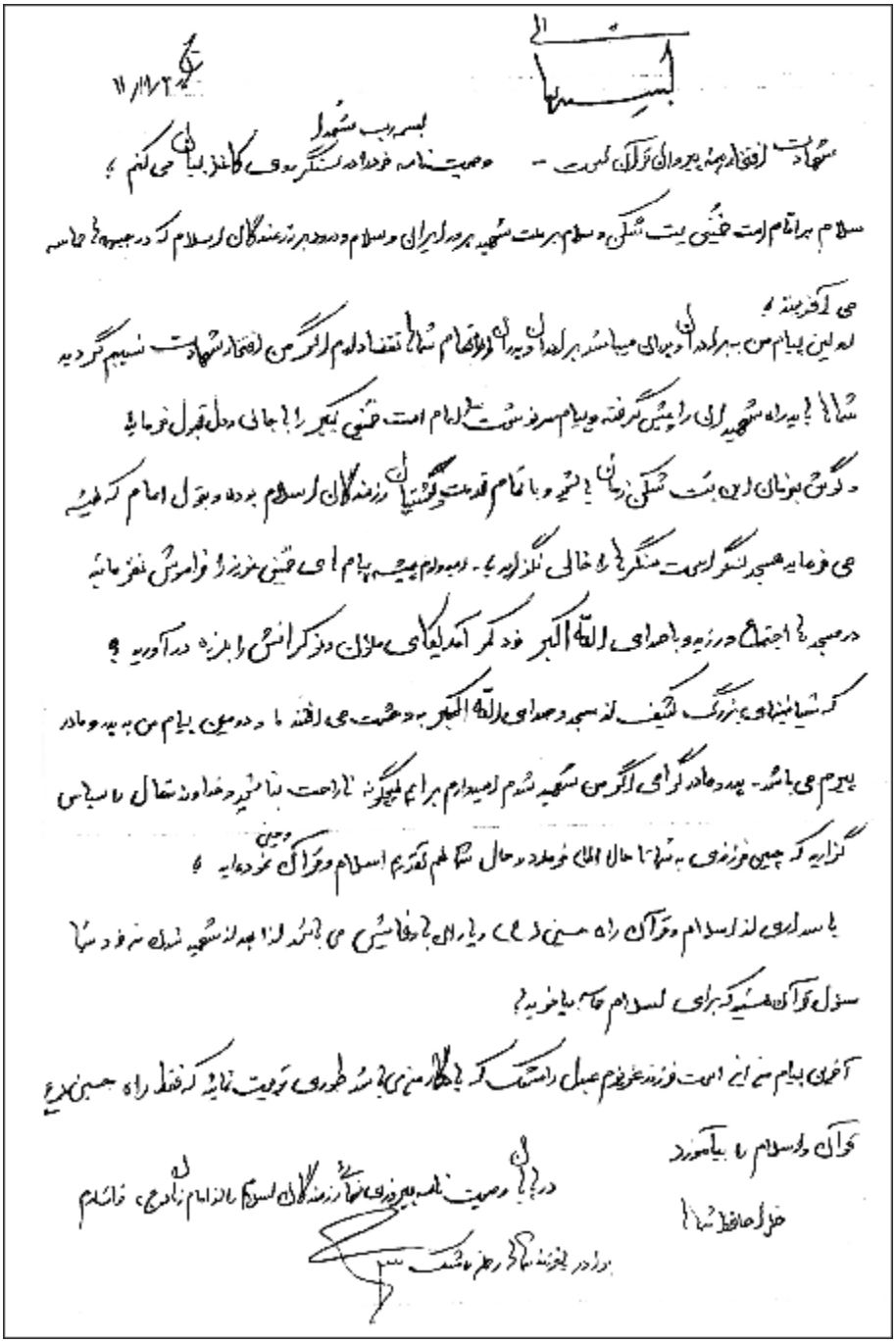
اسلام و قرآن و حسین(7) نموده‌اید. پاسداری از اسلام و قرآن راه حسین(7) و یاران باوفایش می‌باشد، لذا بعد از شهید شدن من خود شما مسئول قرآن هستید که برای اسلام حماسه بیافرید.

آخرین پیام من این است فرزند عزیزم، عبدل رامشک [را] که یادگار من می‌باشد طوری تربیت نمایید که فقط راه حسین(7) قرآن و اسلام را بیاموزد.

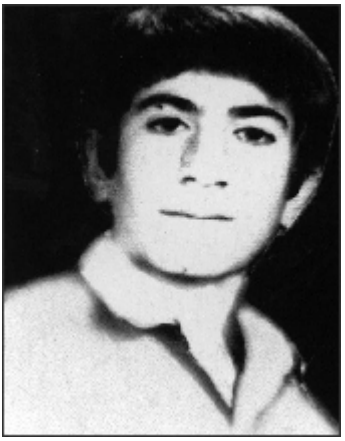
در پایان وصیت‌نامه پیروزی نهایی رزمندگان اسلام را از امام زمان (عج) خوستارم.

برادر یا فرزند شما رحمان رامشک

خداحافظ شما



الی
بسمه
۱۱/۱۲/۶۲
بسمه رب شهدا
شهادت افتخار همه پیروان قرآن است - وصیت نامه خود را در سنگر رو ی کاغذ بیان می کنم :
سلام بر امام امت خمینی بت شکن و سلام بر ملت شهید پرور ایران و سلام و درود بر زنده گان اسلام که در جبهه ها جانبه
می آفرینند .
به این پیام من به هر اندازه دیر برای میباشد بر اندازه دیر انجام شما نخواهد افتاد اگر من افتخار شهادت نصیبم گردید
شما با ید راه شهید ان را پیش گرفته و پیام سرنوشت ساز امام امت خمینی بزرگ را با جان و دل قبول فرمایید
و گوش بفرمان این بت شکن زمان باشید و با تمام قدرت و توانایی زنده گان اسلام بوده و بقول امام که همیشه
می فرمایند هیچ سنگر ی را خالی نگذارید . و همواره پیام های خمینی عزیز را فراموش نفرمایید
در مسجد ها اجتماع کرده و با صدای الله اکبر خود کم آمدیکانی ملان دز کرانش را بلرزه در آورید .
که شیاطینهای بزرگ شیطان لانه جاسوسی در مسجد و صدای الله اکبر به وحشت می افتند ما در همین پیام من به پدر و مادر
پیرم می باشد - پدر و مادر گرامی اگر من شهید شدم نمیدانم برایم بگیرید ناراحت نباشید و خداوند متعال را سپاس
گزارید که چنین فرزندی به شما تا حال اعطا فرموده و حال شما هم تقدیم اسلام و قرآن مبین نموده اید .
با سلام مجدد به اسلام و قرآن راه حسین (ع) و یاران با وفایش می باشد لذا بعد از شهید شدن شما خود شما
مسئول قرآن هستید که برای اسلام جانبازی نمایید .
آخرین پیام من این است فرزندم عزیزم عبدل را مشتاق که با کار می باشد طوری تربیت نمایید که فقط راه حسین (ع)
قرآن و اسلام را بپیماید .
خدا حافظ شما
در پایان وصیت نامه پیروزی شما زنده گان اسلام را از امام زمان (عج) خواستارم
برادر فرزند شما که رهرو راه حسین (ع) است



نام: **عزت‌الله**
نام خانوادگی: **رحمانی**
نام پدر: **لطیف**
نام مادر: **خیربانو**
تاریخ تولد: **سوم دی** 1346
محل تولد: **شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **اول متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **هشتم خرداد** 1365
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- ما امروز در زمان امتحان هستیم.
- دو جبهه وجود دارد یکی حسینی و یکی یزیدی.
- من راه حسین(**7**) را انتخاب کرده‌ام. شما هم از فرصت استفاده کنید و به جبهه حسین بپیوندید.
- حسین زمان ما امام خمینی کبیر است.
- در وجود امام عزیز دقت کنید و با شناخت کامل راه او را ادامه دهید.
- اگر وحدت خودمان را از دست بدهیم و امام را تنها بگذاریم، به خون تمام شهیدان خیانت کرده‌ایم.
- فقط در خط امام حرکت کنید.

عزت‌الله رحمانی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسمه تعالی

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی [ا]یران و با سلام بر غیورمردان در جنگ با کفر و با درود به ارواح پاک و طیبه شهدا. ما امروز در زمان امتحان هستیم چون دو جبهه وجود دارد یکی حسینی و [یکی][1] یزیدی و من راه حسین(7) را انتخاب کرده‌ام. شما هم از فرصت استفاده کنید و به جبهه حسین بپیوندید و راه کربلایی امام حسین(7) وجود دارد و حسین زمان ما امام خمینی کبیر است. در وجود امام عزیز دقت کنید و با شناخت کامل راه او را ادامه دهید. دوستانم، خانواده عزیزم در پیروزی ما در این جنگ هیچ شکی نداشته باشید. من این سخنان را به‌عنوان یک شهید می‌گویم. اگر وحدت خودمان را از دست بدهیم و امام را تنها بگذاریم، به خون تمام شهیدان خیانت کرده‌ایم و خدا شما را نمی‌بخشد. فقط در خط امام حرکت کنید.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار.

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

من این روزها همیشه شب‌های چهارشنبه، دوشنبه و شب جمعه [زیارت عاشورا][2] می‌خواندم در سنگرم برای حسین(7) و گریه و شیون می‌کردم. خدایا، پروردگارا، من می‌دانم که تو شهادت نصیب من نمی‌کنی اما تو را به مقربین درگاهت قسمت می‌دهم گناهانم را بریزی و مرا نزد خود ببر[ی]، این شب‌ها علی(7) عزادار است [...][3] عزادار

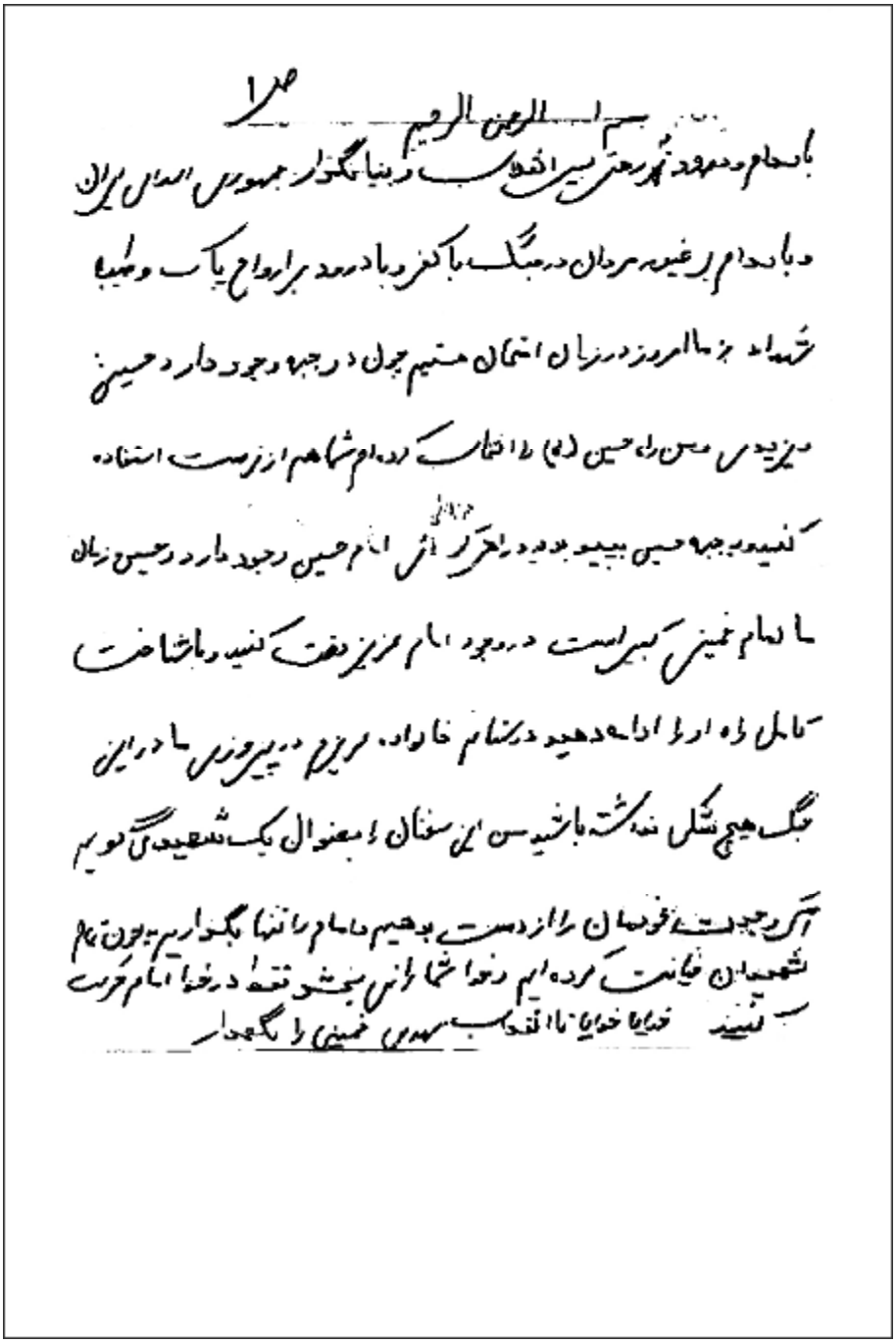
1- در اصل وصیت واژهٔ «یکی» از قلم افتاده است.

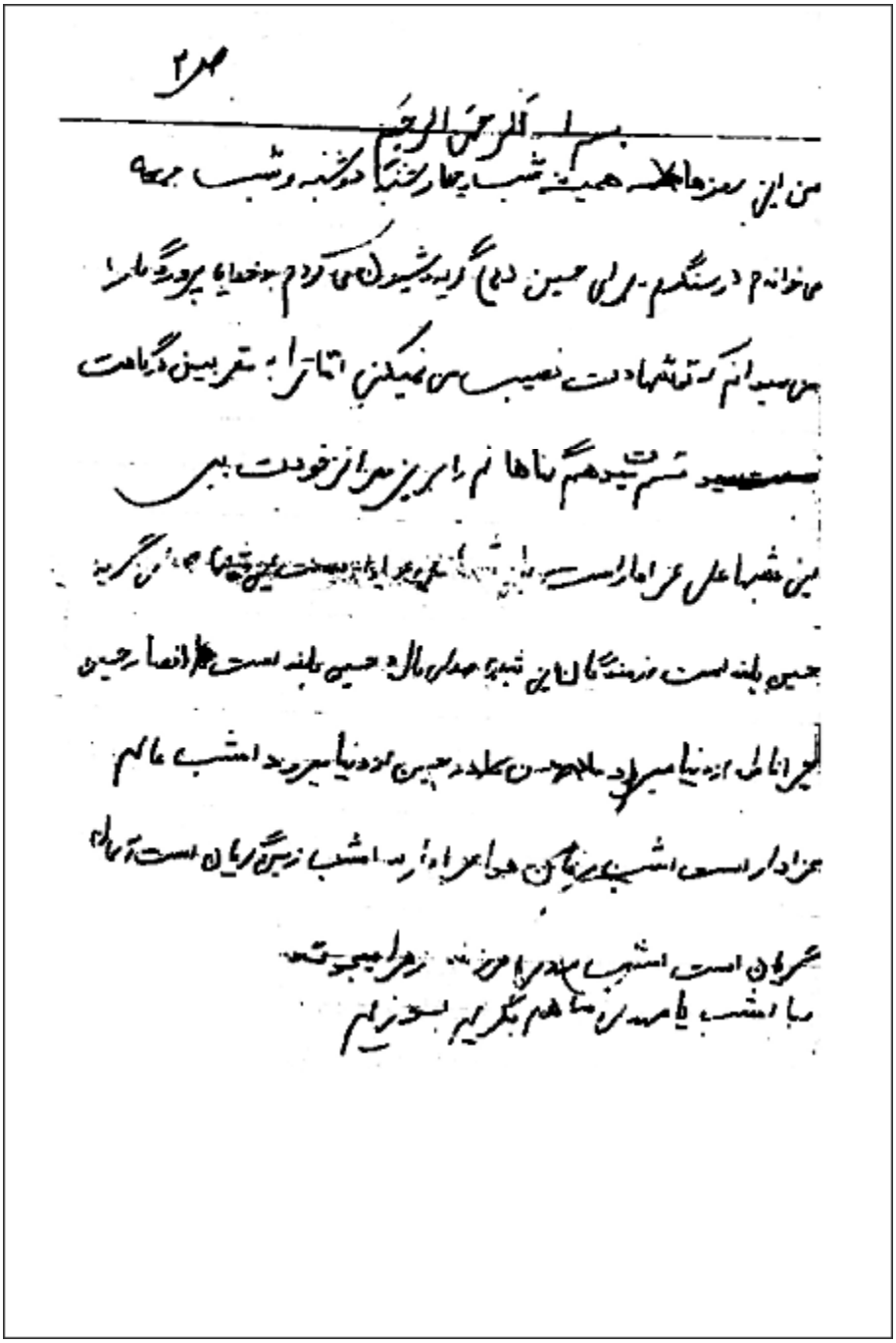
2- در اصل وصیت افتاده است. به سیاق کلام باید «زیارت عاشورا» می‌باشد.

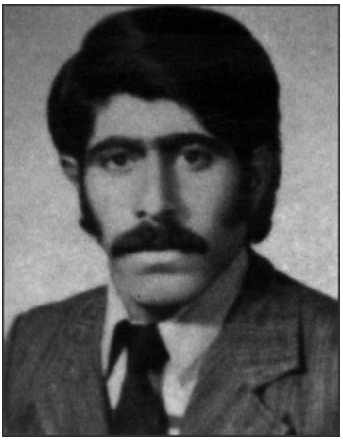
3- خوانا نیست.

است. این شب‌ها صدای گریه حسین(7) بلند است. رزمندگان این شب‌ها صدای یا للحسین(7) بلند است. انصار حسین(7)، چرا فاطمه(3) از دنیا می‌رود، مادر حسن(7) مادر حسین(7) از دنیا می‌رود. امشب عالم عزادار است. زمین و آسمان[1] عزادار است. امشب زمین گریان است، آسمان گریان است، امشب مهدی فرزند زهرا(3) می‌گرید[2] [...][3] امشب با مهدی ماهم بگرییم، بسوزیم.

1- در اصل وصیت «هوا».
2- در اصل وصیت «می‌جوشد».
3- خوانا نیست.







نام: **سیّدعلی**
نام خانوادگی: **رحمانی‌زاده**
نام پدر: **سیدغلام**
نام مادر: **شیرین**
تاریخ تولد: 1335
محل تولد: **روستای زرین‌آباد از توابع شهرستان دهلران**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وهفتم بهمن** 1362
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- مسجدها را خانه کنید.
- دل‌ها را به رقت عادت دهید.
- شهادت رانقطه کمال انسان است، دریابیم.
- دوباره عاشورا را زنده کنیم.
- خداوندا، تو می‌دانی که ما در این جنگ رضای تو را می‌خواهیم.
- تو می‌دانی که برای اجرای عدالت قیام کردیم.
- عاشق حسین(**7**) را باید ستایش کرد که این‌چنین جان به جانان می‌سپارند.
- امام را تنها نگذارید.
- نماز را همیشه به پا دارید که ستون [دین] ما مسلمین است.
- امام را تا می‌توانید دعا کن.
- هدفم زنده نگاه داشتن اسلام است.
- اسلام خون می‌خواهد.
- این خون‌ها بود که اسلام را نگاه داشت.

سیّدعلی رحمانی‌زاده[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره/ 154)

«کسی را که در راه خدا کشته شود مرده نپندارید بلکه او زنده و جاوید است ولیکن شما این حقیقت را نخواهید یافت»

در دنیا چون میهمانان باشید و مسجدها را خانه کنید و دل‌ها را به رقت عادت دهید و اندیشه و گریه بسیار کنید. با سلام به امام زمان و نایب برحقش امام خمینی و ناطق قرآن و نور دیده آن منتظری[2] و مشکینی[3] و...

و با سلام به تمامی ملت شهیدپرور ایران و با سلام به خانواده عزیزم و با سلام به شهیدان کربلا تا کربلای ایران و با سلام به حسین(7).

یا رسول‌الله، ما نخواهیم گذاشت که صدای بی کسی حسینت(7) که آقای جوانان بهشت است، بی‌جواب بماند و به ندای نایب امام زمان لبیک گفته و از شروع انقلاب اسلامی تا عاشورایش که در کربلای ایران به دست مزدوران و جنایتکاران بعثی[4] باشد و آن هم نعمتی بود برای ثابت شدن ناله‌های چند ساله ما و اینکه ناله‌ها کردیم که «کاش بودیم و حسین(7) را یاری می‌کردیم»[5] و دوباره این گوی و این میدان و امیدواریم که در این میدان برنده این مبارزه باشیم و شهادت را، که کلمه[ای] از این بالاتر نیست و نقطه کمال انسان است دریابیم و حق حسین(7) و اولاد[6] حسین(7) را از این یزیدی‌های بعثی گرفته و آن ناله‌های بچه‌های حسین(7) را در گوشه خرابه شام، که کاخ این ظلم‌ها را رسوا و خراب کرد، دوباره عاشورا را زنده کنیم و اینجا از سخنان امام عزیز استفاده می‌کنم

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه برادر شهید سیّدعلی رحمانی‌زاده».

2- ر.ک. تعلیقات.

3- ر.ک. تعلیقات.

4- ر.ک. تعلیقات.

5- اشاره دارد به فرازی از زیارت امام حسین(7): «یا لیتنی کنت معکم و فافوز فوزاً عظیماً».

6- در اصل وصیت «اولادهای» آمده است که«ها» اضافه است.

که در جان ما رسوخ کرده که برایتان می‌گویم: خداوندا، تو می‌دانی کـه مـا در ایـن جنـگ رضای تو را می‌خواهیم، تو می‌دانی که ما از ظلم ولو بر یک نفر بیزاریم و تو مـی‌دانـی کـه برای اجرای عدالت قیام کردیم و تو می‌دانی از این ظلم‌ها و تهدیدات[1] بیزار و متنفر هستیم و این را بدانید که عاشق را نباید ملامت کرد، عاشق حسین(7) را باید سـتایش کـرد کـه این‌چنین جان به جانان می‌سپارند و این ناقابل چیزی که هر بی سر و پایی دارد و در رهش می‌دهیم و این را بگویم که امام را تنها نگذارید و نماز را همیـشه بـه پـا داریـد کـه سـتون [دین] ما مسلمین است و تنها رابطه ما از این سجده‌هاست و امام را تا می‌توانید دعا کنیـد[2] و گریه به حال یاران حسین(7) کنید و در جلوی برادران و خواهران گریه نکنید، چـون ممکن است که دشمنان اسـلام خوشـحال شـوند و از بـرادران عزیـزم مـی‌خـواهم کـه راه حسین(7) و راه اسلام که راه حسین(7) است بروند و فرزندانشان را حسین گونه بار بیاورند و هدف از شهادت در راه خدا را برای آنها باز کنند و برایم دعا کننـد چـون هـدفم زنده نگاه داشتن اسلام است و اسلام خون می‌خواهد و این خون‌ها بود کـه اسـلام را نگـاه داشت و این عاشورا بود و این خون علی اصغر(7) بود که درخت اسلام را آبیاری کرد.

و از همسر عزیزم می‌خواهم که در تربیت فرزنـدانم کوشـا باشـم و راه مـرا بـرای آنهـا بازگو کند و یکی از فرزندانم را به حوزه علمیه بفرستید کـه تـرویج اسـلام کنـد. از پـدرم می‌خواهم که برای من ناراحت نشوید و گریه نکنید و به تمام قومان و خویشان بگویید کـه برای من ناراحت نباشند و پشتیبان انقلاب و امام باشـند. از عمـویم سـید حـسن و بـرادرم عباس می‌خواهم که در یاری بچه‌های من کوشا باشد و راه من را برای آنها بازگو کنند، جز اسلام و قرآن و پیروی از خط سرخ حسین(7) راه دیگری انتخاب نکنند.

التماس دعا

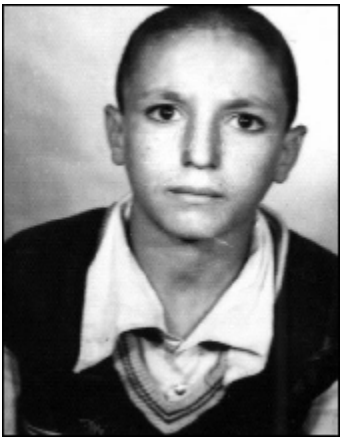
سیدعلی رحمانی

62/10/5

1- در اصل وصیت «تادیدات».

2- در اصل وصیت «تا می‌توانی دعا کنی».





نام: **قاسم**
نام خانوادگی: **رحیمی**
نام پدر: **احمد**
نام مادر: **فاطمه**
تاریخ تولد: **دوم خرداد** 1349
محل تولد: **روستای سراب باغ از توابع شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **سوم متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم اسفند** 1366
محل شهادت: **شاخ شمیران عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- من از زمانی که چشم به جهان گشوده‌ام از این اسلام دفاع کرده‌ام.
- از تو شکرگذارم که تو ما را به این راه هدایت نموده‌ای.
- من تا آخرین قطره‌ای از خون که در بدن دارم از اسلام و قرآن دفاع خواهم کرد.
- از امت شهیدپرور ایران خواستارم که ادامه‌دهنده راه ما باشند.
- از امت شهیدپرور ایران خواستارم که هیچ‌گونه خونسردی به خود راه ندهند و تا آخرین قطره‌ای که از خون در بدن دارند ادامه‌دهنده راه ما باشند.
- شما را به خون شهیدان قسم می‌دهم مرا ببخشید.

قاسم رحیمی

بسم الله الرحمن الرحیم[1]

خدایا، من از زمانی که چشم به جهان گشوده‌ام از این اسلام دفاع کرده‌ام و من از تو شکرگزارم که تو ما را به این راه هدایت نموده‌ای و توانسته‌ایم ما هم سهمی در این جنگ داشته باشیم و به آرزویمان برسیم. خداوندا، من تا آخرین قطره‌ای از خون که در بدن دارم از اسلام و قرآن دفاع خواهم کرد و خداوندا، به بزرگواری‌ات که به وجودآورنده تمام هستی جهان هستی قسم می‌دهم که اگر دچار گناه یا اشتباهی گشته‌ایم ما را ببخشید. از خداوند بزرگ خواستارم که از گناهان ما درگذرد و ما را جز[و] دیگر یارانش قرار دهد، و از امت شهیدپرور ایران خواستارم که ادامه‌دهنده راه ما باشند و هیچ گونه خونسردی به خود راه ندهند و تا آخرین قطره‌ای که از خون در بدن دارند ادامه‌دهنده راه ما باشند. انشاءالله

و از پدر و مادر عزیزم تشکر می‌کنم که این‌گونه فرزندی به وجود آورده[2] و توانسته که تقدیم به اسلام نمایند و از پدر و مادر عزیزم می‌خواهم که اگر من شهید شدم، هیچ گونه ناراحتی در خود راه ندهند و من امیدوارم که ادامه‌دهنده راه ما باشند و اگر اشتباهی از من سر زده است، شما را به بزرگواریتان قسم می‌دهم که مرا ببخشید و ازبرادران عزیزم امید دارم که اگر اشتباهی از من سر داده است، شما را به خون شهیدان قسم می‌دهم مرا ببخشید و از عموهایم حلالیت[3] می‌طلبم و از تمامی قومان و خویشاوندان هم حلالیت[4] می طلبم، در ضمن اگر من شهید شدم، تا چهل روز حق سیاه پوشیدن دارید و از آن بیشتر اگر سیاه پوشیدید[5]، گناه من بر گردنتان باشد.

«و من الله توفیق»

1- در بالای اصل وصیت تایپی آمده است: «وصیت‌نامهٔ پاسدار رشید اسلام و قرآن شهید قاسم رحیمی».
2- در اصل وصیت «آورد».
3- در اصل وصیت «هلالیت».
4- همان.
5- در اصل وصیت «پوشیندن». ر.ک. تعلیقات.



خدایا من از زمانی که چشم به جهان گشوده ام از این اسلام دفاع کرده ام پس از تو شکر گذارم که تو ما را به این راه هدایت نمودی و توانسته ایم ما نیز سهمی در این جنگ داشته باشیم و به آرزویمان برسیم خداوندا من تا آخرین قطره ای از خون که در بدن دارم از اسلام وقرآن دفاع خواهم کرد و خداوندا بسه بزرگواریت که بوجود آورنده تمام نعمتی جهان هستی قسم می دهم که اگر در چار گناه یا اشتباهی گشتیم ما رابیخشید از خداوند بزرگ خواستاریم که از گناهان ما در گذرد بارا جز دیگر بارانش قرار دهد . و از امت شهید پرور ایران خواستارم که ادامه دهنده راه ما باشند و هیچگونه خونسردی به خود راه ندهند و تا آخرین قطره ای که از خون در بدن دارند ادامه دهنده راه ما باشند .

انشاالله — و از پدر و مادر عزیزم تشکر می کنم که اینگونه فرزندی بوجود آورده و توانسته که تقدیم به اسلام نمایند و از پدر و مادر عزیزم می خواهم که اگر من شهید شدم هیچگونه ناراحتی در خود راه ندهند و من امید وارم که ادامه دهنده راه ما باشند و اگر اشتباهی از من سر زده باشد شما را به بزرگواریتان قسم می دهم که مرا ببخشید و از برادران عزیزم امید وارم که اگر از من اشتباهی سرزده است شما را به خون شهیدان قسم می دهم مرا ببخشید . و از عموهایم حمایت هدایت می طلبم و از تمام قرآن وخویشاوندان هم حلالیت می طلبم در ضمن اگر من شهید شدم تا چهل روز حق سیاه پوشیدن ندارید و از آن بیشتر اگر سیاه پوشیدن گناه من بر گردنتان باشد .



نام: **مجید**
نام خانوادگی: **رحیمی**
نام پدر: **امیرخان**
نام مادر: **نصرت**
تاریخ تولد: **یکم دی** 1348
محل تولد: **روستای قلعه‌دره از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیستم مهر** 1365
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آباد شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- اگر نابخردان چنین پندارند که با پژمردگی چند گل محمدی(**6**) این درخت بارور را پژمرده خواهند کرد، سخت در اشتباه‌اند.
- شهادت است که انقلاب اسلامی ما را دوام و بقاء [و] جاودانگی بخشیده.
- شهادت است که نام نامی خدمتگزاران باوفا و مخلص این انقلاب را تا ابد در دل‌ها فروزان نگه داشته است.
- شهادت ارزنده‌ترین مرگ‌ها و جاودانه‌ترین نام‌های زنده و چراغ هدایت به‌سوی تاریکی‌ها و رهاننده انسانها از بدبختی‌ها و ذلت‌ها می‌باشد.
- شهادت ثمره زندگی من است.
- امام عزیز را تنها نگذارید.
- در امورات جامعه خود دخیل و مؤثر باشید.
- وصیتم به جوانان حزب‌الله این است در تمام صحنه حاضر بوده و در تمام جریانات هوشیار و زیرک باشند.

مجید رحیمی

بسم الله الرحمن الرحیم

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»[1]

با نام و یاد خداوند سبحان لازم دانستم شمه‌ای کوتاه و کامل در باب شهادت و روش استمرار راه عزیزان انقلاب، آنهایی که جان شیرین خود را نثار راه حق نمودند و آن را به بهای بهشت با خدا معامله نمودند و بی‌واهمه راه حق را در پیش گرفتند و تا سر منزل مقصود روانه شدند، به رشته تحریر در بیاورم. گرچه همچون شمع‌هایی پر فروغ، حماسه‌وار سوختند، ولی بی گمان راه پر پیچ و خم انقلاب را برای روندگان این راه هموار نموده، چنان تابناک مسیر نهضت مقدس اسلامی ما را روشن کردند که دیگر هرگز به تاریکی وجود نخواهد گرایید و این نیز هنر شهادت است. شهادت است که اگر گلی را از بوستان زندگی گلچین نماید، هزاران گل به‌جای آن برویاند و هر گلی میدان نبرد حق با باطل را چنان عطرآگین کند که تا قیامت از بوی دل‌انگیزش پیوسته جهادگران را به‌سوی بزم‌گاه عشق با رمز رزم فراخواند، رزمی که در آن هیچ شکست و ذلتی نیست و اگر نابخردان چنین پندارند که با پژمردگی چند گل محمدی(**6**) این درخت بارور را پژمرده خواهند کرد، سخت در اشتباهند، زیرا روال طبیعی این درخت بارور در این است تا گلی چیده شود گل‌هایی به جایش سر برآورند و حتی اگر ساقه‌اش را ببرند، چون ریشه‌اش قوی است با رشدی بیشتر و طراوتی افزون‌تر جهان ما را خوشبو و معطر و دل انگیز کند و بر همین منوال درخت تنومند انقلاب اسلامی ما چنان ریشه دوانیده و چنان پر گل و معطر است که پژمردگی در آن راه نخواهد یافت. انشاءالله. اگرچه جای برخی گلهای معطر خالی است. شهادت است که انقلاب اسلامی ما را دوام و بقاء [و] جاودانگی بخشیده

1- احزاب/ 23. «برخی از آن مؤمنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی پیمان خویش گزاردند و برخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.» در اصل وصیت «نهبه».

و شهادت است که نام نامی خدمتگزاران باوفا و مخلص این انقلاب را تا ابد در دل‌ها فروزان نگه داشته است و همین یاد آنان است که حماسه خدمت و اخلاص در خدمت را برای پیروان این مکتب به ارمغان آورده و نیرو بخشیده است. پس شهادت [که با] ارزنده‌ترین مرگ‌های الهی و جاودانه‌ترین نام‌های زنده و پا برجا و چراغ هدایت به‌سوی تاریکی‌ها و رهاننده[1] انسانها از بدبختی‌ها و ذلت‌ها می‌باشد و ادامه راه سرور شهیدان عالم، معلم شهادت، امام حسین(**7**) می‌باشد، و [با] لبیک به ندای رهبر کبیر عظیم‌الشان انقلاب حضرت امام خمینی، منجی عالم بشریت، ناجی مستضعفین نایب برحق امام زمان (عج) است، تأسی جُسته و تا آخرین لحظات عمر و آخرین نفس‌ها و آخرین قطره خون که در بدن دارم در راه اسلام و در راه پیروزی انقلاب و ادامه راه عزیزان شهید، حماسه‌آفرینان جبهه‌های جنوب و غرب و بلندی‌های کردستان در این جبهه‌ها و در تمامی جبهه‌های انقلاب شکوهمند اسلامی حاضر و پیش‌قدم باشم تا یا پیروز و یا اینکه به خیل کاروان دوستان همسنگرم که رفتند بپیوندم و آرزویم شهادت در این راه می باشد و شهادت ثمره زندگی من است.

وصیتم به خانواده خود به‌خصوص مادرم این است که شیرت را حلالم نمایید و در مرگم صبور و شکیبایی پیشه نمایید و وصیتم به خانواده‌های شهدا این است که امام عزیز را تنها نگذارید و در امورات جامعه خود دخیل و مؤثر باشید و نگذارید تا[...][2]کوته نظر و مرفهین بی درد در امورات جامعه اسلامی وارد و سهیم گردند و وصیتم به جوانان حزب‌الله این است در تمام صحنه حاضر بوده و در تمام جریانات هوشیار و زیرک باشند انشاءالله.

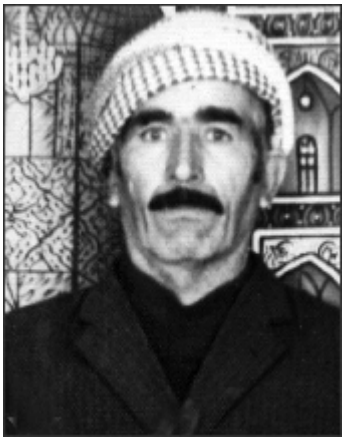
«والسلام علی من اتّبع الهدی»

مجید رحیمی

1- در ال وصیت «رهانیده».

2- خوانا نیست.





نام: **صفرعلی**
نام خانوادگی: **رحیمی‌پور**
نام پدر: **هواسعلی**
نام مادر: **شاپری**
تاریخ تولد: 1311
محل تولد: **روستای چنگینه میشخاص از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: -
تاریخ شهادت: **هفتم فروردین** 1379
محل شهادت: **دارسوخته مهران**
نحوهٔ شهادت: **انفجارِ مین**

عبارت‌های کلیدی

- جانشین خداوند بودن بر روی زمین مسئولیتی بسیار سنگین است.
- راه نجات انسان قرآن است.
- زندگی امام حسین(**7**) را سرلوحه زندگی خود قرار دهید.
- «خون حسین(**7**) اسلام را برای همیشه زنده نگه داشته است».
- از فرزندانم می‌خواهم همواره دین اسلام را که بهترین دین خداست و با تمام کمالاتی که دارد، مد نظر خود قرار داده و اجرا نمایند.
- نمازهای خود را سر وقت ادا نمایید.
- عدالتخواهی و جوانمردی و خیرخواهی پیشه کنید.
- جز به خداوند و ائمه به چیز دیگری تمسک نورزید.
- فرزندانم بدانید که تلاش برای کار نیک و زندگی آبرومند و معاش خانواده و روزی حلال خود جهاد است.
- خوشا به حال هر کس که در راه خدا بمیرد.

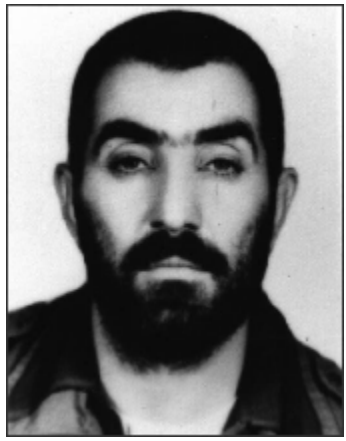
صفرعلی رحیمی‌پور

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم رب الشهداء و الصدیقین

خداوند انسان را آفرید و جانشین خود بر روی زمین قرار داد. جانشین خداوند بودن بر روی زمین مسئولیتی بسیار سنگین است باید به هوش و مواظب بود. که این مسئولیت را به نحو احسن به انجام رساند. راه نجات انسان قرآن است. با توسل و عمل به قرآن می‌توان شایستگی خود را نشان داده و به امر الهی لبیک گفت. عزیزان [در] دوران زندگی ما قبل از انقلاب، به نحو دیگری بود و الان به طریقی دیگر است. خداوند بر ملت ایران منت نهاده و انقلابی به رهبری فردی از سلاله پاک رسول الله اهدا نموده است. این هدیه الهی را ارج نهید و نسبت به آن وفادارباشید و بدانید احیاء گرظلم ستیزی و عدالت‌خواهی می‌باشد و زندگی امام حسین(7) را سرلوحه زندگی خود قرار داده چرا که «خون حسین(7) اسلام را برای همیشه زنده نگه داشته است»[1] از فرزندانم می‌خواهم همواره دین اسلام را که بهترین دین خداست و با تمام کمالاتی که دارد، مد نظر خود قرار داده و اجرا نمایند. نمازهای خود را سر وقت ادا نمایید که از خصلت‌های ائمه معصومین است. عدالتخواهی و جوانمردی و خیرخواهی پیشه کنید و جز به خداوند و ائمه به چیز دیگری تمسک نورزید و بدانید هر کس چنین باشد فردای قیامت پیش خدا رو سفید است. فرزندانم بدانید که تلاش برای کار نیک و زندگی آبرومند و معاش خانواده و روزی حلال خود جهاد است و هر کس در این راه از دنیا برود شهید است. خوشا به حال هر کس که در راه خدا بمیرد.

1- اشاره به این عبارت امام خمینی دارد «امام حسین(7) با خون خود اسلام را زنده کرد.» (صحیفه امام، ج 17، ص429).



نام: **تقی**
نام خانوادگی: **رحیمی‌مقدم**
نام پدر: **آقابگ**
نام مادر: **سحر**
تاریخ تولد: **هفتم خرداد** 1329
محل تولد: **روستای کلی از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **پانزدهم مرداد** 1362
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- برای سلامتی رهبر من دعا کنید.
- من پیش پیامبر و آقا و سرورم حسین(**7**) می‌روم.

تقی رحیمی‌مقدم[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

به جبهه می‌روم و وداع آخر من
یک وصیت دارم ای نازنین همسر من

جان تو و جان این یتیمان بی پدر من
تو جای لیلا[2] و به جان اکبر[3] و جواد [و] اصغر من

چون آرزوی شهادت بود در سر من
عازم به میدانم به فرمان رهبر من

جای من بگو به غم‌دیده مادر من
سیه نپوشند برادران و خواهران من

من که زنده‌ام و می‌روم پیش پیامبر من
می‌روم پیش حسین(7) آقا و سرور من

مگو نیست دم مرگ کسی اندر بر من
بیا نگه کن به جبهه و سنگر من

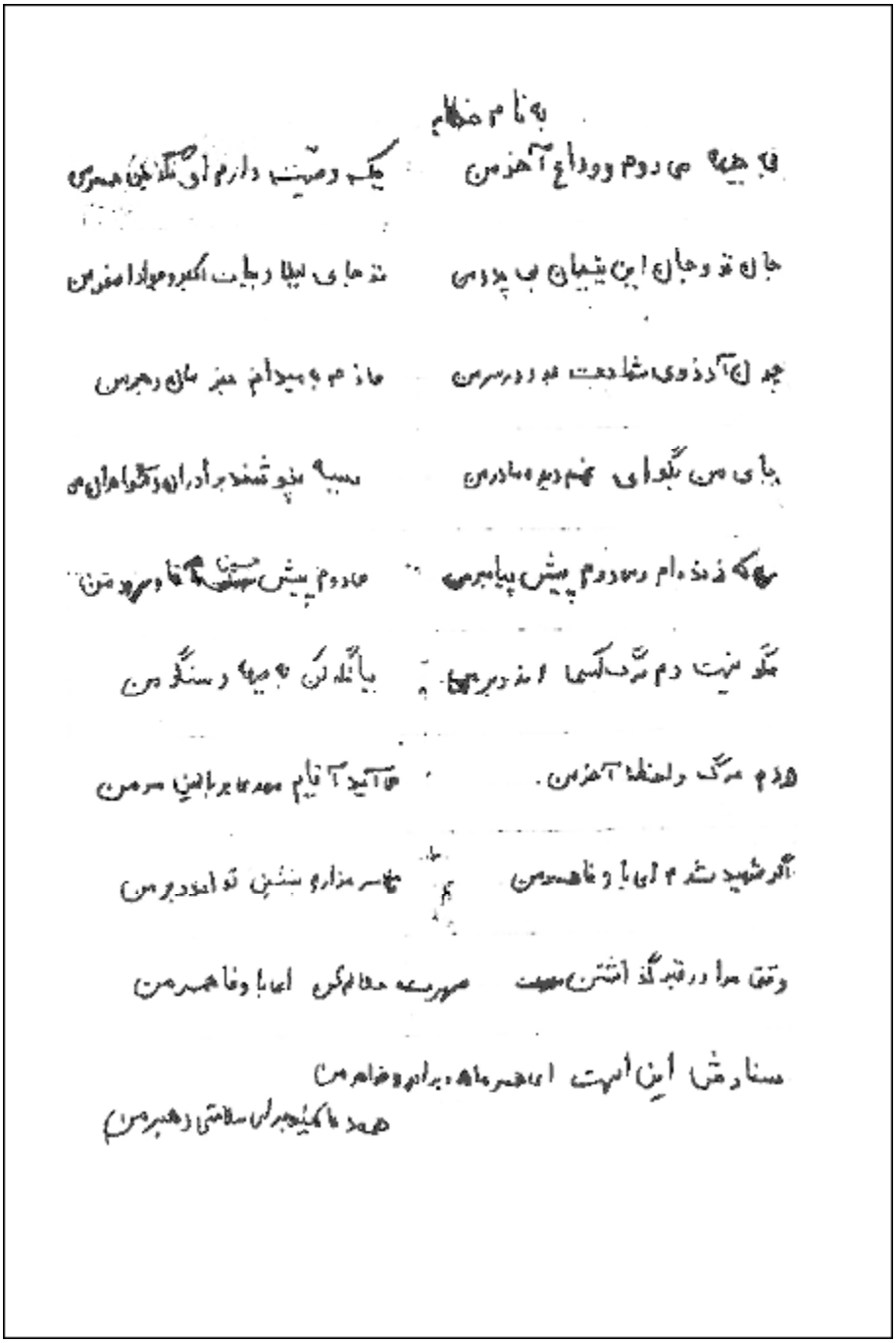
در دم مرگ و لحظه آخر من
می‌آید آقایم مهدی(عج) بر بالین سر من

اگر شهید شدم ای باوفا همسر من
تا سر مزارم بنشین تو اندر بر من

وقتی مرا در قبر گذاشتن[د]
مهرت حلالم کن ای باوفا همسر من

سفارش این است ای همسر، مادر و برادر و خواهر
همه دعا کنید برای سلامتی رهبر من

1- شهید رحیمی مقدم وصیت‌نامه‌اش را در قالب شعر نوشته است.
2- ر.ک. تعلیقات.
3- ر.ک. تعلیقات.



به نام خدا

فا جیها می روم وداع آخرین — یک وصیت دارم ای نگذاشتن همرزم

جان تو و جان این یتیمان بی پدرم — تنها بی بیا و بیا اکبر و عباس من

چه کار آرزوی شهادت در سر من — حاضرم به میدانم میز سان رهبرم

بیای من بگوای خواهر دیر و مادرم — بسیج بنو شنو برادران و خواهران من

بگه ذره ام رهرو دم پیش پیامبرم — عاشوم پیش حسین تا نماند سرور من

بگو نیت دم مرگ کسی انذر بیرم — بیا نگذار تنها و سنگر من

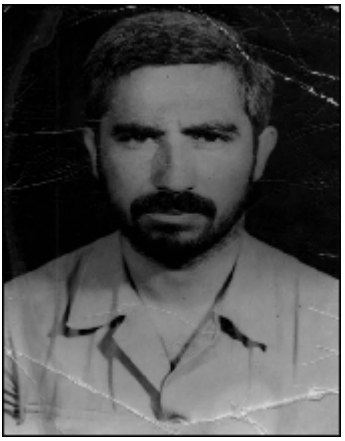
روم مرگ و لحظه آخرین — تا آید آن ایام معدا بر امین سرمن

اگر شهید شد م ای یار و فاهمرم — تا سر مزار و بنشین تو اندو بر من

وقتی مرا در قبر گذاشتن میت — صورت مخالفکن ای یار و فاهمرم

سفارش این است ای همرزم برادر و خواهرم

همه با کمک بر لن سلامتی رهبرم



نام: **ایلگه**
نام خانوادگی: **رستمی**
نام پدر: **داود**
نام مادر: **گل جهان**
تاریخ تولد: **دوم خرداد** 1331
محل تولد: **شهر چوار از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وهشتم آبان** 1359
محل شهادت: **ملکشاهی مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- بایستی مشت محکمی بر دهان مزدوران عراقی بزنم.
- در این موقع که جنگ ایران و عراق مزدور شروع شده و بایستی تمام عموم ملت ایران با هم بسیج شوند.
- با کمال شوق [و] شعف غسل شهادت نمایم و کفن در زیر لباس پوشیده و عازم جبهه می‌باشم.
- خانواده بنده بایستی برای حفظ و حراست جهت نگهداری از آب و خاک و ناموس ایران دفاع کنند.
- شهادت در راه خدا از عسل برای من شیرین‌تر است.
- دست استکبار و استعمار از بالای سر امت به رهبری زعیم عالیقدر حضرت امام خمینی قطع گردیده، حال راهی ندارند جنگ بر انقلاب نوپای اسلامی ما تحمیل کرده‌اند.

ایلگه رستمی

بسم الله الرحمن الرحیم

«هر کس از مادر بزاید بمیرد. در این جنگ ما پیروزیم». (امام خمینی)
برگ وصیت‌نامه مورخه 59/4/10

در این موقع که جنگ ایران و عراق مزدور شروع شده و بایستی تمام عموم ملت ایران با هم بسیج شوند و برای سرکوبی صدام که سرکردگی جنگ تحمیلی عراق را عهده‌دار است [که] بایستی مشت محکمی بر دهان مزدوران عراقی بزنم، همان‌طوری که مأموریت دارم که در جبهه ملکشاهی[1] شرکت نمایم، با کمال شوق [و] شعف غسل شهادت نمایم و کفن در زیر لباس پوشیده و عازم جبهه می‌باشم و از برادران عزیز تقاضا دارم که بعد از خودم که جبهه جنگ می‌باشم، از فرزندانم حمایت و سرپرستی نمایید و چنانچه در جنگ کشته شوم نیز رهبر ما امام خمینی سرپرست عیال و فرزندان ما خواهد بود. در این وصیت‌نامه که مرقوم داشته‌ام نیز خانواده‌ها و فامیل‌های بنده که خانواده رستمی هستند، بایستی برای حفظ و حراست جهت نگهداری از آب و خاک و ناموس ایران دفاع کنند و از خود گذشتگی دریغ ننمایند. به امید حیات.

ایلگه رستمی

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم[2]

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»[3]
هر کس از مادر بزاید بمیرد
به‌نام خداوند بخشندهٔ مهربان و به‌نام پاسدار خون شهیدان اسلام،

1- ر.ک. تعلیقات.
2- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه تاریخ 59/4/10».
3- بخشی از آیه 156 سوره بقره.

در این موقع[1] از زمان که ما دارای انقلابی اسلامی هستیم و آزادانه زندگی می‌کنیم و دست استکبار و استعمار و استضعاف را از بالای سر امت به رهبری زعیم عالیقدر حضرت امام خمینی دامة برکاته قطع گردیده حال دیگر راهی ندارند جنگ بر انقلاب نوپای اسلامی ما تحمیل کرده‌اند. اینجانب به‌عنوان یک فرد مسلمان وظیفه شرعی و انسانی خودم را انجام می‌دهم و به‌نام خدا و پاسداری از مرز بوم اسلام و قرآن به جبهه می‌روم که دِین خود را ادا نمایم. همان‌طوری که مأموریت دارم که در جبهه ملکشاهی به مهران بروم در مأموریت‌های قبلی در مرحلهٔ اول مجروح گشتم و مرحلهٔ دوم آمبولانس ما آتش گرفت و حال مرحلهٔ سوم هستم که بازگشتم، خدمت به اسلام کنم. امید است در صورت لیاقت داشتن از خدای تبارک و تعالی خواستارم که «شهادت در راه خدا که از عسل برای من شیرینتر است» نصیبم[2] بفرماید و بعد از من برادران و اقوام و علی‌الخصوص[3] پسرانم که بزرگ شده‌اند وظیفه دارند ادامهٔ راهم دهند و از خدمتگزاری به اسلام و قرآن کوتاهی نکنند و همسرم وظیفه دارد، فرزندانم را خوب تربیت نماید که به درد جامعه بخورند، ادامهٔ راه من بدهند. در پایان عرضی ندارم. خدایا آمنّا.

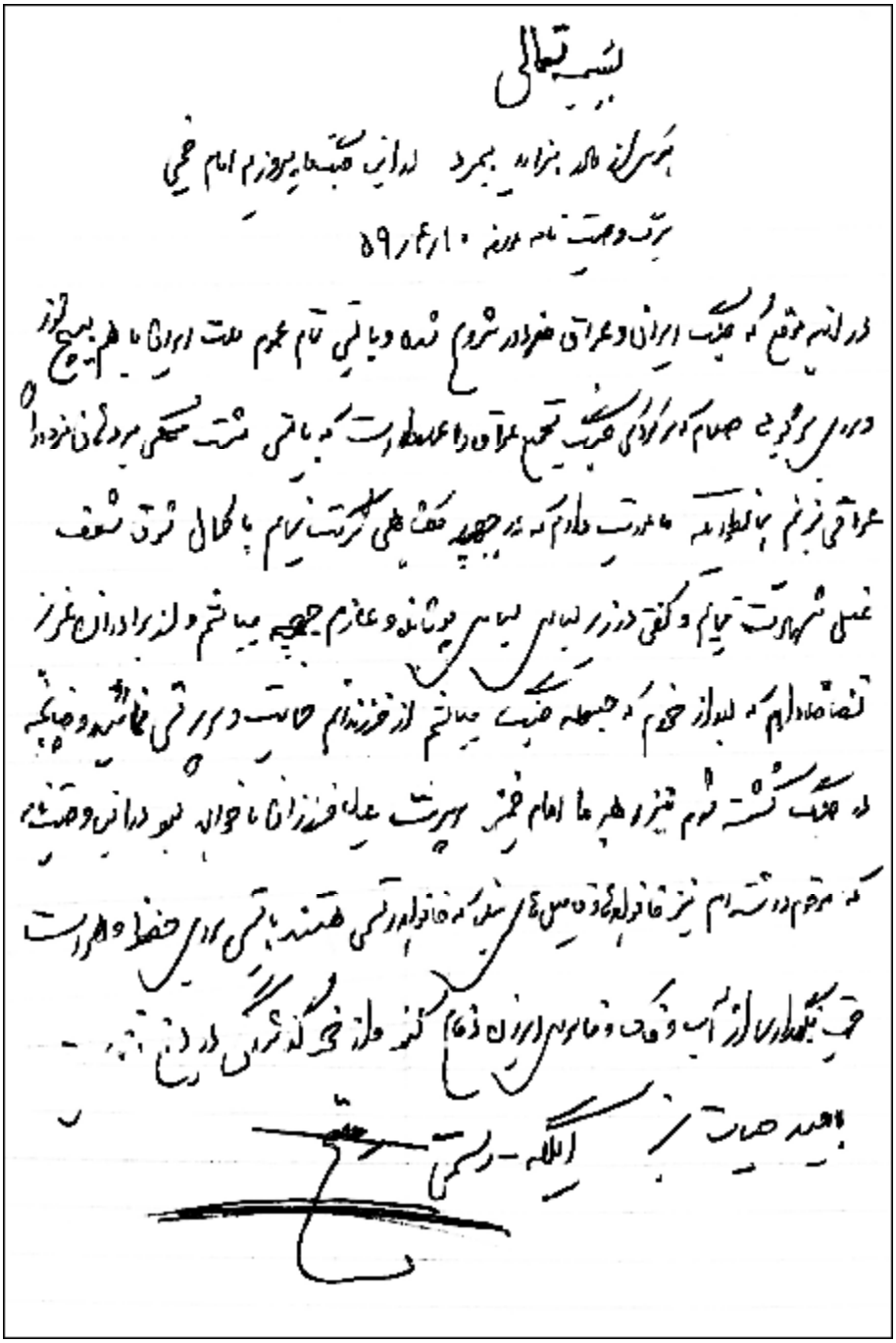
رستمی

59/4/10

1- در اصل وصیت «قطعه» به سیاق وصیت قبلی باید «موقع» باشد.

2- در اصل وصیت «نسیبم».

3- در اصل وصیت «الخصوص».



بسم تعالی

هرکس که فکر بازگشت بیمرد این هیچ‌گاه پیرو راه امام خمینی

ترک وصیت نامه مورخ ۵۹/۴/۱۰

در این موقع که جنگ ایران و عراق شروع شده و باقی تمام ملت ایران با هم پیمان بسته

و برای برگرداندن حقوق اسلام که از طرف جنگ تحمیلی عراق در معرض خطر است که با قطع دست کسی مردانی نمودار

عراقی نترسم بالطبع ما هم درست داریم که در این جنگ هایی که درست میکنیم با کمال شوق شوق

عمل شهادت میکنم و کفن در بر میکنم و عازم جبهه میشوم و از برادران عزیز

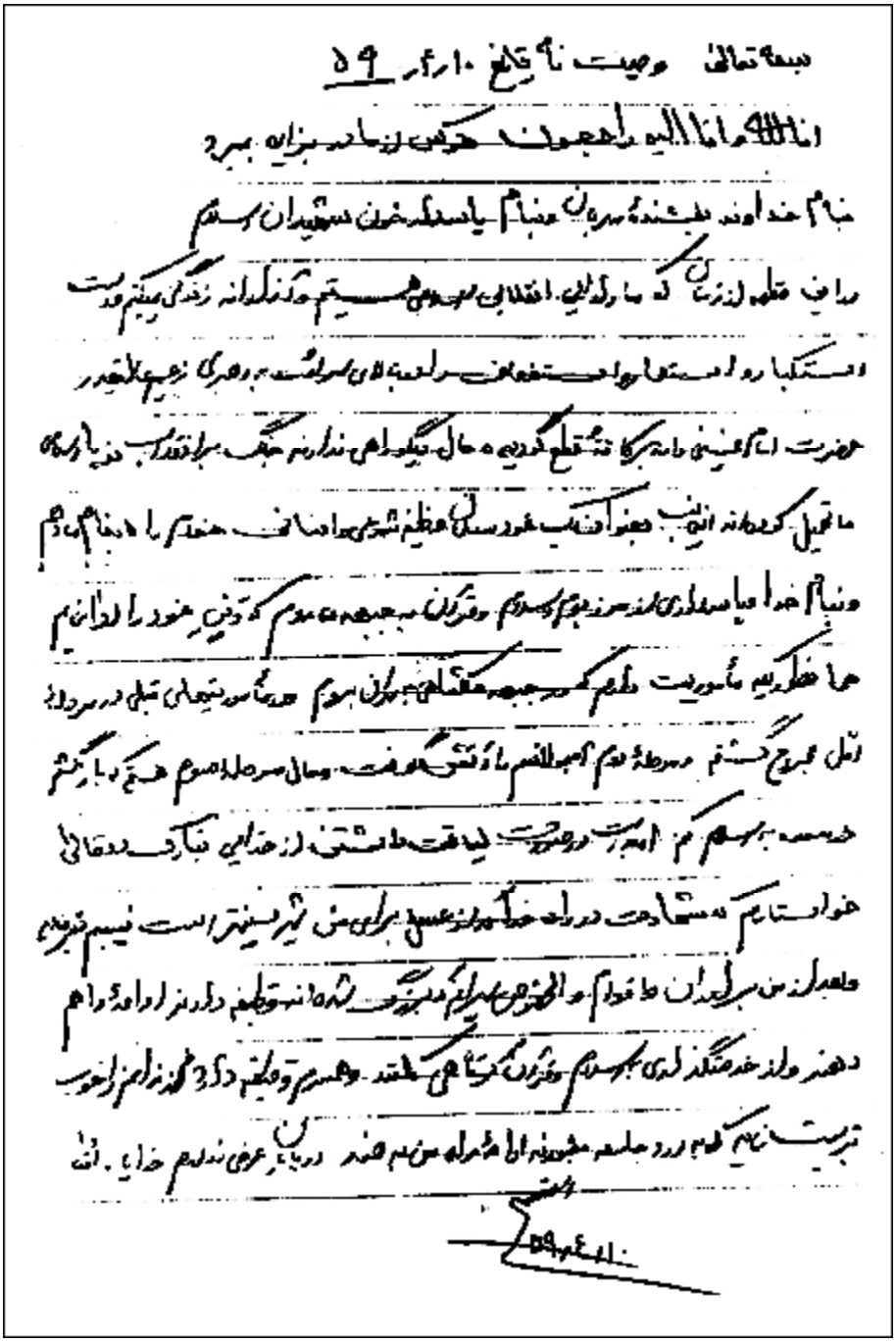
تقاضا دارم که بدون خوف و هراس به جبهه بیایند از خدا میخواهم حمایت و یاری خود را شامل حال و همیشه

که جنگ گذشته شوم نیز راه امام خمینی رهبر عزیز ادامه دهند از خانواده محترم و صبور

که عزیزم را داشته ام نیز تقاضا دارم که صبر کنند که خانواده ارتشی هستند باید برای حفظ و حراست

حق بگذارند از آب و خاک و ناموس ایران دفاع کنند و از خدا میخواهم که ما را در این راه

یاری دهد والسلام - رستمی





نام: **جلیل**
نام خانوادگی: **رستمی**
نام پدر: **خدابخش**
نام مادر: **حیران**
تاریخ تولد: **دوم اردیبهشت** 1339
محل تولد: **روستای دومیران از توابع شهرستان ایوان**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وهشتم آبان** 1359
محل شهادت: **سارات سومار**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **روستای حاجی حاضر شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- به تمام برادران و خواهران خود وصیت می‌کنم که همواره با ظلم و ستم مبارزه کنند.
- گواهی می‌دهم خدا یکی است.
- گواهی می‌دهم حضرت محمد(**6**) رسول خداست.
- به‌راستی اهل بیت و پیروان راستین آنها قربانی مبارزه با ظلم و ستم شدند.

جلیل رستمی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

وصیت‌نامه شهید جلیل رستمی در شب چهارشنبه مورخ 57/11/4 ساعت 2/30 دقیقه قبل از سفر یازده روزه خود به تهران در استقبال از بازگشت تاریخی حضرت امام به وطن اسلامی.

به‌نام خدای علی(7)و به‌نام خدای حسین(7) که به راستی اهل بیت و پیروان راستین آنها قربانی مبارزه با ظلم و ستم شدند. اکنون که رهبر و قائد بزرگ ما پس از پانزده سال مبارزه به کشور برمی‌گردد، من همصدا با برادران و خواهران و مادران ایرانی خود از او استقبال خواهیم کرد و از این‌رو من می‌خواهم به تهران بروم. لذا اگر بر سر من چیزی آمد جز اراده و انتخاب خودم کسی مسئول آن نیست.

من به تمام برادران و خواهران خود وصیت می‌کنم که همواره با ظلم و ستم مبارزه کنند. من گواهی می‌دهم خدا یکی است و گواهی می‌دهم حضرت محمد(6) رسول خداست که برای هدایت انسانها به این رسالت مبعوث شده و گواهی می‌دهم که دوازده امام جانشین برحق پیغمبر می‌باشند.

خداحافظ و به امید دیدار

جلیل رستمی

1- حسب ظاهر وصیت‌نامه شهید زمانی نوشته شده که حضرت امام از تبعید برمی‌گشت، گویا شهید رستمی برای شرکت در مراسم استقبال از حضرت امام خمینی به تهران سفر کرده و چون احتمال می‌داده به شهادت برسد، قبل از سفر وصیت‌نامه نوشته است. ضمناً از روی وصیت‌نامه دست‌نویس شهید نسخه‌ای تایپ شده که ذیل آن اضافه شده «روحش شاد- راهش مستدام باد».

یادواره شهدای عاشورایی سازمان

وصیت نامه شهید جلیل رستمی در شب چهارشنبه مورخ ۶۷/۱۱/۴ ساعت ۲/۳۰ دقیقه قبل از سفر یازده روزه خود به تهران درارتباط با بازگشت تاریخی حضرت امام (ره) به وطن اسلامی :

« به نام خدای علی و به نام خدای حسین که پرستی اهل بیت و پیروان راستین آنها آرمانی مبارزه با ظالم و ستم شدند . اکنون که رهبر و قائد بزرگ ما پس از پانزده سال مبارزه به کشور بر می گردد . من هم صدا با برادران و خواهران و مادران ایرانی خود از او استقبال خواهیم کرد . و از این رومن می خواهم به تهران بروم لذا اگر بر سر من چیزی آمد جز اراده وانتخاب خودم کسی مسئول آن نیست .

من به تمام برادران و خواهران خود وصیت می کنم که همواره با ظالم و ستم مبارزه کنند من گواهی میدهم خدا یکی است و گواهی میدهم حضرت محمد (ص) رسول خداست که برای هدایت انسان ها به این رسالت مبعوث شده و گواهی میدهم که دوازده امام جانشین بر حق پیغمبر میباشند .

خداحافظ و به امید دیدار – جلیل رستمی

« روحش شاد ـ راهش مستدام باد »



نام: **مرتضی**
نام خانوادگی: **رستمی**
نام پدر: **رسن**
نام مادر: **زهرا**
تاریخ تولد: **بیست‌وهفتم اردیبهشت** 1322
محل تولد: **روستای چم‌لوان از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **سوم بهمن** 1364
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آباد شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- خداوندا، تو خود شاهدی که برای رضای تو قدم در راه مبارزه گذاشتم.
- تو مرا از بلای غرور و خودخواهی و وسوسه‌های شیطانی نجات ده.
- می‌خواهم به‌سوی تو بیایم و از این عالم و عالمیان گریزانم.
- بنده شهادت را آگاهانه برگزیده‌ام.
- در آمدن من در این راه هیچ زور و اجباری وجود نداشته.
- امام را دعا نموده وهرگز فراموش ننمایند.
- فرزندانم را حسینی تربیت کنند تا در آینده حافظ اسلام و قرآن باشند.
- مرگ نیستی مطلق نیست بلکه گامی است به سوی تکامل و تعالی و...

مرتضی رستمی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[2]

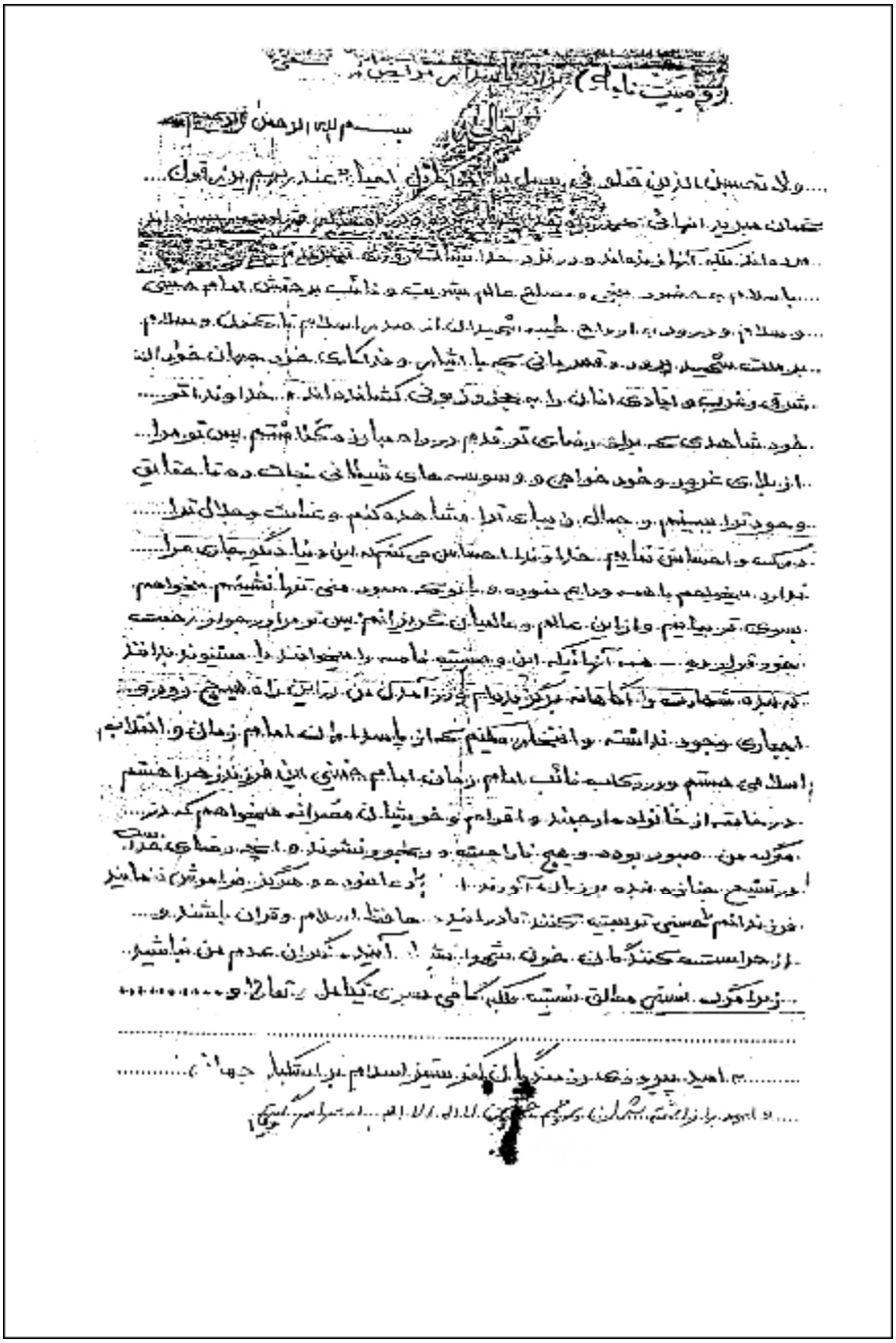
«گمان مبرید آنهایی که در راه خدا جهاد کرده و در راه خدا به شهادت رسیده‌اند مرده‌اند بلکه زنده‌اند و در نزد خدای‌شان روزی می‌برند».

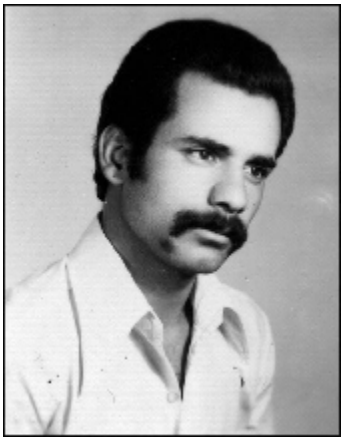
با سلام به حضورمنجی و مصلح عالم بشریت و نایب برحقش امام خمینی و سلام و درود به ارواح طیبه شهیدان از صدر اسلام تاکنون و سلام بر ملت شهیدپرور و قهرمانی که با ایثار و فداکاری خود جهان‌خواران شرق و غرب و ایادی آنان را به عجز و زبونی کشانده‌اند. خداوندا، تو خود شاهدی که برای رضای تو قدم در راه مبارزه گذاشتم پس تو مرا از بلای غرور و خودخواهی و وسوسه‌های شیطانی نجات ده تا حقایق وجود تو را ببینم و جمال زیبای تو را مشاهده کنم و عظمت جلال تو را درک و احساس نمایم. خداوندا، احساس می‌کنم که این دنیا دیگر جای مرا ندارد، می‌خواهم با همه وداع نموده و با تو که معبود منی تنها نشینم، می‌خواهم به‌سوی تو بیایم و از این عالم و عالمیان گریزانم، پس تو مرا در جوار رحمت خود قرار ده. همه آنهایی که این وصیت‌نامه را می‌خوانند و یا می‌شنوند، بدانند که بنده شهادت را آگاهانه برگزیده‌ام و در آمدن من در این راه هیچ زور و اجباری وجود نداشته و افتخار می‌کنم که از پاسداران امام زمان(عج) و انقلاب اسلامی هستم و در رکاب نایب امام زمان امام خمینی این فرزند زهرا(**3**) هستم. در خاتمه از خانواده ارجمند و اقوام و خویشان مصرانه می‌خواهم که در مرگ من صبور بوده و هیچ ناراحت و رنجور نشوند و آنچه رضای خداست، در تشییع جنازه بنده بر زبان آورند. امام را دعا نموده وهرگز فراموش ننمایند، فرزندانم را حسینی تربیت کنند تا در آینده حافظ اسلام و قرآن باشند و از حراست‌کنندگان خون شهدا به شمار آیند. نگران عدم من نباشید زیرا مرگ نیستی مطلق نیست، بلکه گامی است به سوی تکامل و تعالی و...

به امید پیروزی رزمندگان کفرستیز اسلام بر استکبار جهانی و امید برافراشته شدن پرچم خونین «لا اله الا الله» در سرتاسر گیتی.

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه برادر پاسدار مرتضی رستمی».

2- آل‌عمران/ 169.





نام: **اسدالله**
نام خانوادگی: **رسولوندی**
نام پدر: **شمس‌الله**
نام مادر: **ملیحه**
تاریخ تولد: **پنجم مرداد** 1339
محل تولد: **شهرستان ایلام**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **دوازدهم شهریور** 1360
محل شهادت: **کرخه**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- آماده گشتم جان ناقابل خود را فدای آب و خاک کنم.
- از خانواده‌ام خواهانم افتخار کنند که فرزند خود را در راه اسلام فدا کردند.
- از تمامی جوانان این مرز و بوم توقع دارم که جوانمردانه در راه اسلام و اهداف واقعی آن تا [آخرین] قطره خون یاری کنند.
- به خانوادهٔ محبوب خود توصیه می‌نمایم که هیچ‌گاه در راه اهداف خود با از دست دادن فرزندشان از پای ننشینند.
- از خانواده ارجمندم خواهانم که پس از مرگ من هیچ‌گونه غم و اندوهی به خود راه ندهند.

اسدالله رسولوندی

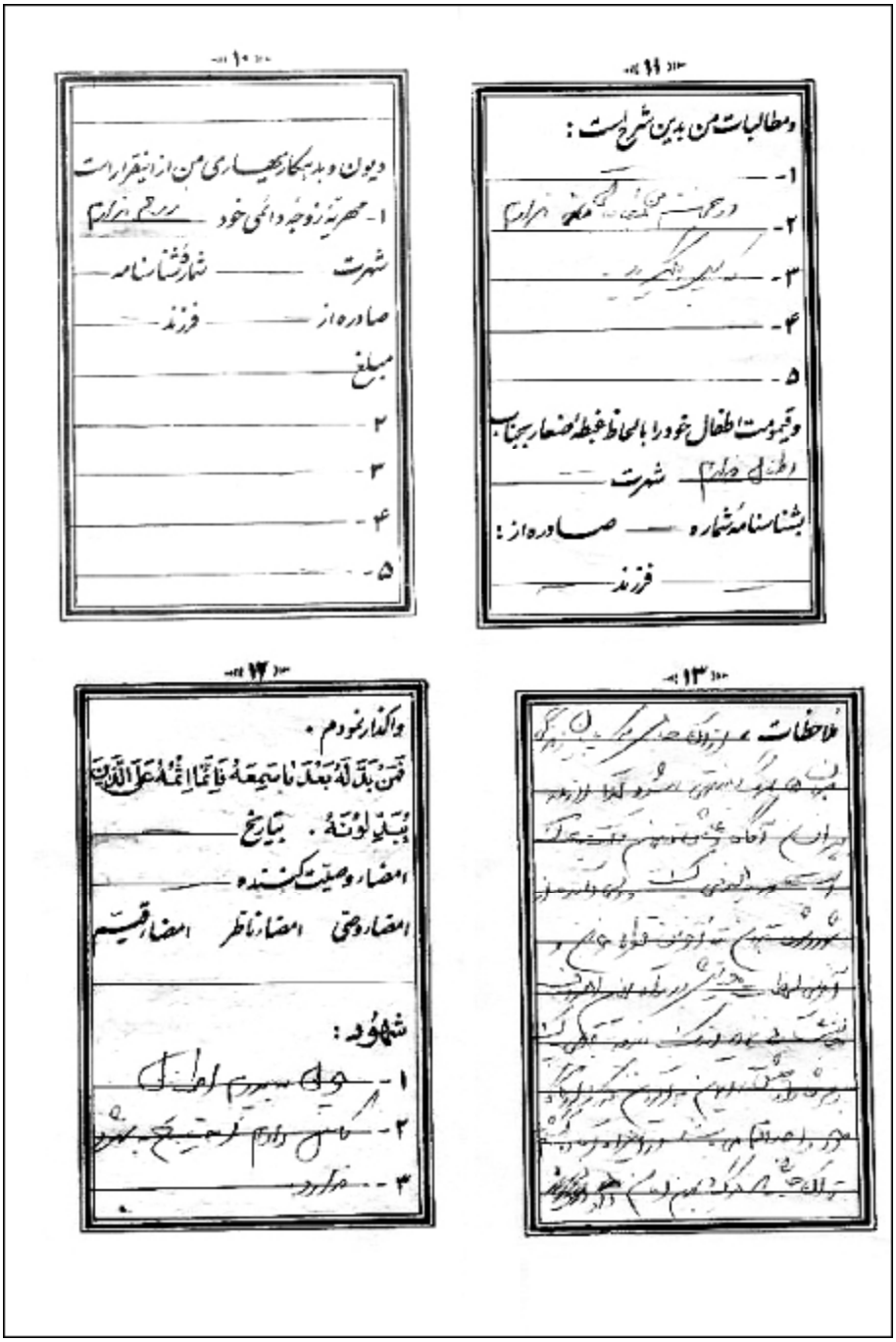
بسم الله الرحمن الرحیم

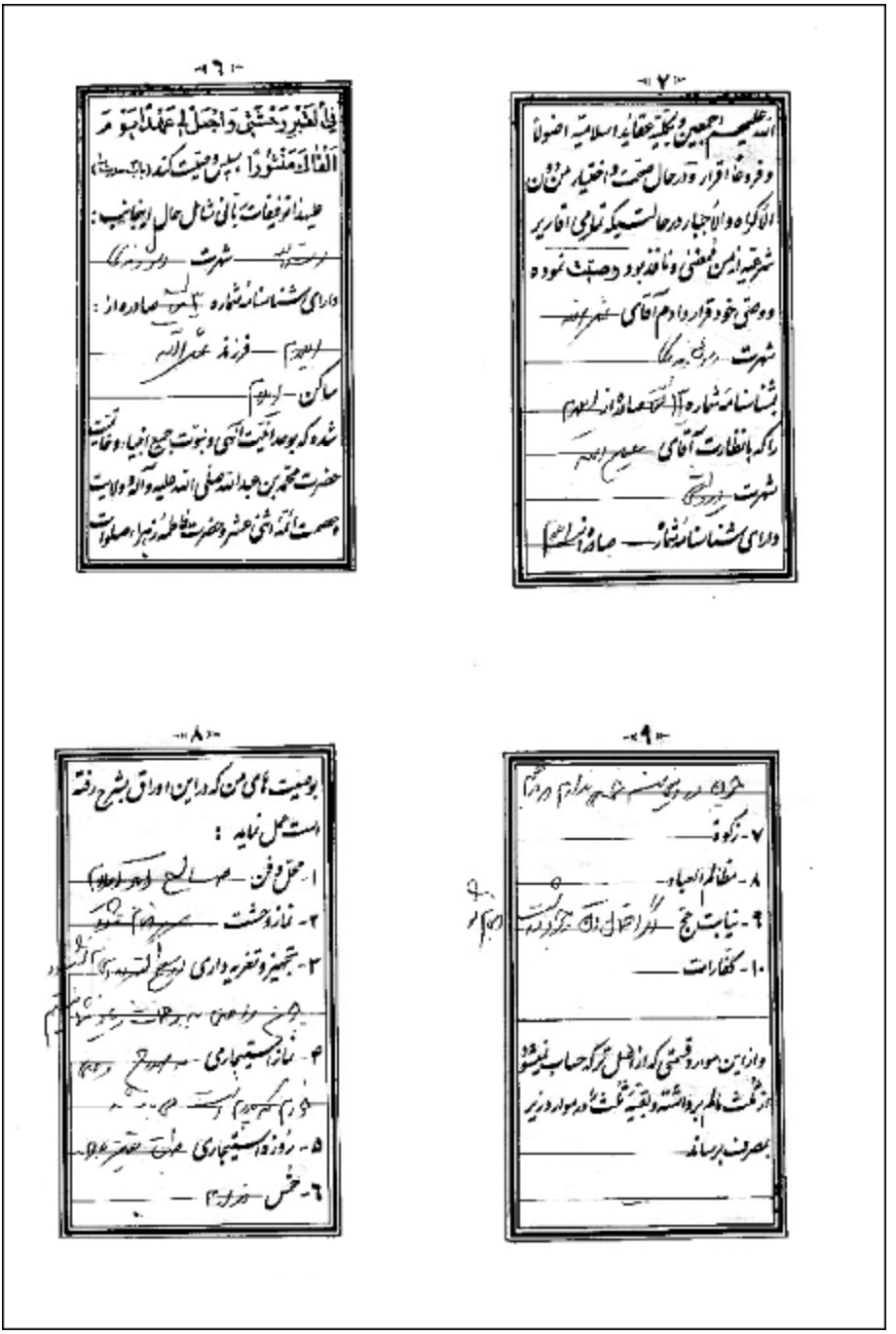
از آن‌جایی که پایان زندگی جهان به مرگ منتهی می‌شود لذا لازمه هر انسان آگاه و عاشق میهن و مکتب است [...][1] تا آخرین قطرهٔ خون و لحظات[2] حیاتش در راه این اهداف جان‌فشانی نماید اینک بنده با قلبی پاک و سرشار از عشق و ایمان به ایران که زادگاه خود [...][3] می‌باشد. در این راه آماده گشتم تا آن‌جایی که مرگ به من امان داد جان بر کف نهم و جان ناقابل خود را فدای آب و خاک کنم. از خانوادهٔ ارجمندم خواهانم که پس از مرگ من هیچ‌گونه غم و اندوهی به خود راه ندهند و افتخار کنند که فرزند خود را در راه اسلام فدا کردند.

پیام[4] دیگری که دارم و می‌خواهم به استحضار برسانم. [توقعی که][5] از تمامی جوانان این مرز و بوم و دوستان خود دارم، این است که جوانمردانه در راه اسلام و اهداف واقعی آن تا قطره [آخرین][6] خونی که در رگ‌هایتان جاری است، به یاری اسلام و ایران را به عظمت و جلال خود برسانند و نیز به خانوادهٔ محبوب خود توصیه می‌نمایم که هیچ‌گاه در راه اهداف خود با از دست دادن این فرزندشان از پای ننشینند و روحیه خود را با از دست دادن قربانی خود تضعیف ننمایند. ارادتمند فرزند شهید شما در راه اسلام شهید اسدالله رسولوندی. در ضمن این وصیت‌نامه در دشت سوسنگرد نوشته شده است.

مورخه:
Rasolwandy
ارادتمند فرزند شهید شما در راه اسلام
اسدالله رسول‌وندی

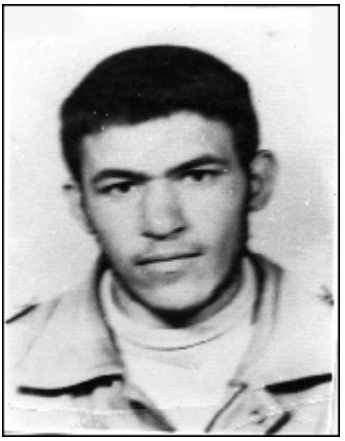
1- خوانا نیست.
2- در اصل وصیت «لهظات».
3- خوانا نیست.
4- در اصل وصیت «پیامی».
5- در اصل وصیت واژه «توقعی» افتاده است.
6- در اصل وصیت واژه «آخرین» افتاده است.






-۱۴-
ملاحظات


-۱۵-
ملاحظات



نام: **مهدی**
نام خانوادگی: **رشیدی**
نام پدر: **صیدمحمد**
نام مادر: **کوکب**
تاریخ تولد: **یکم مهر** 1347
محل تولد: **روستای چنگوله از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **سوم بهمن** 1364
محل شهادت: **زادگاهش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- من پاسداری هستم از سلاله خون جملگی شهدای اسلام.
- می‌خواهم هجرت کنم و چارچوب تنگ زمانه و این حیات پست را بشکنم.
- این وظیفه همه مسلمانان است که برخیزند و وجود این استعمارگران را که هدفشان به سیخ کشیدن کلیه مستضعفین جهان است، از سطح کره زمین پاک کنند.
- باید خط سرخ امام خمینی را پاسداری کنم.
- ما را از مرگ چه باک، که مرگ سرخ شهادت بهتر از زندگی ننگین است.
- خالی گذاشتن این سنگرها خیانت به اسلام و خون جملگی شهدا می‌باشد.
- شما را به صبر و تقوا سفارش می‌کنم.
- از پدر و مادرم تشکر می‌کنم که مرا این‌گونه تربیت کردند که بتوانم حسین‌وار زندگی کنم.

مهدی رشیدی

بسم الله الرحمن الرحیم

«الَّذِینَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ»[1] (توبه/20)

«اسلحه‌های سرد و گرم خود را (قلم‌ها و مسلسل‌ها) را از نشانه‌گیری بر روی یکدیگر باز دارید و به سوی دشمنان اسلام و انسانیت که در رأس آنها آمریکاست نشانه بگیرید.»[2] (امام خمینی)

من پاسداری هستم ازسلاله خون جملگی شهدای اسلام و وارث خون‌های پاکترِ ده قرن خط سرخ شهادت تشیع، که در زمانه‌ای و مقطعی پرمخاطره قرار گرفته‌ام و مسئولیت‌ها بر دوشم سنگینی [بار][3] افکنده و آن راه را با چشم‌های خونین‌می‌نگرم و به گذشته می‌اندیشم، پس ازفکرها و اندیشه‌ها به نتیجه‌ای جاودانه دست یافته‌ام که دو راه را در پیش دارم، یکی اینکه حسین‌وار مانند شهدای گذشته با تمام وجودم رفتن را انتخاب و به صف شهدا بپوندم و دوم اینکه مانند یزیدی‌ها حیوان‌وار بمانم و بخورم و بخوابم و هیچ حرکتی و هجرتی نداشته باشم. اینک راه اول را برگزیده‌ام و می‌خواهم هجرت کنم و چارچوب تنگ زمانه و این حیات پست را بشکنم[4] و هجرت کنم. همانطوری‌که در حدیث آمده است: «ما دشمنان را از نادان‌ترین افراد قرار دادیم.» تمام توطئه‌ها و نیرنگ‌های آنان‌را نقش برآب کنیم و این وظیفه همه مسلمانان است که برخیزند و وجود این استعمارگران را

1- ترجمه: «آنان که ایمان آوردند و از وطن مهاجرت گزیدند و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند آنها را نزد خدا مقام بلند است و آنان را بالخصوص رستگاران و سعادتمندان دو عالمند.» در اصل وصیت «درجه».

2- عبارت شهید همانگونه که نامبرده از امام خمینی است اما اندک تفاوتی در نقل سخن ایجاد شده است «اسلحه‌های سرد و گرم- یعنی قلم و بیان و مسلسل- را از نشان‌گری به روی یکدیگر منحرف و به‌سوی دشمنان انسانیت- که در رأس آنها آمریکاست- نشانه روید». (صحیفه امام، ج17، ص57).

3- در نسخه تایپی و مورد تأیید بنیاد شهید واژهٔ «بار» افتاده است.

4- در نسخه تایپی و مورد تأیید بنیاد شهید «بدرم».

که هدفشان به سیخ کشیدن کلیه مستضعفین جهان است، از سطح کره زمین پاک کنند[1]. من سرباز اسلام و فرزند امام خمینی هستم، تصمیم گرفته‌ام و به تصمیم خود حرکت کنم و برای آزادی همکیشانم بکوشم و آنان را ازدست این‌جهانخواران غرب‌وشرق و مزدوران وابسته به آنان نجات دهم. باید خط سرخ امام خمینی را پاسداری کنم و غربی‌ها[2] و شرقی‌ها[3] را غربال نموده و به دور ریخته و امتی خالص و معتقد به مکتب اسلام به وجود آورم. بنابراین تصمیم گرفته‌ام برای رفتن به‌سوی خداوند و تکامل و رشد انسانیت هجرت کنم و سرزمین اسلامیم را از اشغال بی‌دینان و فتنه‌جویان وابسته رها سازم. وقتی علی(**7**) می‌فرماید: «سوگند به خدا که علاقه پسر ابوطالب به مرگ بیش از علاقه طفل به پستان مادر است»[4] ما را از مرگ چه باک، که مرگ سرخ شهادت بهتر از زندگی ننگین است. از برادران و دوستانم می‌خواهم سنگرها را پر کنند که خالی گذاشتن این سنگرها خیانت به اسلام و خون جملگی شهدا می‌باشد. از پدر و مادرم تشکر می‌کنم که مرا این‌گونه تربیت کردند که بتوانم حسین‌وار زندگی کنم و حسین‌وار شهید شوم و شما را به صبر و تقوا سفارش می‌کنم. برای من طوری عزاداری کنید که ضجه و گریه شما باعث خوشحالی دشمنان دین و میهن اسلام نگردد و در خاتمه موفقیت پاسداران وسربازان اسلام را از خداوند خواستارم.

«اللهم ارزقنا اشرف القتل فی سبیلک تنصرنی و تنصر رسولک واختم عاقبتنا بالشهادة»

«السّلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

مهدی رشیدی

تاریخ: 64/11/4

1- در نسخه تایپی و مورد تأیید بنیاد شهید «پاک کرد».

2- ر.ک. تعلیقات.

3- ر.ک. تعلیقات.

4- ترجمه این حدیث علوی است «و الله لابن ابی‌طالب انس بالموت من الطفل بثدی امه» (ج 76، بحارالانوار باب 6، ص 57)، (نهج البلاغه، ص113).



نام: **قنبرعلی**
نام خانوادگی: **رضایتی**
نام پدر: **محمدولی**
نام مادر: **فردوس**
تاریخ تولد: **یکم فروردین** 1349
محل تولد: **روستای مهر از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **نیروی انتظامی**
تاریخ شهادت: **دهم مهر** 1375
محل شهادت: **ایرانشهر**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- فرجام انسان و سرانجام آفرینش رفتن به‌سوی خداست.
- بهترین مرگ شهادت در راه خداست.
- خدایا، هرچه زودتر راه کربلا را باز گردان.
- من به خاطر رضای خدا از جان خود گذشتم.
- من امانتی بودم که خداوند مرا به شما سپرده بود.
- مادرم، خط سرخ شهادت خط آل محمد(**6**) و علی(**7**) است.

قنبرعلی رضایتی

بسم الله الرحمن الرحیم

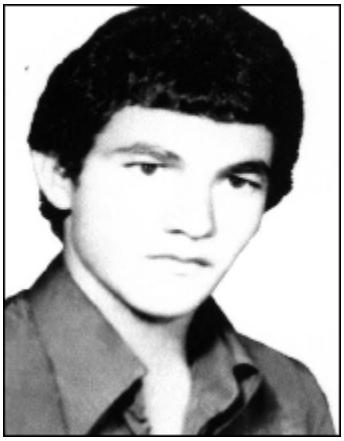
«از خداییم و به سوی او بر می‌گردیم»[1] و فرجام انسان و سرانجام آفرینش رفتن به‌سوی خداست. همانا او آفرینش را آغاز کرده و به‌سوی خود باز می‌گرداند پس چه بهتر است که انسان با ایمان و آزاده و با آرمان مقدس الهی بمیرد و بهترین مرگ شهادت در راه خداست.

بارخدایا، از تو می خواهم که قلب مادر عزیزم را که با رنج و زحمت مرا بزرگ کرده و مرا تربیت کرده از من خشنود کنی و از تو خواهانم که به خانواده‌های شهدا صبر و حوصله و ایمان عنایت فرمایی و آنها را ناامید نکنی. خدایا، هرچه زودتر راه کربلا را باز گردان و چشم‌انتظاری مردم را به در آور و آنها را به آرزویشان برسان. ای پدر و مادر و برادر و خواهران عزیز، اکنون که از شما جدا شده‌ام و دور از شمایم، خیال مکنید که شما را ترک و رها کرده‌ام نه، قلب من با شماست و من به خاطر رضای خدا از جان خود گذشتم و من امانتی بودم که خداوند مرا به شما سپرده بود. مادرم، خط سرخ شهادت خط آل محمد(6) و علی(7) است، پس در مرگم گریه نکنید بلکه خوشحال باشید و افتخار کنید. برادران، اگر «دین ندارید لااقل در دنیا آزاد مرد باشید و آزاده بمیرید»[2]، چه بهتر که با آرمان بمیرید. ای پدر و مادر عزیزم، می‌دانم که برایتان فرزند آنچنانی نبودم، خیلی شما را اذیت کردم، از من خیلی خطا سر زده که شما به بزرگواری خودتان مرا ببخشید و اگر جنازه‌ام به دست شما نرسید، اصلاً ناراحت نباشید زیرا جنازه مطرح نیست بلکه هدف مطرح است. از خواهرانم و برادرانم می‌خواهم که اگر حق برادری را ادا نکرده‌ام مرا حلال کنید.

1- ترجمهٔ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، (بخشی از آیه 156، سوره بقره).

2- عبارت شهید این شعار حضرت امام حسین(7) را تداعی می‌کند: «و ان لم یکن دین کونوا احراراً فی دیناکم» فرهنگ عاشورا، جواد محدثی.





نام: **بابا**
نام خانوادگی: **رضایی**
نام پدر: **عبدالحسین**
نام مادر: **خیربانو**
تاریخ تولد: **چهارم خرداد** 1341
محل تولد: **روستای سراب باغ از توابع شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **بیست‌ونهم فروردین** 1362
محل شهادت: **شرهانی**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- هر کس که در راه خدا قدم بردارد خدا راه را به او نشان می‌دهد.
- می‌روم تا به آنها درسی بدهم که عبرتی باشد، برای دیگر تجاوزگران.
- دنیا باید بداند که ما در راه عقیده و ایمان با انتخاب خط سرخ شهادت تا آخرین قطره‌های خون از اسلام دفاع می‌نماییم.
- هیچ وقت امام عزیزمان را تنها نگذارید.
- پیرو مکتب قرآن و ولایت فقیه باشید.
- به سخنان گهربار و دستورات رهبر بزرگ رفتار نمایید.
- شادی کنید که شما هم هدیه‌ای به خدای متعال تقدیم نمودید.

بابا رضایی

بسم الله الرحمن الرحیم

«هر کس که در راه خدا قدم بردارد خدا راه را به او نشان می‌دهد».[1]

«جمهوری اسلامی ایران با این خون‌ها آبیاری می‌شود» (امام خمینی)[2]

سلام بر پیامبر بزرگ اسلام و درود بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران خمینی بت‌شکن و سلام بر پدر و مادر مهربانم. من بابا رضایی فرزند عبدالحسین با دلی سرشار از ایمان و با اعتقاد و آگاهی که از اسلام عزیز داشتم، راهی جنوب کشورمان جهت آزادی سرزمین عزیزمان و دفاع از نوامیس اسلام از چنگال غاصبان وغارتگران و نوکران آمریکا شدم[3]. می‌روم تا به آنها درسی بدهم که عبرتی باشد، برای دیگر تجاوزگران که قصد تجاوز به دیگر سرزمین‌های محرومان [را] جهان دارند.

دنیا باید بداند که ما در راه عقیده و ایمان با انتخاب خط سرخ شهادت تا آخرین قطره‌های خون از اسلام دفاع می‌نماییم[4].

پدر جان و مادر عزیزم خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: « وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ...»[5] «یعنی گمان نکنید کسانیکه در راه خدا کشته می‌شوند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و از جانب پروردگارشان روزی داده می‌شوند»

آری ما مرده نیستیم، ما از لطفی که خداوند به ما کرده، اجری بزرگ خواهیم داشت، توصیه من به شما این است که هیچ وقت امام عزیزمان را تنها نگذارید و پیرو مکتب قرآن و ولایت فقیه باشید. به سخنان گهربارش و دستورات رهبر بزرگ رفتار نمایید[6].

1- این جمله در واقع ترجمه آیه 69 از سورهٔ عنکبوت است که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا».

2- صحیفه امام، ج 15، ص 258.

3- در نسخه تایپی و مورد تأیید بنیاد شهید «شدیم».

4- در نسخه تایپی و مورد تأیید بنیاد شهید «می‌نمائیم».

5- ترجمه آیه 169 سورهٔ آل‌عمران «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».

6- در نسخه تایپی و مورد تأیید بنیاد شهید «نمائید».

برای من گریه نکنید، چون گریه کردن باعث شادی منافقین[1] خواهدبود. شادی کنید که شما هم هدیه‌ای به خدای متعال تقدیم نمودید. مادر جان و پدر جان من رفتم و مرا حلال کنید و همیشه بعد از نماز، امام و رزمندگان را دعا کنید.

«خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار»

خداحافظ

بابا رضایی

61/12/15

1- ر.ک. تعلیقات.



نام: **خدابخش**
نام خانوادگی: **رضایی**
نام پدر: **عبدعلی**
نام مادر: **فانوس**
تاریخ تولد: **سوم تیر** 1309
محل تولد: **روستای سرکل از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **هفدهم خرداد** 1364
محل شهادت: **بخش ملکشاهی شهرستان زادگاهش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **امامزاده پیرمحمد همان شهرستان**

عبارت‌های کلیدی

- به فرزندانم سفارش می‌کنم که همیشه با ایمان و با تقوا باشند.
- انسان مسئولیت بزرگی بر دوش دارد.
- تا آخرین قطره خون که در بدن دارید از اسلام و جوانان عزیز به خون آغشته دفاع کنید.
- دست از پشتیبانی قاطع روحانیت مبارز برندارید.
- خط سرخ شهادت را ادامه دهید.
- اولین پیام من به امت حزب‌الله این است که همچنان پرخروش باشید و مانند موج دریا بخروشید.
- امام را تنها نگذارید و برای او دعا کنید.
- وقتی که بر عروس شهادت وارد شویم احساس سبکی و پرواز داریم.
- در مقابل کمبودها و ناسازگاری‌های انقلاب صبر پیشه کنید.
- دشمنان بفهمند تا ستمکاری در جهان هست محرم، کربلا، عاشورا و خون شهادت هست.

خدابخش رضایی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

بسمه تعالی

به فرزندانم سفارش می کنم که همیشه با ایمان و با تقوا باشند و [در] زندگی و مشکلات آن پابرجا و استوار باشند و من چه شنیدم که به جبهه بشتافتم. آیا این نبود که ندای امام زمان(عج) و نایبش را شنیدم و جان بر کف نهادم و دیگران همچو شمعی سوختند و راه هدایت را روشن کردند. انسان مسئولیت بزرگی بر دوش دارد و همیشه از خود سوال می‌کند که انسان برای چه آفریده شده و چه هدفی دارد؟ باید در جواب تمام این‌ها خود را شناخت و فلسفه اسلامی را که، دنیا محل گذر است. ای فرزندان، تا آخرین قطره خون که در بدن دارید از اسلام و جوانان عزیز به خون آغشته دفاع کنید و حق آنها را باز پس گیرید و ای فرزندان به شما وصیت می‌کنم که دست از پشتیبانی قاطع روحانیت مبارز برندارید و خط سرخ شهادت را ادامه دهید. اولین پیام من به امت حزب‌الله این است که همچنان پرخروش باشید و مانند موج دریا بخروشید، نکند وقتی که به ساحل رسیدید[د] آرام گیرید، در این‌صورت خیانت به خون شهدا کرده‌اید و امام را تنها نگذارید و برای او دعا کنید. در طول تاریخ شیعه، بعد از چندین سال ستم، شاهان کم‌عقل به ما خیانت کردند، خداوند به ما منت نهاد و چنین رهبری برای ما قرار دارد از سلالهٔ پاکی که ادمه‌دهنده راه حسین(**7**) است دفاع کنیم و برای نسل آینده پاکسازی کنیم تا اسلام [و] ناب[2] محمدی را تا آخر حیات حفظ کنیم و نگذاریم که دشمن غاصب و جنایتکار به داخل راه یابد. بلکه با تمام قدرت ایمان و استواری عقیده به پا خاسته[3] و دشمن را نابود کنیم. وقتی که بر عروس شهادت وارد شویم احساس سبکی و پرواز داریم و ای پسران مردهای بزرگ تاریخ

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه شهید خدا[...]، 68/2/20».

2- در اصل وصیت «ناو».

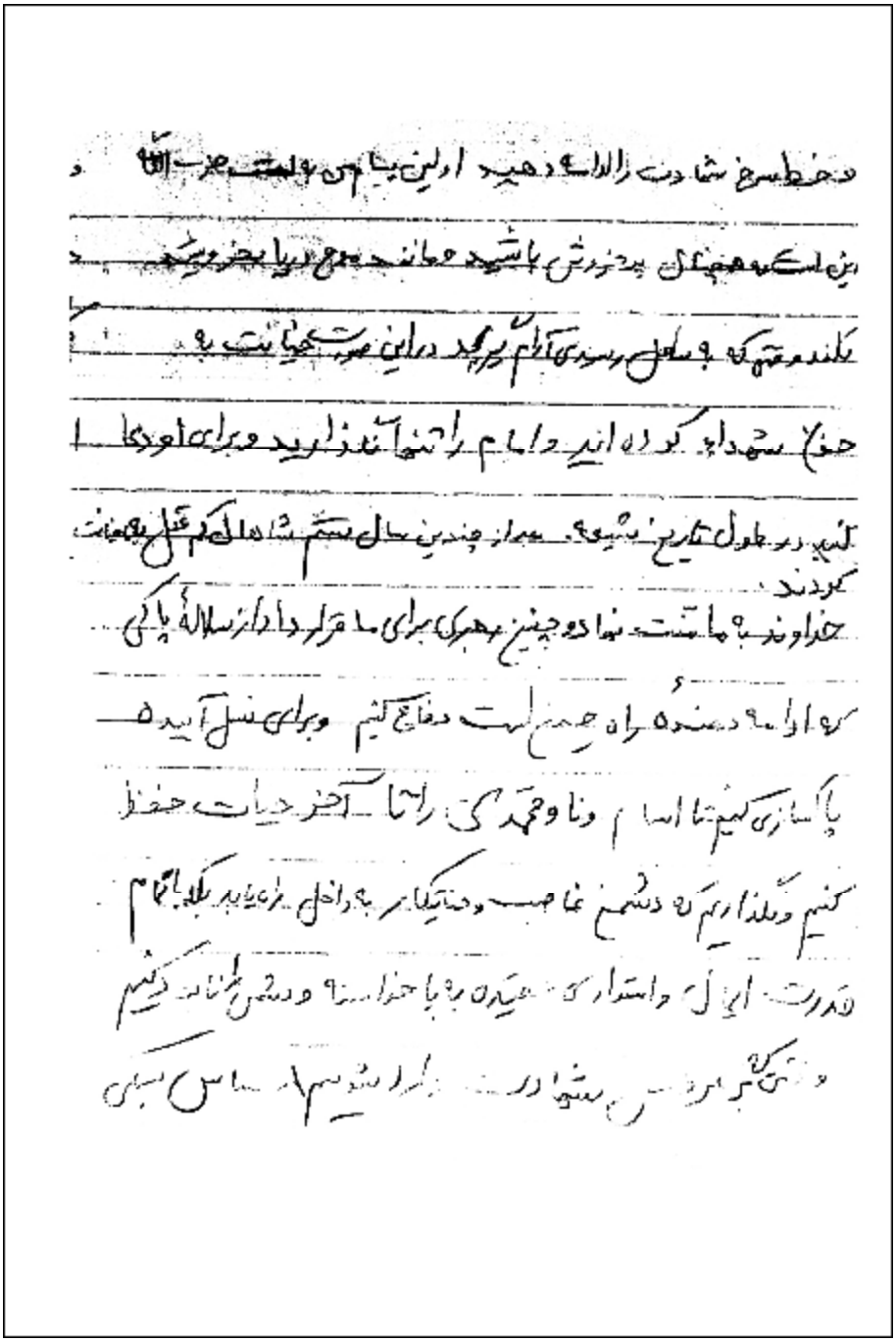
3- در اصل وصیت «خواسته».

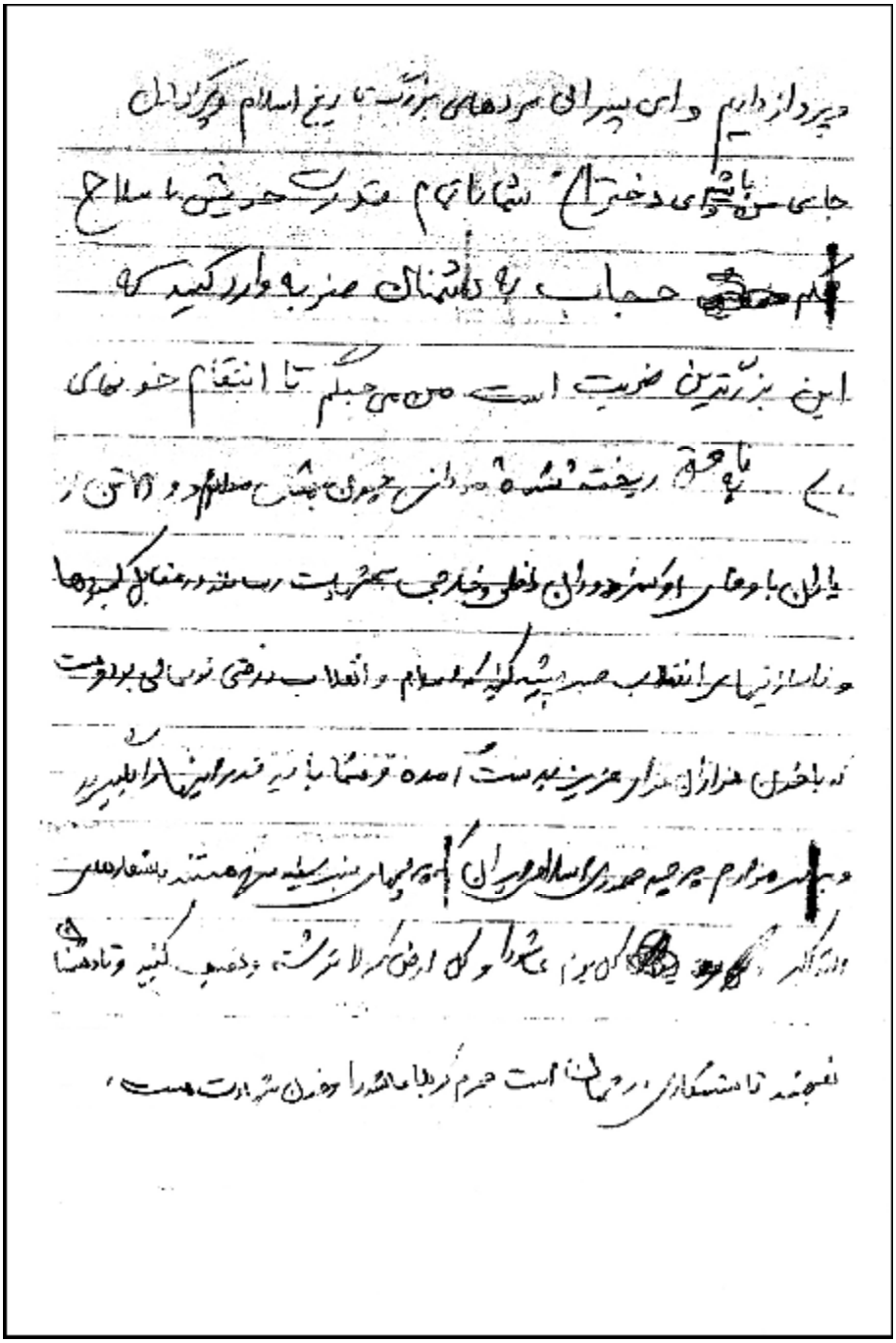
اسلام و پر کردن جای من باشید و دختران شما با تمام قدرت خویش با سلاح محکم حجاب به دشمنان ضربه وارد کنید که این بزرگ‌ترین ضربت است. من می جنگم تا انتقام خون‌های به ناحق[1] ریخته شدهٔ مردانی چون بهشتی[2] مظلوم و 72 تن از یاران باوفای او [را بگیرم][3] که مزدوران داخلی و خارجی به شهادت رساندند[4]، در مقابل کمبودها و ناسازگاری‌های[5] انقلاب صبر پیشه کنید که اسلام و انقلاب درختی نونهال بود[ه] و هست که با خون هزاران هزار عزیز به‌دست آمده و شما باید قدر اینها را بدانید[6] و بر سر مزارم پرچم جمهوری اسلامی ایران که پرچم‌های سبز و سفید [و] سرخ هستند با شعار الله اکبر و «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» نوشته و نصب کنید و تا دشمنان بفهمند تا ستمکاری در جهان هست[7] محرم، کربلا، عاشورا و خون شهادت هست.

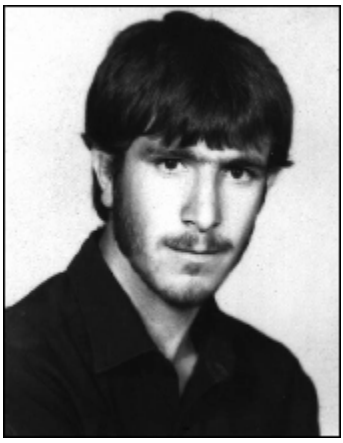
1- در اصل وصیت «نا به حق».
2- ر.ک. تعلیقات.
3- در اصل وصیت «را بگیرم» افتاده است.
4- در اصل وصیت «رسانند».
5- در اصل وصیت «ناسازگانیهای».
6- در اصل وصیت «بگیرید».
7- در اصل وصیت «است».



بسمه تعالی وصیت نامهٔ شهید خدا
۶۸-۲-۲۰
به فرزندانم سفارش می‌کنم که همیشه با ایمان و با تقوا باشند و
در تنگی و مشکلات آن با چه راه‌ها روبرو باشند و من چه مشق
که به جبهه نشتافتم آیا این بود که ندای امام زمان و نایبش را شنیدم و
جان بر کف نهادم و دیگران همچو شمعی سوختند و راه را به ما نشان
دهند و ما از آن راه مستقیم بزرگی نکنیم و از خود سؤال نکنیم که
ما انسان برای چه آفریده شده و چه هدفی دارد باید در جواب
تمامی اینها خود را شناخت و فلسفهٔ اسلام را که دین مستقل کنونی است
ای فرزندان عزیز آخرین تلاش جنگ‌گران طریق اسلام
و جوانان عزیز به جنگ آخر فرصت دفاع کنید و حق آنها را
باز پس گیرید و این فرزندان به شما وصیت می‌کنم که
دست از پیمان با خون شهدا برندارید







نام: **رحمان**
نام خانوادگی: **رضایی**
نام پدر: **فرمان**
نام مادر: **عالیه**
تاریخ تولد: **سوم تیر** 1346
محل تولد: **روستای سلطانقلی‌سفلا از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: -
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌ودوم آذر** 1365
محل شهادت: **چنگوله مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- هم‌اکنون در جبهه‌های حق علیه باطل هستم.
- امیدوارم که برای مقامی که آمده‌ام که همان شربت شهد شهادت است نائل آیم.
- بعد از شهادت من گریه و زاری نکنید.
- برای امام امت دعا کنید.

رحمان رضایی

بسم الله الرحمن الرحیم

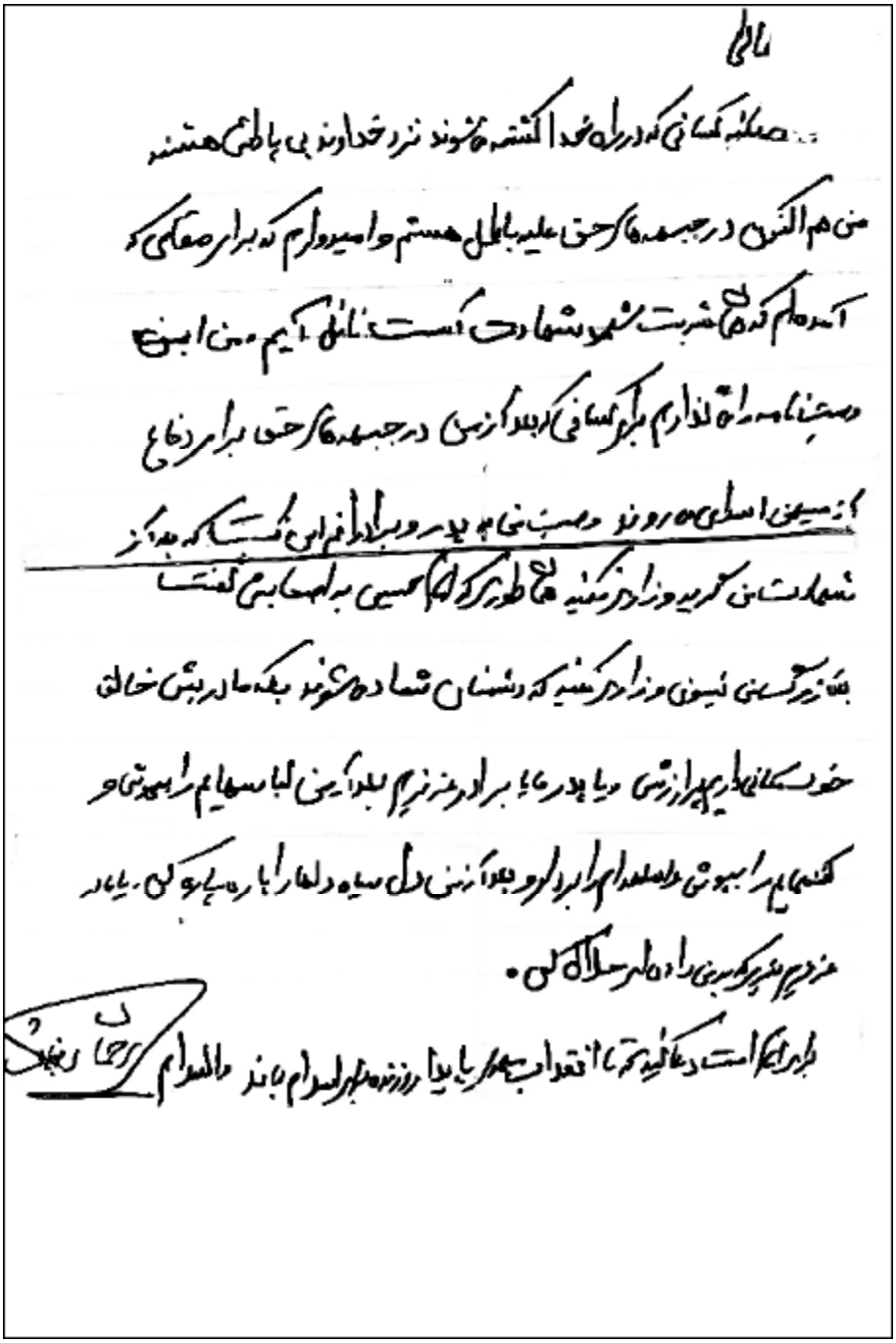
[تصور نکنید که][1] کسانی‌که که در راه خدا کشته می‌شوند بی‌پاداش هستند. من هم‌اکنون در جبهه‌های حق علیه باطل هستم و امیدوارم که برای مقامی که آمده‌ام که همان شربت شهد شهادت است نائل آیم و من این وصیت‌نامه را می‌گذارم برای کسانی که بعد از من در جبهه‌های حق برای دفاع از مسلمین اسلامی می‌روند. وصیت من به پدر و برادرانم این است که بعد از شهادت من گریه و زاری نکنید. همان‌طوری که امام حسین(**7**) به اصحابش گفت بعد از مرگ من شیون و زاری نکنید که دشمنان شاد می‌شوند بلکه ما در پیش خالق خود مکانی داریم پرارزش و یا پدر و یا برادر عزیزم بعد از من لباس‌هایم را بپوش و کفش‌هایم را بپوش و اسلحه‌ام را بردار و بعد از من دل سیاه دل‌ها را پاره پاره کن، یا مادر عزیزم شیری که به من داده‌ای حلال کن.

برای امام امت دعا کنید که انقلاب محمدی پایدار و زنده برای اسلام بماند.

«والسلام»

رحمان رضایی

1- در اصل وصیت افتادگی دارد.





نام: **عباس**
نام خانوادگی: **رضایی**
نام پدر: **هواس**
نام مادر: **خانم**
تاریخ تولد: **سوم خرداد** 1332
محل تولد: **شهرستان مهران**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **ژاندارمری**
تاریخ شهادت: **شانزدهم دی** 1359
محل شهادت: **میمک**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- شکیبایی و ایستادگی را با ایمان کامل در وجود خود حفظ کنند.
- بنده حقیر به فرمان رهبرم لبیک گفته و تکلیف شرعی خودم را انجام داده‌ام.
- دستورات اسلام و امام عزیزمان را سرلوحه اعمال خود قرار دهید.
- از محرمات بپرهیزید و واجبات را به‌جا بیاورید.

عباس رضایی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

[از پدر و مادر] عزیزم و برادر و خواهرانم می‌خواهم که در شهادت من ناراحت نباشند و صبر و شکیبایی و ایستادگی را با ایمان کامل در وجود خود حفظ کنند که بنده حقیر به فرمان رهبرم لبیک گفته و تکلیف شرعی خودم را انجام داده‌ام و از برادرانم خواهشمندم که راه اینجانب را ادامه دهید و با دفاع مسلحانه با تبلیغ دستورات اسلام و امام عزیزمان را سرلوحه اعمال خود قرار دهید و از محرمات بپرهیزید و واجبات را به‌جا بیاورید و فرامین گهربار پیامبر اسلام حضرت محمد(**6**) و ائمه معصومین و [...][2] امام خمینی، رهبر بزرگ انقلاب را [...][3] قرار دهید و از همهٔ اقوام و دوستان و همراهان و همرزمان حلالیت می‌طلبم و همهٔ شما را به خدای بزرگ می‌سپارم.

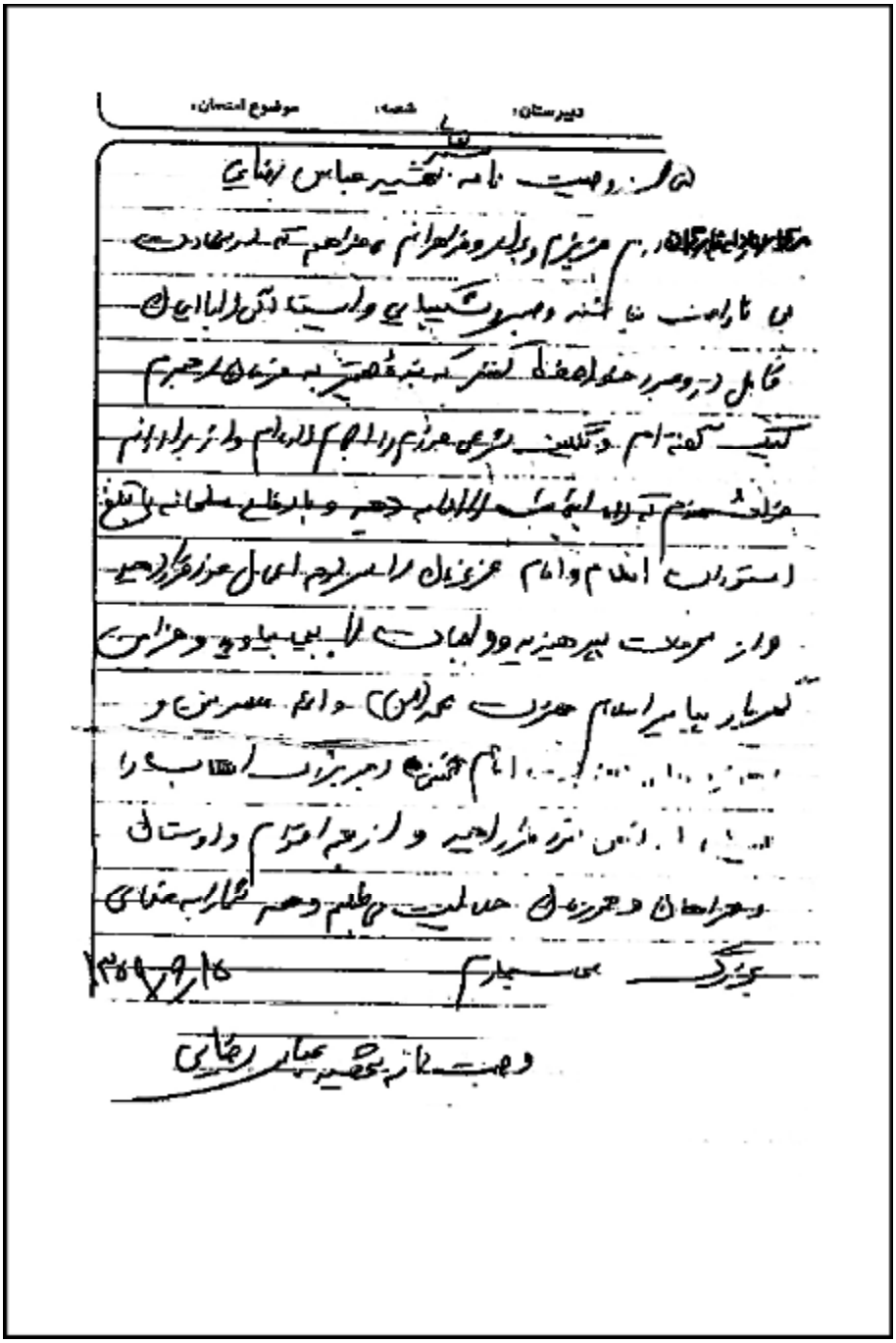
59/9/15

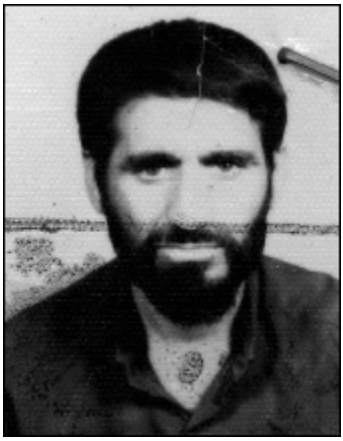
وصیت‌نامه شهید عباس رضایی

1- در بالای وصیت آمده است: «[...] وصیت‌نامه شهید عباس رضایی».

2- خوانا نیست.

3- خوانا نیست.





نام: **علی**
نام خانوادگی: **رضایی**
نام پدر: **علی محمد**
نام مادر: **دانه انار**
تاریخ تولد: **چهارم دی** 1327
محل تولد: **روستای ماهونه از توابع شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **یکم شهریور** 1367
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **ضربه مغزی**
مزار: **گلزار شهدای شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- می‌روم تا به دشمنان اسلام و قرآن نشان دهم که مرگ در راه خدا چه سعادت دارد.
- با مرگ خویش درس چگونه زیستن را به از خدا بی‌خبران بیاموزم.
- اگر سعادت داشتم که در راه خدا شهید شوم برای من شیون [نکنید].
- کاری نکنید که دشمنان اسلام دلشاد شوند.
- برای شهیدان دعا کنید تا خداوند ما را مورد عفو قرار دهد.
- اسلام عزیز را فراموش نکنید.
- اسلحه مرا بردارید و با دشمنان اسلام و قرآن تا آخرین قطره خون خود بجنگید.
- خواهران عزیزم امیدوارم که شما زینب‌وار بعد از من زندگی کنید.
- آرزومندم که امام را تنها نگذارید.
- همیشه او را [امام را] دعا کنید.

علی رضایی

بسم الله الرحمن الرحیم

«إِنْ تَنْصُرُوا[1] اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»[2]

پروردگارا، تو را شکرگزارم که مرگ ما شهادت و زندگی‌ام را همراه با سعادت در راه خود و خدمت به اسلام و مردم محروم ایران قرار دادی. با سلام و درود بیکران به منجی عالم بشریت امام زمان (عج) و نایب برحقش روح خدا خمینی. می‌روم تا به دشمنان اسلام و قرآن نشان دهم که مرگ در راه خدا چه سعادت دارد و با مرگ خویش درس چگونه زیستن را به از خدا بی‌خبران بیاموزم و اما سخنی با تو مادر عزیز و مهربانم: شما برای من خیلی زحمت کشیدی، 9 ماه مرا در شکم خود و چند سال مرا در دامن خود با آن همه زحمت که شب و روز برایت فرقی نداشت، مرا به حد بلوغ رسانیدی. بنده گرچه جواب خوبی‌هایت [را] نتوانستم بدهم ولی شما مادر عزیز و مهربانم به بزرگی خودتان مرا ببخشید و مرا حلال کنید. اما اگر سعادت داشتم که در راه خدا شهید شوم برای من شیون [نکنید] و سیاه نپوشید[3] و اگر هم پوشیدید بیشتر از چهل روز سیاه نپوشید و هو[4] نکنید و کاری نکنید که دشمنان اسلام دلشاد شوند. برای شهیدان دعا کنید تا خداوند ما را مورد عفو قرار دهد و انشاء[الله] ما هم با شفاعت خویش در آن دنیا بتوانیم جواب خوبی‌هایتان را بدهیم. اما سخن با شما برادران عزیزم: اسلام عزیز را فراموش نکنید و با جان و دل از آن حراست کنید. اگر من شهید شدم، شما اسلحه مرا بردارید و با دشمنان اسلام و قرآن تا آخرین قطره خون خود بجنگید. برادران عزیزم، اگر من برای شما برادر خوبی نبودم، اما شما مرا حلال کنید و از خداوند بخواهید که مرا مورد رحمت خود قرار دهد و همسر مرا اذیت نکنید و اگر دلش می‌خواهد نزد بچه بماند یا می‌خواهد شوهر کند، اختیار با خودش

1- در اصل وصیت «و ان تنصرا...».

2- بخشی از آیه 7 سوره محمد، «شما اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری کند و ثابت قدم گرداند».

3- ر.ک. تعلیقات.

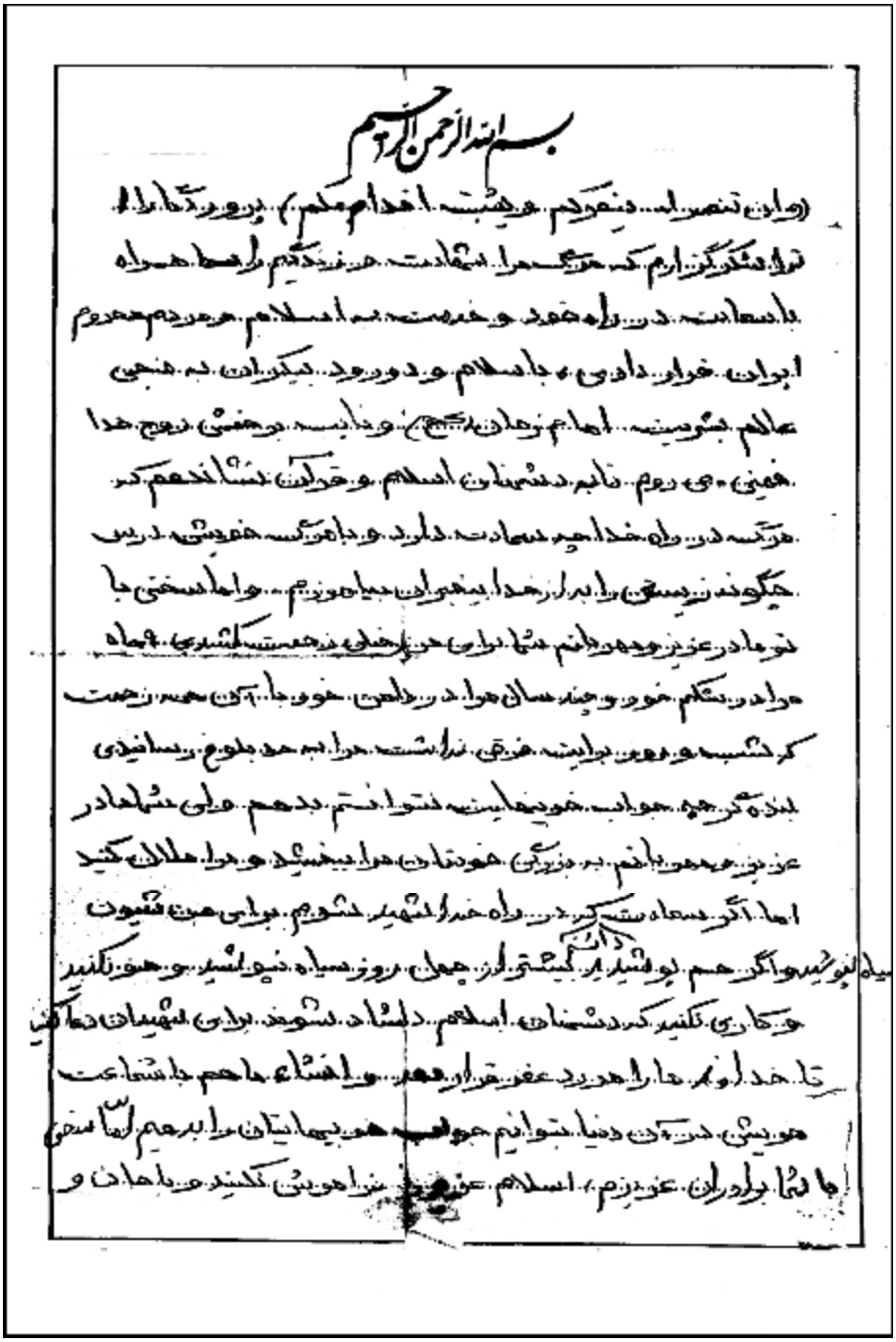
4- صدای ناله و زاری که مادران و داغداران در مرگ عزیزان بلند کنند.

است، حقی به گردن او ندارم. اما تو ای همسر مهربانم، اگر بنده برای شما شوهر بدی بودم ولی امروز که به این راه آمده‌ام، امیدوارم که مرا حلال کنید و با[1] بچه‌هایم با مهربانی و تربیت خوب رفتار کنید و بچه‌هایم را در مدرسه بگذار. همسر مهربانم، برای بچه‌ها مادری مهربان و دلسوز باش تا آنها اذیتی نبینند. باز هم التماس دعا دارم که مرا ببخشید و مرا حلال کنید و هنگامی که جنازه مرا آوردند، کنار جنازه‌ام با رفتاری که مورد رضای خدا باشد بنشین، موی سر خود را نکن و حجابت را حفظ کن. زیرا که اگر این کار را نکنی مورد رضای خداوند نیست. اما باز تو ای مادر مهربان، بعد از خدا امیدم به تو هست و تو برای من زحمت کشیدی، خداوند به شما اجر عظیم بدهد. کنار جنازه من با صبر و استقامت و استوار بنشین تا مرا در خاک بگذارند[2] و خواهران عزیزم امیدوارم که شما هم مرا حلال کنید و زینب‌وار بعد از من زندگی کنید. از تمام اقوام و نزدیکان حلالیت می‌طلبم و آرزومندم که امام را تنها نگذارید و همیشه او را دعا کنید.

قبر مرا در سید صلاح الدین بگذارید.

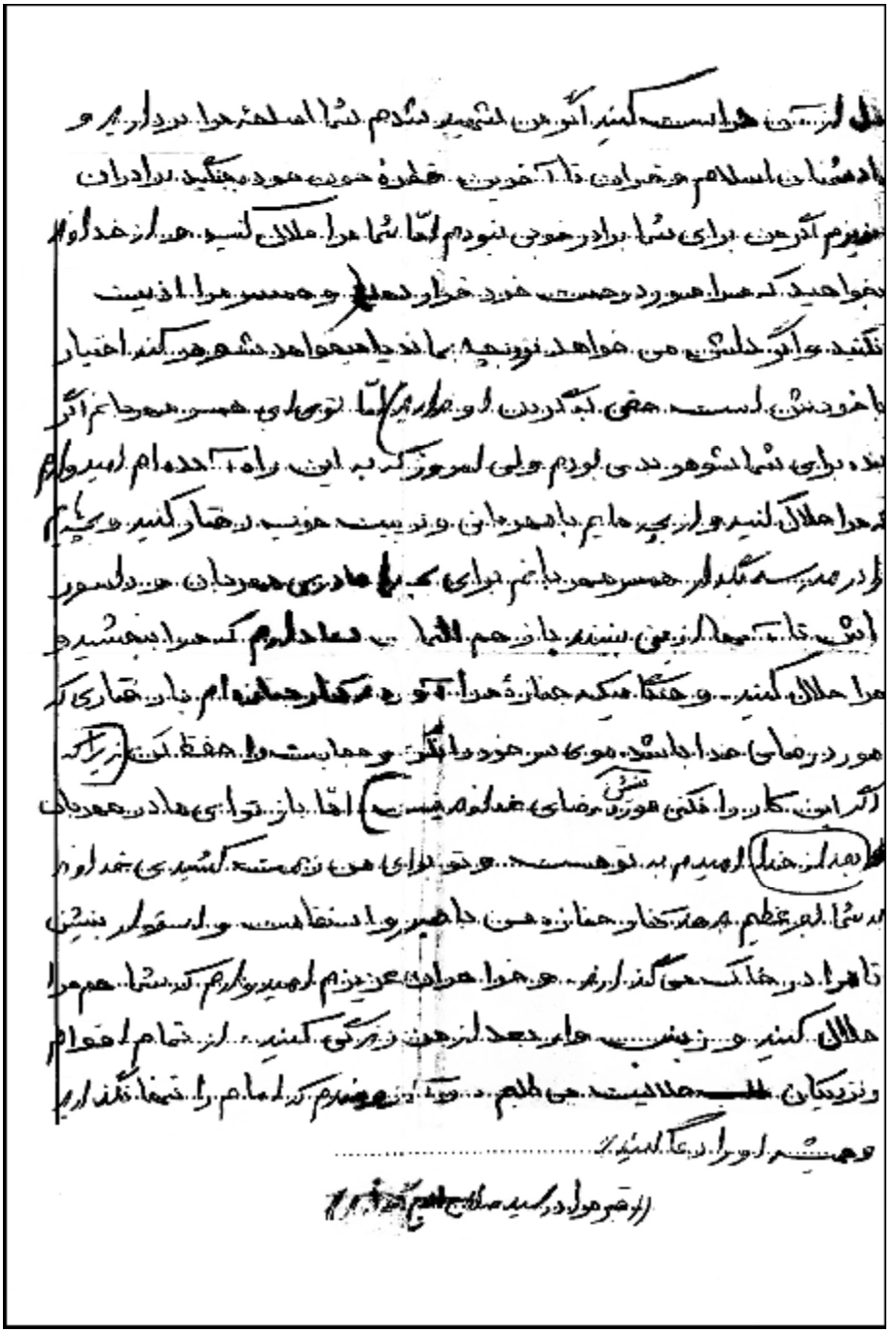
1- در اصل وصیت «از».

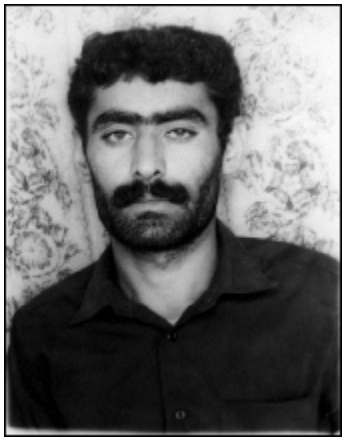
2- در اصل وصیت «می‌گذارند».



بسم الله الرحمن الرحیم

روان تنصر ا... دنمودم و شبت اقدام ملکم، پروردگارا!
تو را شکر گزارم که جنگ مرا شهادت در نزدیکم راه را هموار
با سعادت در راه خود و خدمت به اسلام، مرا مرحوم
ایران فرار دادی، با اسلام و دوره دیکران به هنجی
عالم بشویت. امام زمان رحمی و نایب برحق روح خدا
خمینی ره، نایب دشمنان اسلام و خرکان نشانخم کر
مرگ در راه خدا عید سعادت دارد و با مرگ خویش درس
چگونه زیستن را به ارزشهای انسانی میاموزم. و اما سخنی با
تو مادر عزیز و مهربانم شما برای من زحمتی زحمت کشیدی، ماه
مرا در شکم خود و چند سال مرا در دامن خود جا دادی همه زحمت
کر شب و روز برایم هرچی داشتی مرا به حد بلوغ رسانیدی
لذه کر هیچ جواب خوبی نتوانستم بدهم ولی شما در
عزیز همه دانم به بزرگی خودتان مرا ببخشید و مرا حلال کنید
اما اگر سعادت کردم راه خدا شهید شوم برای من نشیون
سیاه نپوشید اگر هم بپوشید از جمله روز سیاه نپوشید و هر کاری
و کاری نکنید که دشمنان اسلام دلشاد نشوند برای شهیدان دعا کنید
تا خدا نوم ما را هم در عفو قرار دهد. و اشنای ما هم با شجاعت
هر چه تر در این دنیا بتوانیم جواب هر بیمانیان را بدهیم اما سخنی
با شما برادران عزیزم، اسلام عزیز را از دست ندهید و با اتحاد و





نام: **علیرضا**
نام خانوادگی: **رضایی**
نام پدر: **صیدحیدر**
نام مادر: **خیریه**
تاریخ تولد: **دوم فروردین** 1342
محل تولد: **روستای هفت‌چشمه از توابع شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **اول متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **چهارم اردیبهشت** 1365
محل شهادت: **مریوان**
نحوهٔ شهادت: **غرق شده**
مزار: **گلزار شهدای شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- مرگ وقتی شیرین است که زندگی تلخ است.
- مرگ پلی است که دوست را با دوست متحد می‌سازد.

علیرضا رضایی

بسم الله الرحمن الرحیم

شما ای مردمانی که مشغول دفن من هستید، مرا در یک تابوت[1] سیاه بگذارید تا بدانند هر چه سیاهی بود کشیدم و دستانم را بیرون بگذارید آرزو داشتم و به آن رسیدم، چشمانم را باز بگذارید تا بدانند چشم‌انتظار دوستان و آشنایان بودم، پس دو قالب یخ شکل قلب بر مزارم گذارید تا با طلوع اولین آفتاب آب شود و به جای مادرم اشک ریزد.

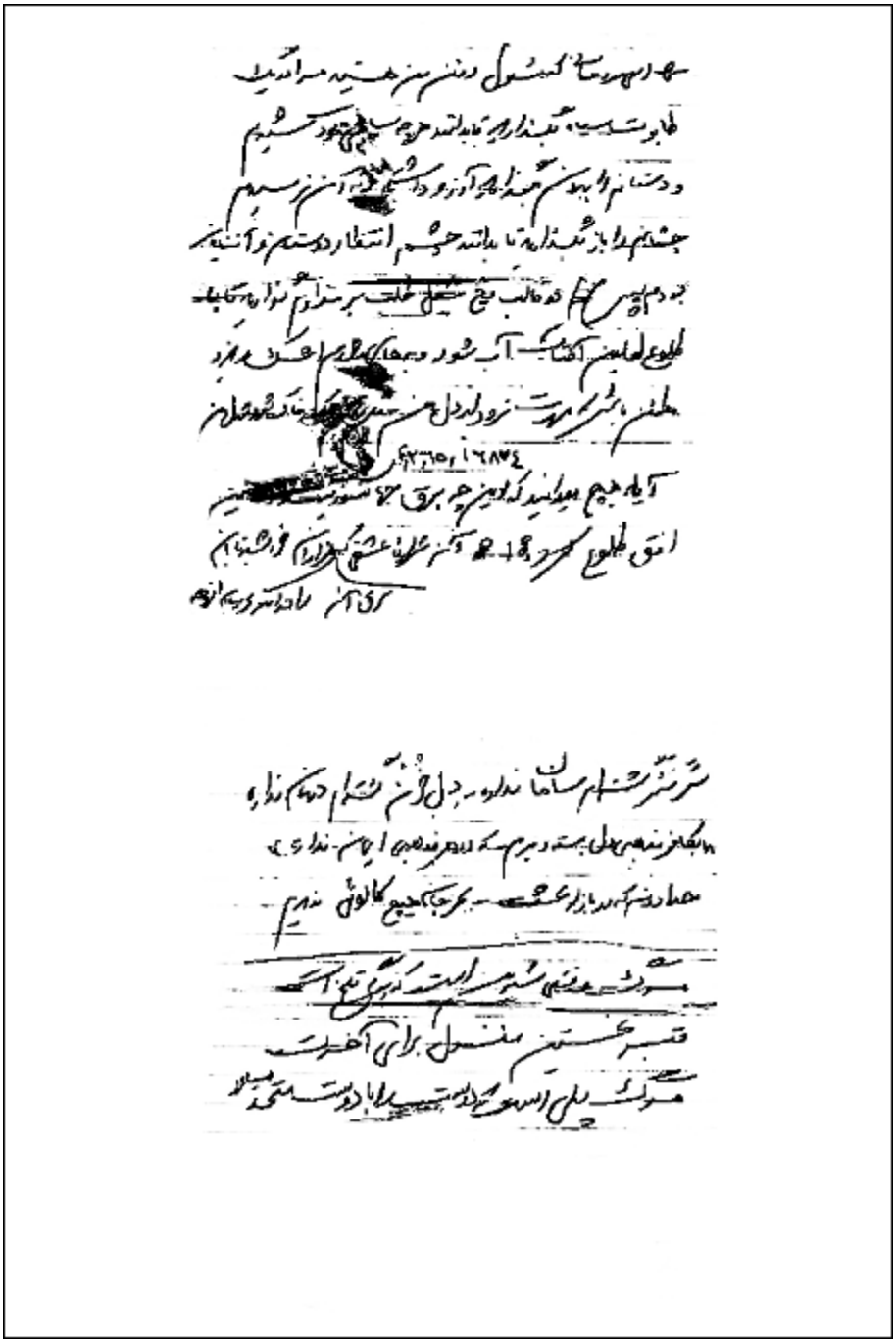
مطمئن باش که مهرت نرود از دل من مگر [آن روز] که در خاک شود منزل من

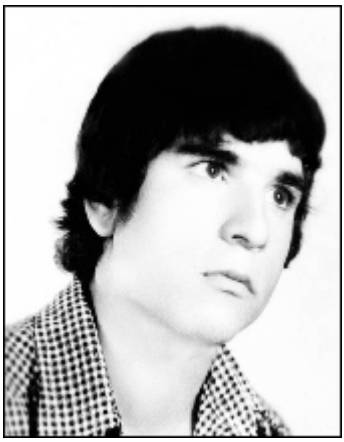
آیا هیچ می‌دانید که این چه برق جهانسوزی است و در کدامین افق طلوع کرد ؟ آن شراره عشقی که برق آن [...][2] بیابان افروخته هزاران خورشید تابان

سر سرگشته‌ام سامان نداره دل خون گشته‌ام درمان نداره
به کافر مذهبی دلبسته بودم[3] که در هر مذهبی ایمان ندار
خداوندی که در بازار عشقت به جز جان هیچ کالایی ندیدم

مرگ وقتی شیرین است که زندگی تلخ است. قبر نخستین منزل برای آخرت [است] مرگ پلی است که دوست را با دوست متحد می‌سازد.

1- در اصل وصیت «طابوت».
2- خوانا نیست.
3- در اصل وصیت «برم».





نام: **عزت‌اله**
نام خانوادگی: **رفیعی**
نام پدر: **علی‌حسین**
نام مادر: **فاطمه**
تاریخ تولد: **چهارم دی** 1339
محل تولد: **روستای زنجیره سفلا از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **ششم آبان** 1361
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای روستای زنجیره علیا شهرستان**

عبارت‌های کلیدی

- به جای گریه و زاری برای پیروزی اسلام و طول عمر امام امت خمینی بت‌شکن دعا کنید.
- دعا برای پیروزی رزمندگان اسلام در جبهه حق علیه باطل بکنید.
- نگذارید سنگرم خالی بماند.
- فکر نکنید من یک سرباز هستم بلکه سرباز امام زمان(عج) هستم.
- به پیروی از یاران امام حسین(**7**) گوش به فرمان امام امت و مرجع تقلید خود باشم.
- بدانید که شهید مرده نیست بلکه زنده و در نزد پروردگار خود روزی می‌خورد.
- دعا برای امام و پیروزی رزمندگان اسلام [را] فراموش نکنید.

عزت‌اله رفیعی

بسم الله الرحمن الرحیم

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»[1]

وصیت‌نامه اینجانب عزت الله رفیعی، فرزند علی حسین، ساکن زنجیره سفلی که در تاریخ 61/6/22 در ساعت 2 بعدازظهر تنهای تنها نشسته در کمال عقل و اختیار تصمیم و به تنظیم نمودن وصیت‌نامه‌ای، که وظیفه شرعی هر مسلمان است، گرفتم و آن را به شرح زیر نوشتم تا بعد از شهادت سرمشقی برای برادرانم و دوستانم شود. قبل از هر چیز به پدر عزیز و مادر مهربانم توصیه می‌کنم که بعد از به شهادت رسیدن من ناراحتی نکنید و صبور باشید. دوم اینکه انتظار من از شماها این است به وصیتم عمل کنید. موقع نماز و دعا و نیایش به درگاه خداوند متعال به جای گریه و زاری برای پیروزی اسلام و طول عمر امام امت خمینی بت‌شکن و دعا برای پیروزی رزمندگان اسلام در جبهه حق علیه باطل بکنید و به برادرانم وصیت می‌کنم اگر خدا خواست و شهید شدم، تفنگم را بردارید و به یاری دین خدا بشتابید و نگذارید سنگرم خالی بماند و دشمن اسلام و انقلاب اسلامی شاد بشود. به ندای امام امت و و رهبر عالیقدر ملت ایران، ابراهیم زمان، خمینی کبیر با از خود گذشتگی و هدیه کردن خود در راه قرآن [و] انقلاب اسلامی ایران را ارج نهید و فکر نکنید من یک سرباز هستم بلکه سرباز امام زمان(عج) هستم و همان‌طوری که حضرت علی اکبر[2](**7**) در روز عاشورای حسینی در رکاب پدر بزرگوارش شهید شد، من هم باید به پیروی از یاران امام حسین(**7**) گوش به فرمان امام امت و مرجع تقلید خود باشم و باید به فرمان این پدر بزرگوار به جبهه بروم و شهید بشوم تا در روز قیامت شافع محشرم گردد و بدانید که شهید مرده نیست بلکه زنده و در نزد پروردگار خود روزی می‌خورد.[3] در خاتمه از

1- بخشی از آیه 156 سوره بقره. «ما به فرمان خدا آمده‌ایم و به سوی او رجوع خواهیم کرد».

2- ر.ک. تعلیقات.

3- جمله شهید ترجمه‌ای از آیه 169 سوره آل‌عمران است. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».

شماها خداحافظی می‌کنم. دعا برای امام و پیروزی رزمندگان اسلام [را] فراموش نکنید. اگر خدای نخواسته کسی از من رنجش داشته است، استدعا دارم مرا حلال نماید.

رفتم سفری که آمدن نیست مرا

شب‌های جمعه با خواندن یک حمد و سوره از من یاد کنید.

به امید پیروزی اسلام

تاریخ تنظیم 22 شهریور 1361

عزت‌الله رفیعی



شهید عزت الله رفیعی (ایلام)

ملتها بدد از قیام افتخار آفرینی شکن
مسجد بالی و در مراسم تشیع و تدفین شهدای گمنام
شرکت میکنند تا بیعت خود را با اسلام تجدید کنند
برادران اگر ما خواستید و شهید شدیم شما
را میخواهیم و یاری دین خدا بخواهیم و نگذارید
پیکرهای ما زیر پای دشمنان اسلام و انقلاب لگد
شود

شهید عزت الله رفیعی

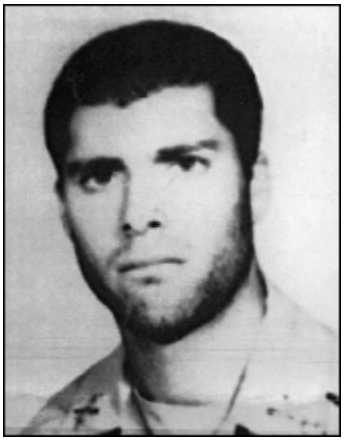
بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

وصیت نامه جناب عزت الله رفیعی فرزند ... که در تاریخ ۲۲/۶/۶۱ وصیت خود را بدین شرح تنظیم نموده است:

من در کمال عقل و اختیار تصمیم به تنظیم نمودن وصیت نامه ای گرفتم که وظیفه شرعی هر مسلمان است گرفتم قرآن را بشرح زیر فروشم تا بعد از شهادت در مسجد شهر برایم ختم قرآن بگیرند قبل از هر چیز بعد عزیز و مادر مهربانم توصیه میکنم که بعد از شهادت من ناراحتی نکنند و صبور باشند دوم اینکه انتظار من از شما این است که وصیتم عمل کنید موقع نماز و دعا و غیره به درگاه خداوند متعال باشید و از برپایی هر چه بیشتر اسلام و طول عمر امام امت غیور باشید و دعا برای سربازان اسلام کنید و همچنین حق علیه باطل بکنید و به برادرانم وصیت میکنم اگر ضاحزات و شهید شدم تقلیدم را بپذیرید و به ندای دین خدا لبیک بگویید و نگذارید دشمن اسلام و انقلاب سلاحی مشروع بگیرد - به ندای امام امت در هجوم عاشقانه ملت ایران ابراهیم زمان خمینی کبیر با ارزش خون گلگون و هدیه کردن خون در راه قرآن و انقلاب اسلامی ایران را رایج نهضت و مکتب میکنید من نمیمیرم بلکه سرباز امام زمان هستم و جاودانه به خدا میپیوندم حضرت امام را تنها نگذارید در روز عاشورای حسینی در رکاب او بزرگوار شهید شوید من هم باید به پیروی از یاران امام حسین گوش به فرمان امام امت و در تقلید خون باشم و باید ... امام بزرگوار به خدا بپیوندم و نهضت بزرگ تا روز قیامت شاخ و برگ دهد و بدانید که شهید مرده نیست بلکه زنده و در نزد پروردگار رزق میخورد در خاتمه از شما خواهش میکنم دعا برای امام و پیروزی مسلمانان اسلام فراموش نکنید اگر خدا نخواسته کسی از رهبر را به سخنان عوامانم را اعلان نماید - دفن جنازه در آمل میت مرا در بهشت جنب خواندن یک جزوه قرآن برگزینید با پیروزی اسلام تاریخ تنظیم ۲۲/۶/شهریور ۱۳۶۱

عزت الله رفیعی



نام: **اسدالله**
نام خانوادگی: **رمضانی**
نام پدر: **عبدالله**
نام مادر: **ملک**
تاریخ تولد: **هشتم مرداد** 1342
محل تولد: **روستای موشکان از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم اسفند** 1366
محل شهادت: **شاخ شمیران عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای روستای زیرتنگ بیجنوند شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- اگر بنده به شهادت رسیدم و شهادت نصیبم شد، خوب چه بهتر.
- برادران وخواهران فراموش نکنید و گوش به فرمان او باشید.
- امام عزیزمان را تنها نگذارید.
- میهن عزیز ایران را زیر چکمه تجاوزکاران قرار ندهید.
- با مردم رفتار مهربان داشته باشید.
- امر به معروف ونهی از منکر کنید تا دیگران از شما سرمشق بگیرند.

اسدالله رمضانی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

[بنام][2] خداوند بخشنده مهربان و یگانه معبود آدمیان و یگانه پروردگار متعال.

با اذن و اجازه از درگاه خداوند منان، می‌خواهم چند کلمه به‌عنوان مهم‌ترین عناوین بر روی کاغذ روان کنم: آری، سروران گرامی و عزیزان ارجمندم، بنده که مشتاقانه به‌سوی جبهه‌های حق علیه باطل می‌روم، از شما سروران گرامی این را به‌عنوان نصیحت[3] و وصیت در پیش سروران محترم به‌جای می‌گذارم.

اگر بنده به شهادت رسیدم و شهادت نصیبم شد، خوب چه بهتر و خیلی هم جالب، برای من هیچ‌گونه ناراحتی نداشته باشید و بلکه خیلی خیلی هم خوشحال باشید و راهم را ادامه دهید و این نباشد که نگران باشید و هیچ‌گونه کاری انجام ندهید و مردم را هم اذیت نکنید[4]، لذا خیلی خوشحال باشید و شما خودتان نیز در جشن‌ها وخوش‌گذرانی‌ها شرکت کنید تا مردم هم مثل شما باشند و کسی در این میان ناراحت نباشد و گفتار حضرت امام عزیزمان برادران وخواهران فراموش نکنید و گوش به فرمان او باشید زیرا او برای ما نعمت است و اصلا وابدا برایم ناراحت نباشید و اگر به یاری خدا برگشتم، باز هم چه بهتر به‌سوی زندگی و خانواده‌ام برمی‌گر[د]م و ناراحت[ی] دیگر ندارد. [...][5] اگر برگشتم، خوب به خواست‌هایی که دارم خواهم رسید و [...][6] که در دست اجرا هستند به اجرا درمی‌آورم و شما را هم خوشحال خواهم کرد و به آرزوهای دیرینه[7] خودخواهم رسید و اگر شهید شدم خیلی بهتر و تمام آرزوها را با خود به جهان ابدی می‌برم و فقط آخرین گفتاری که از

1- در بالای وصیت آمده است: «دو وصیت‌نامه به تاریخ 11/1/[ ]».

2- خوانا نیست. اما به سیاق عبارت باید «بنام» باشد.

3- در اصل وصیت «نصایت».

4- در اصل وصیت «کنید».

5- خوانا نیست.

6- خوانا نیست.

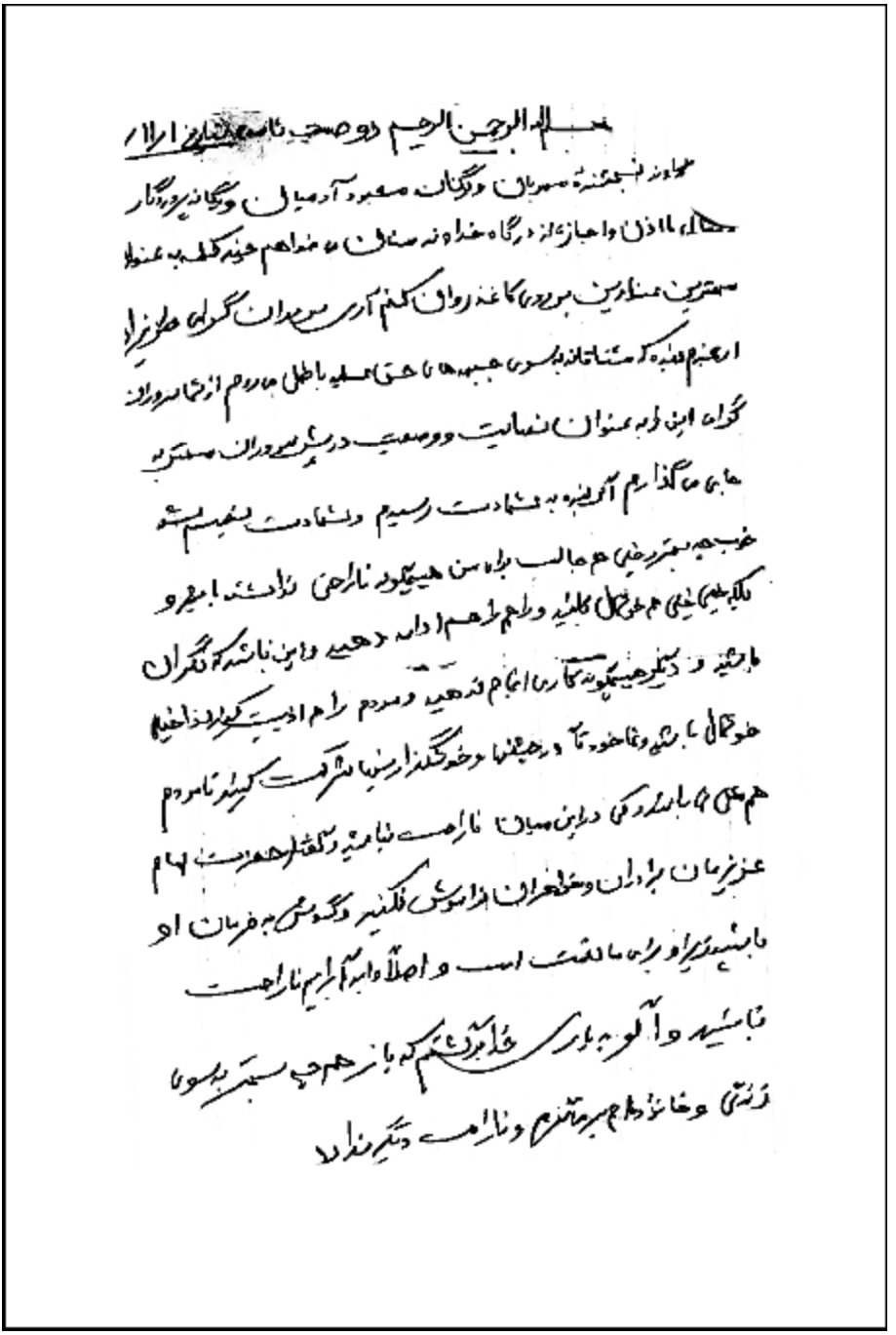
7- در اصل وصیت «دیرنهٔ».

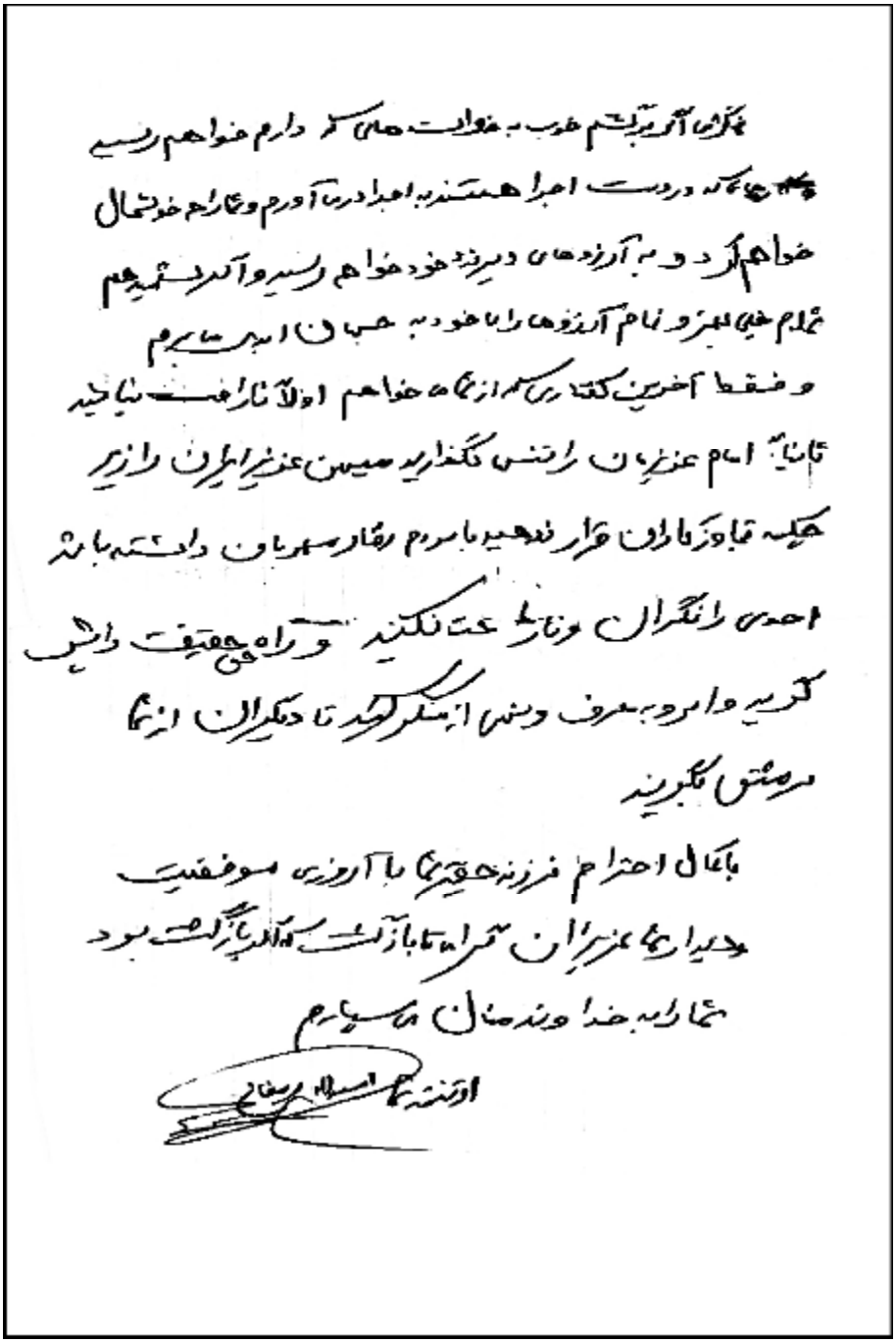
شما می‌خواهم اولاً ناراحت نباشید، ثانیا امام عزیزمان را تنها نگذارید، میهن عزیز ایران را زیر چکمه تجاوزکاران قرار ندهید، با مردم رفتار مهربان داشته باشید، احدی را نگران و ناراحت نکنید و راه حق وحقیقت را پیش بگیرید[1] امر به معروف ونهی از منکر کنید تا دیگران از شما سرمشق بگیرند.

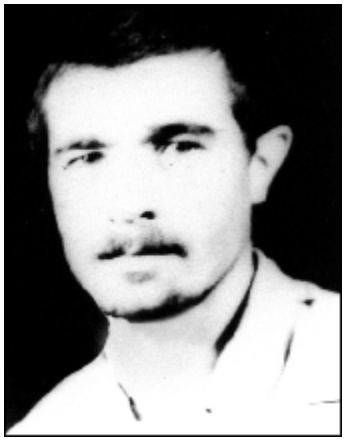
با کمال احترام فرزند حقیر شما، با آرزوی موفقیت و دیدار شما عزیزان گرامی تا بازگشت که اگر بازگشت بود شما را به خداوند منان می‌سپارم.

ارادتمند شما اسدالله رمضانی

1- در اصل وصیت «گرید».







نام: **حمید**
نام خانوادگی: **رمضانی**
نام پدر: **موسی**
نام مادر: **قمر**
تاریخ تولد: **یکم مهر** 1340
محل تولد: **روستای موشکان از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **ژاندارمری**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم فروردین** 1362
محل شهادت: **شرهانی**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای روستای شباب شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- جهاد کنید که خداوند متعال جهادکنندگان را دوست می‌دارد.
- ای عزیزان، در تمام زندگی حسین(**7**) را الگو و نمونه زندگی خود قرار بدهید.
- امام را تنها نگذاشته و چون کوه در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی کوشا باشید.
- می‌آیم تا انتقام خون حسین(**7**) و دیگر شهیدان عزیزمان را از دژخیمان بعثی بگیرم.
- این پیروزی برای اسلام عزیز است.
- اگر چنانچه امام حسین(**7**) را دوست داری امام عزیزمان را هم دوست داشته باش.
- من می‌روم و امیدوارم که بتوانم زیارت قبر امام حسین(**7**) را نصیب شما بکنم.

حمید رمضانی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب و شهیدان وصیت‌نامه خودم را شروع می‌کنم.

«مرگ با شرافت بهتر از زندگی با ننگ است»[1]. ای برادران و خواهرانی که این مطالب را می‌خوانید، جهاد کنید که خداوند متعال جهادکنندگان را دوست می‌دارد. ای عزیزان، در تمام زندگی حسین(7) را الگو و نمونه زندگی خود قرار بدهید و در این راه کوچک‌ترین کوتاهی نکنید چون که فردای آن روز در قیامت مسئول خون شهیدان هستید. امام را تنها نگذاشته و چون کوه در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی کوشا باشید. امشب که حمله می‌شود این مطلب را نوشتم: ای خداوند عزیز به‌سوی قبر حسین(7) می‌آیم تا انتقام خون حسین(7) و دیگر شهیدان عزیزمان را از دژخیمان بعثی[2] بگیرم و من در این راه عاشقانه به خدمت آمده‌ام و هیچ‌گونه ناراحتی از عملیات ندارم و چون عاشقی که معشوق خود را دریابد به طرف حسین(7) خواهم رفت و به خدا قسم که این راه را افتخار خود می‌دانم و این شب را چون شب جشن و شادی دوست می‌دارم. چون‌که در این‌گونه شب‌ها سرنوشت تعیین می‌شوند و ای امام زمان(عج) خودت فرماندهی که در این عملیات که در پیش هست پیروز شویم، چون که این پیروزی برای اسلام عزیز است و حال چند جمله‌ای با خانواده‌ام: سلام مادر جان، سلام عزیزم، رفتم تو را دیگر نخواهم دید. حلالم کن شیری که به من دادی. مادرم نکند خدای نخواسته در هنگام خبر مرگ من [از جا] بلرزی و از انقلاب و امام عزیزم ناراحت بشوید. مادرم، اگر چنانچه امام حسین(7) را دوست داری امام عزیزمان را هم دوست داشته باش. امیدوارم که افتخار آن را داشته باشید که چنین فرزندی [را] فدای اسلام کرده باشید. هنگام مرگ من اشک شوق در چشمانت جاری کن، دل شکسته نشوید که منافقین[3] خوشحال شوند و اما به برادرم نعمت

1- ترجمه این سخن امام حسین(7) است: «موت فی عزّ خیرٌ من حیاة فی ذل». (جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص270).

2- ر.ک. تعلیقات.

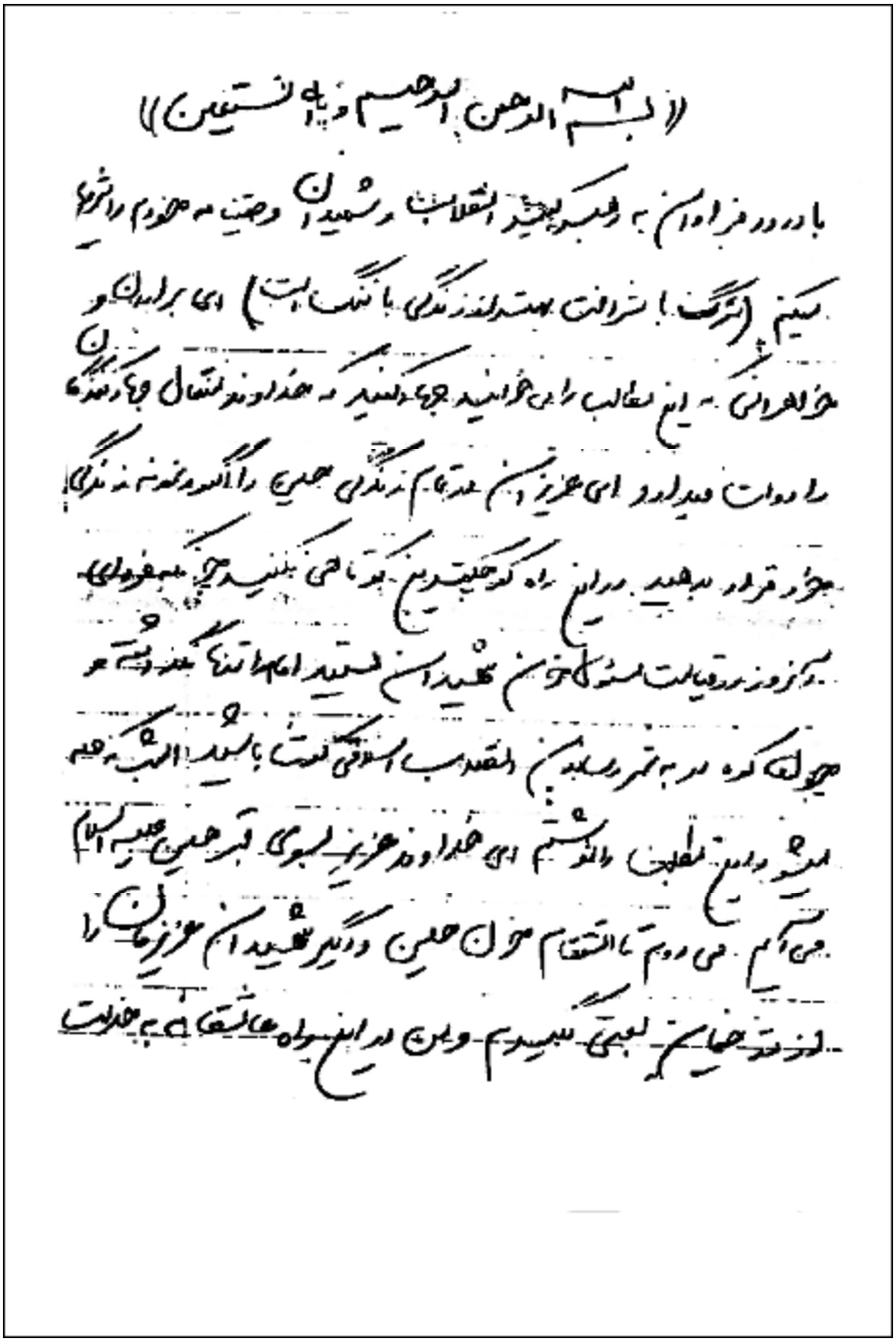
3- ر.ک. تعلیقات.

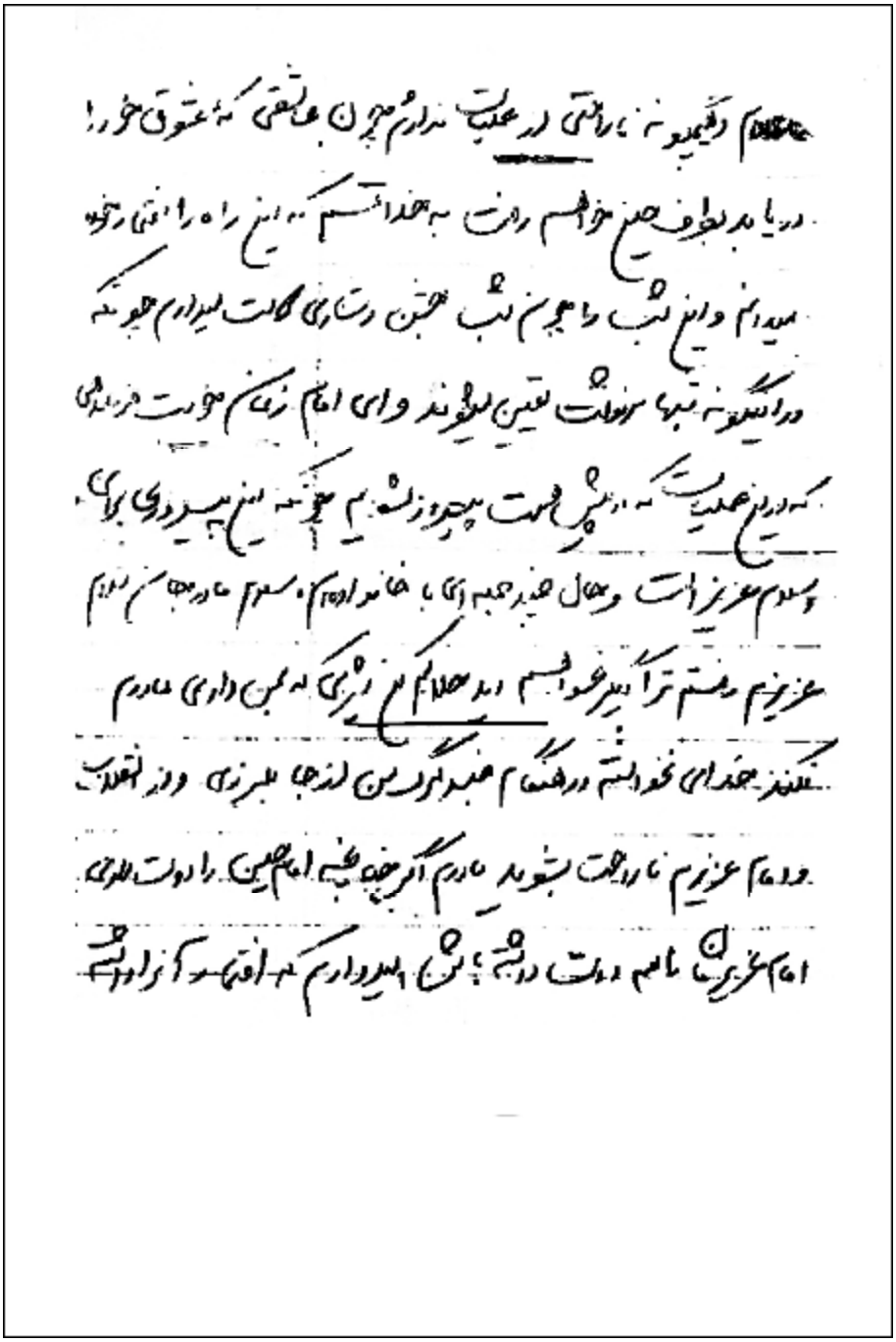
رمضانی برادر جان سلام عرض می‌کنم. من رفتم به‌سوی خالقم. امیدوارم که در زندگی صابر و شکیبا باشید و هیچ‌گونه سستی به[1] خودت راه ندهید و به برادرم حجت رمضانی، برادر جان چقدر انتظار داشتم، چقدر آرزو داشتم چقدر امید داشتم، اما موفق نشدم. برادر عزیزم، در زندگی خیلی علاقه داشتم که از تمام شدن خدمت زندگی را با هم شروع بکنیم. برادر عزیزم حلالم کن اگر چنانچه ناراحتی از این برادر حقیرت داشته‌اید او را ببخش. برادر در مرحله اول سرپرست هر فقیری را خانواده او در دست دارد و در مرحله دوم برادر امید خواهران شما هستید و امیدوارم [...][2] صبر داشته باشید و هیچ‌گونه و بر هیچ دلیل مادرم را [ناراحت][3] نکنید و تا آنجا که می‌توانید خواهرانم را راضی کن. برادر نکند خدای ناخواسته قلب من [را] به درد بیاوری و آنها از دست شما ناراضی باشند. ای خواهران عزیزم خدا می‌داند که شب و روز به فکرتان هستم و خدا بهتر می‌داند که چه عقیده‌هایی درباره شما داشته‌ام. خواهران بیشتر حواسمان در پهلوی شما است. غمخور نباشید. گریه نکنید. ناله نکشید و بدانید که من می‌روم و امیدوارم که بتوانم زیارت قبر امام حسین(**7**) را نصیب شما بکنم. ای زینب‌های من محکم باشید و برای سلامتی و طول عمر امام عزیزمان دعای خیر کنید و برادرم حجت و برادرزاده‌ام را هم به دست خدا می‌سپارم، امیدوارم که موفق باشید. اگر شهادت نصیبم شود، سعادت داشته‌ام.

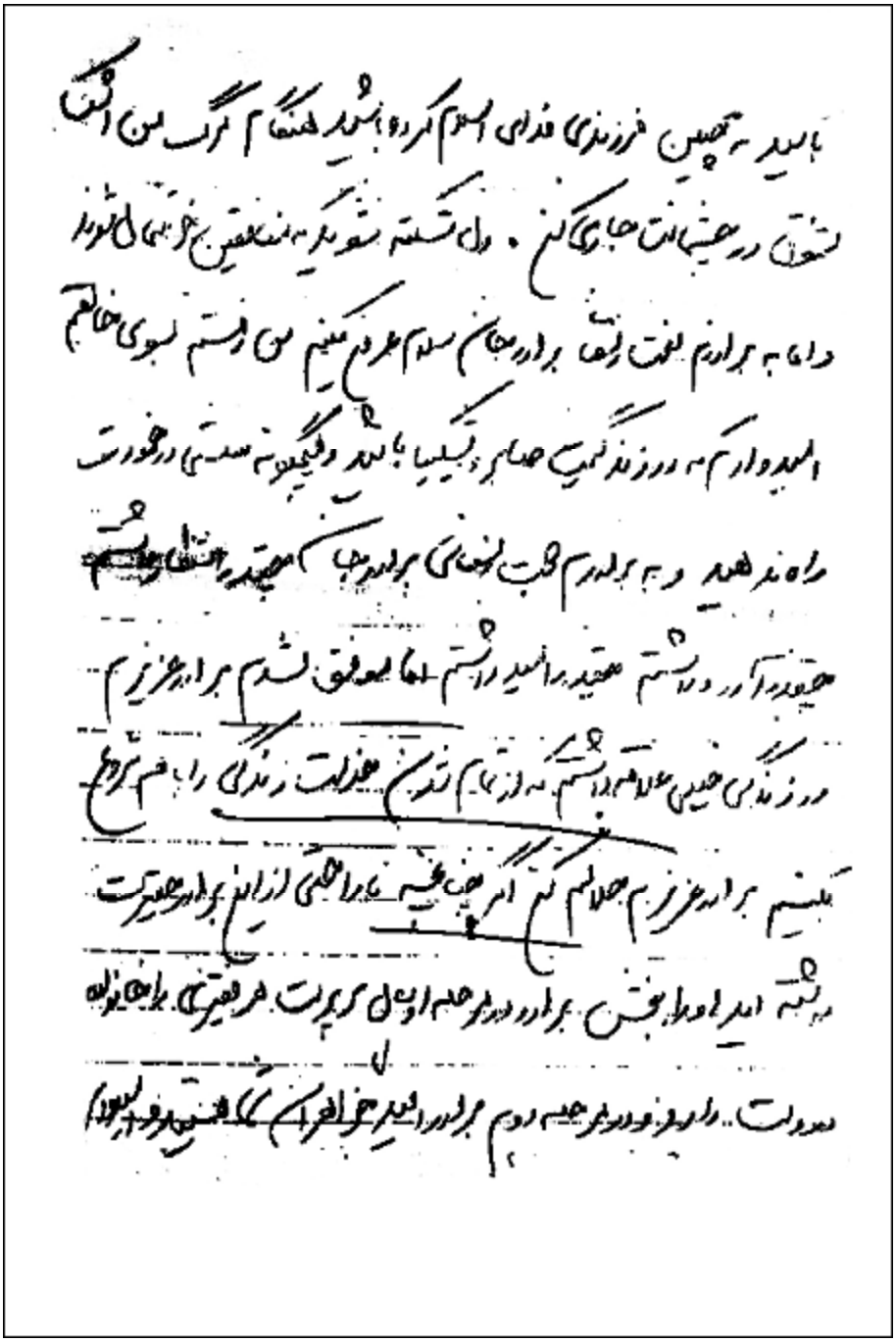
1- در اصل وصیت «در».

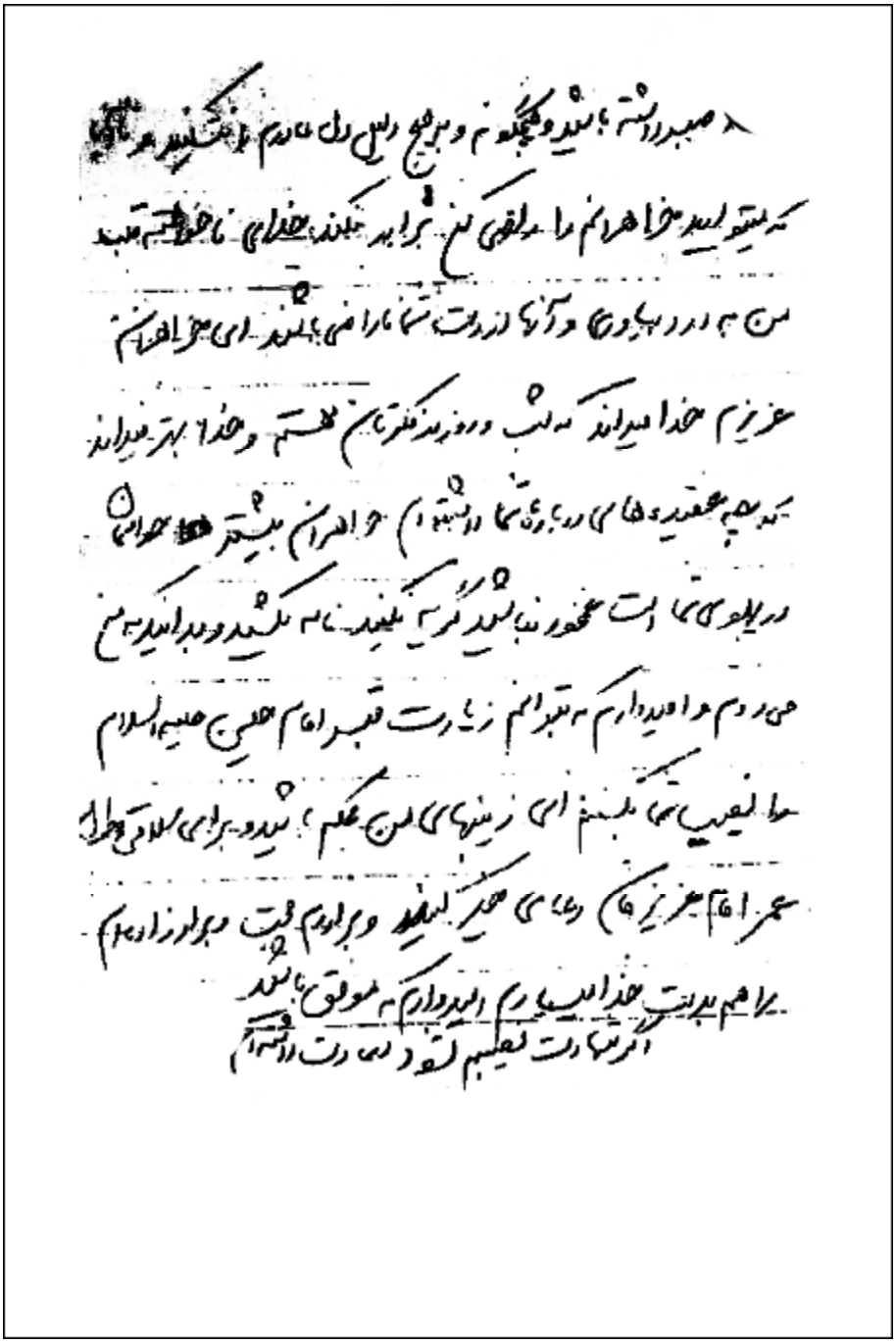
2- در اصل وصیت واژه‌ای افتاده است.

3- در اصل وصیت «ناراحت» افتاده است.











نام: **علی**
نام خانوادگی: **رمضانی**
نام پدر: **خدابخش**
نام مادر: **ماهی طلا**
تاریخ تولد: **یکم آذر** 1346
محل تولد: **روستای چنگوله از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **سوم متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **دوم تیر** 1366
محل شهادت: **کردستان عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- بارالها، اکنون که قطره‌های خونم را در راه دین تو به زمین ریختم، روحم را در بهشت جاودانت قرار بده.
- پروردگارا، در اولین لحظات شهادتم حسین را به بالینم برسان.
- امروز عاشورای حسین(**7**) زنده شده و پرچمدار عاشورای پیر جماران می‌باشد.
- دشمنان اسلام را سرکوب کنید.
- ای جوانان عزیز، به جبهه‌ها روی آورید.
- درخت اسلام را بار دیگر با خون خود آبیاری کنید.
- من به کام خود که همانا شهادت بود رسیدم.
- مادر، امیدوارم بعد از شهادتم زینب‌وار زندگی کنی.
- امروز اسلام به جوانان مومن و شهادت‌طلب برا ی بقای اسلام احتیاج دارد.

علی رمضانی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»[2]

«پروردگارا ما را مایه فتنه و امتحان کافران مگردان و از شر مکر آنها حفظ کن، پروردگارا ما را بیامرز که تنها تویی که بر هر کار بسیار مقتدری و کاملا آگاهی».

خدایا، می‌خواهم قدمی به سوی درگاهت بردارم و آنچه را که رضای تو در آن است انجام دهم. می‌خواهم همچون عاشقی به‌سوی معشوق پرواز کنم. دل از دنیا کنده‌ام و آنچه را که در وجود و هستی‌ام هست در راه تو فدا کنم.

بارالها، اکنون که قطره‌های خونم را در راه دین تو به زمین ریختم، روحم را در بهشت جاودانت قرار بده و فرشتگانت را به‌سویم بفرست تا مرا در بغل بگیرند. خدایا، گرچه مادرم را که به من محبت زیاد دارد به جا می‌گذارم آن‌چنان مرا مورد لطف قرار بده تا از یاد نبرم.

پروردگارا، در اولین لحظات شهادتم حسین(**7**) را به بالینم برسان و بعد از آن هرشب فرشتگان را به در خانه غمدیده پدر و مادرم بفرست و آن‌چنان به دل آنان ایمان راه بده، تا مرا در بهشت ببینند. خدایا، خود شاهدی که گام‌هایم را به خاطر رضای تو برداشتم و به خاطر پایداری دین تو به جبهه رفتم و من هم خواستم تا در میان لشگریان عاشورا باشم. امروز عاشورای حسین(**7**) زنده شده و پرچمدار عاشورا پیر جماران[3] می‌باشد، پس او را یاری کنید و دشمنان اسلام را سرکوب کنید.

جنگی [را][4] که جهانخواران بر علیه جمهوری اسلامی به پا کردند جنگ اسلام و کفر [است]. ای جوانان عزیز، به جبهه‌ها روی آورید و درخت اسلام را بار دیگر با خون خود آبیاری کنید.

1- در بالای وصیت آمده است: «قاسم رزمنده‌ام / دل [...]، وصیت‌نامه شهید علی رمضانی».

2- ممتحنه/ 5. در اصل وصیت «کفُر».

3- ر.ک. تعلیقات.

4- «را» اضافه است.

و اما تو ای مادر عزیزم، در شهادتم نگران نباش و افتخار کن که فرزندی پاک را در دامن خود پروراندی و در راه اسلام او را به جبهه فرستادی و در راه قرآن به شهادت رسید. مادر جان، می‌دانم بعد از شهادتم اشک می‌ریزی و در سوگ فرزندت سال‌ها می‌نشینی. می‌دانم بعد ازمرگم آه می‌کشی که فرزندت به کام خود نرسید. اما مادر عزیزم، من به کام خود که همانا شهادت بود رسیدم.

مادر جان، اگر فرشتگان خبر ناله‌های تو را به گوش من برسانند ناراحت می‌شوم، پس خدا را سپاس‌گزاری کن و اصلا برای فرزندت ناراحت نباش، چون فرزندت راه حسین(**7**) و یارانش را [در پیش] رفت. مادر، امیدوارم بعد از شهادتم زینب‌وار زندگی کنی و شیر پاکت را حلالم کن و اگر نتوانستم به تو خدمتی کنم حلالم کن. خداحافظ مادر جان (علی).

و تو ای پدر گرامی‌ام، مرا ببخش و اگر نتوانستم در این دنیا در جلوی دست تو خدمتی به پدر خود کنم مرا ببخش چون امروز اسلام به جوانان مومن و شهادت‌طلب برا ی بقای اسلام احتیاج دارد، پس پدر گرامی‌ام، و امیدوارم زیاد در سوگ من ننشینی. از برادرانم می‌خواهم در تشییع جنازه من با شکوه خاصی شرکت کنند و سلاح به زمین افتاده‌ام را بردارند و راهم را ادامه دهند. در حین تشییع جنازه‌ام دستم را از تابوت بیرون بیاورید که همه ببینید هیچ چیزی از دنیا را با خود نبرده‌ام.

از خواهرانم می‌خواهم که در شهادتم زیاد گریه و زاری نکنند و هر شب جمعه بر مزار خونینم بیایند تا شاد شوم. از پدر و مادرم گرامی‌ام می‌خواهم که بر سر جنازه‌ام بیایند و صورتم را ببوسند و مرا حلال کنند. در ضمن پدر گرامی‌ام در مورد نامزدم باز خودت صلاح[1] بهتر می‌دانی و هر طور شده او را ناامید نکنید.

«والسلام»

فرزند شما: علی رمضانی

1- در اصل وصیت «صلاحیت».

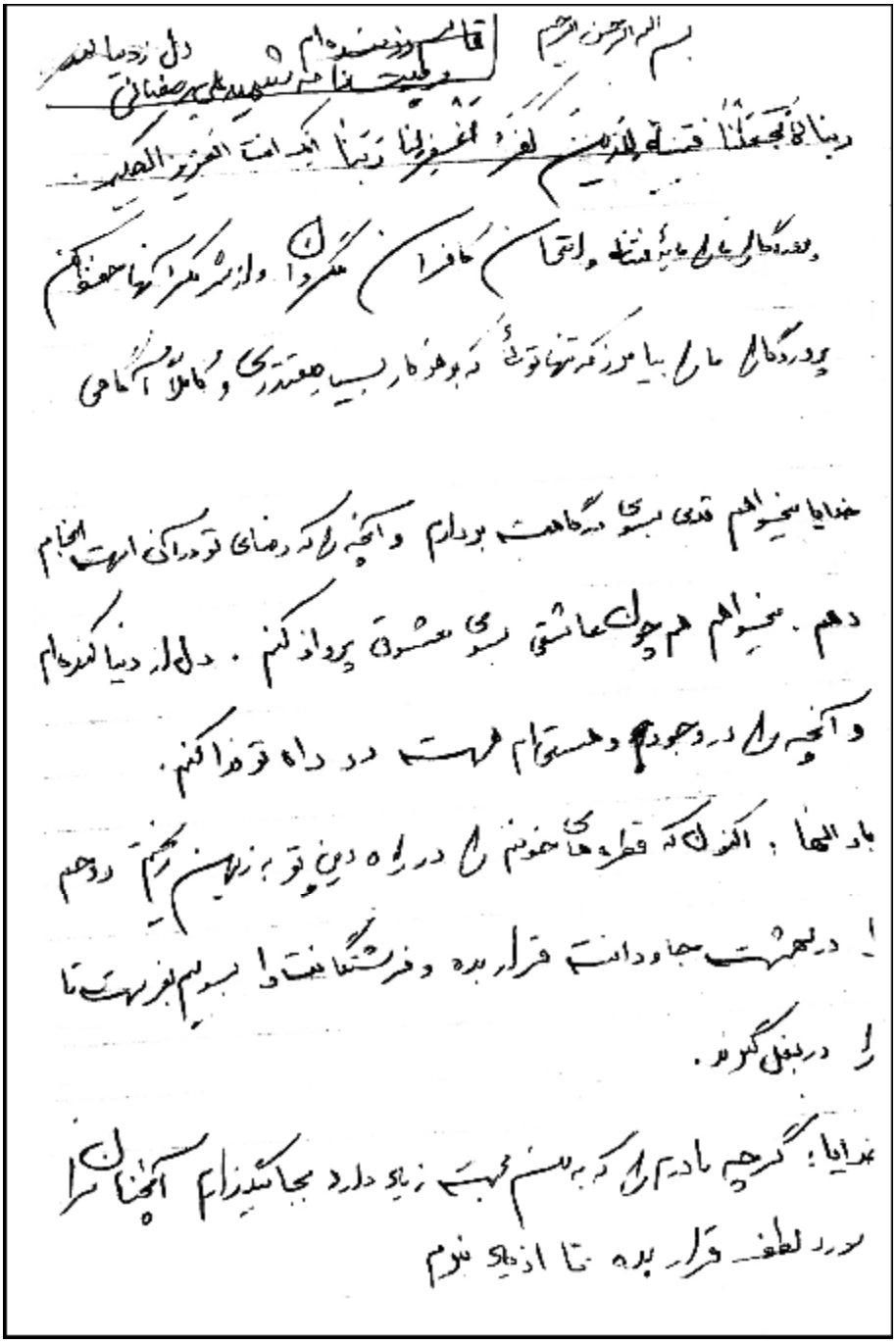
در حجلـــه عـــشق بـــی‌کفـــن بایـــد رفـــت دلـــسوختـه پـــاره پـــاره تـــن بـایـــد رفـــت
از جـــان بگـــذر کـــه در ســـراپرده دوســـت فـــارغ ز[1] ســـر و دســـت و بـــدن بایـــد رفـــت

برای شادی ارواح طیبه شهدا بالاخص شهید علی رمضانی رحمالله من یقراء الفاتحه.[2]

خداحافظ برای همیشه

بـــر مـــزار مـــا شـــهیدان نـــه چراغـــی نـــه گلـــی نـــه پـــر پروانـــه ســـوزد نـــه نـــوای بلبلـــی

1- در اصل وصیت «فارغ از».
2- این جمله احتمالاً توسط فرد دیگری به وصیت‌نامه افزوده شده است.



بسم الله الرحمن الرحیم

قالبی دوست دارم ولی دل زدنیا نمیره

وصیت نامه شهید علیرضا صفائی

ربنا لا تجعلنا فتنة للذین کفروا واغفرلنا ربنا انک انت العزیز الحکیم

وبعد گاهی با یاد خدا و التجا کافران مکر و از شر مکرشان خود را حفظ کنم

پروردگارا ما را بیامرز که تنها تو ئی که بر هر کار بسیار قدرتی و کاملا آگاهی

خدایا میخواهم قدمی بسوی آگاهت بردارم و آنچه را که رضای تو در آن است انجام

دهم. میخواهم هم چون عاشقی بسوی معشوق پرواز کنم. دل از دنیا کندم

و آنچه را در وجودم دوست دارم فدای راه تو کنم.

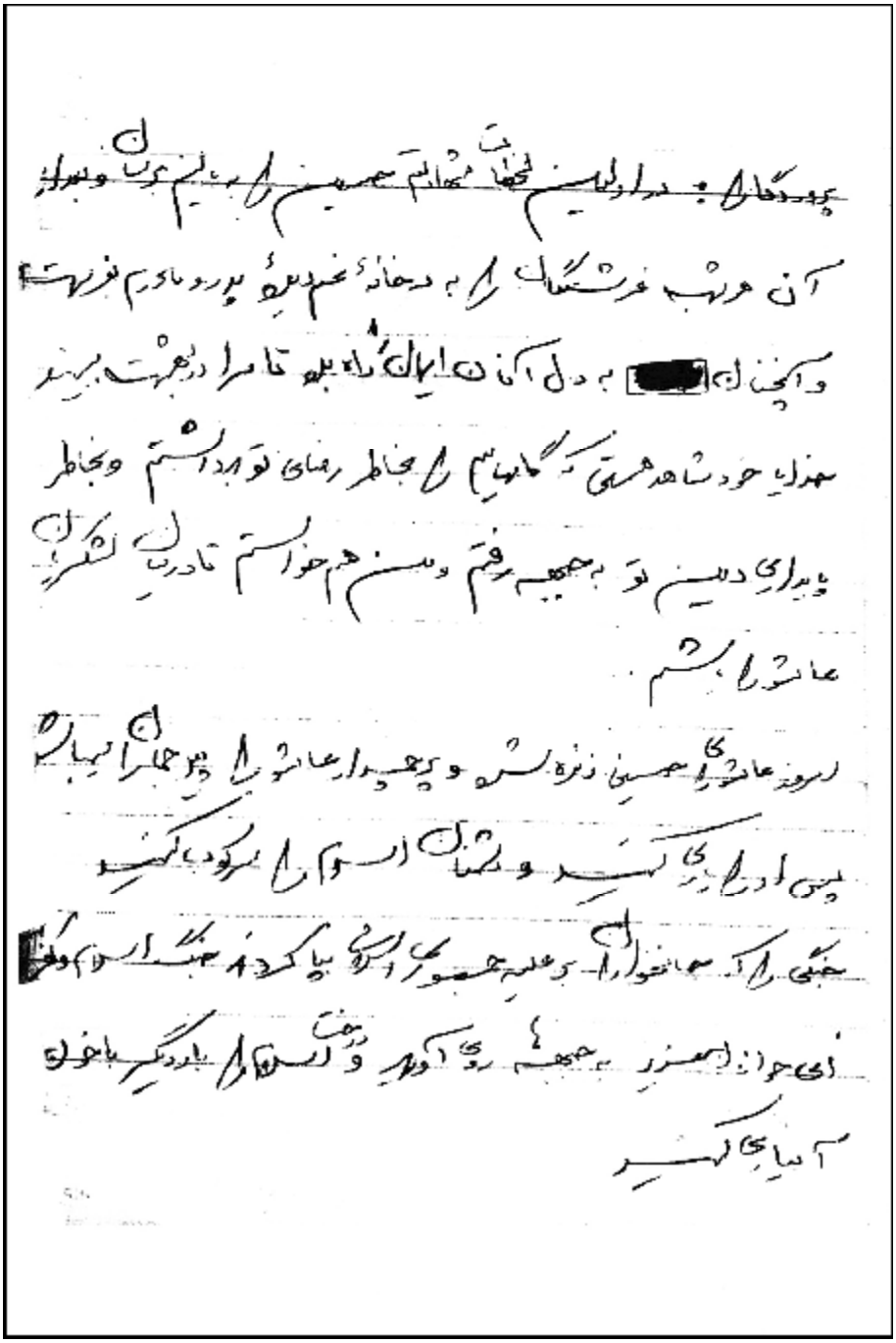
بار الها، اکنون که قطره های خونم را در راه دین تو بر زمین میریزم روحم

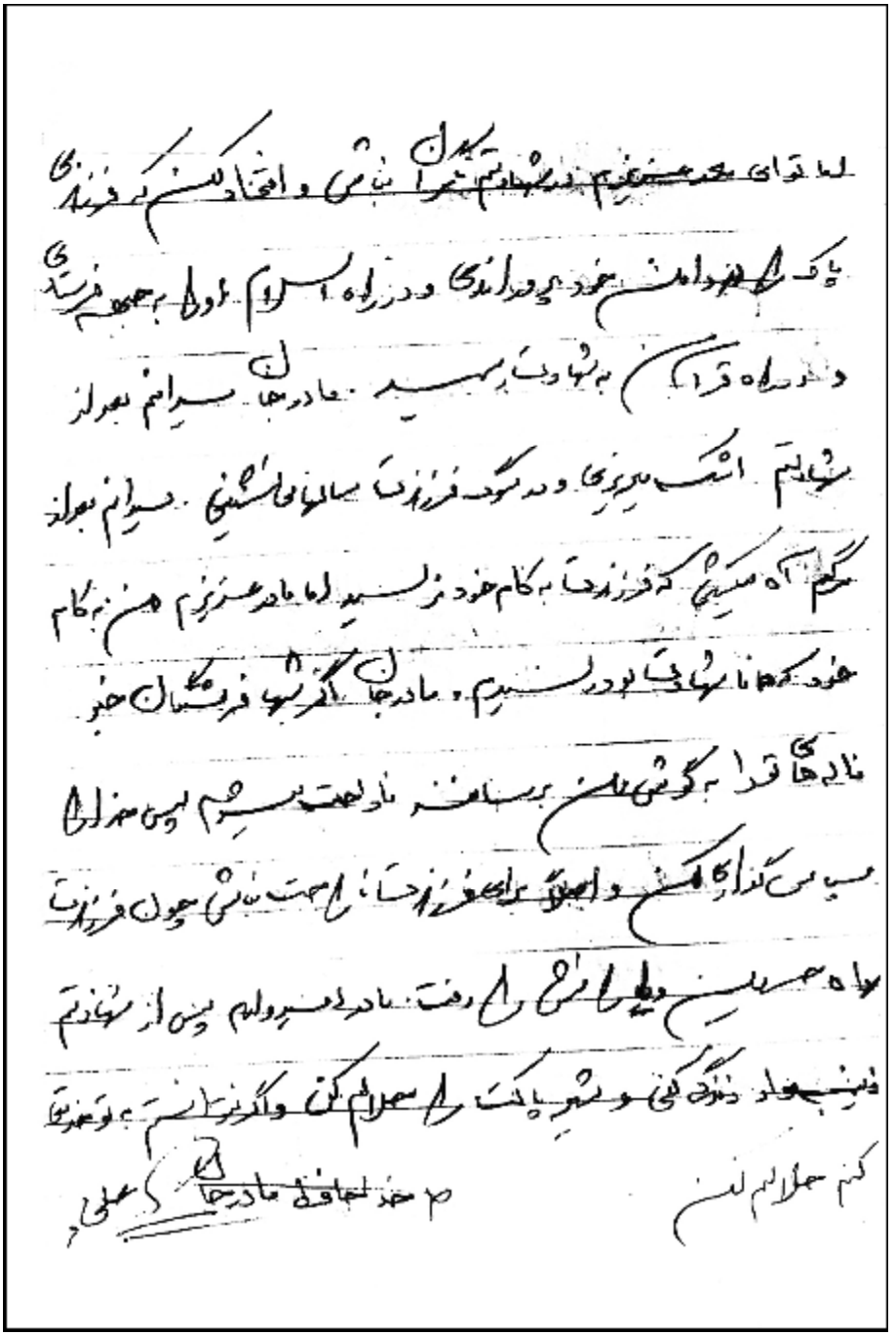
را در بهشت جاودانه قرار بده و فرشتگانت را بسویم بفرست تا

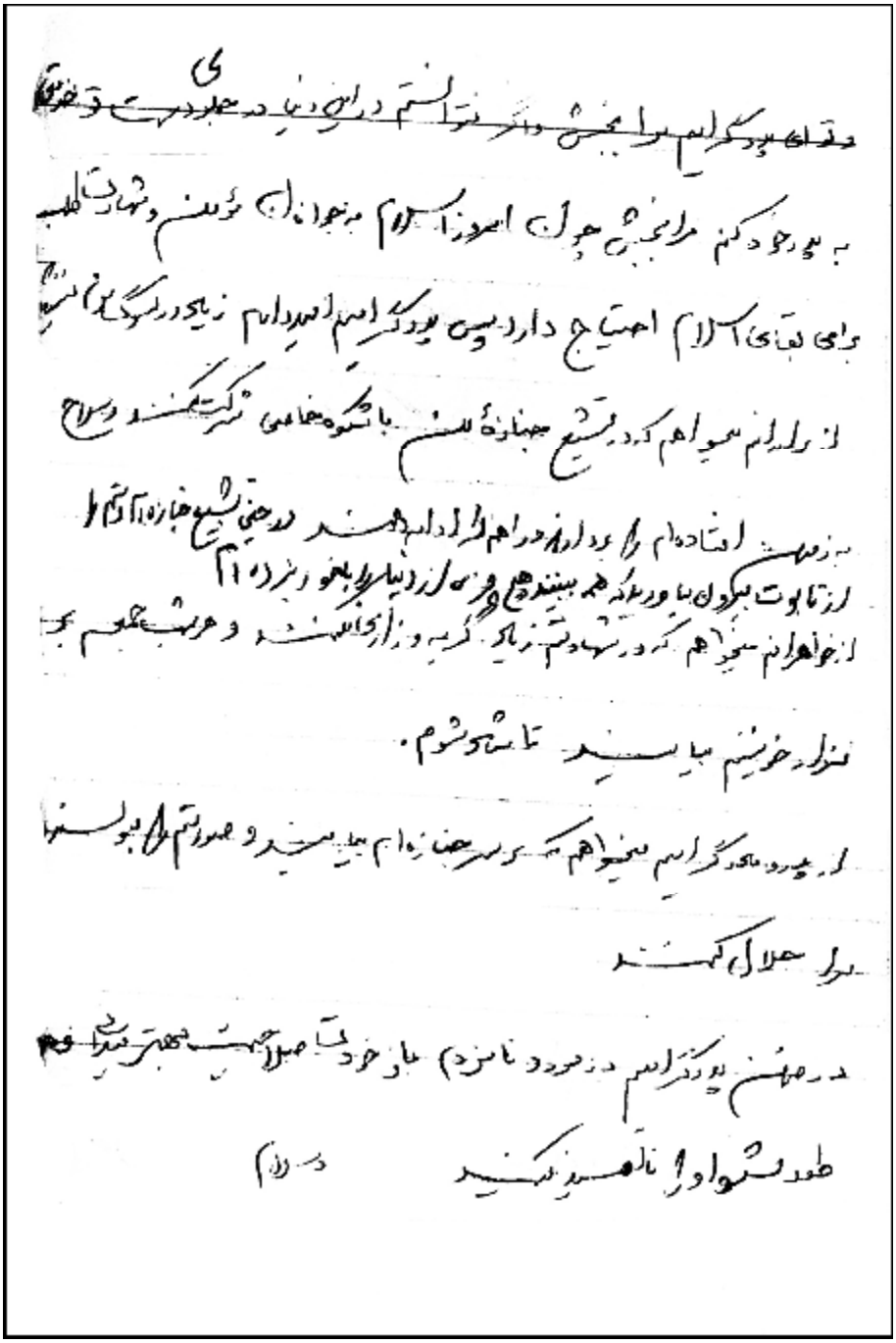
را در بغل گیرند.

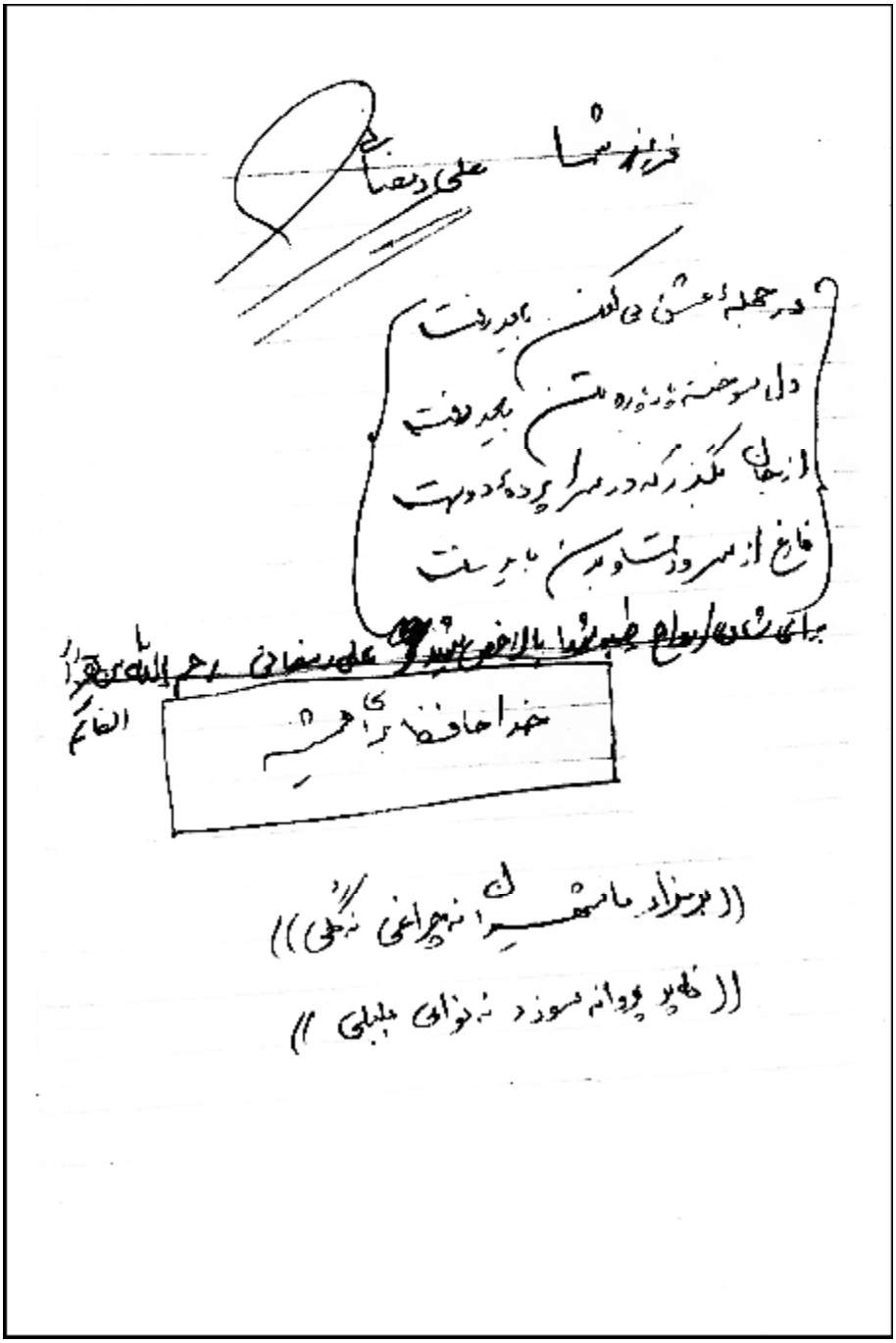
خدایا: گرچه مادرم را که به من محبت زیاد دارد بجا میگذارم آنچنان او را

مورد لطف قرار بده تا از دلتنگی نزند








فرزند شما علی رضایی

در جمله عشق می کنند بایدرفت
دل سوخته پروانه مثال بایدرفت
از بهر یکدرکه در سرا پرده دوست
فارغ از سر و دل ستاده بایدرفت

خداحافظ تا همیشه

((برزاد ماه شهید انسانی نمی))
((که پر پروانه سوزد نوای بلبلی))



نام: **علی عباس**
نام خانوادگی: **روحی**
نام پدر: **صیدعباس**
نام مادر: **زینب**
تاریخ تولد: **دوازدهم خرداد** 1335
محل تولد: **شهرستان دهلران**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **سی‌ام بهمن** 1362
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای امامزاده سید اکبر زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- باید ما طوری باشیم که در زیر رختخواب نمیریم.
- مانند حسین(**7**) در میدان نبرد با کفر جهانی شهید شویم.
- مادر جان بنده تقاضایی دارم که باید شما افتخار کنید که چنین فرزندی را به اسلام تحویل داده‌اید.
- مادر جان ما قافله حسینیم یکی پس از دیگری باید از این دنیا به سوی دنیای آخرت حرکت کنیم.
- طوری رفتار کنید که کسانی که بعد از بنده به سوی جبهه‌های نبرد حرکت می‌کنند، سرمشق از شما بگیرند.
- کاری کنید که هم امام امت و هم رزمندگان از شما راضی باشند.
- شکر بر چنین مادرانی که فرزند خود را در راه اسلام قربانی می‌کنند.
- به امر رهبر عالیقدر به‌سوی جبهه‌ها حرکت کردم.

علی‌عباس روحی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم رب الشهداء والصدیقین

«آنان که در راه خدا کشته شدند بلکه از این دنیا به سوی دنیای دیگر هجرت کردند و پیش خدای یکتا روزی می‌خورند».[1]

بنده علی عباس روحی وصیت دارم از رزمندگان عزیز و سلحشور که ادامه‌دهنده راه من باشند و نگذارند امام امت تنها بماند و «همیشه پشتیبان ولایت فقیه باشند تا آسیبی به این مملکت نرسد»[2]. مادر عزیزم همان‌طوری که حسین(7) فرمود: «مرگ باعزت بهتر از زندگی با ذلت است»[3]. پس باید ما طوری باشیم که در زیر رختخواب نمیریم و مانند حسین(7) در میدان نبرد با کفر جهانی شهید شویم. مادر جان بنده تقاضایی دارم که باید شما افتخار کنید که چنین فرزندی را به اسلام تحویل داده‌اید و پرورش نمودید. مادر جان ما قافله حسینیم یکی پس از دیگری باید از این دنیا به سوی دنیای آخرت حرکت کنیم و باید شما طوری رفتار کنید که کسانی که بعد از بنده به سوی جبهه‌های نبرد حرکت می‌کنند، سرمشق از شما بگیرند. 1- برای من سیاه نپوشید.[4] 2- کاری کنید که هم امام امت و هم رزمندگان از شما راضی باشند. 3- بگذارید غیرت داشته باشند. و شما مادر عزیز چند سالی است که با هزاران بدبختی من را به این مقام رساندی ولی افسوس که بنده هیچ کاری برای شما نکردم و نخواهم کرد، ولی شما یک روزی پیش خدا دارید که چنین فرزندی تحویل این جامعه دادید. الحمدلله و شکر بر چنین مادرانی که این رشته‌ها را

1- ترجمه آیه 169 از سورهٔ آل‌عمران است. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».

2- چنین عبارتی در آثار امام خمینی یافت نشد. شاید اشاره شهید به این سخن امام باشد «اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت نخواهد وارد شد» (صحیفه امام، ج10، ص58).

3- ترجمه این سخن امام حسین(7) است. «موتٌ فی عزٍّ خیرٌ مِن حیاةٍ فی ذلّ» (فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص270).

4- ر.ک. تعلیقات.

گرفته‌اند و فرزند خود را در راه اسلام قربانی می‌کنند، ولی مادر جان خلاصه باید مرا به بزرگی خودت ببخشی و بعد از تشییع جنازه من چند تن از خواهران و برادران دور جنازه من جمع شوند و مرا در سیداکبر[1] دفن نمایند و با سوره حمد با من خداحافظی کنند.

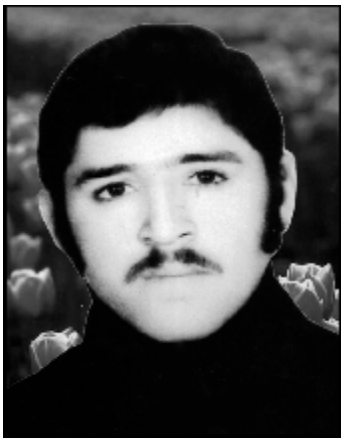
«و من الله التوفیق»

خدا یار شما ای عزیزان، مادر جان یک نمونه عکس روی کارت شناسایی دارم که آن را برای سر مزارم بزرگ نمایید. موضوع همسرم خودش دیگر اجازه خودش را دارد، اول او نماینده بنده است. دوم، برادران و یاران. برادر بزرگ شاه‌عباس روحی غیرت داشته باشید و این خانواده ما به دست شماست. خودتان بیشتر از بنده می‌دانید که از اول کودکی تا سن قانونی چوپان بودم و بعد از چوپانی به سربازی رفتم و بعد از سربازی کارگر ساده‌ای بودم تا اینکه که جنگ خانمانسوز اتفاق افتاد که به امر رهبر عالیقدر به‌سوی جبهه‌ها حرکت کردم و چند سال هم در جبهه‌های حق علیه باطل و چند ماه در دهلران و بعد ما را به جبهه مهران آوردند تا به این مقام رسیدم.

«من‌الله التوفیق»

علی عباس روحی

1- ر.ک. تعلیقات.



نام: **ذوالفقار**
نام خانوادگی: **روزفراخ**
نام پدر: **فاضل**
نام مادر: **شربتی**
تاریخ تولد: **هشتم مهر** 1335
محل تولد: **روستای شوهان از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **بی‌سواد**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **پانزدهم مهر** 1362
محل شهادت: **قلاویزان**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- سلاح به‌زمین‌افتادهٔ برادرتان را بردارید و نگذارید سنگرش خالی بماند.
- ادامه‌دهنده راه من باشید.
- همیشه و همه حال حافظ خون شهداء باشید.
- شهادت، شهادت مرگ نیست بلکه رسالت است. به اجبار رفتن نیست، بلکه انتخاب کردن است. مردن نیست، بلکه تولد است.
- خدایا، خداوندا، فقط برای رضای تو دل از خانواده، دوست و اقوام خویش کنده‌ام، آنها را رها کردم.
- این ایثارگری‌ها برای رضای خودت است نه برای طمع بهشت و دوری جستن از جهنم.
- من راهی را انتخاب کرده‌ام که حسین‌ابن علی(**7**) انتخاب کرد.
- من راهم را بدون هیچ زور و اجباری و با چشمانی روشن و لبانی خندان انتخاب نمودم.
- راه من راه کسانی است که با شهادتشان، دین اسلام محفوظ و نگهداری شد.
- ما پیمان بسته‌ایم تا یک قطره خون در رگ داریم فرمان رهبر را با دل و جان می‌پذیریم.
- خمینی کسی است که دین را زنده کرد.
- امام را فراموش نکنید و همیشه برای سلامتی او دعا کنید.

ذوالفقار روزفراخ[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[2]

«مپندارید کسانی که در راه خداوند کشته شده‌اند مرده‌اند بلکه زنده‌اند و در نزد خالقشان روزی می‌گیرند».

وصیت‌نامه خود را با درود و سلام به آقا امام زمان و نایب برحقش رهبر کبیر انقلاب اسلامی، پیر جماران، بت‌شکن عصر حاضر امام خمینی شروع می‌کنم.

شهادت، شهادت مرگ نیست بلکه رسالت است، جان دادن نیست بلکه جان یافتن است، به اجبار رفتن نیست بلکه انتخاب کردن است، مردن نیست بلکه تولد است، سکوت نیست فریاد ماست برای عشق به خدا، تنفر نیست بلکه عشق است. خدایا، خداوندا، من این همه راه‌های پر پیچ‌وخم را در تکاپوی عشق تو پیموده‌ام و فقط برای رضای تو دل از خانواده، دوست و اقوام خویش کنده‌ام، آنها را رها کردم تا شاید بتوانم خدمتی به اسلام کرده باشم. این ایثارگری‌ها[ی][3] برای رضای خودت است نه برای طمع بهشت و دوری جستن از جهنم، چون فقط تو را شایسته پرستش می‌دانم. خدایا، خداوندا، تو را شکر می‌کنم که مرا در موقعیتی از زمان قرار داده‌ای تا بتوانم دین تو را یاری نمایم. من راهی را انتخاب کرده‌ام که حسین‌ابن علی(**7**) انتخاب کرد.

وصیتی چند با مادرم: مادر جان، از اینکه فرزندت را از دست داده‌ای ناراحت نباش، چون من امانتی بودم در نزد شما و خداوند هم امانت خود را پس‌گرفت. مادر جان، از بابت شهادت من هیچ ناراحت نباشید و هیچ گریه و زاری نکنید، چون من راهم را بدون هیچ زور و اجباری و با چشمانی روشن و لبانی خندان انتخاب نمودم. راه من راه کسانی است که با شهادتشان، دین اسلام محفوظ و نگهداری شد.

1- در بالای وصیت به قلم شهید آمده است: «وصیت‌نامه پاسدار ذوالفقار روز فراخ».

2- آل‌عمران/ 169. «ل» در «لسبیل» اضافه است.

3- «ی» اضافه است.

وصیتی چند با بردران و دوستانم: اگر به شما از روی تندی حرفی زده‌ام و یا خشونتی نشان داده‌ام، مرا ببخشید. سلاح به‌زمین‌افتاده برادرتان را بردارید و نگذارید سنگرش خالی بماند. برادران، ما در زمانی قرار گرفته‌ایم که مملکت ما در نهایت حیثیت ماست و احتیاج به خون دارد، از شماها می‌خواهم که برای من ناراحت نباشید و ادامه‌دهنده راه من باشید. همیشه و همه حال حافظ خون شهدا باشید.

وصیتی چند با همسرم: اگر در طول زندگی مشترکمان همسری شایسته نبوده‌ام، مرا ببخشید و فرزندمان [را]، که تنها یادگار من است، به نماز و روزه تشویق کنید و دلیر و ایثارگر تحویل جامعه اسلامی بدهید.

«والسلام علی من اتبع الهدی»[1]

ذوالفقار روزفراخ

تاریخ 62/6/10

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران خمینی کبیر وصیت‌نامه‌ام را شروع می‌کنم.

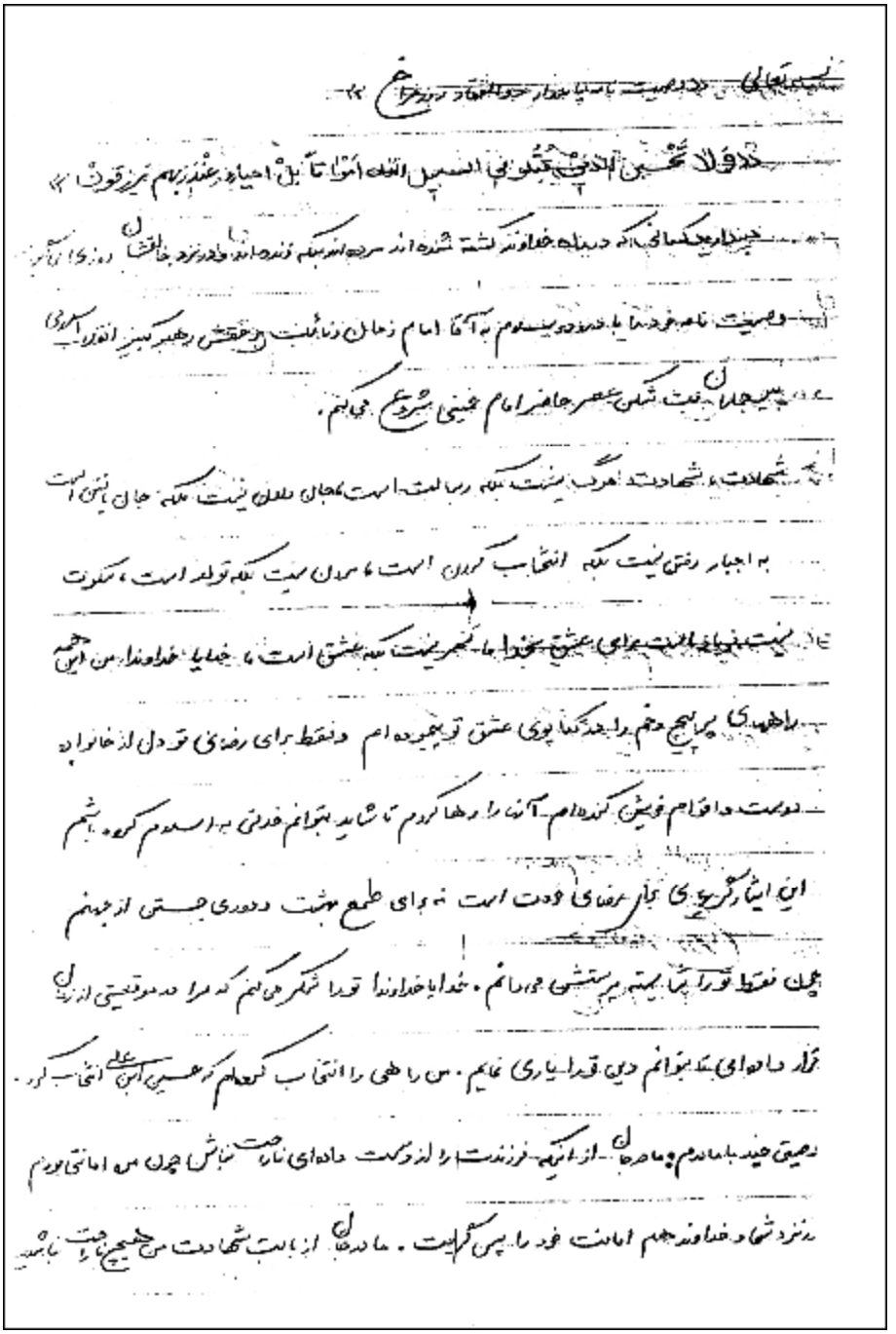
من به یاری الله و به فرماندهی صاحب‌الزمان(عج) و نایب برحقش خمینی بت‌شکن می‌روم، تا با مزدوران بعثی بجنگم و آنها را از خاک مقدس ایران‌زمین بیرون کنم و به امید خدا بر حقیم و باطل را به زودی ریشه‌کن خواهیم کرد. چون ما پیمان بسته‌ایم تا یک قطره خون در رگ داریم فرمان رهبر را با دل و جان می‌پذیریم و یک لحظه راهنمایی‌های رهبر را فراموش نخواهیم کرد. خمینی کسی است که دین را زنده کرد و پایه دین را به یاری الله و متحدشدن ملت ایران استوار کرد و ما به فرمان او می‌رویم تا دشمنان داخلی و خارجی را سرنگون کنیم و در زباله‌دان تاریخ اندازیم. ابرقدرت‌های همچون آمریکا و شوروی و فرانسه... دارند دست و پای بی‌جهت می‌زنند و خیال کرده‌اند با دادن مدرن‌ترین سلاح‌های

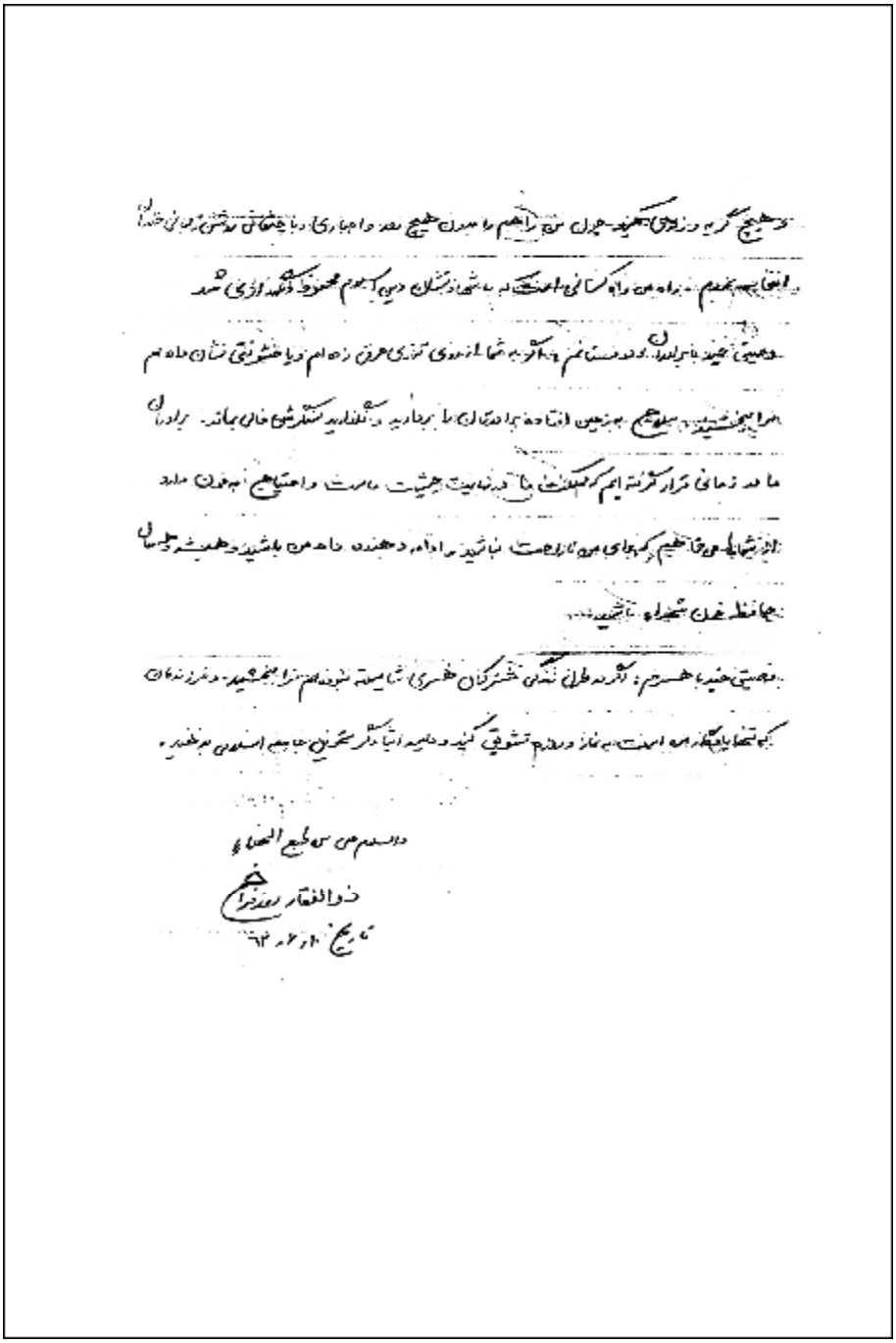
1- در اصل وصیت «اطبع».

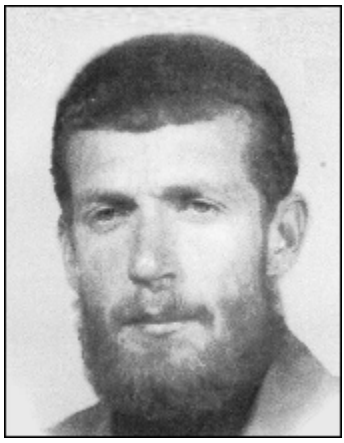
مرگبار و هواپیمای مدرن به عراق ملت ایران را از جنگ می‌توانند برهانند، اما اینها باید بدانند ملت ایران تا خمینی رهبرشان است و قرآن مکتبشان است و عشق حسینی برسر دارند از کشته شدن در راه حق هرگز نمی‌هراسند و صدام باید بداند که قاتل دو ملت ایران و عراق است و هیچ راه فراری جز خودکشی ندارد. تنها آرزوی من شهادت و کشته شدن در راه حق است. آری مادر مهربانم من می‌دانم که تو با هزاران زحمت و درد و رنج من را بزرگ کرده‌اید و می‌دانم شیر پاک تو را خورده‌ام. من زحمات تو را از یاد نمی‌برم و اما تنها خواهش من این است که غصه نخوری که فرزندت شهید شده تو باید افتخار کنی که فرزندی را که خدا به تو امانت داده با بهترین روش تربیت کردی و الان به خود او سپردی و آفرین بر تو مادرم می‌دانم که تو بعد از من رنج می‌بری ولی از تو می‌خواهم که شیرت را حلالم کنی. اگر شیرت را حلالم کنی من در آخرت راحتم. مادر جان من در اینجا تو را به خدا می‌سپارم و ای مادر جان فکر من مکن من امانت بودم. از شما می‌خواهم که غصه نخورید که برادرمان در جوانی از دنیا رفت و من به مقام والای شهادت دست یافته‌ام و به آرزوی خودم رسیده‌ام و شهادت برای من سعادت است. از شما می‌خواهم که امام را فراموش نکنید و همیشه برای سلامتی او دعا کنید. آری برادران و ای مادر و ای همسرم از شما می‌خواهم که فرزندم محسن را با بهترین روش تربیت کنی و در گوش او «الله‌اکبر و اشهد ان لا اله الا الله» بخوانید و در اولین فرصت نماز خواندن را به او یاد بدهید و او را به کارهای خیر راهنمایی کنید. شما مسئول هستید و از شما هیچ عذری پذیرفته نمی‌شود و در اینجا به امید پیروزی حق بر باطل وصیت‌نامه‌ام را به پایان می‌رسانم.

«والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته»

ذوالفقار روزفراخ







نام: **حمزه**
نام خانوادگی: **روشنی**
نام پدر: **شهباز**
نام مادر: **کوکب**
تاریخ تولد: **یکم شهریور** 1339
محل تولد: **شهرستان ایلام**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده:**سپاه**
تاریخ شهادت: **هفتم خرداد** 1364
محل شهادت: **زادگاهش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- مبادا از رفتن فرزندانتان به جبهه جلوگیری کنید.
- استغفار و دعا را از یاد نبرید.
- همیشه به یاد خدا باشید.
- حضورتان را در جبهه حق علیه باطل ثابت نگه دارید.
- در امام بیشتر دقیق شوید و سعی کنید عظمت او را بیابید.
- صداقت اخلاص خود را همچنان حفظ کنید.

حمزه روشنی

بسم الله الرحمن الرحیم

امام را دعا کنید

یک قسمت از وصیت‌نامه اینجانب حاج حمزه روشنی، عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایلام، به پدران و مادرانی که فرزندان آنان در جبهه حق علیه باطل می‌باشند به شرح زیر می‌نویسم:

آن‌قدر به جبهه می‌روم و می‌جنگم تا شهید شوم... ای جوانان، نکند در رختخواب ذلت بمیرید که حسین(7) در میدان نبرد شهید شد.

ای جوانان، مبادا در غفلت بمیرید که علی(7) در محراب عبادت شهید شد و مبادا در حال بی‌تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین در راه حسین(7) و با هدف شهید شد.

ای مادران، مبادا از رفتن فرزندانتان به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی‌توانید جواب زینب(3) را بدهید که تحمل 72 شهید را نمود.

همه مثل خاندان وهب جوانانتان را به جبهه‌های نبرد بفرستید و حتی جسد او را هم تحویل نگیرید، زیرا مادر وهب[1] فرمود سری را که در راه خدا داده‌ام پس نمی‌گیرم.

برادران، استغفار و دعا را از یاد نبرید که بهترین درمان‌ها برای تسکین دردهاست و همیشه به یاد خدا باشید و در راه او قدم بردارید و هرگز دشمنان بین شما تفرقه نیندازند و شما را از روحانیت متعهد جدا نسازند که اگر چنین کردند روز بدبختی مسلمانان و روز جشن ابرقدرت‌هاست. حضورتان را در جبهه حق علیه باطل ثابت نگه دارید. در امام بیشتر دقیق شوید و سعی کنید عظمت[2] او را بیابید و خود را تسلیم او سازید و صداقت اخلاص خود را همچنان حفظ کنید. اگر فیض شهادت نصیبم گشت، آنان‌که پیرو خط سرخ امام خمینی نیستند و به ولایت او اعتقاد ندارند بر من نگریند و بر جنازه من حاضر

1- ر.ک. تعلیقات.

2- در اصل وصیت «عضمت».

نشوند، اما باشد که شهدا زنده‌اند. سلام مرا به رهبر عزیزمان برسانید[د] و بگویید تا آخرین قطره خونم سنگر اسلام را ترک نخواهم کرد با خداوند پیمان می‌بندم که در تمام عاشوراها و در تمام کربلاها با حسین(7) همراه باشم و سنگر او را خالی نکنم تا هنگامی که همه احکام اسلام در زیر پرچم امام زمان (عج) به اجرا در آید. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار از عمر ما بکاه و بر عمر او بیفزای الهی آمین.

حاج حمزه روشنی

«و سلام من الله توفیق»

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

دیگر ای مادر عزیزم به دنبالم مگرد — قلب گرم من خاک شد در گور سرد
نیست این خاک سیه ماوای من — آسمان‌ها باشد اکنون جای من
من شهیدم شاهد ظلمی عظیم — مهمانم پیش رازق کریم
منزل من گلشن و نورانی است — نه مثال این جهان فانی است
روح من را باز بینی هر زمان — پاک و تابان در میان اختران
چون شهادت را به جان می‌خواستم — زین‌جهت خود را بدان آراستم
بعد از شهادت از بهر من شادی کنید — شکر ایزد بهر آزادی کنید

وصیت‌نامه از اینجانب سرباز وظیفه حمزه روشنی به مادرم در مرز نبرد

مورخه 59/7/27

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَجَاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»[1]

با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی و

1- بخشی از آیه 78 سورهٔ حج. «در راه خدا جهاد کنید چنان که سزاوار جهاد اوست».

با سلام به همه شهدای راه اسلام و میهن، من حاج حمزه روشنی وصیت‌نامه خود را به برادر حاج قاسم حیدریان می‌نویسم که بعد از شهادتم وصیت‌نامه را تحویل خانواده‌ام بدهد.

پروردگارا، تو خودت شاهد هستی که من در این لحظه به‌جز تو به هیچ چیزی فکر نمی‌کنم و تنها از تو آمرزش گناه می‌طلبم. ترس من تنها از تو می‌باشد. من از قدرت‌های دنیوی و مادی این جهان ترس ندارم و باید همه بدانند که این قدرت‌ها همه پوچ و تارعنکبوت‌اند و ماندگان خوب توبه کنند که زندگی ارزش این را ندارد که انسان بشنود که میلیون‌ها نفر در آفریقا و یا آسیا و... از گرسنگی بمیرند و قوی بر ضعیف حاکم شود، به این دلیل که زورشان بیشتر است. آخر تا کی بشنویم و خون دل بخوریم، تا کی بشنویم در لبنان مردم بی‌گناه را قتل عام می‌کنند و دنیا در برابر این [...][1] سکوت نماید و تا کی تحمل کنیم که آمریکا بر تمام امت اسلام اربابی و آقایی کند و دژبان حرمین شریفین باشد، تا کی صبر کنیم که شوروی مردم مسلمان مظلوم افغانی را قتل عام نماید و ما نشسته و ادعا کنیم که مسلمان هستیم. خیر، باید برخیزیم و با خون خود یکایک مسلمین را نجات دهیم. حال فقط توجه‌مان به الله و هدف عالی[ای] را که در پیش داریم است.

خانوادهٔ عزیزم و تو ای همسر عزیزم، آگاه هستم که بعد از شهادتم چقدر ناراحت و نگران می‌شوی[2]، ولی وقتی حضرت زینب(**3**) را و آن مصائب را که بر سرش آمد یادآور می‌شوم، دلم گرم می‌شود و همسرم از تو می‌خواهم که این مصیبت را زینب‌وار تحمل کنید و مرا حلال کنید. می‌دانم تو برای من همسری فداکار بودی و می‌بایست در کنار هم زندگی کنیم، ولی اسلام احتیاج به خون داشت. همان‌طوری که امام عزیزمان خمینی بزرگ گفتند که جبهه رفتن واجب کفائی است[3]، من می‌رفتم و من برای خدا و حفظ اسلام فدا شدم.

1- خوانا نیست.

2- در اصل وصیت «می‌شود».

3- اصل سخن حضرت امام چنین است: «تا موقعی که جبهه‌ها نیاز به نیرو دارد، رفتن به جبهه واجب است و اجازه والدین شرط نیست.» (تبیان، دفتر 24، ص 166). ر.ک. تعلیقات.

همسر باوفایم شوهرت در راهی گذر کرد که تمام معصومین و تمام مسلمین از این راه گذر کردند. تو باید افتخار کنی، تو باید سربلند باشی. همچنین خانواده محترمم، از شما می‌خواهم که مرا حلال کنید و برای من ناراحت نباشید، من با عاشقان الله و عاشقان حسین(7) شهادت را لبیک گفتم. برای من صورت را چنگ نزنید تا آنجایی که توان دارید برای من سیاه نپوشید، چون در اسلام سیاه پوشیدن مفهومی ندارد.

به فرزندم محمدنبی بگویید پدرت نخواست زنده بماند او خواست که در کربلا با عاشقان حسین(7) زنده بماند، ای کاش صدها بار می‌توانستم جان خود را فدای این راه مقدس و این اسلام عزیز می‌کردم.

به پسرم دروغ نگویید پدرت به سفر رفته، نگویید من از سفر باز خواهم گشت. نگویید زیباترین هدیه‌ها را برایش به ارمغان خواهم آورد. به پسرم محمد نبی واقعیت را بگویید و بگویید بخاطر آزادی [...] استقلال میهن خون پدرت بر تمام مرزهای غرب اسلام پریشان شده. بگویید به‌خاطر اسلام و زنده بودن جمهوری اسلامی موشکهای دشمن انگشتان پدرت را نشانه گرفته. در تپه گره شیر دستهای پدرت در مهران، پاهای پدرت در کله‌قندی، سینه پدرت در تپه‌غربی، چشمان پدرت در میمک، حنجره پدرت در بلندی تپه شرقی، قلب پدرت در ارتفاعات الله اکبر، خون پدرت در رودخانه [...] قلب پدرت در چنگوله پرپر و بریده بریده نموده‌اند. به پسرم بگویید ولی هنوز ایمان پدرت در تمامی جبهه‌های غرب می‌جنگند: به پسرم واقعیت را بگویید، بگذارید قلب کوچک پسرم شکاف بردارد و نفرت همیشگی از استعمار ریشه بدواند و عقده زیادی از دشمن اسلام و روحانیت را داشته باشد به پسرم محمدنبی واقعیت را بگویید که دشمن اصلی اسلام [را] که همانا کفار هستند، بشناسد. استعمار را بشناسد، امپریالیسم را بشناسد، و می‌خواهم که پسرم هر روز خود را اندازه بگیرد. هر روز شناسنامه‌اش را ورق بزند. پوتین‌های پدرش را تمیز کند. و هر روز با قمقمه پدرش آب بخورد. هر روز بزرگ شدن دستهای خود را تماشا کند و هر روز بی‌تاب روزی باشد، آنقدر بزرگ شود تا برخیزد و قدم در راهی بگذارد، جای هر قدمی از خون شهیدان لاله روئیده است. از راهی قدم بردارد که غیر از اسلام به هیچ چیزی فکر نکند و راه اسلام و امام بزرگ خمینی کبیر شهید شود که در انتهای آن پدرش با لبخندی غرورآفرین در کربلای عاشقان حسینی، چشم انتظار دیدار احساسی هستم. به

پسرم دروغ نگویید. نمی‌خواهم رؤیای دروغین چشمان پسرم را ببندد و جهت آفتاب را از او بگیرید. پسرم در حال رشد و بزرگ شدن است نمی‌خواهم پسرم قربانی نیرنگ جهانخواران باشد. بگذارید پسرم اسلامی‌وار بزرگ [...] توسل، دعای سمات درس قرآن و غیره. بگذارید پسرم بجای نارنجک توپ را بیاموزد، بجای ترانه سرود انقلاب را بیاموزد. بجای زمزمه فریاد برعلیه دشمنان اسلام امام را بیاموزد و بجای جغرافیای جهان، تاریخ جهانخواران را بیاموزد. بگذارید که کلاس درس پسرم گستره وسیع کشوری الهی باشد که معلم بزرگ آن فقط اسلام را به پسرم بیاموزد. بگذارید تخته سیاه کلاس پسرم دیوارهای تمام کوچه‌ها و خیابانهایی باشد که بیشمار شهیدان کشورم با خون خود راز بزرگ هستی را بر آن نوشته‌اند و همان خونها هستند که اسلام را زنده کند ... و به پسرم بگویید پدرت در راه اسلام شهید شد در کربلای مهران با عاشقان الله...

همسر عزیزم من از شما خیلی راضی بودم چون واقعاً برای من همسری اسلامی‌وار و فداکار بودی تو برای من زحمات بی‌پایانی کشیدی که من نتوانستم این زحمات شما را جبران کنم. به هر صورت حلالم کن.

پدر و مادر مهربانم برای من زحماتی کشیدید که هیچ‌وقت من در خور آن نبودم. پدر جان اگر نتوانستم که این زحمات شما را جبران کنم در حال شروع جبران کردن زحمات شما بودم که ناگهان از امام عزیزم آن امید مسلمانان تمام جهان آن پیر جماران آن امید مستضعفان جهان شنیدم که رفتن به جبهه واجب کفائی است و من [...] به سپاه پاسداران رفتم و پس از مراحلی به جبهه حق علیه باطل اعزام شدم، پدر جان پس بدانید که من نتوانستم زحمات شما را جبران کنم. مادر جان می‌دانم که زحماتی برای من کشیدی تا آخرین لحظه عمرم این زحمات شما که من لایق آن نبودم هرگز یادم نمی‌رود. من به این خاطر رفتم که اسلام احتیاج به خون داشت. باید خون داد تا اسلام را به پیش برد نه اینکه آب باید خون داد. خون [...] از همه شما می‌خواهم که برای من هیچ [...] که شما ناراحت باشی من در راه اسلام شهید شده‌ام. در راه اسلام عزیز مرا حلال کن. به تمام قوم خویشان خود سلام می‌رسانم و به همه آنها مخصوصاً حاج قاسم بگویید که من خیلی از شما التماس دعا دارم. [به‌خاطر] رهبر کبیر انقلاب مرا حلال کنید. برادر جان حاج قاسم من این وصیت‌نامه برای شما می‌فرستم که بعد از شهادتم به خانواده‌ام بدهید. در پایان چند خط

شعر برای شما می‌فرستم که بعد از شهادتم به خانواده‌ام بدهید. در پایان چند خط شعر برای شما می‌نویسم.

خداحافظ به امید پیروزی اسلام بر کفر جهانی.

اگر از آسمان‌ها تیر بارد و یا خون از دم شمشیر بارد
هرگز جدا نگردیم از خمینی قسم به نهضت پاک حسینی

«والسلام»

62/5/17

حاج حمزه روشنی

یا شهادت یا کربلا، چون شهدا گوهری ارزنده باشید.

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

و اما ای پدر، ای مادر خوبم

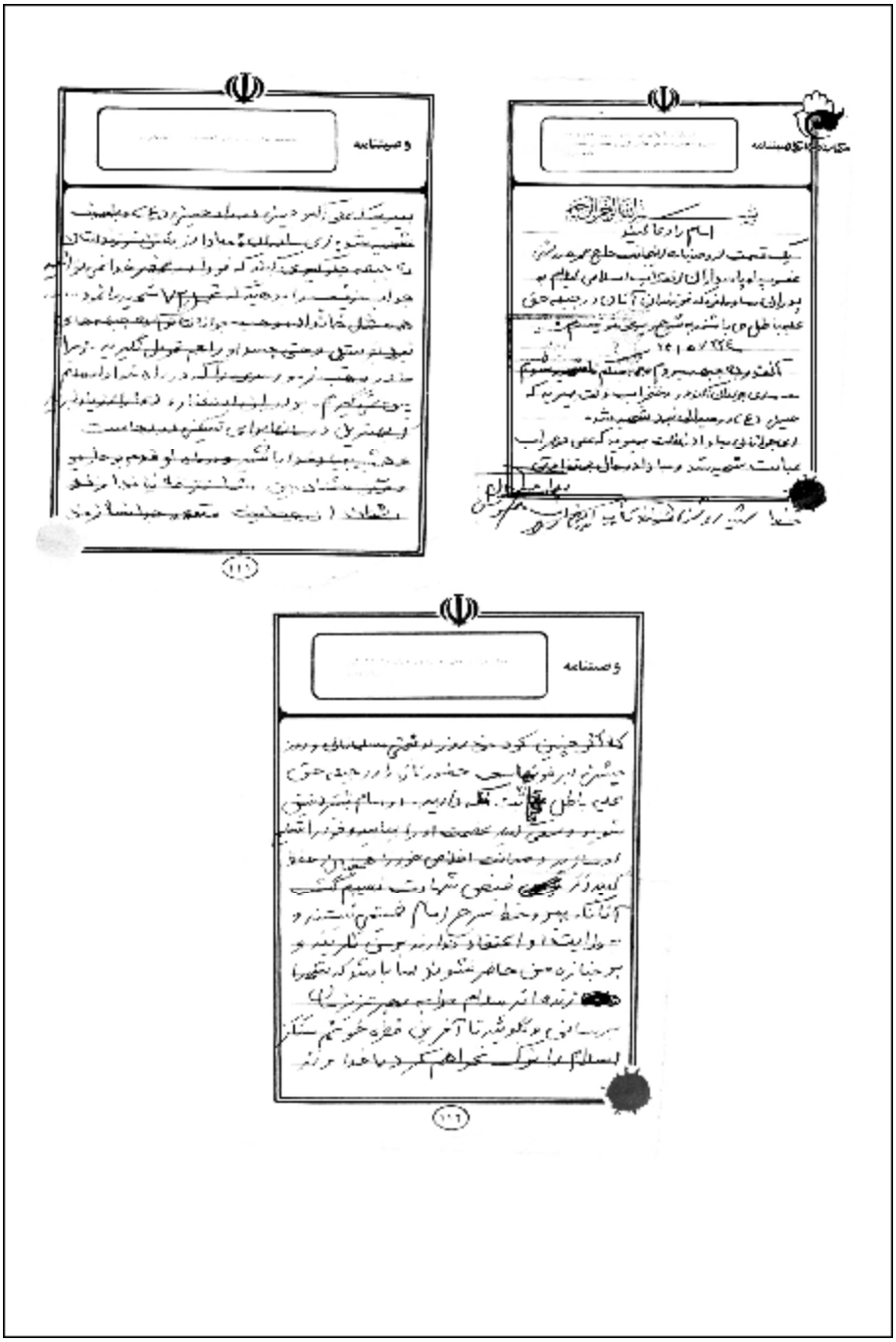
ای خواهر، برادر، ای همه خوبان، عزیزان، دوستان، ای آشنایان، همرهان، همسنگران، ای پاسداران، پیام خون من این است:

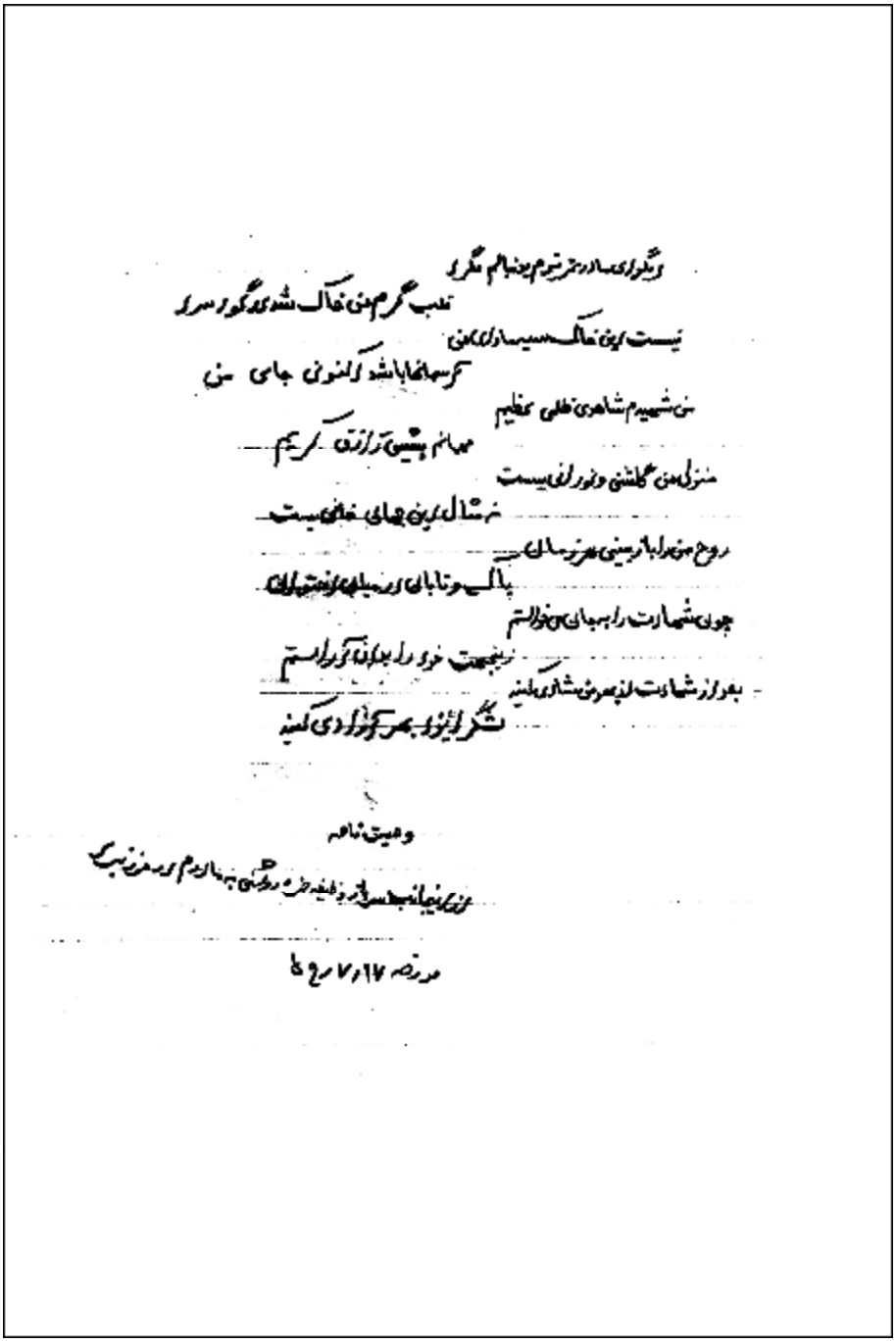
پیام خون سرخم در نبرد حق و [با] باطل به پاس حرمت خونم و خون جمله یارانم و آنانی که اندر جبهه می‌جنگند ز بهر حفظ استقلال و آن رزم‌آورانی که از شب تا سحر بیدار می‌مانند و می‌رزمند برای حفظ آزادی و اسلام و با ایثار خون خود به گیتی بارور سازند جمهوری اسلامی.

«و[الـ]سلام»

61/5/7

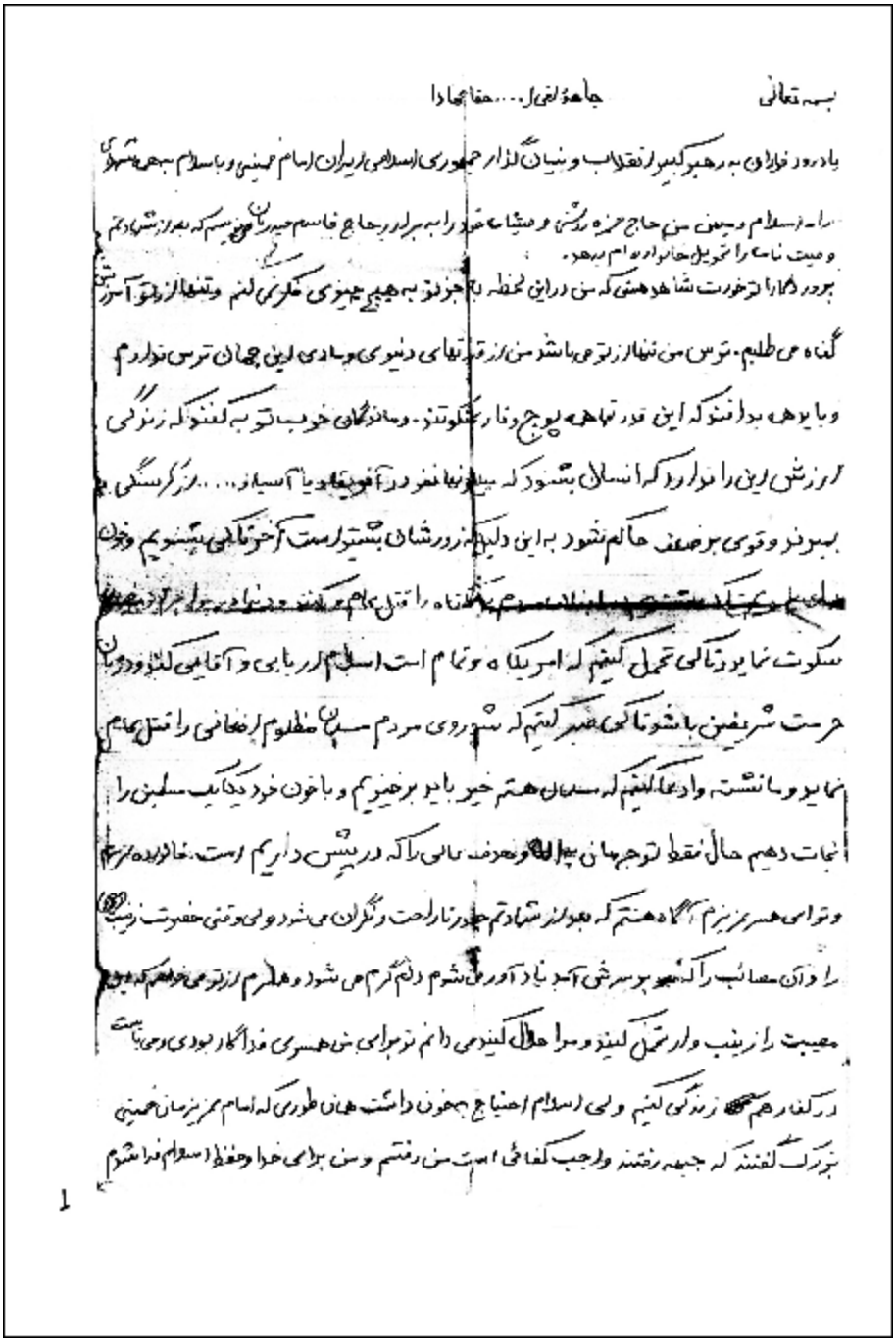
حاج حمزه روشنی در کربلای مهران

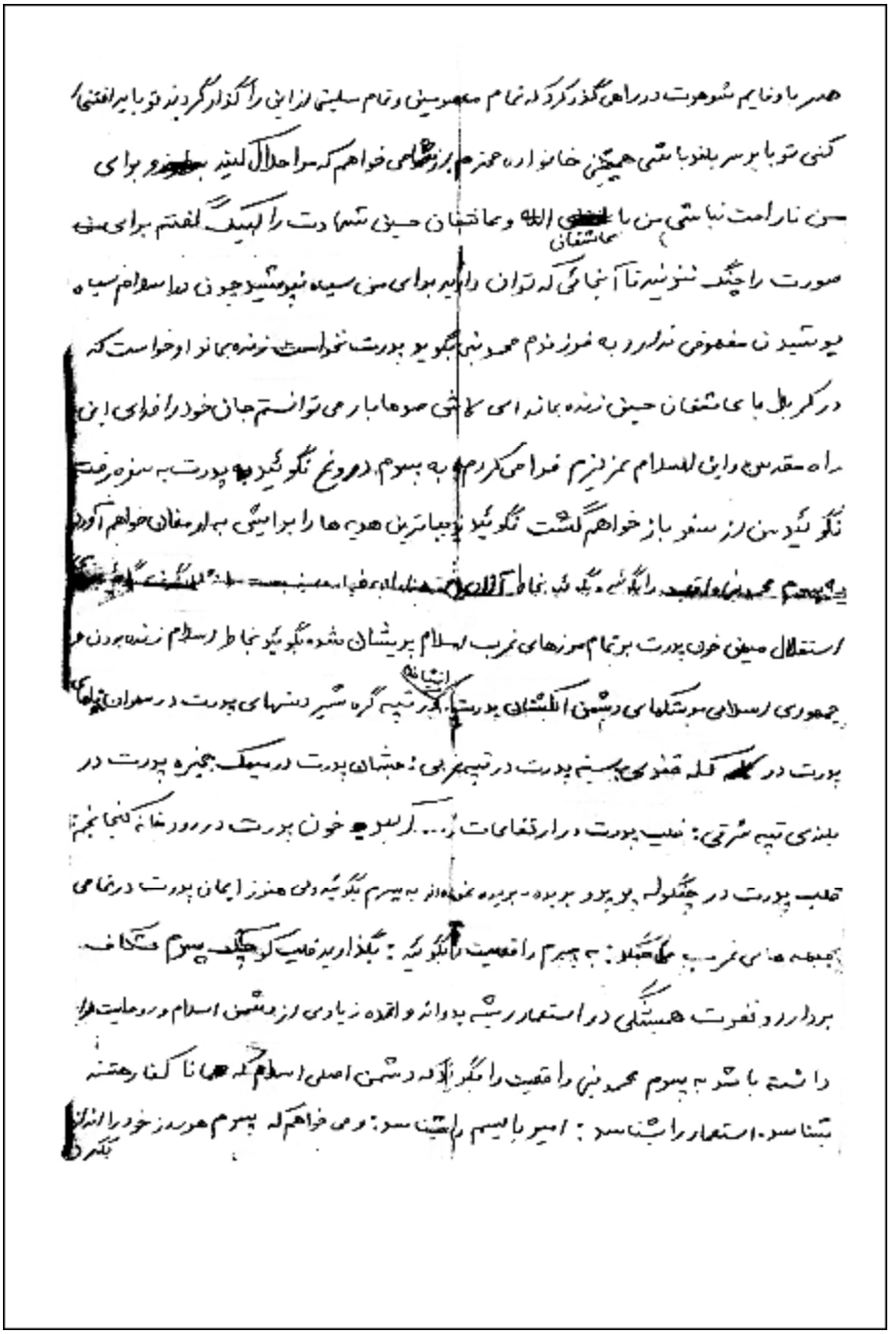


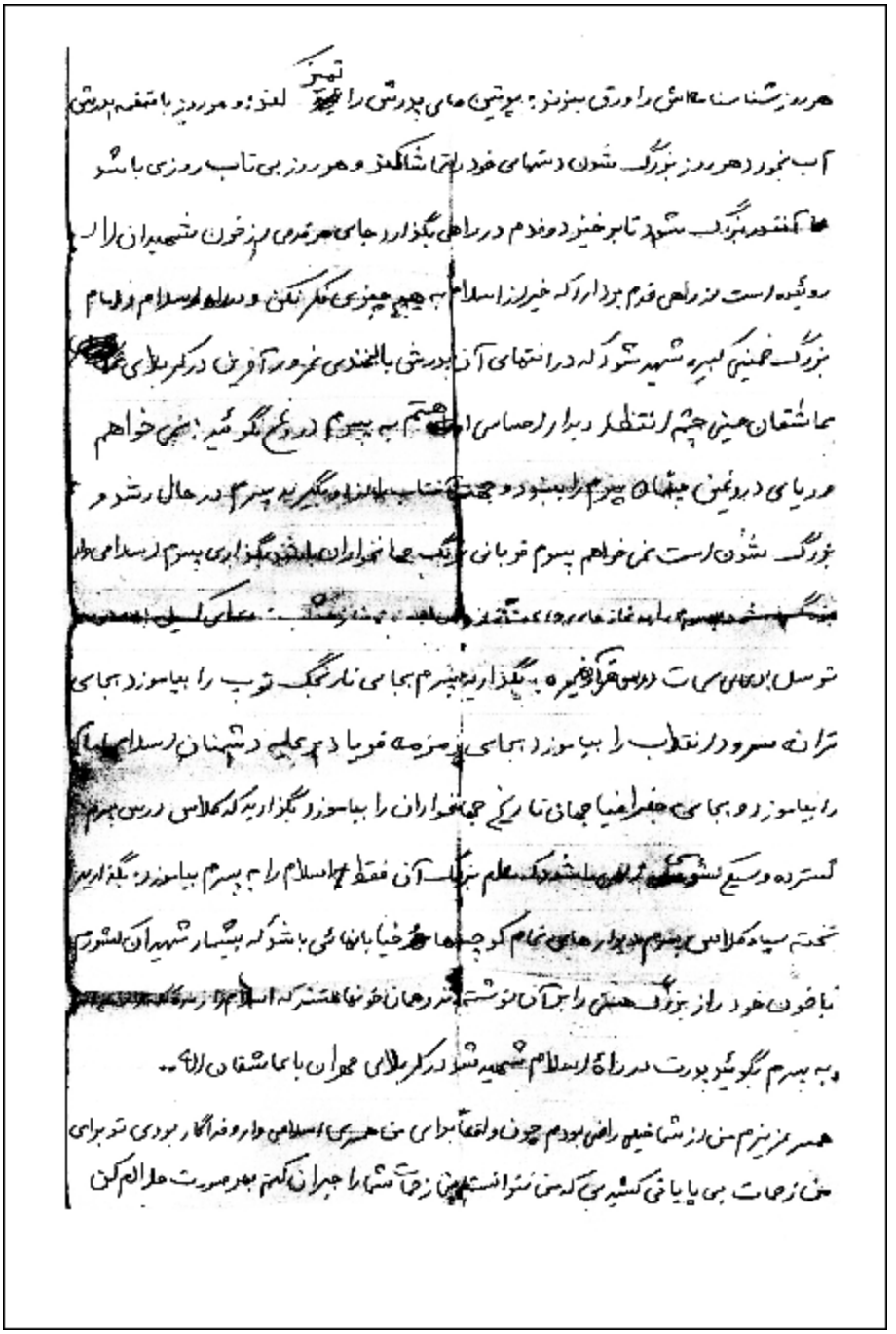


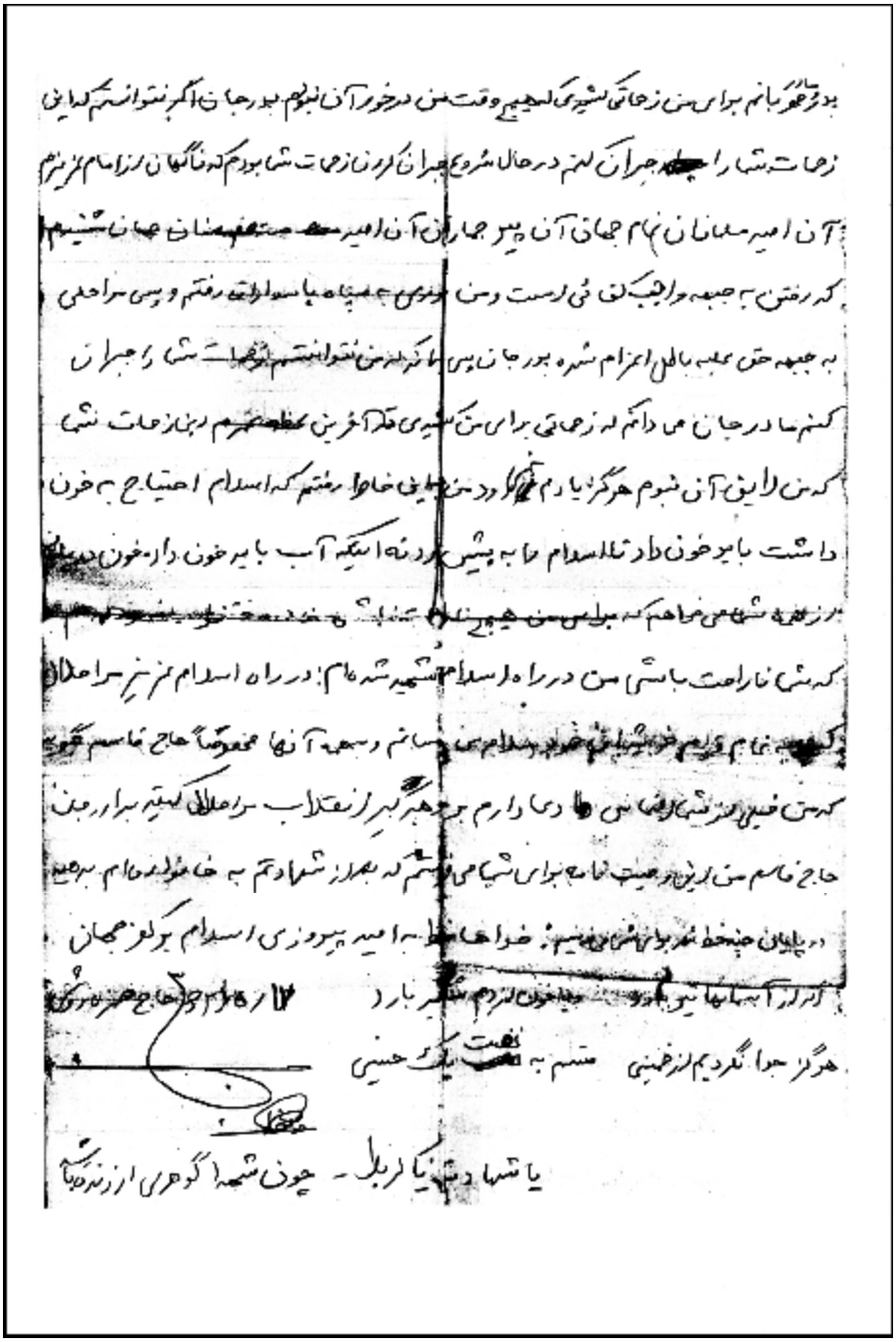
وصیت نامه

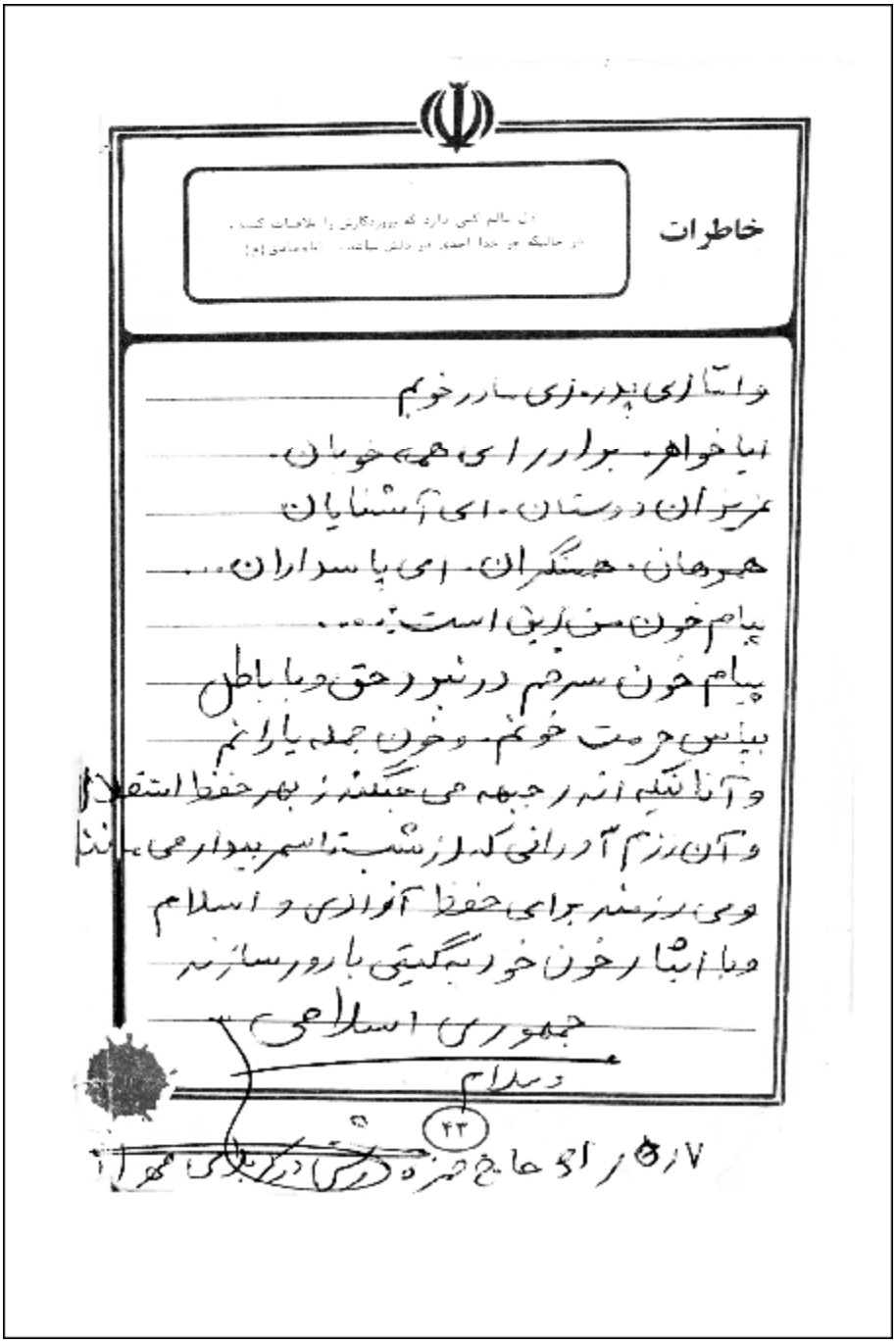
مورخه ۶۷/۷/۱۶











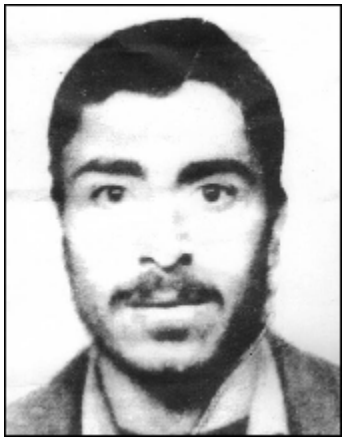
خاطرات

[illegible] سالم کسی دارد که پروردگارش را ملاقات کند،
در حالیکه هیچ خدا اصدی در دلش ساعد... [illegible]

وصیتنامه پدرم را در خونم
میخواهم برادرانی همچون
مردان دوستان، ای آشنایان
همرهان، همنگران، ای پاسداران...
پیام خون من این است:...
پیام خون سرخم در نبرد حق و باطل
بپاس حرمت خونم، و خون جمله یارانم
و آنانکه از جبهه می جنگند از بهر حفظ استقلال
و آن رزمآورانی که از شب تا سحر بیدار می مانند
و می رزمند برای حفظ آزادی و اسلام
و با ایثار خون خود بگیتی بارور سازند
جمهوری اسلامی
و سلام

۴۳

۱۷/۵ / از حاج حمزه [illegible]



نام: **شهمراد**
نام خانوادگی: **روشنی**
نام پدر: **صیدمراد**
نام مادر: **جمیله**
تاریخ تولد: **دهم خرداد** 1343
محل تولد: **روستای زرین‌آباد از توابع شهرستان دهلران**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده:**سپاه**
تاریخ شهادت: **هشتم مرداد** 1362
محل شهادت: **قلاویزان**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای شهر میمه شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- ای امام، ما تا آخرین لحظه‌ای که جان در بدن داریم و تا آخرین قطره خونی که در رگ داریم دست از اسلام و قرآن بر نخواهیم داشت.
- به دفاع سرسختانه خود ادامه می‌دهیم.
- رزمندگان را دعا کنید.
- من به جبهه آمده‌ام تا به جهان و جهانیان بفهمانیم که اسلام دین جهانی است.
- پیام من به خانواده‌ام این است که چنانچه در راه دفاع مردانه از اسلام و قرآن شهید شدم، کمتر ناراحتی کنند.
- شهید نمی‌میرد، شهید زنده است پس شما نیز در شهادتم افتخار کنید.
- شهادت برای من همچون حجله عروسی است.
- شهادت پرواز است؛ پرواز به سوی ملکوت و رفتن به محضر خدا.

شهمراد روشنی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

درود و سلام بیکران بر امام زمان(عج) و درود بیکران بر امام خمینی و شهیدان راه حق و آزادی و امت حزب الله. بنده شهمراد روشنی جهت رضای خاطر پروردگار به سپاه آمده و عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گشته‌ام. من آمده‌ام تا حسین زمان را یاری کنم و اسلام و قرآن را در سرتاسر جهان منتشر کنم. من به جبهه آمده‌ام تا به جهان و جهانیان بفهمانیم که اسلام دین جهانی است و بفهمانیم که اسلام حامی مستضعفین است.

پیام بنده به امام عزیز این است که ای امام، ما تا آخرین لحظه‌ای که جان در بدن داریم و تا آخرین قطره خونی که در رگ داریم دست از اسلام و قرآن بر نخواهیم داشت و به دفاع سرسختانه خود ادامه می‌دهیم و از شما امام عزیز می‌خواهم که همیشه رزمندگان را دعا کنند. پیام من به خانواده‌ام این است که چنانچه در راه دفاع مردانه از اسلام و قرآن شهید شدم، کمتر ناراحتی کنند و افتخار کنند که توانسته‌اند این‌چنین جوانی را تربیت کرده و در راه قرآن هدیه کنند. شهید نمی‌میرد، شهید زنده است پس شما نیز در شهادتم افتخار کنید. شهادت برای من همچون حجله عروسی است، بلکه بهتر و عالی‌تر، چون حجله عروسی دنیای مادی بیش نیست ولی شهادت پرواز است. پرواز به‌سوی ملکوت و رفتن به محضر خدا. به پدر و مادرم و اهل خانواده و و برادران و خواهران و عموهایم عیسی و اهل خانواده سایه‌میر و اهل خانواده و علیمراد و اهل خانواده سلام می‌رسانم. به نورالدین و اهل خانواده سلامی گرم و از راه دور[2] می‌رسانم و به دائی‌ام ملک‌محمد و اهل خانواده سلام می‌رسانم. به کلیه دوستان و آشنایان و اقوام[3] و خویشان یک‌به‌یک سلام می‌رسانم و از بابت اینکه نتوانسته اسم یک‌به‌یک آنها را ببرم معذرت می‌خواهم. از کلیه برادران و

1- در بالای وصیت به خط شهید آمده است: «وصیت‌نامه شهمراد روشنی».

2- در اصل وصیت «از راهی».

3- در اصل وصیت «قومان».

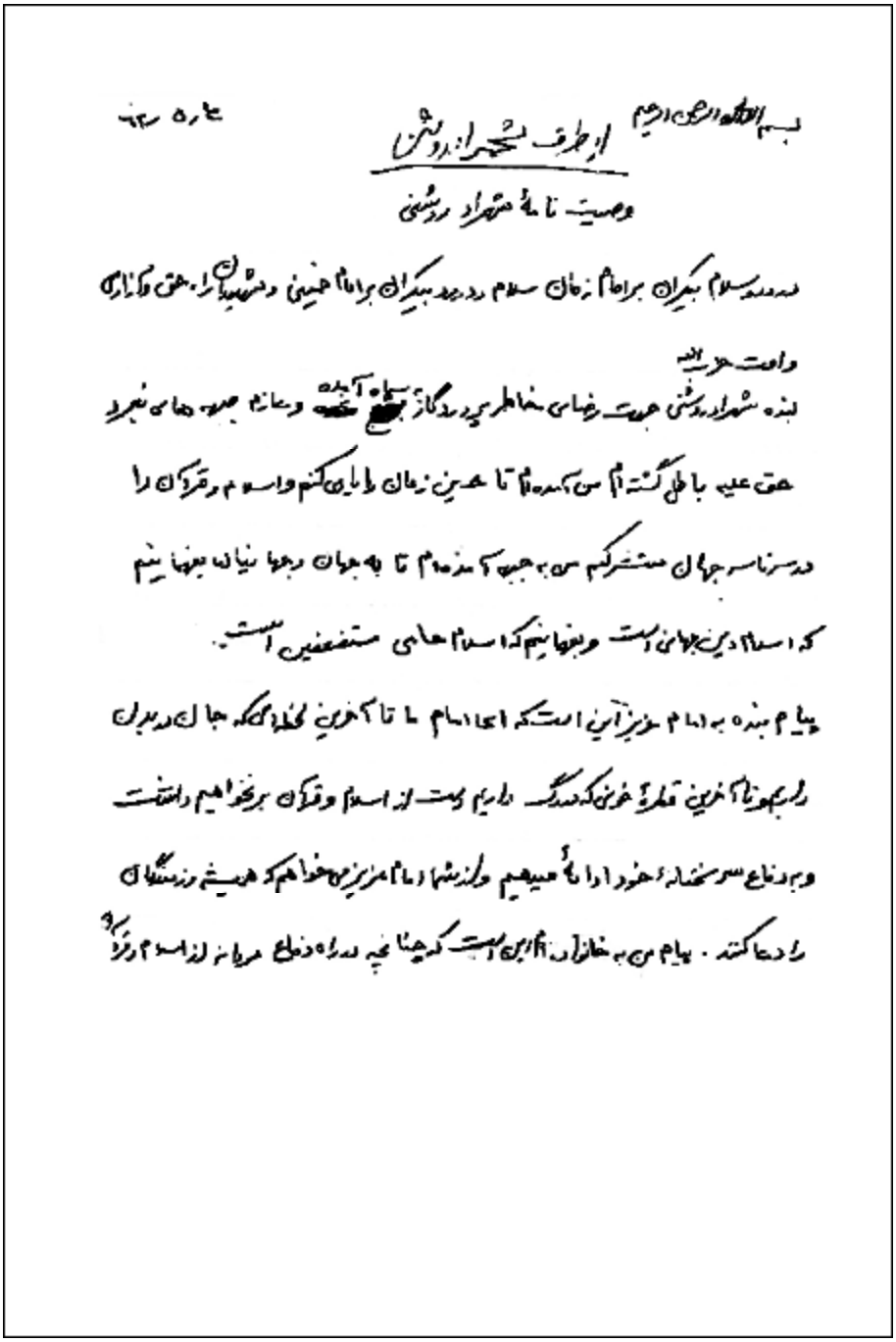
خواهران و دوستان و آشنایان و اقوام[1] و خویشان تقاضا دارم چنانچه از دست بنده ناراحتی داشته‌اند و چنانچه حقی به گردن من دارند مرا به کوچکی خودم ببخشند و حلال کنند.

دعای همیشگی را فراموش نکنید: خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگه‌دار.

خداحافظ همگی

شهمراد روشنی

1- در اصل وصیت «قومان».



بسم الله الرحمن الرحیم

از طرف شهراد روشنی

وصیت نامهٔ شهراد روشنی

درود و سلام بیکران بر امام زمان سلام و درود بیکران بر امام خمینی و شهیدان راه حق و کرانه‌ای

ولایت حزب الله

بنده شهراد روشنی جهت رضای خاطر پروردگار [illegible] وصیت‌هایم جمله‌هایی نبرد

حق علیه باطل گشته‌ام من کمینه‌ام تا حسین زمان را یاری کنم و اسلام و قرآن را

در سراسر جهان منتشر کنم من به جبهه آمده‌ام تا به جهان و جهانیان بفهمانیم

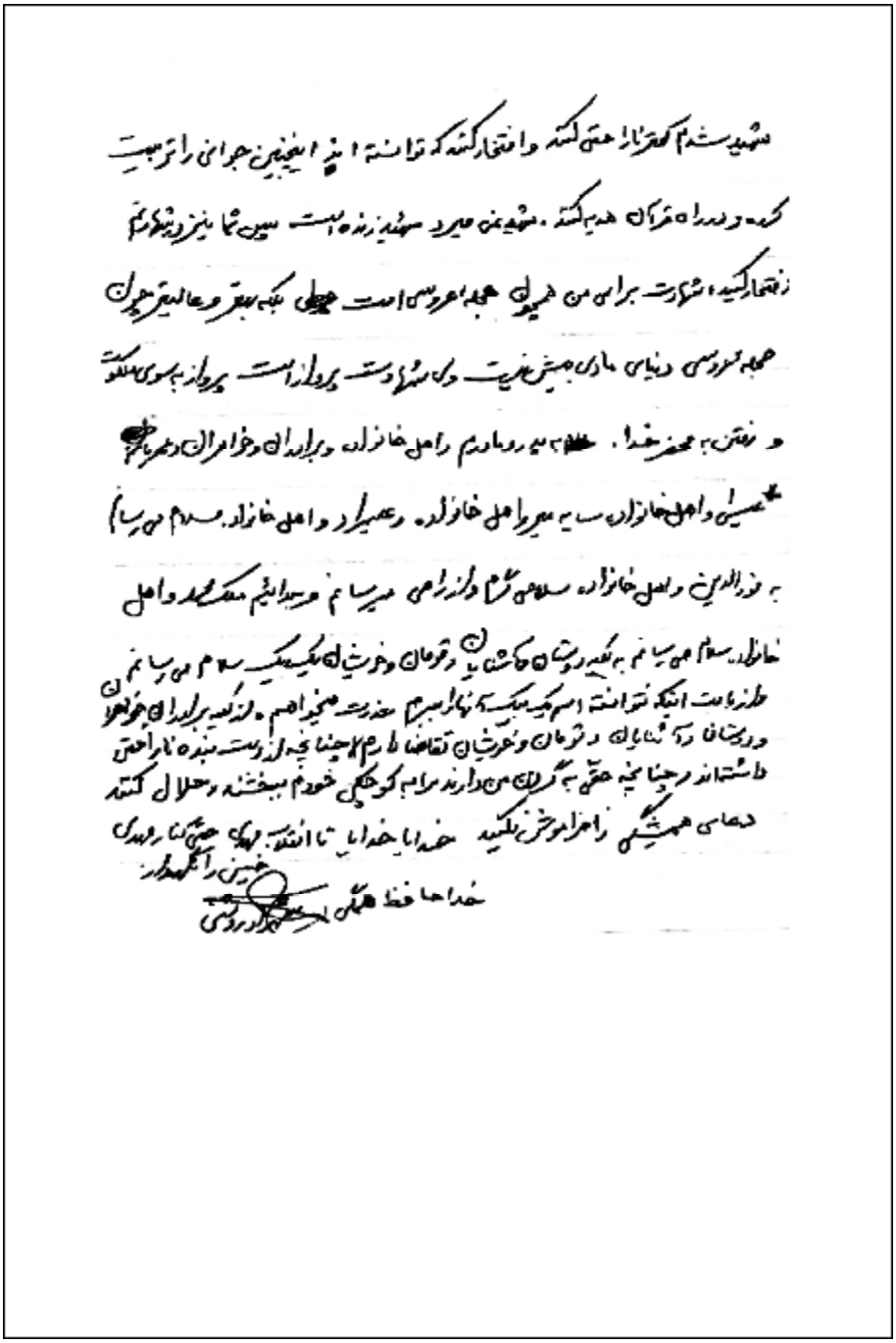
که اسلام دین جهانی است و بفهمانیم که اسلام حامی مستضعفین است.

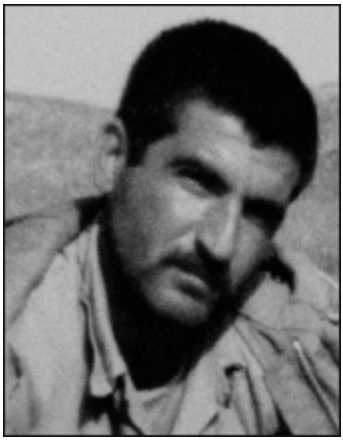
پیام بنده به امام عزیز این است که ای امام ما تا آخرین قطره خون که در بدن

داریم و تا آخرین قطره خون که در رگ داریم پشت از اسلام و قرآن برنخواهیم داشت

و در دفاع سرسختانه خود ادامه میدهیم و از شما امام عزیز می‌خواهم که همیشه ما رزمندگان

را دعا کنید. پیام من به خانواده‌ام این است که چنانچه در راه دفاع مردانه از اسلام و قرآن





نام: **رضا**
نام خانوادگی: **رهپور**
نام پدر: **فرهاد**
نام مادر: **صاحب خانم**
تاریخ تولد: **چهارم تیر** 1340
محـل تولـد: **روسـتای وچکبـود از توابـع شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **بی‌سواد**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌ونهم فروردین** 1367
محل شهادت: **فاو عراق**
نحوهٔ شهادت: -
مزار: **گلزار شهدای شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- اگر با این خون ناقابل من درخت نو نهال انقلاب اسلامی آبیاری می‌شود، تیرها بر بـدنم فـرود آیید.
- چون علی اکبر(**7**) ما در میدان جنگ با دشمن می‌جنگیم.
- تا آخرین قطره خون و تا آخرین نفس از اسلام و امام خود دفاع کنید.
- نگذارید امام عزیزمان تنها بماند.
- نگذارید دشمن حتی یک نفس آرام بماند.

رضا رهپور

بسم الله الرحمن الرحیم

«اگر با این خون ناقابل من درخت نو نهال انقلاب اسلامی آبیاری می‌شود، تیرها بر بدنم فرود آیید و مرا قطعه‌قطعه کنید تا به دشمنان خصم و زبون نشان دهم که من هم چون علی‌اکبر[1](**7**)ها در میدان جنگ با دشمن می‌جنگیم»[2]، تا اینکه پرچم اسلام را در تمام جهان بگسترانم. همرزمم، وصیت من به شما این است که تا آخرین قطره خون و تا آخرین نفس از اسلامم و امام خود دفاع کنید و نگذارید دشمن حتی یک نفس آرام بماند و نگذارید امام عزیزمان تنها بماند.

1- ر.ک. تعلیقات.

2- فراز نخستین وصیت شهید یادآور این عبارت بلند و حماسی حضرت امام حسین(**7**) در روز عاشورا است: «و ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سوف و خذینی».

وصیتنامه

اگر با این خون ناچیز من درخت نونهال

انقلاب اسلامی آبیاری میشود

میل ما بر به ثمر فرود آید و مرا قطعه قطعه کنید

تا به دشمن خصم و رسول نشان دهم که من

هر چیز کمی اگر ما در مسیر راه جنگ با دشمن مصمم

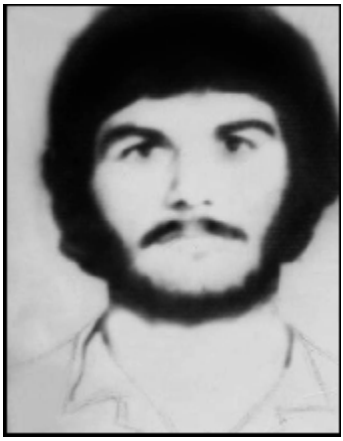
تا آنکه پرچم اسلام را در تمام جهان بگسترانیم.

سرانجام وصیت من به شما این است که تا آخرین قطره خون

و تا آخرین نفس از اسلام و امام خود دفاع کنید و نگذارید

دشمن متجاوز نفس آرام بماند و نگذارید امام عزیزمان

تنها بماند.



نام: **محمد**
نام خانوادگی: **زره الوار**
نام پدر: **صیدحسن**
نام مادر: **نوربانو**
تاریخ تولد: **دهم اردیبهشت** 1338
محل تولد: **روستای اسدآباد از توابع شهرستان دره‌شهر**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **یازدهم شهریور** 1360
محل شهادت: **تنگه کورک گیلانغرب**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- آرزوهای دیگری هم دارم، ولی شهادت را بر همهٔ آنها ترجیح می‌دهم.
- اگر واقعاً من را دوست دارید راهم را ادامه بدهید.
- فهمیدم تنها مردن در راه خدا درست است من دوست ندارم در رختخواب بمیرم.
- دوست دارم در راه الله بمیرم.
- تنها مکتبی که انسان را به سعادت و خوشبختی می‌رساند، فقط مکتب اسلام است.

محمد زره‌الوار

بسم الله الرحمن الرحیم

«وصیت‌نامه من» به نام خداوند بخشنده مهربان

اکنون که در این لحظه زندگی دارم به خدمت سربازی ادامه می‌دهم خیلی افتخار دارم که در این حکومت اسلامی دارم خدمت می‌کنم و آرزوی من همین بود که حکومت اسلامی روی کار بیاید و من بتوانم خدمتی در راه خدا بکنم. امیدوارم که پروردگار بزرگ و متعال این خدمت را بپذیرد.

پدر عزیزم و برادران و خواهران مهربانم، اگر من شهید شدم، برای من ناراحت نباشید و شما باید خیلی خوشحال شوید که یک شهید در خانواده‌تان در راه خدا تقدیم کردید. من که [تا] آنجایی که فهمیدم تنها مردن در راه خدا درست است من دوست ندارم در رختخواب بمیرم، دوست دارم در راه الله بمیرم. امیدوارم که به آروزی قلبی‌ام برسم. البته آرزوهای دیگری هم دارم، ولی شهادت را بر همهٔ آنها ترجیح می‌دهم. من در سربازی در موقع آموزش در شهرستان شاهرود به‌خدمت اشتغال داشتم و در ماه مبارک رمضان روزه را به سلامتی گرفتم و دعاهایی که می‌کردم همیشه در آن دعاها می‌گفتم خدایا، من را شهید کن و در این سه ماه آموزشی خیلی ناراحت بودم، چون مدت آن زیاد بود و می‌گفتم خدایا، زودتر ما را ببرند به جبهه و برویم به کمک برادران عزیزمان که در جبهه می‌جنگیدند. در هر صورت اگر خداوند بزرگ این سعادت را به من داد و شهید شدم، هیچ ناراحتی برای من نکنید، تنها کاری [که] برای من می‌توانید بکنید نوار قرآن بر سر مزارم بگذارید و با سورهٔ حمد و قل هو الله روحم را شاد کنید.

شما پدر و برادران و خواهران عزیزم را دعوت می‌کنم اگر واقعاً من را دوست دارید راهم را ادامه بدهید و ببینید برای چه شهید شدم، تنها برای اسلام بود، تنها مکتبی که انسان را به سعادت و خوشبختی می‌رساند، فقط مکتب اسلام است. تمام دوستانم را سلام می‌رسانم و آرزوی موفقیت برای همگی دارم. درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، خداوند ایشان را تا انقلاب مهدی(عج) زنده نگه دارد.

سعی کنید این وصیت‌نامه را در موقعی که من را به خاک می‌سپارید برای دوستانم و اقوامم بخوانید.

خداوند نگه‌دار همگی شما باشد

«خداحافظ»

محمد زره‌الوار

من را پهلوی مادرم به‌خاک بسپارید.

خدایا تا انقلاب مهدی(عج)، خمینی روح خدا را برای ملت رنج‌دیده ایران زنده نگه دار»

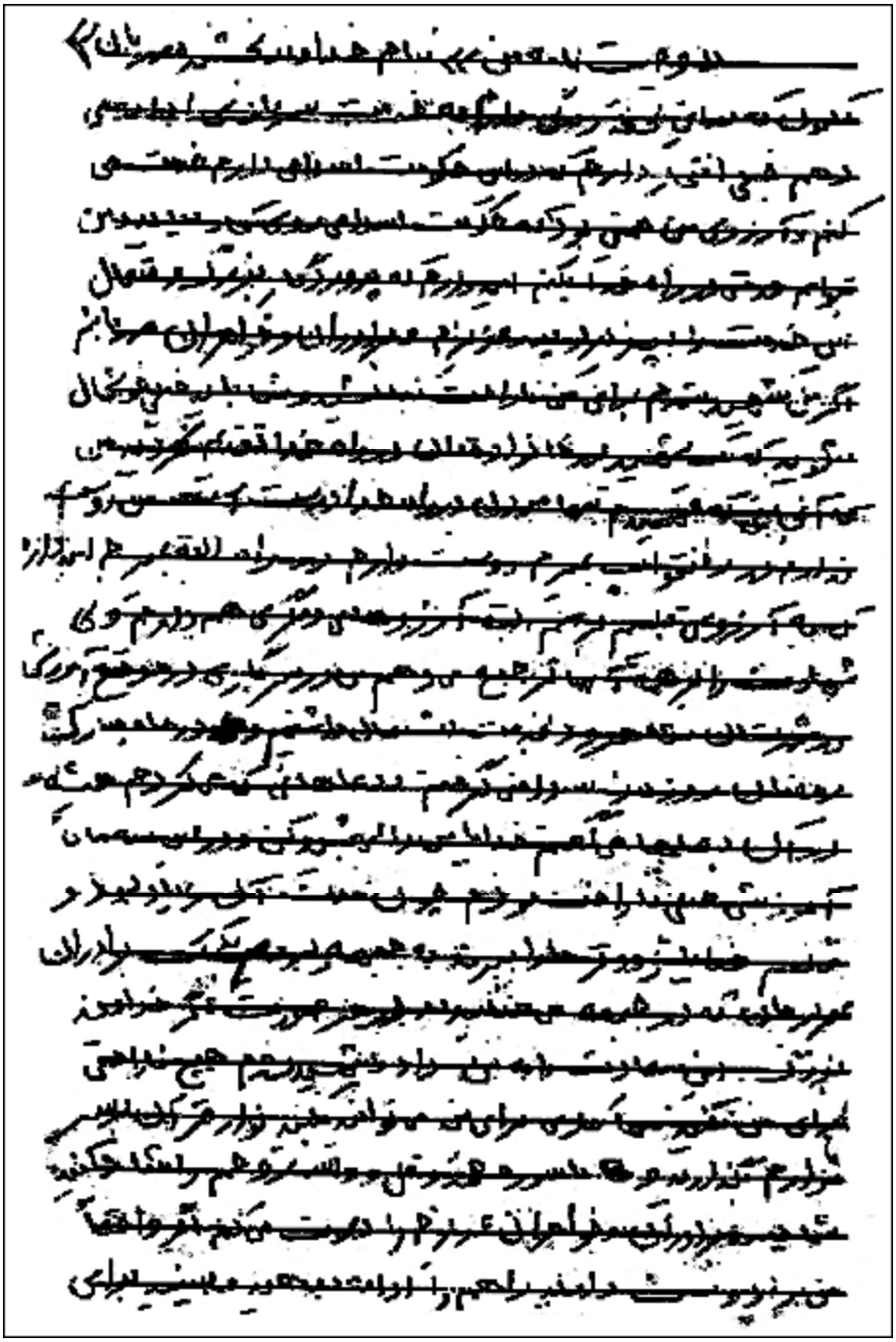
(الهی آمین)

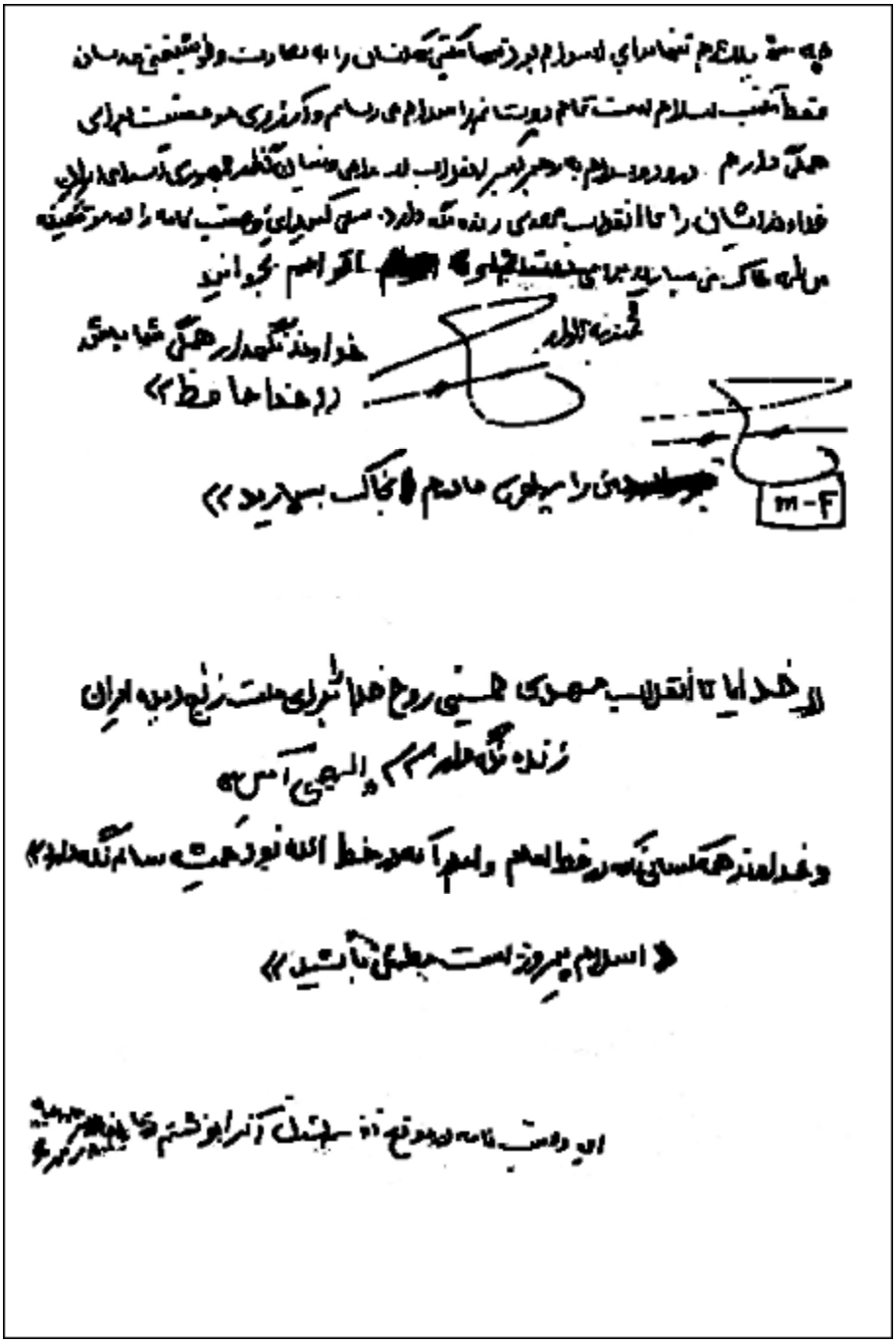
و خداوند همهٔ کسانی را که در خط امام و امام را که در خط الله بود همیشه سالم نگه دارد.

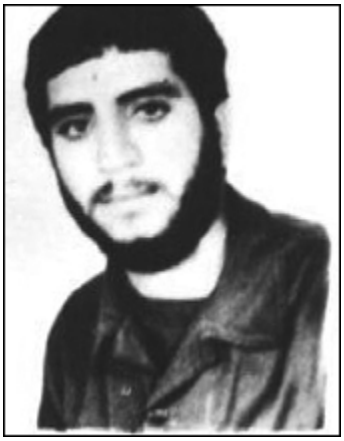
اسلام پیروز است، مطمئن باشید.

این وصیت‌نامه در موقع تقسیم شدن آن را نوشتم[1] در تاریخ 60/2/8، ماه رمضان.

1- جمله از نظر دستوری اشکال دارد. صحیح آن: «این وصیت‌نامه را در موقع تقسیم شدن نوشتم».







نام: **مصطفی**
نام خانوادگی: **زرین‌جویی**
نام پدر: **دردی**
نام مادر: **نازار**
تاریخ تولد: **پانزدهم بهمن** 1346
محل تولد: **روستای مـاژین از توابـع شهرستان دره‌شهر**
تحصیلات: **اول راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **سوم خرداد** 1367
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- حجاب شما خواهرانم مشت محکمی بر حامیان و زورگویان شرق و غرب [است].
- انتقام شهدایمان را با تمام قدرت لایزال پروردگار خواهیم گرفت.
- ملت قهرمان و شهیدپرور ایران نباید بگذارند که این اسراییلی‌های غاصب برادران مسلمان ما را به خاک [و] خون بکشند.
- جای ایستادن نیست که ما در منزل باشیم و عده خاصی این جنگ را بر دوش داشته باشند.
- طبقه مستضعف جنگ را بر دوش دارند.
- چرا ما شیعیان علی(**7**) بر پا نخیزیم و این بت‌ها را در هم نشکنیم.

مصطفی زرین‌جویی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم رب الشهداء و الصدیقین

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ»[1]

با سلام [و] درود به پیشگاه مقدس آقا[2] امام زمان(عج) و نایب برحقش امام امت خمینی بت‌شکن مدظله[3] العالی و تمامی رزمندگان کفرستیز اسلام در جبهه‌های حق علیه باطل و صبر و اجر برای تمامی دست‌اندرکاران [به][4] جمهوری اسلامی.

در سال 1346 در خانواده‌ای مذهبی و مستضعف متولد شده‌ام. در سنین کودکی پدرم را از دست دادم و بنده مشغول به[5] خواندن دوره ابتدایی و راهنمایی شدم. به علت مادیات کم و نداشتن ترک تحصیل کردم.

در سال 1362به‌عنوان نیروی بسیجی به پادگان آموزشی اعزام گردیدم و پس از طی مراحل آموزشی، بنده در صفوف بسیجیان جان برکف و خط‌شکن قرار گرفتم و همدوش رزمندگان اسلام مشغول خدمت بودم و در سال 64 در جبهه چنگوله[6] بر اثر ترکش خمپاره صدام خونخوار[7] مجروح شدم و بنده موقعی که به پذیرش بسیج مراجعه می‌کردم از ثبت نام خودداری می‌کردند و می‌گفتند که شما به علت کوچکی سن و نداشتن شرایط رزمی نمی‌توانید به جبهه اعزام بشوید و من هم همه‌روزه درب بسیج می‌رفتم تا به لطف و عنایت

1- آل‌عمران/ 169. «البته نپندارید که شهیدان راه خدا مردند بلکه زنده به حیات ابدی شدند و نزد خدا متنعم خواهند بود». در اصل وصیت «قتلو» و همچنین «امواه» آمده است.

2- در اصل وصیت «آغا».

3- در اصل وصیت «ضله».

4- اضافه است.

5- در اصل وصیت «در».

6- ر.ک. تعلیقات.

7- در اصل وصیت «خونخار».

پروردگار بنده را ثبت‌نام کردند. برای اولین‌بار در یکی از عملیات‌ها به نام والفجر(3)[1] شرکت فعال داشتم و بعد از آن در عملیات والفجر(5)[2] در چنگوله هم شرکت داشتم.

باری، ای برادران، ای خانواده‌های شهدا، چرا در منزل می‌نشینید[3] و جبهه‌ها را گرم نگه‌نمی‌دارید. لذا امام عزیز و بزرگوارمان فرموده است که شرکت کردن در جبهه یک امر الهی است و جوانان عزیز باید جبهه‌ها را گرم نگه دارند.[4] امروز امریکای جنایت‌کار با تجاوز به خلیج فارس و زدن سکوهای[5] نفتی بی‌دفاع ایران و زدن کشتی‌های تجارتی که هیچ‌گونه سلاحی ندارند که از خود دفاع کنند حمله‌ور می‌شود، پس ما باید بدانیم که دشمن ما فقط صدام نیست بلکه تمامی ابرقدرت‌های شرق و غرب هستند که با لطف و عنایت پروردگار جلوی این چنین [...][6] را خواهیم گرفت و از یک طرف دیگر ما باید آماد[ه]گی خود را اعلام کنیم که با عربستان سعودی بجنگیم [و][7] چرا که در سال گذشته که حجاج بی‌دفاع علی‌الخصوص[8] زن‌های ناتوان و معلول‌هایی که بر روی چرخ‌ها که باید یک نفر آنها را حمل کنند عدهٔ کثیری را به شهادت رساندند[9] و جمعی را مجروح کردند، باید نگذاریم که خون این شهدا ضایع شود و انتقام شهدایمان را با تمام قدرت لایزال پروردگار خواهیم گرفت و جا دارد که اشاره[ای] به مردم جنگجو و با شجاعت و شهامت فلسطین اشغالی داشته باشم، چون که ملت قهرمان و شهیدپرور ایران نباید بگذارند که این

1- ر.ک. تعلیقات.

2- ر.ک. تعلیقات.

3- در اصل وصیت «می‌نشیند».

4- اصل سخن حضرت امام چنین است: «امروز همهٔ جوان‌های ما موظف‌اند جبهه‌ها را گرم نگه دارند و بروند به سراغ برادرانشان که در حال جنگ هستند». (صحیفه امام، ج18، ص44).

5- در اصل وصیت «سکوه‌های».

6- خوانا نیست.

7- اضافه است.

8- در اصل وصیت «الا الخصوص».

9- در اصل وصیت «عده‌ئی کثیری را به شهادت رساندن و...».

اسراییلی‌های غاصب برادران مسلمان ما را به خاک [و] خون بکشند و بیت‌المقدس[1] در زمان پیامبر قبله اول مسلمین بوده؛ ما باید آن را از چنگال این از خدا بی‌خبرها بگیریم و مردم مظلوم و از جان گذشته فلسطینی را نجات بدهیم. شما برادران و خواهران در تلویزیون[2] مشاهده کرده‌اید که موقعی که نظامی‌های اسراییل فلسطینی‌ها را می‌گیرند، دست‌های آنها را به زنده‌ای خرد می‌کنند[3] پس جای ایستادن نیست که ما در منزل باشیم و عده خاصی این جنگ را بر دوش داشته باشند و همین‌طور هم است که طبقه مستضعف جنگ را بر دوش دارند و از قرآن و اسلام محمدی آن کس که تکمیل‌کننده دین خداست و اسلام را برای ما جا افتاده است[4] و ما را از شرک و بت‌پرستی نجات داده است، پس ما محافظ این‌چنین دینی و اسلامی باید باشیم[5].

و وصیتی دارم به خواهران و بانوان محترم: حجاب شما خواهرانم مشت محکمی بر حامیان و زورگویان شرق[6] و غرب[7] [است] و شما باید مثل فاطمه زهرا(**3**) زنانی باشید که تمام حجابتان را حفظ کنید و برادرانتان در جبهه‌های جنگ خون خود را نثار انقلاب و اسلام بریزند. شما در پشت جبهه و برادرانتان در جبهه‌ها که به این زودی نصیب همه مسلمین باشد زیارت کربلا و قدس و مخصوصاً زیارت خانه خدا کعبه مکرم در کشور آل سعود.

پروردگارا همان طوری [که] خودت خلق‌کننده تمام مخلوقات روی زمین هستی و انسان‌هایـ[ی] که بت‌ها را می‌پرستند و می‌گویند این بت‌ها خداهای ما هستند و شما را

1- ر.ک. تعلیقات.

2- در اصل وصیت «تلویزین».

3- منظور شهید احتمالاً این بوده است که دست آنها را با وجود زنده بودنشان خرد می‌کنند. به‌جای «می‌کنند»، «می‌کند» آمده است.

4- منظور شهید احتمالاً این بوده است که اسلام را برای ما آورده و جا انداخته است.

5- در اصل وصیت «باید خواهیم شد».

6- ر.ک. تعلیقات.

7- ر.ک تعلیقات.

نمی‌پرستند و چون‌که شما در روز قیامت انسان‌ها را به اعمال خودشان جـزا[م][1] مـی‌دهـی، پس چرا ما شیعیان علی(7) بر پا نخیزیم و ایـن بـت‌هـا را در هـم نـشکنیم[2] و انـشاءالله خواهیم شکست با توکل بر خداوند عزّ و جل.

«و[الـ]سلام علیکم»

وصیت‌نامه سردار رشید اسلام پاسدار قرآن شهید مصطفی زرین‌جویی

محل شهادت: مهران

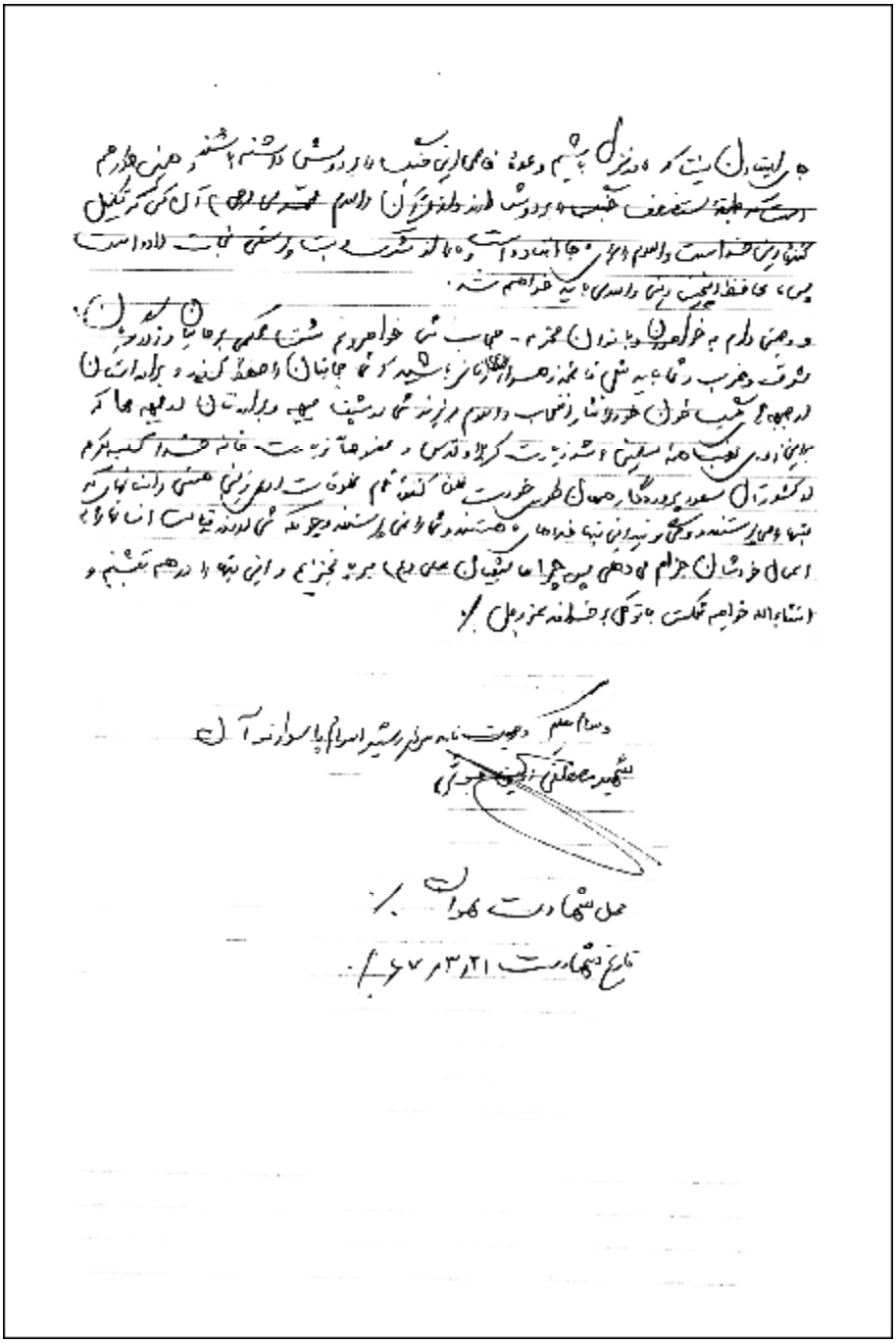
تاریخ شهادت 67/3/21[3]

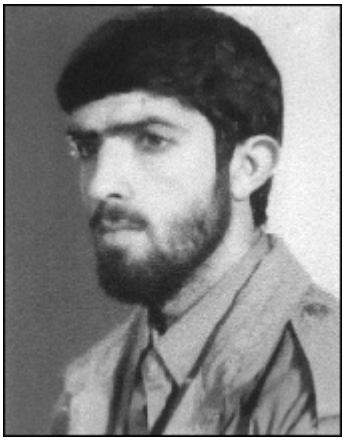
1- اضافه است.

2- در اصل وصیت «بکشینم».

3- عبارت‌های انتهای وصیت احتمالاً پس از شهادت توسط فرد دیگری اضافه شده است.







نام: **نجم‌الدین**
نام خانوادگی: **زمانی**
نام پدر: **محمدمراد**
نام مادر: **حمیده**
تاریخ تولد: **دهم تیر** 1343
محل تولد: **روستای نرگسی از توابع شهرستان ایوان**
تحصیلات: **دوم راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **جهاد سازندگی**
تاریخ شهادت: **هجدهم خرداد** 1364
محل شهادت: **شهرستان زادگاهش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **روستای حاجی حاضر همان شهرستان**

عبارت‌های کلیدی

- تا سایه پر عظمت و نورانی حضرت امام هست غم و مشکلی نخواهید داشت.
- خط امام تا ابد زنده و جاوید است.
- قدردان نعمت بزرگ وجود امام باشید.
- اطاعت از امام پاداش خیر آخرت دارد.
- خوشا به حال جان‌باختگان یعنی شهیدان که جان را فدای اسلام و امام کردند.
- شهادت هدیه‌ای خدایی است که نصیب تمام بندگان نمی‌شود، مگر این که سعادت یاری کند.
- اگر به فیض شهادت رسیدم برایم افتخار و شادی کنید.

نجم‌الدین زمانی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی

با نام خدای بزرگ به شرح زیر مختصر وصیت‌نامه‌ای را می‌نویسم. شهادت هدیه‌ای خدایی است که نصیب تمام بندگان نمی‌شود مگر اینکه سعادت یاری کند. اینجانب نجم‌الدین زمانی با اتکال به خداوند متعال و عشق و علاقه به خدمت مقدس جهادگری مشغول شده‌ام، اوامر پیامبرگونه حضرت امام را به‌جان و دل می‌پذیرم و انشاءالله به نحو احسن به آن عمل خواهم کرد. چنانچه در راه انجام وظیفه مورد نظر به فیض شهادت رسیدم، برایم افتخار و شادی کنید. غم بی‌سرپرستی نخورید زیرا خانواده شهدا پدرشان امام عزیز است که محبت‌های بیکران او فقدان پدران را پر می‌کند. شماها ای اهل خانواده‌ام بویژه مادر و همسرم، در نبودم آزرده‌خاطر و مأیوس نشوید تا سایه پرعظمت و نورانی حضرت امام هست، غم و مشکلی نخواهید داشت. اگر زمانی فرارسد و خدای نخواسته امام نباشد، آن‌موقع احساس بی‌سرپرستی و یتیمی بنمایید گرچه به یاری خدا و امام عصر(عج) خط امام تا ابد زنده و جاوید است و به‌وسیله شاگردان مکتب او ادامه پیدا می‌کند. به شماها توصیه می‌کنم که قدردان نعمت بزرگ وجود امام باشید و همیشه از اوامرش اطاعت کنید. اطاعت از امام پاداش خیر آخرت دارد و مایه سربلندی در روز رستاخیز است. از ایثار جان در راه امام، که آیت روشن خدایی است، دریغ نکنید. خوشا به حال جان‌باخته‌گان یعنی شهیدان که جان را فدای اسلام و امام کردند.

«والسلام»

نجم‌الدین زمانی

1- در بالای وصیت آمده است: «61/11/17».

بسمه تعالی

[illegible]

با درود فراوان بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران

حضرت امام خمینی

بنام خدای بزرگ شروع می‌کنم به نوشتن وصیت‌نامه‌ای که در مورد شهادت که برای خدا است

نصیب همه بندگان نمی‌شود مگر آنکه سعادت یاری کند و من جانب نجم‌الدین زمانی با کمال

می‌خواهم با کمال عشق و علاقه به جبهه بروم در کنار برادران مشغول شوم امام را برای پیامبر

حضرت امام را بجان و دل می‌پذیرم و ان‌شاءالله به خواست خدا به آن عمل خواهم کرد [illegible] در راه

رضای خدا وظیفه من در این شرایط حساس شهادت رسیدم برایم افتخار است شما که می‌گویید غم بی پدری

نخورید زیرا خانواده شهدا بیشتر از امام عزیز است که گفت شما بشکوهی از قهرمانان مردان

را پرورش می‌دهید شما که از این خانواده‌ام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شاد شوید

تا سایه عظمت و رهبری حضرت امام هست غم و مشکلی نخواهید داشت اگر زمانی فرا رسید

و خدای نخواسته امام نباشد آنوقت جای غم و سختی خواهید کرد هم باری خدا و امام عمر

خط امام تا ابد زنده و جاوید است و [illegible] شاگردان مکتب او را پیدا می‌کنید شما که

توصیه می‌کنم که قدر این نعمت بزرگ یعنی امام را بدانید و بیشتر از پیش از او اطاعت

کنید و اطاعت از امام یاری اسلام و ارزش و خیر آخرت دارد و ما به سربلندی و پیروزی نهایی خود

است و ایثار و جهاد در راه امام که آیت روشن خداوند است و دریغ نکنید

هرگز مجال ندهید که جان باختگان یعنی شهیدان در جهان را فدای اسلام و امام کردند تا ...

[illegible]

راه امام



نام: **عمران**
نام خانوادگی: **زنگنه**
نام پدر: **علیداد**
نام مادر: **شاه زنان**
تاریخ تولد: **سوم دی** 1343
محل تولد: **روستای سراب کلان از توابع شیروان و چرداول**
تحصیلات: **بی‌سواد**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **بیست‌وهشتم دی** 1363
محل شهادت: **میمک**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- تنها خواهش بنده این است که دست به سوی یکتا و امام را دعا کنید.
- خواب راحت شما از افتخار این رزمندگان می‌باشد.

عمران زنگنه

بسم الله الرحمن الرحیم

اولین روز به نام خدا به‌سوی جبهه حرکت کرده‌ام. مادر، بنده را دعا کن. باز سئوال پیش می‌آید مادر کجا بفهمد؟ این باد و نسیم جبهه حتماً مأموریت دارد که خبر بنده را به دل مادرم برساند. مادر مهربانم، دعا کن آیا هیچی از شیر مادر بهتر نبوده و نیست. آیا مهربانم قبول داری که دشمن از خدا بی‌خبر، این نوکر سرسپرده آمریکا، خاک مقدس جمهوری اسلامی را پایمال کند. افتخار کن که بنده توانسته‌ام خود را به رزمندگان اسلام برسانم. حال تنها خواهش بنده این است که دست به سوی یکتا و امام را دعا کنید و شاید خداوند این گام فرزندت را قبول نماید. راستی مادر خواب راحت شما از افتخار این رزمندگان می‌باشد. بنده هم اگر خدا قبول داشته باشد به صف آنها پیوسته‌ام برایم ناراحت نباشید.

«والسلام»

عمران زنگنه

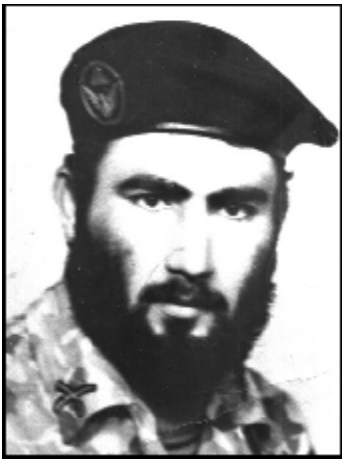
مورخه 62/9/11

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

در تاریخ 62/10/27 در ساعت 8 صبح بود که در میان سنگرها بودیم. یک دفعه کبوتر[ی] زخمی وارد سنگر ما شد. کبوتر را گرفتیم و مشغول تماشا شدیم که ناگهان کبوتر از دست یکی از همسنگرهایم بیرون پرید. همه با هم دنبال کبوتر از سنگر بیرون آمدیم. ناگهان خمپاره دشمن به میان سنگر اصابت کرد و سنگر را زیرورو کرد. خدا می‌داند که یکی از ما زخمی نشدیم. بعد از جریان فهمیدیم که این مأمور بوده و از قسمت [...][1] امام است.

جبهه‌های ایلام غرب صالح‌آباد

1- خوانا نیست.



نام: **جهانبخش**
نام خانوادگی: **زینی‌وند**
نام پدر: **سیفعلی**
نام مادر: **جان‌پری**
تاریخ تولد: **چهارم اردیبهشت 1339**
محل تولد: **روستای زیدآباد از توابع شهرستان دره‌شهر**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **دهم فروردین 1362**
محل شهادت: **سردشت**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای روستای آرمو شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- ما سربازان روح‌الله هرگز با دشمنان اسلام سازش نمی‌پذیریم.
- سوگند یاد می‌کنم که همیشه و تا آخرین نفس در راه مقدس تو و برای یاری دین تو مستحکم و جان‌برکف در راهت کار کنم.
- الهی یاری ده که بتوانم این وظیفهٔ مهم را آنچنان که شایسته مقام باری‌تعالی است به جای آورم.
- می‌بایست رفت و به ملاءاعلی پیوست.
- برادران از شما می‌خواهم که پس از من راهم که همان راه حقیقی اسلام است ادامه دهید و امام را تنها نگذارید.
- خواهران، سخنی نیز با شما دارم. از شما می‌خواهم که زینب‌وار صبور و شکیبا باشید.
- مبادا پس از شهادت من تزلزلی در ایمان شما رخ دهد.
- همچون کوه استوار و محکم و پایدار باشید.
- سرانجام حق بر باطل پیروز است و صاحب ما خواهد آمد و انتقام خون ما را خواهد گرفت.

جهانبخش زینی‌وند[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام و درود بر رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی و درود و سلام بر شهیدان گلگون‌کفن انقلاب ایران و درود و سلام بر پدر و مادر مهربانم.

هم‌اکنون که من این نامه را می‌نویسم به یاری خدا در کردستان مشغول نبرد با مزدوران کومله[2] و دمکرات[3] هستیم و می‌خواهیم به آنان بفهمانیم که ما سربازان روح‌الله هرگز با دشمنان اسلام سازش نمی‌پذیریم. مادر مهربانم، من که در سردشت کردستان هستم می‌خواهم که ناراحت نشوید و اگر من شهید شدم، از تو می‌خواهم که ناراحت نشوی و در سوگ من ننشینی و خوشحال باش که چنین فرزندی به اسلام هدیه کرد[ی] و خودت را طوری بگیر که دشمنان اسلام خوار و زبون باشند و پدر مهربانم، از راه دور سلام. امید است که اگر شهید شدم، مرا ببخشی هرچند که شما زحمت‌های فراوانی برای من کشیدید ولی زحمت‌های شما را جبران نکردم. امید است که اگر شهید شدم، این خون من باعث جبران زحمت‌های تو شود.

خدایا خدایا تو را به جان مهدی(عج) خمینی را نگه دار.

سرباز وظیفه جهانبخش زینی‌وند

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم[4]

بسم رب الشهداء والصدقین

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (قرآن مجید)

1- در بالای وصیت، گوشه سمت چپ آمده است: «مورخه 61/12/26».

2- ر.ک. تعلیقات.

3- ر.ک. تعلیقات.

4- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه تکاور شهید جهانبخش زینی‌وند».

آری «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» خدایا حال که در انجام مأموریتی الهی هستم تو را به یاری می‌طلبم و به تو سوگند یاد می‌کنم که همیشه و تا آخرین نفس در راه مقدس تو و برای یاری دین تو مستحکم و جانبرکف در راهت کار کنم. الهی یاری ده که بتوانم این وظیفهٔ مهم را آنچنان که شایسته مقام باری‌تعالی است به جای آورم. خدایا تو شاهد باش که من در این راه کورکورانه قدم نگذاشته‌ام. از روزی که تو را به یگانگی شناختم در قلبم جرقه‌ای از ایمان محمدی جهید و آنگاه از همه چیز گذشتم و به تو پیوستم.

در این لحظه آخر سخنی هم با خانواده خودم دارم. مادرم، حال که فرزندت را به راهی که حسین(7) سرور شهیدان در آن قدم گذاشته می‌فرستی، با تو چند کلمه حرف دارم. تو مرا بزرگ کردی و چه بسا در رهگذر تاریخ رنج‌ها کشیدی و خسته نشدی. سلامت باد، درودت باد، پیام را به تو می‌گویم. ای مادر عزیزم، حلالم کن، به تو می‌گویم ای مادر مبادا پس از شهادت من اشکی بریزی که باعث شادی دشمنان شود و از تو می‌خواهم که زینب‌وار که در سوگ حسین(7) دشمنان را خوار و زبون کرده باشی. اما تو ای مادر، این شادی و غم حلالت باد، این شادی درودت باد، این آزادی سلامت باد و این وفاداری. گرچه تو را ترک می‌گویم و گرچه دوران زندگی ما هم کوتاه بود ولی چه بایست کرد؟ آخر می‌بایست رفت و به ملاءاعلی پیوست. از تو می‌خواهم که همچون شیرزن صدر اسلام و مادران و خواهران دوران انقلاب که تا به امروز در راه خدا قدم گذاشته‌اند باشی.

و اما شما برادرانم من رفتم. برادران خداحافظ، از شما می‌خواهم که پس از من راهم که همان راه حقیقی اسلام است ادامه دهید و امام را تنها نگذارید.

اما خواهران، سخنی نیز با شما دارم. از شما می‌خواهم که زینب‌وار صبور و شکیبا باشید. مبادا پس از شهادت من تزلزلی در ایمان شما رخ دهد. همچون کوه استوار و محکم و پایدار باشید که سرانجام حق بر باطل پیروز است و صاحب ما خواهد آمد و انتقام خون ما را خواهد گرفت.

در پایان از همهٔ دوستان و برادران و آشنایان خود چنانچه از طرف این حقیر به شما آزار و بی‌احترامی و اذیتی شده است مرا ببخشید. خدا یار و مددکار شما باشد.

جهانبخش زینی‌وند

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار
به امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر جهانی

بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام و درود بر رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی و درود و سلام بر
شهیدان گلگون کفن انقلاب ایران و درود و سلام بر پدر و مادر مهربانم.
هم اکنون که من این نامه را می‌نویسم به یاری خدا در کردستان مشغول نبرد
با مزدوران کومله و دمکرات هستیم و می‌خواهیم به آنان بفهمانیم که ما
سربازان روح الله هرگز با دشمنان اسلام سازش نمی‌پذیریم. ما در مهر با
من که در سرزمین کردستان هستم می‌خواهم که ناراحت نشوید و اگر می‌شهید شدم
از تو می‌خواهم که ناراحت نشوی و در سوگ من ننشینی و خوشحال باشی که چنین
فرزندی به اسلام هدیه کرد و خودت را طوری بگیر که دشمنان اسلام خوار
و ذلیل باشند و پدر مهربانم از راه دور سلام امید است اگر شهید شدم مرا ببخشی هر چند که
شما زحمتهای فراوانی برای من کشیدید ولی زحمتهای شما را جبران نکردم
امید است که اگر شهید شدم این حق من را جبران
زحمتهای تو شود خدایا خدایا ترا به ایمان مهدی خمینی را نگهدار

بسم رب الشهداء والصدیقین

وصیت نامه نگارنده شهید جهانبخش زینی وند

(قرآن مجید)

« ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون »

آری کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا . خدایا حال که در انجام ماموریتی الهی هستم
تو را با تو یاری می طلبم و با تو سوگند یاد می کنم که همیشه و تا آخرین نفس در راه مقدس
تو و برای یاری دین تو مستقیم و جان بر کف در راهت کار کنم . الهی یاری ده
که بتوانم این وظیفه مهم را آنچنان که شایسته مقام باری تعالی است به جای
آورم . خدایا تو خود شاهد باش که من در این راه کورکورانه قدم نگذاشته ام
از روزی که تو را با یکانگی شناختم در قلبم جرقه ای از ایمان محمدی جمید و
آنگاه از هر چیز گذشتم و با تو پیوستم . در این لحظه آخر سخنی هم با خانواده
خودم دارم . مادرم حال که فرزندت را به راهی که حسین (ع) سرور شهیدان در آن
قدم گذاشت می فرستی با تو چند کلمه حرف دارم تو مرا بزرگ کردی و چه با
در گفتن تاریخ برایم کشیدی و خسته نشدی . سلامت باد ، درودت باد ،
پیام را به تو می گویم ای مادر عزیزم حلالم کن با تو می گویم ای مادر مبادا پس از
شهادت من اشکی بریزی که باعث شادی دشمنان شود و از تو می خواهم
که زینب وار که در سوگ حسین (ع) دشمنان را خوار و زبون کرد باشی ، و اما تو ای

شادی و غم حوادث باد، این شادی روزت باد، این آزادی سلامت با
[illegible] تو را تبریک می‌گویم و گرچه دوران زندگی ما هم کوتاه بود ولی
چه بایست کرد آخر میبایست رفت و با ملاء اعلی پیوست از تو می‌خواهم که همچو
شیرزنان صدر اسلام و مادران و خواهران دوران انقلاب که تا به امروز
در راه خدا قدم گذاشته اند باشی.

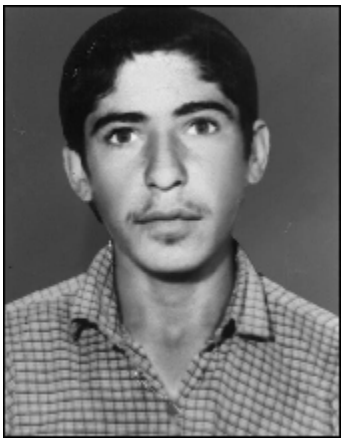
و اما شما برادرانم من رفتم برادران خدا حافظ از شما می‌خواهم که پس از من
راهم که همان راه حقیقی اسلام است را ادامه دهید و امام را تنها نگذارید و البته
خواهران عفتی نیز باشد و از شما می‌خواهم که زینب وار صبور و شکیبا باشید
مبادا پس از شهادت من تزلزلی در ایمان شما رخ دهد همچون کوه استوار و محکم
و پایدار باشید که سرانجام حق بر باطل پیروز است، و صاحب ما خواهند آمد که
انتقام خون ما را خواهد گرفت.

در پایان از همه دوستان و برادران و آشنایان خود چنانچه از طرف این حقیر به شما
آزار و بی احترامی و ادیتی دیده است مرا ببخشید.

خدا یار و مددکار شما باشد. جمعه بخشی زینی وند

با امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر جهانی

خدایا خدایا اسلام را نگهدار



نام: **غلامرضا**
نام خانوادگی: **زینی‌وند**
نام پدر: **رضا**
نام مادر: **صغرا**
تاریخ تولد: **بیستم مرداد** 1349
محل تولد: **شهرستان دره‌شهر**
تحصیلات: **دوم متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **دوم اسفند** 1366
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای روستای جهانگیرآباد از توابع زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- وقتی که آخر این دنیا مرگ است حیف نیست که مرد در بستر بمیرد.
- مرد باید مرد میدان باشد و مبارزه کند و حق دیگران را از دست غارتگران بگیرد.
- ما از امام حسین(**7**) و فرزندان او والاتر نیستیم که آنها جان عزیز خودشان را در راه اسلام دادند.
- ما باید با خون خود ریشه‌های [درخت] اسلام را آبیاری کنیم.
- ما هم وظیفه داریم خون (امام حسین(**7**) و فرزندانش را) زنده نگه‌داریم و راه آنها را ادامه دهیم.
- وقتی که اسلام در خطر باشد، خدمت کردن به اسلام واجب‌تر از پدر و مادر است.
- تمامی برادران همکلاسی‌ها را به تقوی و خواهران را به عفت و پاکدامنی و حفظ حجاب که همان ادامه‌دهنده راه شهداست توصیه می‌نمایم.

غلامرضا زینی‌وند

بسم الله الرحمن الرحیم

چند قطعه شعر

من چو مفلوکان نمی‌خواهم که در بستر بمیرم — می‌روم تا همچو مردان در دل سنگر بمیرم
زندگی خواب است اما، جرعهٔ جام شهادت — می‌کشم سر تا ببزم عشق شیرین بمیرم
از شراب جان مادر، باده تسلیم خوردم — می‌روم تا با رضای کامل مادر بمیرم

****

این جهان همچون درخت است ای گرام — ما بر او چون میوه‌های نیم خام[1]
سخت گیرد خام‌ها مر شاخ را — زانکه در خامی نشاید کاخ را
چون گذشت و گشت شیرین لب کز آن — سست گیرد شاخ‌ها را بعد از آن
چون از آن اقبال شیرین شد دهان — سست شد بر آدمی ملک جهان

****

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند — اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند[2]
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی — آن شب قدر که این تازه براتم دادند

غلامرضا زینی‌وند از شما طلب مغفرت می‌طلبد.

«والسلام»

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله القاصم الجبارین

«مبیرالظالمین، مدرک الهاربین، نکال الظالمین، معتمدالمؤمنین»[3]

1- چهار بیت دوم اشعار از مثنوی مولوی است.
2- شعر از حافظ است.
3- بخشی از دعای افتتاح.

درود و تهنیت فراوان به رهبرعظیم‌الشأن اسلام و مسلمین و سلام بر حسین(7) بنیانگذار تشیع سرخ که در دامان شهیدپرورش، [...][1] شهیدانی که تثبیت‌کننده هدف مقدس اویند. و درود بر شهیدان گلگون‌کفن این مرز و بوم شهیدانی که با نثار خونشان درخت اسلام، آزادی و حریت را بارور ساختند. به امید اینکه ما راهروان راه [...][2] بتوانیم اهداف مقدسشان را نه تنها به مرحله تئوریک بلکه به مرحله عمل گذاریم. از هم‌اکنون که قلم به دست گرفته و درافکار خود غوطه‌ورم، از هم اکنون که بار مسئولیت سنگینش را در اندرون وجود پوچ در برابر مسئولیتم احساس می‌کنم، هم اکنون که وجودم را عشق به خدا و برپایی و زنده نگاه‌داشتن مکتبش در برگرفته، رو به خدای منان که هر قدمی را به خاطر رضای او و هر راهی را به خاطر راه او خواهم رفت از او خواستارم که مرا در این هدف مقدسی که به جز برپایی دین محمد(6) نیست کمک و مساعدت نماید. از همین حالا که عازم هستم به جبهه و به‌سوی کفار دین‌شکن، از خداوند عزوجل می‌خواهم که نه تنها مرا بلکه ما را در این جبهه‌های حق علیه باطل یاری نماید. آیا وقتی که آخر این دنیا مرگ است حیف نیست که مرد در بستر بمیرد. مرد باید مرد میدان باشد و مبارزه کند و حق دیگران را از دست غارتگران بگیرد. ما از امام حسین(7) و فرزندان او والاتر نیستیم که آنها جان عزیز خودشان را در راه اسلام دادند و ما هم وظیفه داریم خون آنها را زنده نگاه داشته و راه آنها را ادامه دهیم و در این برهه زمان اسلام احتیاج دارد و ما باید با خون خود ریشه‌های اسلام را آبیاری کنیم که درخت اسلام سبز و خرم شود و نخشکد و من گفته خود را به جای آوردم چون که خداوند بزرگ و قادر مطلق می‌باشد. برایم نگویید که ناکام بوده و آرزو داشتید که مرا داماد کنید و بدانید که در آن دنیا من پیش خداوند داماد خواهم شد و خدا برایم همه چیز خواهد داد. به مادرم بگویید صبر و شکیبایی داشته باشد و من در آن دنیا برایت دعا خواهم کرد که تو برایم گریه نکنی و روح مرا آزار ندهی، چون‌که تو برایم خیلی زحمت کشیده بودی و کار کرده بودی. می‌دانم که شب و روز رنج کشیدی و

1- خوانا نیست.
2- خوانا نیست.

با هزاران مشقت مرا بزرگ کردی و من فکر می‌کنم که مادری مثل شما در دنیا نباشد. ولی وقتی که اسلام در خطر باشد خدمت کردن به اسلام واجب‌تر از پدر و مادر است. چون‌که وعدهٔ خدا نزدیک است. از تمامی برادران و آشنایان و اقوام حلال بودی می‌طلبم و خطاب به مادر عزیز و مهربانم، بعد از شهادتم به جای گریه و اشک به کمک برادرانم در [...][1] و پدر بزرگوارم بعد از من به جای اینکه بگویی کمرم شکست قامتت راست کن و اسلحه برگیر و چنان به میدان بیا که گویی زلزله بر اندام دشمن افتاده است. در ضمن در آخر تمامی برادران همکلاسی‌ها را به تقوی و خواهران را به عفت و پاکدامنی و حفظ حجاب که همان ادامه دهندهٔ راه شهداست توصیه می‌نمایم.

«ان کان دین محمّد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی»[2]

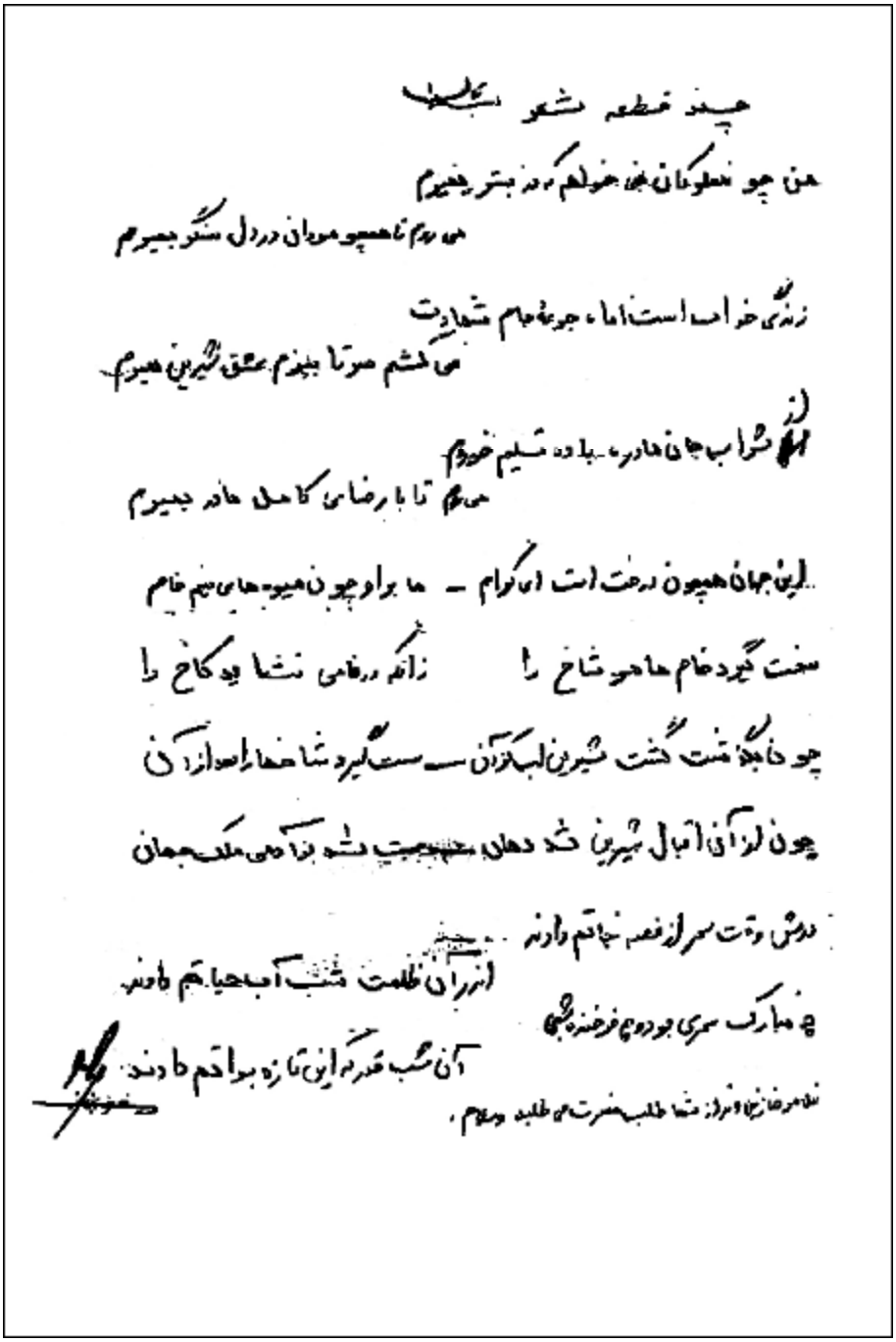
از همگان طلب آمرزش و مغفرت دارم.

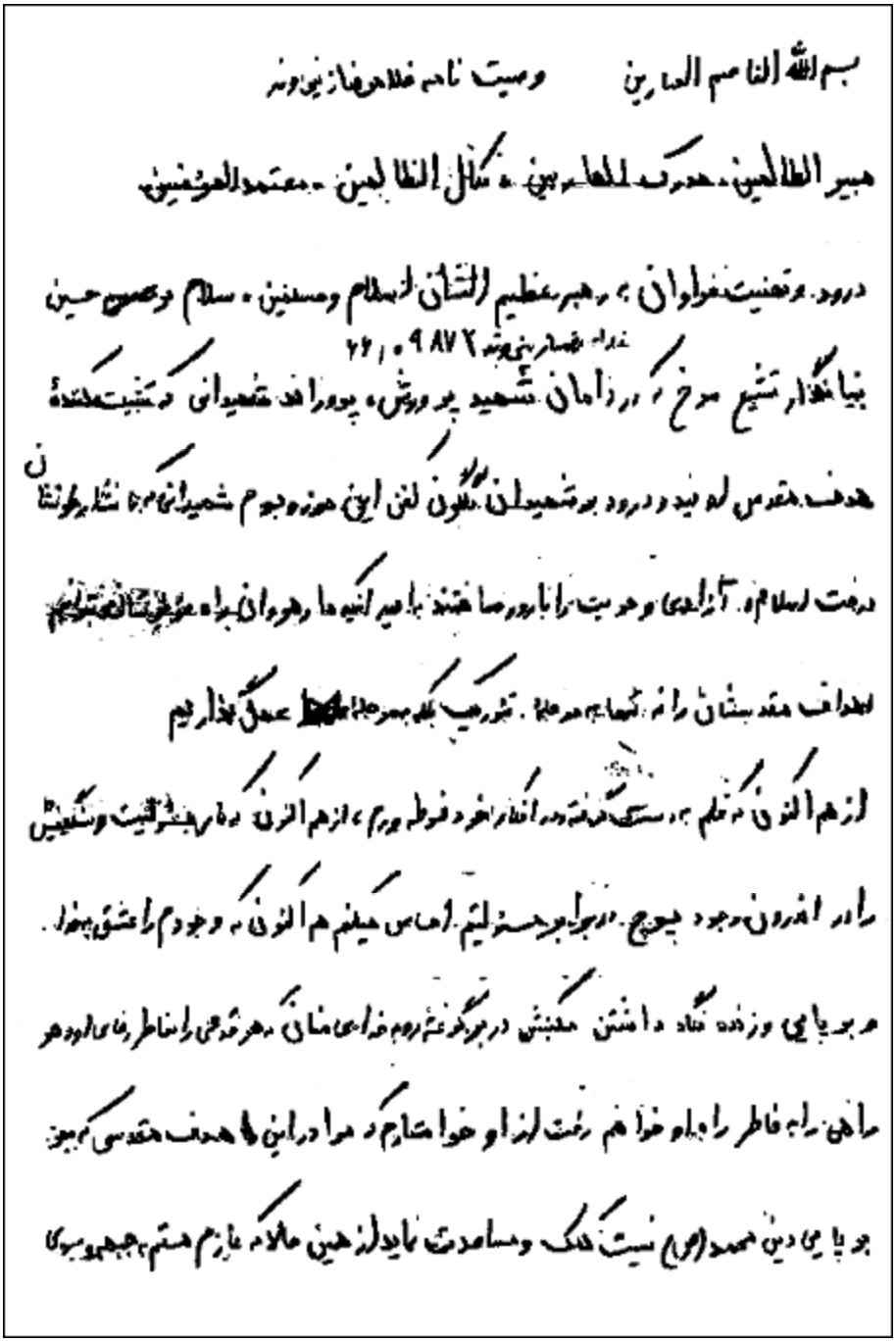
«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

غلامرضا زینی‌وند

1- خوانا نیست.

2- ر.ک. تعلیقات.

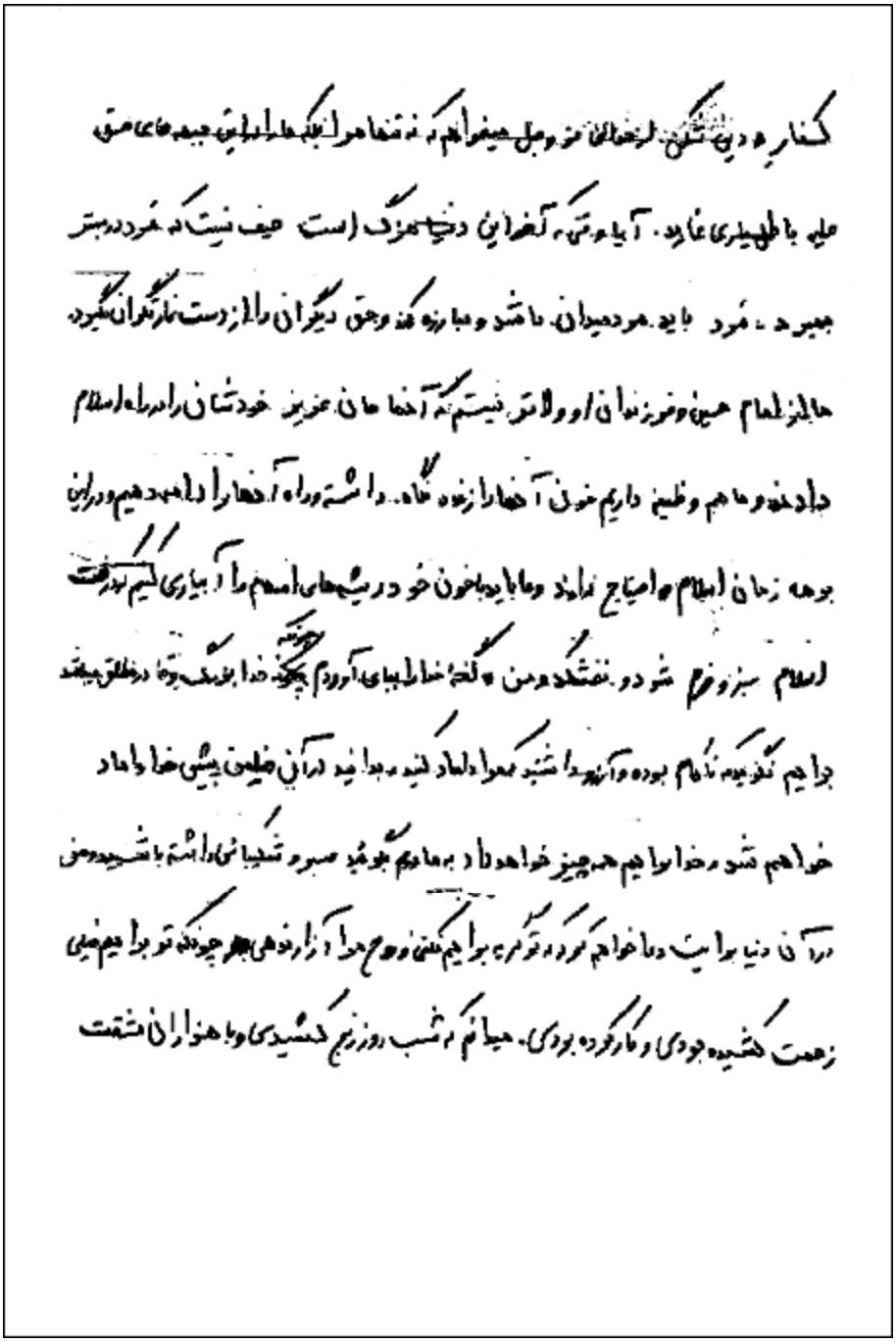


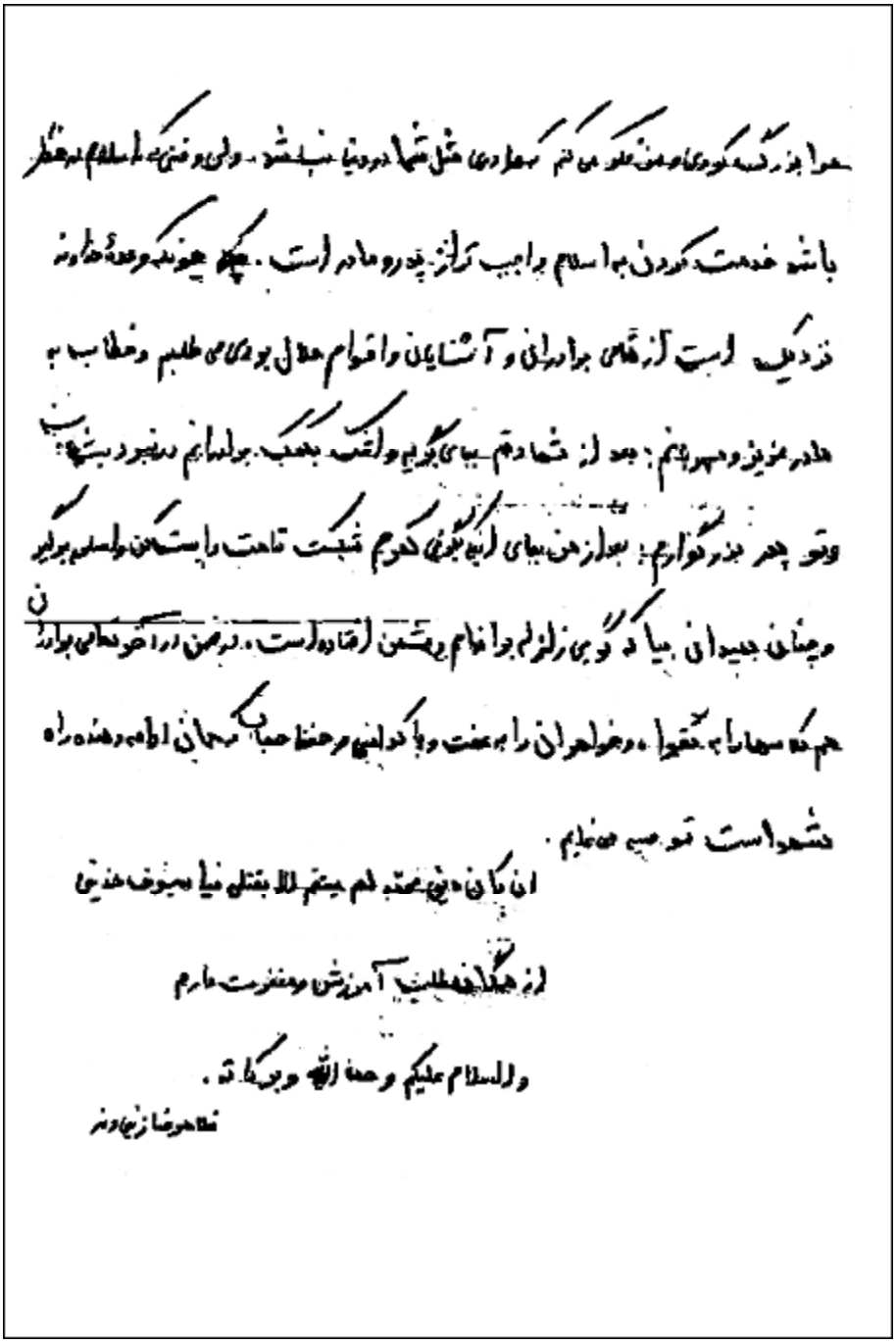


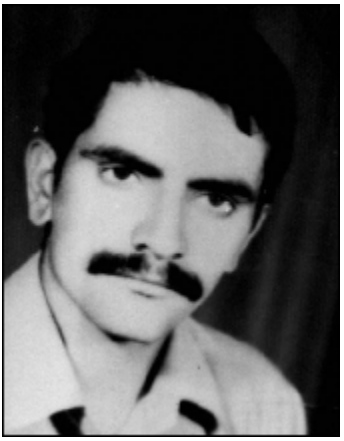
بسم الله القاسم الجبارین وصیت نامه غلامرضا زینوند

امیر الظالمین، حضرت المهدی بن الحسن، نگار الطالبین، معتمد المؤمنین

درود و تحیت فراوان بر رهبر عظیم الشان اسلام و مسلمین، سلام و رحمت حق
بر بنیانگذار تشیع سرخ و در امان شهید پرورش، پرورانده شیعیان و تربیت کننده
هدف مقدس له نید و درود بر شیعیان راستین این حزب جوم شیعیان و پشتیبان
درمت اسلام و آزادی و حریت را بارور ساختند با پیروی از رهبر عزیز انقلاب
اهداف مقدسشان را تحقق بخشیم و ثورت را بسرحد [illegible] برسانیم
لازم الذکر که قلم به سست گرفته و در انظار خود فرو رفته و لازم الذکر که در بارگاه ربوبیت و تقرب
را در افزون وجود هیچ. در جبهه جنگ ایم اساس هیلم هم الذکر که وجودم را عشق به خدا
و به پا یی و زنده نگاه داشتن مکتبش در برگرفته روح خدایی من که هر قدمی را با ظاهر رضای او و هر
راهی را به قاطر راه او خواهم رفت لذا او خواستارم که مرا در این راه هدف مقدس که همین
جز پا یی دین محمد (ص) نیست کمک و مساعدت نماید لذا هین علاقه دارم هستم، جبهه و سپاه







نام: **رمضان**
نام خانوادگی: **زینی‌وند مقدم**
نام پدر: **طهمور**
نام مادر: **شاه دولت**
تاریخ تولد: **ششم مهر** 1338
محل تولد: **شهرستان دره‌شهر**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **سی و یکم تیر** 1361
محل شهادت: **شرق بصره عراق**
نحوهٔ شهادت: -
مزار: **اثری از پیکرش بدست نیامد**

عبارت‌های کلیدی

- ای اسلام، ای مکتب خون و پیام و ای یاور بی‌کسان و ضعیفان... این جاذبه تو از چیست؟
- امام زمان(عج) فرمانده است و نایب بزرگوارش خمینی بت‌شکن را به جای خود قرار داده.
- وظیفه هر فرد مسلمان است که در برابر ظلم و ستم به‌پا خیزد.
- هر فرد مسلمان در برابر خون هزاران شهید که در طول انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی شهید شده‌اند مسئول است.
- ملت ایران باید تا آخرین قطره خونشان از این انقلاب اسلامی که تمام ابرجنایت‌ها را به لرزه انداخته حمایت کنند.
- من خود با آگاهی کامل این راه را انتخاب کرده‌ام.
- ای کاش صد جان داشتم و همه را فدای اسلام می‌کردم.
- نماز را فراموش نکنید.
- شعار بدهید و در بین شعارهایتان مرگ بر آمریکا و شوروی و اسرائیل غاصب را فراموش نکنید.

رمضان زینی‌وندمقدم[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«[وَلَا تَحْسَبَنَّ] الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[2]

ای اسلام، ای مکتب خون و پیام و ای یاور بی‌کسان و ضعیفان و ای دشمن کافران [و] مستکبران، که در راهت هزاران جوان و نوجوان و زن و مرد خون عزیزشان را فدا کرده‌اند. این جاذبه تو از چیست؟ چه چیز است که هر جوان مسلمانی و هر زن و مرد مسلمانی حاضر است در راهت جان بدهد. من به قطره خون تمام یاورانی که در راهت مظلومانه [و] سعادتمندانه جان داده‌اند قسم یاد می کنم که از تو و قرآن کریم پاسداری کنم و جان نالایقم را در راه پرعظمتت فدا کنم. و تو ای رهبر، ای جوشیده قلب ملت، ای روح امت، که ذره ذره وجودت برای خدا و برای ملت، اسلام و قرآن در حرکت است، به روح مقدست سوگند یاد می‌کنم و فریاد می‌زنم ای امریکای جهانخوار و ای شوروی ذلیل و ای اسرائیل غاصب، امام زمان(عج) فرمانده است و نایب بزرگوارش خمینی بت‌شکن را به جای خود قرار داده و چنان تودهنی از دست این مظلومان تاریخ خواهید خورد که دیگر اثری از شما در روی زمین قرار نداشته باشد و تو ای برادر فلسطینی، می‌دانی که عراق این عروسک حلقه به گوش شرق و غرب جنایتکار به ایران عزیز حمله کرده، وظیفه هر فرد مسلمان است که در برابر ظلم و ستم به‌پا خیزد و جان خود را نثار اسلام عزیز بکند. امروز هر فرد مسلمان در برابر خون هزاران شهید که در طول انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی شهید شده‌اند مسئول است و ملت ایران باید تا آخرین قطره خونشان از این انقلاب اسلامی که تمام ابرجنایتکاران را به لرزه انداخته حمایت کنند و همیشه یار و یاور امام باشند و من خود با آگاهی کامل این راه را انتخاب کرده‌ام که شاید دین خود را نسبت به اسلام عزیز و ملت شهیدپرور ایران ادا نمایم. و ای کاش صد جان داشتم و همه را فدای اسلام می‌کردم.

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامهٔ شهید رمضان زینی‌وند مقدم».

2- آل‌عمران/ 169. «البته نپندارید که شهیدان راه خدا مردند بلکه زنده به حیات ابدی شدند و نزد خدا متنعم خواهند بود». در اصل وصیت «و لاتحسبن» نیامده است.

و شما ای پدر و مادر عزیز، می‌دانم که اگر من شهید بشوم شما ناراحت می‌شوید ولی شما باید افتخار کنید که چنین فرزندی را تقدیم خدا کرده‌اید همین طوری که خودم افتخار می‌کنم بر شما. پدرم، می‌دانم فرزندی لایق شما نبودم و شما را خیلی اذیت کرده‌ام ولی متاسفانه لیاقت نداشتم که حتی یک شمه از زحمت‌هایی که شما در راه من متحمل شده بودید از گردن خودم بیندازم. تو ای مادر مهربانم، مرا ببخشید چون که شما برای من خیلی زحمت کشیده بودی، شب نخوابی بسیار در پی بزرگ کردن من کشیدی و من موفق نشدم که پاسی از آنها را بر طرف کنم از شما خواهش می کنم که برای من ناله و زاری[1] مکن، صورت خود را نکن، چون که مرا بیشتر زجر می‌دهی و شما برادران و خواهران عزیزم، نماز را فراموش نکنید و همیشه یار و یاور امام باشید (انشاءالله). از شما تمام برادران و خواهرانی که در تشییع[2] جنازه من شرکت کرده‌اید خیلی ممنون هستم از شما استدعا دارم که ناله و زاری نکنید فقط با روحیه خوشحال کننده شعار بدهید و در بین شعارهایتان مرگ بر آمریکا و شوروی و اسرائیل غاصب را فراموش نکنید. در خاتمه، از تمام برادران و خواهران و اقوام و همسنگران عزیز حلالیت می‌طلبم.

«ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد».[3] (امام خمینی)

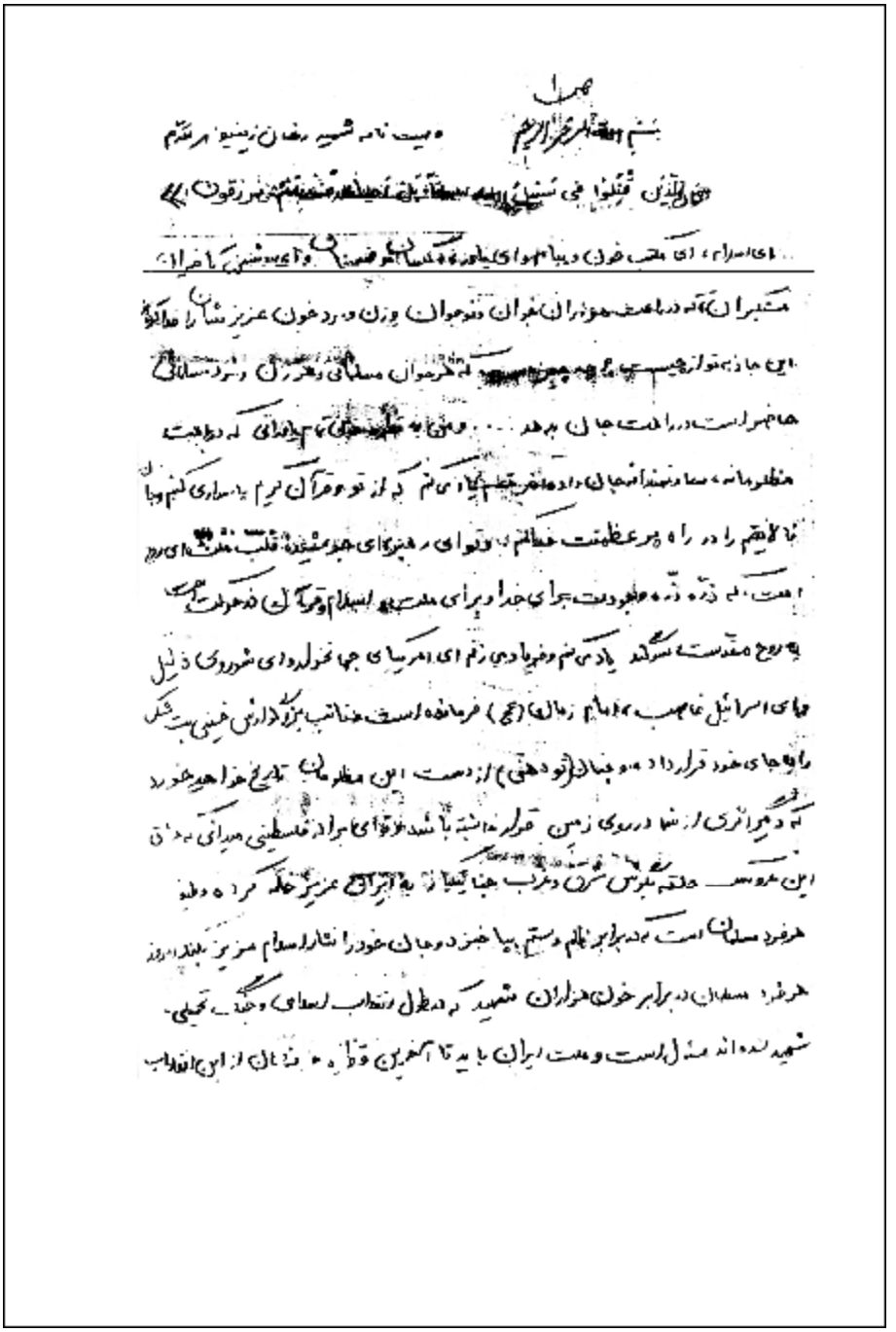
رمضان زینی‌وند مقدم

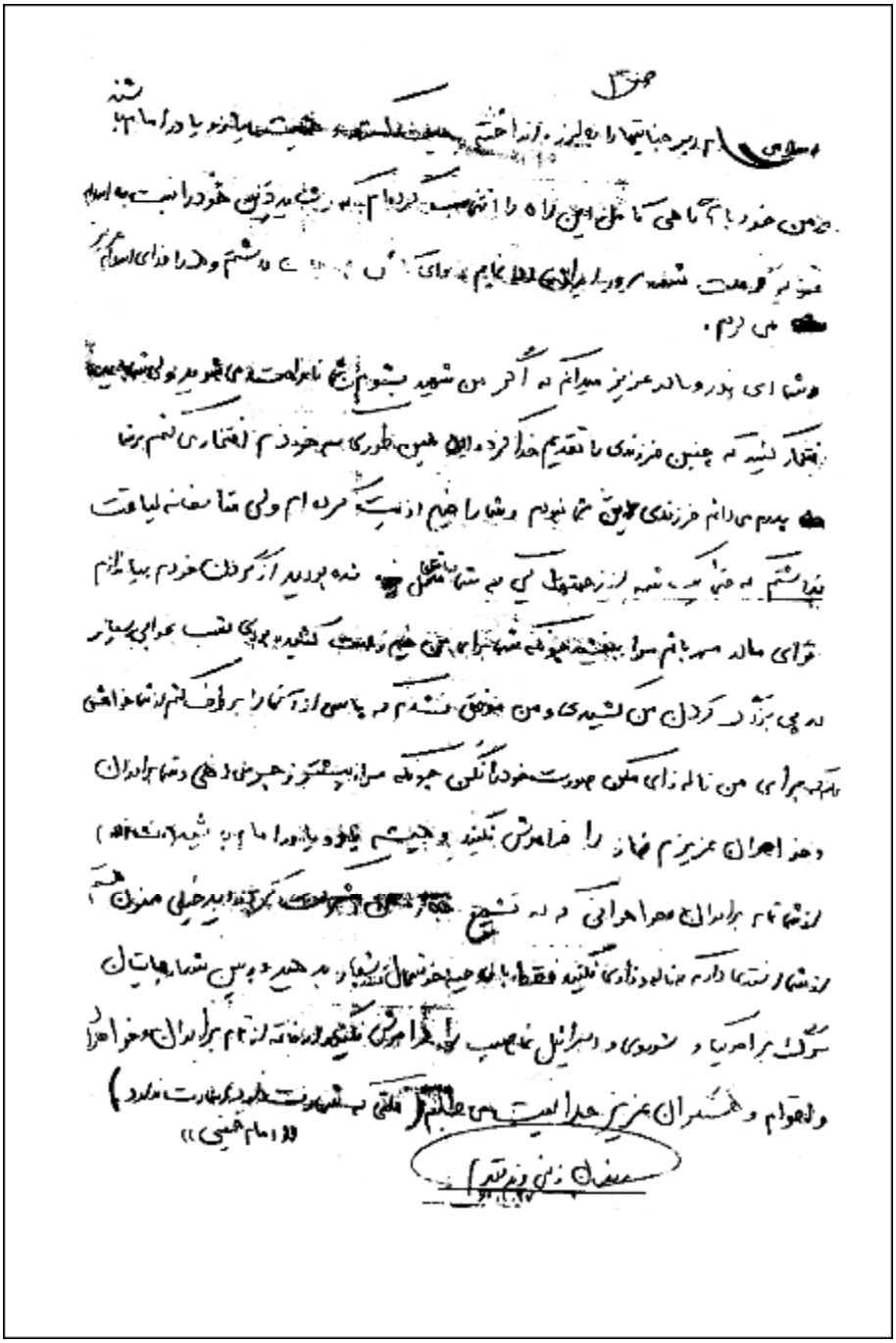
61/1/27

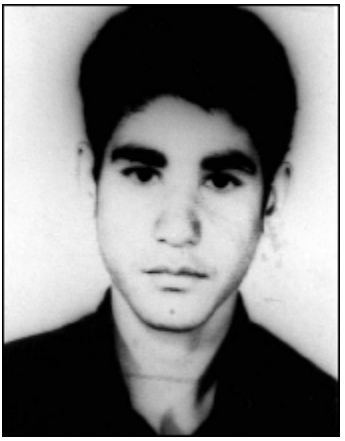
1- در اصل وصیت «ناله زاری».

2- در اصل وصیت «تشیع».

3- اصل سخن حضرت امام این است: «ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است.» (صحیفه امام، ج 13، ص 48).







نام: **توکل**
نام خانوادگی: **زینی‌وندمقدم**
نام پدر: **محمدشریف**
نام مادر: **فوزیه**
تاریخ تولد: **هفتم شهریور** 1350
محل تولد: **روستای ماژین از توابع شهرستان دره‌شهر**
تحصیلات: **دوم راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وپنجم مرداد** 1364
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای روستای آرمو شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- امیدوارم خداوند متعال مرا جزو شهیدان قرار دهد.
- چقدر شهادت در راه خدا زیباست، مانند گل خوشبوست.
- من در این سرزمین آنقدر با دشمن می‌جنگم تا پیروزی و موفقیت نصیبم گردد یا به درجه رفیع شهادت برسم.
- اگر لیاقت داشته باشم که در راه خدا و اسلام و قرآن شهید شوم، به مادرم تبریک بگویید.
- راستی که مرگ در راه خدا چه خوب و دوست‌داشتنی است.
- به درجه فیض و کمال رسیدن نصیب هر کسی نخواهد شد مگر کسانی که واقعاً خواهان آن باشند.
- کسانی که در صراط مستقیم رنج و زحمت می‌کشند چراغ هدایتی برای خود و دیگرانند.
- بارپروردگارا، ما را الگوی دیگران قرار بده تا به‌واسطه ما عده‌ای به بهشت جاودانت درآیند.
- بزرگ‌ترین وسیله‌ای که انسان را به کمال می‌رساند افتادگی در راه خدا یعنی عبودیت خداست.
- انسان‌های جاهل و نادان همانند زمینی بلندند که آب نمی‌خورند و در زمین بلند گیاه نمی‌روید.

توکل زینی‌وندمقدم[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

ای یاران وفادار من، ای بلندپایگان در جهاد با دشمن، از دفاع از دین پایداری کنید و بدانید که مرگ به‌منزله پلی است که شما را از سختی‌ها و دشواری‌ها می‌رهاند و به جهان جاویدان منتقل می‌سازد. آیا کسی پیدا می‌شود که نخواهد از یک زندان دردناک به جایگاه آباد و باغ زیبایی منتقل شود؟ ولی مرگ برای دشمنان شما همانند پلی است که آنها را از کاخ زیبایی به زندان سخت و دردناکی منتقل می‌سازد.

قسمتی از وصیت‌نامه امام حسین(7) انسان یک روز به دنیا می‌آید و روزی هم از دنیا می‌رود و تنها کردارها و اعمالش برجا خواهند ماند، پس مرگ سرنوشت ما می‌باشد و چه بهتر که انسان در راه هدفش کشته شود. از مرگ [من] نگران نباشید، زیرا نزد خداوند متعال زنده هستم و روزی می‌گیرم. فقط جسم من از میان شماها رفته برایم سیاه نپوشید.[2] مادر، می‌دانم که از مرگ من نگران خواهید شد. این را بدان که ما زنده‌ایم و نزد خداوند متعال روزی می‌گیریم. امیدوارم خداوند متعال مرا جزو شهیدان قرار دهد. چقدر شهادت در راه خدا زیباست، مانند گل خوشبوست، من در این سرزمین آنقدر با دشمن می‌جنگم تا پیروزی و موفقیت نصیبم گردد یا به درجه رفیع شهادت برسم. اگر لیاقت داشته باشم که در راه خدا و اسلام و قرآن شهید شوم، به مادرم تبریک بگویید چون من به میهمانی خدا رفته‌ام. راستی که مرگ در راه خدا چه خوب و دوست‌داشتنی است. امام سجاد(7) در قسمتی از وصیت‌نامه‌اش می‌فرماید: مرگ برای مؤمن نیکوکار به‌منزله خارج شدن از لباس‌های آلوده و کثیف و آزاردهنده است و باز کردن قفل و زنجیر از دست و پا در عوض پوشیدن لباس‌های زیبا و معطر و سوار شدن بر بهترین مرکب‌ها و رفتن به بهترین منزل‌هاست، اما مرگ برای کافران و انسان بد کار به‌منزله بیرون آمدن لباس‌های زیبا و

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه شهید توکل زینی‌وند».

2- ر.ک. تعلیقات.

لباس‌های زیبا و راحت و خارج شدن از منزلی قشنگ و راحت است و در عوض پوشیدن آلوده‌ترین و زشت‌ترین لباس‌ها و انتقال به وحشتناک‌ترین و دردناک‌ترین منزل‌هاست.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است[1]

به درجه فیض و کمال رسیدن نصیب هر کسی نخواهد شد مگر کسانی که واقعاً خواهان آن باشند و برای نیل به این مقصود شب‌ها و روزها خود را به رنج و مشقت بیندازند. چه بسا بعضی اشخاص کوشش می‌کنند، علم و دانش کسب می‌کنند تا بتوانند خود را به سر حد کمال برسانند، اما بی‌خبر از حال دیگرانند یا به‌سوی غرب[2] می‌روند یا به دامن شرق[3] می‌افتند، ولی کسانی که در صراط مستقیم رنج و زحمت می‌کشند چراغ هدایتی برای خود و دیگرانند. پس بارپروردگارا، ما را الگوی دیگران قرار بده تا به‌واسطه ما عده‌ای به بهشت جاودانت درآیند. آری، بزرگ‌ترین وسیله‌ای که انسان را به کمال می‌رساند افتادگی در راه خدا یعنی عبودیت خداست و انسان‌های جاهل و نادان همانند زمینی بلندند که آب نمی‌خورند و در زمین بلند گیاه نمی‌روید.

چشم بستم از میان خاکیان تا ببینم منظر افلاکیان

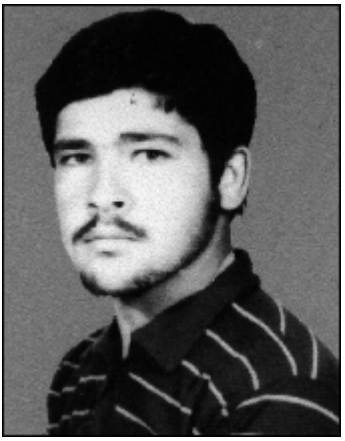
به امید زیارت نجف و کربلا و قدس شریف

«و[الـ]سلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته»

1- این شعر منسوب به پوریای ولی است.

2- ر.ک. تعلیقات.

3- ر.ک. تعلیقات.



نام: **احمد**
نام خانوادگی: **زینیوندی**
نام پدر: **نورمحمد**
نام مادر: **بانو**
تاریخ تولد: **یکم مهر** 1352
محل تولد: **روستای هاشم‌آباد از توابع شهرستان دره‌شهر**
تحصیلات: **اول راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم اسفند** 1366
محل شهادت: **شاخ شمیران عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای شهرستان آبدانان**

عبارت‌های کلیدی

- شغل مادری همان شغل انبیاست.
- شما در حد وسع و توان خود نشان دادید که چگونه می‌توان پیرو حضرت فاطمه(**3**) بود.
- مادرم، شما که در پیشگاه حق تعالی خیلی قرب و منزلت دارید.
- مادرم، همیشه خود را شرمنده می‌دانم از اینکه نتوانستم لااقل ذره‌ای از این همه زحمات و محبت‌های شما را جبران نمایم.
- جبهه و سنگرها را خالی نگذارید.

احمد زینیوندی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

به نام خدای حاکم، به نام خدای مالک، به نام خدای انسان، به نام خدای جمهور، [به نام] خدای شهید، به نام خدای دادگر، به نام خدای درهم‌کوبنده ستمگران و بالاخره به نام خدای مستضعفان و محرومان.

مادر جان، تو برایم همواره مادری نمونه بودی آن‌چنان که همیشه آرزو می‌کردم تا توفیقی بیابم و شرح حالت را به‌عنوان زنی از زنان قهرمان بنویسم تا سرمشقی برای دیگران نیز باشد. مادر جان تو شغل مادری و تربیت فرزندانت را به عنوان عبادتی بزرگ و تکلیف الهی می‌دانستی و در قبال آن خود را در برابر خدا سخت مسئول می‌دیدی. تو گویی با تمام وجودت باور داشتی که شغل مادری همان شغل انبیاست اگر یک بچه خوب به جامعه تحویل دهی، آن‌قدر ارزش دارد که نمی‌توان آن را توصیف نمود و به قول امام عزیز به اندازهٔ تمام عالم ارزش دارد و به طور کلی سعادت جامعه به تربیت فرزند بستگی دارد. مادر عزیزم، تو گویی با تمامی حرکاتت، با تمامی صبر و استقامت در برابر انبوه مشکلات به تمامی مادران عالم درس می‌دادی. ای مادران، شما با دستی گهواره بچه‌هایتان را تکان دهید و با دست دیگر سرنوشت جهان بشریت را قلم می‌زنید. مادرم، تو راز زندگی را تعبد به این حقیقت یافته بودی که باید بندهٔ خوب خدا و محمد[ی][2] [و] احکام و تکالیف الهی بود و اولی‌ترین و مهم‌ترین تکلیف را در تربیت فرزندانت می‌دانستی. شما در حد وسع و توان خود نشان دادید که چگونه می‌توان پیرو حضرت فاطمه(3) بود. مادرم، شما که در پیشگاه حق تعالی خیلی قرب و منزلت دارید، شما آن‌قدر در پیشگاه الهی مقامتان بلند است که خداوند تبارک و تعالی اجازه نمی‌دهد حتی فرزندی با صدای بلند نسبت به والدینش سخن بگوید. مادرم، همیشه خود را شرمنده می‌دانم از اینکه نتوانستم لااقل ذره‌ای

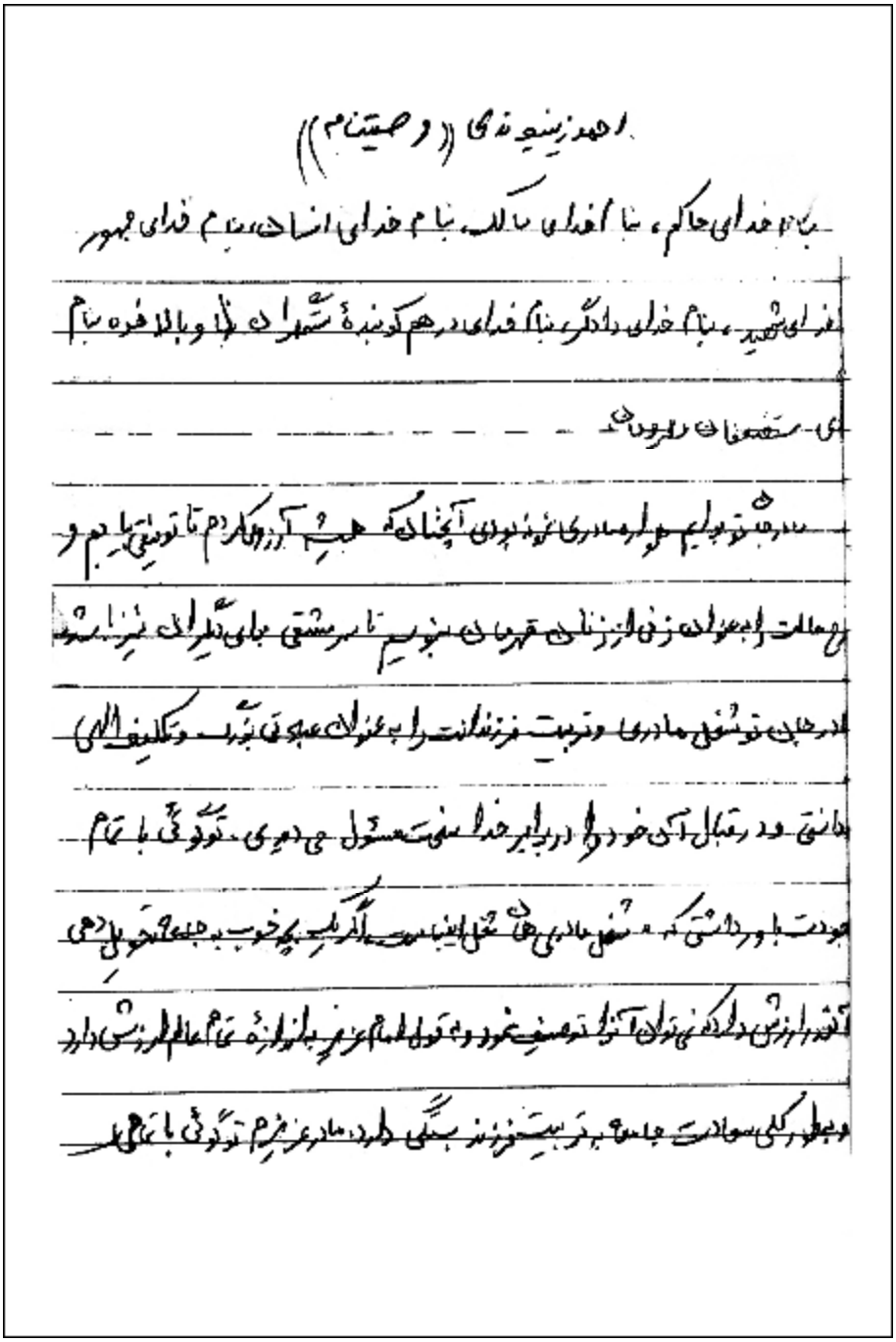
1- در بالای وصیت آمده است: «احمد زینیوندی، وصیت‌نامه».

2- اضافه است.

از این همه زحمات و محبت‌های شما را جبران نمایم، اما قول می‌دهم که با دعای خیر شما [و] یاری خداوند همیشه در صراط مستقیم قدم بردارم و سیر بندگی خدا بپیمایم و مسلماً از بزرگ‌ترین آرزوهای شما دربارهٔ فرزندانت نیز همین باشد. قبل از آنکه برای اولین بار توفیق آمدن به جبهه‌ها بیابم، همیشه افسوس می‌خورم که چرا خداوند این سعادت را نصیب من نمی‌کند؟حتماً شایستگی‌اش را ندارم، حتماً آن خلوصی را که باید دارا شوم ندارم. مادرم، در مرگ من بی‌تابی مکن و گریه و زاری مکن، دشمنان ما خوشحال می‌شوند. بعد از مرگ من به تمامی اقوام بگویید که تو را به خون شهدا لباس سیاه بر تن نکنند.[1] پدرم، از خداوند بزرگ شادکامی و سلامت آن سرور گرامی را خواهانم و می کوشم که خرسندی شما را فراهم سازم و در سایه مهر و لطف پدرانه‌ات زندگی کنم. آرزو دارم درودهای مهرآمیزم را بپذیرید و مرا فرزندی وظیفه‌شناس و کوشا بدانید. در ضمن جبهه و سنگرها را خالی نگذارید.

احمد زینیوندی

1- ر.ک. تعلیقات.



احمد زینعلی ((وصیتنامه))

بنام خدای حاکم، بنام خدای مالک، بنام خدای انسان، بنام خدای ظهور

خدای شهید، بنام خدای دادگر، بنام خدای درهم کوبندهٔ شهداء تا و بالا فره بنام

ای ستمگران زمین

بدرخشد تو بدانی و مادری فرزندی آنچنان که حق آن را بجا آورده ام تا تو نیز یاد م و

ر مملکت را بعنوان زنی از زنان قهرمان بنویسم تا در مشق های دیگران نیز باشد

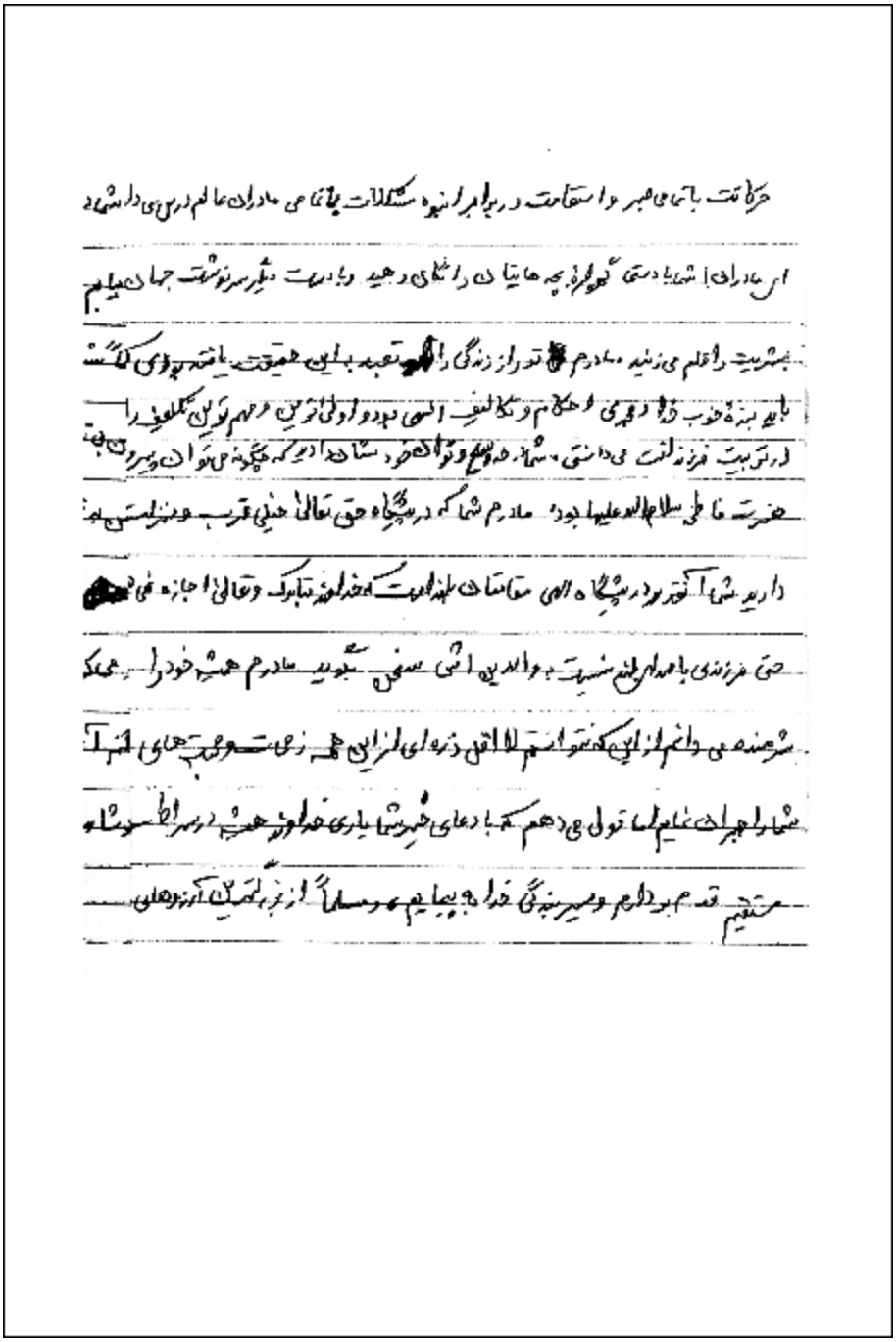
در جایی تو شغل مادری و تربیت فرزندانت را بعنوان عبودیت بدانی و تکلیف الهی

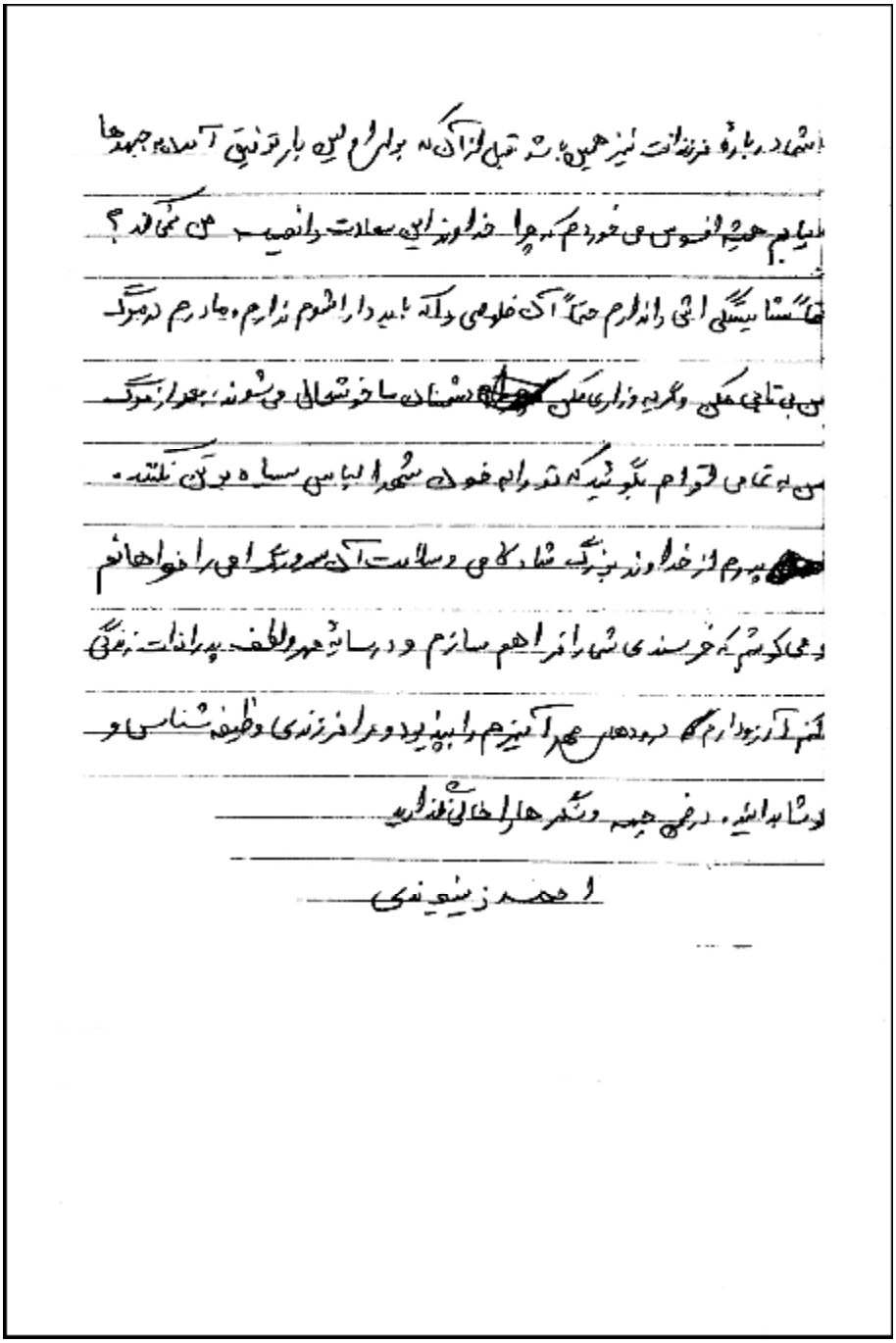
دانی و در مقابل آن خود را در پیشگاه خداوند مسئول می دیدی. تو گوئی با تمام

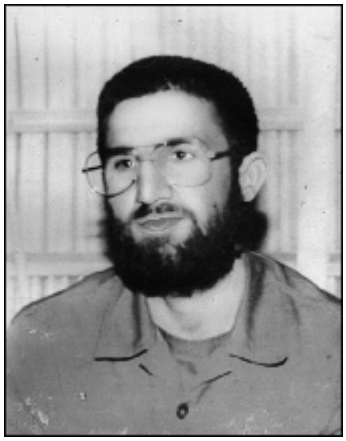
جودت باور داشتی که شغل مادری هم شغل انبیاست اگر یک بچه خوب به جامعه تحویل دهی

آنقدر ارزش داری که زنان آنرا توصیف خود و قول امام عزیز بالاترین مقام عالم را برایش دارد

و بطور کلی سعادت جامعه در تربیت فرزند بستگی دارد مادر عزیزم تو گوئی با تمام







نام: **علی**
نام خانوادگی: **سجادی**
نام پدر: **ابوالقاسم**
نام مادر: **ربابه**
تاریخ تولد: **چهارم خرداد** 1340
محل تولد: **روستای چم‌ژاب از توابع شهرستان دره‌شهر**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **چهارم مرداد** 1367
محل شهادت: **میمک**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- پشتیبان روحانیت باشید تاچشم منافقان کور شود.
- حمایت از انقلاب اسلامی، حمایت از اسلام است.
- جنگ ما فقط با عراق نیست، امروز اسلام در برابر تمام کفر قرار دارد.
- امام را تنها نگذارید. پشت سر امام مصمم بایستید.

علی سجادی

بسم الله الرحمن الرحیم

«أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ»[1]

«هر کجا باشید اگر چه در کاخ‌های بسیارمحکم مرگ شمارا فرا خواهد گرفت».

با درود [و] سلام بی‌کران به پیر جماران خمینی بت‌شکن و ملت شهیدپرور و همیشه در صحنه وصیتم را آغاز می‌کنم. به ملت قهرمان‌پرور سلام گرم می‌رسانم. مردم عزیز، اسلام و انقلاب رامحکم نگه‌دارید و خون پاک شهدای ما این درخت انقلاب را آبیاری کرده است. من که یک پاسدار انقلابم با آگاهی تمام از دستورات اسلام و ولایت فقیه لباس سربازی صاحب‌الزمان را پوشید[ه] تا ابد به آن افتخار می‌کنم. تا در راه و هدف آن خدمت کنم و به نوبه خود دست ابرجنایتکاران را به رهبری امام عزیز بادادن خون خود از سر ملت مظلوم و شهیدپرور ایران کوتاه نماییم. من یک پاسدارم که با اراده خود و الهام گرفته از خداوند منان و با آگاهی کامل از پایان این راه، این مأموریت پرمخاطره را به بهای جانم و بی‌سرپرستی خانواده‌ام و بی‌پدری و آوارگی فرزندان کوچکم با علاقه تمام قبول کردم و عازم جبهه‌ها شدم تا بتوانم با نثار خون خود رضایت خدایم را جلب و به انقلاب عظیم اسلامی تحت رهبری امام بزرگ خدمتی نمایم. مردم عزیزی که به وصیت‌نامه یکی از شهیدان گلگون کفنتان گوش فرا می‌دهید، خوب فکر کنید که در زمان گذشته جوانان ما در چه منجلاب و فسادهایی غوطه‌ور بودند با پیروزی انقلاب خط بطلان بر همهٔ این بی‌بند و باری‌ها کشیده شد و مردم راه گمشدهٔ خود که همین صراط‌المستقیم است پیدا کردند و برای جبران زمان گذشته آنچنان برای اسلام فداکاری و ایثار و رشادت از خود نشان دادند که در حمله‌ها برای دفاع از مرز و بوم و خارج نمودن آنها از زیر چکمه سربازان بیگانه برای شهادت از هم سبقت گرفتند و چه جانانه جنگیدند و به فیض شهادت رسیدند، درود خداوند بر آنان باد، اما شما مردم مسلمان و مبارز که در مبارزات خود نشان دادید که واقعاً

1- بخشی از آیه 78 سوره نساء است.

در جهان با استقامت و گوش به فرمان رهبرتان هستید، اگر خدای نخواسته یک موقع فکر دولت خدمتگزار نباشید آن وقت است که باید دست روی دست گذاشت و منتظر هجوم شرق و غرب باشید که انشاءالله چنین روزی نخواهد آمد همچنانکه در صحنه بوده‌اید باشید و توطئه توطئه‌گران را نقش بر آب نمایید و پشتیبان روحانیت باشید تا چشم منافقان کور شود. کشور، کشور شماست، خوب بیندیشید و یک لحظه غافل نباشید. این انقلاب به آسانی به‌دست نیامده خون هزاران شهید مفقود، معلول به‌پای این درخت ریخته تا به ثمر رسیده. از آن به خوبی حمایت کنید که حمایت از انقلاب اسلامی حمایت از اسلام است و به کلیه خواهرانم سفارش می‌کنم که حجاب کاملاً اسلامی را رعایت نمایند و اگر خدای نخواسته غیر از این باشد به خون پاک شهیدان لطمه زده‌اید.

و اما منافقین بدانند که اگر بهترین شخصیت‌های این مملکت را ترور کنند و اگر حزب جمهوری و دفتر نخست‌وزیری را منفجر کنند و اگر هزاران مکر و توطئه را علیه انقلاب اسلامی به کار بگیرند نمی‌توانند هیچ کاری انجام دهند. ما می‌خواهیم که انقلابمان را به تمام جهان صادر کنیم تاکشورهای مظلوم و تحت سلطه را از زیر باراستعمارگران شرق و غرب به یاری خداوند نجات دهیم بهتر است به دامن اسلام پناه ببرید و برای همیشه آسوده خاطر باشید، ای منافقین کوردل و تو که داری در محراب مسجد و نماز جمعه بمب‌گذاری می‌کنی و تو که داری علیه مردم از ظلم رهانیده شده خود توطئه‌چینی و به آنها خیانت می‌کنی، آیا توطئه‌گر از آمریکا بالاتر هست که بوسیله نوکر دست نشانده‌اش (صدام) جنگ را علیه ایران تحمیل کرده است و علیه ایران اسلامی به‌پا خاسته است و در صورتی که این جنگ به ضرر شیطان بزرگ (آمریکا) است و هر روز که از می‌گذرد ما باتجربه‌تر و آبدیده‌تر می‌شویم و برای ما این جنگ یک نعمت الهی است.

جوانان عزیز، امروز جنگ بر دوش یکایک شما است، این که خودتان می‌دانید جنگ ما فقط با عراق نیست، امروز اسلام در برابر تمام کفر قرار دارد و بر همه واجب است به جبهه بروند وتا آخرین قطره خون با تجاوزگر بجنگید و اگرخدای ناخواسته ما در این جنگ شکست بخوریم، دیگر باید فاتحه اسلام را خواند. دیگر باید خون پاک شهیدان گلگون کفن و صبر استقامت شما خانواده‌های شهیدان را فراموش کرد. ای کسانی که در

پشت جبهه شعارمی‌دهید و همیشه دم از اسلام می‌زنید چرا به حرفتان عمل نمی‌کنید[د] چرا دروغ می‌گویید[د] مگردروغ با خدا هم می‌شود زد.

مردم عزیز وقهرمان‌پرور، از شما می‌خواهم که به شعارهایتان جامهٔ[1] عمل بپوشانید. امام راتنهانگذارید و طوری نکنید که خون شهیدان به هدر برود. پشت سر امام مصمم بایستید و نه آن ایستادن که پشت سر امام حسین(7) ایستادن[د]. خلاصه آنچنان که اول بودید بهتر باشید تا چشم منافقین[2] و دشمنان اسلام و مسلمین کورشود. انشاءالله.

در ذیل چند سفارش دارم با خانواده‌ام، اقوام و دوستان:

1- سفارش به پدر: پدر عزیز و فداکارم، چه کنم که با وجود آن همه حقی که بر گردنم داری نتوانستم همیشه در کنارت باشم و فریاد سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین(7) را که فرمود آیا کسی هست که مرا یاری دهد مگر می‌شود از فیض شهادت که فیض بسیار عظیمی می‌باشد چشم‌پوشی کرد و به یاری هم‌رزمانم نشتابم، بر همین اساس است که راه پیکار با کفر را برگزیدم. اگر من شهید شدم هیچ ناراحتی نکن و بر سر قبر من گریه نکنید زیرا کسی نبود که بر سر قبر امام حسین(7) گریه کند. پدر عزیزم، فقط به فکر تو هستم چون که هر کاری که می‌کردم دست به دلم نمی‌زدی و نمی‌دانم از تو چقدر[3]

1- در اصل وصیت «جامع».

2- ر.ک. تعلیقات.

3- ادامه وصیت‌نامه موجود نمی‌باشد.

(((وصیت نامه)))

ایـن مـا تکـنوا یـدرکـم الـموت ولـو کنتـم فی بروج مشیـده

* هرکجا که باشید اگر چه در کاخهای بسیار محکم مرگ شما را فرا خواهد گرفت *

باد رود سلام بی گران به پیر جماران خمینی بت شکن و ملت شهید پرور و —
همیشـه در صحنـه ، وصیتم را آغاز می کنم ، به ملت قهرمان پرور سلام گـرم
میرسانم، مردم عزیز ، اسلام و انقلاب را محکم نگهدارید و خون پاک شهدای ما
این درخت انقلاب را آبیاری کرده است من که یک پاسدار انقلابم با آگاهـی
تمام از دستورات اسلام و ولایت فقیه لباس سربازی صاحب الزمان را پوشیدم و به
آن افتخار میکنم تا در راه و هدف آرمانهای خمینی کبیر به نوبه خود دست ابرجنا —
یـ ـاران را به رهبری امام عزیز باد ادن خون خود از سر ملت مظلوم و شهـید
پرور ایران کوتاه نماییم من یک پاسدارم که با اراده خود و الهام گرفته از خدا و ند
سبحان و با آگاهی کامل از پایان این راه ، این ماه مبارک پر مخاطره را به بـهای
جانهای بی سر پرستی خانواده ام و بی پدری و آوارگی فرزندان کوچکم ها علاقه
تمام قبول کردم و عازم جبهه ها شدم تا بتوانم با نثار خون خود رضایت خالقم
را جلب و به انقلاب عظیم اسلامی تحت رهبری امام بزرگ خدمتی نمایم . مردم
عزیز یکـه به وصیت نامه یکی از شهیدان گلگون کفنتان گوش فرا میدهید خوب
فکر کنید که در زمان گذشته جوانان ما در چه منجلاب فسادهایی غوطه ور بودند
با پیروزی انقلاب خط بطلان بر همه این بندها کشیده شد و مردم راه گشـوده
خود که همان صراط المستقیم است پیدا کردند و برای جبران زمان گذشته آنچنان
برای اسلام فداکاری و ایثار و رشادت از خود نشان دادند که در حماسه ها برای دفاع
از مرز و بوم خارج نمودن آنها از زیر چکمه سربازان بیگانه برای شهادت او هـم
سبقت گرفتند و چه جانانه جنگیدند و به مبین شهادت رسیدند ، درود خدا بر ند

بر آنان باد ،، ا ماشما مردم مسلمان و مبارزکه در مبارزات خود نشان دادید که واقعا" در جهان با استقامت و گوش به فرمان رهبرآنان هستید ،، اگرخدای نخواسته یک موقع فکرد و لت خد منگزارنباشید آن وقت است که باید دست روی دست گذاشت و منتظر هجوم شرق و غرب باشید که انشا الله چنین روزی نخواهد آمد همچنانکه در صحنه بود اید باشید و توطئه توطئه گران زانقش بر آب نمائید و هشیاران روحانیت باشید تا چشم منافقان کورشود کشورکشور شماست خوب بهبند یشید و یک لحظه غافل نباشید این انقلاب به آسانی بدست نیامده خون هزاران شهید مفقود ،معلول بپای این درختریخته تا به ثمر رسید ما از آن به خوبی حمایتکنید که حمایت از انقلاب اسلامی حمایت از اسلام است و به نفیه خواهرانم سفارش مینمایم که حجاب کاملا" اسلامی را رعایت نمایند و اگر خدای نخواسته [illegible] به خون پاک شهیدان لطمه زده اید ،،

وآما منافقان بدانند که اگر بهترین شخصیتهای این مملکت را ترورکنند و اگر حزب جمهوری و دفتر تحکیم وحدت را منفجر کنند و اگر هزاران حزب و توطئه را علیه انقلاب اسلامی بکار بگیرند نمی توانند هیچ کاری انجام دهند تا ما می خواهیم که انقلاب ما نه تنها به تمام جهان صادر کنیم تا کشورهای مظلوم تحت سلطه را از زیر بار استعمارگران شرق وغرب بیاری خداوند نجات دهیم بهتر است به دامن اسلام پناببرید و برای همیشه آسوده خاطر باشید ،،ای منافقان کور دل و توکه داری در محراب مسجد و نماز جمعه بمبگذاری می‌کنی و توکه داری علیه مردم از ظلم رهانیده شده خود توطئه چینی و به آنها خیانت میکنی آیا تو طاقتگر از آمریکا بالاتر هستکه به وسیله نوکر دست نشانده اش (صدام) جنگ را علیه ایران تحمیل کرده استو علیه ایران اسلامی نیا خواسته استو درصورتیکه این جنگ بضرر شیطان بزرگ (آمریکا) است و هر روز که از جنگ میگذرد ما با تجربه تر و آبدیده تر می شویم برای ما این جنگ یک نعمت الهی است

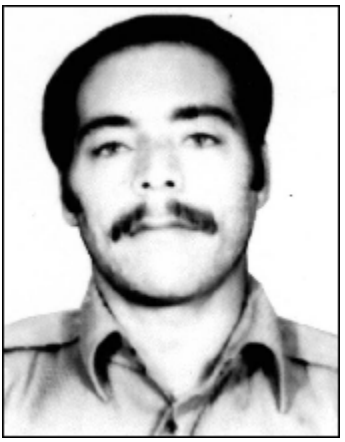
جهاد ن

جوانان عزیز . . . امروز جنگ بر دوش ما است اینکه خود ن میدانید جنگ ما فقط با عراق نیست ،،امروز اسلام در برابر تمام کفر قرار دارد و بر همه واجبیاست به جبهه بروند و تا آخرین قطره خون با تجاوز گر بجنگید و اگر خدای ناخواسته در این جنگ شکست بخوریم دیگر باید فاتحه اسلام را خواند دیگر باید خون پاک شهیدان گلگون کفن صبر استقامت شما خانواده های شهیدان را فراموش کرد ای کسانیکه در پشت جبهه شعار میدهید و همیشه دم از اسلام میزنید چرا به حرکت عمل نمی کنی چرا دروغ میگوئی مگر دروغ با خدا میشود زد ،،برادر عزیز و قهرمان پرور از شما می خواهم که به شعارها یتان جامه عمل بپوشانید .امام را تنها نگذارید و طوری نکنید که خون شهیدان به هدر برود و پشت سر امام مصمم به ایستید و نه آن ایستادن که پشت سر امام حسین (ع) ایستادن خلاصه آنچنان که اول بود بهتر باشید تا چشم منافقین و دشمنان اسلام و مسلمین کور شود انشا ا . . .

در ذیل چند شرح سفارش دارم با خدا داده ام ،،اقوام و دوستان

۱ــ سفارش به پدر : پدر عزیز و فداکارم چه کنم که با وجود آن همه حقی که بر گردنم داری نتوانستم همیشه در کنارت باشم و فریاد سالار شهیدان حضرت اباعبد الله الحسین را که فرموده آیا کسی هست که مرا یاری دهد مگر میشود از فیض شهادت که فیض بسیار عظیمی میباشد چشمپوشی کرد و به یاری همرزمانم نشتابم بر همین اساس است که راه یکتا را برگزیدم اگر من شهید شدم هیچ ناراحتی نکن و بر سر قبر من گریه نکنید زیرا کسی نبود که بر سر قبر امام حسین (ع) گریه کند پدر عزیزم فقط به فکر تو هستم چون که هزاکاری که می کردم دست به دلم نمی زدی و نمی دانم از تو چقدر ــ

(۷)



نام: **علی‌محمد**
نام خانوادگی: **سرآهنگ**
نام پدر: **عبدالرضا**
نام مادر: **هاجر**
تاریخ تولد: **بیست‌وچهارم فروردین** 1320
محل تولد: **روستای قلعه‌جوق از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **ژاندارمری**
تاریخ شهادت: **دوازدهم مهر** 1359
محل شهادت: **روستای کانی‌سخت شهرستان زادگاهش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **امامزاده پیرمحمد همان شهرستان**

عبارت‌های کلیدی

- با این نعمت‌هایی که خداوند به ما داده حجت خود راه تمام کرده.
- امروزه تمام کشورهای کفر [در برابر] سپاه اسلام متحد شده و صف‌آرایی کرده‌اند تا این نور خدایی را که در وطن ما تابیده خاموش کنند.
- این جنگ آزمایش است برای بندگان خدا تا انسان‌های خوب و مومن واقعی معلوم شوند.
- امروزه نیز امام خمینی، این مرد خدا، به پیروی از اجداد طاهرینش مردم را به استقامت و مبارزه با مشرکان ضد اسلام دعوت می‌کند.
- به امید هر چه سریع‌تر رسیدن به کربلا و فتح قدس عزیز.
- من راه حسین(**7**) و سرور آزادگان و مظلوم شهیدان را ادامه داده‌ام.

علی‌محمد سرآهنگ[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

[بسم] رب الشهداء والصدیقین

«[مکتبی که] شهادت دارد اسارت ندارد». (امام خمینی)[2]

سوگند به سپیده‌دم صبح‌بیداری انسان‌ها و سوگند به یوم‌الله تاریخ که نقطه اوج تجلی اراده خداوند قهار است و سوگند به وحدانیت خداوند که سنت خداوند بر حاکمیت نهایی مستضعفین بر مستکبرین درگذارند شب ظلمت و محکومیت ظلم و ستم است.

بسمه تعالی «اللهم ارزقنا توفیق[3] الشهاده فی سبیلک» خدایا تو را سپاس می‌گوییم که رهبر آگاه و عامل نصیب ما کردی تا با آرامش قلبی سرشار از اطمینان کامل از او پیروی کنیم و با این نعمت‌هایی که خداوند به ما داده حجت خود راه تمام کرده و دیگر عذر و مانعی برای کسی باقی نمی‌ماند. امروزه تمام کشورهای کفر [در برابر] سپاه اسلام متحد شده و صف‌آرایی کرده‌اند تا این نور خدایی را که در وطن ما تابیده خاموش کنند و این جنگ آزمایش است برای بندگان خدا تا انسان‌های خوب و مومن واقعی معلوم شوند و همان‌طوری‌که پیامبران و امامان همگی در برابر دشمنان و کافران مبارزه کرده‌اند و مردم را به جنگ و مبارزه دعوت می‌کردند. امروزه نیز امام خمینی، این مرد خدا، به پیروی از اجداد طاهرینش مردم را به استقامت و مبارزه با مشرکان ضد اسلام دعوت می‌کند. چیزی که یادم رفت بنویسم این است که از همه حلالیت می‌طلبم و از خداوند هم طلب بخشش[4] می‌کنم. اگر کسی چیزی از من می‌خواست که در اینجا نداشتم و به او بدهم مرا به خدا ببخشد. خداحافظ، انشاءالله موفق و پیروز باشید. به امید هر چه سریع‌تر رسیدن به کربلا و فتح قدس عزیز برای همه رزمندگان اسلام و من از برادرانم و مادرم و خواهرانم و پسرم

1- در بالای وصیت آمده است: «تاریخ شهادت: 59/7/12، وصیت‌نامه برادر علی‌محمد سرآهنگ».

2- اصل سخن حضرت امام این است: «ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است». (صحیفه امام، ج 13، ص 187).

3- در اصل وصیت «لتوفیق».

4- در اصل وصیت «بخش».

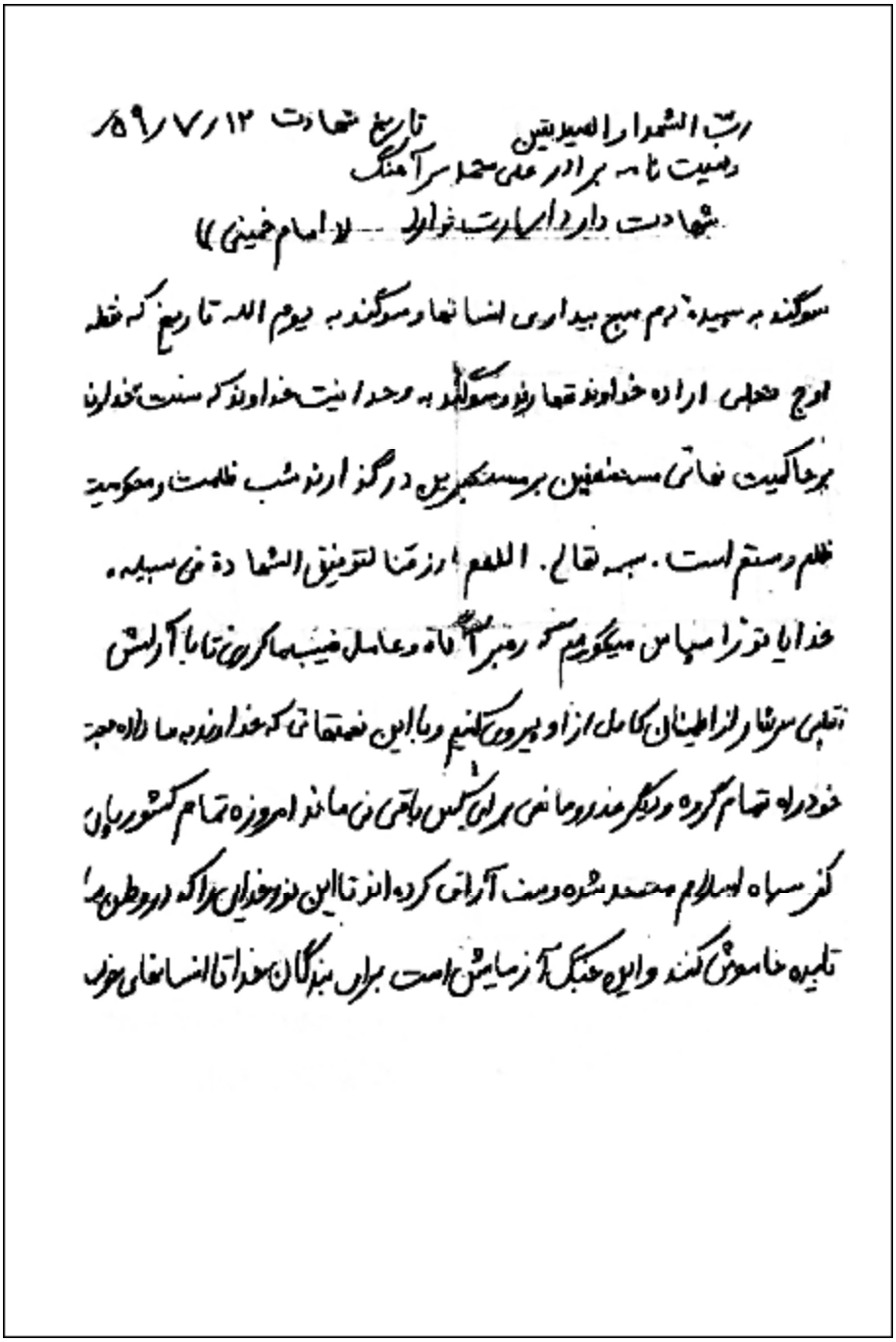
میرعباس و دخترم افتخار و همسرم خواهش دارم که اگر آخرت من را می‌خواهند برای من احساس ناراحتی و گریه نکنند[1] چون من راه حسین(**7**) و سرور آزادگان و مظلوم شهیدان را ادامه داده‌ام.

«والسلام»

من الله التوفیق

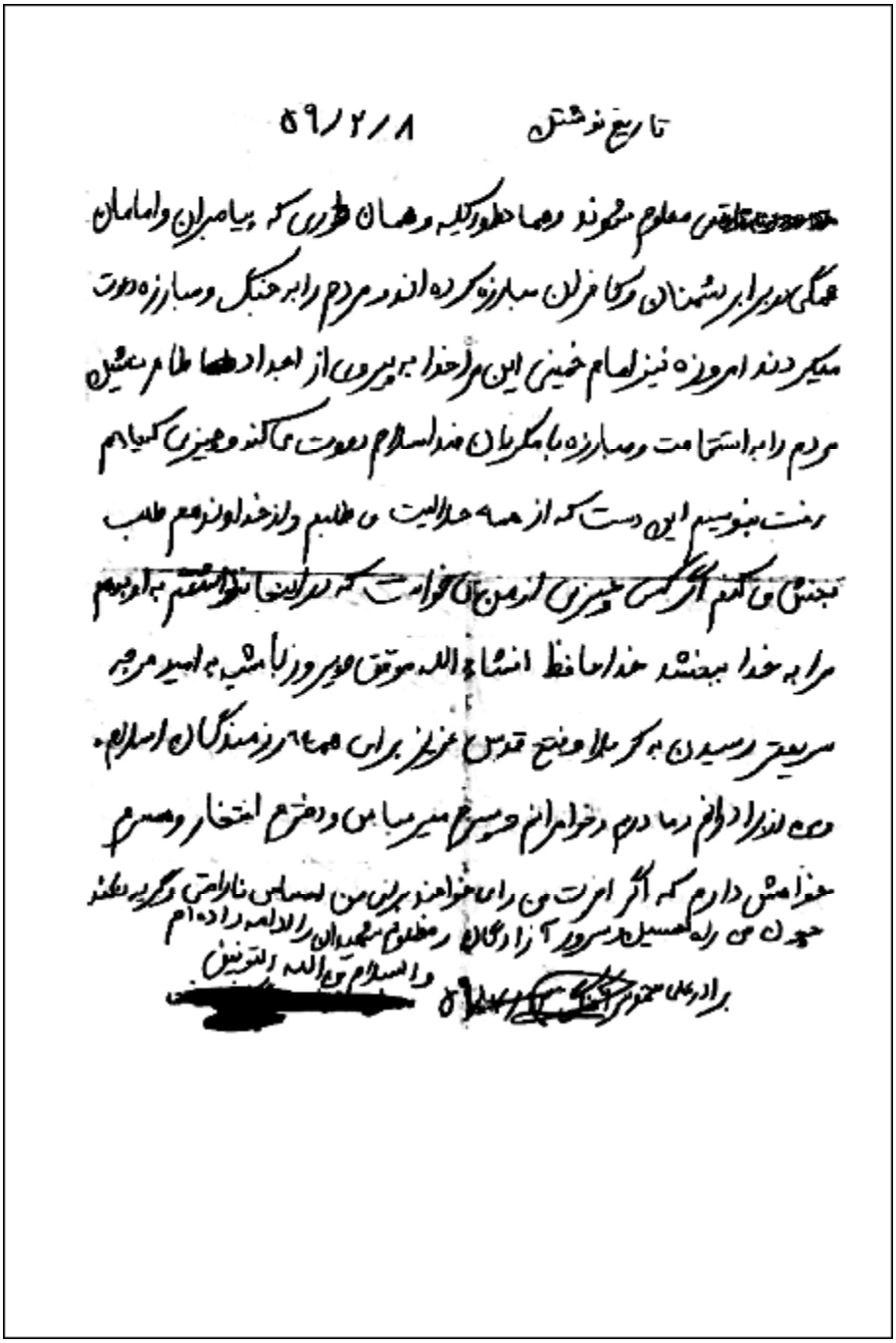
برادر علی محمد سرآهنگ 59/7/12

1- در اصل وصیت «نکند».



رب الشهداء والصدیقین تاریخ شهادت ۵۹/۷/۱۲
وصیت نامه برادر علی محمد سرآهنگ
شهادت دارد ارزانی خواهد ـــ (امام خمینی)

سوگند به سپیده دم هیچ بیداری انسانها و سوگند به یوم الله تاریخ که فقط اوج تجلی اراده خداوند تعالی را دارد و سوگند به وحدانیت خداوند که سنت خداوند بر حاکمیت نهائی مستضعفین بر مستکبرین در گذار از هر شب ظلمت و محکومیت ظلم و ستم است. سبحه تعالی. اللهم ارزقنا التوفیق الشهادة فی سبیلک.
خدایا تو را سپاس میگویم که رهبر آگاه و عامل غیبت ما کردی تا با آرامش تقلبی سرشار از اطمینان کامل از او پیروی کنیم و با این نعمتهائی که خداوند به ما داده جبهه خود را تا تمام کرده و دیگر هیچ عذر و مانعی بر این کس باقی نمی ماند امروزه تمام کشور پیان کفر سیاه لوای اسلام محمدی شده و مست آرائی کرده اند تا این نور خدایی را که در وطن ما تابیده خاموش کنند و این جنگ آزمایشی است برای بندگان خدا تا انسانهای خود

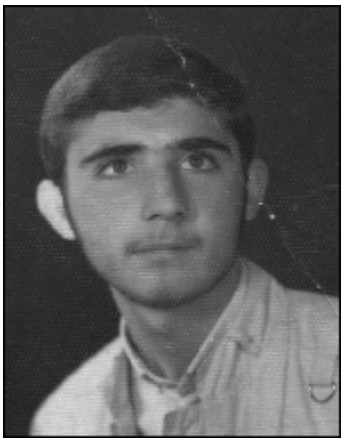


تاریخ نوشتن ۵۹/۲/۸

[illegible] معلوم شوند و همانطور که پیامبران و امامان همگی در برابر دشمنان و کافران مبارزه کرده اند و مردم را به جنگ و مبارزه دعوت میکردند امروزه نیز امام خمینی این مرد خدا به پیروی از اجداد طاهرینش مردم را به استقامت و مبارزه با مکریان ضد اسلام دعوت میکند و چیزی که باعث رفتن بنویسم این است که از همه عزیزان و طلبه و بزرگوارانی که در این مدت با آنها آشنا شدم به او بوده مرا به خدا ببخشند خداحافظ انشاءالله موفق و پیروز باشید به امید مرجعیت سریعتر رسیدن به کربلا و فتح قدس عزیز برای همه مردمان مسلمان و من از ادامه راهم دست بردار نیستم و خواهانم هستم میرسانم و در راه انتخار و مصرم خواهانش دارم که اگر امرت من را خواهند بر این من لعنتی ناراحتی و گریه نکنند چون من راه حسین و سرور آزادگان و مظلوم شهیدان را ادامه داده ام

برادر [illegible] والسلام و علیکم ورحمة الله وبرکاته

۵۹/۲/۸



نام: **حیات**
نام خانوادگی: **سروری**
نام پدر: **حمید**
نام مادر: **زهرا**
تاریخ تولد: **یکم فروردین** 1347
محل تولد: **روستای کره‌پو از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **سوم متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **دوازدهم اسفند** 1364
محل شهادت: **مریوان**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- برادر، قلمت را بردار، قلمت را با خون من رنگین کن و آنچه را می‌گویم بنویس.
- وصیت من رسالت نسل من است.
- برادران شما نشانه سپیده‌دمان‌اید.
- اگر من در گذشتم، رسالت مرا را به انجام رسانید.
- ای کسانی که مرا دوست دارید، راهی که من رفتم راهی بود که از دوستان شهید سرچشمه گرفت.

حیات سروری[1]

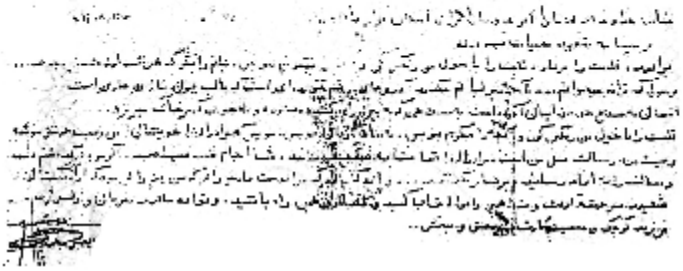
بسم الله الرحمن الرحیم

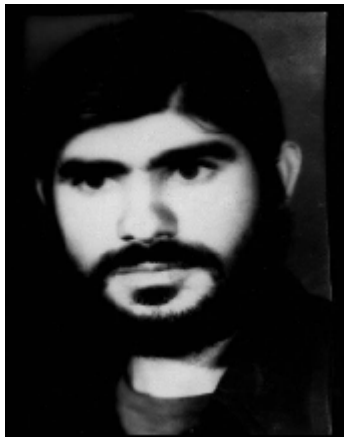
به نام خداوندی که ما را آفرید و ما را برای امتحان قرار داد.

برادر، قلمت را بردار، قلمت را با خون من رنگین کن و آنچه را می‌گویم بنویس. لبانم را بنگر که شعار می‌دهد و مرا که ترانه می‌خوانم... آنچه بر لبانم می‌گذرد آرزوهای زخم خورده‌ای است که به لب چون نمازی جاری است. انسان به سلاح خویش ایمان آورده است، به سلاحی به پیروزی کشیده می‌شود و به خونی که بر خاک می‌ریزد. قلمت را با خون من رنگین کن و آنچه را می‌گویم بنویس. به تمامی مردان بنویس بنویس که برادران و خویشان من وصیت خویش نوشته‌ام. وصیت من رسالت نسل من است. برادران شما نشانه سپیده‌دمان‌اید. شما انجام شب سیاه‌اید. اگر من در گذشتم، رسالت مرا را به انجام رسانید و بردبار بکوشید... و ای کسانی که مرا دوست دارید، راهی که من رفتم راهی بود که از دوستان شهید سرچشمه گرفت و شما همین راه را انتخاب کنید و دنباله‌رو همین راه باشید و تو ای مادرم مهربان و دلسوز، فرزند کوچکت و معصیت‌کارت را ببخش ببخش...

الحقیر حیات سروری

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه شهید حیات سروری، 63/12/13».





نام: **عبدالله**
نام خانوادگی: **سعیدنژاد**
نام پدر: **نظر**
نام مادر: **زهرا**
تاریخ تولد: **سال 1330**
محل تولد: **روستای سلطانقلی سفلا از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **چهارم ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **چهاردهم مرداد 1363**
محل شهادت: **گره‌شیر مهران**
نحوهٔ شهادت: **انفجار مین**
مزار: **گلزار شهدای امامزاده پیرحمزه شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- صبر بالاترین خوشبختی در زندگی است.
- پدر جان نیمه شب دعا برای رزمندگان در جبهه‌های حق علیه باطل بکنید.
- حسینی‌وار قدم در جبهه‌های حق علیه باطل گذاشتیم.
- انشاءالله پیروزی برای ماست تا پیروزی نائل گردد دست برنداریم.
- صبر عظیم داشته باشید، چون صبر بالاترین خوشبختی در زندگی است.
- دعا برای امام را از یاد نبرید.

عبدالله سعیدنژاد[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

اینجانب عبدالله سعیدنژاد، دارای شناسنامه به شماره- صادره از آسمان آباد روستای صیدنظری قریه صید بگ وصیت‌نامه خود را به این صورت عرضه[2] می‌دارم: بنده این وصیت را در کمال هوشیاری و سلامت کامل نوشته‌ام. عبدالله صیدنژاد برادر خود را وصی خود قرار می‌دهم. هر کجا که صلاح دانستید مرا دفن کنید. تمام پوشاک و لباس‌هایم را برای یادگاری به دوستانم بدهید. از پول حقوقم کمکی که دولت جمهوری اسلامی به اینجانب کمک می‌کند بدهکاریم [را] رفع کنید و پرداخت نمایید و پدرم که از چشم نابینا می‌باشد و من چند بار او را به دکتر برده‌ام و قابل علاج است علاج کنید و گریه و زاری و صورت‌خراشی[3] برایم نکنید. صبر عظیم داشته باشید چون صبر بالاترین خوشبختی در زندگی است.
مرا ببخشید حلالم کنید.

[وصیت‌نامه‌ای دیگر][4]

بسم الله الرحمن الرحیم

خدایا خدایا خدایا تا انقلاب مهدی(عج) حتی کنار مهدی خمینی را نگه‌دار.

ای مادر، شیر به من دادی مرا حلال کن. ای مادر، گریه مکن ای پدر و برادر عزیزم، [...][5] از شما تقاضا[6] دارم دعا [برای] امام [را] از یاد نبرید و شهید [...][7] امام امت را [...][8]

1- در بالای وصیت آمده است: «تاریخ 62/11/12، جبهه چنگوله».
2- در اصل وصیت «اعراض» احتمالاً نظر شهید «به عرض رساندن» بوده است.
3- در اصل وصیت «صورت تراشی».
4- در بالای وصیت آمده است: «مورخه 62/11/22، وصیت‌نامه برادر عبدالله سعیدنژاد».
5- خوانا نیست.
6- در اصل وصیت «تقظا».
7- خوانا نیست.
8- خوانا نیست.

نگذارید. پدر جان و برادر جان در شب‌های نیمه شب دعا برای رزمندگان در جبهه‌های حق علیه[1] باطل بکنید. دست به درگاه خداوند متعال باشید که ملت شهیدپرور ایران به پیروز نهایی برسند. پدر جان، در قرآن می‌گوید دعا[ی] پدر و مادر [به] درگاه خداوند برای فرزند درگیر است. ای پدر سال‌های سال زحمت برای من کشیدید و به چه زحمت‌هایی که مرا بزرگ کرده‌اید و حالا در راه خداوند تبارک و [...][2] حسین‌وار قدم در جبهه‌های حق علیه[3] باطل گذاشتیم [...][4] روحانی مبارز در جبهه حق علیه[5] باطل به دفاع پرداختم و در راه وطن و ناموس [و] خاک و آب پرداختیم تا پیروزی نائل گردد دست برنداریم. انشاءالله پیروز[ی] [برای] ما است.

خدایا خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگه‌دار

خدایا خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگه‌دار

در ضمن برادر جان مبلغ 100 تومان خدابخش نظری که در ذخیره است بدهکار هستم تقاضا دارم این پول را پرداخت کنید.

زیاده عرضی نیست عبدالله سعیدنژاد

خدایا خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگه‌دار.

1- در اصل وصیت «الای».

2- خوانا نیست.

3- در اصل وصیت «الای».

4- خوانا نیست.

5- در اصل وصیت «الای».

تاریخ ۱۲/۱۱/۵۲ جمعه جنگوله

ب ع تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم اینجانب

عبدالله سعیدنژاد دارای شناسنامه به شماره ـــــ صادره از

آسمان آباد روستائی سعیدنظری قریه سعیدبگ وصیت نامه خود را به اینی

صورت اعراضی میدارم بنده اینی وصیت را در کمال هوشیاری و سلامت

کامل مینویسم عبدالله سعیدنژاد برادر خود را وصی خود قراری دهم

هرکجا که صلاح دانستید مرا دفن کنید تمام پوشاک و لباسهایم

را برای یادگاری به دوستانم بدهید از پول حقوقم کمکی که دولت جمهوری

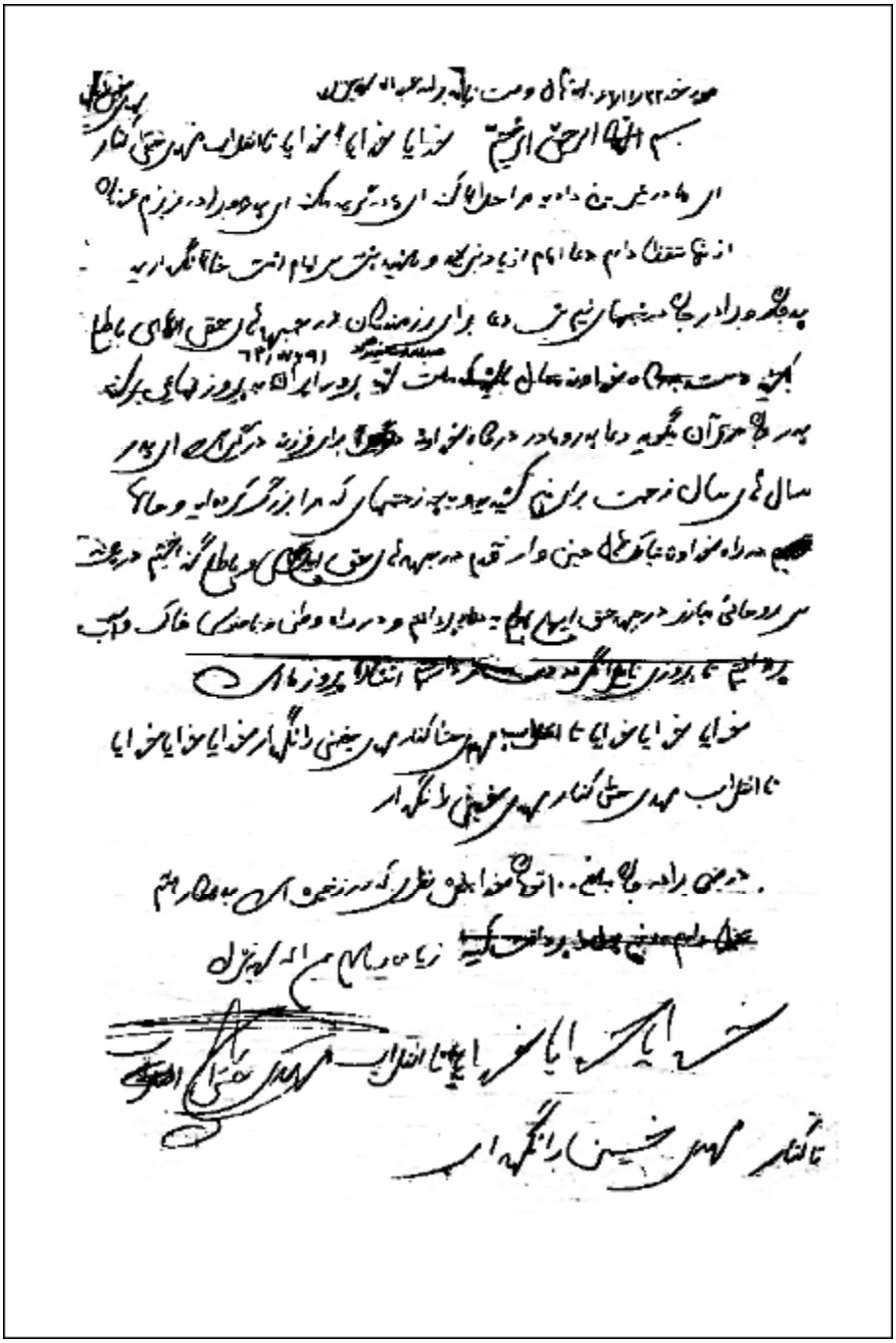
اسلامی به اینجانب کمک مالی نموده کاملا رفع کنید و پرداخت شما شید و پدرم

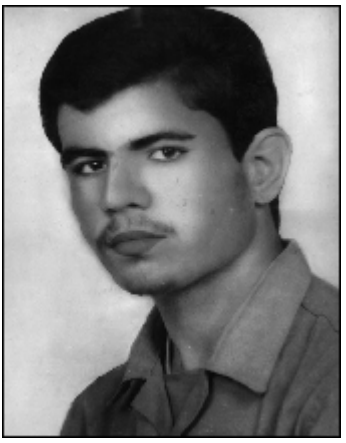
که از چشم نابینا میباشد و من چند بار او را به دکتر برده ام و قابل علاج

است علاج کنید و گریه و زاری و صورت تراشی برایم نکنید صبر عظیم داشته

باشید چون صبر بالاترین خوشبختی در زندگی است

مرا ببخشید حلالم کنید





نام: **شهسوار**
نام خانوادگی: **سلطانی**
نام پدر: **حیدر**
نام مادر: **لیلی**
تاریخ تولد: **یکم دی** 1348
محل تولد: **روستای کارزان از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم اسفند** 1366
محل شهادت: **شاخ شمیران عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- به خدا توکل کنید.
- زینب‌گونه صبوری نمایید.
- در همان راهی که من قدم برداشته‌ام گام بگذارید.
- به محرومین خدمت کنید.
- در راه اسلام و انقلاب خدمت کنید.
- حقیر آرزویم شهادت است.
- اگر شهادت نصیبم شد، مادر جان ناراحت نباشد.
- راهی [که] طلب نموده‌ام باعث خشنودی خدا و رسول است.
- شهادت راهی است [که] حسین‌ابن علی(**7**) سرور شهیدان طلب نمود.
- در این زمان اسلام [را] در خطر می‌بینیم. لازم می‌بینیم به‌پا خیزم و پرچم سرخ تمامی شهدا[ی] کشورم [را] به دوش بگیرم.
- ما باید تاریخ‌سازان انقلاب اسلامی باشیم.

شهسوار سلطانی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام [و] درود فراوان بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی مدظله العالی و پیروزی نهایی رزمندگان جان‌برکف، علیه کفر جهانی و ترقی عمر و عزت جمیع مسئولین ارگان‌های انقلابی از پیشگاه پاک پروردگار طالبم. وصیت‌نامه پاسدار شهسوار سلطانی برای خانواده عزیزم و پیروان اسلام و زنده بودن تاریخ‌سازان راه حق علیه باطل و اکنون می‌خواهم بار دیگر رهسپار جبهه شوم و لازم می‌دانم چند کلمه‌ای به عنوان وصیت‌نامه بنویسم چون حقیر آرزویم شهادت است و اگر شهادت نصیبم شد، مادر جان ناراحت نباشد. راهی [که] طلب نموده‌ام باعث خشنودی خدا و رسول است و خودم [را] با سعادت‌ترین محسوب می‌نمایم زیرا شهادت راهی است [که] حسین‌ابن علی(7) سرور شهیدان طلب نمود و نیز ما مسلمانان باید پیرو مکتب حسین(7) باشیم. در این زمان اسلام [را] در خطر می‌بینیم. لازم می‌بینیم به‌پا خیزم و پرچم سرخ تمامی شهدا[ی] کشورم [را] به دوش بگیرم. در این [راه] بدون شک پیروز خواهم شد و قول امام بزرگوارمان چه بکشیم و چه کشته شویم پیروزیم.[2] ما باید تاریخ‌سازان انقلاب اسلامی باشیم و خانواده گرامم، شما که همیشه به من گفتید آنقدر خانواده ما احتیاج به تو دارد، اسلام به تو احتیاج ندارد، می‌دانم تقصیری نداشتید ولی آیا بر من ننگ نیست که همسالان من در جبهه باشند و من در پشت جبهه آسوده بیارام‌ـ[م].

مادر جان، بگذار بگویند فرزندت آگاه و معتقد[3] بود، ظلم را نپذیرفت. بگذار بگویند فرزند[ت] به ندای حسین‌گونه امام لبیک گفت. بگذار بگویند عاشقانه با لباس رزم به میدان جنگ شتافت و دلاورانه به پیش رفت و هیچ هراسی نداشت و او مرد جنگ بود. مادر

1- در بالای وصیت آمده است: «تاریخ 62/11/12، جبهه چنگوله».

2- اصل سخن حضرت امام این است: «چه کشته شویم چه بکشیم حق با ماست. ما اگر کشته هم شویم در راه حق کشته می‌شویم، پیروزی است و اگر بکشیم هم در راه حق و پیروزی است» (صحیفه امام، ج4، ص492).

3- در اصل وصیت «متعقد».

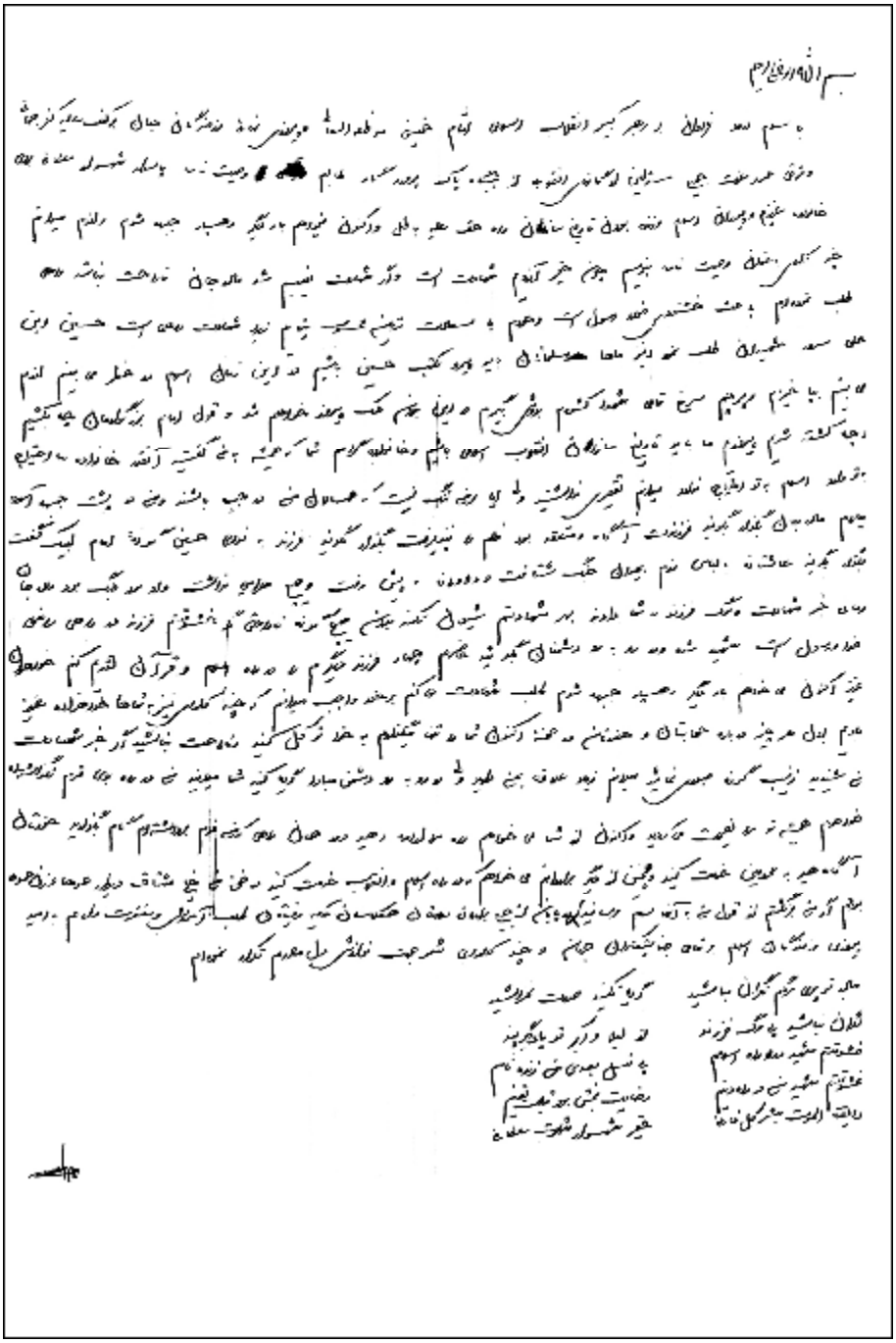
جان، زمانی [که] خبر شهادت و مرگ فرزند[ت] [را] به شما دادند، بهر شهادتم شیون نکن.[1] بدون هیچ‌گونه ناراحتی بگو خوشوقتم[2] فرزند[م] در راهی [که] مرضی[3] خدا و رسول است شهید شده و در روبه‌رو[ی] دشمنان بگویید حاضرم چهار فرزند دیگرم را در راه اسلام و قرآن تقدیم کنم.

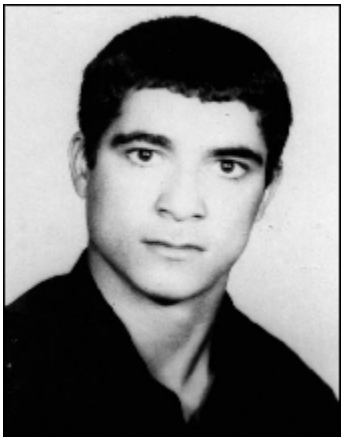
خواهران عزیز، اکنون می‌خواهم بار دیگر رهسپار جبهه شوم. طلب شهادت می کنم. بر خود واجب می‌دانم که چند کلمه‌ای نیز به شماها خواهرزاده[4] عزیز بگویم: اول [از] هر چیز درباره حجابتان و حضورتان در صحنه، اکنون شما را تنها می‌گذارم، به خدا توکل کنید و ناراحت نباشید اگر خبر شهادت من را شنیدید، زینب‌گونه صبوری نمایید. می‌دانم زیاد علاقه به من دارید ولی در روبه‌روی دشمن مبادا گریه کنید. شما می‌دانید من در راه بدی قدم نگذاشته‌ام. خواهرم، همیشه تو مرا نصیحت می کردید و اکنون از شما می‌خواهم راه مرا ادامه دهید و در همان راهی که من قدم برداشته‌ام گام بگذارید. خودتان آگاهید به محرومین خدمت کنید و همچنین از دیگر برادرانم می‌خواهم که در راه اسلام و انقلاب خدمت کنید. در ضمن من خیلی مشتاق دیدار عموها و زن عموها بودم. اگر من برنگشتم از قول من به آنها سلام برسانید.

در پایان از جمیع برادران، دوستان، همکلاسان [و] کلیه رفیقان طلب آمرزش و مغفرت دارم. به امید پیروزی رزمندگان اسلام بر تمامی جنایتکاران جهان و چند کلمه‌ای شعر جهت نوازش دل مادرم تکرار نموده‌ام.

مادر تو پی مرگم نگران نباشید — گریه نکنید صورت نخراشید
نگران نباشید پی مرگ فرزند — از لیلا و اکبر تو یاد بگیرید
خوشوقتم شهید در راه اسلامم — پیش نسل بعدی من زنده نامم
خوشوقتم شهید من در راه دینم — رضایت‌بخش بود قلب یقینم
ذائقه الموت بشر کل فانی — حقیر شهسوار شهرت سلطانی

1- در اصل وصیت «نکند».
2- در اصل وصیت «خشوقتم».
3- در اصل وصیت «راضی».
4- در اصل وصیت «خواهزاده».





نام: **مراد**
نام خانوادگی: **سلیمان‌دوست**
نام پدر: **الله‌کرم**
نام مادر: **گل خانم**
تاریخ تولد: **بیستم شهریور** 1349
محل تولد: **روستای طهماسب علیا از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **اول راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌ونهم آذر** 1366
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای روستای آسمان‌آباد شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- اگر می‌خواهید روح مرا شاد کنید، با خوندان قرآن نه با گریه و زاری.
- صبر [و] استقامت از خود نشان بدهید.
- خوشا به حال آنان که حسین وار قدم برداشتند.
- بدا به حال آن کسی که بدون توجهی به ظلم کفار متجاوز به اسلام و خاک اسلامی، بی‌تفاوت، در بستر خواب راحت زندگی می‌کند.
- امیدوارم آنچنان که ما راه حسینمان [را] ادامه داده‌ایم. شما هم راه ما را ادامه داده و زنده بدارید.

مراد سلیمان‌دوست[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

با درود بی‌کران بر خون پاک شهیدان گلگون‌کفن که با خون خود درخت نیرومند اسلام را آبیاری و به ثمر رسانیده. خوشا به حال آنان که حسین وار قدم برداشتند[2] و به میدان حق و حقانیت شتافتند[3] و در خون خود غلطیدند[4] بدا به حال آن کسی که بدون توجهی به ظلم کفار متجاوز به اسلام و خاک اسلامی، بی‌تفاوت، در بستر خواب راحت زندگی می‌کند. مادر مهربانم و پدر ارجمندم، امیدوارم وقتی به آرزوی با سعادت خود(شهید) رسیدم و پیکر غرق در خون من به حضور شما رسید، حالتی از خود نشان دهید همچنان زینب(**3**) و حسین(**7**) که پیکر غرق[5] به خون علی اکبر(**7**) را مشاهده نمودند. اگر می‌خواهید روح مرا شاد کنید، با خواندن قرآن نه با گریه و زاری. بگذار[ید] همیشه با روحیه شاد و خندان برخورد کنید و صبر [و] استقامت از خود نشان بدهید. امیدوارم آنچنان که ما راه حسینمان [را] ادامه داده‌ایم. شما هم راه ما را ادامه داده و زنده بدارید. انشاءالله.

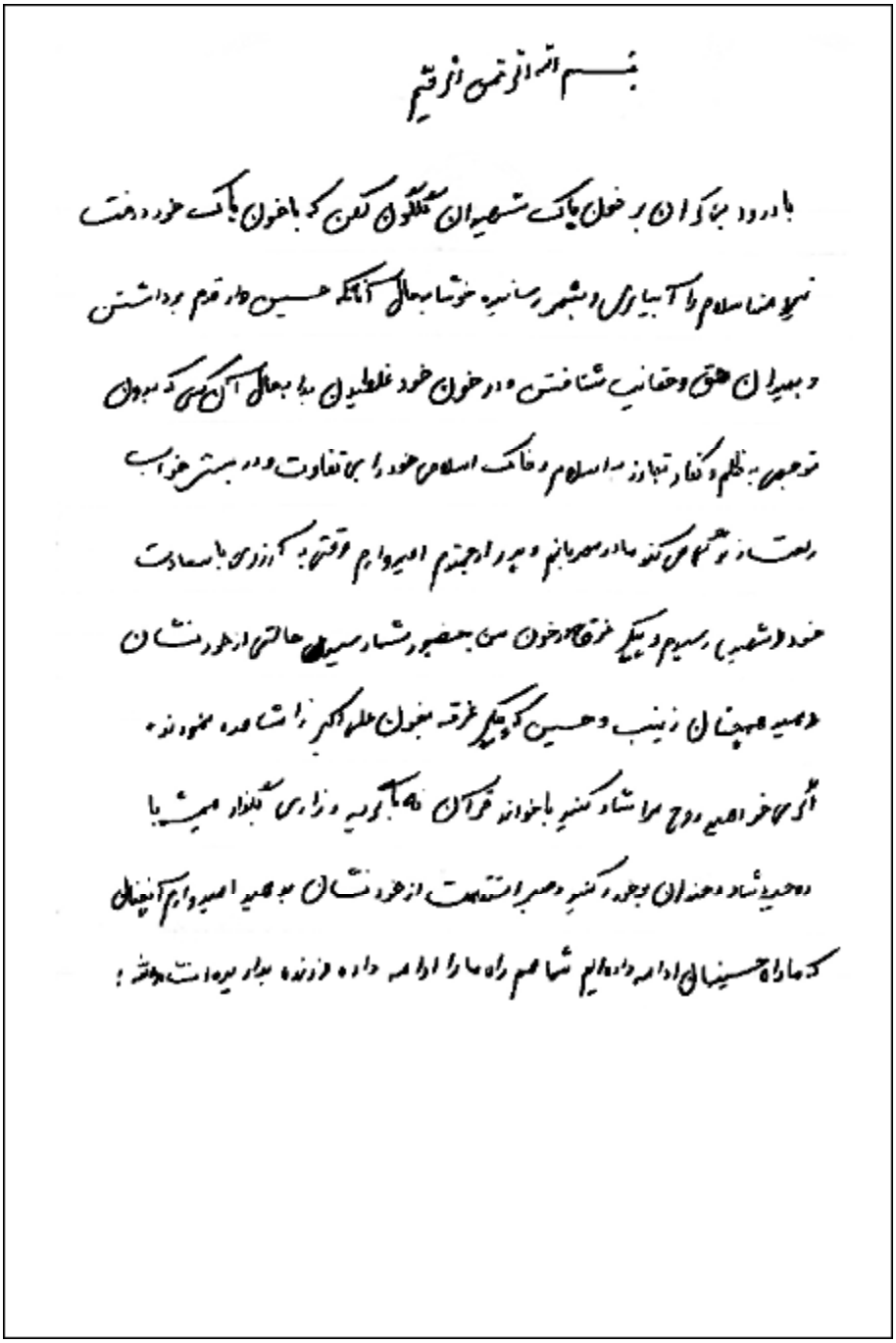
1- در بالای وصیت آمده است: «تاریخ 62/11/12، جبهه چنگوله».

2- در اصل وصیت «برداشتن».

3- در اصل وصیت «شتافتن».

4- در اصل وصیت «غلتیدن».

5- در اصل وصیت «غرقه».



بسم الله الرحمن الرحیم

با درود بیکران بر خون پاک شهیدان گمنام کفن که با خون پاک خود درخت
تنومند اسلام را آبیاری و بثمر رسانید خوشا بحال آنانکه حسین وار قدم برداشتن
و بمیدان حق وحقانیت شتافتن و در خون خود غلطیدن بیا بحال آن کسی که بدون
توجه به ظلم و کفار تبارز به اسلام و خاک اسلامی خود را بی تفاوت و در بستر خواب
راحت و بی تفاوتی کند مادر صبر ایوب و پدر ابراهیم امیدوارم توفیق یار و یاور باسعادت
خود و شهید رحیم و دیگر غرقه در خون من بحضور پرشور سید عالمیان از خودشان
و همسر مهربان زینب و حسین کوچکم غرقه بخون علی اکبر را شاد و خندان بفرمائید
آری خواهید روح مرا شاد کنید با خواندن قرآن بالای سر و زیارت گلزار میثم با
روحیه شاد و خندان بوجود کنید و صبر استقامت از خودشان به همسر امیدوارم آنچنان
که ما راه حسینیان ادامه دادیم شما هم راه ما را ادامه داده و زنده بدار بدیدار تا بقیه



نام: **حضرت**
نام خانوادگی: **سلیمانی**
نام پدر: **بابامراد**
نام مادر: **نقشه**
تاریخ تولد: **هجدهم خرداد** 1337
محل تولد: **روستای بولی از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **هشتم مرداد** 1362
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- پیام من به ملت شهیدپرور ایران است که در راه حفظ وطن بکوشند.
- پدر، من که شهید می‌شوم هیچ ناراحت مباش.
- تنها کاری [که] من می‌خواهم این است که راهم را ادامه دهید.
- ای برادر، در همه صحنه‌ها هوشیار باش، سلاحت را بردار و در راه اسلام بجنگ.
- ای پدر و مادر، سعی کنید برادران و خواهرانم را خوب تربیت نمایید.
- تا آخرین قطره خون استقامت نمایند.
- پدر عزیز، خودت فکر کن مرگ در بستر خوب است یا جسمت در راه خدا پاره شود.

حضرت سلیمانی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم رب‌الشهدا

ای پدر و و ای مادر، سال‌ها با من رنج [و] زحمت کشیدید و حالا این خون گرانقدرم [را] به اسلام هدیه نمودید[د] می‌خواهم چند لحظه‌ای که از عمر پر افتخارم باقی مانده است چند کلمه به‌عنوان وصیت‌نامه برای شماها بنویسم: مادر جان، از وصیت‌نامه نترسید زیرا وصیت‌نامه شما را از آرزوها و آنچه که در دل من است باخبر می‌کند و باید این وصیت‌نامه من را مد نظر قرار دهید و آن راهی که من می‌روم به پایان برسانید؛ راه من و آنان‌که مثل من می‌باشند. پدر جان، گرچه وقت کم است و به سوی جبهه حق علیه باطل عزم سفر دارم، از شما می‌خواهم که این نصیحت‌های مرا گوش کنید و به آنها عمل کنید. پدر و مادر و برادر و خواهر، من به‌سوی جبهه می‌روم که می‌دانم از کربلای حسین(**7**)خونین‌تر است و آن کربلای مهران[2] است. من می‌خواهم باز مثل همیشه در حمله والفجر(3)[3] شرکت کنم. ای کاش پیش هم می‌بودیم که پرسیدی که چرا این همه رزمندگان برای چه این‌قدر شور و شوق دارند. می‌خواهیم با حمله والفجر3 قسمتی از خاک عزیز وطنمان [را] از لوث[4] صدام و [...][5] درآوریم و باز مثل حمله‌های دیگر ضربه هولناکی به او و اربابانش که دیگر تاب مقاومت نداشته باشند [وارد کنیم] و نمی‌خواهم زیاد ناراحتتان[6] کنم و چون من پیامی به‌سوی شما دارم من در این حمله که درباره آن بحث نمودم با رضایت کامل خود شرکت می‌کنم و از خدای بزرگوار می‌خواهم به آرزویم

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه شهید حضرت سلیمانی».

2- ر.ک. تعلیقات.

3- ر.ک. تعلیقات.

4- در اصل وصیت «لوس».

5- خوانا نیست.

6- در اصل وصیت «ناراحتان».

برسم. یا پدر و مادر حتماً من می‌دانم که به آرزویم می‌رسم و این آرزوی من است که همچون امام مبینم حسین(**7**) و یارانش به شهادت برسم. ای پدر، من که شهید می‌شوم هیچ ناراحت مباش. اگر من سعادت داشته باشم شهید می‌شوم. پدر عزیز خودت فکر کن مرگ[1] در بستر خوب است یا جسمت در راه خدا پاره شود.[2] هیچ گریه و زاری نکنید. فقط تنها کاری [که] من می‌خواهم این است که راهم را ادامه دهید. ای پدر و برادران [و] خواهران، هر چند من آرزو[م][3] در دل دارم و ناراحت هستید ولی من فقط آرزویم شهادت است و ای مادر عزیزم، من خونم را در راه کسی که خون در رگ‌هایم آفریده است هدیه می‌نمایم و تو هیچ غم فرزندت مخور. وقتی به سر مزارم می‌آ[یـ]ید همیشه با روحیه شاد بیایید و ای خواهر، تو سعی کن زینب‌وار[م][4] باشید و ای برادر، در همه صحنه‌ها هوشیار باش، سلاحت را بردار و در راه اسلام بجنگ. ای پدر و مادر، سعی کنید برادران و خواهرانم را خوب تربیت نمایید. آخرین پیام من به ملت شهیدپرور ایران [این] است که در راه حفظ وطن بکوشند و تا آخرین قطره خون استقامت نمایند.

خداحافظ ای پدر و مادر و برادر و خواهر و همرزمان

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار

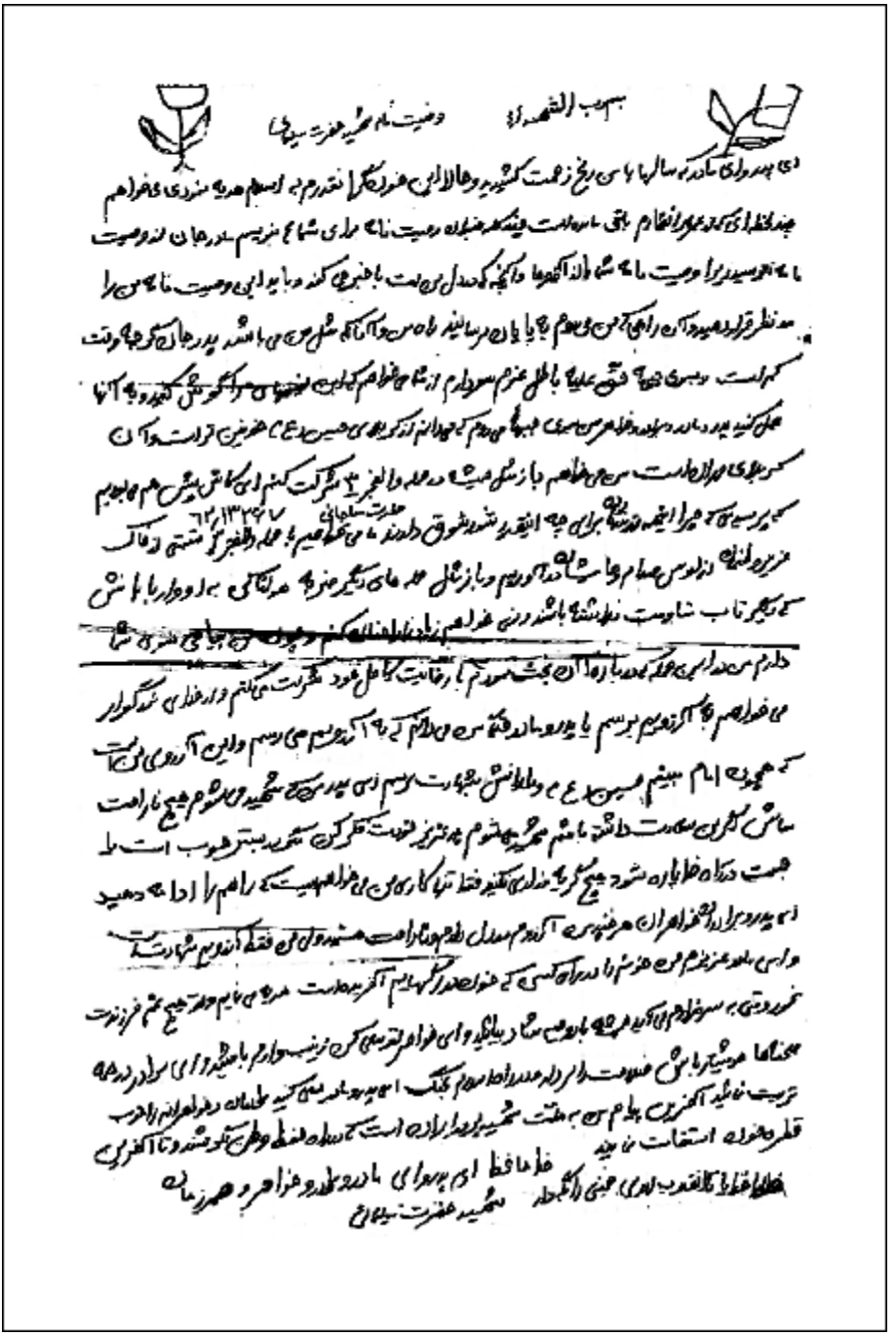
شهید حضرت سلیمانی

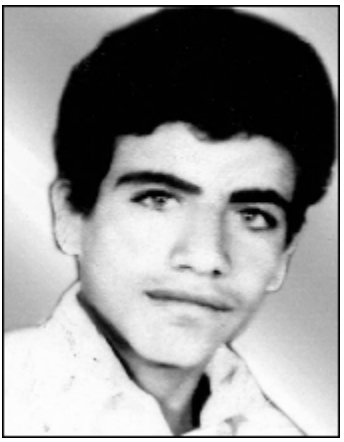
1- در اصل وصیت «مگر».

2- احتمالاً منظور شهید «تکه تکه شدن در راه خدا» باشد.

3- «م» اضافه است.

4- «م» اضافه است.





نام: **خدامراد**
نام خانوادگی: **سلیمانی**
نام پدر: **عباس**
نام مادر: **سلطنت**
تاریخ تولد: **یکم اردیبهشت** 1348
محل تولد: **روستای سراب از توابع شهرستان ایوان**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **سی‌ویکم اردیبهشت** 1366
محل شهادت: **بانه**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **روستای حاجی‌حاضر شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- ای جوانان، اگر می‌خواهید سعادتمند شوید و رضای خدا را به‌دست آورید، مسلمان شوید.
- با شرک و نفاق مبارزه کنید.
- امروز تمامی دنیا با انقلاب ما در مبارزه است، خود را مهیا سازید تا آسیب به انقلاب وارد نشود.
- وظیفه هر فرد مسلمان است که از اسلام دفاع کند.

خدامراد سلیمانی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

ای جوانان، اگر می‌خواهید سعادتمند شوید و رضای خدا را به‌دست آورید، مسلمان شوید و از دستورات اسلام و قرآن پیروی کنید. با شرک و نفاق مبارزه کنید، گر چه در این راه کشته شوید. امروز تمامی دنیا با انقلاب ما در مبارزه است، خود را مهیا سازید تا آسیب به انقلاب وارد نشود و وظیفه هر فرد مسلمان است که از اسلام دفاع کند و از قضا و قدر نهراسید و در میدان جنگ سستی نشان ندهید و پابرجا و محکم باشید.

خدامراد سلیمانی

از روستای سراب ایوان

1- اصل تصویر وصیت این شهید موجود نبود و فقط به گذاشتن نسخه تایپی وصیت که مورد تأیید بنیاد شهید است اکتفا کردیم.



نام: **صفر**
نام خانوادگی: **سلیمانی**
نام پدر: **کاکامراد**
نام مادر: **ماهی**
تاریخ تولد: **پنجم دی** 1329
محل تولد: **شهرستان مهران**
تحصیلات: **بی‌سواد**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وپنجم اسفند** 1369
محل شهادت: **زادگاهش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع همان شهرستان**

عبارت‌های کلیدی

- خود را سرباز امام زمان(عج) می‌دانم.
- خدایا، من با تمام وجودم در اختیار تو هستم.
- ای بندگان خدایی، تقرب به خدا کنید و خود را در خدمت او بدانید.
- نگذارید که این انقلاب اسلامی، که با خون هزاران شهید به ثمر رسیده، به دست بیگانگان بیفتد.

صفر سلیمانی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام به یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی(عج) و با سلام و درود بیکران بـه روح پر فتوح حضرت امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی و با سلام به ارواح پاک [و] طیبـه شهدا از صدر اسلام تا شهدای جنگ تحمیلی.

خداوند تبارک و تعالی همه ما را آفریده از خاک و روزی خواه ناخواه مـا را بـه خـاک می‌سپارد، پس در دنیایی زندگی می‌کنیم زودگذر و بـسوی دنیـایی مـی‌رویـم ابـدی. پـس توشه‌ای برای آخرت خود آماده سازیم تا نزد خدایی که ما را آفریده خجل نمانیم.

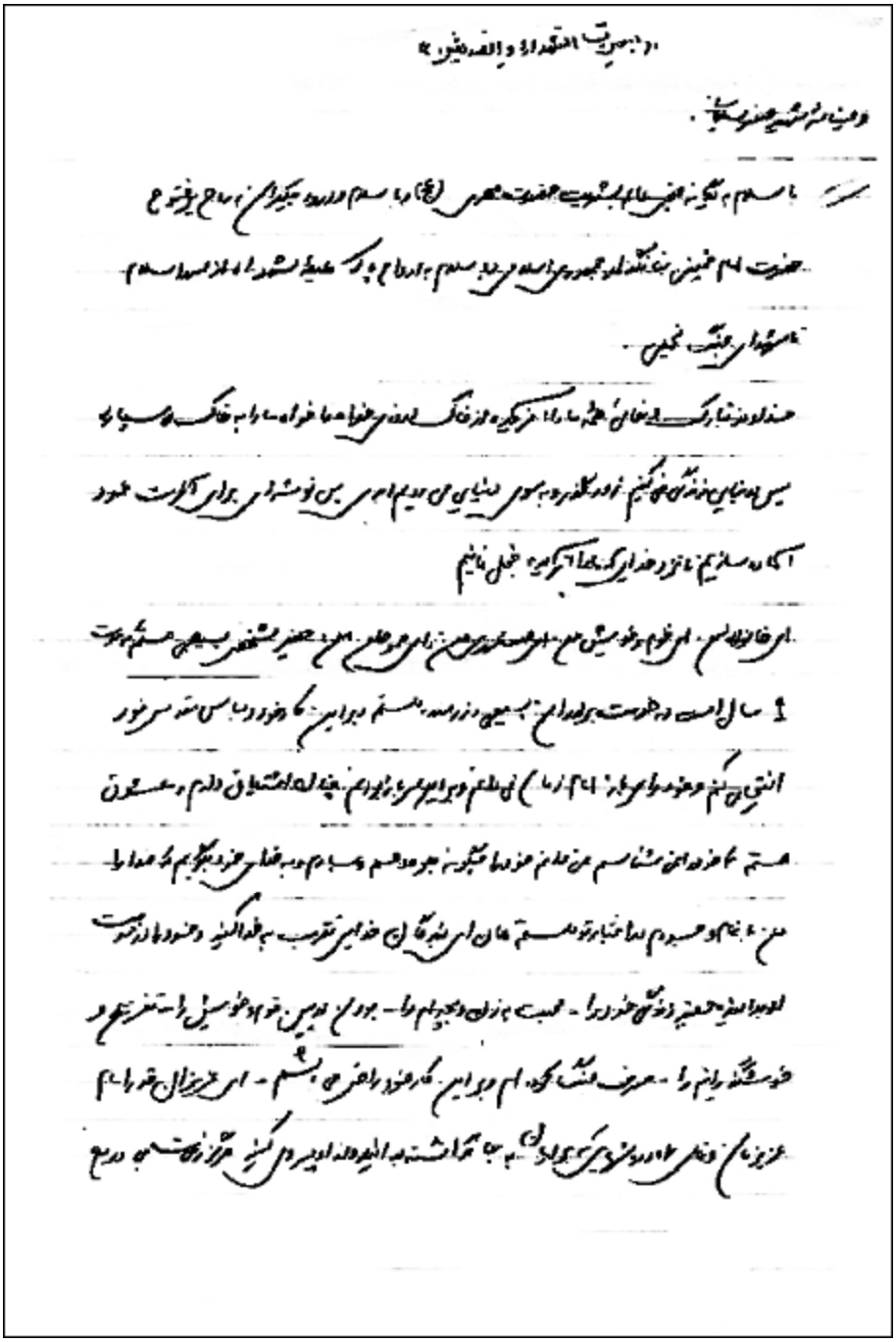
ای خانواده من، ای قوم و خـویش مـن، ای همـشهری مـن و ای همـوطن مـن، حقیـر شخصی بسیجی هستم که مدت نه سال است در خدمت برادران بسیجی و رزمنده هـستم و بر این کار خود و لباس مقدس خود افتخار می‌کنم و خود را سرباز امام زمان(عج) می‌دانـم و بر این سرباز بودنم چنـان اشـتیاق دارم و معـشوق هـستم کـه خـود را نمـی‌شناسـم [و] نمی‌دانم که خود را چگونه جلوه دهم و بسازم و به خدای خود بگویم کـه خـدایا، مـن بـا تمام وجودم در اختیار تو هستم. هان، ای بندگان خدایی، تقرب به خدا کنیـد و خـود را در خدمت او بدانید. حقیر زندگی خود را، محبت به زن و بچه‌ام را، بودن در بین قوم و خـویش را، تفریح و خوشگذرانی‌ام را، صرف جنگ کرده‌ام و بر این کار خود راضی می‌باشم.

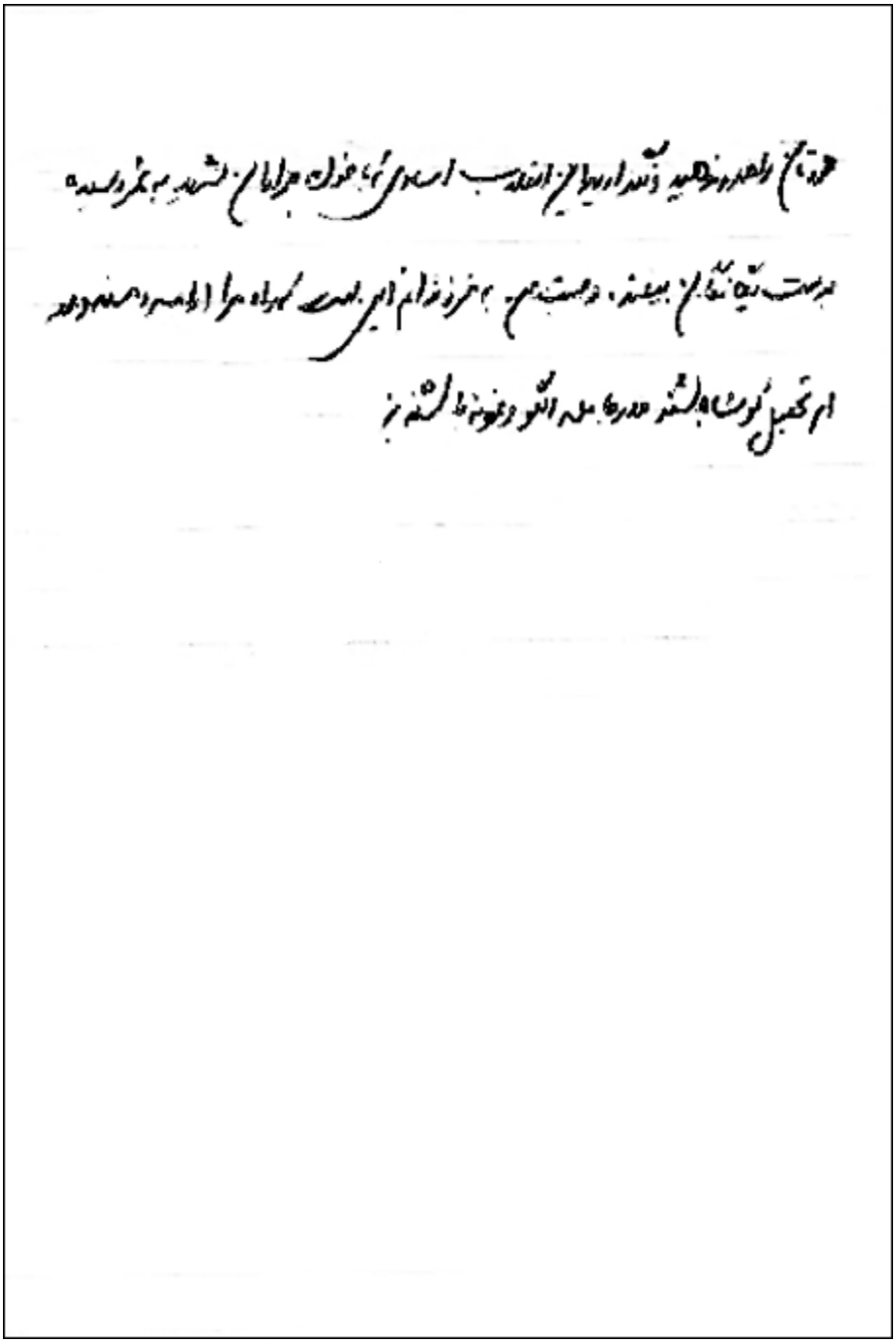
ای عزیزان، قدر امام عزیزمان و تمامی راه و روش‌هایی که برایمان به جـا گذاشـته [را] بدانید و از او پیروی کنید. هرگز زحمات بی‌دریغ خودتان را هدر ندهید و نگذارید که ایـن انقلاب اسلامی، که با خون هزاران شهید به ثمر رسیده، به دست بیگانگان بیفتد.

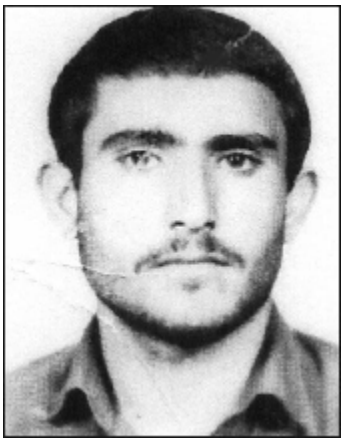
وصیت من به فرزندانم این است که راه مرا ادامه دهند و در ادامه تحصیل کوشـا باشـند و در جامعه الگو و نمونه باشند.

«والسلام»

1- در بالای وصیت آمده است: «بسم تعالی، وصیت‌نامه شهید صفر سلیمانی».







نام: **علی**
نام خانوادگی: **سلیمانی**
نام پدر: **کریم**
نام مادر: **منیژه**
تاریخ تولد: **سوم دی** 1347
محل تولد: **روستای کاوه تورطاق از توابع شهرستان دهلران**
تحصیلات: **پایان دوره راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌وچهارم بهمن** 1364
محل شهادت: **فاو عراق**
نحوهٔ شهادت: -
مزار: **گلزار شهدای امامزاده سیداکبر شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- به جبهه‌های حق علیه باطل عازم می‌شوم، با رزم کفر [را] براندازم [و] رژیم بعثی را سرنگون کنم.
- همیشه و همه وقت به یاد خدا و ائمه اطهار(**8**) باشید.
- من با عزمی راسخ و قلبی پر از ایمان به دیار سرزمین خون و شهادت می‌روم.
- از شما تقاضامندم که راه امام را ادامه بدهید.
- نگذارید که لطمه‌ای به این انقلاب عزیزمان وارد شود.
- همیشه در مساجد حضور داشته باشید.
- رزمندگان اسلام را یاری و دعا کنید.

علی سلیمانی[1]

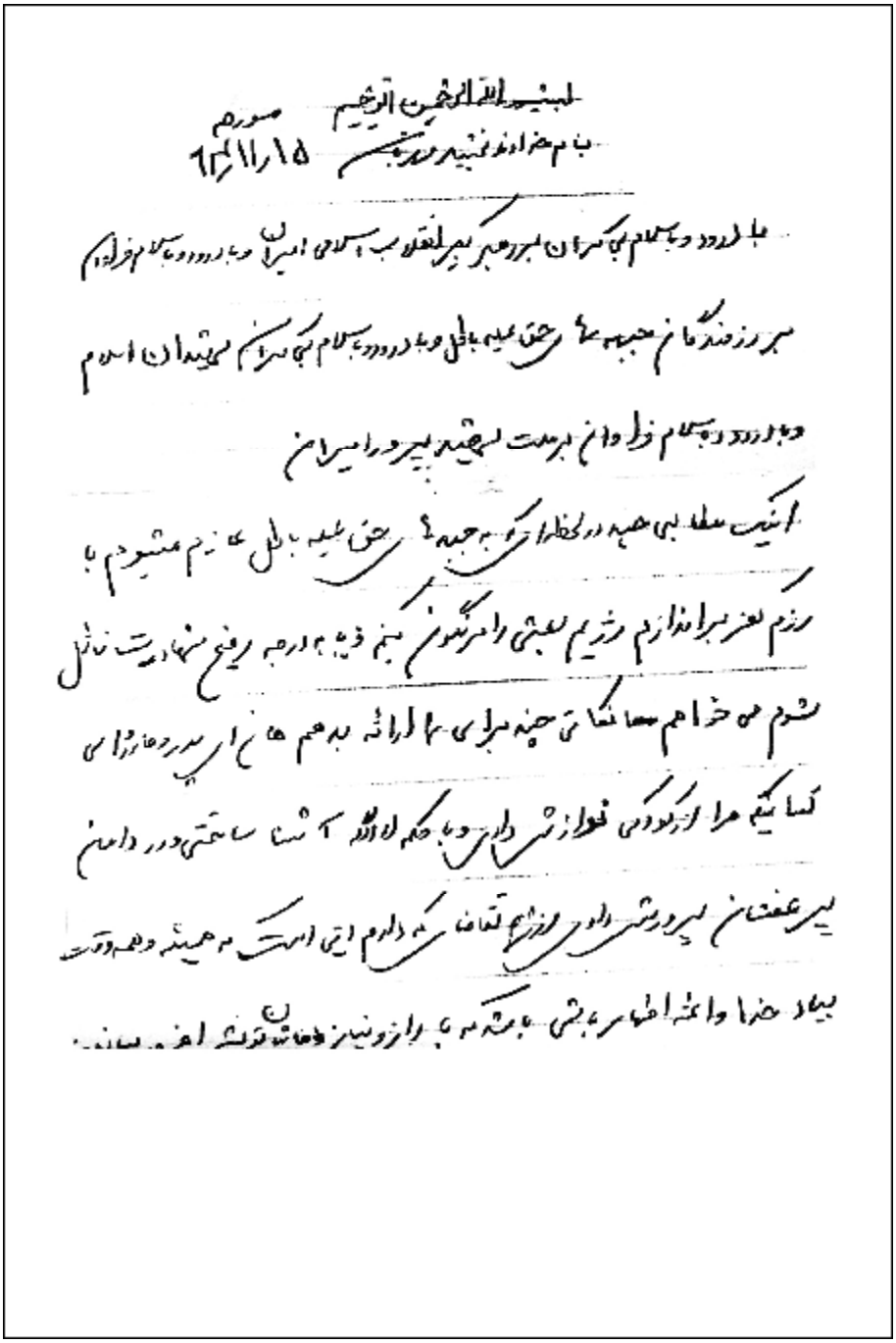
بسم الله الرحمن الرحیم

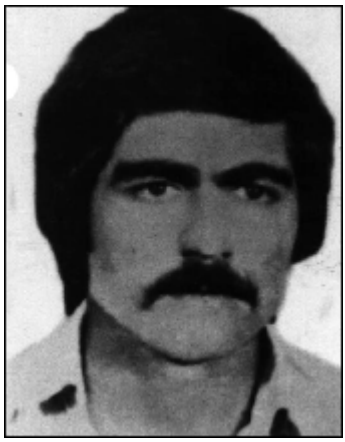
به نام خداوند بخشنده مهربان

با درود و با سلام بیکران بر رهبرکبیر انقلاب اسلامی ایران و با درود و با سلام فراوان بر رزمندگان جبهه‌های حق علیه باطل و با درود و با سلام بیکران [بر] شهیدان اسلام و با درود و با سلام فراوان بر ملت شهیدپرور ایران. اینک مطالبی چند در لحظه‌ای که به جبهه‌های حق علیه باطل عازم می‌شوم، با رزم کفر [را] براندازم [و] رژیم بعثی را سرنگون کنم و یا به درجهٔ رفیع شهادت نائل شوم. می‌خواهم نکاتی چند برای شما ارائه بدهم. هان ای پدر و مادر و ای کسانی که مرا از کودکی نوازش دادی و با حکم لا [اله الا] الله[2] آشنا ساختی و در دامن پرعفتتان[3] پرورش دادی از شما تقاضایی که دارم که همیشه و همه وقت به یاد خدا و ائمه اطهار(**8**) باشید که با راز و نیاز و دعایتان توشه اخروی بسازید.[4]

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»
من‌الله التوفیق
تاریخ: 64/11/15
علی سلیمانی

1- در بالای وصیت آمده است: «مورخه 64/11/15».
2- در اصل وصیت «لا الله».
3- در اصل وصیت «پرعفتان».
4- وصیت‌نامه ناتمام است.





نام: **علی‌محمد**
نام خانوادگی: **سلیمانیان**
نام پدر: **قهرمان**
نام مادر: **هرسین**
تاریخ تولد: **یکم فروردین** 1342
محل تولد: **روستای چشمه کبود از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **اول راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **پنجم مهر** 1360
محل شهادت: **آبادان**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- هیچ راهی بهتر از راه الله و هیچ خطی بهتر از خط روح‌الله نیست.
- خدایا، هرگز مرا به خودم وامگذار که بی تو همیشه هیچم.
- پس خدایا به من عطا کن که با داشتنش تو را بهتر درک کنم.
- در انتظار لحظه‌ای هستم که شهید شوم.
- شما هم باید افتخار کنید که چنین فرزندی را در راه اسلام عزیز فدا کرده‌اید.

علی‌محمد سلیمانیان[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»[2]

خدایا، به حدی گناه کردم و از فرمان تو سرپیچی کردم که شرمنده‌ام، مرا از بخشیدگان درگاه خود قرار بده. خدایا، هرگز مرا به خودم وامگذار که بی تو همیشه هیچم. خدایا، پدرم و مادرم را ببخش و بیامرز که آنها بی تو روسیاه هستند. خدایا، اگر لحظه‌ای [مرا] به خودم واگذاری همیشه غفلت خواهم کرد، مرا به خودم وامگذار. خدایا، هر چه بخواهم کم است و هر چه بگویم ناکافی و هر چه درک کنم ناکامل و هر چه حس کنم نامحسوس و هر چه ببینم نامعلوم. پس خدایا به من عطا کن که با داشتنش تو را بهتر درک کنم، خدایا...

پدر و مادر مهربانم، سلام گرمی که از این دور درورها ولی با قلبی بسیار نزدیک نثارتان می‌گردد پذیرا باش[ید] پدر و مادر مهربانم، مرا ببخشید و زحمت‌هایی که برایم کشیده‌اید حلالم کنید. اگر من شهید شدم، برایم ناراحت نباشید. اگر من شهید شدم، که سعادت داشته‌ام و در انتظار لحظه‌ای هستم که شهید شوم. شما هم باید افتخار کنید که چنین فرزندی را در راه اسلام عزیز فدا کرده‌اید چون هیچ راهی بهتر از راه الله و هیچ خطی بهتر از خط روح‌الله نیست. باری پدر و مادر عزیزم، من شرط کردم که با هم به زیارت امام رضا(**7**) برویم. اگر من شهید شدم، خودتان به خدمت آن حضرت بروید تا خیال من راحت باشد.

تندرستی و طول عمر رهبر عزیزمان را از خداوند یکتا خواهانم. آمین یا رب العالمین به امید پیروزی اسلام در [...][3] جبهه‌های حق علیه باطل و شکست صدامیان کافر.

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه شهید علی محمد سلیمانیان، 60/7/2».

2- بخشی از آیه 156 سوره بقره. «ما به فرمان خدا آمده‌ایم و به‌سوی او روجوع خواهیم کرد».

3- خوانا نیست.

بسمه تعالی ۶۰/۷/۲

"وصیت نامه شهید علی محمد سلیمانیان"

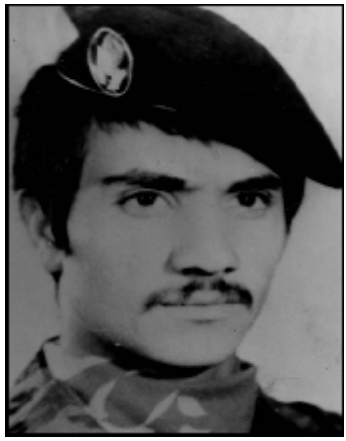
" انا لله وانا الیه راجعون "

خدایا به حدی گناه کرده‌ام که از فرمان تو سرپیچی کردم که شرمنده‌ام را از بخشیدگان درگاه خود قرار بده. خدایا هرگز مرا بخودم وامگذار که من همیشه هیچم خدایا پدر و مادرم را ببخش و بیامرز که آنها بی تو بی‌سیاه هستند خدایا اگر لحظه‌ای بخودم واگذاری همیشه غفلت خواهم کرد مرا بخودم وامگذار خدایا هر چه بخواهم کم است و هر چه بگویم ناکافی و هر چه درک کنم ناکامل و هر چه حس کنم کامصور و هر چه بیویم نامعلوم پس خدایا آنچه به من عطا کن که با داشتنش ترا بهتر درک کنم خدایا .....

پدر و مادر مهربانم سلام کرمی که از این دوری‌ها و بی‌تابی بسیار نزدیک ناراحتان می‌گردد پذیرا باشید پدر و مادر عزیزم مرا ببخشید و حلالم کنید حلالم کنید اگر من شهید شدم برایم فاتحه نخوانید اگر من شهید شدم که سعادت داشته‌ام و در انتظار لحظه‌ای هستم که شهید شوم شما هم باید افتخار کنید که چنین فرزندی را در راه اسلام عزیز فدا کرده‌اید چون هیچ راهی بهتر از راه الله و هیچ خطی بهتر از خط روح الله نیست باری پدر و مادر عزیزم من شرط کردم که با هم به زیارت امام رضا (ع) برویم اگر من شهید شدم خودتان به خدمت آقا حضرت بروید تا خیال من راحت باشد .

تند رسان و طول عمر همراه عزیزان باشد خداوند یکتا خواهانم آنهن یا رب العالمین به امید پیروزی اسلام در هم جبهه های حق علیه باطل و شکست ضد انسان کافر .

" روحش شاد یادش گرامی باد "



نام: **عباسعلی**
نام خانوادگی: **سلیمی**
نام پدر: **سلیم**
نام مادر: **کشور**
تاریخ تولد: **دهم تیر** 1338
محل تولد: **روستای طولاب از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **بیست‌ویکم بهمن** 1359
محل شهادت: **کرخه**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- مادر اگر مُردم شهادت من [ضامن] امنیت این مرز و بوم است.

عباسعلی سلیمی

بسم الله الرحمن الرحیم

به تمام اهل خانواده سلام می‌رسانم. سلام مادر، سلام مادر، بـه مـشهدی خیـری، بـرادرانم، میرعماد، میرعباس، میرالماس. خواهرم شریف، از قول من به سیدعلی جلال، علـی سـلیمی سلام برسان.

دایی جان من برای [...][1] مأموریت می‌روم به کردستان. امیدوارم که مرا بخشیده باشـید. دایی جان، حلالم کن [...][2] من نمی‌خواستم این نامه را بنویسم ولی فرمانده‌مان مرا مجبورم کردند. خواهش می‌کنم این دو حرف را پیش مادر بخوانی. مادر بزرگ تو مرا برای همیـشه شرمنده کردید، حیف که مادرم مرد مرگ مرا ندید. مادر غـم مخـور اگـر مُـردم، چـون کـه شهادت من [ضامن][3] امنیت این مرز و بوم است. در آخر [...][4] دنیا همین است. بـار دیگـر من می‌گویم من نمی‌خواستم این نامه را بنویسم. ولی فرمانده‌مان من را مجبورم کردند. اگـر زنده ماندم که به امید خدا زنده خواهیم ماند به حضورتان خواهم آمد. دایـی جـان مـن در مورد [...][5] را حتی پدرم ناراحتی دارم. 505 تومان به آتقی اسدیان بدهکارم. آن پـول بلـیط است در زمان سربازی تمام شده بود در تهران داد، اگـر کـسی هـم گفـت عبـاس بـدهکار است، از او بپرسید مـال چـه، متـشکرم و بـرایم خواسـتگاری کنیـد، مـن دختـر عبـاس را می‌خواهم. امروز 1359/1/9 الآن من یک مقدار پول دارم در بانک [...]

از قول من به پدرم سلام رسانید.

خداحافظ

عباسعلی سلیمی

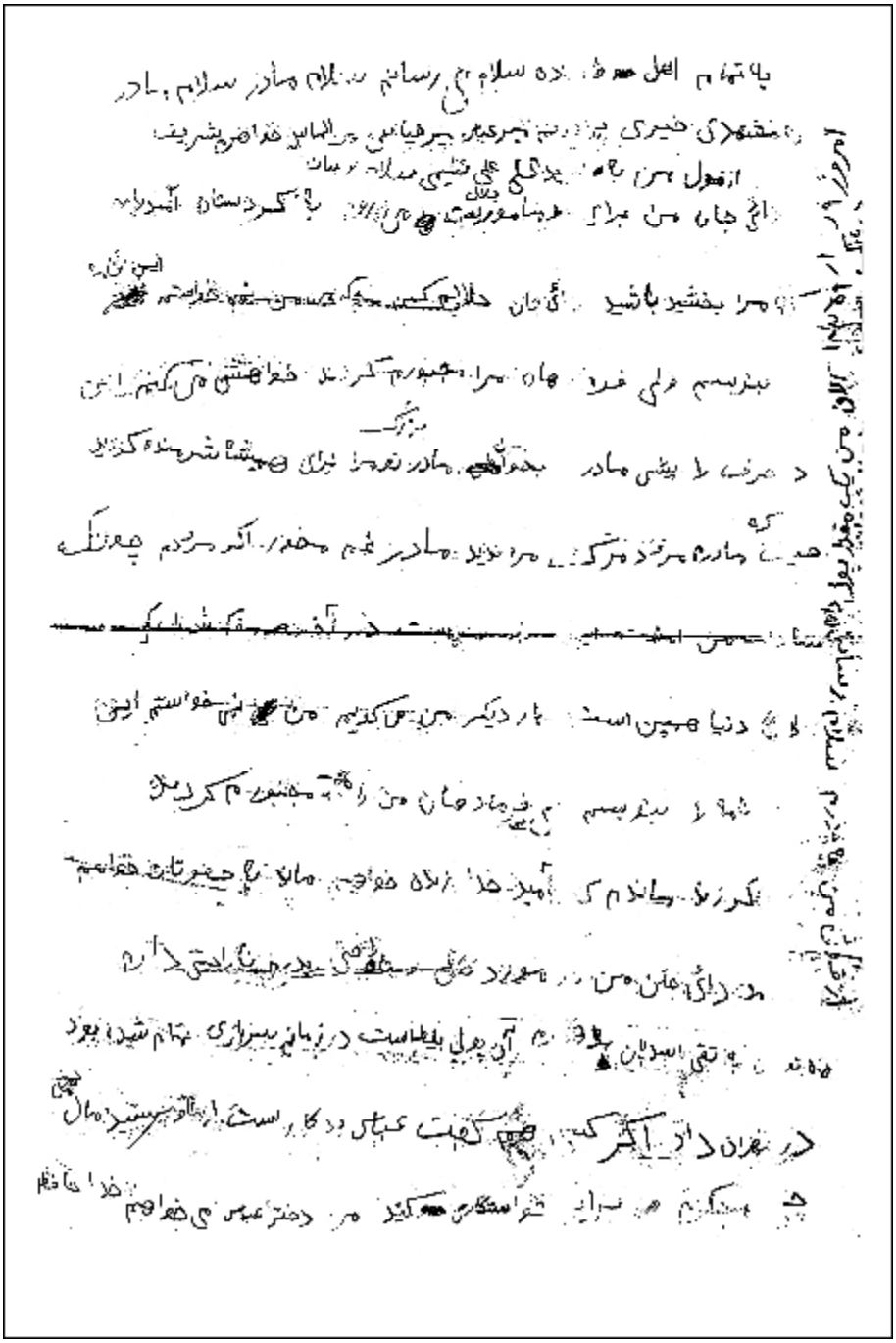
1- خوانا نیست.

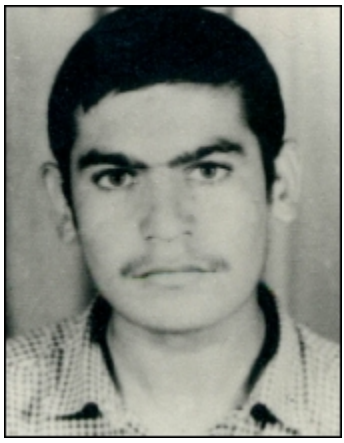
2- خوانا نیست.

3- در اصل وصیت واژهٔ «ضامن» از قلم افتاده است.

4- خوانا نیست.

5- خوانا نیست.





نام: **عیسی**
نام خانوادگی: **سیاهی**
نام پدر: **علی**
نام مادر: **زهرا**
تاریخ تولد: **دهم مهر** 1349
محل تولد: **روستای هزارانی از توابع شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **دوم متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم اسفند** 1366
محل شهادت: **شاخ شمیران عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- اگر من شهید شدم، برایم ناراحت نباشید چون راه حسین(**7**) را گرفته‌ام.
- مانند حضرت زینب(**3**) صبور باشید که صبر کردن خود نزد خداوند اجر و ثواب دارد.
- دعا به جان امام را فراموش نکنید.
- پدر عزیزم از شما می‌خواهم برادرانم را خوب تربیت کنید.
- مادر عزیزم اگر من شهید شدم مانند زینب(**3**) باشد.

عیسی سیاهی

بسم الله الرحمن الرحیم

با درود و سلام بی‌پایان به امام عزیز، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و درود به روان پاک شهیدان صدر اسلام [علی] الخصوص شهیدان جنگ تحمیلی نور علیه ظلمت.

وصیت‌نامه خود را آغاز می‌کنم. اینجانب عیسی سیاهی، فرزند علی، اعزامی از شهرک هزاران آبدانان، جمعی لشکر امیرالمومنین(7).

سلام پدر و مادر عزیزم. وصیت من فقط مخصوص خانواده و دوستان و پدر عزیزم. اگر من شهید شدم، برایم ناراحت نباشید چون راه حسین(7) را گرفته‌ام. در ضمن از برادرانم موسی، ابراهیم، اسماعیل تا بزرگ می‌شوند موظبت کنید و آنها را خوب تربیت کنید تا در آینده برای جامعه افراد مفید و شایسته باشند. چون خانواده ما از نظر مالی ضعیف است، به فامیل‌ها و دوستان سفارش می‌کنم که خانواده ما را یاری دهند و نگذارید که خانواده ما از این نظر تضعیف شوند. به تراب بگویید که روزی که در سه‌راهی صاحب‌الزمان(عج) با هم برخورد کردیم و پس از آن پیش مراد نوشادی رفتیم و سر زدیم و در آنجا قرار بود چنانچه آماده‌باش تمام شده باشد با هم به مرخصی بیاییم، فردای آن روز بنده آمدم که مرخصی بگیرم که فرمانده اظهار داشت که آماده‌باش است و حتماً باید به مأموریت برویم. روز 10/[...]66/[1] ما را به منطقه شیخ صالح قصرشیرین آوردند و در آنجا اردو زدیم. بعد در روز 66/12/21 به کردستان اعزام شدیم و در منطقه شاخ شمیران، که نیروی دشمن در آنجا مستقر بود، حمله کردیم و قصد تصرف آن منطقه مهم و صعب‌العبور[2] را داشتیم.

و سلام مرا به عموهایم برسانید. مادر عزیزم، اگر من شهید شدم، برایم ناراحت نباشید و گریه و زاری نکنید. مانند حضرت زینب(3) صبور باشید که صبر کردن خود نزد

1- خوانا نیست.

2- در اصل وصیت «سعبل العبور».

خداوند اجر و ثواب دارد و خدا همیشه صابران را دوست دارد.[1]
در پایان دعا به جان امام را فراموش نکنید.

خداحافظ

«والسلام»

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

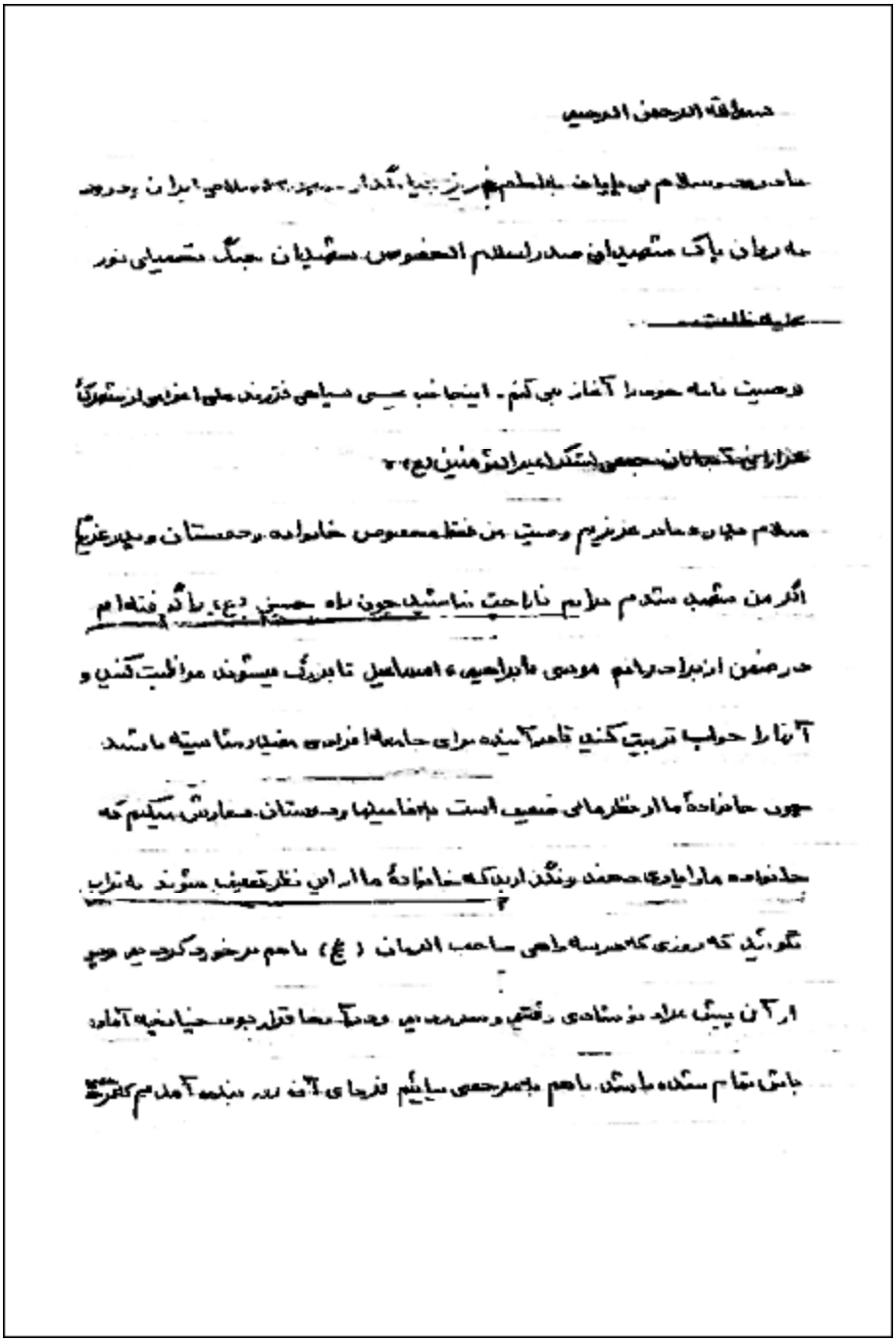
بسم الله الرحمن الرحیم

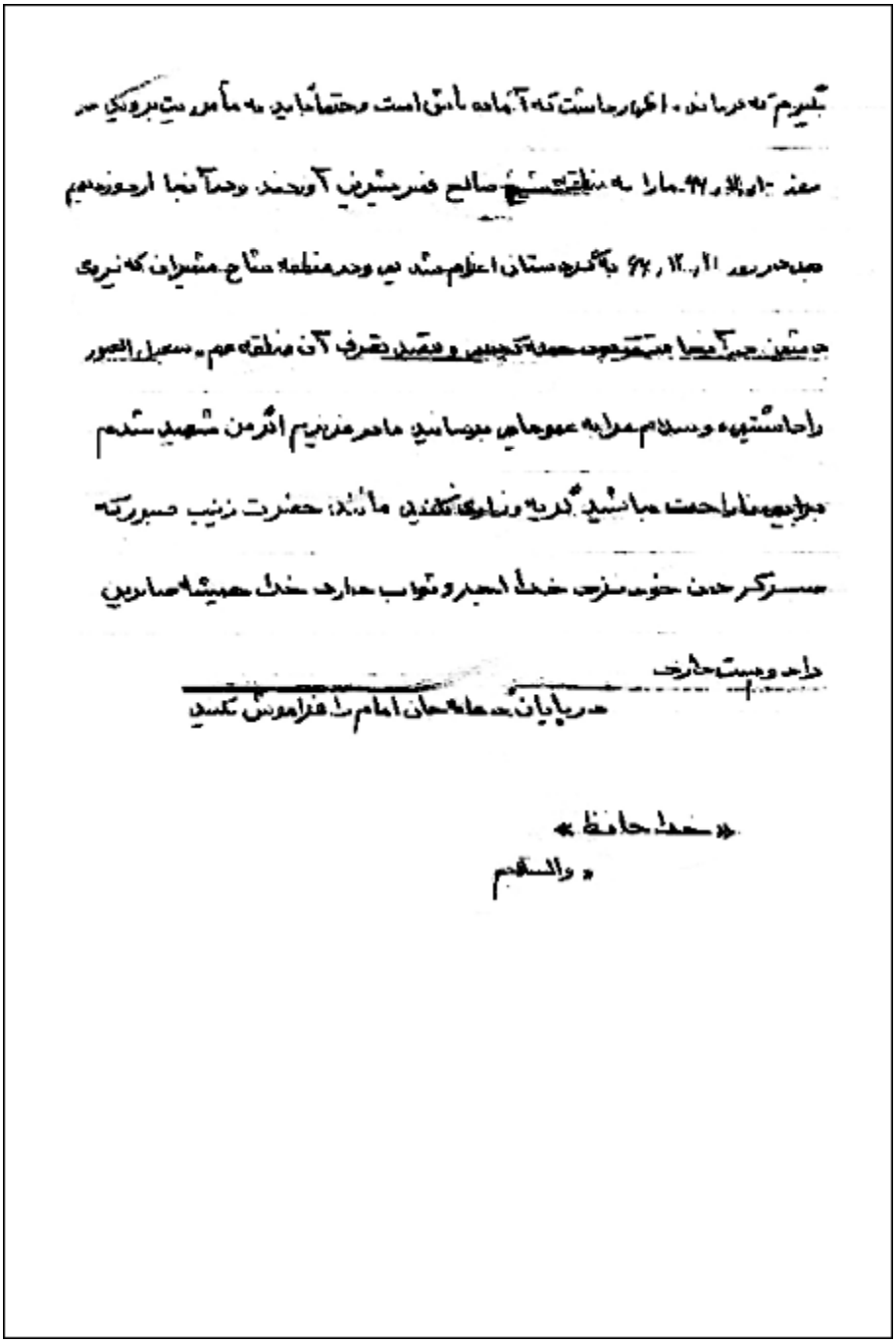
سلام بر تو ای پدر و مادر، امیدوارم که این چند سطر وضعیت من که زبان حال من می‌باشد مورد دقت شما قرار گیرد. پدر عزیزم اگر من شهید شدم برایم ناراحت نباشید چون من راه حسین(**7**) را انتخاب کرده‌ام از شما می‌خواهم از برادرانم موسی، ابراهیم و اسماعیل تا بزرگ می‌شوند مواظبت کنید و آنها را خوب تربیت کنید و به قومان و خویشان سفارش می‌کنم چون خانواده ما از لحاظ مالی ضعیف می‌باشند، اگر شهید شدم خانواده مرا یاری دهند و نگذارند به خانواده ما سخت بگذرد .پدر جان بنده می‌خواستم مرخصی بیایم ولی آماده باش زدند به بنده مرخصی نداده‌اند و مارا به منطقه کردستان عراق اعزام نمودند و قصد حمله به ارتفاعات شاخ شمیران داشتیم. سلام مرا به عموهایم برسانید و بگویید خانواده ما راکمک کنید. مادر عزیزم اگر من شهید شدم برایم ناراحت نباشید مانند زینب(**3**) باش که زینب(**3**) در روز عاشورا آن همه سختی‌ها را صبر کرد، زیرا خداوند صابرین را دوست می‌دارد و تو در روز قیامت نزد حضرت زهرا(**3**) سربلند خواهی بود. از کلیه دوستان و خانواده خود استدعا دارم که اگر زمانی رفتار من باعث آزرده خاطر آنها شده است به بزرگواری خودشان من را حلال کنند.
به امید پیروزی رزمندگان اسلام و طول عمر خمینی بت‌شکن

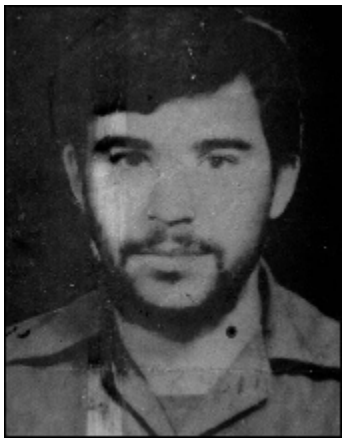
خداحافظ

عیسی سیاهی
66/12/20

1- تعبیر شهید برگرفته از آیه 146 سورهٔ آل‌عمران است: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ».







نام: **خیرالله**
نام خانوادگی: **سیدی**
نام پدر: **سیدالماس**
نام مادر: **گل آفتاب**
تاریخ تولد: **هجدهم اسفند** 1344
محل تولد: **شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **اول راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **سی‌ویکم خرداد** 1366
محل شهادت: **بانه**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- ما فقط برای خدا رفتیم و به جز رضا[ی] خدا چیزی در کار ما نبود.
- به گفته رهبرمان که فرمود دفاع از دین اسلام واجب است، لبیک گفته و در این راه پاسداریم.

خیرالله سیدی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

اول ما فقط برای خدا رفتیم و به جز رضا[ی] خدا چیزی در کار ما نبود و به گفتهٔ حضرت علی علیه‌السلام کسی که در وقت جنگ و جهاد در خانه باشد مثل [...][2] است ما هم به گفته علی(**7**) و هم به گفته رهبرمان که فرمود دفاع از دین اسلام واجب است[3] لبیک گفته و در این راه پاسداریم. امید است که این واقعیت را مردم ما به‌خصوص مردم آبدانان درک کنند انشاءالله. چند کلمه‌ای به همسر و بقیه خانواده که بعد از من همسر بنده نیز آزاد می‌باشد و می‌تواند شوهر کند یا نه.

در صورت شوهر کردن همسر بنده پدر بنده قیوم اینجانب خواهد بود. بچه‌ای که در راه دارم در صورت دختر بودن فائقه اگر پسر بود به عهده خود شما می باشد و اگر من و برادر کریم شهید شدیم، در یک قبرستان دفن شویم و در هر کجا که باشد اشکال ندارد. به امید اینکه ما زنده بمانیم و شاهد پیروزی رزمندگان اسلام باشیم.

65/10/4

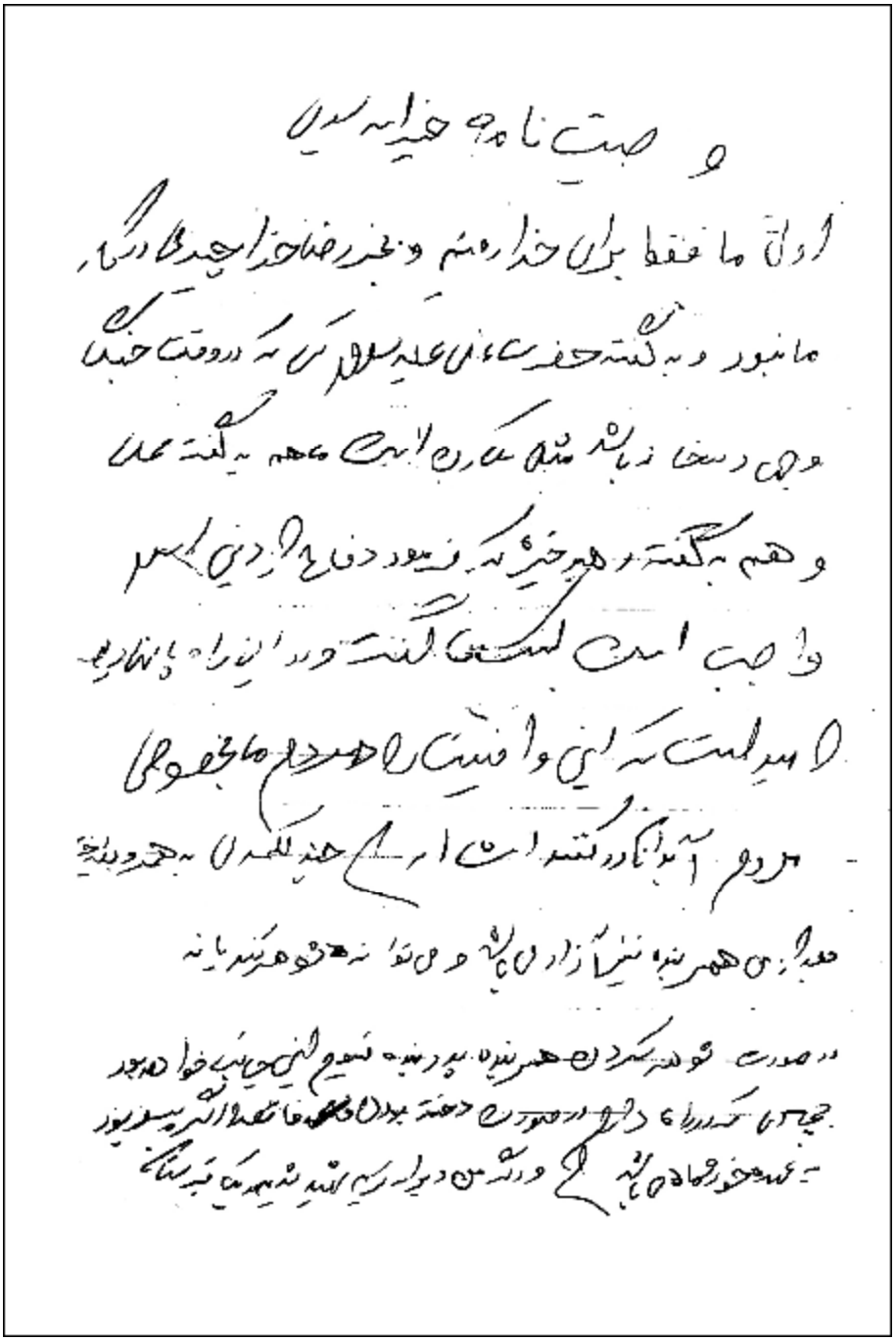
خیرالله سیدی

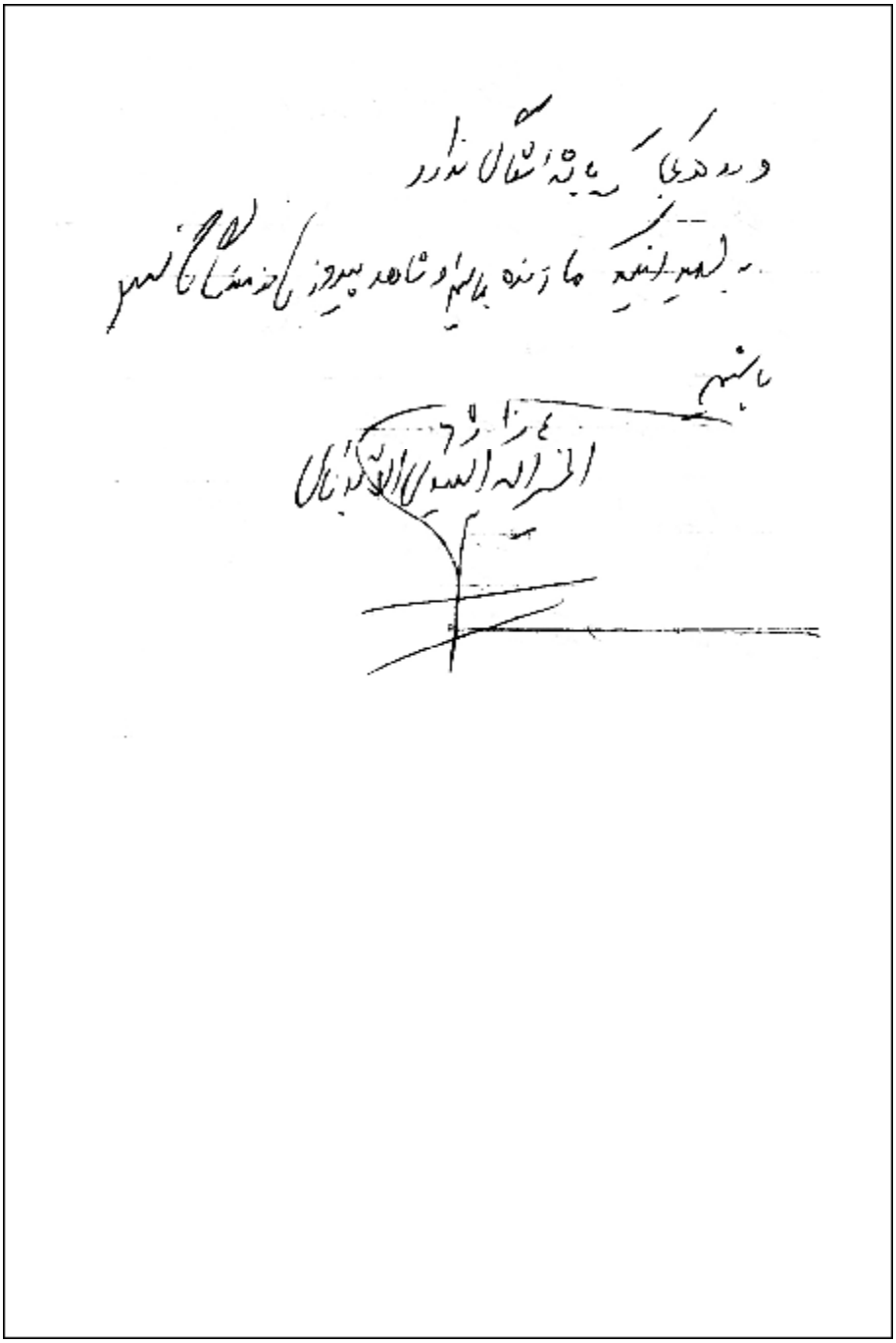
از آبدانان

1- در بالای وصیت‌نامه آمده است: «وصیت‌نامه شهید خیرالله سیدی».

2- خوانا نیست.

3- اصل سخن حضرت امام این است: «برای هر فردی از افراد این ملت تکلیف است که حفظ کند اسلام را» (صحیفه امام، ج 15، ص 17).







نام: **میرحسین**
نام خانوادگی: **سیکانی**
نام پدر: **علی‌عباس**
نام مادر: **هما**
تاریخ تولد: **بیست‌ویکم مرداد** 1340
محل تولد: **شهرستان دره‌شهر**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **سی‌ام خرداد** 1362
محل شهادت: **سردشت**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- تنها آرزویم را که در این مدت در بر داشته و به آن رسیدم همین شهادت بود.
- [به بچه‌هایم بگویید که] پدر آنها در راه اسلام شهید شده و برای اسلام و دین رفته و جنگیده است.
- شما باید دوش به دوش خواهران دیگر با هم با صدای درهم کوبنده بگویید جنگ جنگ تا پیروزی.
- ما امانتی هستیم از طرف خداوند متعال به شما سپرده شده‌ایم و با هم با روحیه‌ای شاد ما را تقدیم می‌نمایید.

میرحسین سیکانی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

سلام بر شهیدان صدر اسلام به خصوص شهیدان جنگ تحمیلی.

[...][2] میرحسن سیکانی [...][3] سرباز وظیفه در جبهه کردستان چند کلمه وصیت‌نامه [برای] خانواده محترم. خانواده محترم ضمن عرض سلام امید است همگی سلامت باشید. باری پدر بزرگوارم [...][4] بر روی این کاغذ نوشته می‌شود سلام آخر من و خداحافظی آخر من است پس خانواده گرامی به‌خصوص برادر بزرگوارم میرعباس جان در این مورد می‌خواستم قبل از اینکه کشته شوم آرزوهایم را برآورده کنم ولی برادر جان، تمامی آرزویی که داشتم در قلبم جای گرفت و تنها آرزویم را که در این مدت در برداشته و به آن رسیدم همین شهادت بود که مدت‌ها بود در انتظار آن بودم که خداوند تبارک و تعالی آرزویم را برآورده کرد. البته برادر جان، وصیت من این است که بعد از من بچه‌های کوچکم را در عوض من در آغوش گرفته و آنها را ببوسید و نگذارید[5] که کوچک‌ترین ناراحتی به خود جذب کنند. پس برادر جان خودت که می‌دانید هنوز بچه‌ها[ی] ما به طور کامل روشن نشده‌اند که آیا بابایشان چرا دیر می‌آید و آیا کجاست و برای چه رفته است؟ تا موقعی[6] که آنها درک می‌کنند که بله پدر ما در راه اسلام شهید شده و برای اسلام و دین رفته است و جنگیده است و اگر ما هم بزرگ شدیم باید راه پدرمان را ادامه دهیم. پس برادر جان، از شما می‌خواهم بعد از شهید شدن برادرت برادرزاده‌هایت را نصیحت کنید و پدر و مادر [و] زن برادرت را شاد کرده و نگذارید که هیچ‌گونه ناراحتی داشته باشند.

1- در بالای وصیت آمده است: «به نام خداوند بزرگ»، «61/10/15».

2- خوانا نیست.

3- چند کلمه خوانا نیست.

4- خوانا نیست.

5- در اصل وصیت «نگزارید».

6- در اصل وصیت «موقعی ای».

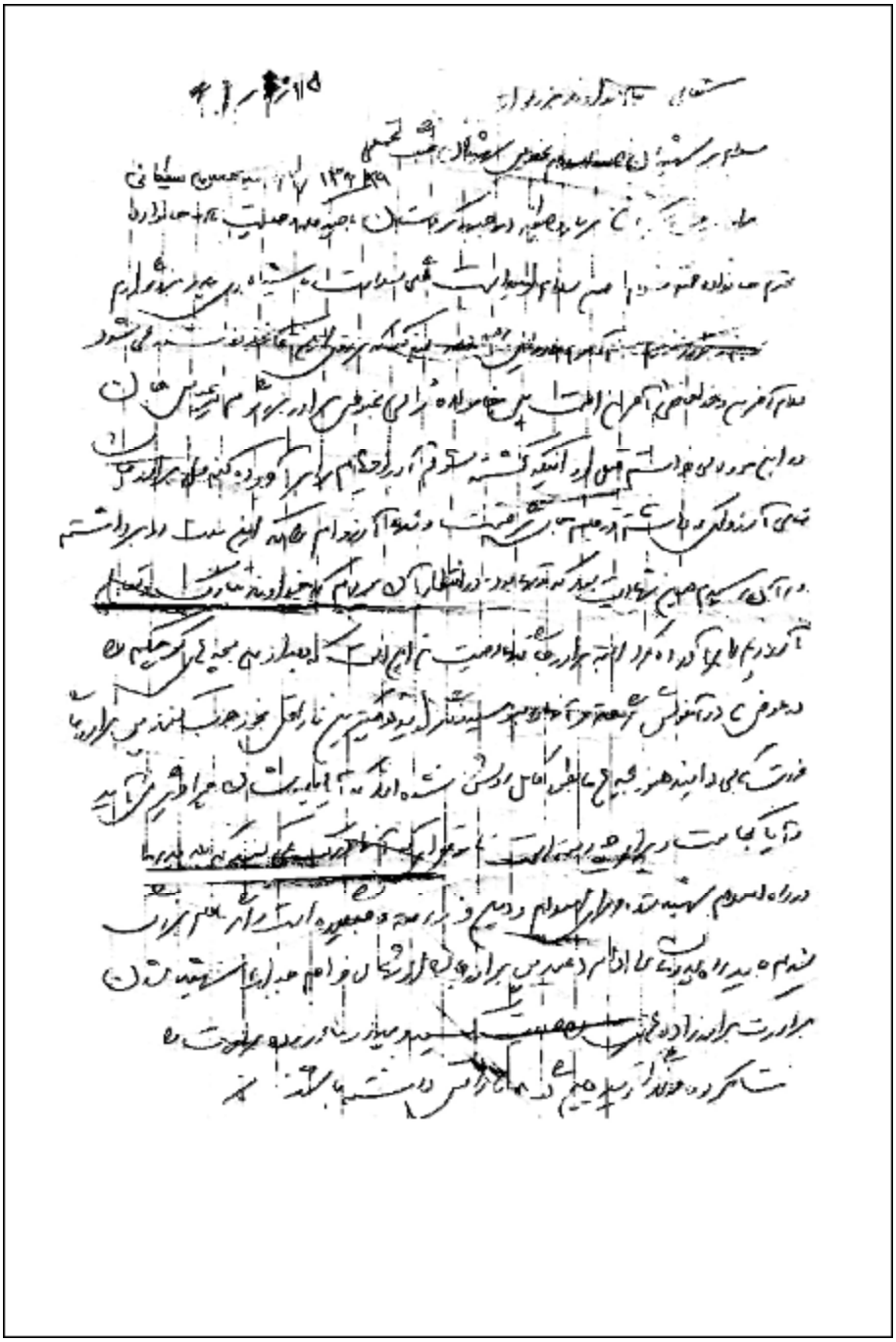
[...][1] مادر، مادری که همیشه در این مدت کوچکی ما را در آغوش گرفته‌اید، مرا اینطور به بار آورده‌اید که بتوانم جان خود را در راه دینم [...][2] کنم و همیشه و برای آخرت بتوانم زندگی روشن را برای خود و دیگر اقوام به بار آورم. ای مادر مهربان و همیشه غم‌پرورم بگذارید مادری باشید سنگ‌دل و شادروان مثل مادران دیگر که بچه‌هایشان را از دست داده‌اند. پس مادر اگر جنازه فرزندت را بر دوش برادران روان می‌کردند شما باید دوش به دوش خواهران دیگر با هم با صدای درهم کوبنده بگویید جنگ جنگ تا پیروزی و مرگ بر شرق و غرب و از عوض ناله و زاری و گریه، جشن شادی برگزار کرده چون خودت و بقیه مردم هم می‌دانند که ما امانتی هستیم از طرف خداوند متعال به شما سپرده شده‌ایم و با هم با روحیه‌ای شاد ما را تقدیم می‌نمایید ما که این را می‌دانیم چرا در مورد [این] ناراحتی به خود منتقل کنیم، من دیگر از این بیشتر عرض ندارم. خداحافظ تک تک برادران و خواهران و دوستان.

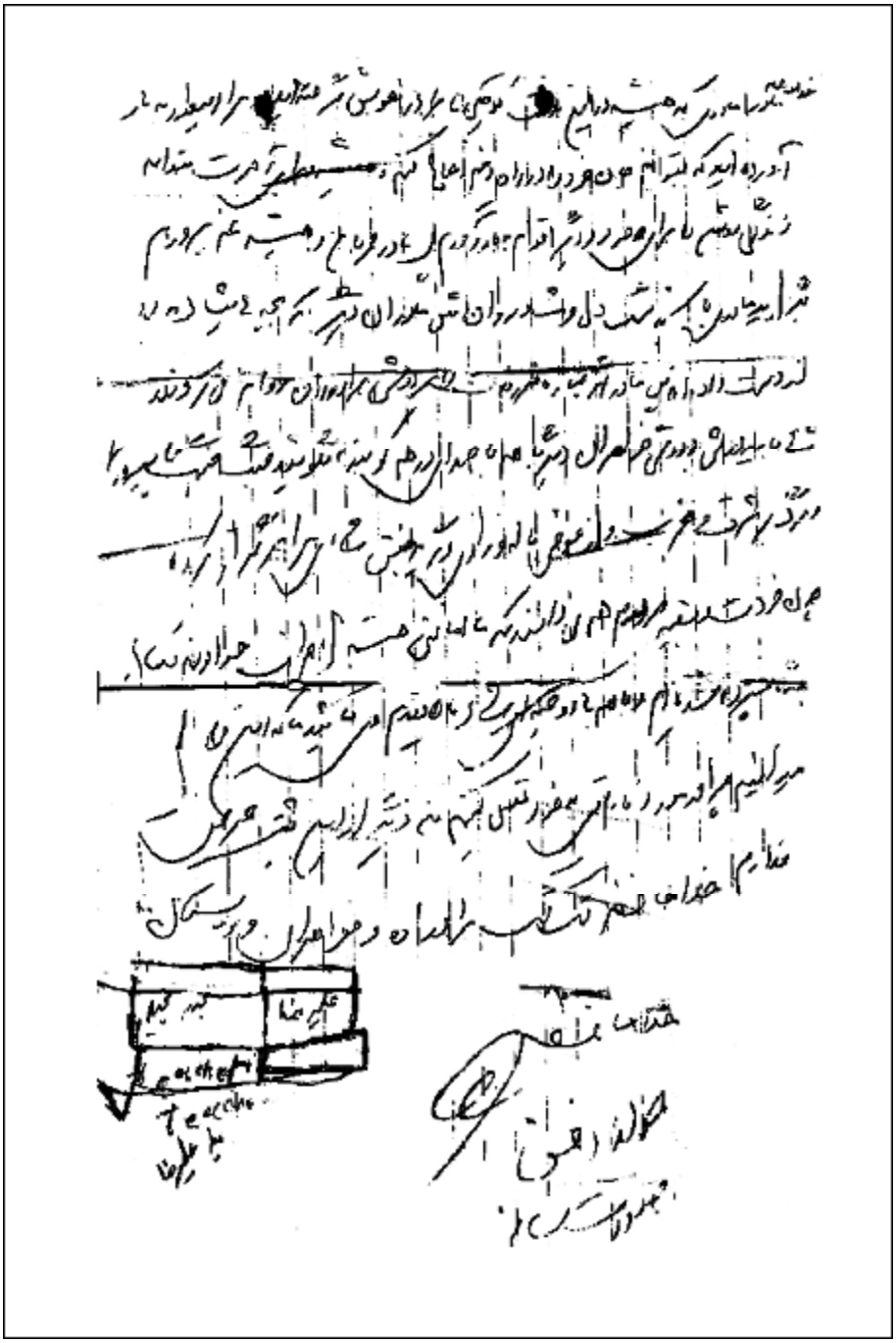
خداحافظ [...][3]

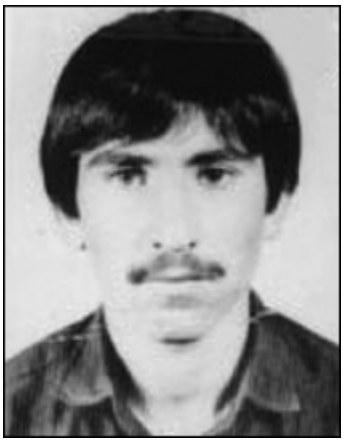
1- خوانا نیست.

2- خوانا نیست.

3- خوانا نیست.







نام: **خسرو**
نام خانوادگی: **شادی**
نام پدر: **جمعه**
نام مادر: **پری**
تاریخ تولد: **سال** 1346
محل تولد: **روستای گل‌گل از توابع شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **بی‌سواد**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم بهمن** 1364
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- از بستگان و دوستانم می‌خواهم به تبلیغات غیر دین خدا گوش ندهند.
- وصیتی که به پدر و مادرم دارم این است که در شهادت من هراس نداشته باشند.
- سخت در راه اسلام بکوشند که بر همه تکلیف است.
- وصیتم به خواهرانم این است که اسلحه من حجاب و چادری است که در سر آنهاست و بر زمین نگذارند.
- بدانید که تعلیم و تعلم پیشه انبیاست.

خسرو شادی

بسم الله الرحمن الرحیم

«و[ا]لْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِی خُسْرٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا [ال]صَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا [ا] بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا [ا] بِالصَّبْرِ»[1]

«قسم به عصر نورانی رسول یا دوران ظهور ولی عصر که انسان همه در خسارت و زیان است مگر آنان که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شده‌اند، درستی و راستی و پایداری در دین یکدیگر را سفارش کرده‌اند و به حفظ دین و اطاعت حق ترغیب و تشویق کرده‌اند».

رسول اکرم(**6**) فرموده است هر کس سوره عصر را بسیار بخواند، به مقام صبر رسد و با اهل حق به بهشت محشور گردد و حضرت صادق(**7**) فرموده هر که بر این سوره مداومت کند در نماز نافله، روز قیامت با لبی خندان و روحی درخشان و دلی شادمان باشد تا به بهشت جاودان وارد شود.

بسمه تعالی

با سلام و درود به منجی عالم بشریت و نایب برحقش امام خمینی و سلام بر تمام خانواده‌های شهدا از صدر اسلام تا کنون و درود خدا بر رزمندگان اسلام در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل. اینجانب خسرو شادی، فرزند جمعه از روستای گل‌گل سفلی تصمیم گرفته‌ام دین خود را در راه اسلام و پیشبرد انقلاب اسلامی که با روشن‌فکری امام امت رهبری می‌گردد ادا کنم و مدتی در نبرد با دشمنان دین خدا، که صدام و صدامیان هستند، به سر ببرم تا بتوانم در این راه خدمتی به اسلام کرده باشم تا اینکه روزی فرا رسید و در تاریخ 64/5/14 به جمع اعزامیان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آبدانان ملحق گردیدم و از طریق بسیج مردمی به جبهه اعزام شدم. وصیتی که به پدر و مادرم دارم این است که در شهادت من هراس نداشته باشند، وحشت به خود راه ندهند و صبر و استقامت پیشه کنند

1- سوره عصر. موارد داخل قلاب در اصل وصیت نیامده است. ضمناً «الا الذین» در اصل وصیت «ان الذین» آمده است.

که باعث خشنودی من و شکست دشمنان اسلام خواهند گشت، چون این‌گونه اعمال باعث کشیدن مردم به راه حقیقت می‌شود. از بستگان و دوستانم می‌خواهم به تبلیغات غیر دین خدا گوش ندهند، سخت در راه اسلام بکوشند که بر همه تکلیف است. وصیتم به خواهرانم این است که اسلحه من حجاب و چادری است که در سر آنهاست و بر زمین نگذارند.

اما برادرانم، رحیم و مجتبی، بدانید که تعلیم و تعلم پیشه انبیاست، شما در سنگر مدرسه و ما در سنگر جبهه به رهبری خمینی بزرگ بجنگیم و بجنگیم و بجنگیم.

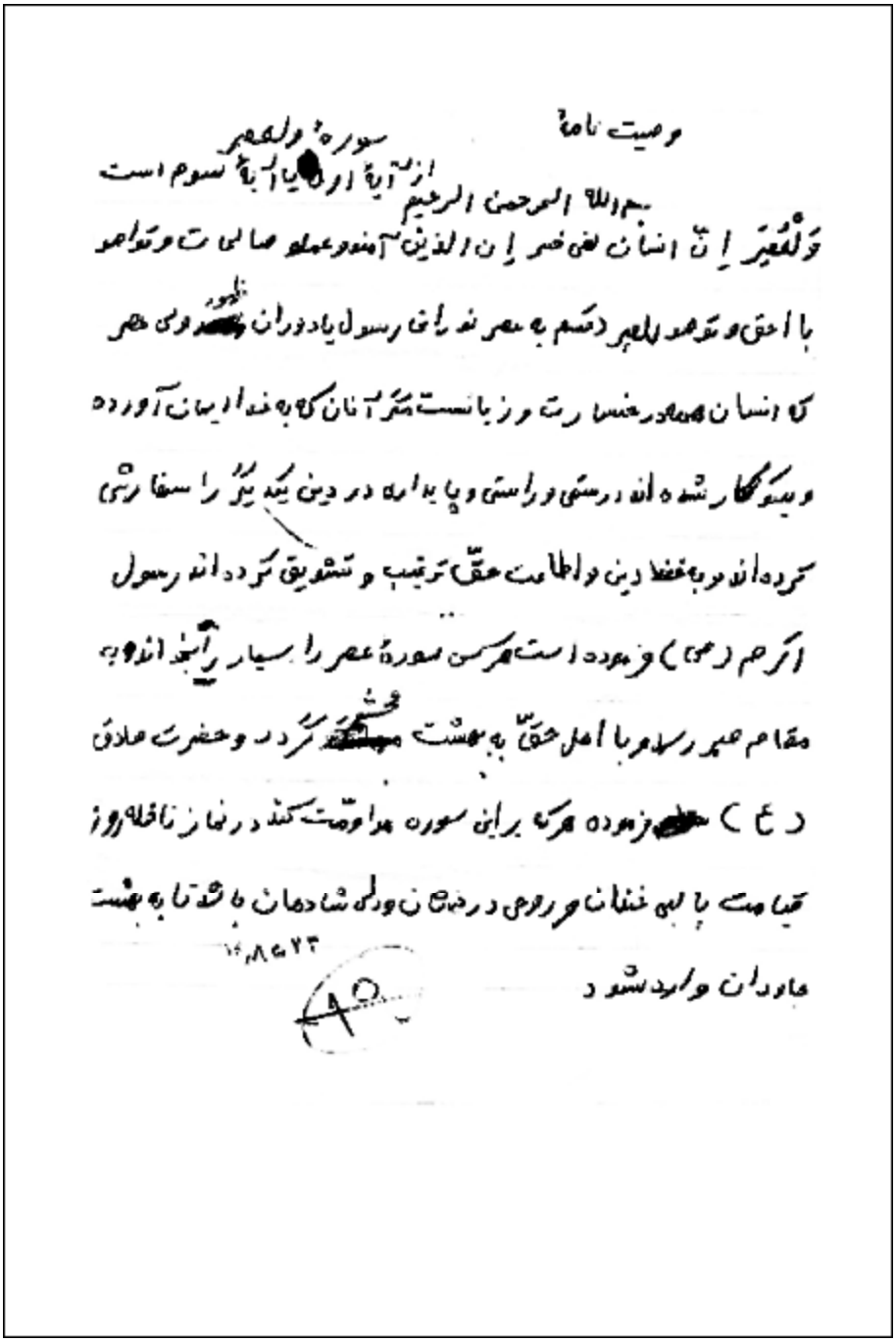
«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»[1]

خسرو شادی

64/5/14

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار

1- در اصل وصیت «و سلام علیکم و رحمة و برکات».



وصیت نامه

سوره والعصر

از آیه اول یا آیه سوم است

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْعَصْرِ اِنَّ انسان لفی خسر اِن الذین آمنوا و عملوا صالحات و تواصوا

بالحق و تواصوا بالصبر (قسم به عصر که انسان در زیان است مگر آنان که به خدا ایمان آورده

و نیکوکار شده اند و راستی و پایداری در دین یکدیگر را سفارش

کرده اند و به حفظ دین و اطاعت حق ترغیب و تشویق کرده اند رسول

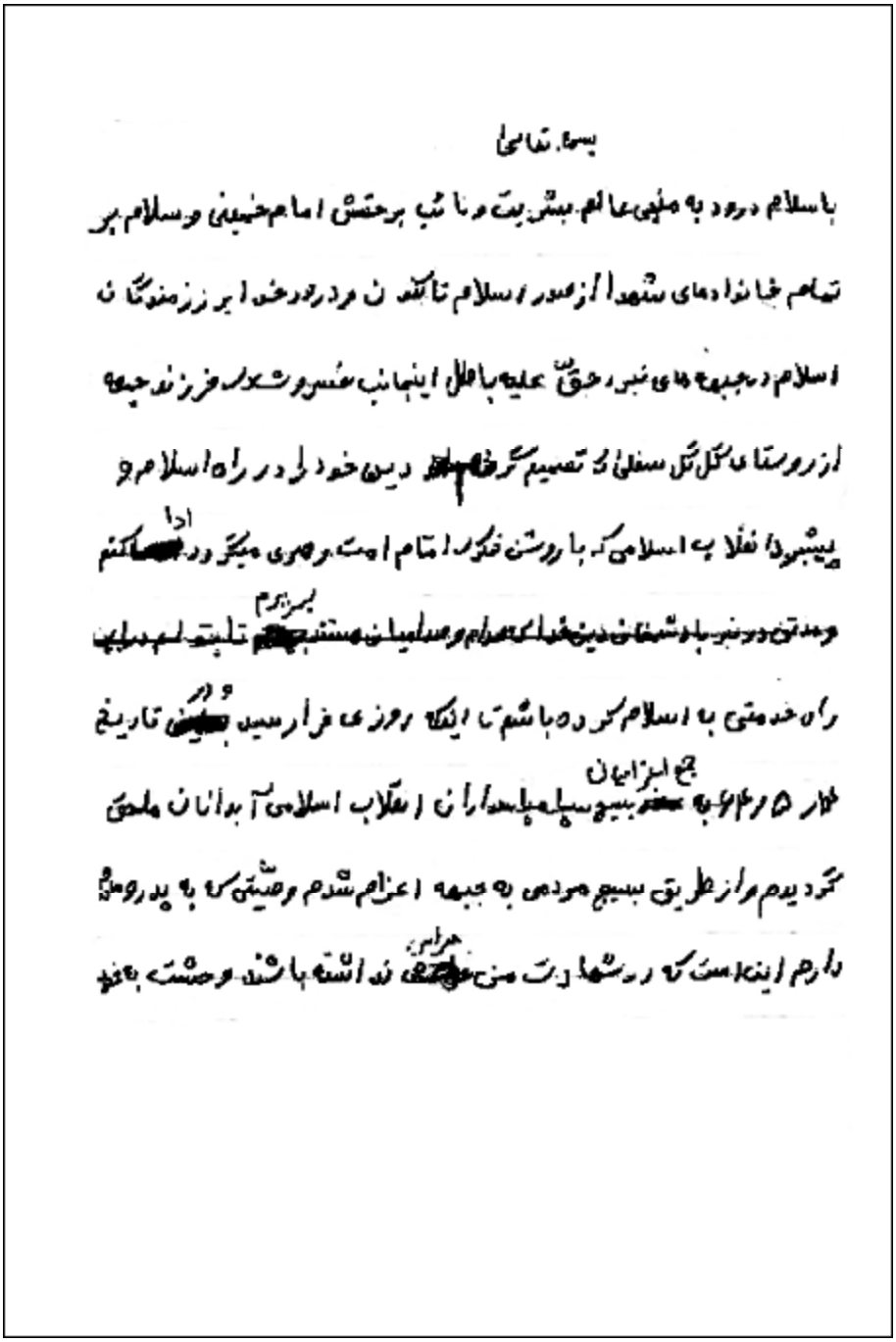
اکرم (ص) فرموده است هر کس سورهٔ عصر را بیاموزد و به

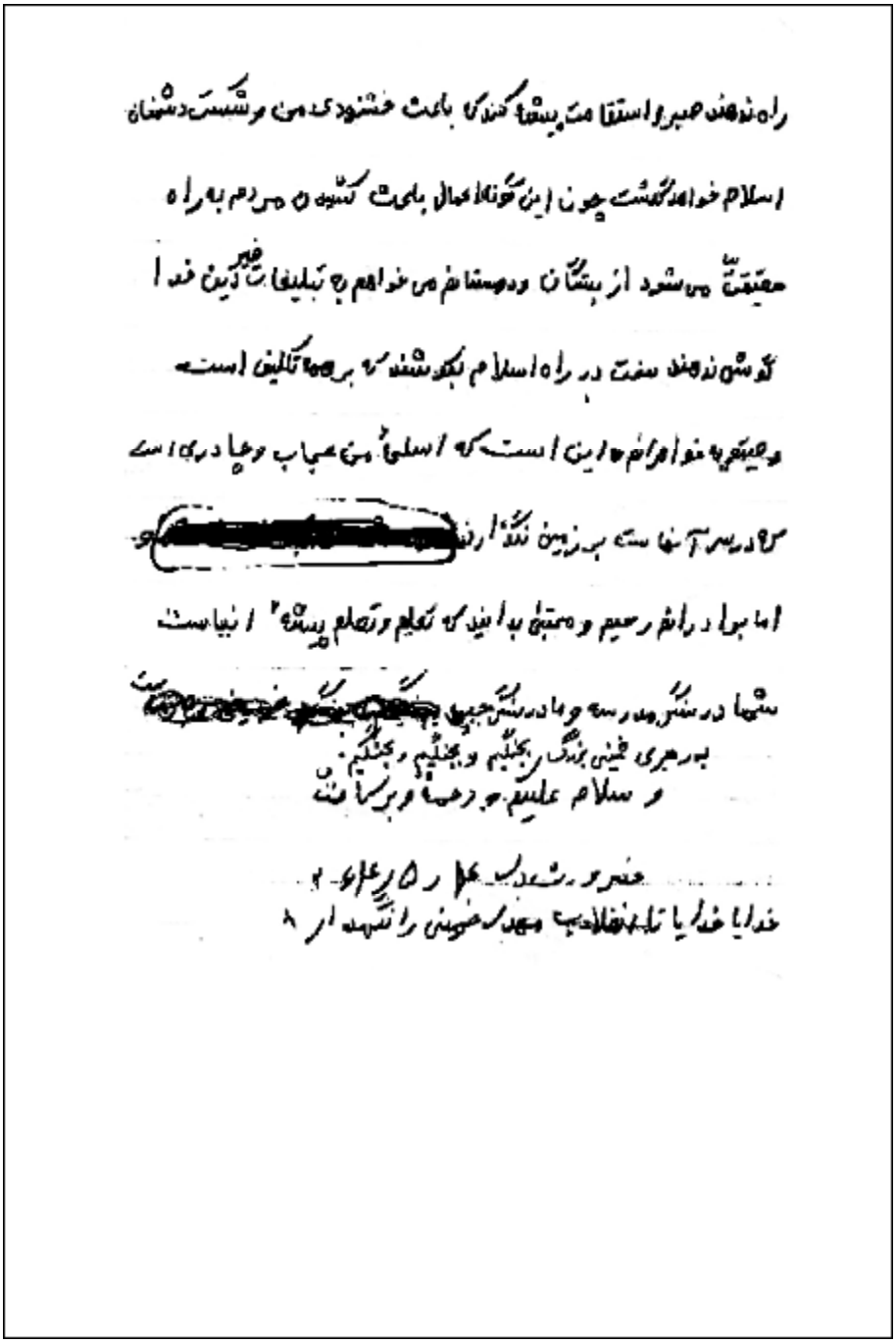
مقام صبر رسد با اهل حق به بهشت محشور گردد و حضرت صادق

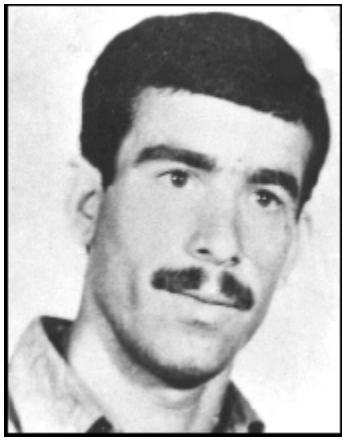
(ع) فرموده هر که بر این سوره مداومت کند در نماز ناظلهر روز

قیامت با امنان خدا روبرو در امان و دلشاد باشد تا به بهشت

جاودان وارد شود







نام: **الله‌کرم**
نام خانوادگی: **شامحمدی**
نام پدر: **علی‌محمد**
نام مادر: **زبیده**
تاریخ تولد: **یازدهم فروردین** 1342
محل تولد: **بخش صالح‌آباد توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **دوم راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **چهارم بهمن** 1364
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- قدر این حکومت اسلامی را بدانید.
- نگذارید شیطان در میان شماها رخنه کند.
- رهبر کبیر انقلاب را تنها نگذارید.

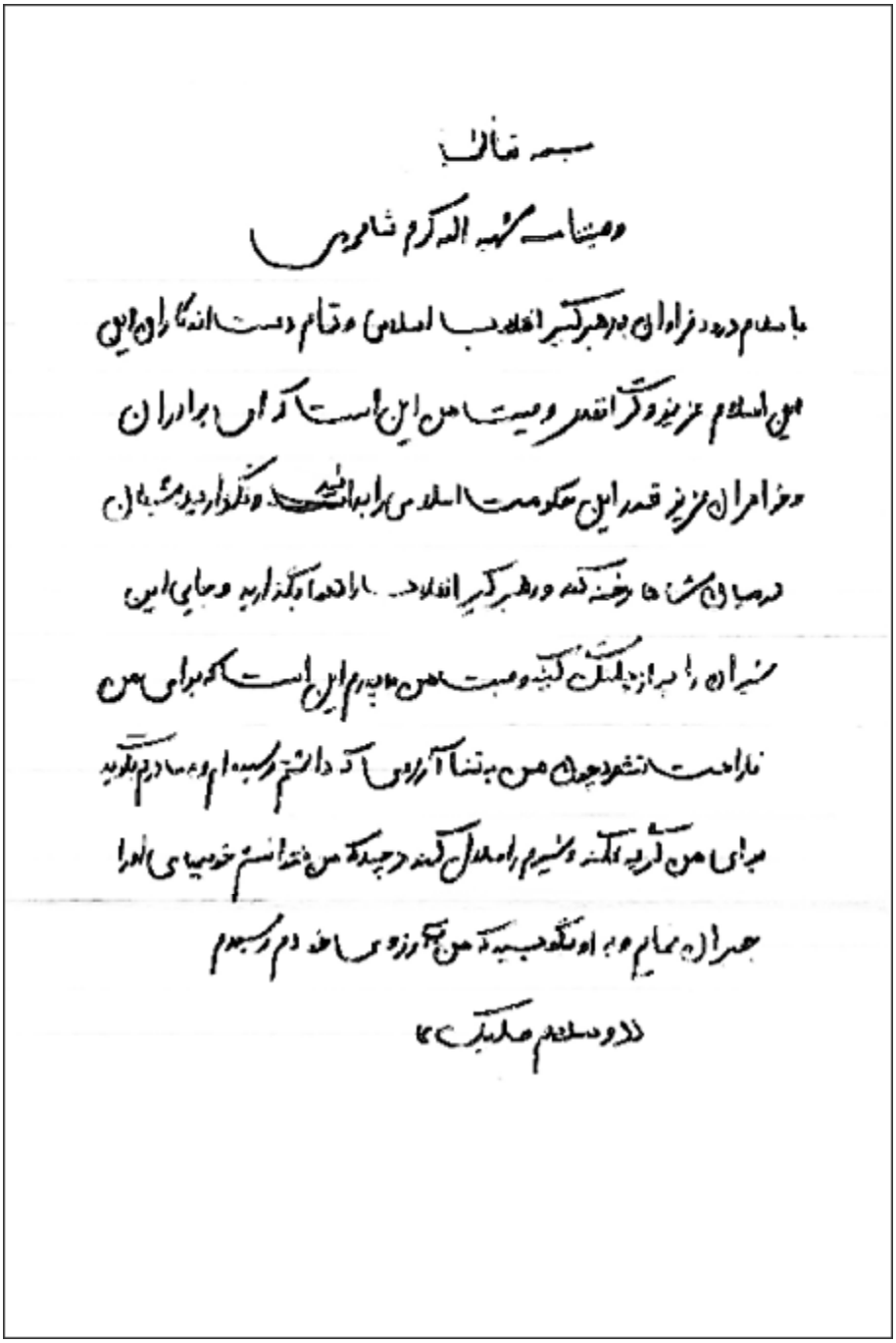
الله‌کرم شامحمدی[1]

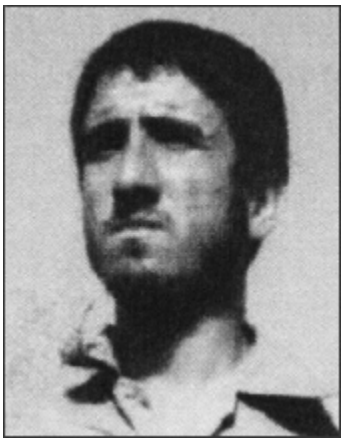
بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام [و] درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و تمام دست‌اندرکاران این اسلام عزیز و گرانقدر، وصیت من این است که ای برادران و خواهران عزیز، قدر این حکومت اسلامی را بدانید و نگذارید شیطان در میان شماها رخنه کند و رهبر کبیر انقلاب را تنها نگذارید و جای این شیران را پر از پلنگ کنید. وصیت من به پدرم این است که برای من ناراحت نشود چون من به تنها آرزویی که داشتم رسیده‌ام و به مادرم بگویید برای من گریه نکند و شیرش را حلال کند هرچند نتوانستم خوبی‌های او را جبران نمایم و به او بگویید که من به آرزوی خودم رسیدم.

«و[الـ]سلام علیک»

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه شهید الله‌کرم شامحمدی».





نام: **یارالله**
نام خانوادگی: **شامحمدی**
نام پدر: **علی‌محمد**
نام مادر: **زبیده**
تاریخ تولد: **یازدهم فروردین** 1342
محل تولد: **صالح آباد از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **دوم راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **چهارم بهمن** 1364
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

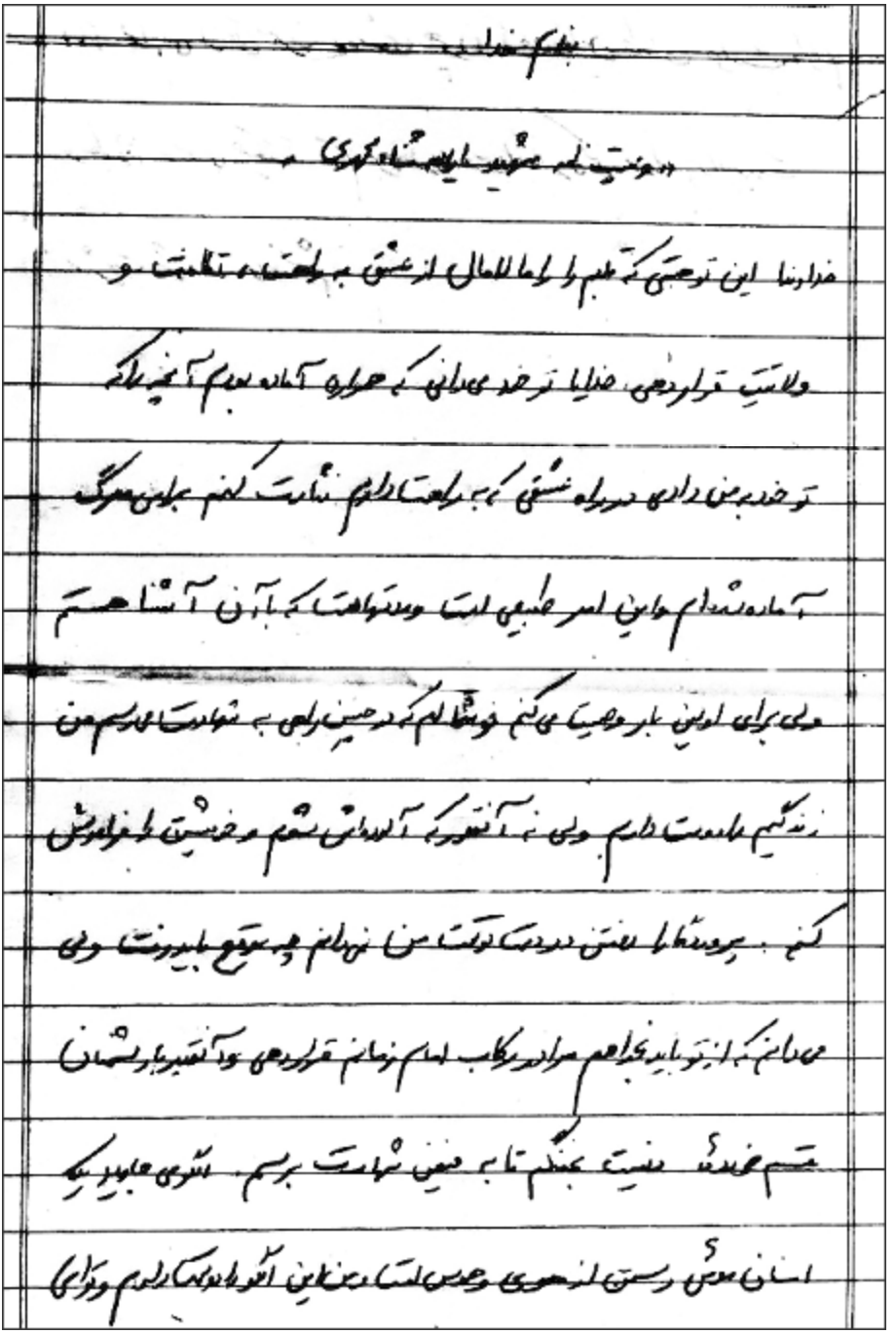
- برای مرگ آماده شده‌ام و این امر طبیعی است و مدت‌هاست که با آن آشنا هستم.
- خوشحالم که در چنین راهی به شهادت می‌رسم.
- من زندگی‌ام را دوست دارم ولی نه آنقدر که آلوده‌اش شوم و خویشتن را فراموش کنم.
- از تو باید بخواهم مرا در رکاب امام زمانم(عج) قرار دهی و آن‌قدر با دشمنان قسم خوردهٔ دینت بجنگم تا به فیض شهادت برسم.
- تو ای امام، من افتخار می‌کنم در راه پُر افتخارت شربت شهادت می‌نوشم.

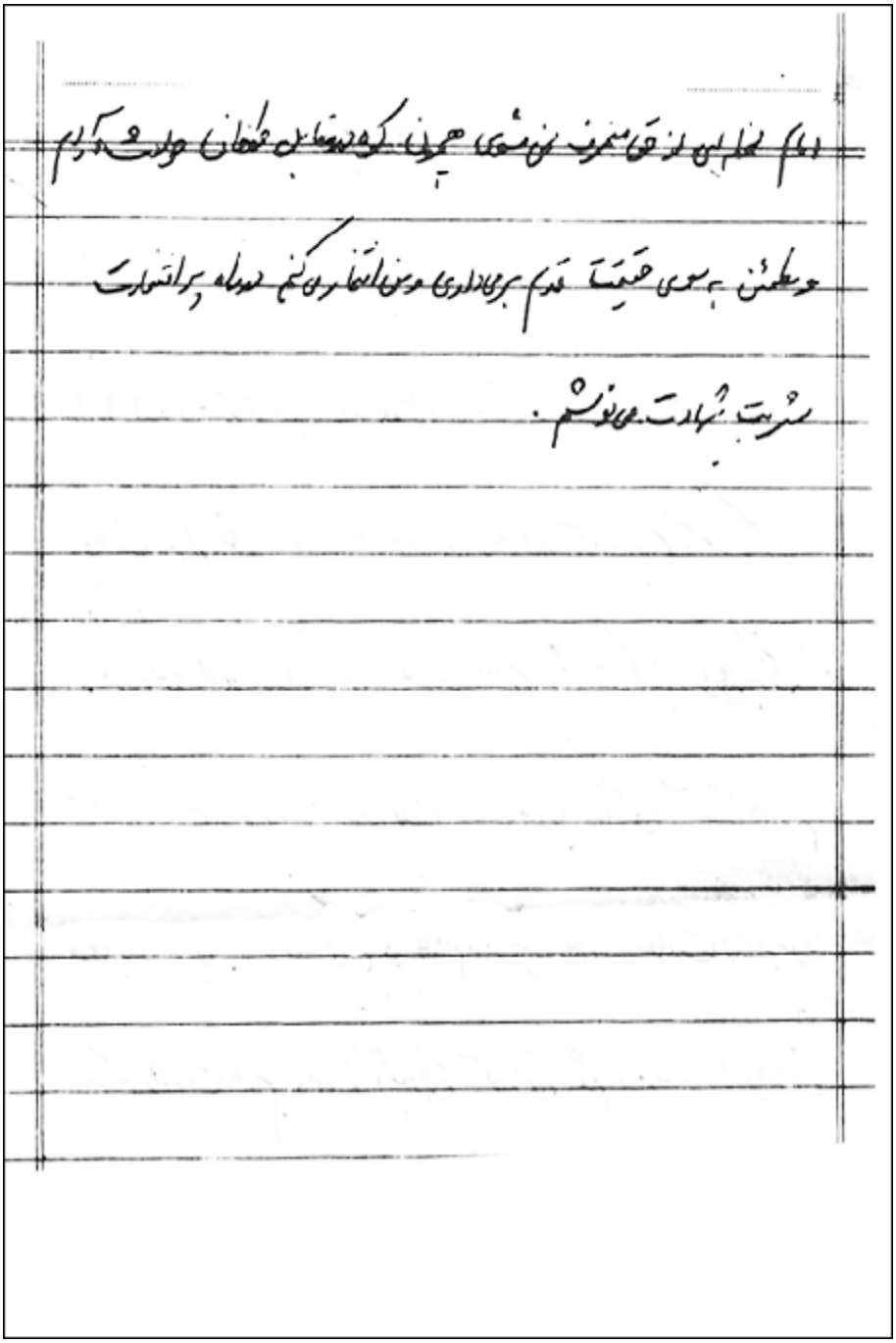
یارالله شاه‌محمدی[1]

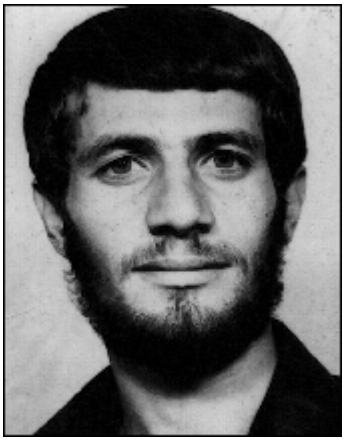
بسم الله الرحمن الرحیم

خداوندا، این تو هستی که قلبم را مالامال از عشق به راهت، نظامت و ولایتت قرار [می]دهی. خدایا، تو خود می‌دانی که همواره آماده بودم آنچه را که تو خود به من دادی در راه عشقی که به راهت دارم نثارت کنم. برای مرگ آماده شده‌ام و این امر طبیعی است و مدت‌هاست که با آن آشنا هستم ولی برای اولین بار وصیت می‌کنم و خوشحالم که در چنین راهی به شهادت می‌رسم. من زندگی‌ام را دوست دارم ولی نه آنقدر که آلوده‌اش شوم و خویشتن را فراموش کنم. پروردگارا، رفتن در دست توست، من نمی‌دانم چه موقع باید رفت ولی می‌دانم که از تو باید بخواهم مرا در رکاب امام زمانم(عج) قرار دهی و آن‌قدر با دشمنان قسم خوردهٔ دینت بجنگم تا به فیض شهادت برسم. الگوی جاوید یک انسان مؤمن رستن از هوی و هوس است و من این الگو را دوست دارم و تو ای امام، لحظه‌ای از حق منحرف نمی‌شوی همچون کوه در مقابل طوفان حوادث آرام و مطمئن به‌سوی حقیقت قدم برمی‌داری و من افتخار می‌کنم در راه پُر افتخارت شربت شهادت می‌نوشم.

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامهٔ شهید یارالله شاه‌محمدی».







نام: **مرتضی**
نام خانوادگی: **شاهمرادی**
نام پدر: **محمود**
نام مادر: **شمسیه**
تاریخ تولد: **دوم اسفند** 1342
محل تولد: **روستای کلک از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **سوم اسفند** 1365
محل شهادت: **شلمچه**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- هیچ‌گاه از یاد جبهه غافل نشوید.
- امام را تنها نگذارید.
- سنگر نماز جمعه‌ها را ادامه دهید [و] ترک ننمایید.
- شکر خدایی را که توانستم در این نبرد و عملیات حق علیه باطل شرکت نمایم.
- زمان اقتضا می‌کرد که در این راه گام بنهم و خونم را به پای درخت اسلام نثار نمایم.
- بعد از من اسلحهٔ به‌زمین‌افتاده[ام] [را] بر دوش کشید و راهم را ادامه دهید.
- حجاب را سرلوحه زندگی قرار دهند و کاری کنند که منافقان و دشمنان قسم‌خورده انقلاب از آن شاد نشوند.
- راهم را تا سرحد امکان ادامه دهند.
- نگذارند دشمنان اسلام این خون‌های پاک را به نابودی بکشانند.

مرتضی شاهمرادی

بسم الله الرحمن الرحیم

به نام خداوند بخشنده مهربان

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»[1]

به نام خدا و به نام معبودم و به آن کس که تنها او را می‌ستایم و در راهی که او فرا روی ما قرار داده است قدم می‌نهم. وصیت‌نامه از اینجانب مرتضی شاهمرادی، فرزند میرآقا بر روی این کاغذ قید می‌نمایم که از خدا می‌خواهم نیتم را پاک و ایمانم را استوارتر گرداند. شکر خدایی را که توانستم در این نبرد و عملیات حق علیه باطل شرکت نمایم و به یگانه آرزوی حیاتم یعنی شهادت در راه خدا و لبیک گفتن به ندای «هل من ناصر ینصرنی»[2] حسین(**7**) در این کربلای خونین ایران است بیایم. سخنی با مادر و برادرانم: از مادرم می خواهم که مرا از نعمت حلالیت برخوردار سازد و چون نتوانستم حق فرزندی به او و پدرم ادا نمایم و مادرم چون می‌دانم آرزو داشتید حجله شادی مرا برقرار سازی، ولی زمان اقتضا می‌کرد که در این راه گام بنهم و خونم را به پای درخت اسلام نثار نمایم و حجله شادی‌ام سنگر و نوعروسم اسلحه گردد، باشد که موجب رضای خدا واقع شود. برادرانم من به نوبت از یک‌یک شما حلالیت می‌طلبم و از شما می‌خواهم که مرا در پیشگاه خداوند حلال [کنید] و بعد از من اسلحهٔ به‌زمین‌افتاده[ام] [را] بر دوش کشید و راهم را ادامه دهید. هیچ‌گاه از یاد جبهه غافل نشوید و امام را تنها نگذارید و سنگر نماز جمعه‌ها را ادامه دهید [و] ترک ننمایید[3]. از خواهرانم می خواهم زینب‌وار در غم من صبر نمایند، چون خون من از خون شهیدان کربلا رنگین‌تر و یاد من در دل‌ها از یاد شهیدان کربلا به یاد ماندنی‌تر نیست و حجاب را سرلوحه زندگی قرار دهند و کاری کنند که منافقان و دشمنان قسم‌خورده انقلاب از آن شاد نشوند. به دوستانم وصیت می‌نمایم که چنان‌که از من رنجی

1- بخشی از آیه 156 سوره بقره. «ما به فرمان خدا آمده‌ایم و به‌سوی او رجوع خواهیم کرد».

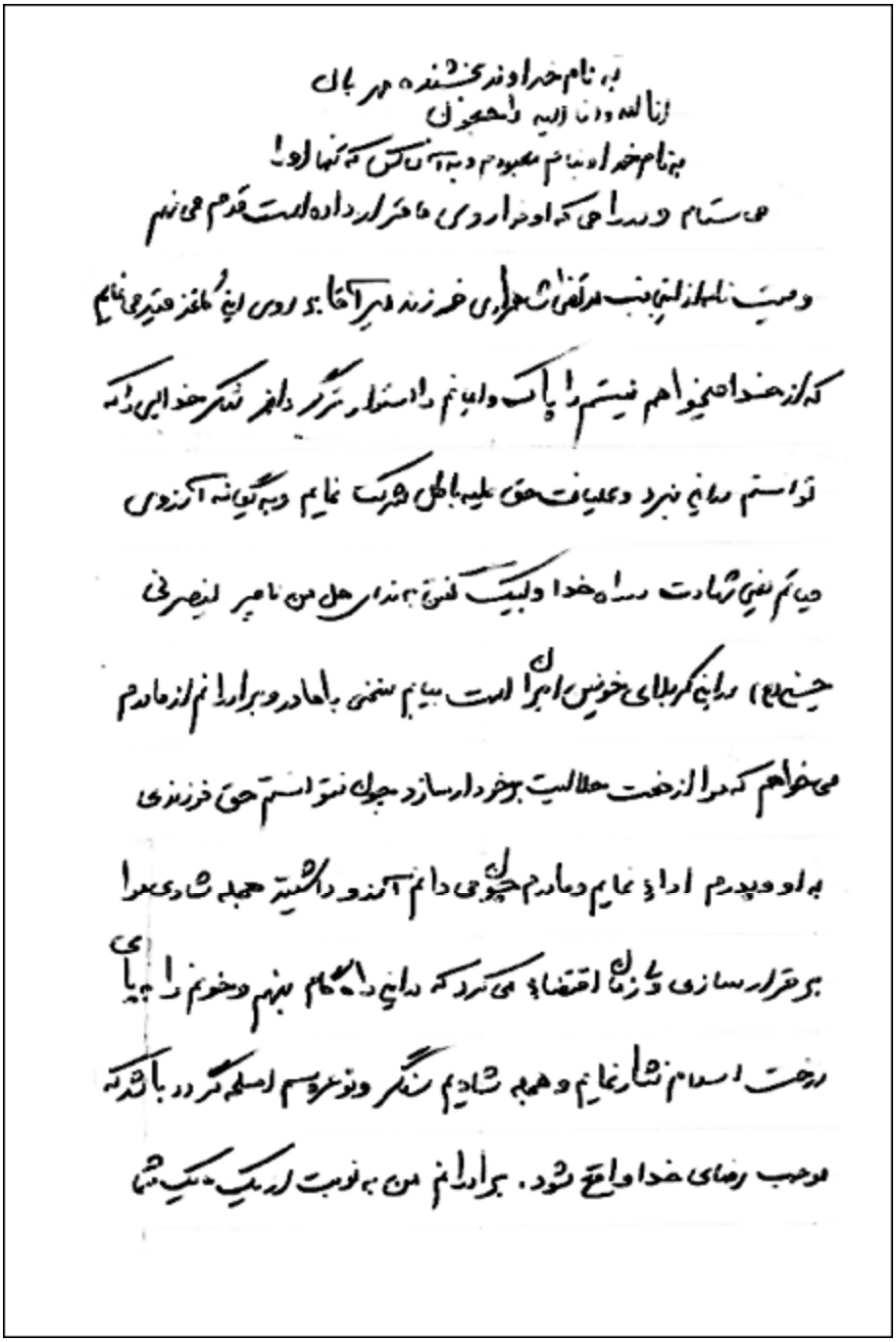
2- ر.ک. تعلیقات.

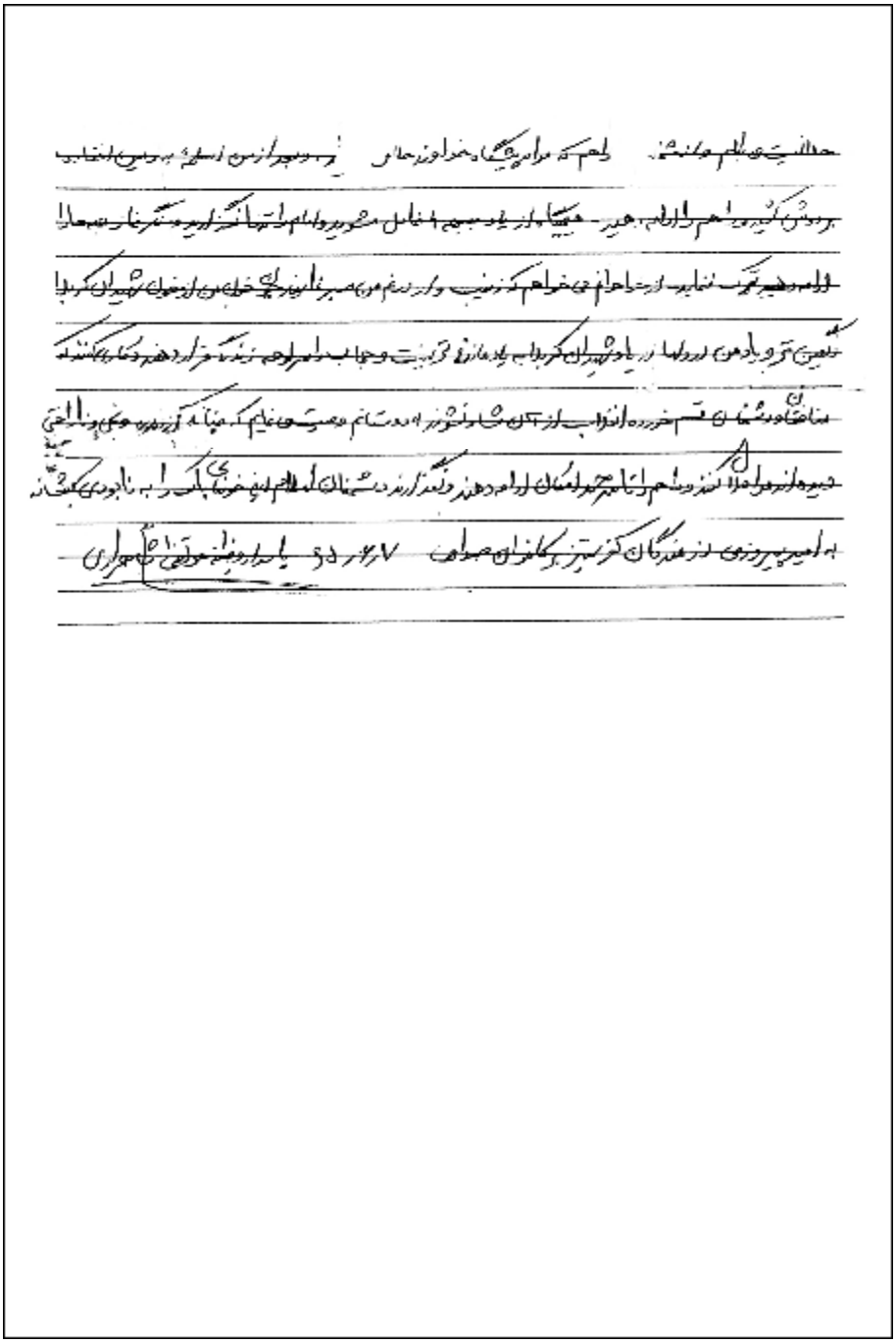
3- در اصل وصیت «ننماید».

و ناراحتی دیده‌اند مرا حلال کنند و راهم را تا سرحد امکان ادامه دهند و نگذارند دشمنان اسلام این خون‌های پاک را به نابودی بکشانند. به امید پیروزی رزمندگان کفرستیز بر کافران صدامی

65/6/7

پاسدار وظیفه مرتضی شاهمرادی







نام: **نامدار**
نام خانوادگی: **شاهین**
نام پدر: **عبدالمحمد**
نام مادر: **قدم‌خیر**
تاریخ تولد: **چهارم آبان 1345**
محل تولد: **شهرستان ایلام**
تحصیلات: **دوم راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم اسفند 1366**
محل شهادت: **شاخ شمیران عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- بعد از رفتن من پایدار باشید.
- صبر انقلابی داشته باشید.
- من سرباز هستم از سلالهٔ خون شهدای اسلام.
- اینک وقت آن است هجرت کنم و چهارچوب زمانه و این حیات پست را بدرم و هجرت کنم.
- همرزمانم سنگرها را پر کنید که خالی گذاشتن این سنگرها خیانت به خون شهدا می‌باشد.

نامدار شاهین[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[2]

«هرگز گمان نکنید کسانی که در راه خدا شهید گردیده‌اند مرده‌اند بلکه آنان همواره زنده هستند و در نزد خداوندبزرگوار خواهند بود».

«کسانی که [به] پروردگارشان ایمان آورده‌اند و برای برقراری دین الله از دیارشان هجرت می‌کنند و برای بقا و پایداری قرآن و جان و مالشان [را] در راه جهاد می‌کنند، بزرگ‌ترین درجه و مقام را در نزد خداوند کریم دارند و به راستی که آنان رستگارند»[3]

من سرباز هستم از سلالهٔ خون شهدای اسلام و وارث خون‌های خط سرخ شهادت. در زمانی پر مخاطره قرار گرفته‌ام و مسئولیت سنگینی بر دوشم می‌باشد. آینده را به چشمان خویش می‌نگرم و به گذشته فکر می‌کنم. پس از مدتی فکر و اندیشه به این نتیجه می‌رسم که دو راه در پیش دارم. یکی اینکه رفتن را انتخاب کنم و حسین‌وار مانند شهدای گذشته جانم را فدا کنم و به صف شهیدان بپیوندم... و دوم اینکه مانند کفار و یزیدی‌ها حیوان‌وار بمانم و زندگی کنم و هیچ حرکت و هجرتی نداشته باشم و در این دنیا در نزد خداوند متعال و در برابر خون پاک شهیدان مسئول و در آن دنیا به آتش دوزخ گرفتار آیم.

ولی اینک وقت آن است که راه اولی را انتخاب کنم و هجرت کنم و چهارچوب زمانه و این حیات پست را بدرم و هجرت کنم. و تو پدر و مادر عزیزم طوری برای من گریه گذاری کنید که دشمنان اسلام شاد نشوند و من از دوستان و برادرانم می‌خواهم که برای شادی روح من و همرزمانم سنگرها را پر کنید که خالی گذاشتن این سنگرها خیانت به

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه نامدار شاهین».

2- آل‌عمران/ 169. به نظر می‌رسد بخش پایانی ترجمهٔ آیه درست نباشد. صحیح آن «نزد خداوند روزی می‌خورند» است.

3- ترجمه‌ای است از آیه 20 سورهٔ توبه. «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ».

خون شهدا می‌باشد و یا پدر و مادر گرامی، تقاضایی[1] که من از شما دارم حلالیت شیری و زحمتی که برای من کشیدید و تا به حال نتوانستم جبران این همه نوازش‌ها[ی] و دست محبت کشیدن به روی سرم که لیاقت[2] خوبی‌های شما را ندارم معذرت می‌خواهم که در شرایطی قرار گرفته‌ام که نمی‌توانم خوبی‌های شما را جبران نمایم و با برادرانم مهدی و هادی و نبی و نادر وظاهر امیدوارم که از برادری من که به جز مزاحمت[3] و شکستن دل شما هیچ خوبی برای شما انجام نداده‌ام حلالیت می‌طلبم و از شما می‌خواهم بچه‌ها و نور چشمم و قلب کوچکم مریم و سمیه را را بوسه بزنید و [از][4] زن برادرانم را همین طور دایی‌ها و عموها را و در خاتمه از شما می‌خواهم که بعد از رفتن من پایدار باشید و صبر انقلابی داشته باشید که چون من خودم این راه را انتخاب کرده‌ام و در پایان برادر بزرگوارم نبی جان از تو می‌خواهم که قدر پدر ومادر را بدانید که در آن دنیا تو هستی که جوابگو می‌باشید.

«والسلام»

اسفند ماه 1366

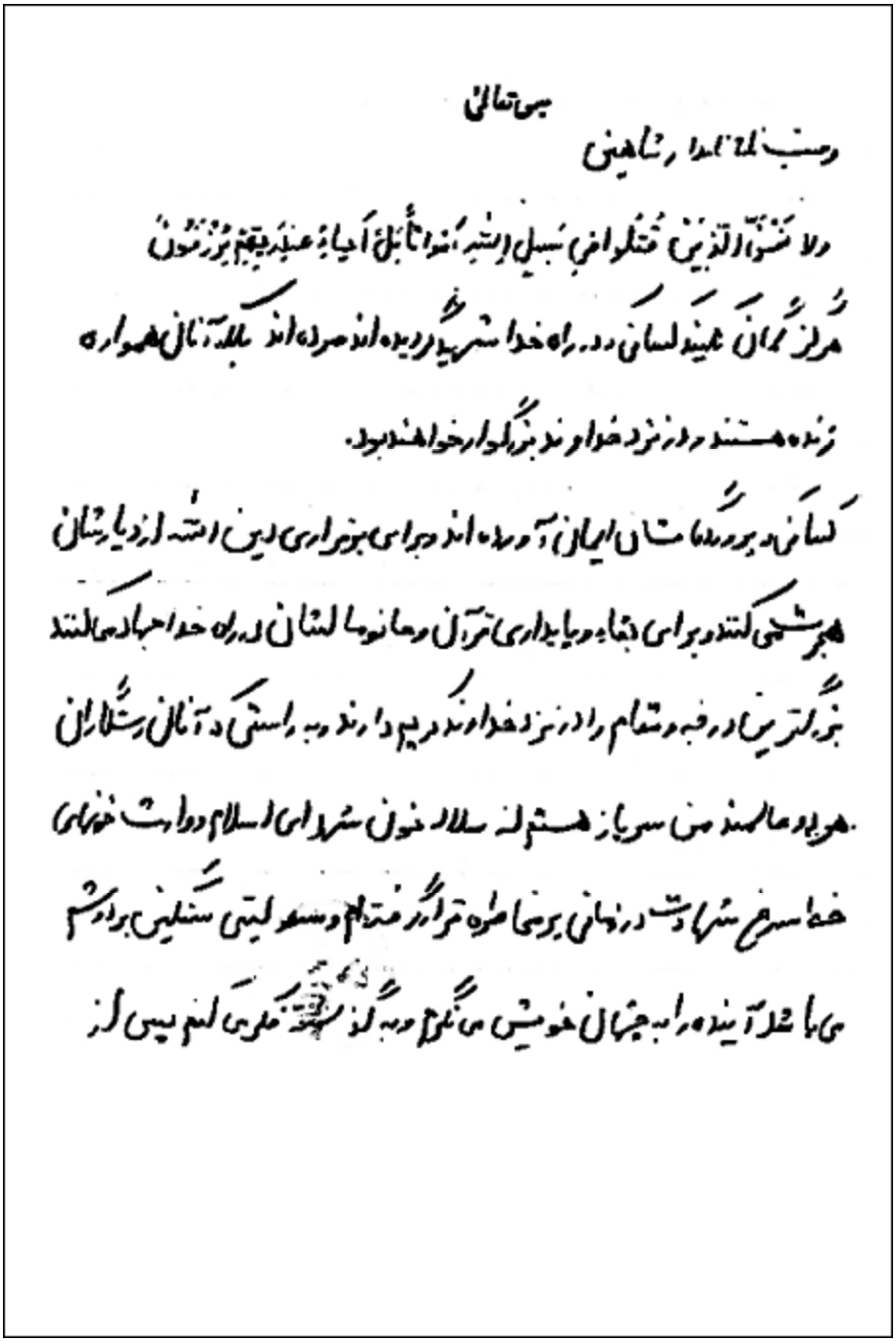
نامدار شاهین

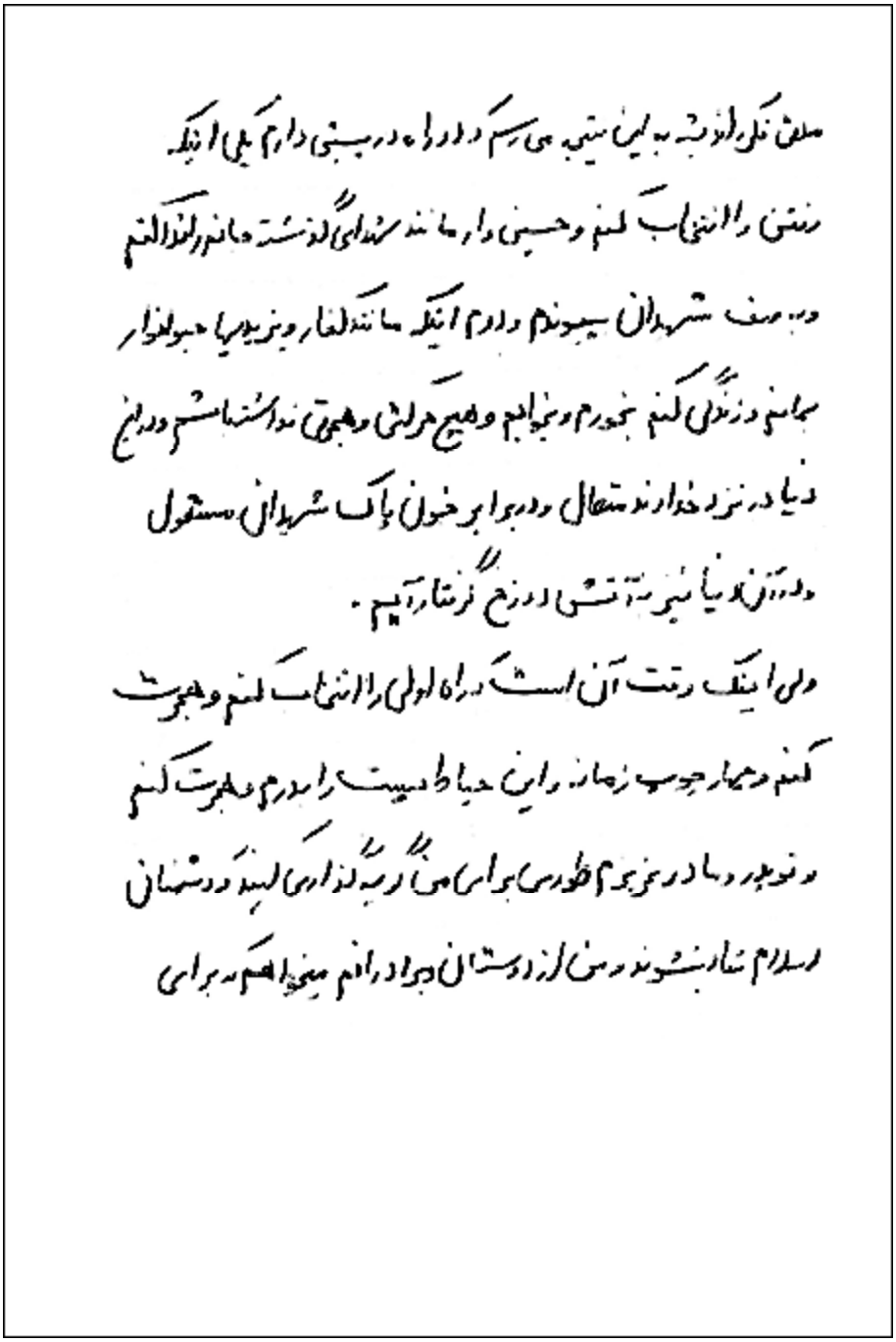
1- در اصل وصیت «تقاظایی».

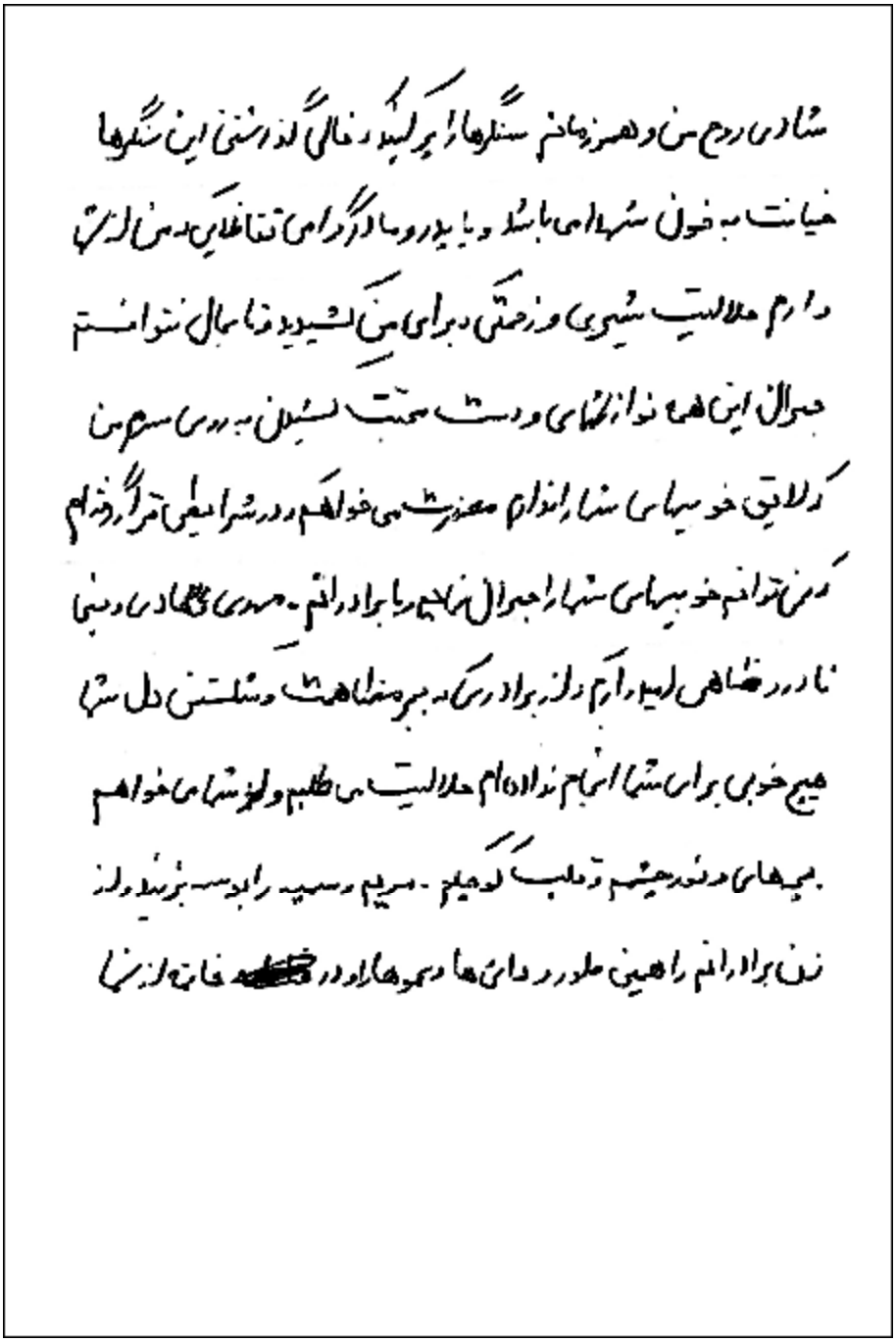
2- در اصل وصیت «لایق».

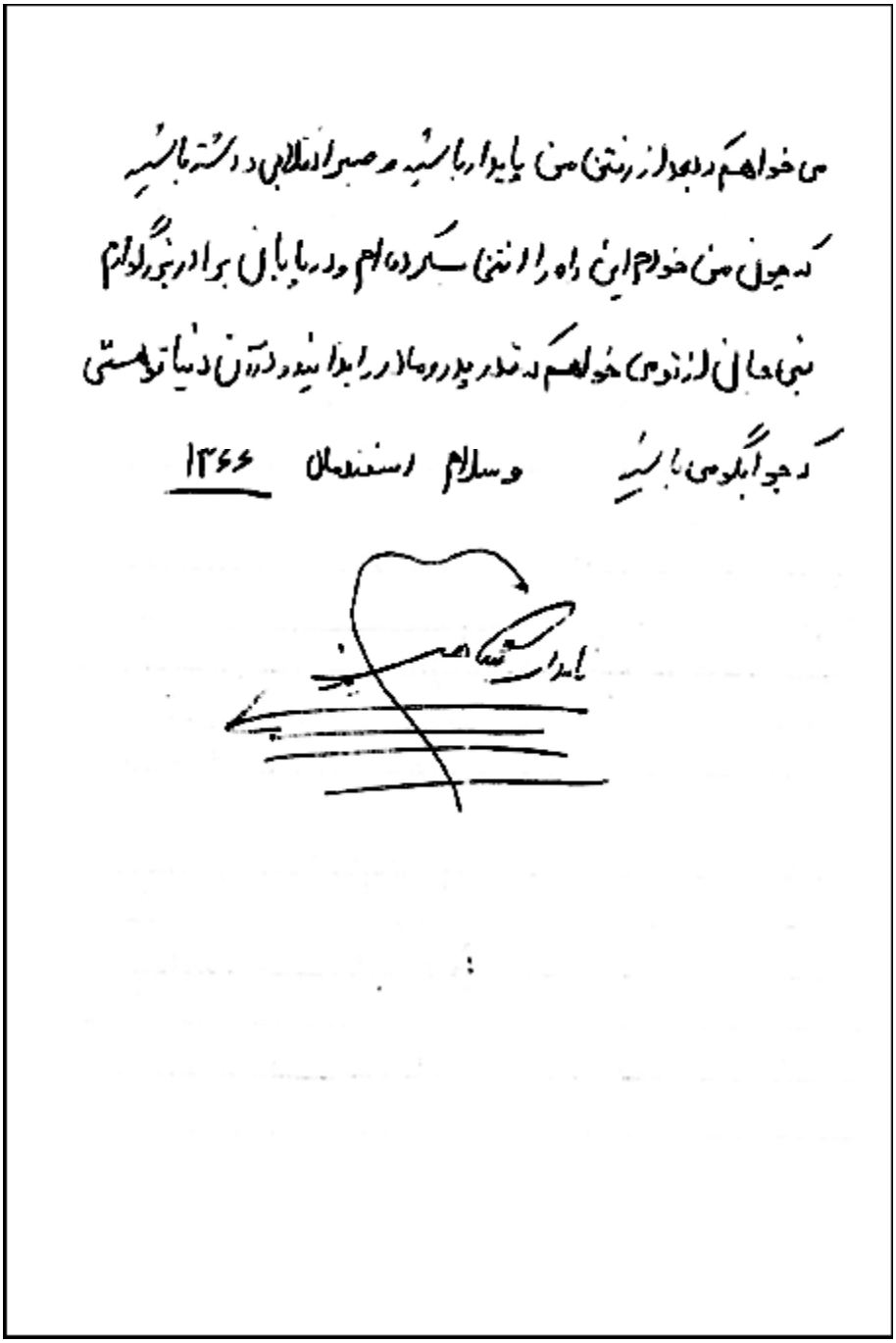
3- در اصل وصیت «مظاهمت».

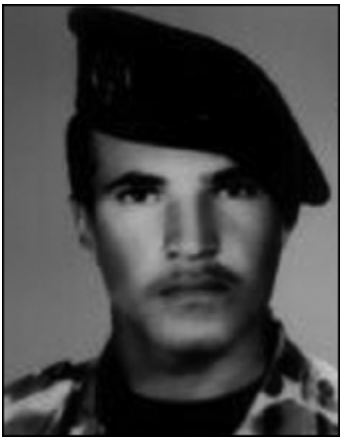
4- اضافه است.











نام: **احمد**
نام خانوادگی: **شریف‌زادی**
نام پدر: **ایمانعلی**
نام مادر: **شاهی‌طلا**
تاریخ تولد: **هفتم مرداد** 1346
محل تولد: **شهرستان مرند**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **چهاردهم مرداد** 1366
محل شهادت: **میمک**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- هر روزِ ما ملت ستمدیدهٔ ایران عاشورای حسینی می‌باشد.
- هر جایی [که] از ایران مخصوصاً مناطق جنگی برای ما کربلای حسین(**7**) است.
- این جوانانی که در جبهه‌های جنگ می باشند و دارند از مرز و بوم ایران نگهبانی و پاسداری می‌دهند پشت آنها را محکم بگیرید.
- نگذارید که افراد بیگانه و بیگانه‌پرست، که می‌خواهند این انقلاب را سرنگون کنند، به داخل کشورمان رخنه کنند.
- نگذارید افرادی که می‌خواهند بین مردم شایعه غلط پخش کنند و می‌خواهند که این انقلاب اسلامی ما را شکست بدهند.

احمد شریف‌زادی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

هر روزِ ما ملت ستمدیدهٔ ایران، عاشورای حسینی می‌باشد و هر جایی [که][2] از ایران مخصوصاً مناطق جنگی برای ما کربلای حسین(**7**) است.

ای ملت ستمدیدهٔ ایران، شما سال‌های دراز و طولانی تحت سلطه ستمگران و قرن‌های طولانی تحت فشارهای گوناگون بوده‌اید، ظالمان حاکم به‌وسیلهٔ قدرتی که داشتند توانستند زور و اختناق در بین شما به وجود بیاورند و در این دوران‌هایی که این ظالمان حاکم برشما حکومت کردند حتی نتوانستید کاری که به نفع ملت و مملکت باشد انجام دهید و آن لحظه که خواستید کار[ی][3] خوبی را انجام دهید، شما را تحت فشارهای قوی و تحت انواع شکنجه‌های روحی و جسمی قرار دادند، که دیگر قادر به انجام دادن آن کار نباشید و هر کس که می‌خواست دم از استقلال و آزادی ملت بزند، آن را به سیاه چاله‌های زندان بردند و با بدترین روش با او رفتار می‌کردند تا آن را به شهادت می‌رساندند.

در زمان رژیم پسر رضا شاه افراد روشنفکر که می‌خواستند دم از استقلال و آزادی مردم بزنند یا به خارج تبعید می‌کردند و یا[4] آنها را از بین می‌بردند. آن رژیم طوری اختناق در بین مردم به وجود آورده بود که اگر کسی کوچک‌ترین خلافی که بر ضد رژیم بود انجام می‌داد فوراً دستور اعدام و یا شکنجه او را ساواک صادر می‌کرد و واقعاً آن رژیم ننگین توانست مدت چند سال با زور بر سر ملت ایران سلطنت کند [و] این حکومت ظالمانه را به زور بر ما ملت ستمدیده ایران تحمیل کند.

پیام من به ملت عزیز و شرافتمند ایران این است انقلابی که با زور بازو و فریاد الله اکبر و خون هزاران شهید که در این انقلاب ریخته شده است و صدها هزار نفر که در این

1- در بالای وصیت تایپی آمده است: «وصیت‌نامهٔ شهید احمد شریف‌زادی».

2- اضافه است.

3- اضافه است.

4- در اصل وصیت «چه به خارج تبعید می‌کردند و چه آنها را...».

انقلاب مجروح شدند تلف نکنید و این جوانانی که در جبهه‌های جنگ می باشند و دارند از مرز و بوم ایران نگهبانی و پاسداری می‌دهند پشت آنها را محکم بگیرید و نگذارید که افراد بیگانه و بیگانه‌پرست، که می‌خواهند این انقلاب را سرنگون کنند، به داخل کشورمان رخنه کنند و نگذارید افرادی که می‌خواهند بین مردم شایعه[1] غلط پخش کنند و می‌خواهند که این انقلاب اسلامی ما را شکست بدهند و می‌خواهند این خون پاک جوانان ما [را][2] بیهوده از بین برود جلوگیری کنید و نگذارید که این‌گونه افرادی ضد انقلاب و ضد ملت در بین مردم باشد.

درود بر شهیدان را ه وطن، درود بر رهبر کبیر انقلاب

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

1- در اصل وصیت «شایع».

2- در اصل وصیت «را» اضافه است.

وصیت‌نامه شهید احمد شریف‌زاده

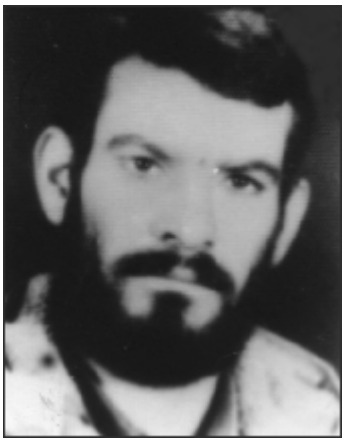
هر روز ما ملت ستمدیده ایران شاهد برای جنایتی میباشد و هر جایی که از ایران بخصوص ما، مناطق جنگی برای ما کربلای حسین است.

ای ملت ستمدیده ایران شما سالهای دراز و طولانی تحت سلطه ستمگران و قریبهای طولانی تحت فشارهای گوناگون بوده اید. ظالمان حاکم بوسیله قدرتی که داشتند خواستند زور و اختناق در بین شما بوجود بیاورند و در این دورانهائی که این ظالمان حاکم بر شما حکومت کردند، سعی نمودند کاری که به نفع ملت و مملکت باشد انجام دهند و آن لحظه که خواستند کاری خوبی را انجام دهند شما با دست نشانده‌های قوی و دست انواع شکنجه های رومی و جنسی قرار دادند، که دیگر قادر به انجام دادن آن کار نباشید و هر کس که میخواست دم از استقلال و آزادی ملت بزند آن را به سیاه چالهای زندان بردند و یا بدترین روش با او رفتار میکردند تا آن را به شهادت میرساندند.

در زمان رژیم پهلوی رضا شاه افراد روشنفکر که میخواستند دم از استقلال و آزادی مردم بزنند چه به خارج تبعید میکردند و چه آنها را از بین میبردند، آن رژیم طوری اختناق در بین مردم بوجود آورده بود که اگر کسی کوچکترین حرفی که بر ضد رژیم بود انجام میداد، فوراً دستور اعدام و یا شکنجه او را صادر میکرد و واقعاً آن رژیم نکبت توانست مدت چندسال با زور بر سر ملت ایران سلطنت کند این حکومت ظالمانه را به زور بر ما ملت ستمدیده ایران تحمیل کند.

پیام من به ملت عزیز و شرافتمند ایران این است انقلابی که با زور بازو و فریاد الله اکبر و خون هزاران شهید که در این انقلاب ریخته شده است و صدها هزار نفر که در این انقلاب مجروح شدند طفره نکنید و این جوانانی که در جبهه های جنگ میباشند و دارند از مرز و بوم ایران نگهبانی و پاسداری میکنند پشت آنها را محکم بگیرید. و نگذارید که افراد بیگانه و بیگانه پرست که میخواهند این انقلاب را سرنگون کنند به داخل کشورمان رخنه کنند و نگذارید افرادی که میخواهند بین مردم شایع غلط پخش کنند و میخواهند که این انقلاب اسلامی ما را شکست بدهند و میخواهند این خون پاک جوانان ما را بیهوده از بین ببرند جلوگیری کنید و نگذارید که اینگونه افراد ضد انقلاب و ضد ملت در بین مردم باشند.

درود بر شهدای راه وطن ـــــ درود بر رهبر کبیر انقلاب



نام: **احمد**
نام خانوادگی: **شریفی**
نام پدر: **اسماعیل**
نام مادر: **والیه**
تاریخ تولد: **ششم مرداد** 1337
محل تولد: **روستای جان جان از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **هفتم آذر** 1366
محل شهادت: **گیلانغرب**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- همهٔ شما را به صبر دعوت می‌کنم.
- جان فدا کردن من در راه دفاع از اسلام هیچ است.
- آیا باید حسین زمان را تنها گذاشت؟ هیهات که از ملت مسلمان ایران دور است چنین کاری.
- بر خدا توکل نمایید که بهترین پناه دهندگان است.
- اگر مرا به‌عنوان پدر در کنار ندارید چه جای اندوه است که پدری مهربان‌تر از همه یعنی امام خمینی را دارید.
- [برای] سلامتی امام امت خمینی بت‌شکن دعا نمایید که جان من فدای ایشان باد.
- از کلیه اقوام دوستان و همرزمان خود می خواهم از امام امت و روحانیت در خط ایشان دست برندارند.
- خدایا ما را چه باک از کشتن و کشته شدن در راهی که امر فرموده‌اید و خود فرموده‌اید من خون‌بهای شهیدانم.
- باید با این شهادت‌ها ریشهٔ تجاوز و ظلم و ستم را از زمین کند.
- خدا را شکرگزارید که در زمان برقراری حکومت جمهوری اسلامی زندگی می‌کنید.
- در تمام کربلاها و در تمام سرزمین‌ها که عاشورا برپاست، با خط سرخ و با خون پاک و معطر نوشته شد که خون بر شمشیر پیروز است.

احمد شریفی

بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام و درود بر امام امت و امید پیروزی نهایی رزمندگان کفرستیز اسلام
مادرم، همسرم و فرزندان دلبندم:

اکنون که قرار است متنی را به عنوان وصیت‌نامه بنویسم در حالی هستم که نیروهای کفر را که با تمام قوا به سرکردگی امریکا[ی] جنایتکار این شیطان بزرگ، برای از بین بردن انقلاب اسلامی و در یک کلام برای ریشه کن کردن اسلام ناب محمدی(6) را رودرروی خود می‌بینیم که جان فدا کردن من در راه دفاع از اسلام هیچ است به‌خصوص حال که فرزندی از نسل امام حسین(7) به حق رهبریت ایران اسلامی و اسلام اصیل را بر عهده دارد. مادر جان، همسرم و فرزندان عزیزم می‌دانم در انتظار پدر نشسته و دل به این دارید که دست پدر بر سرتان باشد، ولی در حالی‌که خودم جانباز هستم و از ناحیه پا به شدت دچار معلولیت هستم، نباید از انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی دفاع کرد؟ آیا باید حسین زمان را تنها گذاشت؟ هیهات که از ملت مسلمان ایران دور است چنین کاری.

فرزندانم، اکنون که پدرتان افتخار سربازی امام زمان را دارد و اگر خداوند اینجانب را به‌عنوان یک سرباز قبول نماید، چه جای تأسف و اندوه است؟ مگر در صحرای کربلا کودکان امام حسین(7) به‌خاطر دفاع از اسلام یتیم نشدند؟ پس صبر را پیشه نمایید و بر خدا توکل نمایید که بهترین پناه دهندگان است اگر مرا به‌عنوان پدر در کنار ندارید چه جای اندوه است که پدری مهربان‌تر از همه یعنی امام خمینی را دارید پس گوش به فرمان امام باشید و در راه امام قدم بردارید. تا به رستگاری برسید.

همسرم از تو می خواهم که مرا عفو نموده و از اینکه نتوانستم برای شما کاری کنم راضی باشی و در زندگی احساس راحتی نمایی. امیدوارم که گذشت نموده و از خداوند طلب مغفرت و عفو برایم نمایی و از تو می‌خواهم که در تربیت فرزندان کوشا باشی تا تداوم دهندهٔ انقلاب اسلامی باشند.

مادرم، مادر مهربان و عزیزم می‌دانم چه زحمتی برای ما کشیده‌ای ولی از ما چه

آسایشی دیده‌ای؟ اکنون در جبهه و در کنار دیگر برادرانم پرویز و قباد هستم. امیدوارم در صورت فقدان من صبر پیشه نمایی و اندوه به خود راه ندهی و در مقابل [برای] سلامتی امام امت خمینی بت‌شکن دعا نمایی که جان من فدای ایشان باد در پایان از کلیه اقوام دوستان و همرزمان خود می خواهم از امام امت و روحانیت در خط ایشان دست برندارند و یک لحظه سستی به خود راه ندهد و بر خدا توکل نمایید و برای عفو اینجانب در درگاه خداوند متعال دعا نمایید.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار

«والسلام علی من اتبع الهدی»

شریفی

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

به نام آنکه خود خون‌بهای شهیدان است.

خداوندا، همه‌چیز تویی و غیر از تو همه هیچ. خداوندا، تو عزیزی و غیر از تو همه ذلیل. خداوندا، تنها تو بی‌نیازی و همه دیگران نیازمند لطف و کرم تو. خدایا، تنها کسانی که به تو اعتقاد کامل دارند و معتقدند که فردای قیامت باید حساب پس دهند، از تو می‌ترسند و آنچه را که امروز فرموده‌اید و مایهٔ رشد و تعالی است، انجام می‌دهند و آنچه را که نهی فرموده‌اید و باعث دوری از تو است انجام نمی‌دهند. آنچه را که تو پسندی انجام دهند نه آنچه را که هوای نفس پسندد، ولی دیگران که معتقد به خدا نیستند از همه‌کس و همه‌چیز می‌ترسند و اربابان متعدد دارند و دائم در اضطراب و پریشانی هستند که این خود نعمتی بزرگ است برای کسانی که به تو اعتماد دارند که همیشه مطمئن و آسوده‌خاطرند و زندگی خود را از نو آغاز کرده و آخر هم به‌سوی تو (لقاء رب) می‌آیند. «**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**»[1] پس ما را چه باک از کشتن و کشته شدن در راهی که امر فرموده‌اید و خود فرموده‌اید من خون‌بهای شهیدانم، مگر نه باید با این شهادت‌ها ریشهٔ تجاوز و ظلم و ستم

1- بخشی از آیه 156 سوره بقره. «ما برای خدا هستیم و به‌سوی او رجوع خواهیم کرد».

را از زمین کند. مگر نه آنکه در آیندهٔ تاریخ با سربلندی و افتخار از امت رسول خدا کـه بـا ایثار خون خویش دین حق را با رهبری امام خمینی یاری کردند یادخواهدکرد و امتـی کـه برای نگهداری از دین محمد(6) عاشقانه به‌سـوی قربانگـاه رفتنـد و نامـشان در دفتـر عاشقان اهل بیت(:) و یاوران امام حسین(7) ثبت شد در آخرت سربلند و مفتخرند.

فرزندانم و همسرم، خـدا را شـکرگزارید[1] کـه در زمـان برقـراری حکومـت جمهـوری اسلامی زندگی می‌کنید و از نعمت رهبری امام خمینی [...][2] کنید که در تمام کربلاهـا و در تمام سرزمین‌ها که عاشورا برپاست، با خط سرخ و با خون پـاک و معطـر نوشـته شـد کـه خون بر شمشیر پیروز است و همهٔ شهیدان دنباله‌رو امام حسین(7) هستند. همهٔ شـما را به صبر دعوت می‌کنم.

همسرم، امیدوارم هرچه بیشتر در تربیت فرزندانم، که حاصـل زنـدگی‌ام بودنـد، کوشـا باشید. شما را به خدا می‌سپارم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی(عج) خمینی را نگه‌دار.

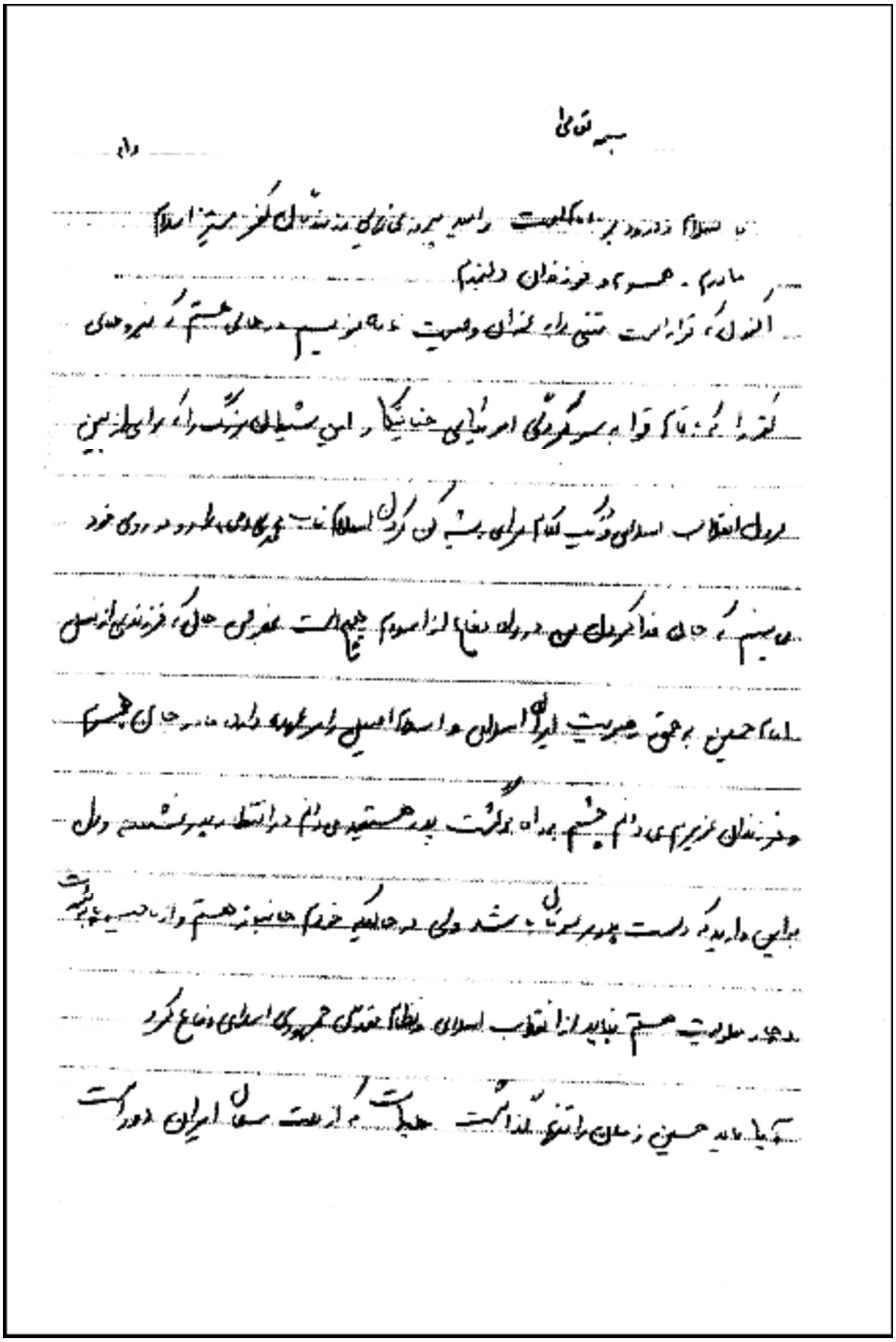
به امید زیارت کربلا، در هنگام زیارت کربلا به یاد ما باشید.

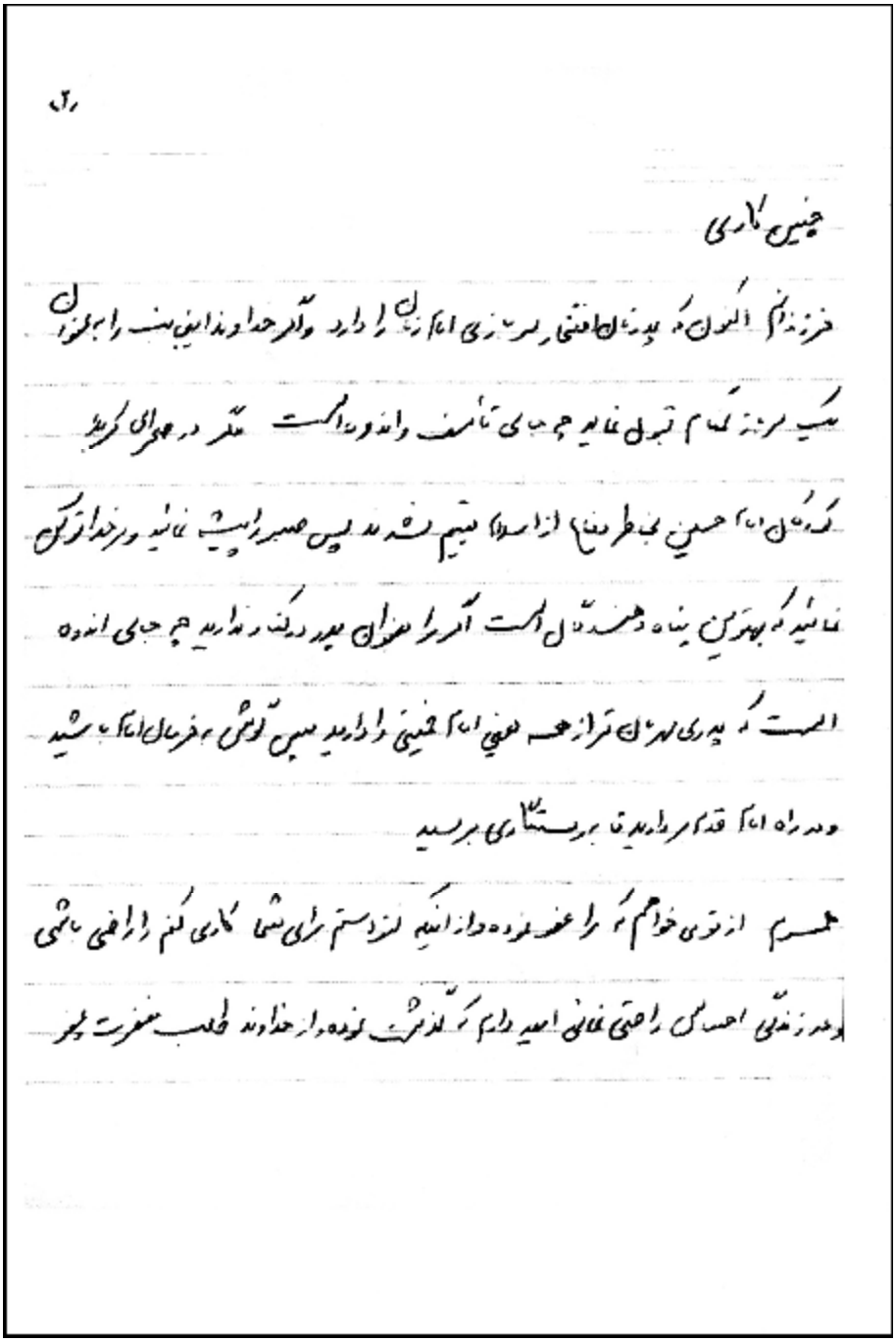
احمد شریفی

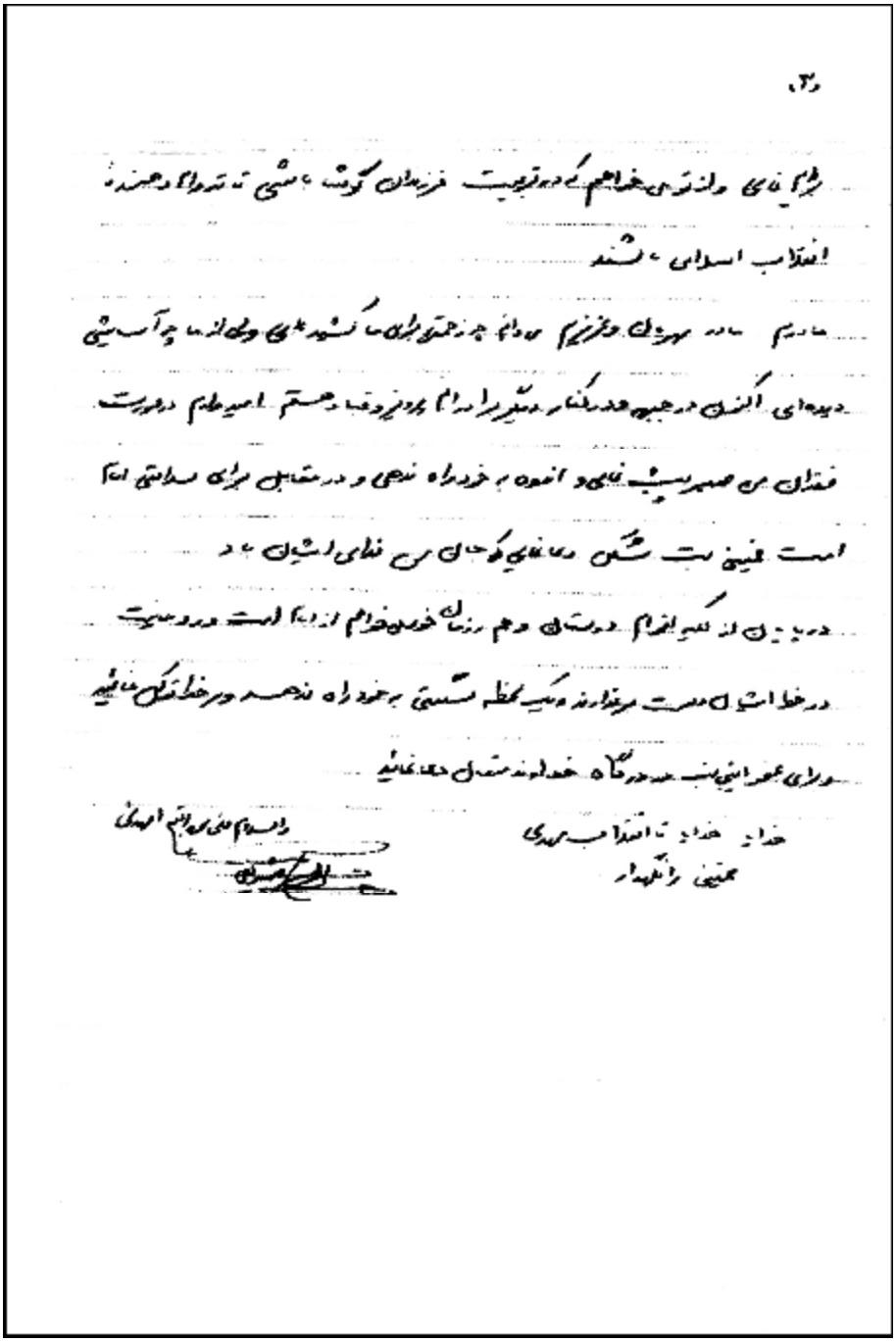
پاییز سال 1366

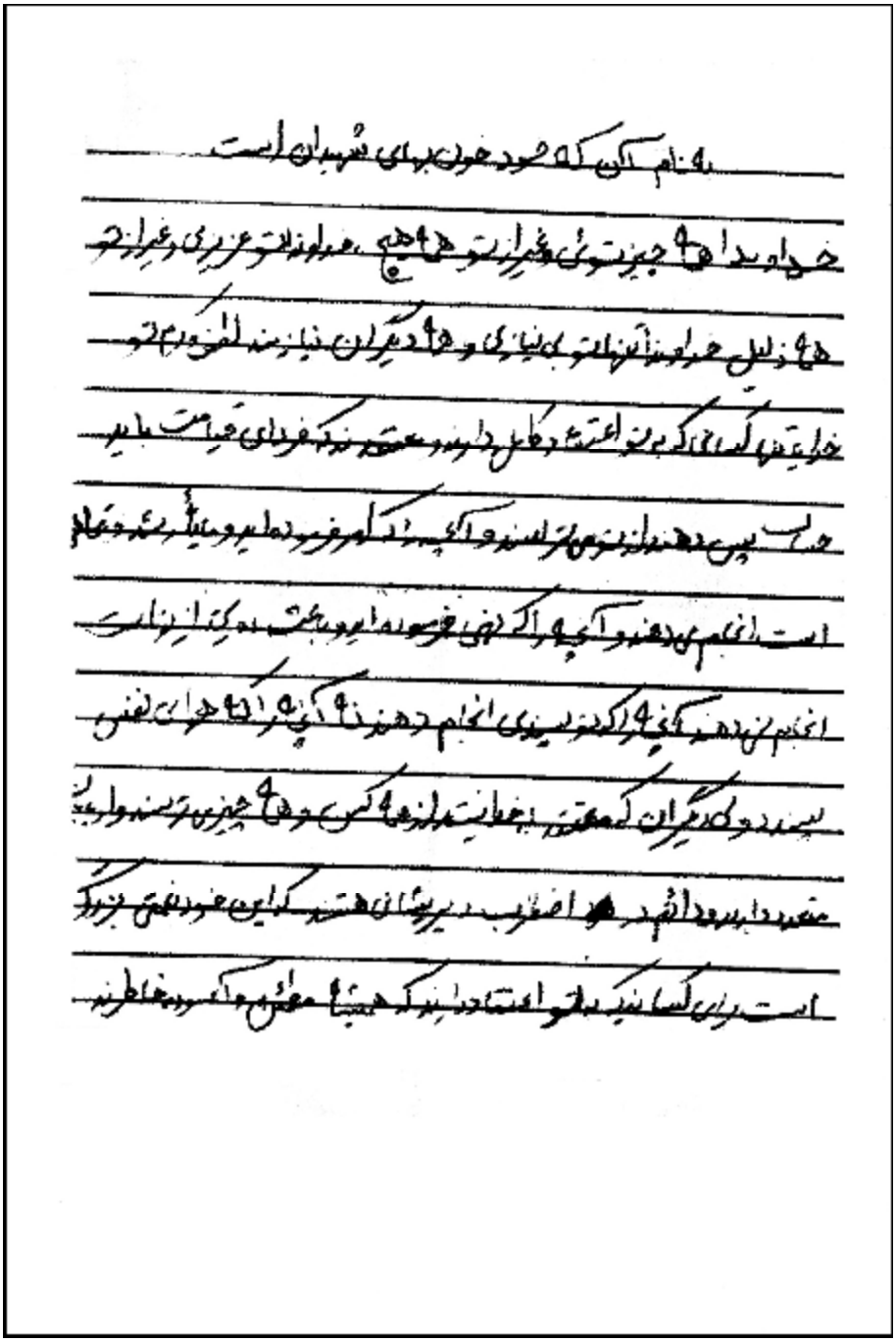
1- در اصل وصیت «شکرگذارید».

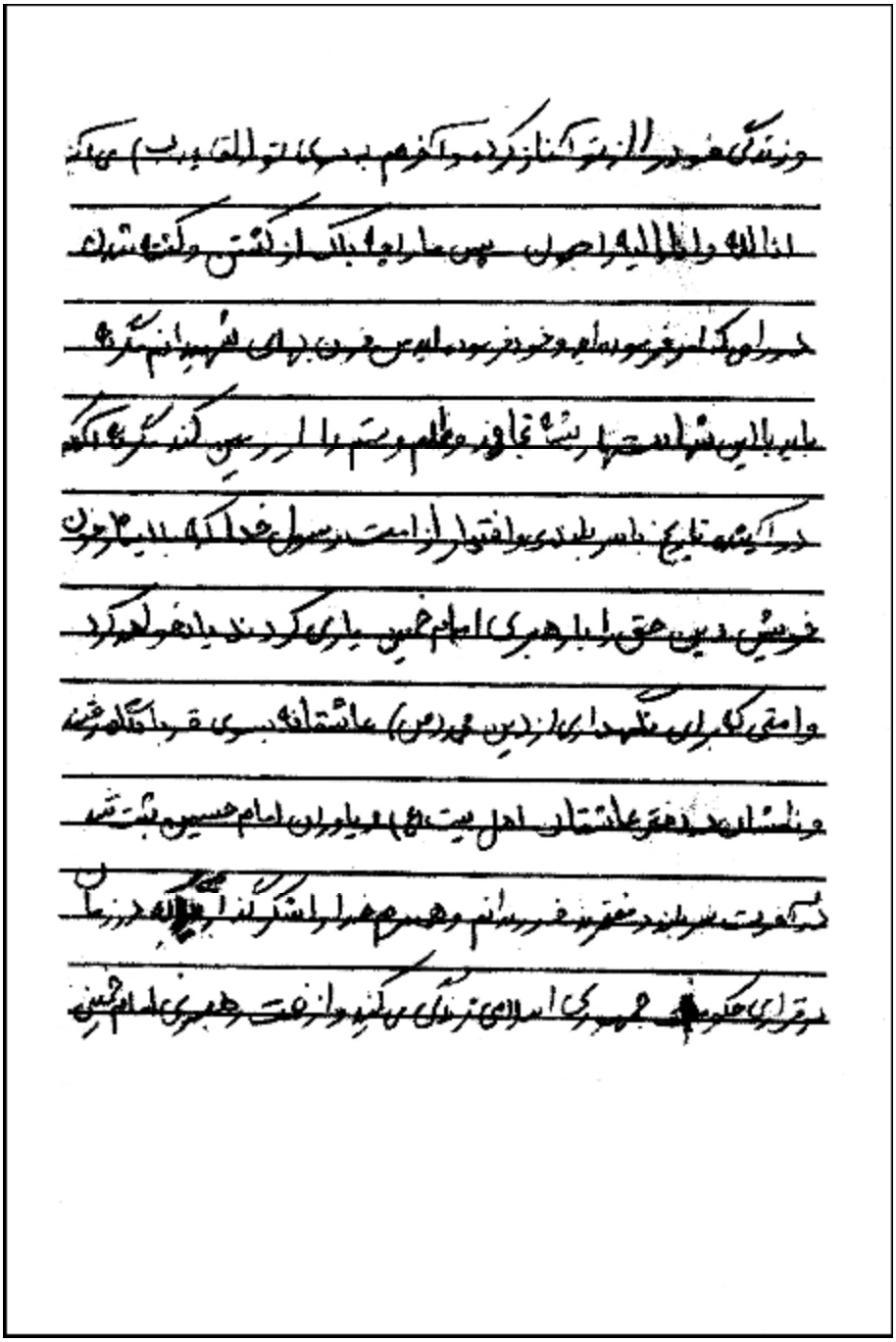
2- خوانا نیست.

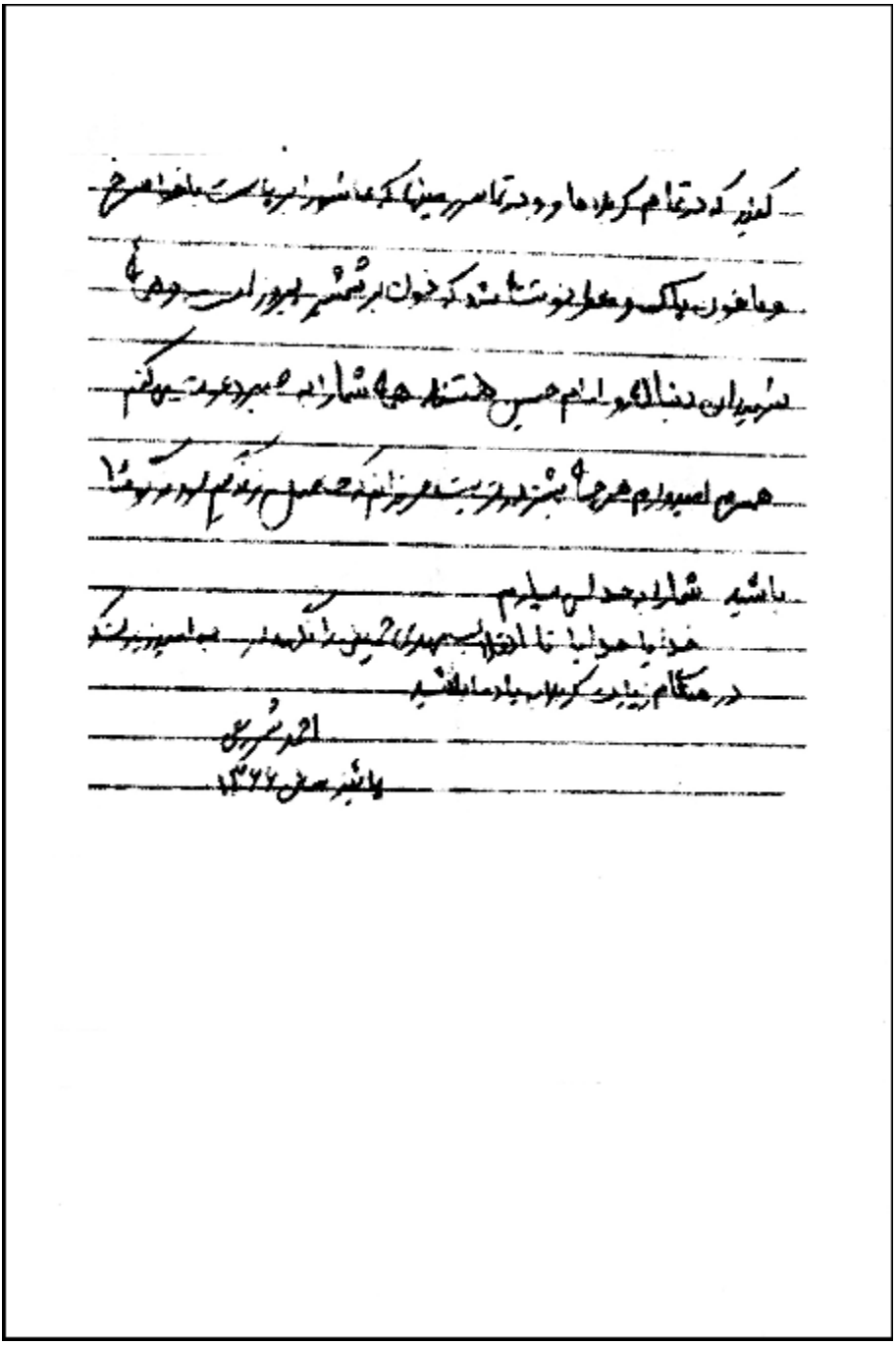


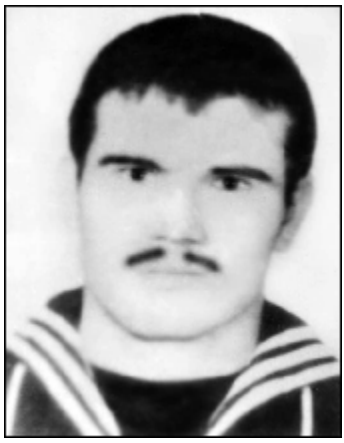












نام: **جهانبخش**
نام خانوادگی: **شریفی**
نام پدر: **جهانگیر**
نام مادر: **گل‌صنم**
تاریخ تولد: **بیستم آذر** 1338
محل تولد: **روستای جان جان از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌ونهم دی** 1359
محل شهادت: **تنگه حاجیان گیلانغرب**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- گوش به فرمان امام باشید.
- اگر من در این جنگ شهید شدم، به آرزوی قلبی خود رسید[ه]ام.
- دعا برای امام کبیر، خمینی بزرگ نمایید.
- امام را تنها نگذارید.
- از خانواده خود خواستارم که صبر انقلابی خود را حفظ نمایند.

جهانبخش شریفی[1]

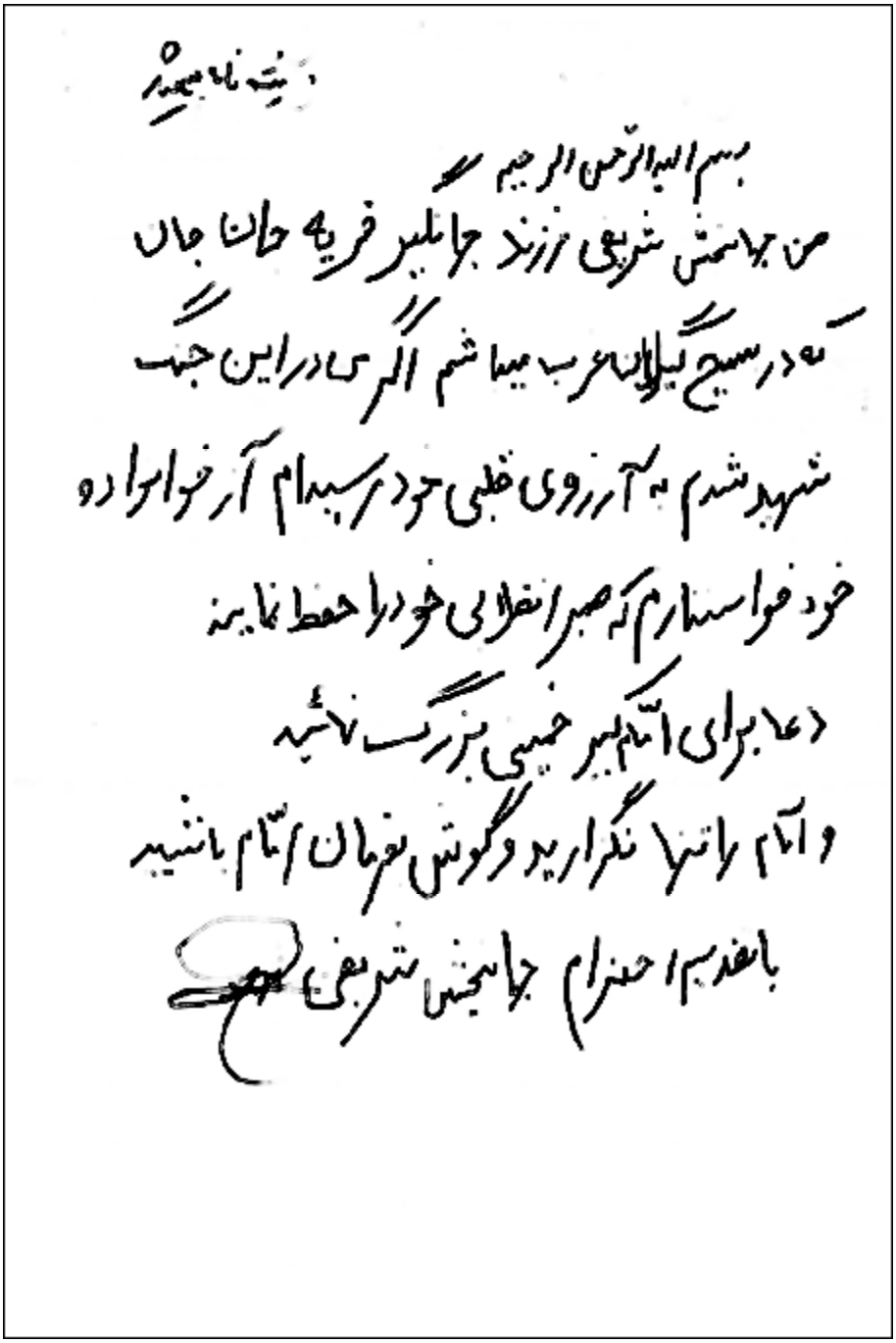
بسم الله الرحمن الرحیم

من جهانبخش شریفی، فرزند جهانگیر، [از] قریه جان‌جان که در بسیج گیلانغرب می‌باشم، اگر من در این جنگ شهید شدم، به آرزوی قلبی خود رسید[ه]ام از خانواده خود خواستارم که صبر انقلابی خود را حفظ نمایند. دعا برای امام کبیر، خمینی بزرگ نمایید و امام را تنها نگذارید[2] و گوش به فرمان امام باشید.

با تقدیم احترام، جهانبخش شریفی

1- بالای صفحه نوشته شده: «وصیت‌نامه شهید».

2- در اصل وصیت «نگزارید».



وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحیم

من جاسم شریفی زنده جاویدم فریاد جانسوز جان

ده در سینه گیلان غرب میباشم اگر من در این جنگ

شهید شدم به آرزوی قلبی خود رسیده ام آرزو دارم

خود خواسته ام که صبر انقلابی خود را حفظ نمایند

دعا برای امام امت خمینی بزرگ نمایید

و امام را تنها نگذارید و گوش به فرمان امام باشید

با تقدیم احترام جاسم شریفی



نام: **رضا**
نام خانوادگی: **شریفی**
نام پدر: **نورگه**
نام مادر: **طاووس**
تاریخ تولد: **چهاردهم مرداد** 1341
محل تولد: **روستای چشمه از توابع شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **نوزدهم مهر** 1359
محل شهادت: **خرمشهر**
نحوهٔ شهادت: -
مزار: **اثری از پیکرش بدست نیامد**

عبارت‌های کلیدی

- من پیش وجدانم حمایت آب و خاک و پیروزی وطنم را بالاتراز خدمت به پدر و مادر حساب می‌کنم.
- با خون خود با خدای خود پیمان بستم که در این جنگ حق علیه باطل از طرف خداوند متعال این افتخار بزرگ نصیبم گردیده، کشته شوم.
- پدر جان، تو را قسم می‌دهم اگر وقتی از خبر مرگ من آگاه شدید، فقط متکی به الله باش.
- با ایمان قاطع پیرو اسلام به رهبری امام خمینی امام امت باش.

رضا شریفی

بسم الله الرحمن الرحیم

خدمت پدر بزرگوارم آقای نورگه شریفی[1] سلام سعادت و سلامتی شما [را] از خداوند متعال خواهان و خواستارم چنانچه جویای احوال فرزند خود رضا شریفی شوید الحمدلله سلامتی حاصل و نگرانی نیست فقط دوری از فیض حضور شما می‌باشد، آمین یا رب‌العالمین. دیدارها به خیر و خوبی تازه گردد. پدر جان، اینک در مورخه 59/6/27 لباس مقدس پاسداری در خرمشهر پوشیدم و به اتفاق همرزمان خود وارد میدان جنگ حق بر علیه باطل و مرتب با دشمن خونخوار در نبرد [و] جنگ هستیم. پدر جان، از قول من به برادرانم ولی و یارعلی و همچنین بچه‌هایشان سلام و دیده بوسی نمایید و از قول من به برادرانم بگویید در حق پدر و مادرم و خواهرانم از نظر کمک کوتاهی نفرمایید کما اینکه من حق به برادرانم می‌دهم با این اوضاع و احوال به خرج [...][2] خودشان نمی‌رسند و هرکدام از شماها از پدرم جدا هستید، اما در این موقع که دولت غاصب عراق حمله به سرزمین ما نموده، من پیش وجدانم حمایت آب و خاک و پیروزی وطنم را بالاتراز خدمت به پدر و مادر حساب می‌کنم برادران، من تا لحظه آخر تا دم مرگ [...][3] مبارک رهبر کبیر انقلاب امام خمینی و دفاع از سرزمین ایران‌زمین با همرزمان خود در این مرز و بوم با صدام لعین می‌جنگیم و با شکست صدام و پیروزی ملت اسلام و ایران در خاتمه جنگ زحمات شما [را] در این موقع که از پدرم جدا هستید و ملاحظه پدر و مادرم و خواهرانم را می‌نمایید جبران می‌کنم و به امید آن روز. پدر جان، مخصوصاً همیشه احترام مادر پیرم و خواهران کوچکم [را] در نظر داشته باشید که انشاءالله[4] بدون اجر نیست. پدر جان، مخصوصا با این وصف می‌دانم که شما بی‌بضاعت هستید، اما در حق برادر کوچکم عزیز

1- چند کلمه خوانا نیست.

2- چند کلمه خوانا نیست.

3- چند کلمه خوانا نیست.

4- در اصل وصیت «اینشالله».

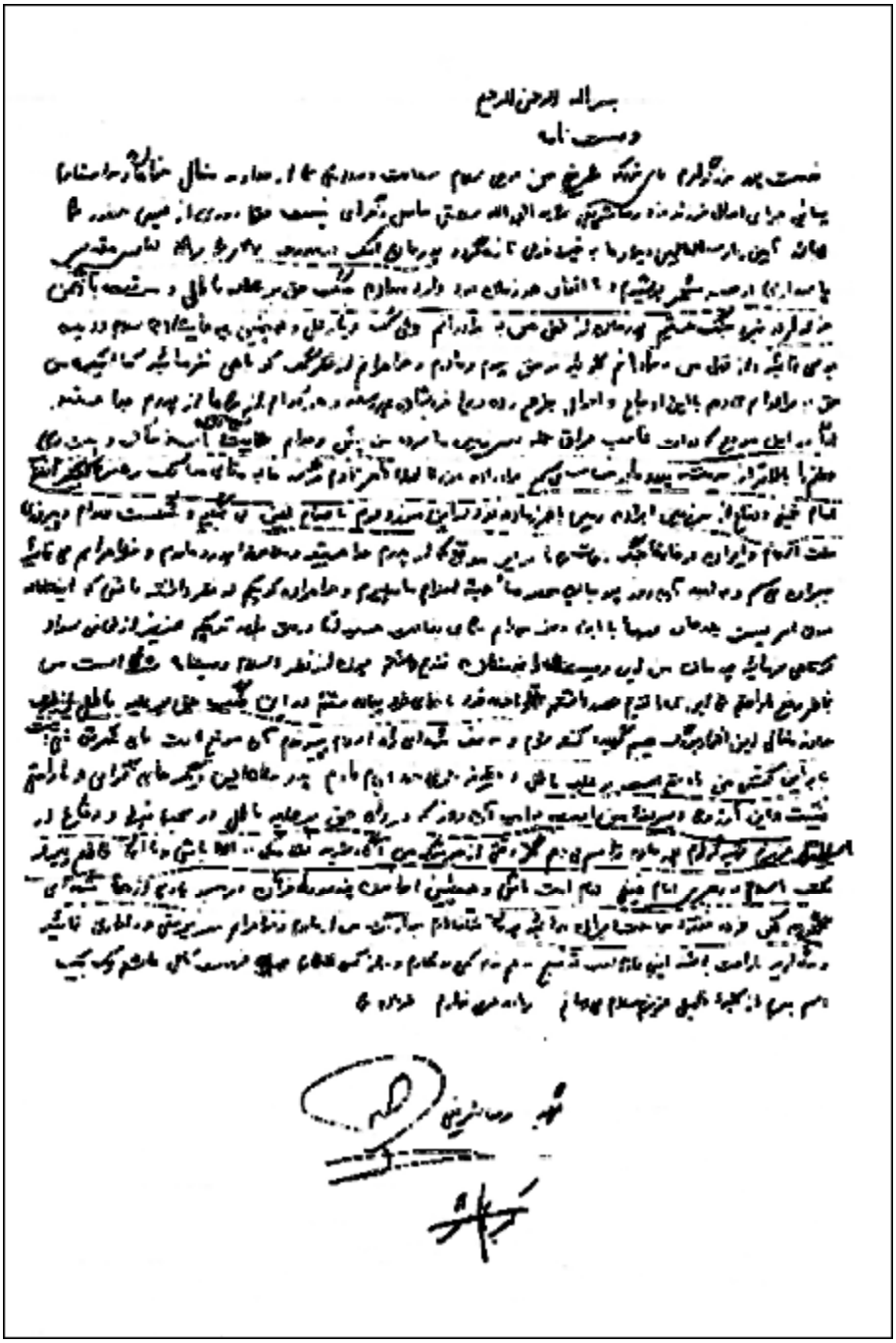
از لحاظ سواد کوتاهی نفرمایید. پدر جان، من این وصیت‌نامه را به خدمتتان تقدیم داشتم.

چون از نظر اسلام وصیت‌نامه شرعی است. من به خاطر رفع ناراحتی شما ایـن [...][1] را تقدیم حضور داشتم، اما با خون خود با خدای خود پیمان بستم که در این جنگ حق علیـه باطل از طرف خداوند متعال این افتخار بـزرگ نـصیبم گردیـده، کـشته شـوم و بـه صـف شهدای راه اسلام بپیوندم. آن موقع است که جای شکرش باقی‌است، بنـابراین کـشته شـدن من در راه حق است بر علیه باطل و وظیفه شرعی خود [را] انجام دادم. پدر جان، این دیگر جای نگرانی و ناراحتی نیست و این آرزوی دیرینه من است. به امید آن روز که در راه حق علیه باطل در صحنه نبرد و دفاع از میهن عزیزم شهید گردم. پدر جان، تو را قسم مـی‌دهـم اگر وقتی از خبر مرگ من آگاه شدید، فقط متکی به الله باش و با ایمان قاطع پیرو اسلام بـه رهبری امام خمینی امام امت باش و همچنین با خواندن چند سوره قرآن در مسجد یادی از همه شهدای گلگون‌کفن به خون خفهٔ ملت ایران نمایید. پدر جان، تقاضا دارم بعد از مـرگ من از مادر و خواهرانم سرپرستی و دلداری نمایید نگذارید ناراحت باشند. اینجا لازم است توضیح دهم نه به کسی بدهکارم و از کسی طلبکارم چون فرصت کـافی نداشـتم کـه یـک به‌یک اسم ببرم به[2] کلیه فامیل عزیز سلام می‌رسانم. زیاده عرضی ندارم، قربان شما.

رضا شریفی

1- خوانا نیست.

2- در اصل وصیت «از».





نام: **شیخ امیر**
نام خانوادگی: **شریفی**
نام پدر: **الیاس**
نام مادر: **نرگس**
تاریخ تولد: **پنجم مهر** 1342
محل تولد: **روستای جان‌جان از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **اول راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده: **ارتش**
تاریخ شهادت: **شانزدهم تیر** 1362
محل شهادت: **سردشت**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- به منافقان کوردل از قول من بگوید که من در راه خدا و با آگاهی کامل از مرگ به نـدای «هـل من ناصرٍ ینصرنی» حسین(**7**) لبیک گفتم.
- اگر شهید شدم، افتخار کنید برای من.
- اسلام احتیاج به خون ما جوانان دارد.
- ای مادر، اگر شهید شدم، مثل کوه استوار باش همچنین ای پدر، تو نیز از کوه استوارتر باش.
- ای مردم شهیدپرور جان‌جان، همیشه مثل طوفان در مقابل مشرکین و کفـار و منـافقین سـیاه‌دل خروشان باشید.
- راهـی کـه مـا بـه رهبـری امـام انتخـاب کـرده‌ایـم راه پیـامبر(**6**) راه علـی(**7**) و راه حسین(**7**) است.
- بر همه شما واجب است که از خون شهدا پاسداری کنید.
- در دعاهای توسل و کمیل و غیره باشکوه هرچه بیشتر شرکت کنید.
- از شماها می‌خواهم که مثل مردم کوفه نباشید و امام را تنها بگذارید.
- گریه شما به‌خاطر سید الشهدا حسین(**7**) و72 تن از یاران شهید او باشد.

شیخ‌امیر شریفی

بسم الله الرحمن الرحیم

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»[1]
«[وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ] قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[2]
«و کسانی که در راه خداکشته شدند مرده مپندارید بلکه آنها زنده هستند و نزد خدا روزی می‌خورند».

با درود به امام زمان(عج) و نایب برحقش امام خمینی و سلام بر شهیدان، از شهیدان بدر تا شهیدان کربلاهای ایران از کردستان تا خوزستان و تمام کسانی که در سراسر جهان در راه دین مبین اسلام علیه کفر و کفار جهانی شهید می‌شوند اینجانب شیخ‌امیر شریفی، فرزند الیاس، که الان در ارتش اسلام در کردستان مشغول خدمت هستم وصیت‌نامه خود را در تاریخ 61/12/10 به شرح زیر می‌نویسم، باشد که سرمشقی باشم برای ملت غیور ایران به‌خصوص مردم شهیدپرور جان‌جان که شهیدانی همچون جوان تازه‌داماد جهانبخش شریفی و سرباز رشیدی مانند نورالدین صیدخانی و بسیجـ[ی] دلاوری مانند محمد حیدری تقدیم اسلام نموده‌اند.

پدر عزیز و مادر گرامی که سال‌ها برای من زحمت کشیدید و عموها و دایی‌ها که ممکن است نتوانم محبت‌های شما را جبران کنم، مردم مسلمان جان‌جان که همه ما از یک ریشه و همه با هم قوم و فامیل هستیم، بدانید که من می‌توانستم مثل بعضی افراد از خدمت مقدس سربازی که خطر از دست دادن جان یا حداقل معلول شدن را دارد فرار کنم، اما می‌خواهم بدانید و به منافقان[3] کوردل از قول من بگوید که من در راه خدا و با آگاهی کامل از مرگ و غیره به ندای «هل من ناصرٍ ینصرنی»[4] حسین(7) لبیک گفتم به خدمت مقدس سربازی آمده‌ام. اگر شهید شدم، افتخار کنید برای من، چون اسلام احتیاج به خون

1- بخشی از آیه 156 سوره بقره. «ما به فرمان خدا آمده‌ایم و به‌سوی او بازمی‌گردیم».
2- آل‌عمران، 169. «و لاتحسبن الذین» در اصل وصیت خوانا نیست.
3- ر.ک. تعلیقات.
4- ر.ک. تعلیقات.

ما جوانان دارد. و تو ای مادر، اگر شهید شدم، مثل کوه استوار باش و همچنین ای پدر، تو نیز از کوه استوارتر باش و شما ای بستگان من و ای مردم مسلمان و ای مردم شهیدپرور جان‌جان، همیشه مثل طوفان در مقابل مشرکین و کفار و منافقین سیاه‌دل خروشان باشید، زیرا خون بر شمیر پیروز است و ما در آخرت زندگانی جاویدانی خواهیم داشت، زیرا راهی که ما به رهبری امام انتخاب کرده‌ایم راه پیامبر(6) راه علی(7) و راه حسین(7) است. بر همه شما واجب است که از خون شهدا پاسداری کنید و با رفتن به جبهه و یا اگر نتوانستید با سرمشق از امام سجاد(7) که مریض بود و نتوانست با شمشیر بجنگد و با مناجات با خدا با کفر و منافقین بجنگید. شما هم در دعاهای توسل و کمیل و غیره باشکوه هرچه بیشتر شرکت کنید و با شرکت خود در نماز جماعت جمعه و سخنرانی‌های مذهبی با منافقین و مشرکین و گروه‌های شرقی و غربی بجنگید. ممکن است من نتوانم از این بیشتر کمک امام باشم، ولی از شماها می‌خواهم که مثل مردم کوفه نباشید و امام را تنها بگذارید. من از شما می‌خواهم که امام خمینی، این فرزند حسین(7) و فرزند زهرا(3) آن بانوی پهلو شکسته و آن شهید گرانقدر را، تا وقتی که جان در بدن دارید تنها نگذارید. در پایان وصیت‌نامه‌ام برای تو ای مادر از خدواند می‌خواهم که صبری مانند صبر زهرا(3) و زینب(3) به شما عطا بفرماید و برای تو ای پدر از خداوند می‌خواهم که صبری مانند صبر علی(7) به شما عطا بفرماید و شماها اگر گریه می‌کنید، به‌خاطر من نباشد گریه شما به‌خاطر سید الشهدا حسین(7) و72 تن از یاران شهید او باشد[1]. اگر دین محمد(6) جز با کشته شدن من باقی نمی‌ماند، پس ای گلوله‌ها سینه مرا بشکافید و تن مرا پاره پاره کنید.[2]

«والسلام علی عبادالله الصالحین»[3]

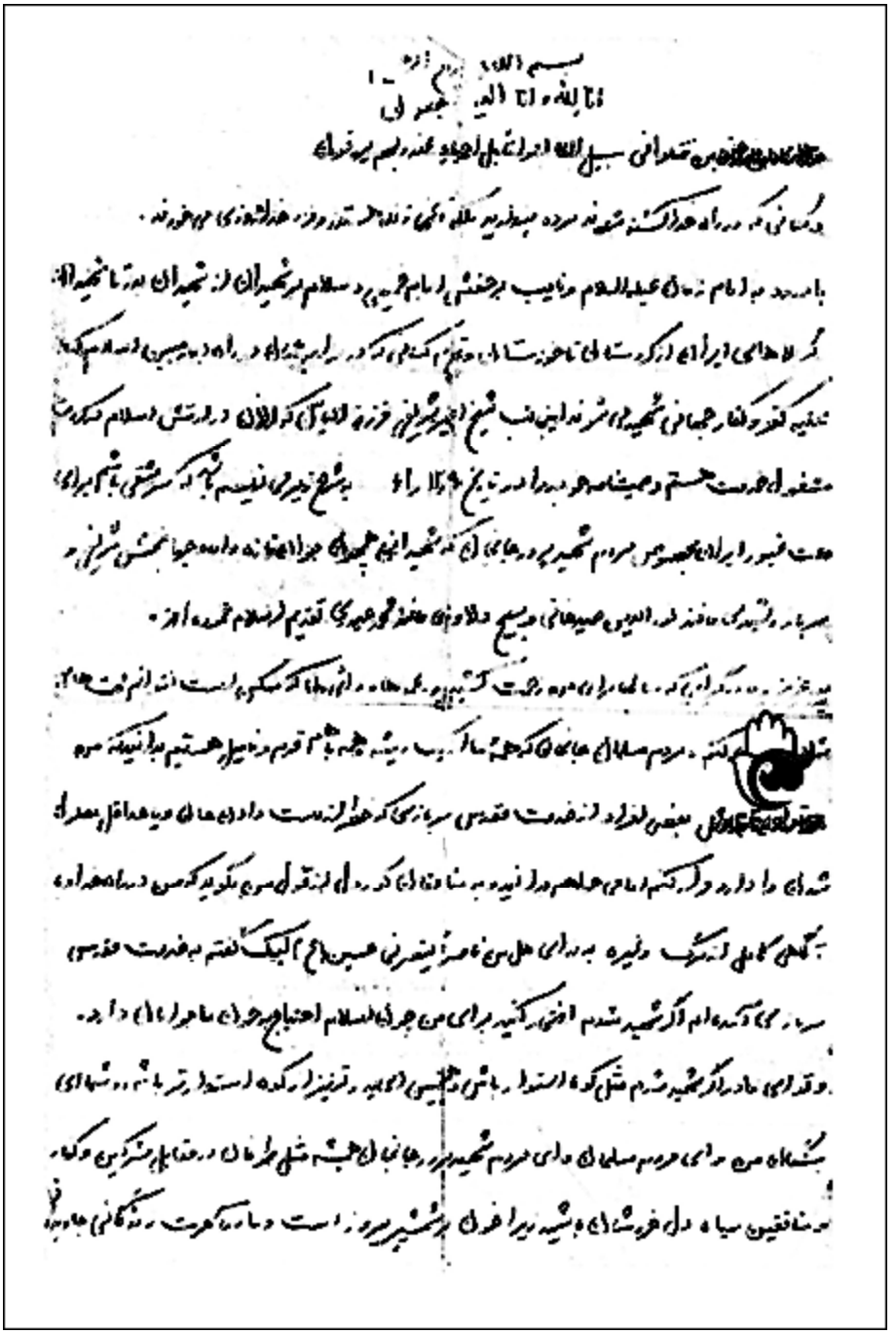
دهم اسفند ماه سال شصت و یک

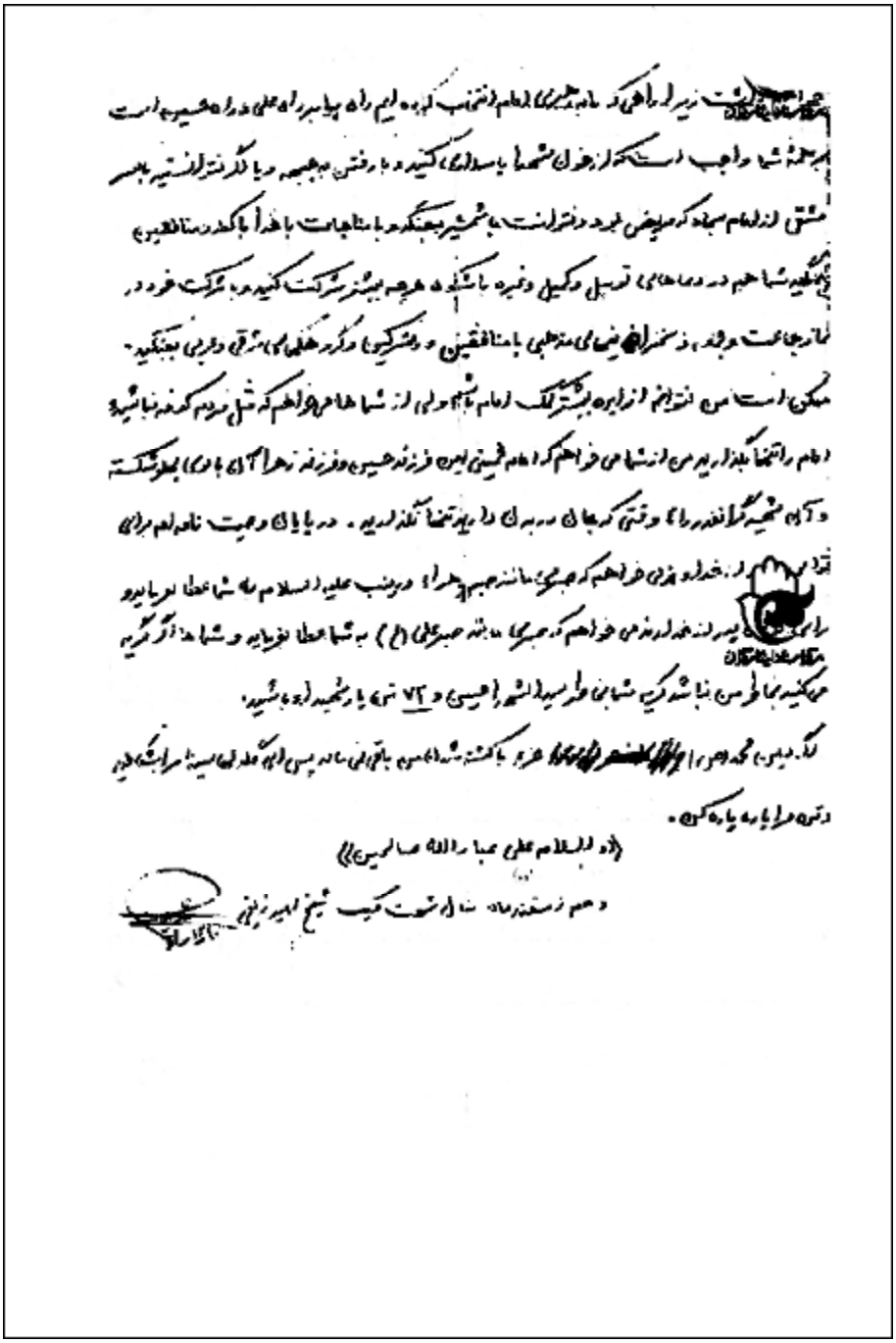
شیخ امیر شریفی

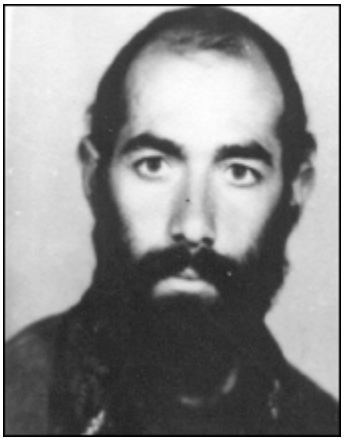
1- در اصل وصیت «باشید».

2- در اصل وصیت «کن».

3- در اصل وصیت «عبادالله صالحین».







نام: **صادق**
نام خانوادگی: **شریفی**
نام پدر: **ملک‌محمد**
نام مادر: **زینب**
تاریخ تولد: **نهم مهر** 1334
محل تولد: **روستای جان‌جان از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **پایان دوره ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم تیر** 1363
محل شهادت: **کامیاران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- رهنمودهای امام بزرگوارمان امام خمینی، همان ادامه‌دهنده راه انبیا می‌باشند.
- دفاع از اسلام برهمه کارها اولویت دارد.
- اگر خداوند یاری کرد و شهید شدم به همسرم و فرزندان و مادرم احترام بگذارید.
- من راهی را انتخاب کرده‌ام اگر خداوند بخواهد امام بزرگوارمان امام حسین(**7**) انتخاب نمود.
- مادر عزیز، از شما می‌خواهم برای من اشک نریزی چون امام حسین(**7**) ما مادر نداشت که برایش گریه کند.
- از همسرم می‌خواهم به‌محض اینکه فهمیدید که من شهید شده‌ام، چون ستونی استوار باش.
- من آرزوی شهادت را بارها ذکر کرده‌ام.

صادق شریفی

بسم الله الرحمن الرحیم

اگر خداوند قبول نماید- به دستور خداوند که در قرآن آمده است، «هر مسلمان تکلیف دارد برای رفتن به جنگ با کفار بشتابد و پیش‌قدم باشد»- [عمل می‌کنم].[1]

اینجانب صادق شریفی، ساکن روستای جانجان، از توابع بخش شیروان چرداول. اینجانب از خداوند سپاسگزارم که توانستم لباس مقدس پاسداری را بر تن کنم[2] و عضو رسمی سپاه پاسداران قرارگرفتم و در جمع برادران پاسدارانی می‌باشم که با رشادت و از خودگذشتگی، تمام وقت از رهنمودهای امام بزرگوارمان امام خمینی، که همان ادامه‌دهنده راه انبیا می‌باشند و از دستورات امام زمان(عج) به نایب برحقش پیروی می‌کنیم.[3] ما نیز به‌عنوان یک پاسدار باید در راه هدف که پاسداری از راه آرمان‌های اسلام می‌باشد بکوشیم و بر علیه طاغوتیان زمان و یزیدیان تاریخ مبارزه نماییم و نگذاریم وطن اسلامی [را][4] به‌دست دژخیمان آمریکایی بیفتد و [از] دین و مذهبی که تنها دین خداشناسی می‌باشد دفاع نماییم و حال ای برادران، من از خداوند برای شماها دعای خیر می‌نمایم. از شماها به‌عنوان برادر عزیزم می خواهم از اینکه من در جبهه می‌باشم و برای ادامه زندگی نیز آرزوهای زیادی دارم اما دفاع از اسلام برهمه کارها اولویت دارد. وصیت من به شما این است که اگر خداوند یاری کرد و شهید شدم به همسرم و فرزندان و مادرم احترام بگذارید و برای من ناراحت نشوید، چون من راهی را انتخاب کرده‌ام اگر خداوند بخواهد امام بزرگوارمان امام حسین(7) انتخاب نمود. در سوگواری من گریه نکنید که منافقین شاد شوند و شادی منافقین جشن برای آنهاست و اما مادر عزیز، از شما می‌خواهم برای من اشک نریزی چون امام حسین(7) ما مادر نداشت که برایش گریه کند. فقط مواظبت از

1- در دو سطر اول وصیت‌نامه مختصر ویرایش اعمال شده است تا عبارت شیواتر باشد.

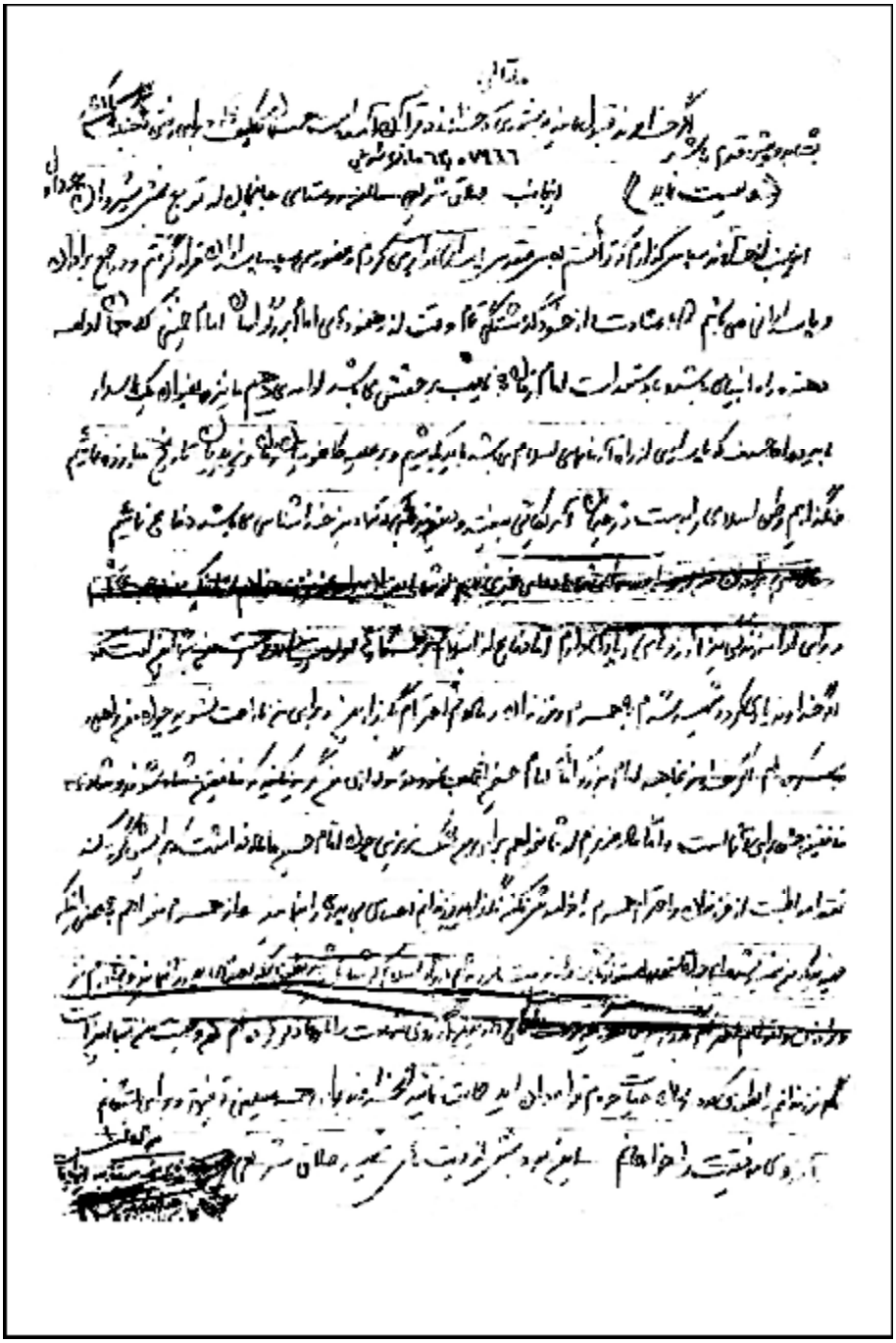
2- در اصل وصیت «کردم».

3- در اصل وصیت «می‌باشد ادامه می‌دهیم».

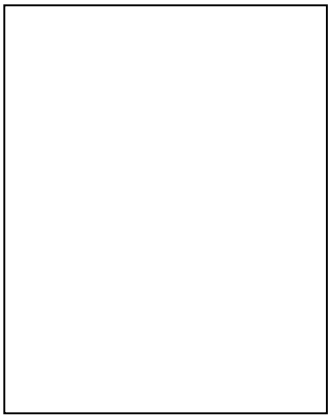
4- اضافه است.

فرزندان و احترام همسرم را فراموش نکن. نگذارید فرزندانم احساس بی پدری را بنمایند و از همسرم می‌خواهم به‌محض اینکه فهمیدید که من شهید شده‌ام، چون ستونی استوار باش و در تربیت فرزندانم در راه اسلام کوشا باشید، به‌طوری که احساس بی‌پدری را ننمایند و به مادرم نیز و برادران و اقوامم احترام بگذارید. همان‌طوری که خودت اطلاع داری من آرزوی شهادت را بارها ذکر کرده‌ام. وصیت من به شما این است فرزندانم را به‌طوری که در زمان حیات خودم قول داده‌اید حمایت نمایید. از خداوند برای همه مسلمین توفیق و و برای بستگانم آرزوی موفقیت را خواهانم.[1]

1- در پایان وصیت‌نامه این عبارت آمده است: «این بود بخشی از وصیت‌های شهید صادق شریفی».



نام: **علی‌جان**
نام خانوادگی: **شریفی**
نام پدر: **اسد**
نام مادر: **مصری**
تاریخ تولد: **سوم مصر** 1303
محل تولد: **روستای جان‌جان از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **بی‌سواد**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **هفتم آذر** 1366
محل شهادت: **تنگاب گیلانغرب**
نحوهٔ شهادت: -
مزار: **اثری از پیکرش به‌دست نیامد**



عبارت‌های کلیدی

- از جمهوری اسلامی دفاع می‌کنم.
- آرزویم شهادت می‌باشد.
- امیدوارم صدام از بین برود و شرش از سر جمهوری اسلامی ایران کوتاه گردد.

علی‌جان شریفی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

وصیت بنده این است که در دوران جوانی یک بار به زیارت نجف و کربلا رفته‌ام و حال از جمهوری اسلامی دفاع می‌کنم و آرزویم شهادت می‌باشد و دوست دارم که جسدم در نجف یا کربلا به خاک سپرده شود و امیدوارم که صدام از بین برود و شرش از سر جمهوری اسلامی ایران کوتاه گردد.

«والسلام»

علی‌جان شریفی

1- در بالای وصیت آمده است: «66/8/6».

بسمه تعالی

وصیت نامه این است که در دوران جوانی یکبار به زیارت

نجف و کربلا رفته‌ام و حال از جمهوری اسلامی دفاع می‌کنم

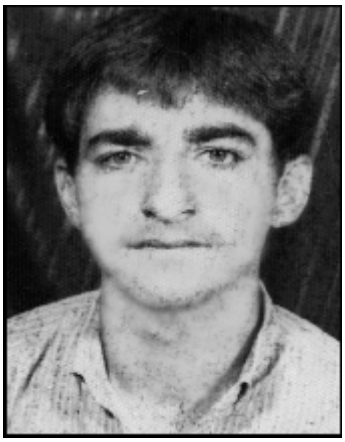
و آرزویم زیارت نیابا شته و دوست دارم که جسدم در نجف

یا کربلا به خاک سپرده شود و امیدوارم که جهادم از بین نرود

و تلاش از جمهوری اسلامی ایران کوتاه نگردد.

والسلام

علی جان نثاری



نام: **فرزاد**
نام خانوادگی: **شریفی**
نام پدر: **صفر**
نام مادر: **فرخ**
تاریخ تولد: **هفتم خرداد** 1348
محل تولد: **روستای چم‌کبود از توابع شهرستان آبدانان**
تحصیلات: **دوم متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم اسفند** 1366
محل شهادت: **شاخ شمیران عراق**
نحوهٔ شهادت: -
مزار: **اثری از پیکرش به‌دست نیامد**

عبارت‌های کلیدی

- ای مادران، مبادا از رفتن فرزندانتان به جبهه جنگ جلوگیری کنید.
- آمده‌ایم نه برای ماندن بلکه برای رفتن، رفتن به مثل انبیاء و اولیاء خداوند.
- شهید با خون خود نمایان می‌سازد بین حق و باطل را.
- ما که باید برویم، برویم از این دنیا فانی، چه خوب است که فانی در بقا بشویم.
- برای حراست و پاسداری از حرمت خون شهیدان و حفظ میهن عزیزمان، سعی کنید.
- می‌روم که با خون خود به دریای خون شهیدان ملحق شوم تا خون من به پای درخت اسلام بریزد.
- شما دانش‌آموزان عزیز و معلمان پیامبران انقلاب اسلامی هیچ‌گاه سنگر علم و دانش و تزکیه را خالی نکنید.
- خود علم و دانش آموختن هم جهاد بزرگی است در راه خداوند بزرگوار.
- صبر و استقامت داشته باشند.
- به‌طور کلی سعادت جامعه به تربیت فرزند بستگی دارد.

فرزاد شریفی

بسم الله الرحمن الرحیم

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ»[1]

با نام خالق در هم کوبندهٔ ستمگران و یاور مستضعفان و ذلیل‌کننده مستکبران سخنم را آغاز می‌کنم چرا که بی او کلماتم معنی نمی‌دهد و مفهومی ندارد.

با سلام به منجی عالم بشریت، حضرت بقیةالله اعظم عج و نایب برحقش خمینی بت‌شکن، یاور مستضعفان و درهم کوبنده مستکبران و سلام بر شهدا و سلام بر رزمندگان کفرستیز لشکر توحید و سلام بر پدر و مادر عزیزم و خواهران و برادران کوچکم و سایر بستگانم وصیتم را آغاز می کنم:

ای جوانان، نکند در رختخواب ذلت بمیرید که حسین(7) در میدان نبرد شهید شد. ای جوانان، مبادا در غفلت بمیرید که علی(7) در محراب شهید شد و مبادا در حال بی‌تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین(7) در راه حسین(7) با هدف شهید شد.

ای مادران، مبادا از رفتن فرزندانتان به جبهه جنگ جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی‌توانید جواب حضرت زینب(3) را بدهید که تحمل 72 تن شهید را نمود. آمده‌ایم نه برای ماندن بلکه برای رفتن، رفتن به مثل انبیاء و اولیاء خداوند. شهید با خون خود نمایان می‌سازد بین حق و باطل را و ندا می‌دهد که برای فطرت‌های پاک به‌سوی خداوند و در جهت او و برای او کار کن و خود را فنای در او کن.

تو اگر به خود بنگری خدا را می‌بینی با چشم دل و چشم بصیرت، ای حجاب‌ها کنار روید و ای سرسپرده‌ها به کنار روید که من با خدای خود پیمان بسته‌ام، پیمان دوستی و محبت، پیمان وفای به عهد، پیمان به نیکی، پیمان به عمل صالح و پیمان مبارزه با رب‌النوع‌ها، با بت‌ها، با بت‌های خارجی همچو صدامیان و بت‌های داخلی همچون نفس سرکش و گروهک‌های داخلی؛ مبارزه‌ای که تا آخر به لقاءالله پیوند خورم و به رفیق اعلا

1- بخشی از آیه 111، سوره توبه. «همانا خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده».

پیوندم و از این سرچشمه وجودم را سیراب کنم که من تشنه‌ام، تشنه دوست. ما که باید برویم، برویم از این دنیا فانی، چه خوب است که فانی در بقا بشویم و من نیز این کار را کردم. انشاءالله که خداوند بزرگ قبول کند.

اما سخنم با امت مسلمان و شهیدپرور ایران خصوصاً مردم شهیدپرور آبدانان و روستای عزیزم چم‌کبود: ای امت قهرمان و ای جوانان رزمنده و غیور، ای دلیرانی که چون آسمان سرافراز و بزرگید. ای امت قهرمان، شما را سپاس می‌گوییم. ای شجاعان پرخروش و توفنده‌ای که جوانان شما شهادت را بس گوارا و سرافرازی برای آخرت می‌دانند. ای ملتی که جان خود را بر کف می‌نهید برای حراست و پاسداری از حرمت خون شهیدان و حفظ میهن عزیزمان، سعی کنید همچنان که در صحنه بوده‌اید، در صحنه باشید. و اما برادران، من می‌روم که با خون خود به دریای خون شهیدان ملحق شوم تا خون من به پای درخت اسلام بریزد و آن را خرم‌تر و پربارتر سازد. می‌روم تا به پیکر اجتماع وارد شوم تا خون‌های دیگر به جوش آید و بخروشد و ظالمان را از صحنه گیتی محو سازد و اما وصیتم به همکلاسی‌هایم این است شما دانش‌آموزان عزیز و معلمان پیامبران انقلاب اسلامی هیچ‌گاه سنگر علم و دانش و تزکیه را خالی نکنید که دشمن از این سنگرها ضربه می‌زند و خود علم و دانش آموختن هم جهاد بزرگی است در راه خداوند بزرگوار.

و اما وصیتم به پدر و مادر و خواهران و برادران عزیزم: مادر جان، می‌دانم تنها چشم امیدتان من بودم و همیشه در فکر من بودی. مادر، بپذیر همچنان که تو مادر جان من بودی، من هم در فکر شما بودم. مادر جان، در طول زندگی‌ام تو همواره مادری نمونه بودی آن‌چنان که همیشه آرزو می‌کردم تا توفیقی بیابم شرح حالت را به‌عنوان زنی قهرمان بنویسم تا سرمشقی برای دیگران نیز باشد. مادر جان، تو شغل و تربیت فرزندانت را به‌عنوان عبادتی بزرگ و تکلیفی الهی می‌دانستی و در قبال آن خود را در برابر خداوند مسئول می‌دیدی. مادر جان، اگر یک بچه خوب تحویل جامعه دهی می‌دانی آن‌قدر ارزش دارد که نمی‌توان آن را توصیف نمود و به قول امام عزیز به اندازه تمام عالم ارزش دارد و به‌طورکلی سعادت جامعه به تربیت فرزند بستگی دارد. مادر جان، بعد از شهادت فرزندت که نتوانست این همه زحمات شما را جبران کند شرمنده است و با تمامی حرکاتت و تمامی صبر و استقامتت در برابر انبوه مشکلات به تمامی مادران عالم درسی از صبر و

استقامت و تحمل نشان بده. مادر جان، شما در پیشگاه حق تعالی خیلی قرب و منزلت دارید. شما آن‌قدر در پیشگاه الهی مقامتان بلند است که خداوند تبارک و تعالی اجازه نمی‌دهد حتی فرزندی با صدای بلند نسبت به والدینش سخن بگوید. مادر جان، خود را شرمنده می‌دانم از اینکه نتوانستم لااقل ذره‌ای از این همه زحمات و محبت‌های شما را جبران کنم. مادر جان، شیرت را حلالم کن و از تمام خواهران و برادرانم حلالیت می‌طلبم. برادران کوچکم، من که نیستم خدا که هست و شما را به خداوند بزرگ می‌سپارم. از پدر و مادرم می‌خواهم که طوری صبر و استقامت داشته باشند که برادران و خواهرانم ناراحتی نداشته باشند.

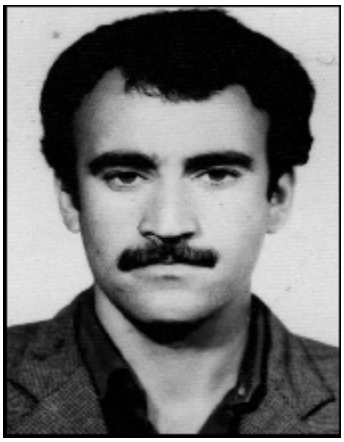
از همه دایی‌هایم حلالیت می‌طلبم، از عموهایم و تمامی قوم و خویشان حلالیت می‌طلبم.

پدر جان، شما زحمت زیادی برای فرزندت کشیدی اما میوه فرزندت را ندیدی، پس من شرمنده هستم ولی صبر و استقامت تو پدر عزیزم باعث شادی روح من و باعث دلگرمی و شادابی برادران و خواهران کوچکم می‌باشد. سعی کنند صبر و استقامت داشته باشند.

به امید پیروزی

فرزاد شریفی

66/12/19



نام: **فرهاد**
نام خانوادگی: **شریفی**
نام پدر: **میرولی**
نام مادر: **هاجر**
تاریخ تولد: **یکم خرداد** 1342
محل تولد: **شهر چوار از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **یکم تیر** 1366
محل شهادت: **کردستان عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مـزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آباد از توابـع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- هر انسان چه در پشت جبهه و چه در عملیات باشد باید انجام وظیفه نماید.
- اگر سعادت داشتم شهید شدم، ناراحت نشوید.

فرهاد شریفی

بسم الله الرحمن الرحیم

به نام خداوند یکتا به نام شهیدان صدر اسلام که حسین‌وار در جبهه وظیفه از خود [نشان] دادند و عاشقانه شربت شهادت [را] نوشیدند[د]. برادر عزیزم قربان سلام، مادرم و خواهرم همچنین، زیرا وظیفه هر انسان [این است که] چه در پشت جبهه و چه در عملیات باشد باید بتواند انجام وظیفه نماید و همچنین سرنوشت خودم را به همین جهت به خداوند ارتباط دهم و اگر سعادت داشتم شهید شدم، ناراحت نشوید و برای من گریه نکنید و ناراحت نشوید و از خواهر و مادرم که زیاد برای من رنج کشیده‌اند نگهداری کن به‌خصوص از مادرم، زیرا در تمام زندگی به‌جز رنج و مزاحمت برای آنها [کاری] نکرده‌ایم[1] و همیشه سربار[2] بوده‌ام. امیدوارم که حلال کنید زیرا من که رفتم قسمت و سرنوشتم بوده است. در پایان، از عمویم حسین حقی زیاد تشکر می‌نمایم به‌خاطر آن‌همه محبت و به برادرانم محمد، احمد، نعمت و صمد که در طول زندگی واقعاً زحمت کشیدند[د] و مرا در زندگی خشنود نمودند[د] و از زن عموی عزیزم هم می خواهم که مرا حلال نماید. و از خواهرانم مهناز، گلی و گوهر همچنین همسایگان، اقوام[3] و دوستان می‌خواهم که آن‌همه اذیت و آزاری [را] [که] از من دیده‌اند حلال نمایند و از عمویم می‌خواهم که از خانواده‌ام نگهداری نماید. و به خواهرم خدیجه که من او را اذیت نموده‌ام امیدوام حلال نماید و به توران و بچه‌هایش پیمان و فرمان و زهرا امیدوارم که من [را] ببخشایند و از خداوند طلب مغفرت نمایند تا شاید گناهان مرا بیامرزد که خداوند آمرزنده است.

خداحافظ شماها

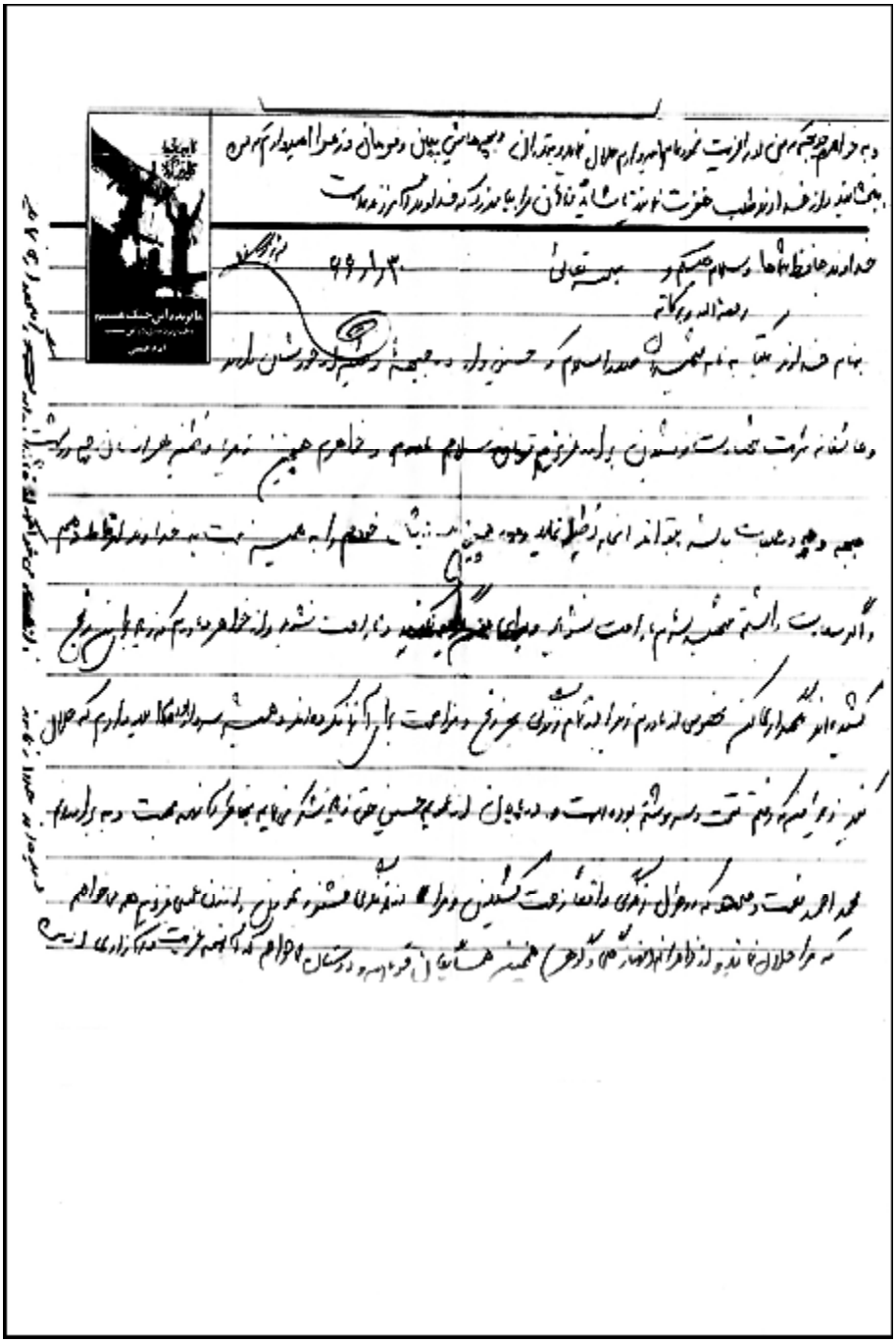
«و[الـ]سلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

فرهاد شریفی 66/1/30

1- در اصل وصیت «نکرده‌اند».

2- در اصل وصیت «سرور».

3- در اصل وصیت «قومان».





نام: **کشمند**
نام خانوادگی: **شریفی**
نام پدر: **آقاجان**
نام مادر: **سلطان**
تاریخ تولد: **پنجم شهریور** 1344
محل تولد: **روستای جان‌جان از توابع شهرستان شیروان و چرداول**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌ویکم شهریور** 1365
محل شهادت: **فاو عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- خدایا، مرا یاری کن که روزی به‌عنوان شهید در انقلاب عظیم مردم ایران سهیم باشم.
- خداوندا، تو را به حق سالار شهیدان سوگند می‌دهم که مرا از قافله شهیدان جا مگذار.
- شهادت در راه معشوق افتخاری است که نصیب هرکس نمی‌گردد.
- سیاه پوشیدن سزاوار مولایم حسین(**7**) است که درس شهادت و آزادگی را از آن بزرگوار آموخته‌ایم.
- چون کوه استوار باشید و اگر در راه خدا شهید شدم، صبور و بردبار باشید.
- ای خویشاوندان، مطیع و رهرو امام باشید و اگر از او جدا شدند شما ادامه‌دهنده راه او باشید تا در این راه به شهادت برسید.

کشمند شریفی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

خدایا، مرا یاری کن که روزی به‌عنوان شهید در انقلاب عظیم مردم ایران سهیم باشم. این‌را در زمانی می‌نویسم که خون در رگ‌های بدنم به جوش آمده و خود را در مقابل خدایم تنهای تنها احساس می‌کنم که بیش از پیش به یاری و نصرت او نیازمندم وتنها امیدم را او می‌دانم و تنها او را می‌جویم و بس...

خداوندا، تو را به حق سالار شهیدان سوگند می‌دهم که مرا از قافله شهیدان جا مگذار و هم اکنون که راهی جبهه‌های نور علیه ظلمت می‌شوم، از تو می‌خواهم که بر دشمن پیروز شویم و در این راه شهادت نصیبم گردد.

و اما ای مادر عزیزم، حلالم کن و مرا ببخشای که تو را بسیار زحمت دادم و برایم دعا کن که بسیار محتاج دعایم و بر مرگم گریه و زاری مکن که مرگ حق است و شهادت در راه معشوق افتخاری است که نصیب هرکس نمی‌گردد و بر مرگم عزاداری نکنید که عزاداری و سیاه پوشیدن[2] سزاوار مولایم حسین(**7**) است که درس شهادت و آزادگی را از آن بزرگوار آموخته‌ایم. اما ای پدر و ای برادرانم، چون کوه استوار باشید و اگر در راه خدا شهید شدم، صبور و بردبار باشید و کوله‌بارم را بر دوش بگیرید و بقیه راهم را ادامه دهید و ای خویشاوندان، مطیع و رهرو امام باشید و اگر همه از او جدا شدند شما ادامه‌دهنده راه او باشید تا در این راه به شهادت برسید.

«والسلام»

1- در بالای وصیت تایپی آمده است: «قسمتی از وصیت‌نامه شهید گرانقدر کشمند شریفی».
2- ر.ک. تعلیقات.

بسمه تعالی

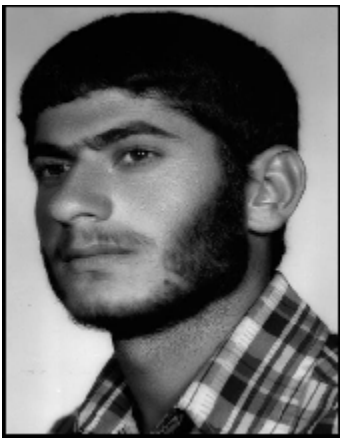
وصیتنامه شهید گرانقدر کشتمند شریفی

خدایا مرا یاری کن که روزی بعنوان شهید در انقلاب عظیم مردم ایران سهیم باشم ، ابتدا در رابطه با خدا می نویسم که خود در رگهای بدنم بجوش آمده و خود را در مقابل خدایم تنهای تنها احساس می کنم که بیش از پیش به یاری و نصرت او نیازمندم و تنها امیدم را او میدانم و تنها او را می جویم و بس .....

خداوندا تو را به حق سالار شهیدان سوگند می دهم که مرا از زمره شهیدان جای بگذار و هم اکنون که راهی جبهه های نبرد علیه ظلمت می شوم از تو می خواهم که دشمن پیروز شویم و در این راه شهادت نصیبم گردد .

و اما ای مادر عزیزم حلالم کن و مرا ببخشای که تو را بسیار زحمت دادم و برایم دعا کن که بسیار محتاج دعایم و بر مرگم گریه و زاری مکن که مرگ حق است و شهادت در راه معشوق انتظاری است که نصیب هر کس نمی گردد و بر مرگم عزاداری نکنید که عزاداری وسیله پوشیدن عزادار مولایم حسین (ع) است که درس شهادت و آزادگی را از آن بزرگوار آموخته ایم ، و اما ای پدر و برادرانم چون کوه استوار باشید و اگر در راه خدا شهید شدم صبور و بردبار باشید و کوله بارم را بردوش بگیرید و بقیه راهم را ادامه دهید و ای خویشاوندان مطیع ورهرو امام باشید واگر همه از او جدا شدند شما ادامه دهنده راه او باشید تا در این راه به شهادت برسید.

والسلام



نام: **علیمرد**
نام خانوادگی: **شعبانی**
نام پدر: **صالح**
نام مادر: **فاطمه**
تاریخ تولد: **دوم آذر** 1343
محل تولد: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌ونهم خرداد** 1367
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- همیشه فرزندانتان را به جبهه بفرستید و از جبهه حمایت کنید.
- با هم متحد باشید، برادر باشید.
- تمام کارهایتان به خاطر اسلام باشد.
- همیشه از ادامه‌دهندگان راه شهدا باشید.
- نگذارید که منافقین کوردل در بین شماها تفرقه ایجاد کنند.
- از روحانیت در خط امام پشتیبانی کنید.
- نمازهای شب را همیشه به پای دارید.

علیمرد شعبانی

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ»[1]

به جبهه می‌روم تا عهد و پیمانی را که در مساجد و خیابان‌ها با امام خود بستم ادا نمایم. شهات تصادفی نیست بلکه لیاقتی است که خداوند نصیب بندگان صالح خویش می‌کند.

برای من ناراحت نباشید. به‌خاطر اسلام ناراحت بشوید که خدای نخواسته روزی شکست نخورد.

با سلام و درود بیکران بر مهدی موعود و نایب برحقش امام خمینی و با سلام بر شهدای راه حق و حقیقت و سلام بر پدر و مادر عزیزم که مرا بزرگ کرده و خونم را تقدیم اسلام نمودند. اینجانب بدون هیچ‌گونه زور و اجباری در این راه گام نهاده‌ام و هدفم رسیدن به مقصد الهی [است] که همانا شهادت می‌باشد[2].

ملت شهیدپرور ایران، ضمن عرض سلام شما را به خون شهدا قسم می‌دهم که همیشه از مقام رهبری، امام امت و همچنین مسئولین مملکتی پشتیبانی کنید و نگذارید که منافقین[3] کوردل دست‌اندرکار بشوند و اسلام از دست این ناپاکان ضربه بخورد. همیشه فرزندانتان را به جبهه بفرستید و از جبهه حمایت کنید. امروزه امام گفته است باید برویم، باید لباس رزم بپوشیم و بر حادثه دل نبندیم.[4]

بیایید سمند تیزپای عشق را زین کنیم چون راهیان کربلای حسینی(**7**). این روزها ادامهٔ عاشورا است. هر روزمان عاشوراست. هر روز هفتادو دوشهاب عاشق بر روی نی سرود شهادت می‌خوانند. آسمان هیچ‌وقت این همه ستاره نداشته است. هیچ وقت حسینیه دل‌هامان اینقدر شلوغ نبوده است. این عصر عصر قیام عاشق است. خفاش‌ها می‌خواهند

1- واقعه/ 11 - 10. ترجمه: «آنان که بر همه پیشی گرفتند و مقام تقدم یافتند، آنان به حقیقت مقربان درگاه‌اند».

2- در اصل وصیت «است».

3- ر.ک. تعلیقات.

4- در اصل وصیت «نبدیم».

بین ما و خورشید پرده‌ای از سیاهی بکشند، اما نمی‌دانند که ما چون ستاره‌ایم. وقتی که مذهب عشق ما را به فردای[1] خطر می‌کشاند دیگر نباید بر ماندن و بودن دل بندیم.

باید به کاروان حسین(7) بپیوندیم. این دشت‌های سبز و طرب‌ناک انگار پرچم سبز شهدا را قبای تن کرده‌اند این دشت‌ها همیشه طربناک و تا همیشه پر از لاله است و علم آفتاب در این دشت بر دوش شهدا راست می‌ماند.

ای نامحرمان عشق، بر مرگ سرخ ما اشک تمساح مریزید، ما دیری است که بر مرگ سرخ خندیده‌ایم. این خنده‌آور است که کلاغان در حصار آهن و سیمان بر پرکشیدن مرغان هوا افسوس می‌خورند. اینان خود لایق افسوس خوردن‌اند ما سرخوشان باده وصیلم. در گفتار شهدا صداقتی است که در خورشید نیست. این حرف را روزی که به جمع آنها بپیوندید بهتر درک می‌کنید. وقتی لباس ساده و بی‌آرایش بسیجیان را بپوشید و در جمع عاشقان بسیجی باشید و در نیمه‌های شب زلال اشک آنان را به تماشا گیرید، باور می‌کنید که زندگی جز خوردن و خوابیدن است و آن‌وقت اگر دل‌هایتان نپوسیده باشد، ماندن را مصیبت می‌دانید. اینها حقیقتی است که می‌گویم اینها حتی یک گوشه‌ای از حکایت شهدا نیست. اینها هنوز قدرت اسلام را باور نکرده‌اند.[2] باور کنید فردا روشنی در انتظار ماست. همهٔ ما کاروانی هستیم که در شب حمله مسیر از زمین تا عرش با پای سر می‌رود. و کاروان‌سالار ما هر شب برای ما درس عشق می‌گوید. شهدا همچون منظومهٔ شهاب می‌مانند.

در پایان، از پدر و مادر و برادران و خواهرانم و همچنین دوستان و آشنایان حلالیت می‌طلبم و تقاضایی که دارم این است که از پسرم حمزه خوب مواظبت کنند و نگذارند که بعد از مرگ من بر همسرم تلخی زیادی بگذرد و کاری کنند که همسرم در خانهٔ خودمان بماند، دیگر این را بهتر درک می‌کنید. و از قول من به تمام کسانی‌که بر گردن من حقی داشته‌اند سلام برسانید. در ضمن به مدت 3 ماه روزه و نماز قضا دارم به‌جای آورید.

«والسلام علی عبادالله الصالحین»
علیمرد شعبانی

1- در اصل وصیت «بفردان».
2- در اصل وصیت «نکرده است».

به این افراد مقروض هستم
1- سعادت فتاحی‌پور، 5 هزار تومان
2- قرض‌الحسنه ایلام، چند قسطی
3- قرض‌االحسنه صالح آباد، چند قسطی
4- جعفر کرم‌پور، پانصد تومان
5- [...][1]، پانصد تومان
6- یعقوب فردیس، با اوحساب کنید.

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

وصیت به پاسداران انقلاب اسلامی و همسنگران

سلام بر شما ای رویین‌تنان[2] تیزچنگ، اینک زخم‌هایتان را مداوا می‌کند با داروی عشق، ای پاسدارها، در معرض امتحان الهی هستیم.

مبادا بخواهیم با خون دیگران برای خودمان مسئولیتی یا مقامی درست کنیم. همیشه و در همه حال جبهه‌ها را محکم نگه‌دارید، چون تا به‌حال محکم نگه داشته‌اید. الان دشمنان اسلام از دست شما ضربه می‌خورد و به قول امام امت چنان سیلی به صدام بزنید که برق آن چشم استکبار جهانی را کور کند. با هم متحد[3] باشید، برادر باشید، تمام کارهایتان به خاطر اسلام باشد. همیشه از ادامه‌دهندگان راه شهدا باشید. [...][4] تحمل کنید و نگذارید که منافقین کوردل در بین شماها تفرقه ایجاد کنند. از روحانیت در خط امام پشتیبانی کنید. نمازهای شب را همیشه به پای دارید، زیرا توشه آخرت شماست و شماها چشم امام هستید به‌طوری که می‌گوید سپاه چشم من است و چشم من هرگز خطا نمی‌کند زیرا

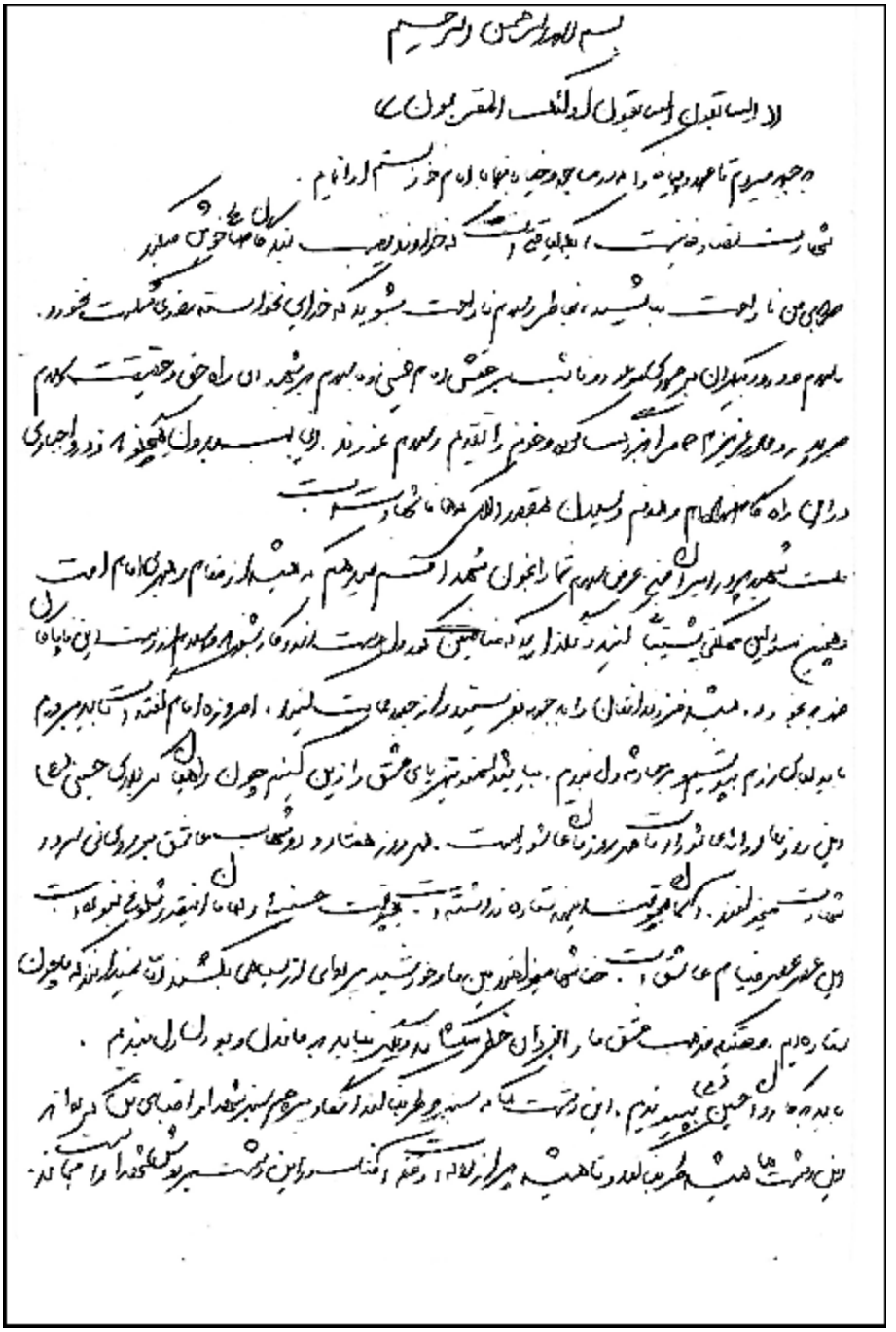
1- خوانا نیست.
2- در اصل وصیت «روین تنان».
3- در اصل وصیت «متعهد».
4- یک کلمه ناخواناست.

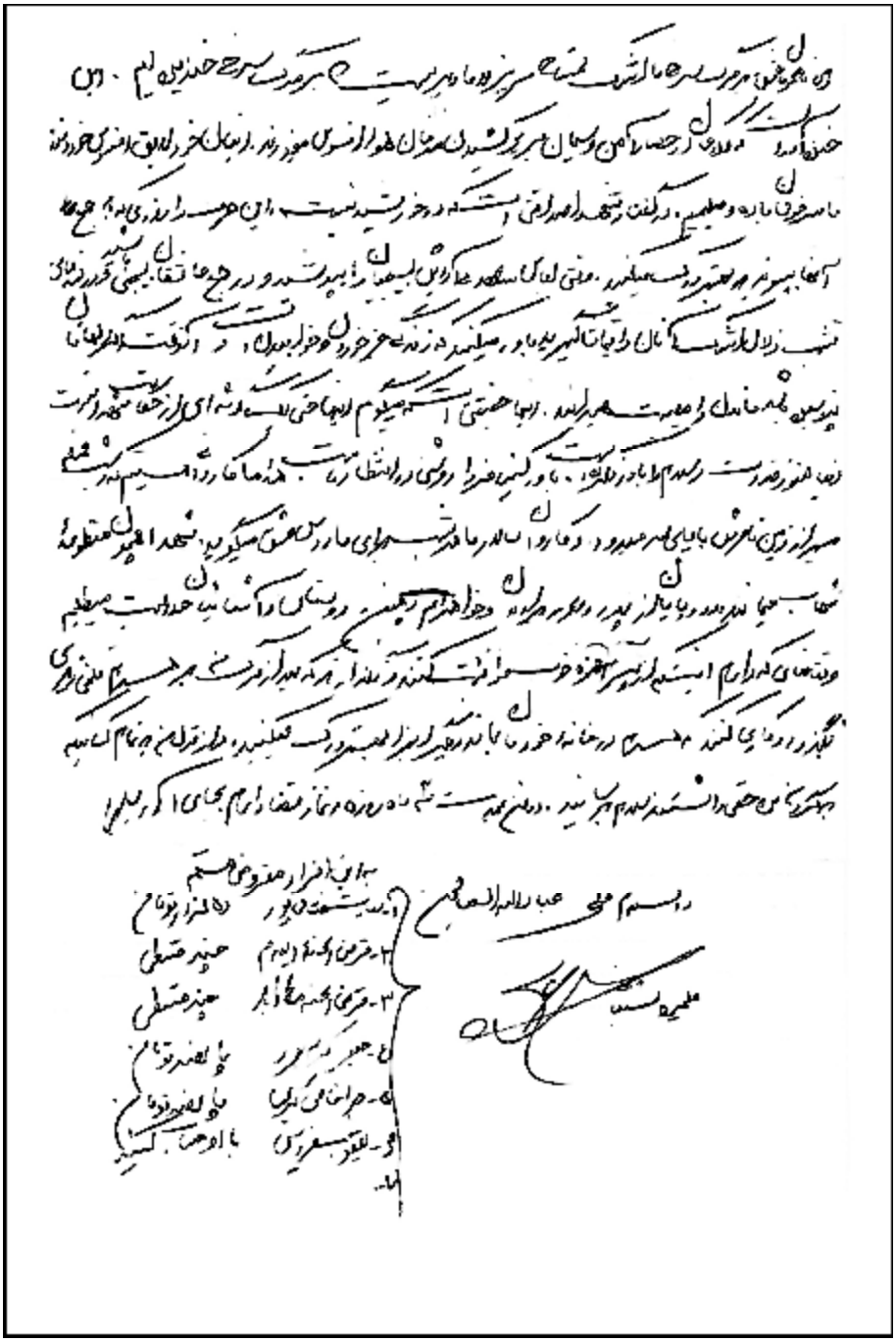
خداوند سلاحتان را بُرّنده‌تر کند دشمنانتان را از بین ببرد.

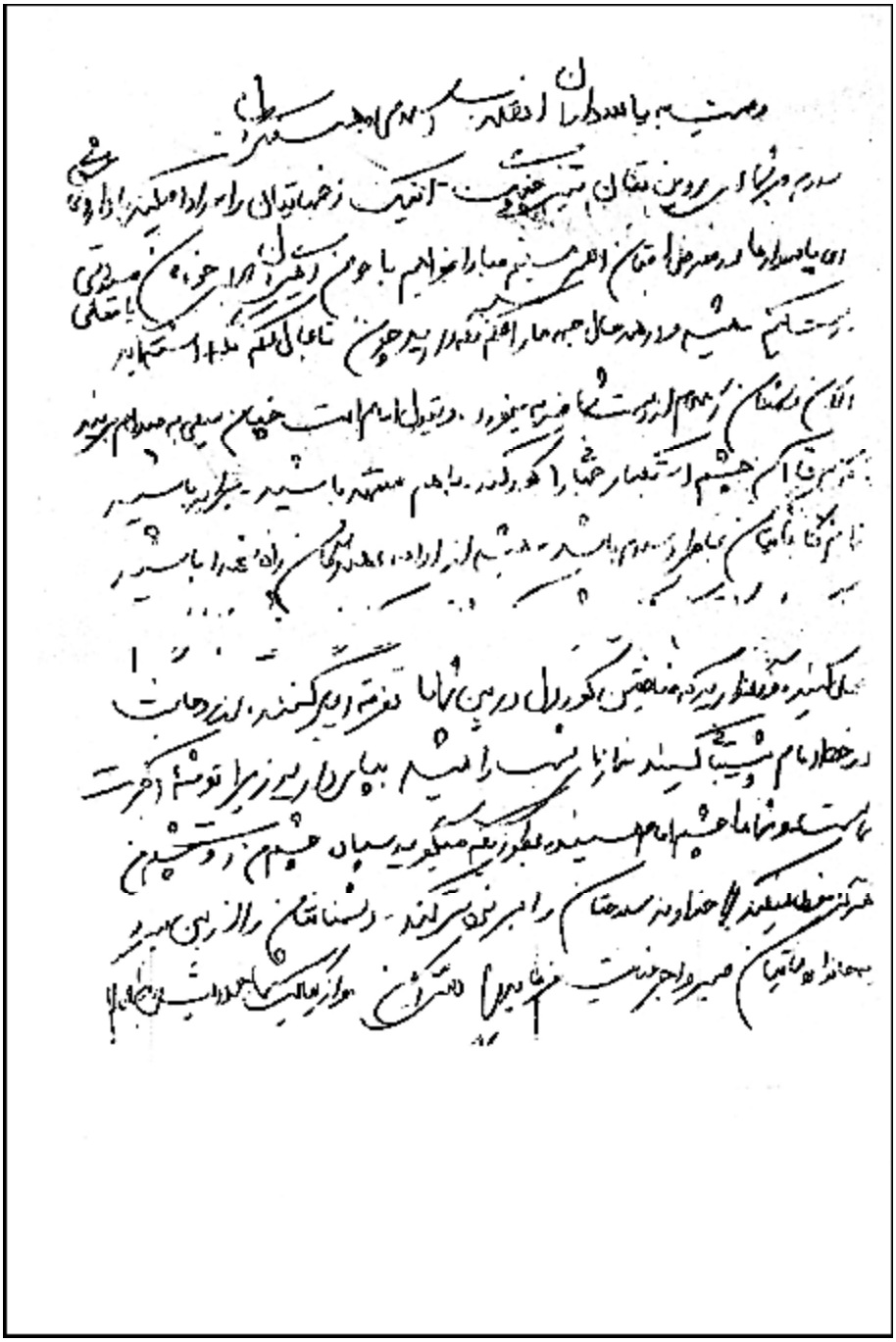
به خانواده‌هایتان صبر و اجر عنایت فرماید. اللهی آمین. و از یکایک شما حلالیت می‌طلبم.

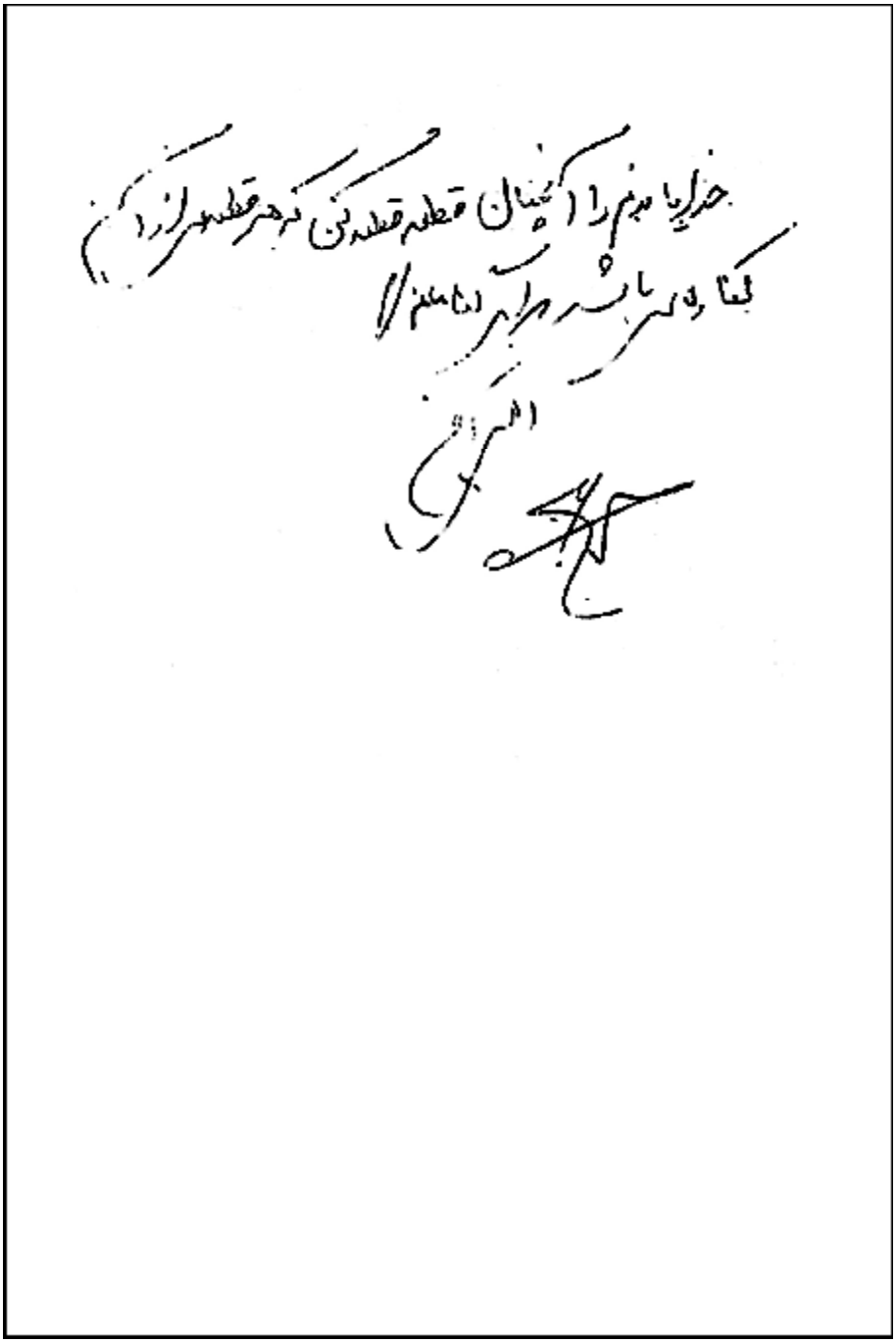
خدایا بدنم را آن‌چنان قطعه قطعه کن که هر قطعه‌ای از آن کفاره‌ای باشد برای گناهانم.

الهی آمین











نام: **سیف‌الله**
نام خانوادگی: **شفیعی**
نام پدر: **شهسوار**
نام مادر: **فوزیه**
تاریخ تولد: **دوم دی** 1353
محل تولد: **روستای خرابانان سفلا از توابع شهرستان ایوان**
تحصیلات: **پایان دوره کاردانی**
ارگان اعزام‌کننده: **نیروی انتظامی**
تاریخ شهادت: **هفتم دی** 1379
محل شهادت: **ایرانشهر**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **روستای حاجی‌حاضر شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- برادرانم خدمت به مردم رادر عرصه حکومت اسلامی سرلوحه کار خود قرار دهید.
- شما برادرانم همیشه احترام همدیگر را داشته باشید.
- به هیچ‌وجه از دستورات پدر و مادرم سرپیچی ننمایید.
- مرگ در لباس خدمت به مردم حق است پس ادامه دهید راه شهیدان را.
- من سعادت دو دنیا را در کنار مرگ در لباس دانسته و انشاءالله به آرزویم می‌رسم.
- خواهرانم (نور چشمانم) بعد از مرگم اصلاً ناراحت نباشید و زینب‌وار زندگی کنید.

سیف‌الله شفیعی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[2]

تشنه‌ام ای آسمان عشق‌بارانت کجاست — دست من در جستجوی پژمرده‌دامانت کجاست
هرچه می‌بینم فقط بیابان‌های کویری است — کاش می‌گفتی به من شهر شهیدانت کجاست
ابتدای حسرت‌آباد است این دنیا ولی — کاش می‌پرسیدم از دنیا که پایانت کجاست

به نام پروردگار ذوالجلال، به نام نماز معشوقه‌ای که روزی پنج‌بار بر آغوشش می‌کشیم و بر مخملین سجاده‌اش اشک نیاز می‌ریزیم. به نام عشق به معبود که نبیرهٔ مادری ماست و به نام روزه، خیابانی که بهشت حوریان و رفت [و] آمدگاه فرشتگان است و به نام زیبایی که آن را در خدمت به مردم احساس می‌کنم.

سلام و یک‌صد و یک‌صدها سلام به خدمت تک‌تک اعضاء خانواده‌ام. پدرم و مادرم و برادرانم و خواهرانم از بزرگ به کوچک و از کوچک به بزرگ. آری، عزیزانم، با توجه به اینکه انسان همان‌گونه که به دنیا آمده است باید از دنیا برود، پس جای هیچ‌گونه ناراحتی نیست. امروز که این نگارش را می‌نویسم. کلیه وصیت‌نامه‌های قبلی را باطل دانسته و توجه شما را به چند کلام ذیل معطوف می‌دارم.

خدمت پدر و مادر گرامی‌ام: با عرض سلام مجدد، خداوند سبحان و منان را شاکرم از اینکه این توفیق را نصیب بندهٔ حقیرش نمود تا از دور از شما تشکر نموده باشم. عزیزانم، باید بدانید که فرزندتان (سیف‌اله) زندگی خود را مدیون زحمات شما می‌دانم. هرچند که شنیدن مرگ فرزند آن هم در غربت سخت است، اما فراموش ننمایید که مرگ در لباس خدمت به مردم لذت‌بخش است. پدرم، همان‌طور که خودت بارهای بار در جمع فرزندانت

1- در بالای وصیت تایپی آمده است: «وصیت‌نامه به تاریخ 79/8/12».

2- آل‌عمران/ 169. ترجمه: «البته نپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند بلکه زنده‌اند به حیات ابدی و در نزد خدا متنعم خواهند بود».

سفارش زندگی باعزت تا لحظهٔ مرگ با آبرو را نمودید و همچنین مادرم همان‌گونه که همیشه آرزوی سعادت فرزندانت را داشتید، پس باید به این فرزند حقیرتان قول بدهید که من سعادت دو دنیا را در کنار مرگ در لباس دانسته و انشاءالله به آرزویم می‌رسم. پس تنها خواهشم از شما عزیزانم این است که هیچ‌گاه برای مرگ من محزون نبوده و فقط چون حقیر نتوانستم حق فرزندی را در مقابل شما انجام دهم طلب بخشش می‌خواهم. پس، از پروردگار ذوالجلال مغفرت بخواهید و همچنین بعد از مرگ من آن‌چنان صبور باشید که دیگر برادران و خواهرانم احساس تنهایی و نبود مرا حس نکنند و آرزوی سربلندی و طول عمر شما را از خداوند منان خواهان و خواستارم.

و اما خدمت برادرانم روح‌الله، فتح‌الله، حمدالله، جواد، سجاد، فرهاد: ضمن عرض سلام و خالصانه‌ترین سلام به شما برادرانم از بزرگ به کوچک. آری، عزیزانم می‌دانم که مرگ برادر دردناک است، اما شما عزیزان وجودم می‌دانید که حقیر عاشق خدمت در لباس بودم و عاشق کسی است که برای معشوقش جان فدا کند. پس چنین مرگی که آرزوی عاشق باشد نشانه سعادت است و آرزوی هر برادری سعادت برادرش می‌باشد، پس جای نگرانی نیست. به شما عزیزانم سفارش می‌کنم که خدمت به مردم رادر عرصه حکومت اسلامی سرلوحه کار خود قرارداده و همیشه احترام همدیگر را داشته و به هیچ‌وجه از دستورات پدر و مادرم سرپیچی ننمایید و خواهرانم را نیز هرگز فراموش نکنید و سعی کنید جای خالی مرا با محبت بی‌دریغ خود به خواهرانم جبران کنید. هرچند حق برادری را در مقابل شما به‌جای نیاوردم، از تک‌تک شما حلالیت طلبیده، آرزوی خوشبختی و سرافرازی و همچنین اتحاد راسخ در خدمت به مردم را در تمام ابعاد زندگی برای شما دارم.

خدمت خواهرانم با عرض یک‌صدها سلام همراه با یک‌صد و یک‌صدها گل محبت و دوستی به خدمت شما، می‌دانم که شما به هیچ‌وجه مرگ حقیر را فراموش نمی‌کنید و همیشه عزادار هستید، اما خواهرانم (نور چشمانم) تقدیر الهی این است. لذا از شما عزیزانم هم قول می‌خواهم که بعد از مرگم اصلاً ناراحت نباشید و زینب‌وار زندگی کنید و برای بنده حلالیت از پیشگاه خداوند بطلبید.

در پایان، شما ای امت حزب‌الله، عموها، دایی‌ها و دوستانم (آقایان جواد و عظیم) خاله‌ها، عمه‌ها با اهل و عیال، ضمن عرض سلام و دعای حقیر جهت طول عمر شما از

پروردگار. اگر در حق شما از طرف حقیر کوتاهی شده حلالیت طلبیده، انشاءالله که مرا عفو کنید و تنها سفارش حقیر به شما این است که مرگ در لباس خدمت به مردم حق است، پس ادامه دهید راه شهیدان را.

یارب آن لحظه که جان به لب رسد — چشم پژمرده به تاب و تب رسد
شربت شهد شهادت بنوشم — خلعت راه سعادت بپوشم
چون ندارم در دو عالم جز تو کسی — هم تو باشی مرا فریادرسی

به امید بهروزی و سرافرازی کلیه عزیزان در تمام ابعاد زندگی.

سیف‌الله شفیعی

79/8/12



وصیت نامه به تاریخ ۷۹/۸/۱۲

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

الله ای آسمان عشق بارانت کجاست — دست من و دریچه‌ی پژمرده‌ی امانت کجاست

هرچه می‌بینم فقط بیدا بنهای کویری است — کاش می‌گفتی به من شهر شهیدانت کجاست

ابتدای حسرت آباد است این دنیا ولی — کاش می‌پرسیدم از دنیا که پایانت کجاست

بنام پروردگار ذوالجلال بنام معمار مدینه‌ای که روزی پنج بار بر آغوشش می‌کشیم و بر مخملین سجاده‌اش اشک نیاز می‌ریزیم بنام عشقی به معبود که ما را میوه‌ها و ثمرات مادری داشت و بنام روزه، خیابانی که بهشت حسین‌یان روانت آمد گامهایت نشانان است و بنام زیبایی که آن را در خدمت به مردم احساس می‌کنم ٪ سلام و یکصد و یکمین سلام به خدمت تک تک اعضا خانواده‌ام. پدرم و مادرم و برادرانم و خواهرانم از بزرگ به کوچک و از کوچک به بزرگ. آری عزیزانم با توجه به اینکه انسان همان گونه که به دنیا آمده است باید از دنیا برود پس جای هیچگونه نگرانی نیست امروز که این نگارش را می‌نویسم کلیه وصیت نامه‌های قبلی را باطل دانسته و توجه شما را به چند کلام ذیل

[illegible]

خدمت پدر و مادر گرامیم: با عرض سلام مجدد خداوند سبحان و منان را شاکرم از اینکه این توفیق نصیب بنده حقیرش نمود و لذا از درگاهش شکر نموده باشم عزیزانم باید بدانید که فرزندان (صیانه از زندگی خود را مدیون زحمات شما می‌دانیم هر چند که شنیدن مرگ فرزند آن هم در فریضت ساعت است اما فراموش ننمایید که مرگ در لباس خدمت به مردم لذت بخش است پدرم همانطور که خودت بارها برای جمع فرزندانت سفارش زندگی با عزت تا لحظه مرگ را پیروا نمودید و همچنین مادرم همان گونه که همیشه آرزوی سعادت فرزندانت را داشتید پس باید به این فرزند حقیر نان قول بدهید که من سعادت دو دنیا را در کنار مرگ در راه خدا دانسته و انشاء الله به آرزویم می‌رسم پس تنها خواهشم از شما عزیزانم این است که هیچگاه برای مرگ من محزون نبوده و لطفا چون حقیر نتوانستم حق فرزندی را در مقابل شما انجام دهم طلب بخشش می‌خواهم پس از پرورد گار ذوالجلال مغفرت بخواهید و همچنین بعد از مرگ من آگهی صبور باشید که دیگر برادران و خواهرانم احساس تنهایی و بی‌پدر را نکنند و آرزوی سربلندی و طول عمر شما را از خداوند منان خواهان و خواستارم و اما خدمت برادر ارجمند ا...(تنج)... حمدانیه، جوان، سجاد، فرهاد ضمن عرض سلام به شما برادرانم ازبزرگ به کوچک آری عزیزانم می‌دانم که مرگ سهراب در دن خاک است اما شما عزیزان وجودم می‌دانید که حقیر عاشق خدمت در لباس بودم و عاشق کسی است که برای مشوقش جان فدا کند پس چنین مرگی که آرزوی عاشق باشد نقاله سعادت است و آرزوی هر برادری سعادت برادرش می‌باشد پس جای نگرانی نیست به شما عزیزانم سفارش می‌کنم که خدمت به مردم را در عرصه حکومت اسلامی سرلوحه کار خود قرار داده و همیشه احترام همدیگر را داشته و به هیچ وجه از مسئولیت پدر و مادرم سرپیچی ننمایید و خواهرانم و البته هرگز فراموش نکنید و سعی کنید جای خالی مرا با محبت بی‌دریغ خود به خواهرانم جبران کنید هر چند حق برادری را در مقابل شما به جای نیاورده‌ام از تک تک شما طلبیت طلبیده آرزوی خوشبختی و سرافرازی و همچنین افتخار اسلام در خدمت به مردم را در تمام ابعاد زندگی برای شما دارم خدمت خواهرانم با عرض یکصد و هفتاد و هفت سلام مخلصانه همراه با یکصد و یکصد و هفتاد و هفت مین بوسه و دوستی به خدمت شما می‌دانم که شما به هیچ وجه مرگ حقیر را فراموش نمی‌کنید و همیشه مزار را خواهید آمد (نور چشمانم) تقدیر الهی اینست لذا از شما عزیزانم هم قبول می‌خواهم که بعد از مرگم اصلا ناراحت نباشید و با زندگی کنید و برای بنده حقیر طلبیت از بنگاه خداوند طلبیده دریابان شما ای امت حزب الله، عموها، دایی‌ها، پدر و ستانم (آقایان جواد و علیرضا) خاله‌ها، عمه‌ها، دایی، عیال، ضمن عرض سلام به جای حقیر جهت طول عمر شما از پروردگار، اگر در حق شما از طرف حقیر کوتاهی شده حلالیت طلبیده انشاء الله که مرا عفو کنید و التماس دعا دارم حقیر به شما بنست که مرگ در لباس خدمت است پس ادامه دهید راه شهیدان را.

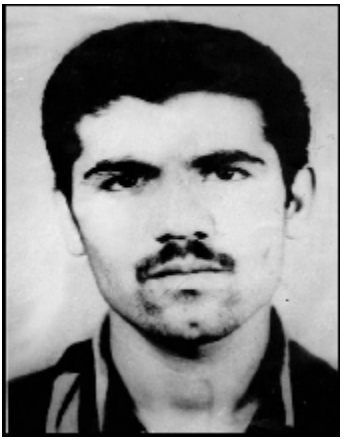
یارب آن لحظه که جان بر لب رسد — چشم بر مرده به راه لب رسد

شربت شهادت بنوشم — خلعت راه سعادت بپوشم

چون ندارم در دو عالم جز تو کسی — [illegible] مزار پدرسی

[illegible] — [illegible]

حقیر [illegible] ۷۹/۸/۱۲



نام: **مصطفی**
نام خانوادگی: **شکری**
نام پدر: **صفر**
نام مادر: **گل‌پسند**
تاریخ تولد: **بیست‌ودوم اسفند** 1346
محل تولد: **شهرستان ایلام**
تحصیلات: **سوم متوسطه**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌وسوم اسفند** 1366
محل شهادت: **شاخ شمیران عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- من بسیجی هستم از سلالهٔ خون شهدای اسلام و وارث خون‌های قرن‌ها خط سرخ شهادت.
- می‌خواهم هجرت کنم و چهارچوب زمانه و این حیات پست را بدرم و هجرت کنم.
- من یک سرباز کوچک اسلام هستم و فرزند امام خمینی هستم.
- تصمیم گرفته‌ام که به سهم خود حرکت کنم و برای آزادی هم‌وطنانم بکوشم.
- سنگرها را پر کنید.
- خالی گذاشتن این سنگرها خیانت به اسلام و خون شهدا می‌باشد.
- خداوند انسان را در یک روز به‌وجود می‌آورد و در یک موقع دیگر آن را از این دنیا می‌برد.

مصطفی شکری

بسم الله الرحمن الرحیم

«الَّذِینَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ»[1]

«کسانی که به پروردگارشان ایمان آورده‌اند و برای برقراری دین الله از دیارشان هجرت می‌کنند و برای بقاء و پایداری قرآن با جان و مالشان در راه خدا جهاد می‌کنند بزرگ‌ترین درجه و مقام را در نزد خداوند کریم دارند و به راستی که آنان رستگاران هر دو عالمند».

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ»[2]

«هرگز گمان نکنید کسانی که در راه خدا شهید گردیدند مرده‌اند بلکه آنان همواره زنده هستند و نزد خداوند بزرگ روزی می‌خورند».

من بسیجی هستم از سلالهٔ خون شهدای اسلام و وارث خون‌های قرن‌ها خط سرخ شهادت، در زمانی پرمخاطره قرار گرفته‌ام و مسئولیتی سنگین بر دوشم است. آینده را با چشمان خویش می‌نگرم و به گذشته فکر می‌کنم. پس از مدتی فکر و اندیشه به این نتیجه می‌رسم که دو راه بیشتر ندارم: یکی اینکه رفتن را انتخاب کنم و حسین‌وار مانند شهدای گذشته جانم را فدا کنم و به صف شهیدان بپیوندم و دوم اینکه مانند کفار و یزیدی‌ها حیوان‌وار بمانم و زندگی کنم و بخورم و بخوابم و هیچ حرکت و هجرتی نداشته باشم و در این دنیا و نزد خداوند متعال و در برابر خون پاک شهیدان مسئول و در آن دنیا نیز به آتش دوزخ گرفتار آیم.

ولی اینک راه اولی را انتخاب می‌کنم و می‌خواهم هجرت کنم و چهارچوب زمانه و این حیات پست را بدرم و هجرت کنم.

من یک سرباز کوچک اسلام هستم و فرزند امام خمینی هستم. تصمیم گرفته‌ام که به

1- توبه/ 20.

2- آل‌عمران/ 165. ترجمهٔ آخرین بخش آیه صحیح نیست «و نزد خداوند روزی می‌خورند».

سهم خود حرکت کنم و برای آزادی هم‌وطنانم بکوشم و آنان را از دست این جهانخواران غرب و شرق[1] و مزدوران وابسته به آنان نجات دهم.

بله، وقتی سرور ایمان‌داران علی(7) می‌فرماید: «سوگند به خدا که علاقه پسر ابوطالب به مرگ بیشتر است از علاقه طفل به پستان مادرش»[2]، دیگر ما را از مرگ چه باک است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است. پس هر موقع امام علی(7)این چنین می‌فرماید، پس چرا من بمانم. من از برادران و دوستانم می‌خواهم برای شادی روح من و همرزمانم سنگرها را پر کنید که خالی گذاشتن این سنگرها خیانت به اسلام و خون شهدا می‌باشد و تو پدر و مادر عزیزم، از شما نهایت تشکر را دارم که مرا چنین تربیت کردی و این راه را انتخاب کردم. و پدر و مادر عزیزم، طوری برای من عزاداری و گریه و زاری کنید که دشمنان اسلام شاد نشوند و از گریه و زاری شماها سوء استفاده [نـ]کنند و تو برادر عزیزم، مسئولیتی سنگین به دوش داری و آن این است که بعد از رفتن من تنها تو هستی که سرپرستی خانواده را به عهده دارید و از تو خواهش می‌کنم تا آخرین لحظه و یا تا وقتی که لااقل مجتبی روی پای خود می‌ایستد در کنار پدر و مادر باشید و تو نسبت به آنها مدیون هستی و اگر آنها را اذیت کنید در آخرت جوابگو خواهید بود. و شما خواهران عزیزم، از شما هم معذرت می‌خواهم، چون بعضی مواقع با شما به تندی رفتار کردم و شما را ناراحت کردم. از شما می خواهم که ناراحت نشوید و مرا هم ببخشید. مادر عزیزم، از تو هم معذرت می خواهم چون آن چیزی که می خواستم نتوانستم به انجام برسانم و از تو می‌خواهم که شیرت را حلالم کنی و تو برادر عزیز و بزرگوارم، حسین جان، واقعاً من شرمنده هستم که نتوانستم برادری با تو را به اتمام برسانم، چون من احتیاج به تو داشتم و آن نصیحت‌های تو برایم تأثیر به‌سزایی داشت. اگر می‌ماندم می‌توانستم بیشتر از تو استفاده کنم و در خاتمه به جای من بچه‌ها را ببوس و روی چشم‌های آنها را برایم بوسه بزن و از تو خواهش دارم که از همان دور بر زندگی پدرم نظارت داشته باش و نگذار یک روز

1- ر.ک. تعلیقات.

2- ترجمه این سخن بلند از حضرت علی(7) است: «والله لابن ابی‌طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امّه» (نهج‌البلاغه، خطبه5)

ناراحتی بکشند چون تمام امید خانواده به شما بزرگتر ما دوخته شده و امیدوارم به خدا روش فرزندی و چگونه خدمت کردن به پدر را به دیگران بیاموزی و برادرم حسن از تو تشکر خیلی زیاد دارم که از همان اوائل زندگی از من جلوگیری کردی و نگذاشتی که با بعضی از بچه‌ها سرو کار داشته باشم و تو باعث شدی که من این چنین زندگی را آزادانه انتخاب کنم و تو چراغی در تاریکی برایم بودید و از شماها حلالیت می‌طلبم. حسن جان، برایم ناراحت نشوید چون من باید می‌رفتم و این دیگر سرنوشت است. خداوند انسان را در یک روز به‌وجود می‌آورد و در یک موقع دیگر آن را از این دنیا می‌برد. ما از خاک هستیم و به خاک هم برمی‌گردیم.

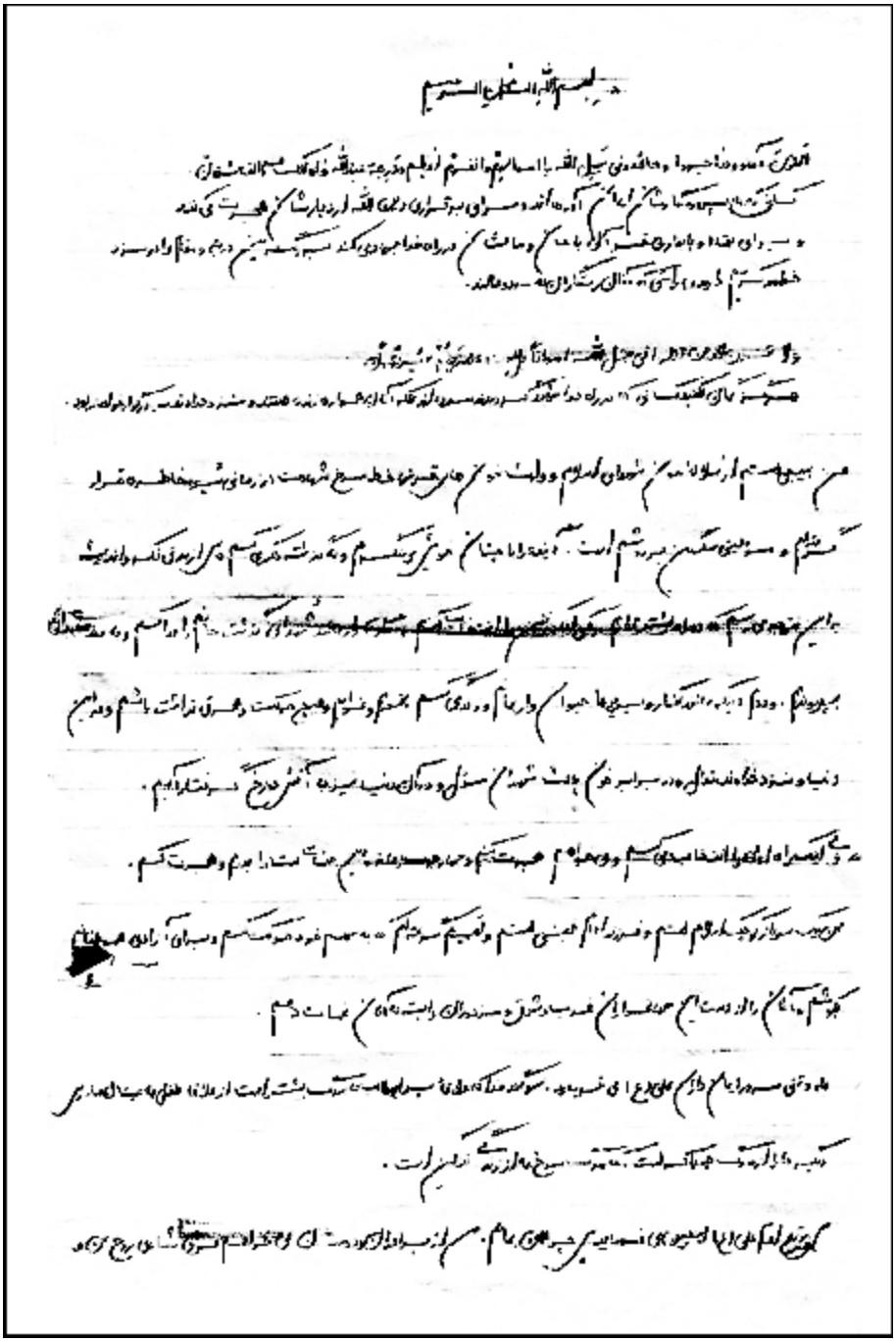
«و[الـ]سلام»

روزی که این را می‌نویسم قرار است ما را برای کردستان ببرند و می‌دانم عملیات هستم و در ضمن واجب است وصیتی داشته باشم.

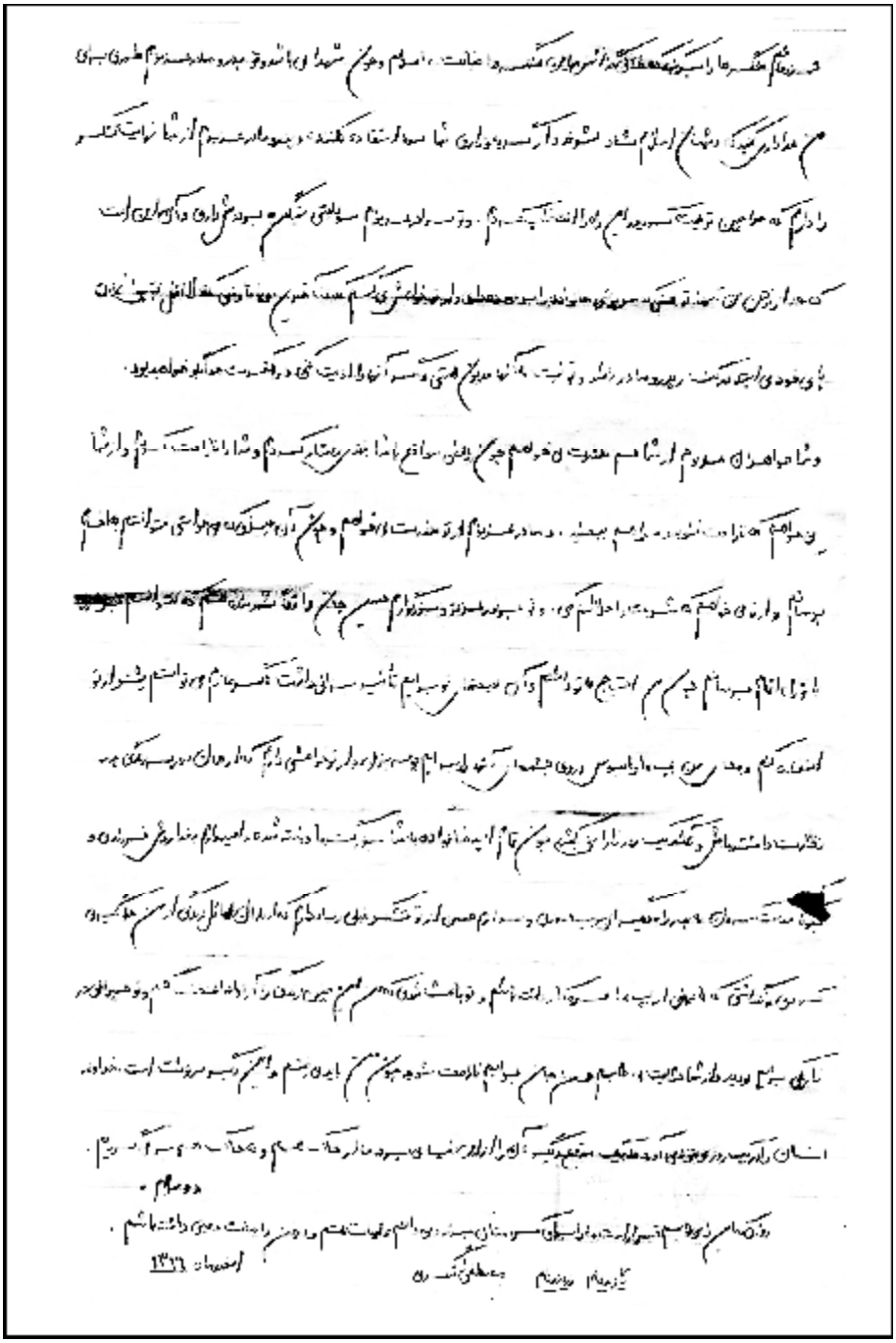
اسفند ماه 1366

مصطفی شکری

تا زنده‌ایم رزمنده‌ایم.









نام: **شیرمراد**
نام خانوادگی: **شمسی**
نام پدر: **سیدمراد**
نام مادر: **زرافشان**
تاریخ تولد: **بیست‌وسوم شهریور** 1342
محل تولد: **روستای امامزاده سیدابراهیم از توابع شهرستان دهلران**
تحصیلات: **دانشجوی دوره کاردانی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **دوم اسفند** 1362
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- خداوندا، مرگ مرا در بستر بیماری قرار مده.
- مرگم را شهادت در راه خودت قرار بده که مرگ سرخ بهترین مرگ‌هاست.
- امام را دعا کنید که شکر، نعمت را افزون می‌کند.
- به جبهه‌ها بشتابید و دشمن که ذلیل شده است [را] از پای درآورید.
- شما معلمان انسان‌ساز هستید و انسان‌سازی کار ساده‌ای نیست.
- به‌خاطر اسلام به جبهه رفته‌ام و به‌خاطر رضای خدا قدم در این راه گذاشته‌ام.
- اگر شهید هم نشدم این راه را تا سرحد شهادت به خواست خدا ادامه خواهم داد.
- برادرانم اسلام امروز به فداکاری نیاز دارد.
- تمام کفر امروز در برابر اسلام قد علم کرده‌اند.
- هر کدام از برادرانم شهید شد باید برادری دیگر جایش به جبهه برود.
- خواهرم حجابت را حفظ کن که حجاب کوبنده‌تر از خون سرخ من است.

شیرمراد شمسی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[2]

خداوندا، تو را به یگانگی خود سوگند می‌دهم که مرا به آرزوی خود که همان شهادت در راه خودت می‌باشد برسان.

خداوندا، مرگ مرا در بستر بیماری قرار مده که آن مرگ مردار است. بلکه مرگم را شهادت در راه خودت قرار بده که مرگ سرخ بهترین مرگ‌هاست. خداوندا قلب تپندهٔ امت مستضعف ایران و جهان، خمینی بت‌شکن، را برای این امت نگه‌دار.

خداوندا، از تو سپاسگزارم که به من شرکت در نبرد حق علیه باطل [را] عنایت فرمودی و بر من منت گذاردی تا در کنار برادران رزمنده قرار گیرم که تمام وجودشان را در راه تو و برای اسلام تقدیم می‌نمایند تا دین اسلام و قرآن تو با عزت و عزیز ماند.

خداوندا، از تو سپاسگزارم که نعمت بزرگی به ما عنایت فرمودی تا ما را از ظلمت به سوی نور هدایت گرداند و ما را از شر طاغوت و طاغوتیان نجات دهد و اینک ما جوانان از تو تقاضا داریم که این نعمت را برای ما تا انقلاب مهدی(عج) حتی کنار مهدی(عج) نگه‌داری.

خداوندا، کار ما و عمل ما وحرف و گفتار ما را که انجام می‌دهیم خالص برای تو باشد. و اینک خطاب به ملت عزیز ایران، که همیشه از نعمتی که به شما داده شده است، سپاسگزاری کنید و امام را دعا کنید که شکر، نعمت را افزون می‌کند، به جبهه‌ها بشتابید و دشمن که ذلیل شده است [را] از پای درآورید و عکس‌العمل را از او بگیرید و با توکل بر

1- در بالای وصیت تایپی آمده است: «وصیت‌نامه شهید سید شیرمراد شمسی، دانشجوی سال دوم مرکز تربیت معلم اشرفی اصفهانی باختران».

2- آل‌عمران/ 169. «البته نپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند به حیات ابدی و در نزد خدا متنعم خواهند بود».

خدا بعد از شکست صدام انشاءالله به‌دست مسلمانان قدس[1] عزیز نیز آزاد گردد و کمک به جبهه‌ها فراموش نشود.

و وصیتی دارم به برادرانم، در تربیت معلم که زمانی معلم شدید سعی کنید بچه‌ها را به نحو احسن تربیت نمایید که مسئولیت شما بسیار سنگین است و شما انسان‌ساز هستید و انسان‌سازی کار ساده‌ای نیست. شما آینده بچه‌هایی که در اصل پاک هستند می‌سازید و باید بسیار کوشا و دقیق باشید.

وصیتی به خانواده‌ام که پدر و مادرم، اگر شهادت نصیبم شد هیچ گریه نکنید که مبادا دشمنان اسلام شاد شوند. بدانید که به‌خاطر اسلام به جبهه رفته‌ام و به‌خاطر رضای خدا قدم در این راه گذاشته‌ام و اگر شهید هم نشدم این راه را تا سرحد شهادت به خواست خدا ادامه خواهم داد. برایم سیاه نپوشید[2] یعنی این را از شما طلب می‌کنم.

پدرم آن روحیه‌ای که دارید آن را حفظ کنید و برادرانم را همه به جبهه بفرستید. برادرانم اسلام امروز به فداکاری نیاز دارد. تمام کفر امروز در برابر اسلام قد علم کرده‌اند و امت ایران از آن دفاع می‌کنند پس شما هم جزو این امت هستید و باید در آن سهیم باشید و مبارزه کنید و از مبارزه خسته نشوید. هر کدام از برادرانم شهید شد باید برادری دیگر جایش به جبهه برود. برادرم محمدامیر تو سعی کن که درست را خوب بخوانی و خودت را برای مبارزه بهتر آماده کنی و خواهرم حجابت را حفظ کن که حجاب کوبنده‌تر از خون سرخ من است.

دارایی‌ام دو چمدان کتاب در خانه محمد حسینی در دره‌شهر است که اگر مسجد روستای خودمان صاحب کتابخانه شد به آن مسجد وقف کنید وگرنه به مسجد دیگری. شش جلد کتاب فرهنگ معین دارم که ارزش آن 1300 تومان است، آن را به فروش رسانده و در صورت شهادتم پول آن را در راه خیری صرف کنید.

در پایان از تمام دوستانم می‌خواهم که اگر خدا توفیق شهادت در راه خود را نصیبم

1- ر.ک. تعلیقات.

2- ر.ک. تعلیقات.

گرداند مرا حلال کنند و همیشه برایم طلب استغفار از درگاه با عظمت خداوند بنمایند. به امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر جهانی. آزادی کربلا از چنگ دژخیمان و رهایی قدس[1] و طول عمر امام...

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی(عج) حتی کنار مهدی(عج) خمینی را نگه‌دار

خداحافظ شما

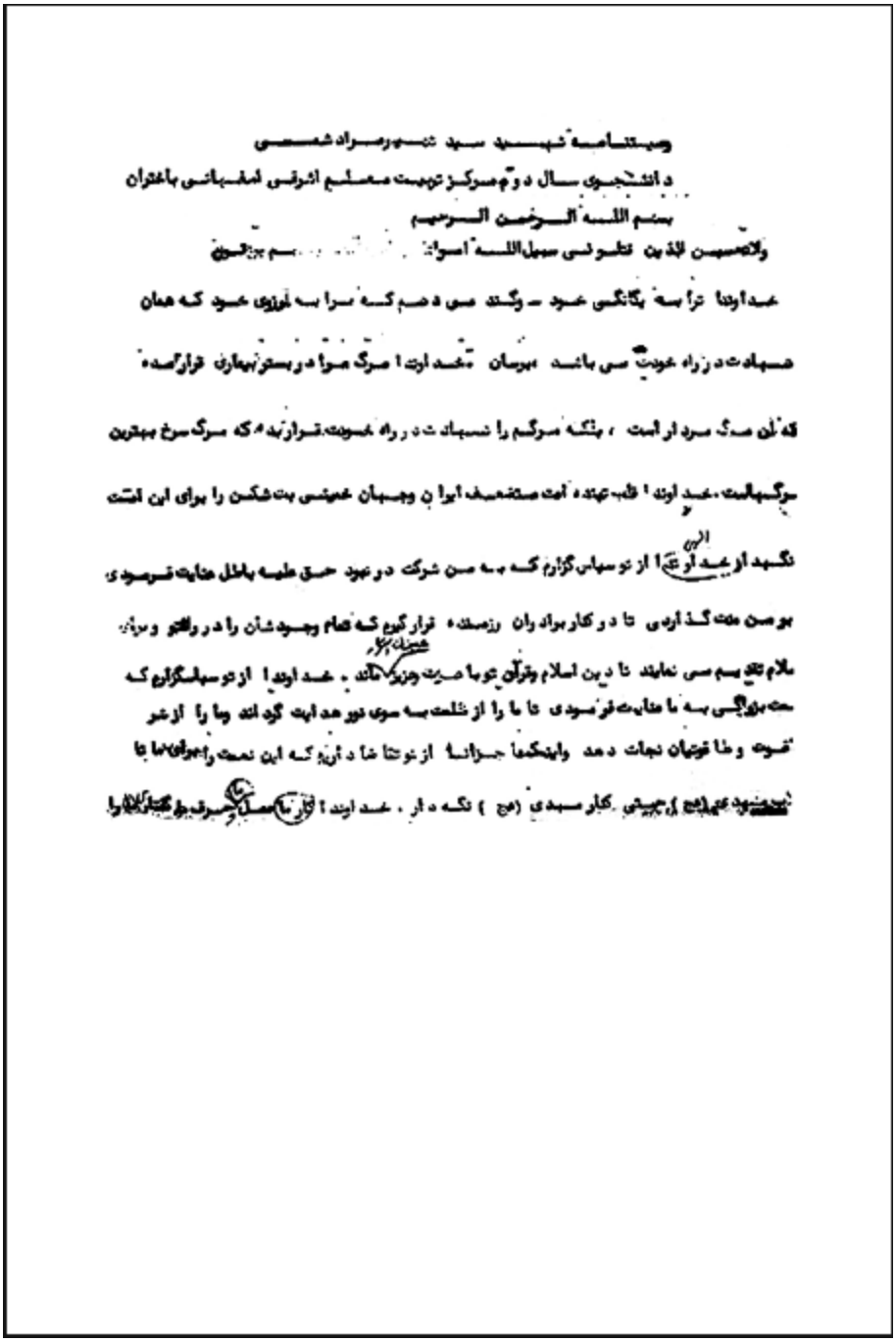
حقیر شیرمراد شمسی

تاریخ 62/11/24

ملتی که شهادت را سعادت می‌داند پیروز است.[2] (امام خمینی)

1- ر.ک. تعلیقات.

2- صحیفه امام، ج13، ص187.



وصیتنامه شهید سید [illegible] مراد شمسی

دانشجوی سال دوم مرکز تربیت معلم آذرشهر استان آذربایجان باختران

بسم الله الرحمن الرحیم

والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا [illegible] بسم برتر

خداوندا ترا به یگانگی خود سوگند می دهم که مرا به آرزوی خود که همان

شهادت در راه خودت می باشد برسان خداوندا مرگ مرا در بستر بیماری قرار نده

که این مرگ مرد ان است ، بلکه مرگم را شهادت در راه خودت قرار بده که مرگ سرخ بهترین

مرگهاست. خداوندا قلب تپنده امت مستضعف ایران و بویژه خمینی بت شکن را برای این امت

نگهدار خداوندا از تو سپاس گزارم که به من شرف در نبرد حق علیه باطل عنایت فرمودی

بر من منت گذاردی تا در کنار برادران رزمنده قرار گیرم که تمام وجودشان را در راه تو و برپایی

پرچم اسلام تقدیم می نمایند تا دین اسلام و قرآن تو با صلابت و زوال ناپذیر بماند . خداوندا از تو سپاسگزارم که

با بزرگی به ما منت فرمودی تا ما را از ظلمت به سوی نور هدایت گردانند و ما را از شر

نفس و ما فوقیان نجات دهد و اینکه ما جرأت از تو خواستار شدن که این نعمت را بر ما تا

[illegible] کار سپری (مج) نگه دار . خداوندا [illegible]

[illegible] سی دهیم خالص برای [illegible] باشد. و اینکه خطاب به ملت عزیز ایران به همیشه از دشمنی که به شما داده شده است سپاسگزاری کنید و امام را دعا کنید که شکر نعمت را افزون میکند به جبهه ها بشتابید و دشمن ذلیل شده را از پای درآورید چکش العمل را از او بگیرید و با توکل بر خدا بعد از شکست صدام انشاء الله بدست مسلمانان قدس عزیز نیز آزاد گردد و، و کمک به جبهه ها را فراموش نشود و وصیتی دارم به برادرانم در تربیت معلم که زمانی معلم شدید شعبی کنید بچه ها را به نحو احسن تربیت نمائید که مسئولیت شما بسیار سنگین است و شما انسان ساز هستید وانسان سازی کار ساده ای نیست شما آینده بچه هائی که در اصل پاکهستند میسازید، باید بسیار کوشا و دقیق باشید و وصیتی به خانواده ام که پدر و مادرم اگر شهادت نصیبم شد هیچ گریه نکنید که مرا دادشمنان اسلام شاد شوند بدانید که به خاطر اسلام به جبهه رفته ام به خاطر رضای خدا قدم در این راه گذاشته ام واگرشهید هم نشدم این راه را تا سرنگونی شهادت به خواست خدا ادامه خواهم داد ابوذرهایم سیاه نپوشید بیش این راز شهادت می کنم دوران آن روحیه ای که دارید آن را حفظ کنید و برادران و خواهران همه آنها جبهه بفرستید برادرانم اسلام امروزه فداکاری نیاز دارد تمام کفر امروز در برابر اسلام قدعلم کرده اند و امت ایران از آن دفاعی کنند پس شما هم جزء این امت هستید و باید در آن سهیم باشید مبارزه کنید و از مبارزه خسته نشوید هرگاه از برادرانم شهید شد باید برادر دیگر جا بخه به جبهه برود، برادرم محمد امیدوارم سعی کن که درست را خوب بخوانی و خودت را برای مبارزه بهتر آماده کنی وخواهرم حجابت را حفظ کن که نجابت گنجینه ترازخون سرخ من است ..

و ارادتمند وجود آن کتاب در خانه محمد حسینی در دره شهر است که اگرمسجد روستای خود میان صاحب کتاب به مسجد آن مسجد وقف کنید وگرنه به مسجد دیگر جلد کتابخر هنگ معین دارم که ارزش آن ۰۰۰ تومان است را بفروش رسانده و در صورت شهادت تمام پول آن را در راه خیری صرف کنید و بدانید از تمام دوستانم میخواهم که اگرخدا توفیق شهادت در راه خود را نصیبم گرداند مرا حلال کنند و همیشه برایم طلب استغفار از درگاه با عظمت خداوند بخواهند به امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر جهانی آمین ای کیلا از جنگ و زخمیان و شهدای قدس وطول عمر امام .. خدایا خدایا خدایا . تا انقلاب مهدی (عج) حسینی کنار مهدی (عج) خمینی را

نگهدار

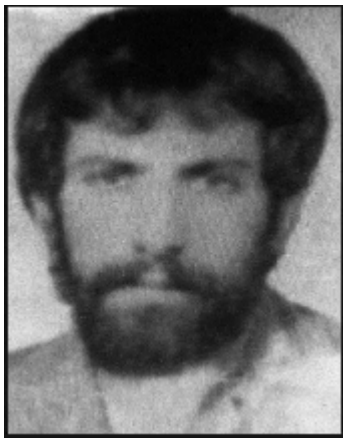
خدا حافظ شما

حقیر شیرمراد شمسی

تاریخ ۶۲/۱۱/۲۰

لشکری که شهادت را سعادت میداند پیروز است

امام خمینی



نام: **روح‌الله**
نام خانوادگی: **شنبه‌ای**
نام پدر: **علی‌اکبر**
نام مادر: **آهو**
تاریخ تولد: **یکم فروردین** 1336
محل تولد: **شهرستان ایلام**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده:**سپاه**
تاریخ شهادت: **بیستم شهریور** 1359
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- به خدا راهم را تشخیص داده‌ام و خدا را دیده‌ام.
- هدف و مقصد را شناخته‌ام.
- چرا با این مرکب خوشبختی که آگاهی می‌باشد به‌سوی الله به پیش نتازم.

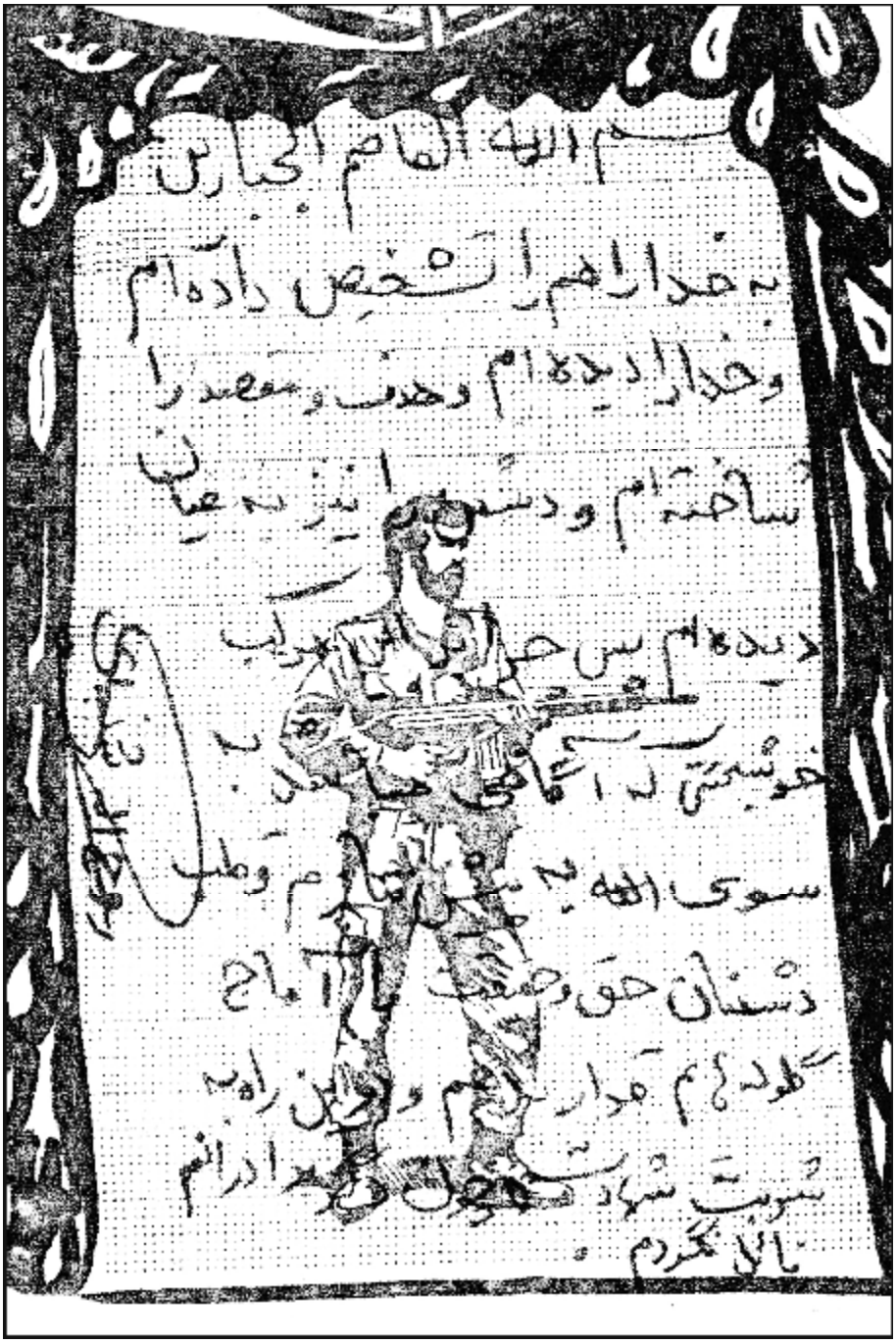
روح‌الله شنبه‌ای

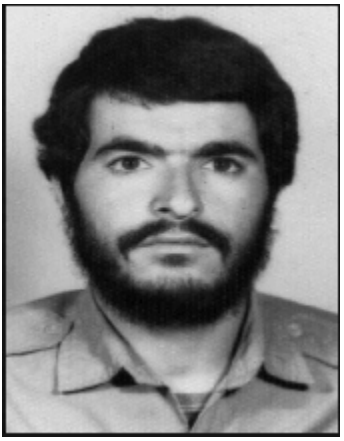
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله القاسم[1] الجبارین

به خدا راهم را تشخیص داده‌ام و خدا را دیده‌ام و هدف و مقصد را شناخته‌ام و دشمن را نیز به‌عیان دیده‌ام، پس چرا بر این مرکب خوشبختی که آگاهی می‌باشد به‌سوی الله به پیش نتازم و قلب دشمنان حق و حقیقت را آماج گلوله‌هایم قرار ندهم و در این راه به شربت شهادت چون دیگر برادرانم نائل نگردم.

1- در اصل وصیت «قاصم» آمده است.





نام: **هادی**
نام خانوادگی: **شهبازی**
نام پدر: **علیرضا**
نام مادر: **کبری**[1]
تاریخ تولد: **یکم آذر** 1340
محل تولد: **روستای هرمزآباد از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده:**سپاه**
تاریخ شهادت: **هفدهم شهریور** 1365
محل شهادت: **شهرستان زادگاهش**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مـزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آباد همان شهرسـتان**

عبارت‌های کلیدی

- هیچ وقت نمازتان را سبک نشمارید و آن را ترک نکنید.
- همیشه در آخر نماز امام را دعا کنید.
- خدایا، باز هم تو را شکر می‌گویم که به من لیاقت دادی تا خونم در راه تو و در پـای درخـت اسلام ریخته شود.
- نسل‌های آینده به اسلام نزدیکتر شوند و با قرآن بیشتر انس بگیرند.
- پدر و مادر، همچون کوه در مقابل سختی‌ها استوار باشید.
- ای کاش زنده می‌ماندم و در راه قدس، اولین قبله مسلمین، کشته می‌شدم.
- سپاس خدا را که بینش به من عطا کرد تا اسلام را برگزینم.
- به‌عنوان یک مسلمان تمام احکام دین مبین اسلام را یک‌به‌یک انجام دهید.
- در راه اسلام بمیرانید خود را قبل از آن که مرده شوید.

هادی شهبازی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«بسم رب الشهداء و [الـ]صدیقین»

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»[2]

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[3]

«گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند بلکه زنده‌اند و نزد خدای خویش روزی می‌خورند».

سلام، سلام بر محمد(**6**) و آل او، سلام بر حسین(**7**) و ادامه‌دهنده راه او، سلام بر خمینی روح خدا و پیروان خط راستین حسین‌گونهٔ او، سلام بر تمامی ملت شهیدپرور ایران. خدایا، تو را میلیون‌ها بار شکر می کنم که به من لیاقتی دادی که از تبار حسین(**7**)باشم و فردای قیامت در برابر حضرت محمد(**6**)و امام حسین(**7**) روسپید باشم.

خدایا تو را شکر می‌کنم که تو به کسی لیاقت شهادت دادی که هرگز باور نمی‌کردم که این جان ناقابلش در راه تو قربانی شود. و خدایا، باز هم تو را شکر می‌گویم که به من لیاقت دادی تا خونم در راه تو و در پای درخت اسلام ریخته شود و درخت اسلام را بارور کند تا نسل‌های آینده بتوانند به اسلام نزدیکتر شوند و با قرآن بیشتر انس بگیرند. وصیتم به پدر و مادرم: درود بر تو ای پدر که ابراهیم‌گونه فرزندانت را به قربانگه عشق می‌فرستی، درود بر تو ای مادر که فاطمه‌گونه حسین خود را تربیت نموده و روانه کربلا می‌کنی. پدر و مادر، همچون کوه در مقابل سختی‌ها استوار باشید که دشمن از همین استقامت شماست که به زانو درمی‌آید، ای کاش زنده می‌ماندم و در راه قدس[4]، اولین قبله مسلمین، کشته

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامه شهید هادی شهبازی اعزامی از ایلام».

2- بخشی از آیه 156 سوره بقره. «ما به فرمان خدا آمده‌ایم و به‌سوی او رجوع خواهیم کرد».

3- آل‌عمران/ 169.

4- ر.ک. تعلیقات.

می‌شدم ولی چه‌کار کنم که مرگ به من فرصت نمی‌دهد تا بیشتر و بیشتر یزیدیان و پلیدان روی زمین را بکشم و مثل اینکه خدا مرا به طرف خودش می‌کشاند.

بار خدایا، از تو می‌خواهم که گناهانم را ببخشی و مرا از لغزش‌های دنیایی مصون بداری. سپاس خدا را که بینش به من عطا کرد تا اسلام را برگزینم و احکام آن را عمل نمایم. در آخر، از پدر و مادرم تقاضای عفو و بخشش دارم و امیدوارم که گناهان مرا ببخشند و از قوم و فامیل‌ها تقاضای بخشش می‌کنم و [...][1] که مرا حلال کنند و کارهایی که از من سرزده ببخشند و از پدر و مادرم و خواهران و برادرنم می‌خواهم که در سر مزارم گریه نکنند چون منافقان[2] از گریه شما خوشحال می‌شوند و در آخر، به تو ای پدر و مادر و خواهر برادر می‌گویم که هیچ وقت نمازتان را سبک نشمارید و آن را ترک نکنید و در ماه رمضان روزه بگیرید که انشاءالله می‌گیرید و به‌عنوان یک مسلمان تمام احکام دین مبین اسلام را یک‌به‌یک انجام دهید و به امید آن روزی که در تمام کارهایتان موفق باشید و همیشه در آخر نماز امام را دعا کنید. و [از] مردم حزب‌الله می‌خواهم که پشت جبهه را محکم نگه دارند و در راه اسلام بمیرانید خود را قبل از آنکه مرده شوید.

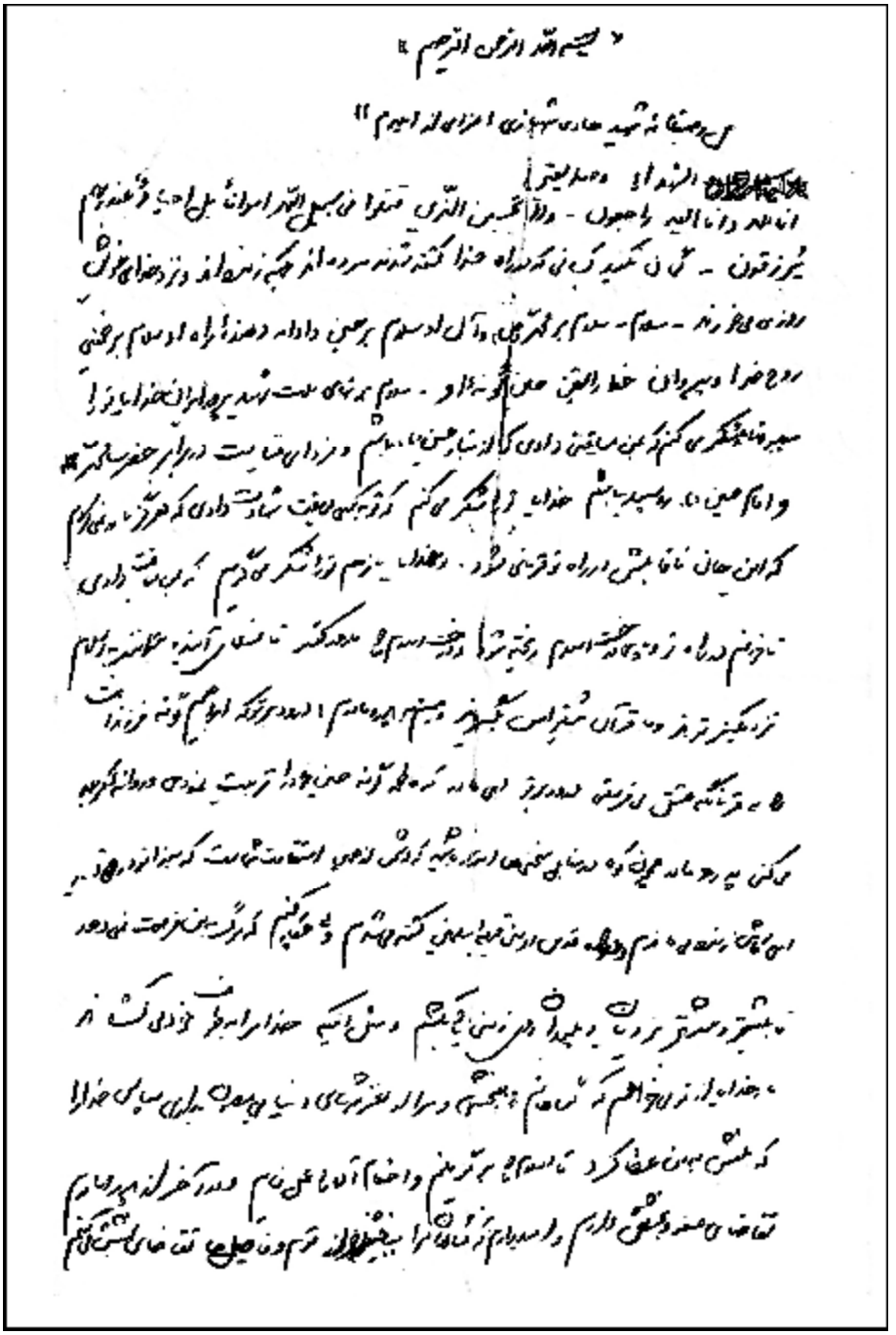
«والسلام»

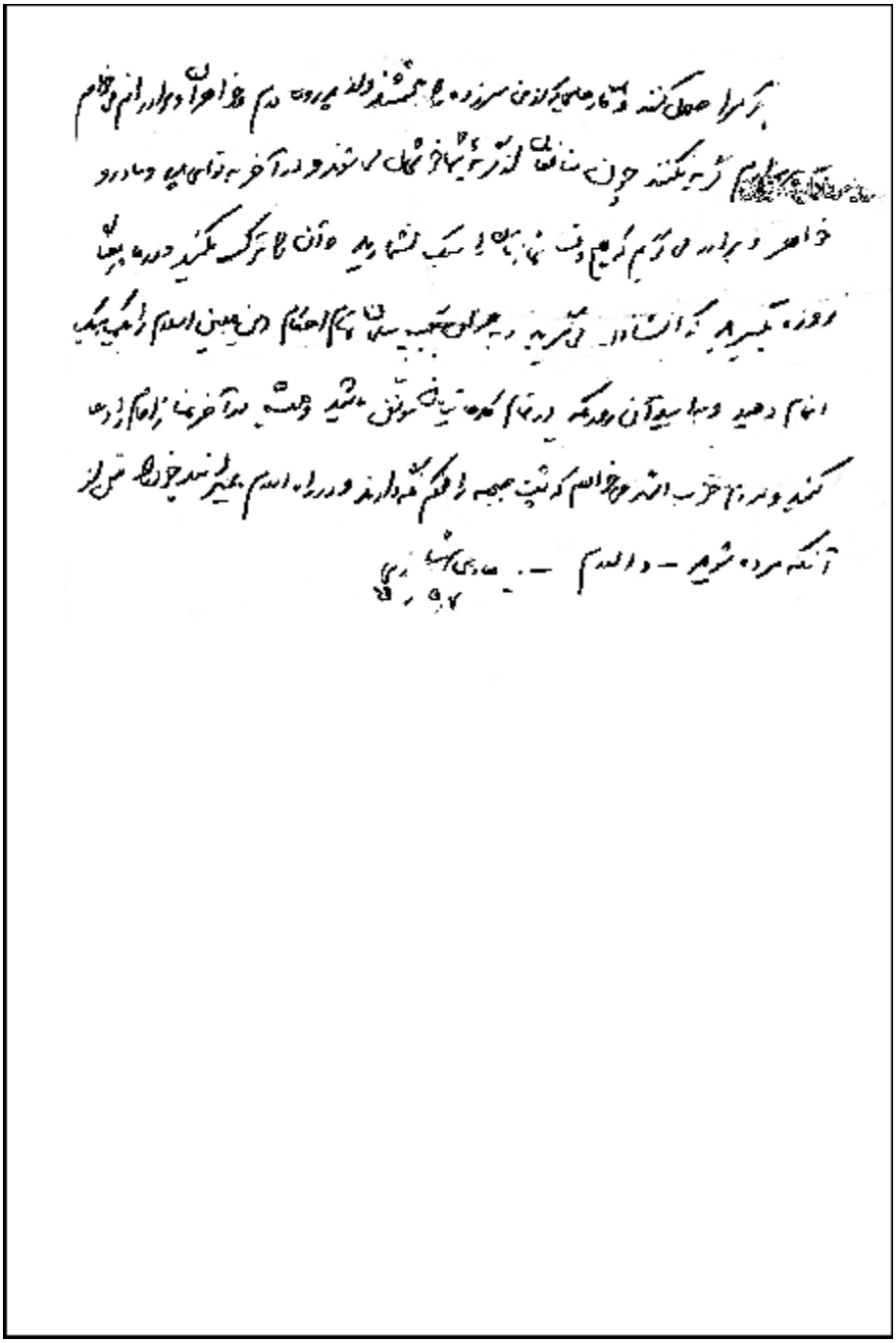
هادی شهبازی

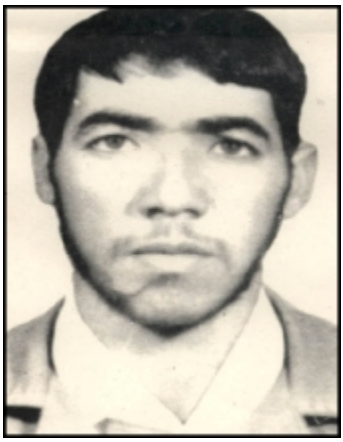
61/5/7

1- خوانا نیست.

2- ر.ک. تعلیقات.







نام: **امین**
نام خانوادگی: **شیخ محمدی**
نام پدر: **تیمور**
نام مادر: **فاطمه**
تاریخ تولد: **هجدهم اسفند** 1342
محل تولد: **روستای چالسرا از توابع شهرستان ایلام**
تحصیلات: **دوم راهنمایی**
ارگان اعزام‌کننده:**سپاه**
تاریخ شهادت: **سی‌ام شهریور** 1362
محل شهادت: **سرنی مهران**
نحوهٔ شهادت: **ضربه مغزی**
مزار: **بخش صالح‌آباد از توابع شهرستان مهران**

عبارت‌های کلیدی

- خوشحالم که خداوند این لیاقت و سعادت پاسداری را به من عطا کرد.
- همیشه از خدا می‌خواستم که مرا در انجام کارهایم کمک کند.
- وقتی شهید شدم باید مثل دیگر پدران شهدا افتخار کنید و هیچ‌گونه ناراحتی نکنید.
- شهید شدن در راه خدا آرزوی ماست.
- برادرانم، امیدوارم بعد از من راه مرا ادامه بدهید.
- مادرجان، شما را به امام و امام را به اسلام و اسلام را به قرآن و قرآن را به خداوند عزوجل می‌سپارم.

امین شیخ‌محمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»[1]

«به کسی که در راه خدا کشته می‌شود مرده نگویید آنها زنده‌اند ولی شما این واقعیت را درک نمی‌کنید».

با سلام به حضرت بقیه‌الله(عج) و نایب برحقش روح مسلمین خمینی کبیر و با درود به ظفرمندان اسلام و عاشقان راه حسین(**7**) و به امت همیشه در صحنه حزب الله و به امید به‌اهتزاز درآمدن پرچم پرافتخار خونین اسلام. به یاری خداوند بزرگ و به فرماندهی روح خدا و به دست توانای رزمندگان اسلام و امت مسلمان ایران، بر بلندترین قله جهان، برفراز شدن حکومت عدل علی(**7**) در دنیا.

«شهادت ارثی است که از اولیاء و انبیاء برای ما به جا مانده است.»[2]

وقتی صدام یزید، این عروسک شرق[3] و غرب[4]، به سرزمین مقدس و شهیدپرورمان حمله کرد و قصد نابود کردن انقلاب ما را داشتند بنده با مشاهده چنین اعمال ناجوانمردانه بسیار ناراحت بوده‌ام و تحمل نیاورده‌ام، رفتم و در بسیج سپاه مشغول خدمت شده‌ام و چند ماهی به جبهه رفته‌ام ولی لیاقت شهید شدن را نداشته‌ام. بعد برای آنکه بیشتر به کارهایی که اسلام احتیاج داشت انجام دهم در سپاه پاسداران ایلام ثبت نام کرده‌ام و خوشحالم که خداوند این لیاقت و سعادت پاسداری را به من عطا کرد که بتوانم این عمر ناچیزم را صرف خدمت به اسلام کنم. من همیشه از خدا می‌خواستم که مرا در انجام کارهایم کمک کند.

و اما وصیتم به پدر و مادر و خواهر و برادرانم:

1- بقره / 154.

2- امام خمینی، صحیفه امام، ج 9، ص 341.

3- ر.ک. تعلیقات.

4- ر.ک. تعلیقات.

پدر جان، می‌دانم که برای من زحمت کشیدی، ولی من به شما خدمتی نکرده‌ام. پدر جان، وقتی شهید شدم باید مثل دیگر پدران شهدا افتخار کنید و هیچ‌گونه ناراحتی نکنید.

و اما مادرجان، می‌دانم که زحماتی که برای من کشیدی خیلی زیاد و سنگین است. کاش می‌توانستم در مقابل آن همه زحمات به تو خدمتی بکنم. امیدوارم که خداوند به تو اجر جزیل عطا فرماید. امیدوارم مرا ببخشی.

مادر جان، وقتی من شهید شدم، باید برای شهادت من افتخار کنی، مثل دیگر مادران شهیدان با همان روحیه است که مشت محکمی بر دهان دشمن می‌زند. دیگر مادران شهدا را امیدوار کنید.

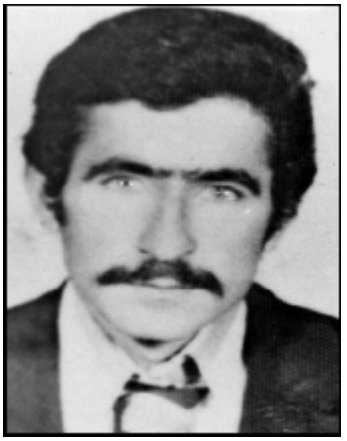
مادر جان، به خواهرانم بگو که برای من هیچ گریه و زاری نکنند و لباس سیاه برتن نپوشند[1] و مثل خواهران دیگر شهدا افتخار کنند، چون شهید شدن در راه خدا آرزوی ماست.

و اما برادرانم، امیدوارم بعد از من راه مرا ادامه بدهید و به ارشاد مردم و خدمت به اسلام مشغول شوید. شما وقتی بر سر قبرم آمدید، فقط یک فاتحه و سوره قرآن بخوانید و هیچ گریه و زاری نکنید.

مادرجان، شما را به امام و امام را به اسلام و اسلام را به قرآن و قرآن را به خداوند عزوجل می‌سپارم.

امین شیخ‌محمدی

1- ر.ک. تعلیقات.



نام: **محمد**
نام خانوادگی: **شیرزادی**
نام پدر: **عباس**
نام مادر: **شاهی‌خانم**
تاریخ تولد: **پانزدهم آبان** 1332
محل تولد: **روستای بلوطستان از توابع شهرستان مهران**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وهفتم بهمن** 1362
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت گلوله**
مزار: **گلزار شهدای بخش صالح‌آباد شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- پیام من به دوستان همیشه در صحنه و پیرو خط امام این است که گوش به فرمان امام امت باشند.
- راه ما راه حق است و ما مسئولیم در پیش خداوند و وظیفه انسانی داریم که برعلیه باطل بجنگیم.
- تا آخرین قطره خون که در بدن داریم حاضریم بجنگیم چون خدا بر ما واجب فرموده است.
- از همسرم می‌خواهم که فرزندانم را تربیت اسلامی بکند.
- پدر بزرگوارم، افتخار کن که یک فرزند را در راه خدا داده‌اید.
- از شما و خانواده‌ام می‌خواهم که دختر و پسرم را به خواندن نماز و دستورات اسلام راهنمایی کنید.
- از خداوند متعال می‌خواهم که شهادت من را بپذیرد.

محمد شیرزادی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله القاصم الجبارین[1]

[...][2] محمد شیرزادی که درجبهه حق علیه باطل هستم و علیه دشمنان اسلام در حال مبارزه هستم و پیام من به دوستان همیشه در صحنه و پیرو خط امام این است که گوش به فرمان امام امت باشند و به حرف‌های [...][3] احترام بگذارند که امام امید مستضعفین است و راه امام راه امام حسین(**7**) است و ما جان بر کفان اگر شهید باشیم پیروزیم و اگر زنده بمانیم باز هم پیروزیم. چون خمینی گفت به ما از این رسالت یا که آزادگی را یا شهادت [...][4] فقط اسلام بماند. راه ما راه حق است و ما مسئولیم در پیش خدا... و وظیفه انسانی داریم [...][5] حق علیه باطل بجنگیم تا آخرین قطره خون که در بدن داریم، حاضریم بجنگیم چون خدا بر ما واجب فرموده است [...][6] بر دشمنان اسلام همچون آمریکا و اسرائیل جنایتکار و صدام[7] دست نشانده‌اش را سرنگون سازیم انشاءالله. پیام من به پدر و برادرانم این است که راه ما را که راه حق است ادامه دهند و به فرزندانم راهنمایی [...][8] بکنند. از همسرم می‌خواهم که از فرزندانم تربیت اسلامی بکند.

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

محمد شیرزادی، اهل طایفه شرهان، فرزند مشهدی عباس شیرزادی، در تاریخ

1- در اصل وصیت «القاسم».
2- خوانا نیست.
3- خوانا نیست.
4- خوانا نیست.
5- خوانا نیست.
6- خوانا نیست.
7- ر.ک. تعلیقات.
8- خوانا نیست.

1361/5/14 در حال حاضر [...][1] سالم هستیم ولی آمادگی خود را برای آزادی کربلا اعـلام می‌کنیم.

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»[2]

با سلام و درود بر امام امت خمینی بت‌شکن. پدر بزرگوارم، افتخار کن که یک فرزند را در راه خدا داده‌اید که این راهی است که معلم شهیدان حسین‌بن علی(**7**) طی نموده اسـت. هیچ ناراحت نباشید. از شما خانواده‌ام می‌خواهم که دختر و پـسرم را بـه خوانـدن نمـاز و دستورات اسلام راهنمایی کنید و از خداوند متعال می‌خواهم که شهادت من را بپذیرد و در پایان خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار

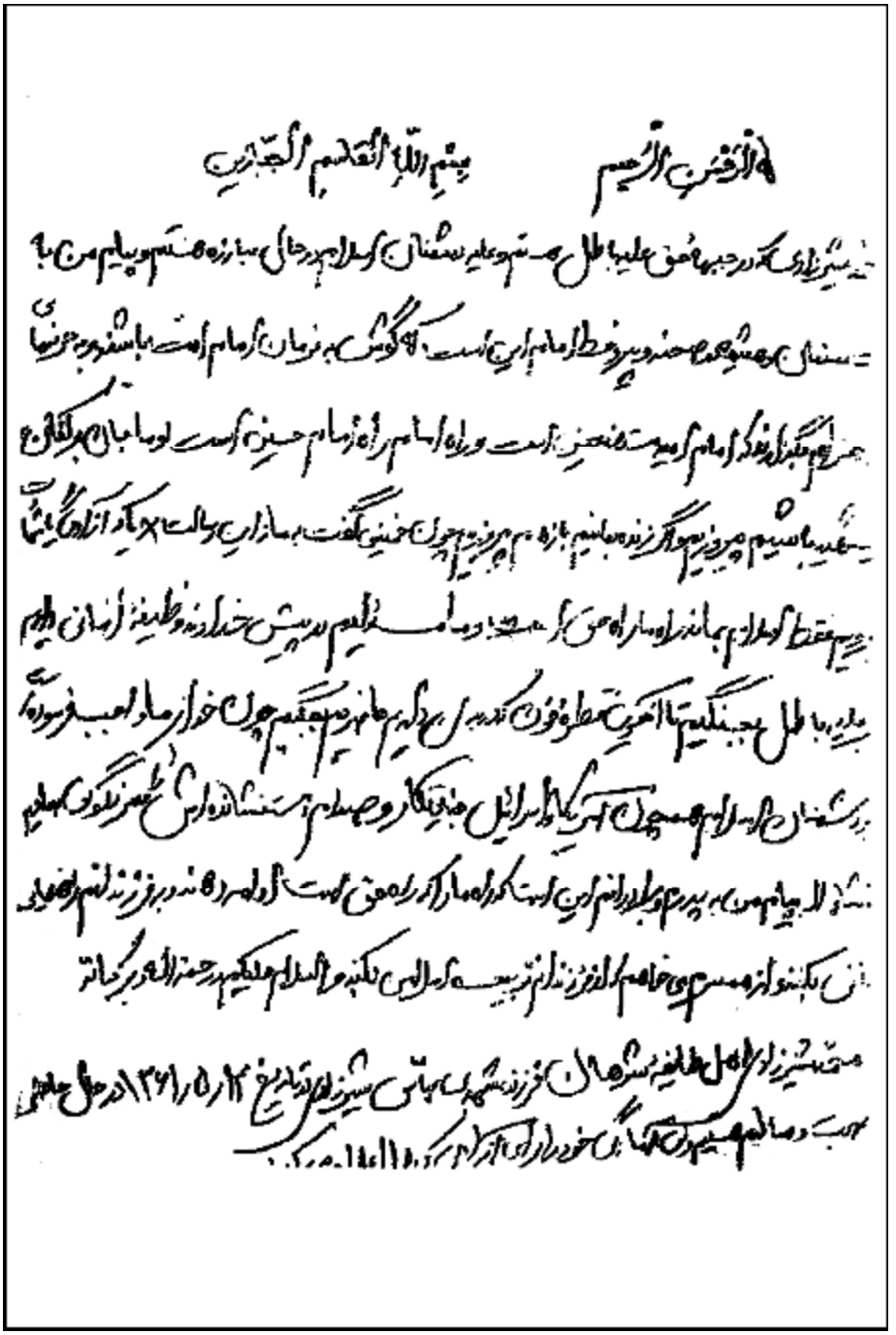
«والسلام علی من‌اتبع الهدی»[3]

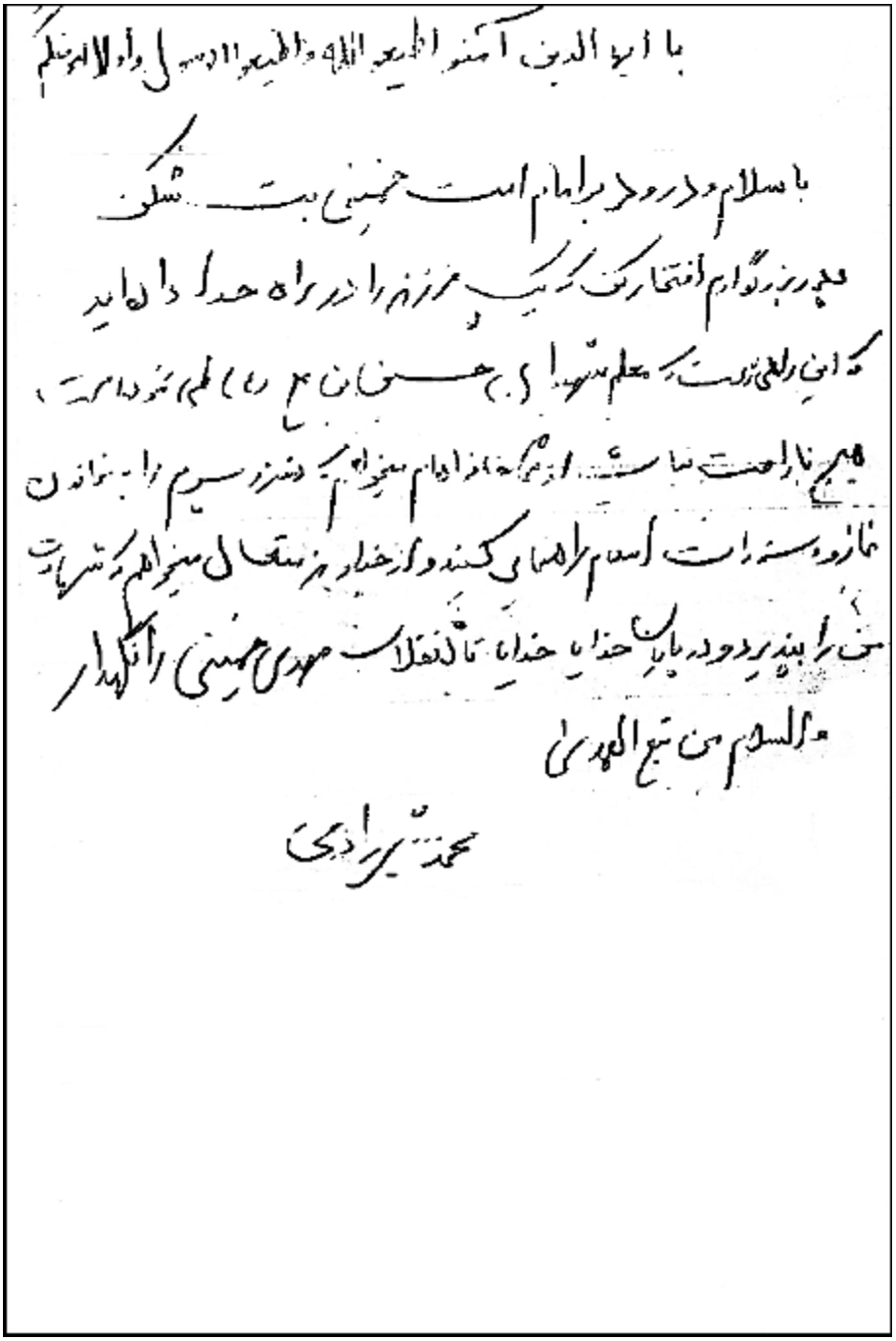
محمد شیرزادی

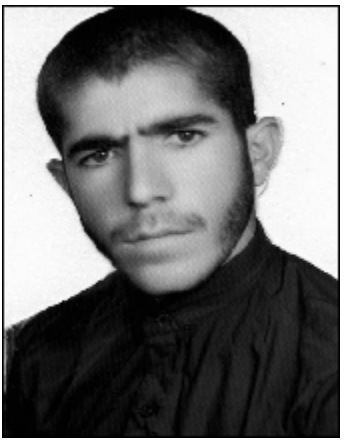
1- خوانا نیست.

2- بخشی از آیه 59 سوره نساء. «ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خـود شما هستند اطاعت کنید».

3- در اصل وصیت «والسلام من اتبع الهدی».







نام: **مهدی**
نام خانوادگی: **شیرکول**
نام پدر: **مؤمنعلی**
نام مادر: **بانو**
تاریخ تولد: **یکم آذر** 1347
محل تولد: **روستای قلعه‌تسمه از توابع شهرستان دره‌شهر**
تحصیلات: **دیپلم**
ارگان اعزام‌کننده: **سپاه**
تاریخ شهادت: **بیست‌وچهارم اسفند** 1366
محل شهادت: **شاخ شمیران عراق**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- نگذارید که اسلحهٔ من بر زمین بیفتد.
- فرمان امام را از دل و جان اطاعت کنید.
- این انقلاب جوششی بود برای ما جوانان تا بتوانیم ارزش‌های اسلامی را بشناسیم.
- خداوند به این حقیر این [را] عنایت فرموده تا در راهش کشته شوم.
- انشاءالله این اندک خونم به پای درخت پرثمر اسلام بریزد و معاصی و گناهانم آمرزیده شود.
- ای برادرانم به حرف‌های ارزنده امام امت گوش کنید.
- برای یک سرباز امام زمان(عج) و پاسدار اسلام شهادت بزرگترین افتخار است.
- مبادا در شهادتم کمترین اندوهی به خود راه دهید.
- وصیت می‌کنم فرمان امام امت را اجرا کنید زیرا فرمان او فرمان پیامبر است.
- وصیت می‌کنم تا آخرین قطره خونی که در رگ‌هایتان است از اسلام و قرآن دفاع کنید.
- امیدوارم که در معرکه میدان جنگ سرم از بدن جدا گردد تا شاید لبیکی به حسین(**7**) گفته باشم.
- همان‌گونه که همه کسی لیاقت امامت را ندارد، همه کسی هم لیاقت شهادت را ندارد.

مهدی شیرکول[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[2]

«گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند خیر بلکه آنان زندگانی هستند که پیش پروردگارشان روزی می‌گیرند».

به‌نام خدا را که ما را از نیستی به هستی آورد و از هستی به نیستی می‌برد که پیش شما نیستم و با شما دیگر از رفتار و اخلاق و کردار نیکتان دیگر بااطلاع نخواهم شد.

با سلام و درود به رهبر کبیر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و به اهتزاز درآورندهٔ پرچم مقدس لا اله الا الله بر فراز کاخ‌های شیطانی.

متن وصیت‌نامه‌ام را این‌چنین توصیف می‌کنم:

ای برادر قلمت را با خون من رنگین کن و آنچه را که می‌گویم بنویس. این وصیت‌نامه را که می‌نویسم امید آن دارم تا شاید رحمت خدا شامل حال این بنده گنه‌کار شود و توفیق شهادت نصیبم گردد. این انقلاب جوششی بود برای ما جوانان تا بتوانیم ارزش‌های اسلامی را بشناسیم. شناخت این ارزش‌ها بستگی به این داشت که خود را بشناسیم. اکنون این افتخار بس بزرگ نصیبم شده و خداوند به این حقیر این [را] عنایت فرموده تا در راهش کشته شوم و جان ناقابل و بی‌ارزشم را به درگاه الهی قربانی کنم تا به او نزدیک شوم و به لقاء و دیدارش بروم. واقعیت امر این است که زندگی و حیات این حقیر در جهت بندگی و عبودیت خدا و خدمت به اسلام و انقلاب عظیم اسلامی کاری نکرده و ارزشی نداشته است، بلکه انشاءالله این اندک خونم به پای درخت پرثمر اسلام بریزد و معاصی و گناهانم آمرزیده شود.

چرا که بنده حقیر در طول زندگی‌ام گناه بسیار کرده‌ام و ما هم می‌دانیم که خداوند

1- در ابتدای وصیت‌نامه آمده است: «وصیت‌نامه پاسدار شهید مهدی شیرکول».

2- آل‌عمران/169.

توبه‌پذیر است. ای برادران با ایمان[1] و انقلابی لازم است پس از شهادتی که خداوند نصیب بنده حقیر و گناهکار گشته است راه مرا دنبال کنید و در خدمت به انقلاب اسلامی و ولایت فقیه امام خمینی و در جهاد با شیاطین خارجی و شیاطین داخلی بزرگ نفس بکوشید. ای برادرانم به حرف‌های ارزنده امام امت گوش کنید تا اینکه از راه مستقیم الهی و خط امام نلغزید.

بارالها تو خود می‌دانی که من هرگز نمی‌خواستم که در بستر یا مرگ طبیعی بمیرم (از دنیا بروم) چراکه برای یک سرباز امام زمان(عج) و پاسدار اسلام شهادت بزرگترین افتخار است. مادر عزیزم که بسیار دوستت می‌دارم، خوشا به‌حال شما و ای پدر تو [نیز] همچنین خوشا به‌حال و احوالتان که ای پدر تو همانند ابراهیم[2] و ای مادر تو همانند هاجر توانسته‌اید فرزندی را مانند اسماعیل[3] قربانی اسلام و قرآن کنید. ای پدر و مادر مهربانم من خوشحالم از اینکه امانتی را که خداوند به شما داده بود در آن خلاف نکرده‌اید و آن را به نحو احسن و احترام بزرگ [و] به خداوند تقدیم نموده‌اید و شما در آن امانت خیانت نکردید. ای پدر و مادر مهربانم خوشحال باشید که در این مدت زمان [همانند] پیامبر توانسته‌اید فرزندی را تقدیم اسلام و قرآن کنید. امیدوارم ای پدر و مادر مهربانم و برادر جان و خواهرانم و اقوام مؤمنه‌ام، مبادا در شهادتم کمترین اندوهی به خود راه دهید چون من به لطف خدای بزرگ به آرزوی دیرینه‌ام رسیده‌ام و مزد جهادم را گرفته‌ام. هرگاه خواستید گریه کنید بر مصیبت کبیر امام حسین(**7**) و یاران و اصحاب وفادارش در کربلا و زینب کبری(**3**) گریه کنید. چون که هیچ مصیبتی بزرگتر از آن مصیبت نبوده و به فرمایشات امام امت: ما هر چه داریم از حسین(**7**) داریم. مادر جان می‌دانم برایم زحمات زیادی کشیده‌ای و من خدا را به‌خاطر نعمت تو شکر نکردم و قدر تو را ندانستم و تو را آزردم و همچنین تو پدر جان مهربانم و زحمت‌کشم امیدوارم همگی مرا حلال کنید و ببخشایید که بنده حقیر از شما و دیگر دوستانم راضی هستم و اگر خداوند عنایت

1- در اصل وصیت «ایمانم».
2- ر.ک. تعلیقات.
3- ر.ک. تعلیقات.

کند و مرا جزء شهدا قرار دهد شفیع همه شما خواهم شد. دوستان و برادران پاسدار و بسیجی‌ام همگی مرا ببخشید و حلالم کنید و هر چه بدی دیده‌اید بگذرید[1] و در شهادتم نقل و شیرینی پخش کنید و اگر مراسمی گرفتید بگذارید کم خرج باشد و تبلیغ برایم نکنید تا مورد رحمت و رضای خدا قرار گیرد.

ای پدر و مادر وصیت می‌کنم فرمان امام امت را اجرا کنید زیرا فرمان او فرمان پیامبر است. وصیت می‌کنم نگذارید کسی لباس سیاه برایم بپوشد[2] و یا موی خود را بکند و یا صورت خود را بخراشد زیرا روح بنده گناه‌کار ناراحت می‌شود و ای پدر و مادرم و برادر جان و خواهرانم، وصیت می‌کنم تا آخرین قطره خونی که در رگ‌هایتان است از اسلام و قرآن دفاع کنید و امام امت را [از] یاری کنید. ای برادرانم نگذارید اسلحه من بر زمین بیفتد و اسلحه من برگیرید و دوشادوش رزمندگان کفرستیز با کفار بجنگید. ای پدر و مادر مهربانم ای برادرم و خواهران مومنه‌ام و اقوام مؤمنه‌ام مرا در گلستان شهید عبدالحسین پالیزبان دفن کنید.

سپاس پروردگار جهانیان را که ابتدای کار ما را سعادت و پایان کار ما را شهادت قرار داده. (حضرت زینب(**3**))

به امید پیروزی رزمندگان اسلام نور علیه ظلمت

بسمه‌تعالی، شأنه تذکر: رونوشت همین وصیت‌نامه در دفترچه خاطرات هم دارم در میان کتاب‌های مطالعه.

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[3]

با سلام و درود فراوان بر پیشگاه مقام معظم، آقا امام زمان، ولی‌عصر(عج) و با سلام و درود

1- در اصل وصیت «بگذارید».

2- ر.ک. تعلیقات.

3- آل‌عمران/ 169. در اصل وصیت «قتلو» و همینطور بعد از امواتاً «و» آمده است.

بر نایب برحقش امام امت، خمینی بت‌شکن، متن وصیت‌نامه‌ام را این‌چنین توصیف می‌کنم.

عاشقان مژده که شوریده سری پیدا شد — از طربخانهٔ جان نغمه‌گری پیدا شد
عقل در شبهه که پیغامبری پیدا شد — نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد
گنه‌کاری مثل مهدی — چشم و آبرو که جان دگری پیدا شد

این وصیت‌نامه را که می‌نویسم، امید آن دارم تا شاید رحمت خدا شامل حال این بندهٔ گنه‌کار بشود و توفیق شهادت نصیبم گردد. ای سامع الوصیت‌نامه‌ها، این وصیت‌نامه‌ها را خوب گوش کنید چون این وصیت‌نامه‌ها خواستهٔ دل و آخرین سخن[1] گفتن عزیزانتان با شما می‌باشد. این انقلاب جوششی بود برای ما جوانان تا بتوانیم ارزش‌های اسلامی خود را بشناسیم. شناخت این ارزش‌ها در وهله[2] اول خودشناسی و خودساختگی بود و در وهله[3] دوم بعد از خودساختگی، دفاع از دین و ترویج دین بود، همان ترویجی که پیامبر در زمان خود می‌کرد و دلاورانه دفاع می‌کرد که دین مقدس اسلام در سراسر گیتی حکمفرما شود و حق جانشین باطل بشود. واقعیت این است که زندگی و حیات این بندهٔ حقیر و معصیت‌کار[4] در جهت بندگی و عبودیت خدا و خدمت به اسلام و انقلاب عظیم اسلامی کاری نکرده و ارزشی نداشته است و حال کنون که این افتخار بس بزرگ نصیبم شد و خداوند بر این حقیر عنایت فرموده تا در راهش کشته شوم و جان ناقابل و بی‌ارزشم را به درگاه الهی قربانی کنم تا به او نزدیک شوم و به لطف و عنایت خودش به لقاء و دیدارش بروم، چون شهادت راه نزدیکی است به‌سوی خدا. پس، هان ای پدر و مادرم، بدانید که این درخت نونهال اسلام احتیاج به خون دارد و از همان اوایل تاکنون با خون آبیاری شده و از حال هم تا انقلاب مهدی(عج) هم با خون آبیاری خواهد شد. شما شکر خدای بزرگ به‌جای آورید که توانسته‌اید فرزندی را برای اسلام و قرآن و خدای [...][5] قربانی کنید. در

1- در اصل وصیت «نخسن».
2- در اصل وصیت «وحله».
3- همان.
4- در اصل وصیت «معاصیت‌کار».
5- خوانا نیست.

شهادتم هیچ‌گونه ناراحتی به خود راه ندهید، مبادا که دشمنان اسلام خوشحال بشوند و نگذارید که اسلحهٔ من بر زمین بیفتد و دشمن از این افتادن اسلحهٔ من بر زمین خوشحال بشود. ای پدر و مادر مهربان و اقوام مؤمنه‌ام، امیدوارم که مبادا در شهادتم کمترین اندوهی به خود راه دهید، چون من به لطف خدای عزوجل به آرزوی دیرینه‌ام رسیده‌ام و مزد جهادم را از خدای خود گرفته‌ام. هرگاه خواستید گریه کنید، بر مصیبت کبیر امام حسین(7) سرور و سالار شهیدان و یاران وفادارش و زینب کبری(3) گریه کنید، زیرا که هیچ مصیبتی بزرگ‌تر از آن مصیبت [...][1]

پدر و مادرم و اقوام مؤمنه‌ام، همگی مرا حلال کنید و ببخشایید. بندهٔ حقیر از شما راضی هستم و امید آن دارم که شما هم از این بندهٔ گنه‌کار راضی شوید. دوستان و برادران آشنا و پاسدار و بسیجی‌ام، همگی مرا ببخشایید و حلالم کنید و اگر از بنده معصیت‌کار[2] بدی دیده‌اید حلالم کنید و بگذرید[3].

در شهادتم نقل و شیرینی پخش کنید و در ضمن اگر مراسمی برگزار کردید، بگذارید[4] کم‌خرج باشد و تبلیغ برایم نکنید تا شاید مورد رحمت و رضای پروردگار قرار گیرم.

ای پدر و مادرم، امیدوارم که فرمان امام را از دل و جان اطاعت کنید، زیرا که فرمان امام فرمان پیامبران و امامان(:) است و فرمان پیامبران و امامان فرمان خداوند تبارک و تعالی می‌باشد. امیدوارم که لباس سیاه برایم نپوشید[5] و صورت خود را نخراشید، زیرا روح بنده گنهکار ناراحت می‌شود. لیک در آخر از خدای خود می‌خواهم که این وصیت‌نامه را آخرین وصیت‌نامه‌ای باشد که نوشته‌ام و امیدوارم که در معرکه میدان جنگ سرم از بدن جدا گردد تا شاید لبیکی به حسین(7) گفته باشم و دست‌هایم هم از تن جدا گردد تا با ابوالفضل العباس هم لبیکی گفته باشم. انشاءالله تعالی

1- خوانا نیست.

2- در اصل وصیت «معاصیت‌کار».

3- در اصل وصیت «بگذارید».

4- در اصل وصیت «بگذرید».

5- ر.ک. تعلیقات.

سپاس پروردگار جهانیان را که ابتدای کار ما را سعادت و انتهای کار ما را شهادت قرار داد.[1] (حضرت زینب(3))

به امید پیروزی و موفقیت برای تمامی رزمندگان اسلام در جبهه حق علیه باطل

65/3/9

بارالها، تو خود شاهدی و گواهی که من هرگز نمی‌خواستم در بستر بمیرم. یاری‌ام کن تا به راهت در دل سنگر بمیرم.

مهدی شیرکول

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»[2] (قرآن کریم)

با سلام و درود بر پیشگاه مقام عالی‌رتبه آقا امام زمان(عج) و با سلام و درود بی‌پایان بر امام امت خمینی بت[شکن] که پیغام‌آور امام زمان(عج) و تاریخ زنوساز اسلام. با سلام و درود بر شهدای گلگون کفن از صدر اسلام تا شهدای انقلاب اسلامی و از شهدای انقلاب اسلامی تا انقلاب مهدی(عج) و با سلام و درود بر رزم‌آفرینان جبهه اسلام.

متن وصیت‌نامه‌ام را اینچنین به حضورتان عارض می‌گردم.

عاشقان مژده که شوریده سری پیدا شد — از طربخانهٔ جان نغمه‌گری پیدا شد

عقل در شبهه که پیغامبری پیدا شد — نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد

مثل مهدی شهید شد — چشم و ابرو که جان دگری پیدا شد

این وصیت‌نامه را که می‌نویسم امید آن دارم که شاید رحمت خدا شامل این بنده معصیت‌کار بشود و توفیق شهادت نصیبم گردد.

1- در اصل وصیت «قرار دارد».

2- آل‌عمران/ 169.

ای سامع الوصیت‌نامه‌ها، این وصیت‌نامه‌ها که خواسته دل عزیزانتان و آخرین وداعی است که با شما می‌گویند. این وصیت‌نامه‌ها را خوب گوش کنید و به مفهومش پی ببرید. این انقلاب جوششی بود برای تمامی ملت ایران تا بتوانند ارزشهای اسلامی خود را بشناسند و از شناخته شدن این ارزش‌ها بهره ببرند، بهره بردن و زنده کردن تاریخ اسلام و عاشورای حسینی نیاز به فداکاری و خون دادن و جان‌نثاری کردن و ایثار و از خود گذشتگی و دنیا گذشتگی دارد. ای ملت ایران این لبیک را گفته‌ایم و حضور ملت در صحنهٔ عاشورای حسینی را برپا ساخته‌اند. ما این درس را از حسین بن علی(7) یاد گرفته‌ایم و این [...][1] از او گرفته‌ایم و هدفی که حسین(7) دنبال داشت ما هم داریم. حسین(7) تا آخرین قطرهٔ خون با یاران وفادارش جنگید، ما هم همانند او می‌جنگیم و تا آخرین نفسمان از اسلام و جمهوری اسلامی دفاع خواهیم کرد. پس عزیزان درخت اسلام با خون از اول تا کنون زنده مانده است و از کنون تا انقلاب مهدی(عج) هم با خون زنده خواهد ماند زیرا به قول یکی از شاعران که می‌فرماید:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

[...][2] چنین است که هر گنجی بدون رنج به‌دست نخواهد آمد و مزد کسی به‌دست می‌آورد که کار و تلاش و فداکاری می‌کند، چنین باید جان‌فشانی کرد و با خون این درخت نونهال را آبیاری کرد تا که زنده بماند و ریشه‌دار بشود. لکن بنده گنه‌کار گرچه خونی ندارم.

[وصیت‌نامه‌ای دیگر]

بسم الله الرحمن الرحیم

بسمه تعالی

با سلام و درود بر پیشگاه ولی‌عصر آقا امام زمان(عج) و نایب برحقش امام خمینی، متن

1- خوانا نیست.

2- خوانا نیست.

گفته‌ام بدین‌صورت است:

شهادت یک سعادت بسیار بزرگ [...][1] است که نصیب هر کس نخواهد شد، زیرا که خداوند تا مخلصی که مقرب درگاه اوست باید ببرد که مورد لطفش می‌باشد و خداوند دوست دارد به لقاء و دیدارش برود. هان، بدانید که همان‌گونه که همه کسی لیاقت امامت را ندارد، همه کسی هم لیاقت شهادت را ندارد. پس بدانید شهیدان در حقیقت نوری هستند در پرتو حق و حقیقت و شاهد و ناظری هستند در هر زمان، چه حال و چه آینده و ما باید کاری کنیم که آنها از اعمال و رفتارمان که شاهد و گواه هستند باید کاری کنیم که راضی باشند و اگر آنها از ما راضی باشند، ما را شفاعت می‌کنند در قیامت، زیرا حضرت علی(**7**) می‌فرماید: هر شهیدی هفتاد هزار نفر از خانواده‌اش، دوستانش و همسایگانش [را] شفاعت می‌کند. پس ما باید پیرو و ادامه‌دهندهٔ راهشان باشیم تا آنها از ما راضی باشند و بر این راضی‌شدنشان ما را شفاعت کنند. خداوند [را] قسمش می‌دهم که به خون همین شهیدان ما را هم کشته در راه خود قرار بدهد انشاءالله.

«والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته»

65/2/25

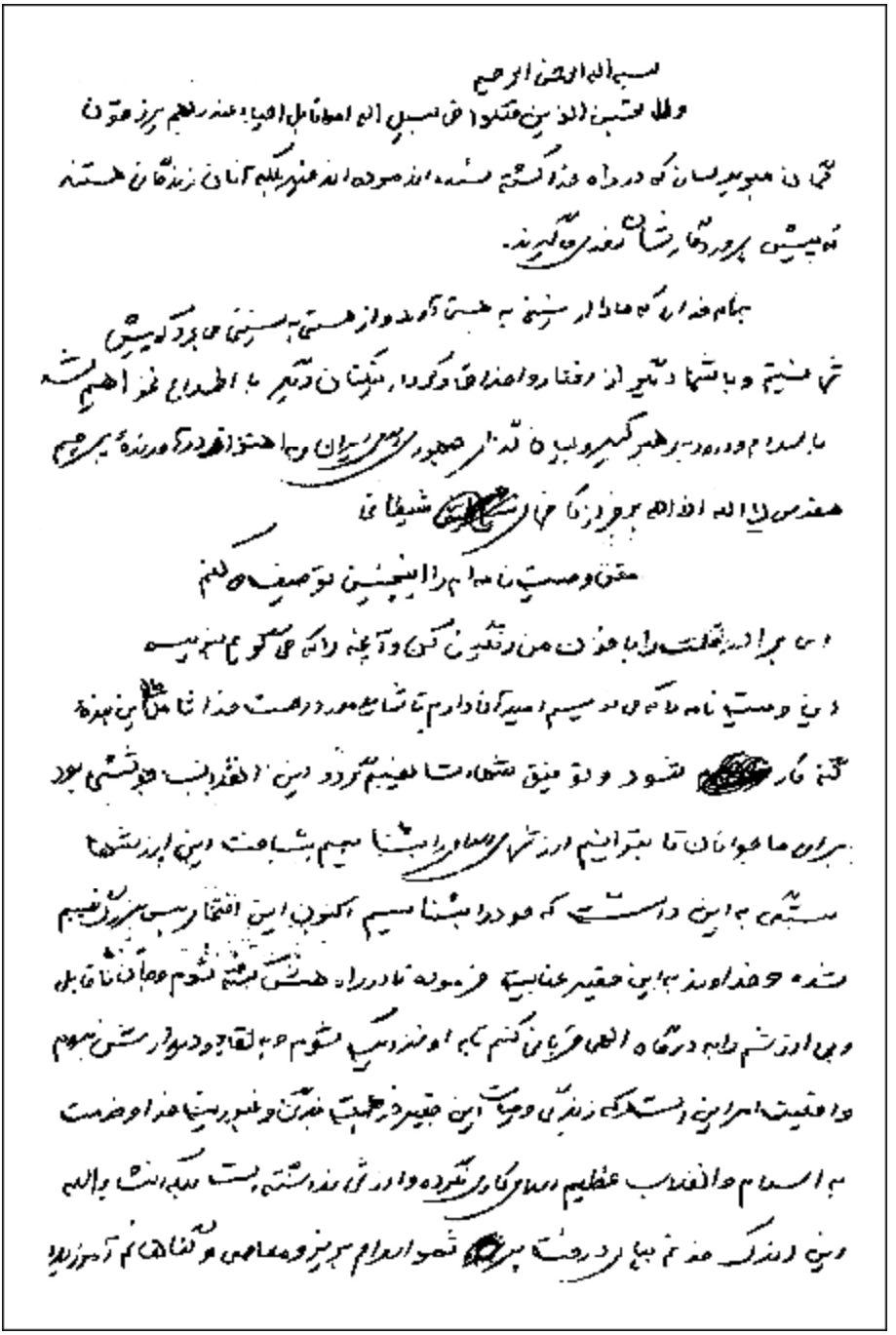
مهدی شیرکول

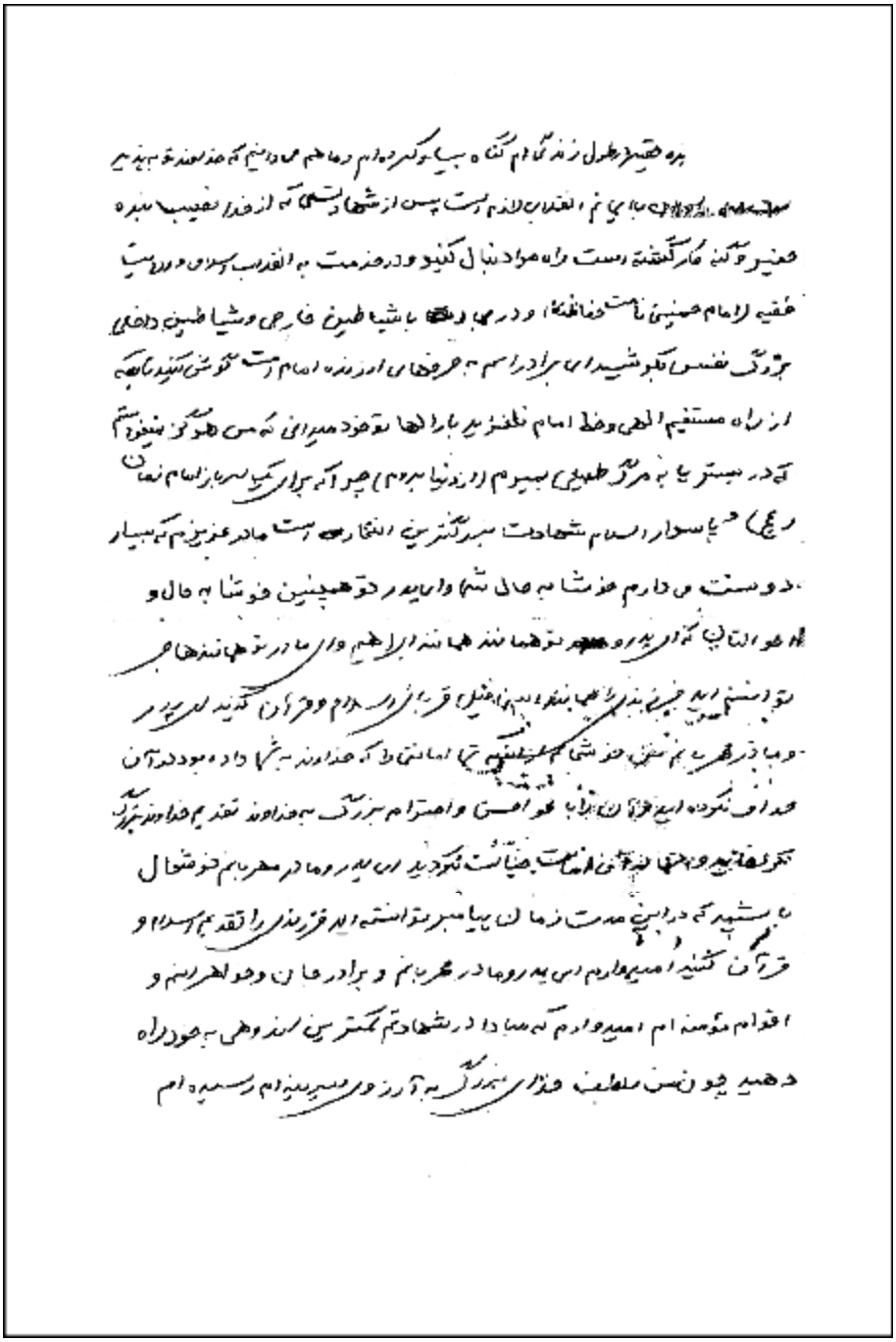
یادگاری [...][2] مهدی شیرکول

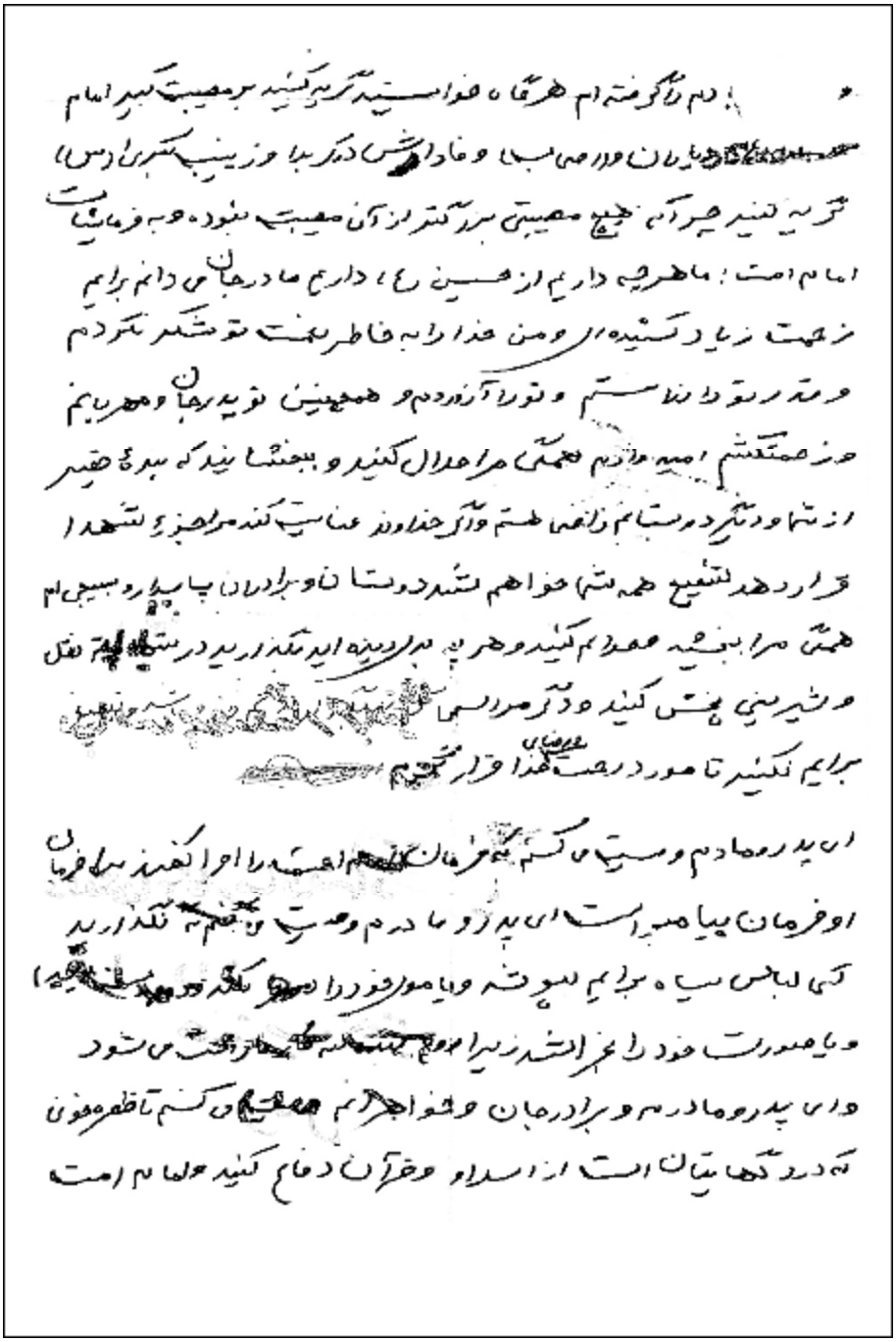
سپاس پروردگار جهانیان را که ابتدای کار ما را سعادت و انتهای کارما را شهادت در راه خودش قرار داد. (حضرت زینب(**3**))

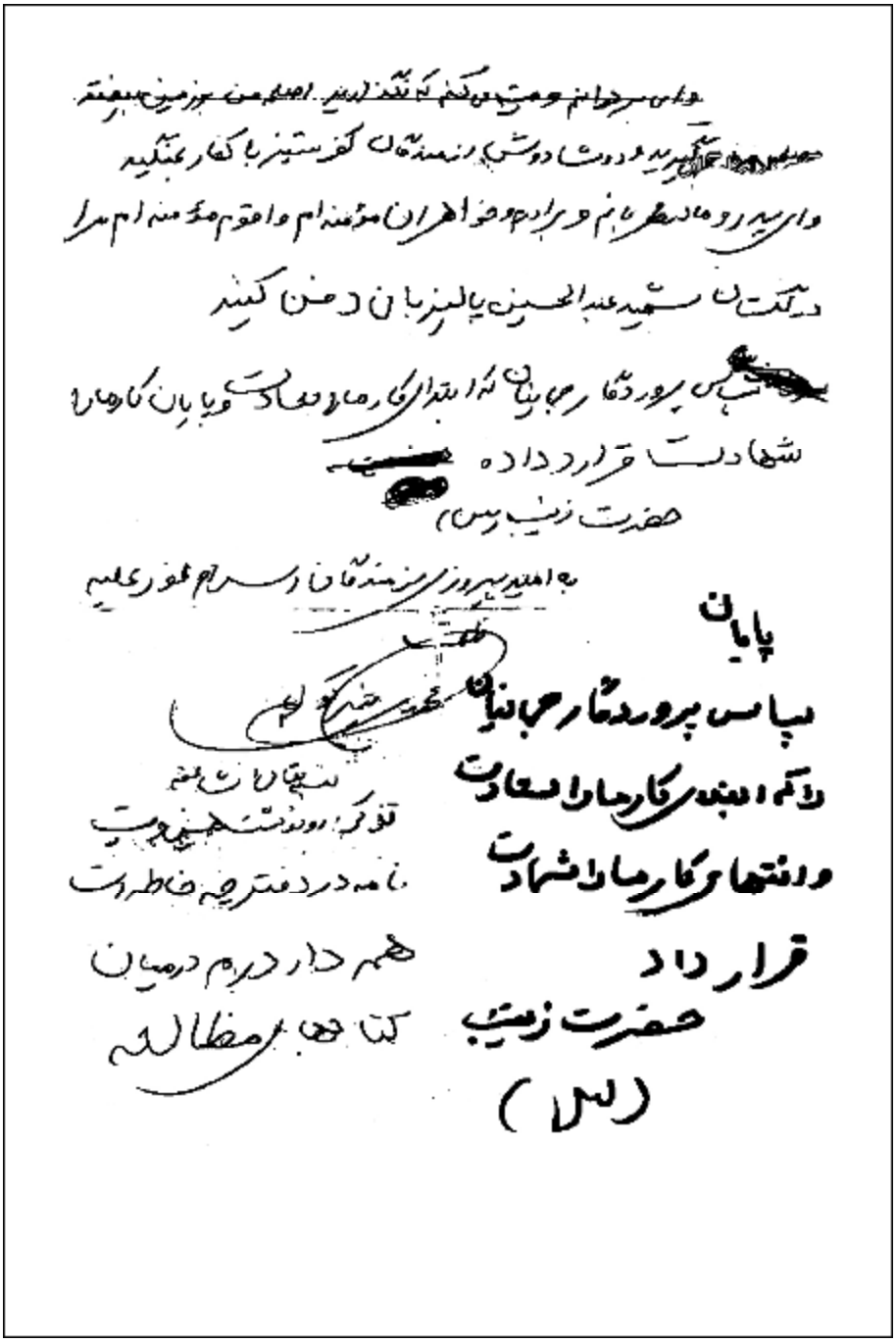
1- خوانا نیست.

2- خوانا نیست.









پایان

سپاس پروردگار جهانیان

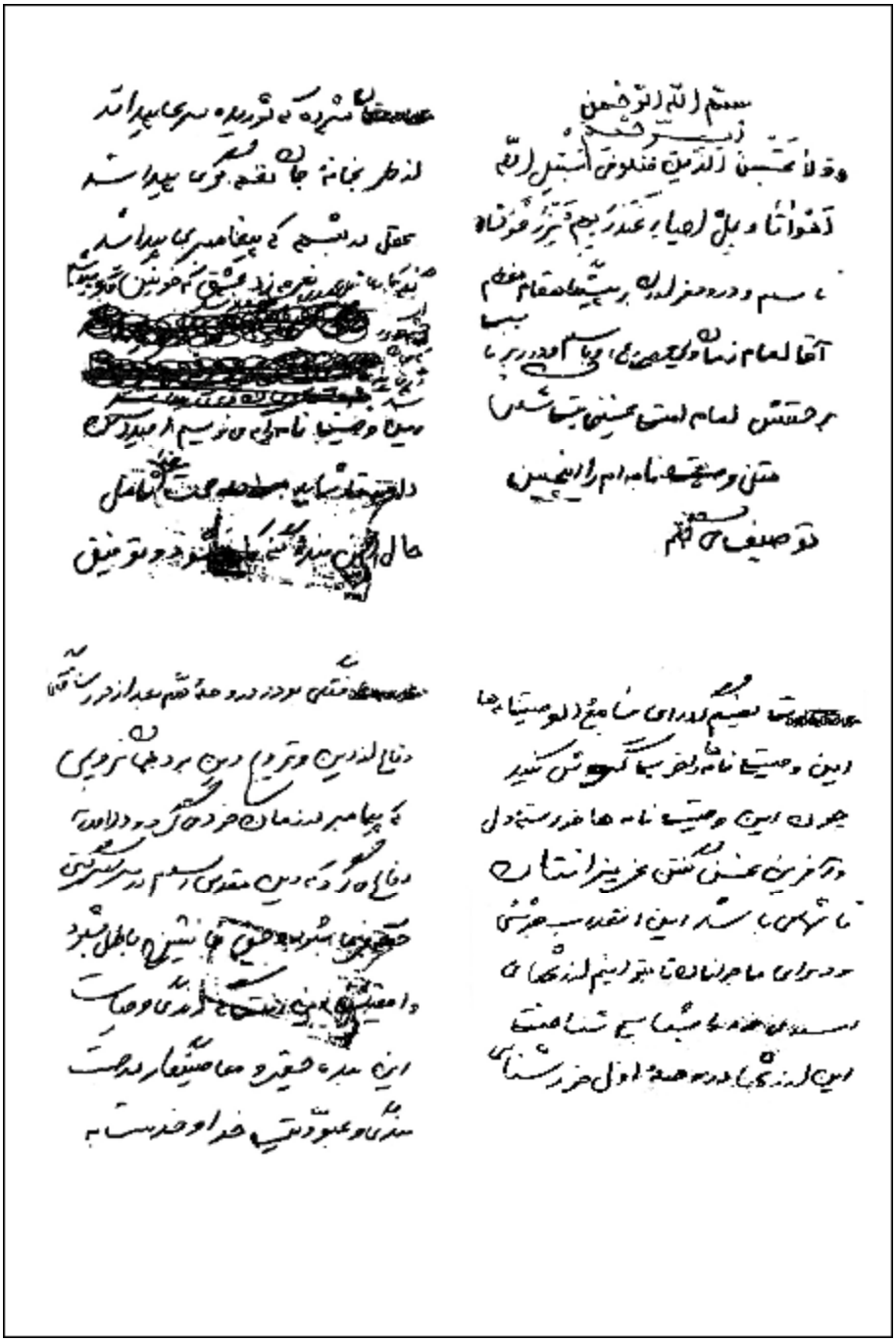
را که ابتدای کارهای سعادت

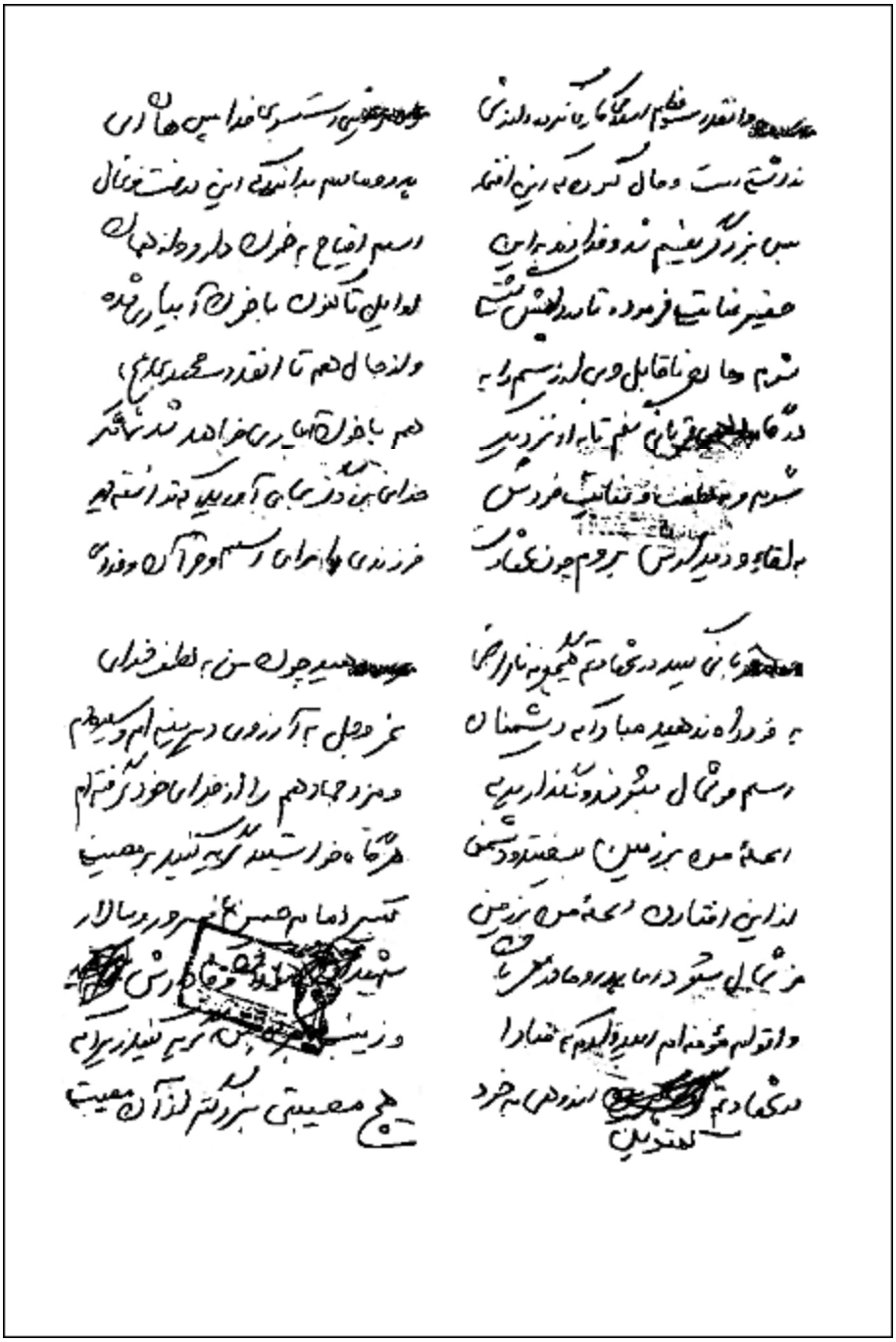
و انتهای کارهای شهادت

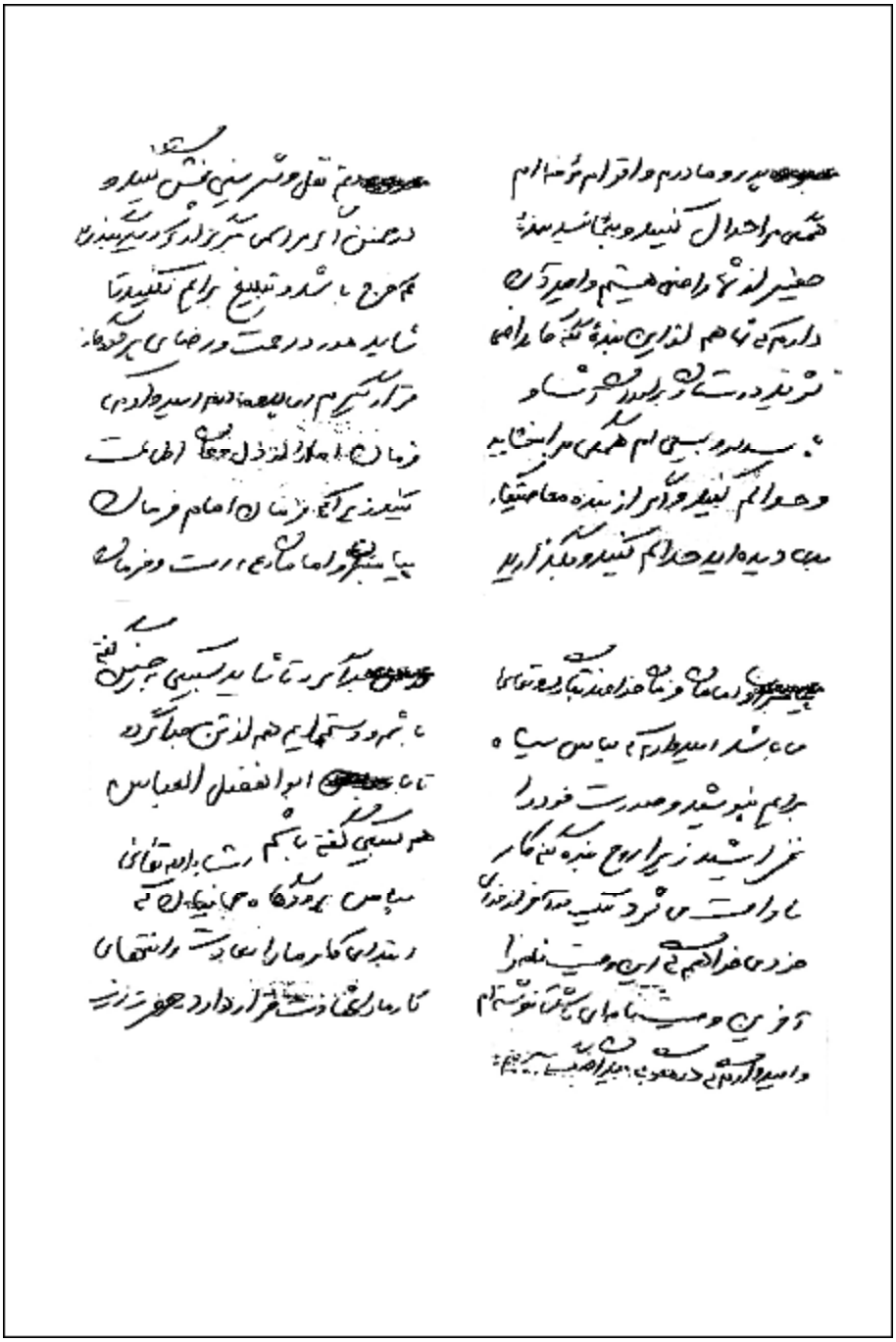
قرار داد

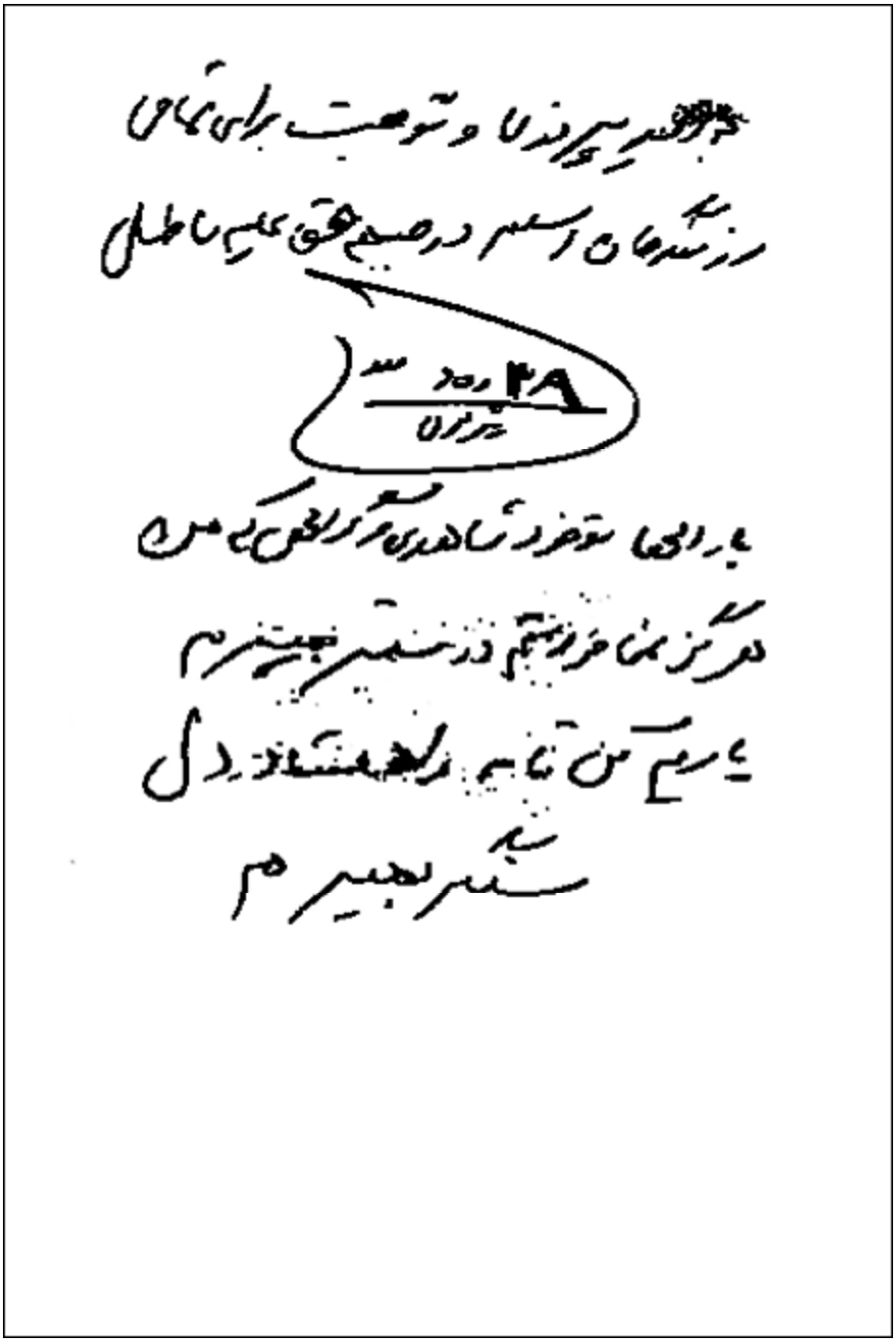
حضرت زینب

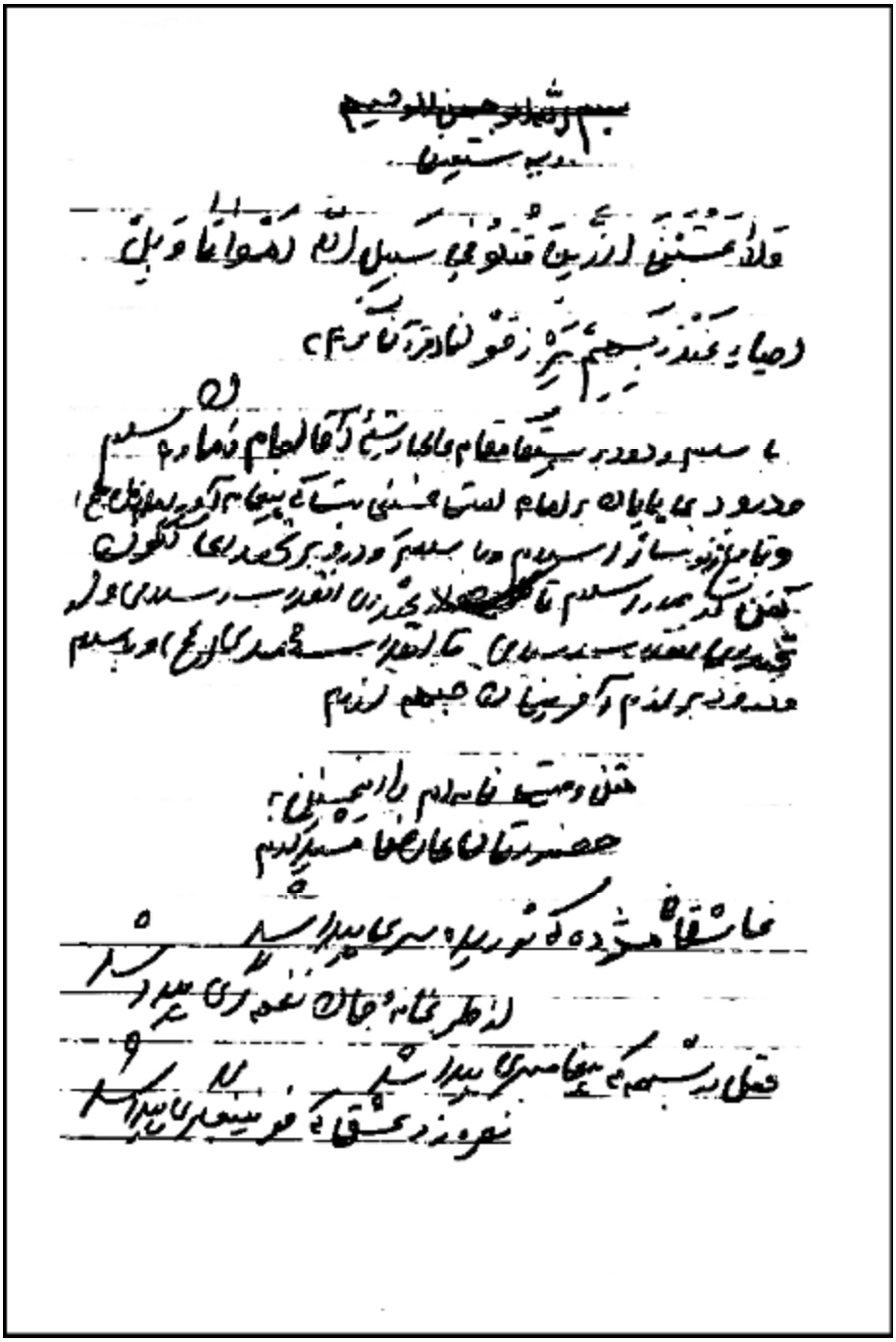
(س)

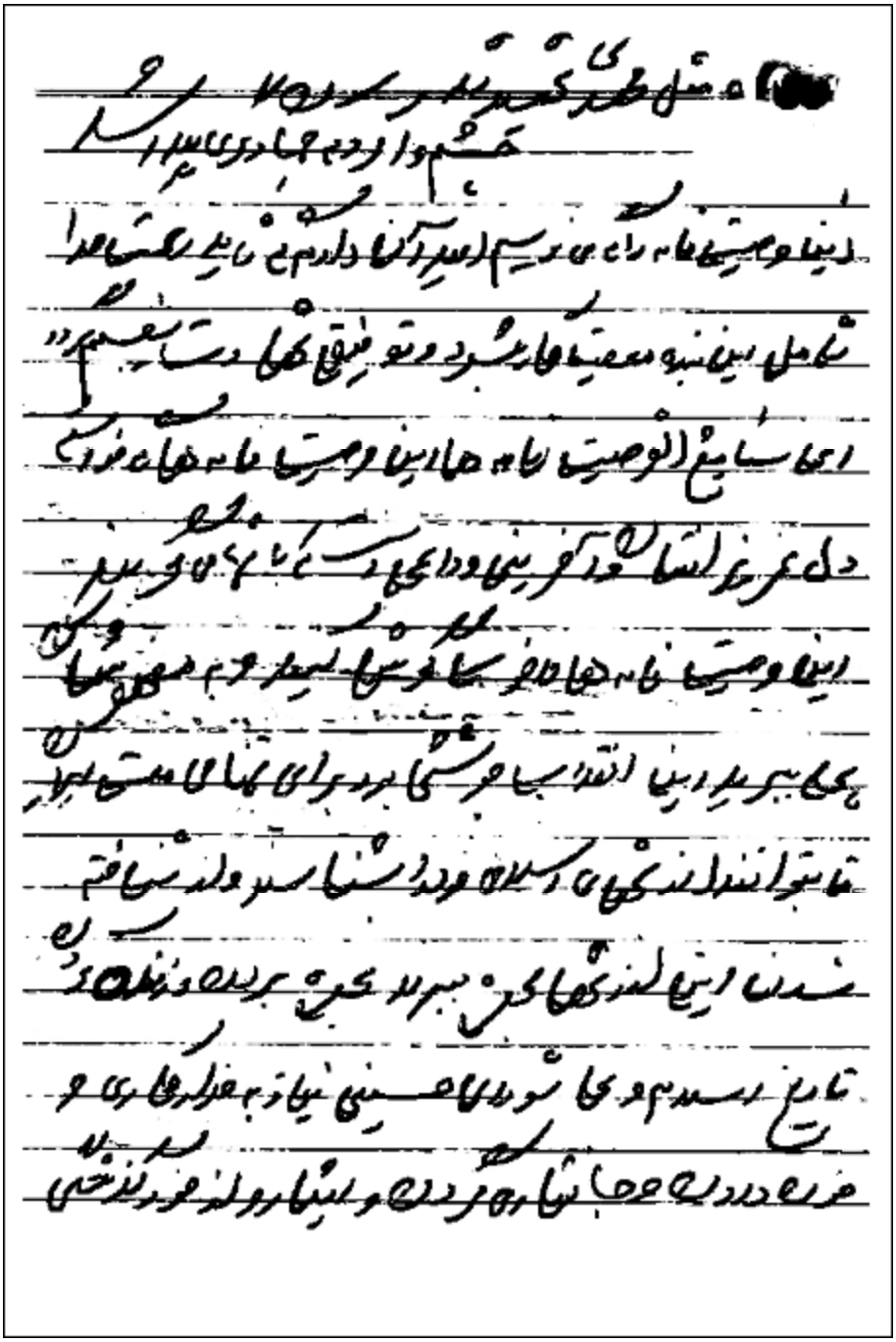


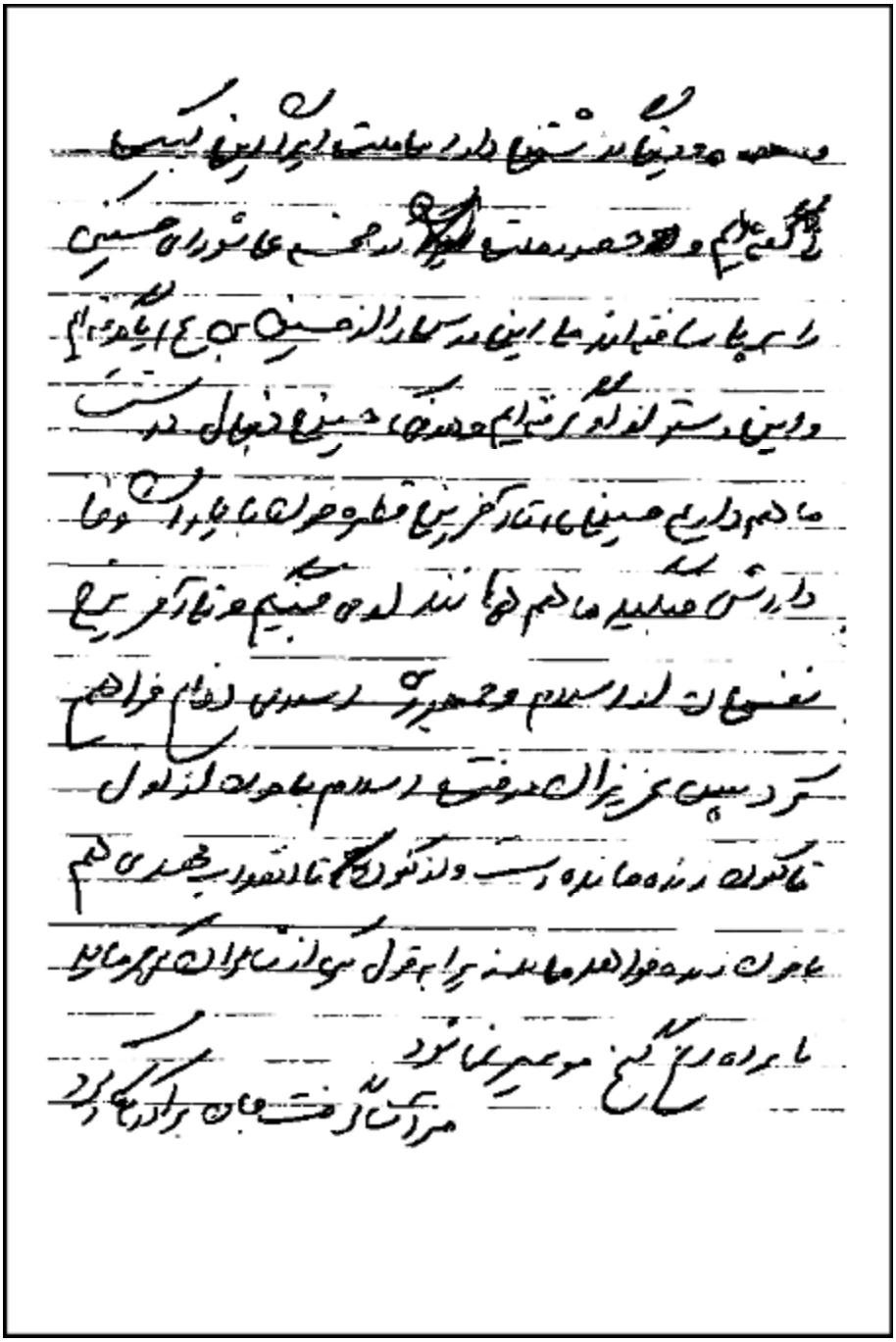


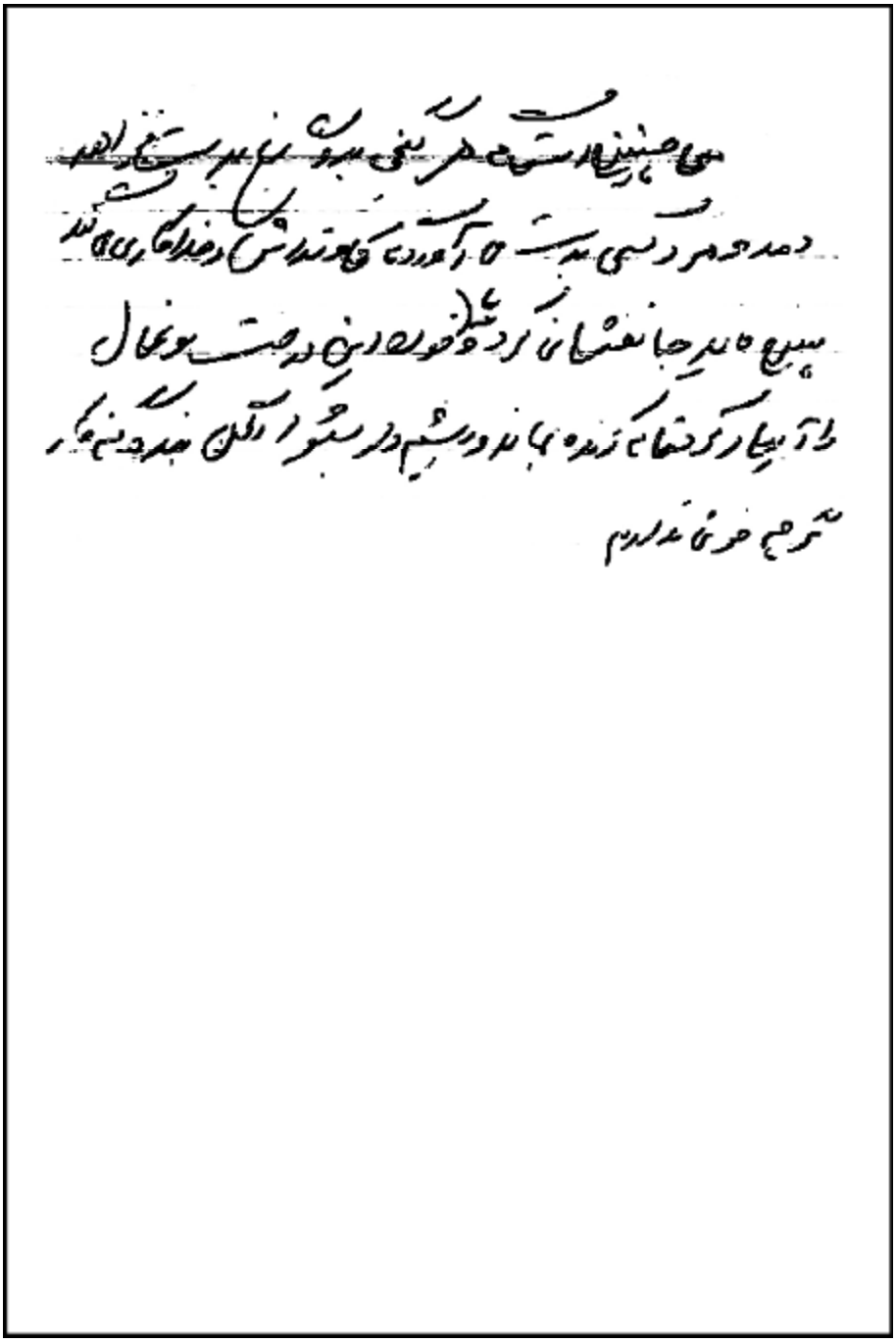


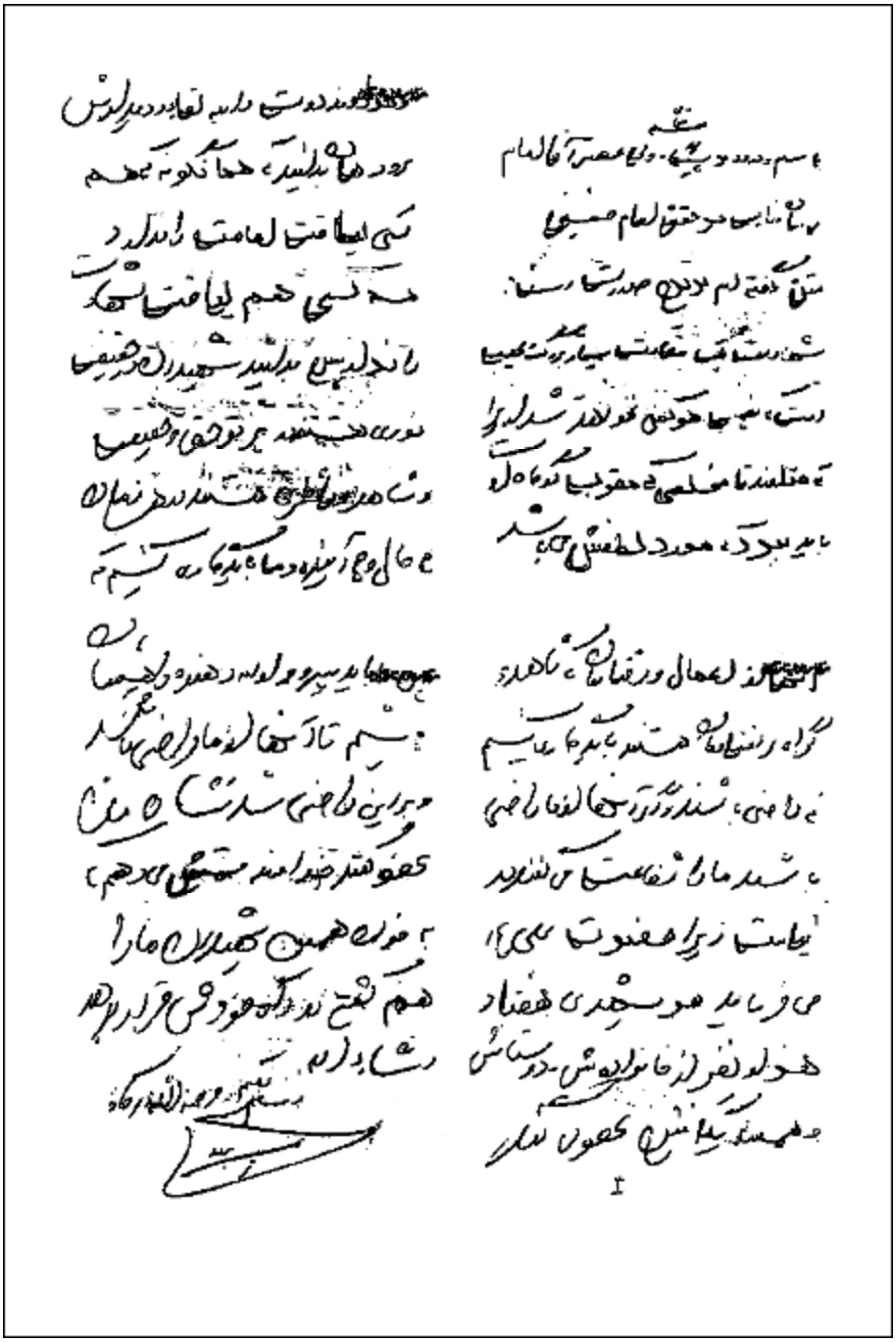


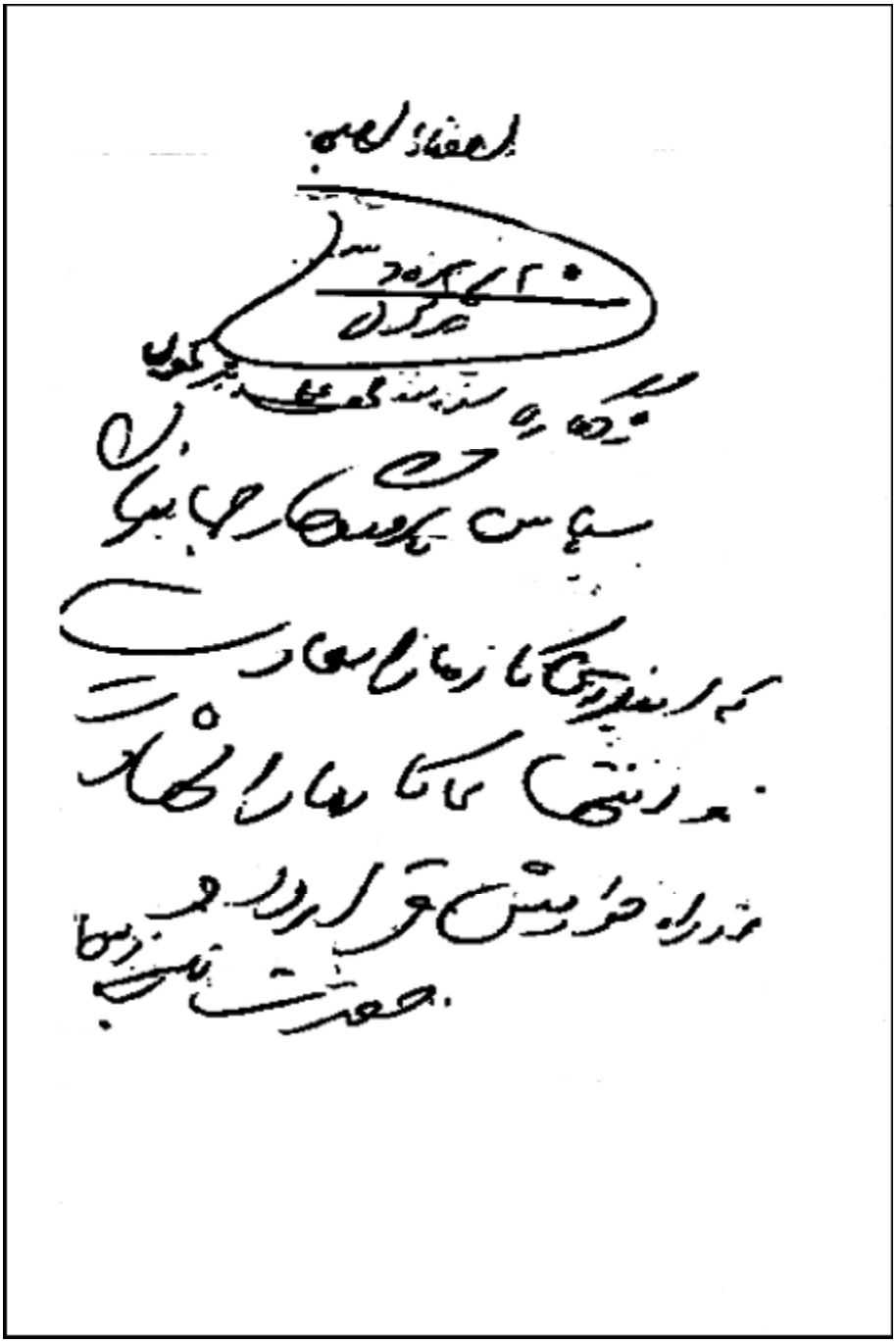


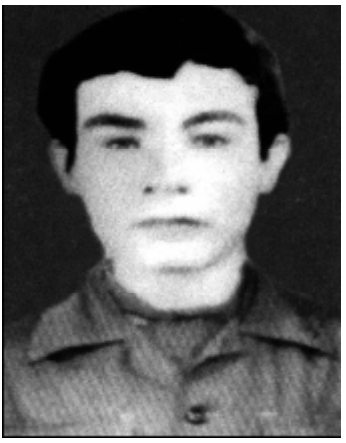












نام: **نعمت‌الله**
نام خانوادگی: **شیری**
نام پدر: **غلامعلی**
نام مادر: **زینب**
تاریخ تولد: **یکم شهریور** 1351
محل تولد: **روستای گرده‌بیشه از توابع شهرستان دهلران**
تحصیلات: **در حد دوره ابتدایی درس خواند**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **شانزدهم آبان** 1366
محل شهادت: **قلاویزان**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای امازاده سیداکبر شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- سلام بر تو ای اسلام، ای مکتب خون و پیام و ای دشمن کافران و مستکبران.
- ای اسلام، به خون جوانانی که در راهت شهید شدند قسم می‌خورم که این جان نالایق و ناچیزم را در راهت ایثار کنم و فدایت نمایم.
- خون من از خون حسین(**7**) رنگین‌تر نیست، پس برخیزید و از رهبر و انقلاب و اسلام و خاک دفاع نمایید.
- ای رهبر، به روح پاکت قسم می‌خورم که تا جان در بدن دارم از حیثیت اسلام و قرآن و از ولایت فقیه دفاع نمایم.
- بانگ برمی‌آورم ای امریکای جنایتکار و ای اسراییل مکار هیچ غلطی نمی‌توانید بکنید چون ملت ما متحد است.
- ای خواهر بزرگم، وصیت من به تو این است که زینب‌گونه عمل کنی و حجاب خود را حفظ کنی.
- ادامه‌دهنده راه من و خون من باشید.

نعمت‌الله شیری

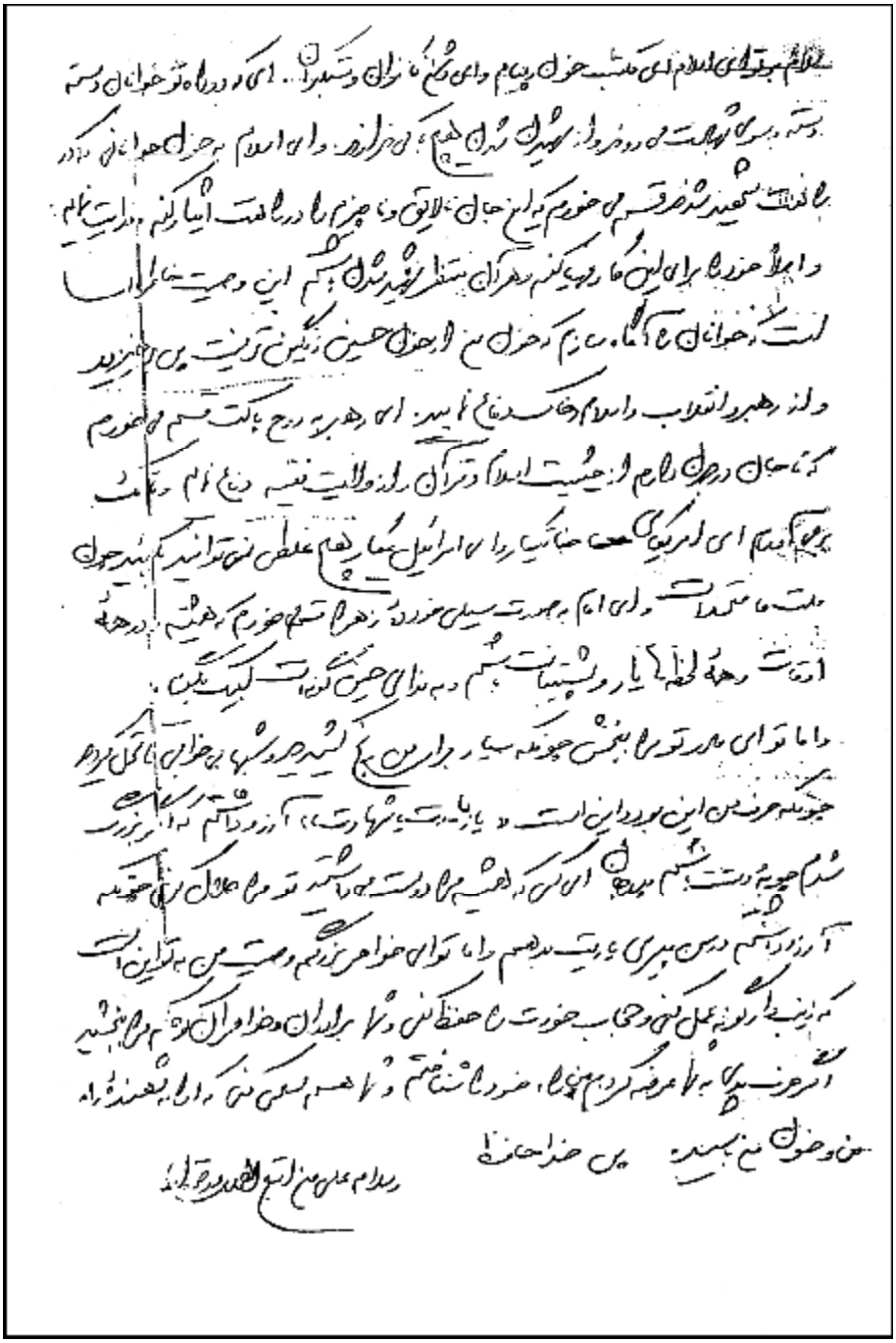
بسم الله الرحمن الرحیم

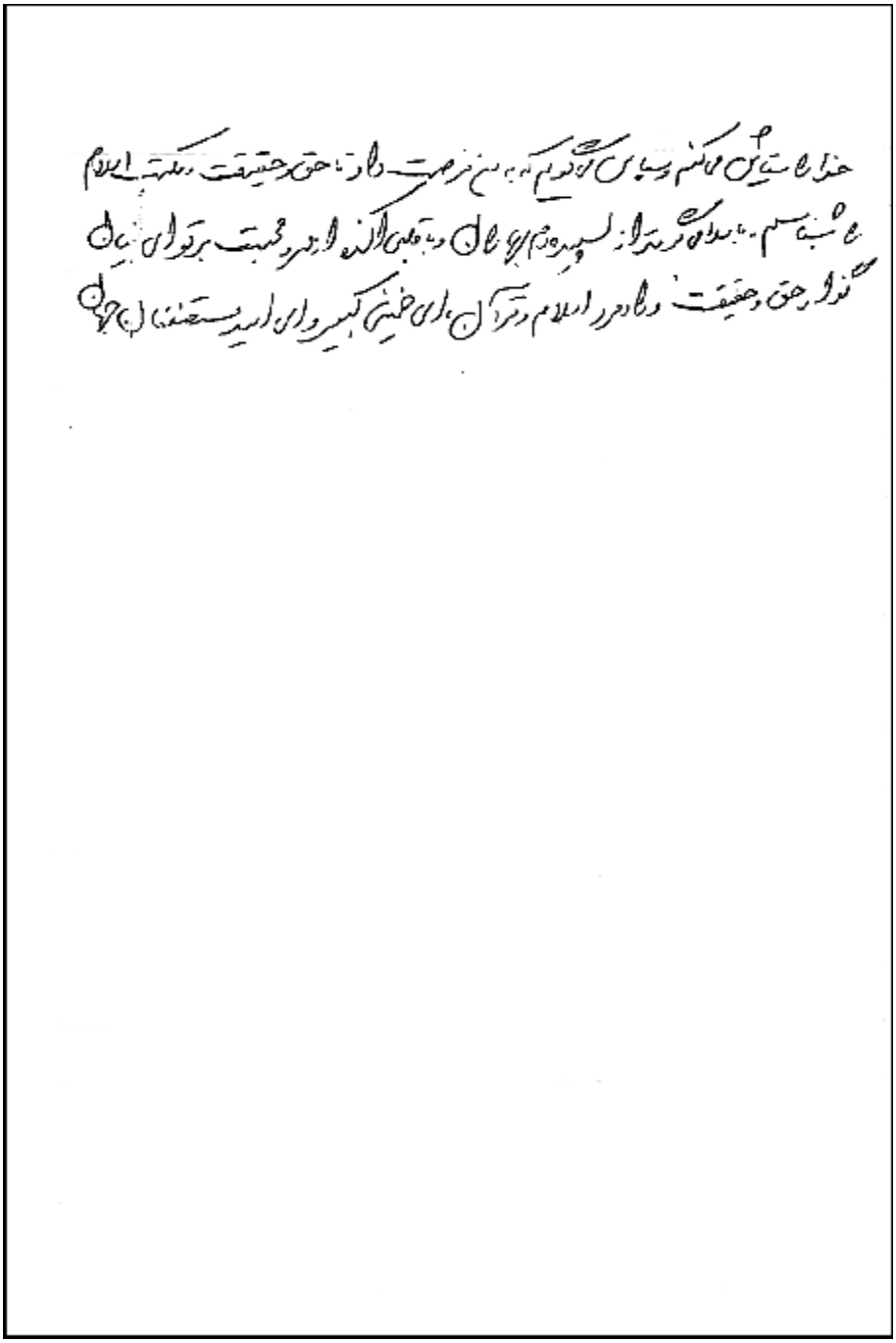
خدا را ستایش می‌کنم و سپاس می‌گویم که به من فرصت داد تا حق و حقیقت و مکتب اسلام را بشناسم. با سلامی گرم‌تر از سپده‌دم بهاران و با قلبی آکنده از مهر و محبت بر تو ای بنیان‌گذار حق و حقیقت و رادمرد اسلام و قرآن، ای خمینی کبیر و ای امید مستضعفان جهان، سلام بر تو ای اسلام، ای مکتب خون و پیام و ای دشمن کافران و مستکبران، ای که در راه تو جوانان دسته‌دسته به‌سوی شهادت می‌روند و از شهید[1] شدن هیچ باکی ندارند. و ای اسلام، به خون جوانانی که در راهت شهید شدند قسم می‌خورم که این جان نالایق و ناچیزم را در راهت ایثار کنم و فدایت نمایم و اصلاً خود را برای این کار مهیا کنم و هر آن منتظر شهید شدن باشم. این وصیت خاطره‌ای است که جوانان را آگاه سازم که خون من از خون حسین(**7**) رنگین‌تر نیست، پس برخیزید و از رهبر و انقلاب و اسلام و خاک دفاع نمایید. ای رهبر، به روح پاکت قسم می‌خورم که تا جان در بدن دارم از حیثیت اسلام و قرآن و از ولایت فقیه دفاع نمایم و بانگ برمی‌آورم ای امریکای جنایتکار و ای اسراییل مکار هیچ غلطی نمی‌توانید بکنید، چون ملت ما متحد است و ای امام به صورت سیلی خوردهٔ زهرا(**3**) قسم می‌خورم که همیشه و در همه اوقات و همه لحظه‌ها یار و پشتیبانت باشم و به ندای حسین‌گونه‌ات لبیک بگویم.

و اما تو ای مادر، تو مرا ببخش چون‌که بسیار برای من رنج کشیدید وشب‌ها بی‌خوابی را تحمل کردید چون‌که حرف من این بود و این است «یا زیارت یا شهادت.» آرزو داشتم که اگر بزرگ شدم چوبهٔ دستت باشم. پدر جان، ای کسی که همیشه مرا دوست می‌داشتید، تو مرا حلال کن چون که آرزو داشتم در سن پیری یاریت بدهم و اما تو ای خواهر بزرگم، وصیت من به تو این است که زینب[وار]گونه عمل کنی و حجاب خودت را حفظ کنی و شما برادران و خوهران کوچکم، مرا ببخشید اگر حرف بدی به شما عرضه کردم. من راه خود را شناختم و شما هم سعی کنی[د] که ادامه‌دهنده راه من و خون من باشید. پس خداحافظ.

«و[ال]سلام علی من اتبع الهدی و رحمة‌الله»

1- در اصل وصیت «شهیدن».







نام: **ابراهیم**
نام خانوادگی: **صادقی**
نام پدر: **رحیم**
نام مادر: **زینب**
تاریخ تولد: **دوم شهریور** 1349
محل تولد: **روستای علمدار کلان از توابع شهرستان ایوان**
تحصیلات: **حوزوی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **دوازدهم مرداد** 1362
محل شهادت: **مهران**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **روستای حاجی‌حاضر شهرستان زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- دنیا ارزش این را ندارد که به خاطر چند روز زندگی زیر بار ذلت و خواری باشیم.
- من از قدرت‌های دنیوی و مادی این جهان ترس ندارم و باید همه بدانند که این قدرت‌ها پوچ و تار عنبکوت‌اند.
- تا کی شاهد باشیم که هزاران نفر درآفریقا و آسیا و... از گرسنگی بمیرند و قوی بر ضعیف حاکم شود به این دلیل که زورشان بیشتر است.
- تا کی بشنویم در لبنان مردم بی‌گناه را قتل‌عام کنند.

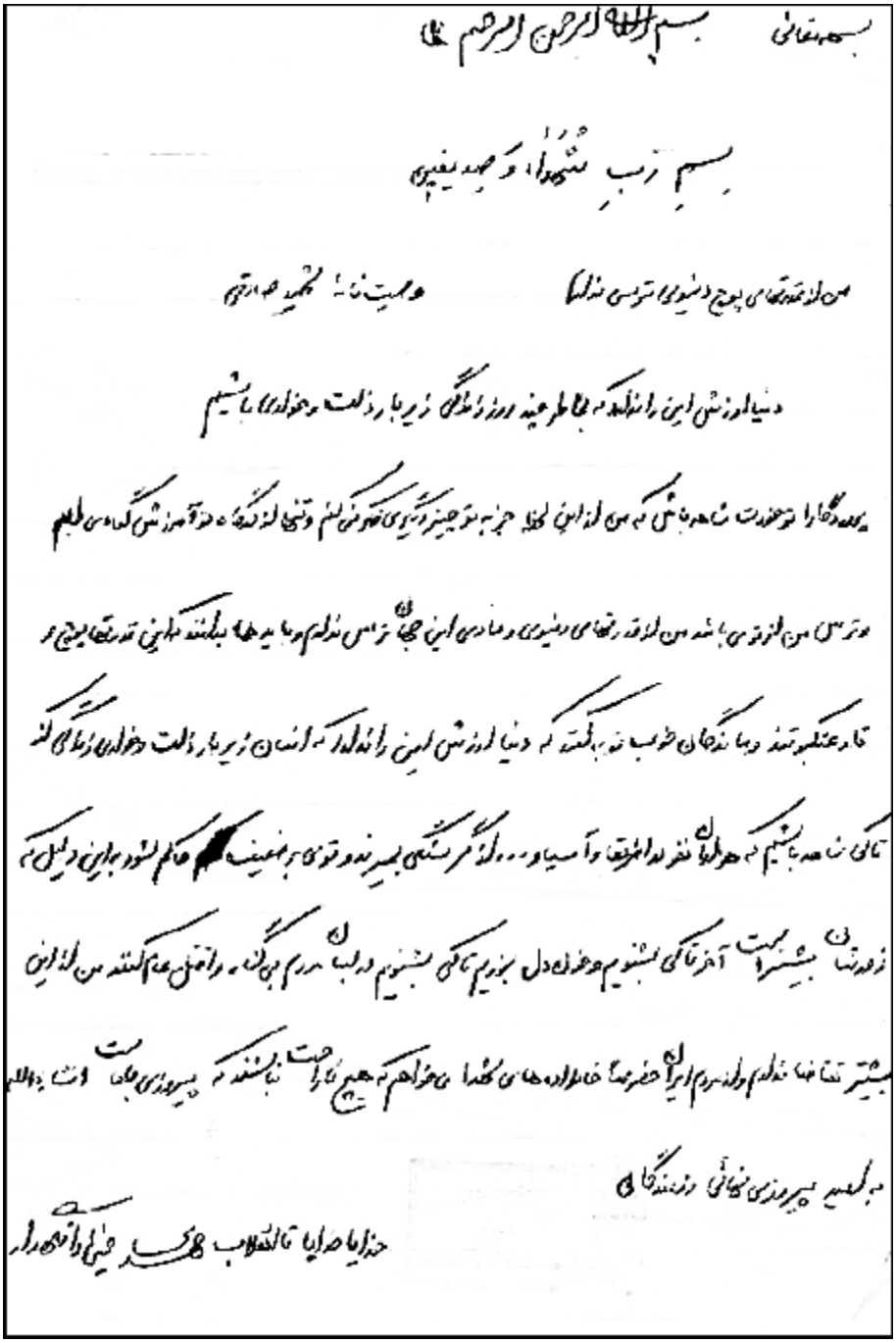
ابراهیم صادقی[1]

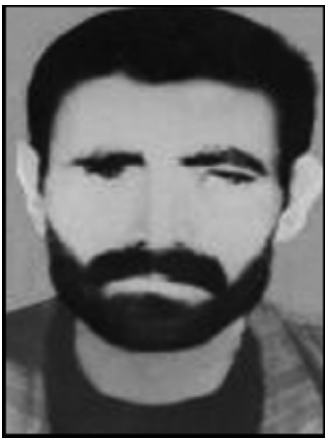
بسم الله الرحمن الرحیم

«بسم رب [الـ]شهداء و [الـ]صدیقین»

من از قدرت‌های پوچ دنیوی ترسی ندارم.
دنیا ارزش این را ندارد که به خاطر چند روز زندگی زیر بار ذلت و خواری باشیم. پروردگارا ! تو خودت شاهد باش که من از این لحظه جز به تو، [به] چیز دیگری فکر نمی‌کنم و تنها از درگاه تو آمرزش گناه می‌طلبم و ترس من از تو می‌باشد. من از قدرت‌های دنیوی و مادی این جهان ترس ندارم و باید همه بدانند که این قدرت‌ها پوچ و تار عنکبوت‌اند و ماندگان خوب توبه کنند که دنیا ارزش این را ندارد که انسان زیر بار ذلت و خواری زندگی کند. تا کی شاهد باشیم که هزاران نفر درآفریقا و آسیا و ... از گرسنگی بمیرند و قوی بر ضعیف حاکم شود به این دلیل که زورشان بیشتر است. آخر تا کی بشنویم و خون دل بخوریم، تا کی بشنویم در لبنان مردم بی‌گناه را قتل‌عام کنند. من از این بیشتر تقاضا ندارم و از مردم ایران خصوصا خانواده‌های شهدا می‌خواهم که هیچ ناراحت نباشند که پیروزی با ماست. انشاءالله.
به امید پیروزی نهایی رزمندگان
خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار

1- در بالای وصیت آمده است: «وصیت‌نامهٔ شهید صادقی».





نام: **احمد**
نام خانوادگی: **صادقی**
نام پدر: **روضان**
نام مادر: **کوکب**
تاریخ تولد: **سال** 1332
محل تولد: **روستای جان‌جـان از توابـع شهرستان شیروان وچرداول**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **سیزدهم آذر** 1364
محل شهادت: **تنگاب گیلانغرب**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- از مردم سلحشور ایران می‌خواهم که اسلحه در دست بگیرید و نگذارید این جنایتکاران تـاریخ ضربه‌ای به اسلام و نظام جمهوری اسلامی بزنند.
- همیشه به ندای امام لبیک‌گو باشید.
- نگذارید برادران خود در جبهه خسته شوند.
- مثل همیشه تقوا را پیشه خود نمایید و مساجد و مراسم دعای کمیـل و دعـای توسـل را تـرک ننمایید.
- به بچه‌های کوچکم نماز یاد دهید چون که نماز پایه و ستون دین می‌باشد.
- از شما می‌خواهم که یاران باوفای امام عزیزمان باشید و به سخنان گوهربار ایشان با دل و جـان گوش دهید و عمل نمایید.

احمد صادقی

بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام و درود بر امام امت و امت امام و با سلام بـه روح پـاک پرفـروغ تمـامی شـهدا، از شهدای صدر اسلام تاکنون و با سلام به تمامی رزمندگان اسلام که برای اهـداف جمهـوری اسلامی در حال پیکار و تلاش می‌باشند.

اینجانب احمد صادقی وصیت‌نامهٔ خود را به مردم بزرگوار ایـران و خـانوادهٔ عزیـزم بـه عرض می‌رسانم که اگر خدای متعال توفیق شهادت را بـه ایـن حقیـر اهـدا نمـود، بعـد از شهادتم به وصیت‌نامهٔ اینجانب توجه و عمل نمایید: اولاً این حقیر چـون‌کـه امـام عزیزمـان دستور بسیج بیست میلیونی[1] نموده و بنده هم به ندای امام عزیزم لبیـک گفتـه‌ام کـه بـرای اهداف جمهوری اسلامی و به‌خاطر اسلام و به‌خاطر ناموس و آب و خاک میهن اسلامیمان روانه جبههٔ حق علیه باطل شده‌ام تا خدمت کوچکی به اسلام و امام و مـیهن اسـلامیمان ادا نمایم و همچنین اگر شهادت نصیب[2] اینجانب شد، از مردم سلحشور ایران مـی‌خـواهم کـه اسلحه در دست بگیریـد و نگذاریـد ایـن جنایتکـاران تـاریخ ضـربه‌ای بـه اسـلام و نظـام جمهوری اسلامی بزنند و همیشه به ندای امام لبیک‌گو باشید و نگذارید بـرادران خـود [را] در جبهه خسته شوند و همچنین وصیت اینجانب به خانوادهٔ محترم ایـن اسـت کـه بعـد از شهادتم صبر و استقامت از خود نشان دهید و گریه و زاری ننمایید که دشمن از گریه شـما شاد می‌شود و وصیت دیگر من این است کـه مثـل همیـشه تقـوا را پیـشه خـود نماییـد و مساجد و مراسم دعای کمیل و دعای توسل را ترک ننماییـد و از همـسرم مـی‌خـواهم کـه بچه‌هایم را در لوای اسلام بزرگ و تربیـت نماییـد و از آنهـا مواظبـت کامـل نماییـد و بـه

1- ارتش 20 میلیونی از خواست‌های حضرت امام بود که برای جلوگیری از آسیب بـه کـشور پیـشنهاد تـشکیل آن را داد. «یک مملکت بعد از یک چند سالی بشود یک کشوری با 20 میلیون جوان که دارد بیست میلیون تفنگدار داشته باشـد. بیست میلیون ارتش داشته باشد و این یک همچین مملکتی آسیب‌بردار نیست» (صحیفه امام، ج 11، ص 122).

2- در اصل وصیت «نحیب».

بچه‌های کوچکم نماز یاد دهید[1]، چون‌که «نماز پایه و ستون دین می‌باشد.»[2] و در پایان از شما می‌خواهم که یاران باوفای امام عزیزمان باشید و به سخنان گوهربار ایشان با دل و جان گوش دهید و عمل نمایید و دعا به جان امام [را][3] فراموش ننمایید.

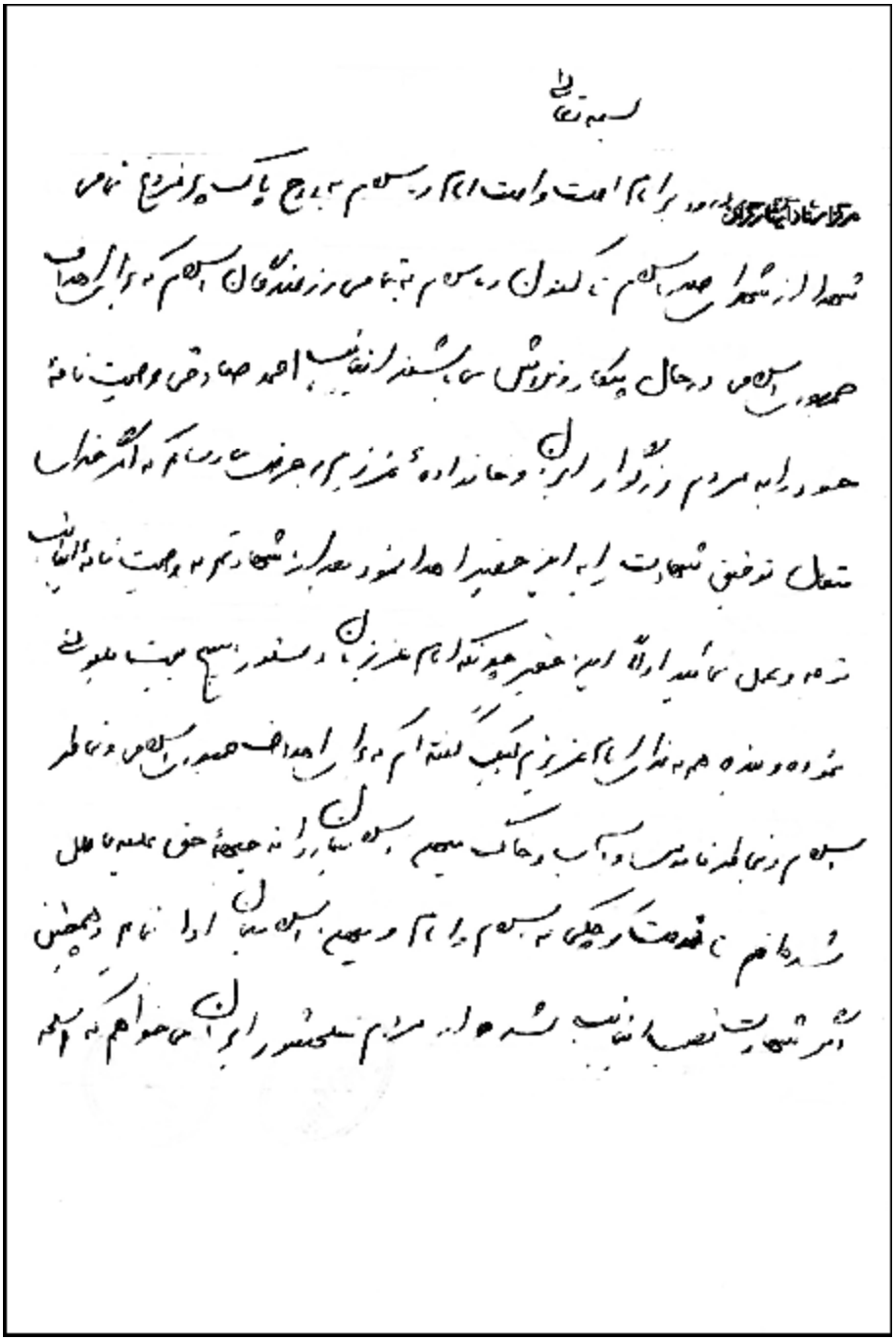
خدا یار و نگه‌دار همهٔ شما

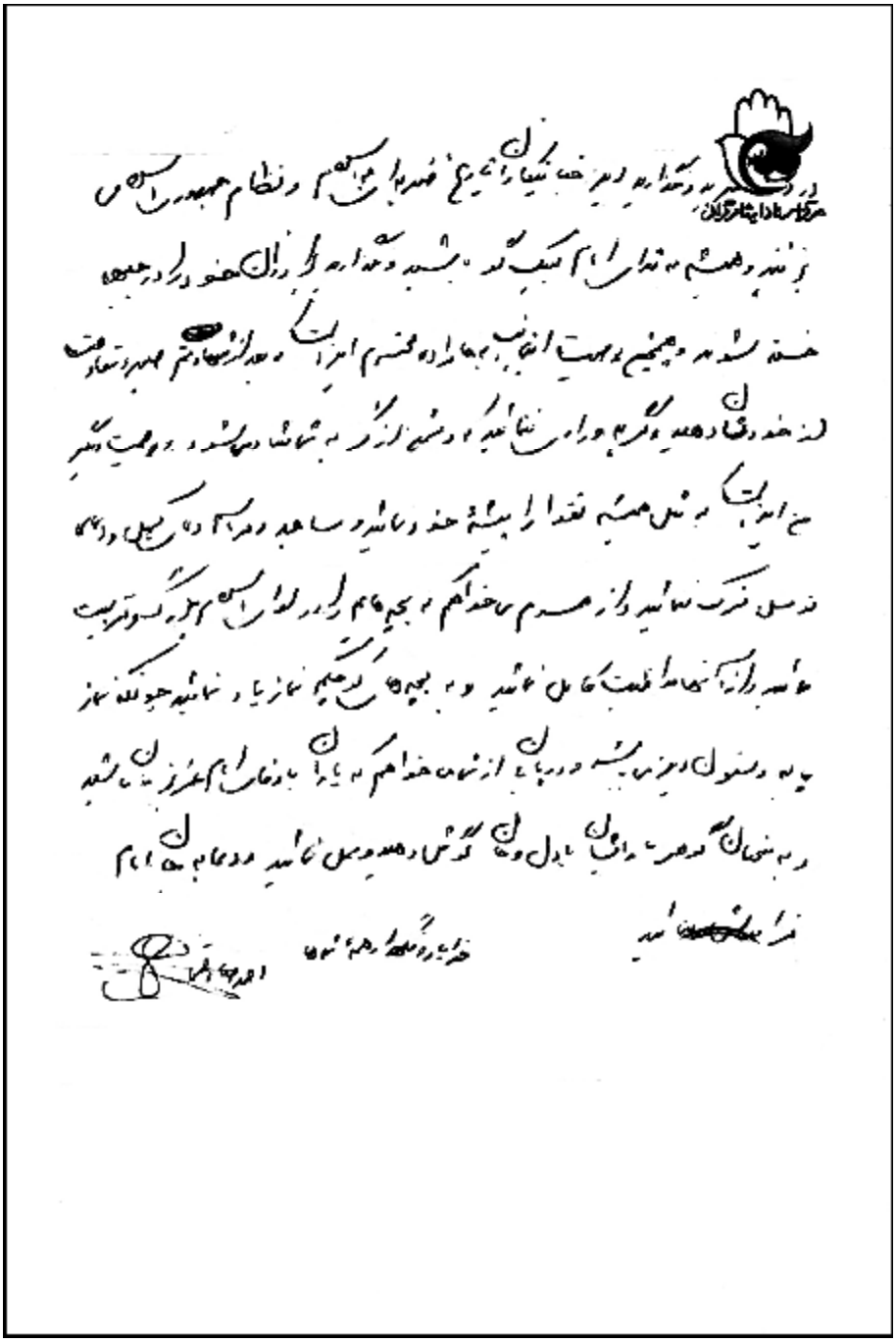
احمد صادقی

1- در اصل وصیت «نماز یاد نمایید».

2- ترجمه حدیث نبوی است «الصلاة عمود الدّین» (بحار الانوار، ج10، ص393).

3- در اصل وصیت «را» افتاده است.







نام: **علی‌محمد**
نام خانوادگی: **صادقی**
نام پدر: **محمد**
نام مادر: **بانو**
تاریخ تولد: **پنجم مهر** 1344
محل تولد: **روستای جان‌جان از توابع شهرستان شیروان وچرداول**
تحصیلات: **چهارم ابتدایی**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **هشتم آبان** 1365
محل شهادت: **سر پل ذهاب**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **گلزار شهدای زادگاهش**

عبارت‌های کلیدی

- می‌خواهم که به‌سوی جبهه‌های جنگ بیایید.
- نگذارند خاک و خون عزیزان‌مان به‌دست دشمنان بیفتد.
- وظیفه هر شخص مسلمان است که از میهن عزیز خود دفاع کند.
- اگر پرچمی از دست سرداری افتاد سردار دیگر جای آن را پر کند.

علی‌محمد صادقی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

در دوران زندگی اینجانب که در سال 1344 متولد شده‌ام یک سال در دوران سربازی خدمت مقدس را انجام دادم و معاف شدم. چون دیدم که برادران رزمنده در ایران دارند در جبهه حق علیه باطل با مزدوران[2] بعثی می‌جنگند طاقت آن را نداشتم و به واحد بسیج مستضعفین مراجعه نمودم و بعد از چند روز مرا اعزام به جبهه کرند غرب کردند و از برادرانی که دارند بیکار در خانه وقت خود را تلف[3] می‌کنند می‌خواهم که به‌سوی جبهه‌های جنگ بیایید که نگذارید خاک و خون عزیزان‌مان به‌دست دشمنان بیفتد. چون وظیفه هر شخص مسلمان است که از میهن عزیز خود دفاع کند و به گفته امام عزیز، رهبر دین و انقلاب، اگر پرچمی از دست سرداری افتاد سردار دیگر جای آن را پر کند.

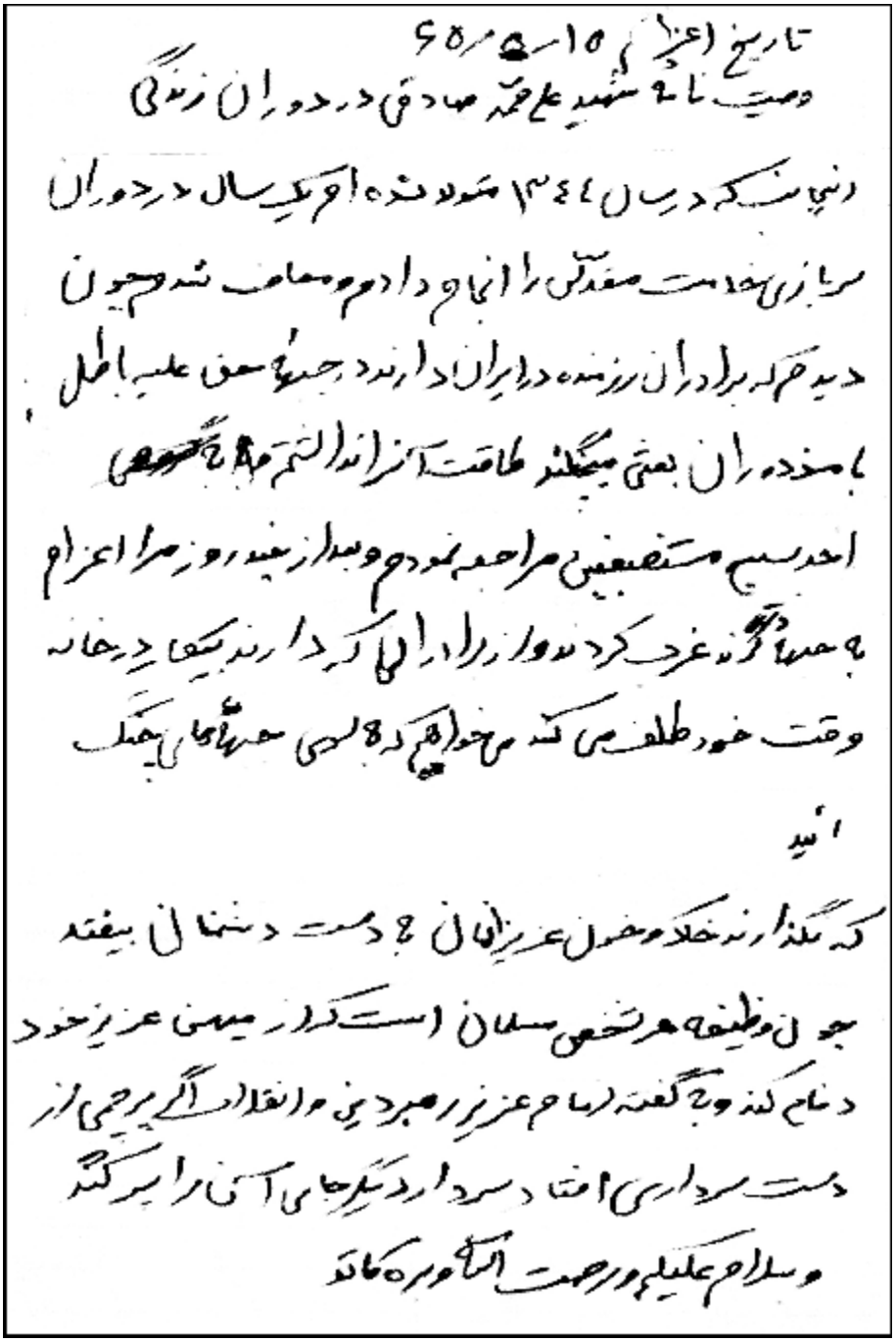
«و [الـ]سلام علیکم و رحمةالله و برکاته[4]»

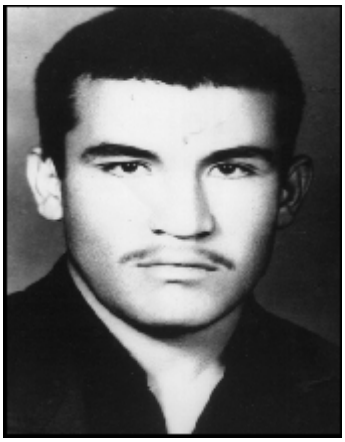
1- در بالای وصیت آمده است: «تاریخ اعزام: 65/5/15، وصیت‌نامه شهید علی محمد صادقی».

2- در اصل وصیت «مذدوران».

3- در اصل وصیت «طلف».

4- در اصل وصیت «بره کاتو».





نام: **نعمت‌الله**
نام خانوادگی: **صادقی**
نام پدر: **چهارشنبه**
نام مادر: **قدم**
تاریخ تولد: **دهم آبان** 1346
محل تولد: **شهرستان مهران**
تحصیلات: **در حد خواندن و نوشتن**
ارگان اعزام‌کننده: **بسیج**
تاریخ شهادت: **بیست‌وهفتم بهمن** 1362
محل شهادت: **چنگوله**
نحوهٔ شهادت: **اصابت ترکش**
مزار: **بخش صالح‌آباد همان شهرستان**

عبارت‌های کلیدی

- برای اجرای عدالت و قانون اسلام و الهی به نبرد علیه باطل رفتم.
- راستی چه زیباست عشق بین انسان و خدا.
- من راه خود را انتخاب کرده‌ام و راهم فی‌سبیل‌الله می‌باشد.

نعمت‌الله صادقی[1]

بسم الله الرحمن الرحیم

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

«اللهم اجعلنی من جندک فان جندک هم الغالبون و اجعلنی من حزبک فان حزبک هم المفلحون و اجعلنی من اولیائک، فان اولیائک لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»[2]

«بارالها، مرا از لشکریان خود قرار بده زیرا سپاه تو فقط پیروزند و از حزب خویش قرارم بده زیرا حزب تو فقط رستگارند و [از] ا[و]لیا خود قرارم ده زیرا اولیا تو هستند لاخوف و ترس برایشان نیست و خوف و اندوهی ندارند».

و با درود بر امام زمان و نایب برحقش امام خمینی و سلام بر شهیدان راه قرآن و اسلام و همان‌طور که امام سازش‌ناپذیرمان امام امت، پیر جماران فرمودند به جبهه برویم تا جوانان که در جبهه هستند خسته نشوند. من سنگینی این مطلب را بر دوش خود احساس کردم و برای اجرای عدالت و قانون اسلام و الهی به نبرد علیه باطل رفتم. راستی چه زیباست عشق بین انسان و خدا و اما من راه خود را انتخاب کرده‌ام و راهم فی سبیل‌الله می‌باشد و در این مقطع حساس و سرنوشت‌ساز باید سرنوشت خود را با راه مظلومیت حسین(**7**)، که همان راه حق در برابر باطل است، آمیخت ما گواه بر این هستیم که این کفار...[3]

1- در بالای وصیت آمده است: «قسمتی از وصیت‌نامه شهید نعمت‌الله صادقی».

2- مفاتیح‌الجنان، دعای روز سه‌شنبه.

3- وصیت ناقص است.

بسم الله

وصیت نامه [illegible] نعمت الله صادقی

بنام ا... پاسدار حرمت خون شهیدان

اللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ حِزْبِكَ فَإِنَّ حِزْبَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ.

وَاجْعَلْنِي مِنْ حِزْبِكَ فَإِنَّ حِزْبَكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَاجْعَلْنِي مِنْ

اولیائک لا خوف علیهم ولا هم یحزنون. بار الها مرا از لشکریان

خود قرار بده زیرا سپاه تو فقط پیروز شود و از حزب خویش قرار بده

زیرا حزب تو فقط رستگار شود و اولیاء خود قرار ده زیرا اولیاء تو هستند

لا خوف و ترس بر ایشان نیست و خوف و اندوهی ندارند.

سلام درود بر امام الزمان و نائب برحقش امام خمینی و سلام بر شهیدان راه

قرآن و اسلام و سلام و درود بر [illegible] امام ناپذیر یاران امام امت پیرو یاران غیور

به جبهه برویم تا جوانان که در جبهه هستند خسته نشوند من سنگین

این مطلب را بر دوش خود احساس کردم و برای اجرای عدالت و قانون اسلام

و الله مبارزه علیه باطل رفتم. راستی چه زیباست عشق بین انسان و خدا

و انتخاب این راه خود را انتخاب کرده ام و راهم فی سبیل الله می باشد و در این مقطع

حساس و سرنوشت ساز باید سرنوشت خود را با راه مظلومیت حسین (ع)

که همان راه حق در برابر باطل است آمیخت ما گواه بر این هستیم که این کفار

تعلیقات

- **آبادانان**: شهرستان آبادانان از شهرستانهای تابع استان ایلام است با جمعیتی بالغ بر 49153 نفر. دارای 3 بخش و 6 دهستان تابعه است. این شهرستان در 170 کیلومتری جنوب شرقی ایلام در میان ارتفاعات دینارکوه، کبیرکوه و سیاه‌کوه واقع شده است.
- **ابن ملجم**: عبدالرحمن بن ملجم مرادی حمیری از خوارج و در طریقهٔ خود متعصب بود او و برک‌بن عبدالله تمیمی وعمر بن بکر سعدی در خانهٔ کعبه سوگند یاد کردند که روزی معین علی‌بن ابی‌طالب(7)، معاویه ابن ابی‌سفیان و عمربن عاص را به قتل برسانند و چنین می‌پنداشتند که بدین‌وسیله رفع اختلاف مسلمانان خواهد شد. ابن‌ملجم در 19 رمضان سال 40 ه.ق هنگام نماز صبح به مقصود خود نائل شد و علی(7) را هنگامی که به نماز ایستاده بود با ضربت شمشیر به شهادت رساند. پس از همان ضربه ابن ملجم بود که حضرت علی(7) فرمود: «فزت برّب الکعبه» به‌خدای کعبه سوگند که رستگار شدم.
- **ابوذر غفاری**: از کبار صحابه و از مؤمنین قدیم بود ابوذر در شرایط بسیار سخت آغاز نبوت پیامبر و در آن فضای بسته بر سرجمع، با آواز بانگ شهادتین بگفت. مشرکین بارها او را بزدند و او کوچک‌ترین خللی بخود بر سر اسلام راه نمی‌داد. ابوذر را نفی بلد کردند به ربذه. در همان جا درگذشت در اوج سختی و فقر. از رسول‌الله

نقل است که درباره او می‌فرماید: ابوذر در امت من بزهد چون عیسی بن مریم است علیه السلام. عثمان به تحریک معاویه او را تبعید کرد. (دهخدا)

- **ابوسفیان**: صخربن حرب بن امیر بن عبد شمس از قبیله قریش بود. پدر معاویه و یزید و عُتبه و برادران دیگر داشت. در ده سال پیش از عام‌الفیل متولد شد. از اشراف قریش در جاهلیت بود. در جریان فتح مکه مسلمانی پذیرفت. نقل است که ابوسفیان در زیر لوای پسر خود یزید جنگ می‌کرد. برخی گویند او به زمان جاهلیت مانوی و پس از قبول مسلمانی ملجأ و کهف همهٔ منافقین بود. ابوسفیان مردی جاه‌طلب بود. ابوسفیان در دوران خلافت عثمان در سال 33 هجری درگذشت. گویند سبب اصلی جنگ اُحُد و غزوه احزاب ابوسفیان بوده است. (دهخدا).
- **ابوموسی اشعری**: عبدالله بن قیس بن سلیم صحابی است از مردم قریه رِمَع یکی از قرای یمن واز قبیلهٔ اشعر یمن است. پیش از هجرت از یمن به مکه شد و اسلام آورد. پس از فتح خیبر به یمن برگشت. سال دهم هجرت به امر رسول(6) والی قسمتی از یمن گردید. در خلافت عمر سال 17 ه.ق والی بصره و سال 22 ه.ق حکمران کوفه شد. در خلافت علی(7) حکم گردید و عمرو بن عاص او را فریب داد. پس از آن به مکه گریخت و پس به کوفه برگشت و در همانجا درگذشت. «دهخدا»
- **اسلام فقاهتی**: تعبیر اسلام فقاهتی از حضرت امام خمینی است. شأن بیان و تأکید حضرت امام در این موضوع این است که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی برخی از روشنفکران که آبشخور فکریشان متون و آثار غربی بود و به نوعی اختلاط در مبانی و اصول انقلاب رسیدند. به‌خصوص در مسائل و موضوع‌هایی که در ادامه انقلاب با آن روبه‌رو بودند از جمله مسائل سیاسی- اقتصادی و... به‌نوعی گرایش و وابستگی غربی دچار شده بودند، خطر این کار این بود در ادامه دراز مدت از مبانی اصلی دوری شدند و به‌نوعی نگاه و تلقی از اسلام فقاهتی رنگ می‌باخت و اسلام التقاطی حاکم می‌شد. در مواردی هم نسبت به نگاه و حکم اسلام فقاهتی تردید می‌کردند. حضرت امام صریحاً اعلام کردند که اسلام ما اسلام فقاهتی و فقه ما فقه جواهری است با این موضع علمی و محکم و مستند امام تمام حرف‌ها

و تلقی‌های ناخالص یا التقاطی رنگ باخت. امام بعدها از همین اسلام در قالب اسلام ناب محمدی در برابر اسلام آمریکایی دفاع کرد و به آن اصالت بخشید (صحیفه امام، دوره 22 جلدی).

- **اسماعیل (ذبیح‌الله)**: اسماعیل فرزند بزرگ حضرت ابراهیم از هاجر بود سال تولدش را 2085 قبل از میلاد نوشته‌اند. شاخص‌ترین نکته در زندگی حضرت اسماعیل این است که وقتی خداوند حضرت ابراهیم را مبنی بر میزان اطاعت و فرمانبری او از خود امتحان کرد از ابراهیم خواست که فرزندش را قربانی کند. حضرت ابراهیم بدون کوچکترین درنگ کارد بر گلوی فرزند نهاد. اما خداوند چون اخلاص ابراهیم را دید، به‌جای قربانی اسماعیل پذیرفت که گوسفندی قربان کند. سنت قربانی در اعمال حج تمتع به همان موضوع برمی‌گردد. حضرت اسماعیل در تجدید بنای کعبه به پدر کمک می‌کرد.
- **اتیوپی**: از کشورهای آفریقای شرقی بین سودان، کنیا، اریتره و سومالی است. پایتخت آن آدیس‌آبابا، دارای حکومت جمهوری فدرال با جمعیت هفتادوسه میلیون و پانصد هزار نفر است. سال‌ها مستعمرهٔ ایتالیا بود. در سال 1941م پس از شکست ایتالیا در جنگ دوم جهانی از مستعمره ایتالیا آزاد شد. فقر و عقب‌ماندگی میراث سال‌ها استعمار این کشور است.
- **اصطلاح چپ و راست**: این تعبیر بعد از انقلاب فرانسه رواج یافت. در مجمع ملی نمایندگان فرانسه به نمایندگان تندرو که در طرف چپ پارلمان مستقر بودند «چپ» و به نمایندگانی که در طرف راست پارلمان بودند و با تندروها مخالف بودند «راست» می‌گفتند. بعدها به گروهی که خواهان حرکت‌های تند و انقلابی بودند جناح یا جریان چپ گفتند و به گروه مقابل و مخالف این سیاست‌ها جناح یا جریان راست گفتند. این اصطلاح در سایر کشورها هم به نوعی جای خود را باز کرد و خود مصادیقی یافت. البته هر دو جریان سیاسی در ایران تعاریف خاص بومی داشتند چپ‌ها و چپگرایان و راست‌ها و راستگرایان ایران، مانند فرانسه و سایر کشورها نبودند. ادبیات سیاسی روی کار آمده و نوع تعامل این دو جناح، با

دولت‌ها و موضعگیری‌های آنان در ایران با سایر کشورها اگر نگوییم مغایر است، حداقل باید بپذیریم که متفاوت است. «مصحح»

- **الیاس**: نام پیغمبری است مشهور و او پسر زادهٔ سام بن نوح و عمه خضر است. همراه او آب حیات خورده از این رو همیشه زنده است. الیاس از پیامبران بنی‌اسرائیل است پانزده سال دورهٔ نبوتش را نوشته‌اند. الیاس صاحب کتاب نبود. پیامبری شجاع، امین، غیور و متعصب بود. از اهالی بعلبک بود 9 قرن قبل از میلاد می‌زیست. بنی‌اسرائیل را به ترک بت‌پرستی دعوت می‌کرد ولی قوم دعوت او را اجابت نمی‌کردند و او را آزار می‌رساندند تمام خوارق عادت و معجزاتش را انکار می‌کردند. در قرآن از او چنین یاد شده است و «انّ الیاسَ لَمن المرسلین». (دهخدا).
- **امامزاده سیداکبر(7)**: بقعه زیارتی امامزاده سیداکبر(7) در نزدیک دهلران و در مسیر دهلران به اندیمشک قرار گرفته است. امامزاده سیداکبر را پسر امام موسی کاظم(7) می‌دانند که همراه حضرت معصومه(3) به منظور دیدار از حضرت امام رضا(7) از عراق به ایران آمده است، در دهلران بر اثر بیماری فوت کرده و در آنجا دفن شده است.
- **امامزاده علی‌صالح(7)**: این امامزاده به خاص علی نیز معروف است در 35 کیلومتری جنوب شهر ایلام واقع است. ساختمان آن قبل از دوران قاجاریه بنا گردیده. زیارتگاه هزاران نفر از اهالی استان و دیگر استان‌های هم‌جوار است. امامزاده علی‌صالح فرزند عبیدالله الا عرج فرزند حسین الاصفر فرزند امام زین‌العابدین(7) امام چهارم شیعیان است و در عصر امامت امام رضا(7) می‌زیسته لقب او صالح و کنیه‌اش ابوالحسن بوده است. مزار شهدای جنگ تحمیلی در جوار این بقعه است و همین امر اهمیت آن را بیش از پیش کرده است.
- **امام موسی صدر**: پس از سفر به لیبی به دست عوامل اطلاعاتی این کشور ربوده شد. امام موسی صدر در قم به دنیا آمد و بعد از تکمیل تحصیلات خود در دانشگاه تهران به دعوت حجت‌الاسلام «سید عبدالحسین شرف‌الدین» رهبر مذهبی و انقلابی شیعیان در شهر صور راهی جنوب لبنان شد. شیعیان لبنان در آن زمان در وضعیت نامناسب سیاسی- اجتماعی و فرهنگی بسر می‌بردند از این رو امام موسی صدر در

مقام رهبری شیعیان لبنان اقدامات اساسی و مهمی در این زمینه‌ها انجام داد. او موفق شد که قانون تشکیلات مربوط به امور اسلامی شیعیان را در مجلس لبنان به تصویب برساند و سپس با رای مردم به ریاست تشکیلات امور مسلمانان انتخاب شد. اما سرانجام مرتجعان عرب که از وقوع انقلاب اسلامی در لبنان وحشت داشتند، نقشه ربودن امام موسی صدر را طراحی کردند تا از فعالیت شیعیان در خاورمیانه جلوگیری کنند، چرا که مبارزات و موفقیت‌های امام موسی را مانع از توسعه اهداف خود می‌دانستند.

- **ام لیلی (لیلا)**: لیلی دختر ابومرهٔ ثقفی، همسر امام حسین(7) و مادر حضرت علی‌اکبر(7) از زنان فاضل عصر خویش بوده است. برخلاف آنچه مشهود است در کتاب‌های معتبر و مقتل‌ها نامی از ایشان در جریانات کربلا و کوفه و شام نیست. (فرهنگ عاشورا، جواد محدثی).
- **ام وهب**: همسر عبدالله بن حباب کلبی، یکی از زنان شجاع و مجاهدی که در روز عاشورا شاهد وقایع خونین آن روز بود. ام وهب در روز عاشورا در فرستادن فرزند خود به میدان اصرار داشت و وقتی فرزندش اسیر شد، عمرسعد ملعون سرش را از تنش جدا کرد و سر را به نزد ام وهب آوردند. پس از پاک کردن خون از صورت فرزند و حمد و ستایش خداوند، سر را به سوی دشمن افکند، یعنی آنچه در راه خدا داده‌ام باز پس نخواهم گرفت (بحارالانوار، ج 17، ص17).
- **ام‌البنین**: همسر علی‌بن ابی‌طالب است. دختر عامریه از خاندان آل وعید که در روز عاشورا چهار فرزند ایشان به‌نامهای (عبدالله، جعفر، عثمان و عباس) یکی پس از دیگری در رکاب امام حسین(7) شجاعانه جنگیدند تا شهید شدند.
- **ام‌کلثوم**: دختر علی بن ابیطالب(7) از حضرت فاطمه(3) است. بنا به مشهور به همسری عمر خلیفه دوم درآمد. در تنقیح‌المقال آمده است که ام‌کلثوم کنیه حضرت زینب کبری(3) دختر حضرت علی(7) است که در کربلا با برادرش امام حسین(7) همراه بود. سپس به شام و مدینه رفت. برخی گویند حضرت علی(7) دو دختر داشت که کنیهٔ هر دو ام کلثوم بود.

- **امینی، عبدالحسین**: علامه عبدالحسین امینی معروف به علامه امینی صاحب الغدیر در سال 1320 هجری قمری در روستای سروها از توابع شهرستان سراب به‌دنیا آمد. خاندانش اهل علم و فضل بود. مقدمات علوم را در تبریز خواند و عاقبت از تبریز راهی نجف شد. از مراجع بزرگی چون سیدابوالحسن اصفهانی، شیخ عبدالکریم حائری، شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی بهره علمی برد. علاوه بر ده‌ها اثر عمیق، دقیق و ارزشمند علمی، از جمله: کامل الزیارات، سیرتنا، سیره نبینا، شهدای راه فضیلت، مدت چهل سال عمرش را به تألیف کتاب بی‌مانند الغدیر در 20 مجلد صرف کرد. برای اثبات حقانیت علی(**7**) و خاندان عصمت و طهارت و دفاع علمی از جایگاه علمی و ولایی آنان به ده‌ها کشور و شهر در شرایط سخت سفر کرد. در نهایت امساک و ورع و زهد بسر می‌برد و شبانه‌روز حدود 20 ساعت به تحقیق و تفحص و پژوهش می‌پرداخت. سرانجام در 12 تیرماه 1349 در آستانهٔ 70 سالگی دارفانی را وداع گفت و در محل کتابخانهٔ عمومی خود به‌خاک سپرده شد.
- **ان کان دین محمد**: تاکنون در هیچ کتاب و منبع معتبری یافت نشده که این عبارت «ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سوف و خذینی» را به صراحت به حضرت امام حسین(**7**) بدانند. در موسوعة کلمات الامام الحسین(**7**) و در کتاب دایرة المعارف تشیع چنین آمده است. «شیخ محسن (1335- 1305ق) فرزند حاج محمد حونری حائری آل ابی‌الحب، از اعاظم خطبا و شعرای شیعه و صاحب دیوان شعری به نام الحائریات است. قصیده معروفی دارد که زبان حال همه سوگواران در مجالس حسینی است. دو بیت شعر از زبان حال ابی عبدالله الحسین(**7**) دارد که چنین است:

اعطیت ربی موثقاً لاینتهی الا بقتلی فاصعدی و ذریتی
ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی یاسیوف خذینی

- **انسان‌سازی**: تعبیر «انسان‌سازی» را حضرت امام خمینی برای قرآن و اسلام بارها و به مناسبت‌های گوناگون به‌کار برده است از آن‌جمله‌اند: «اسلام مکتب انسانی‌سازی است» (صحیفه امام، ج 3، ص 237). اسلام یک مکتبی است که برای انسان‌سازی

آمده. (صحیفه امام، ج 4، ص 8) قرآن کتاب انسان‌سازی است (صحیفه امام، ج 5، ص 326). ابرقدرت‌ها از او [مکتب اسلام] می‌ترسند. از انسان می‌ترسند و اسلام را می‌کوبند چون مکتب انسان‌سازی است. (صحیفه امام، ج 6، ص 278) رزمندگان تحت‌تأثیر سخنان امام این تعابیر را قلمی کرده‌اند که«جبهه‌ها کارخانه انسان‌سازی است».

- **اهل کوفه**: از آنجا که جمله مورد نظر ادامه قسمتی است که حذف شده مفهوم عبارت باید این باشد که ما نباید مثل مردم کوفه با امام عزیزمان بیعت ببندیم. مردم کوفه در تاریخ اسلام نماد و سمبل عهدشکنی و بی‌وفایی‌اند. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از شعارهای رایج و پرمعنی که مردم در دیدار با حضرت امام خمینی سر می‌دادند این بود که «ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند». امروز هم در ملاقات‌هایی که با حضرت آیت الله خامنه‌ای صورت می‌پذیرد یکی از شعارها این است که ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند.
- **ایوان**: از جلمه شهرستان‌های استان ایلام است. دارای 49763 متر جمعیت و در شمال شهر ایلام قرار دارد.
- **بازرگان، مهدی**: (1286 تهران- 30 دی 1373 ژنو) معروف به مهندس بازرگان، سیاستمدار، استاد دانشگاه و پژوهشگر مذهبی بود. او نخستین نخست‌وزیر ایران پس از پیروزی انقلاب 1357ش (رئیس دولت موقت) و نخستین دانشیار دانشگاه تهران بود. بازرگان، در کنار آیت‌الله شهید محمود طالقانی و یدالله سحابی، یکی از بنیادگذاران نهضت آزادی ایران و هم‌چنین از فعالان در ارتباط با انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده فنی دانشگاه تهران بود. وی تحصیلات ابتدایی را در مدرسه سلطانیه تهران و متوسطه را در دارالمعلمین مرکزی به پایان رساند و سپس در سال 1306 در میان نخستین گروه محصلان ممتاز اعزامی دولت پهلوی قرار گرفت و به کشور فرانسه رفت. او در مدرسه حرفه‌وفن شهر پاریس در رشتهٔ ترمودینامیک و نساجی تحصیل کرد و پس از هفت سال در سال 1313 به ایران بازگشت. بازرگان در دادگاه نظامی حکومت طاغوت به ده سال زندان محکوم شد. در پانزدهم بهمن 1357 با حکم حضرت امام خمینی به سمت وزیری منصوب شد.

- **باهنر، محمدجواد**: (1312- 1360ش) در سال 1312 در کرمان متولد شد و در سال 1342 در پی تحصیل علوم حوزوی به قم عزیمت کرد و از محضر بزرگانی چون آیت‌الله بروجردی، امام خمینی و علامه طباطبایی تلمذ نمود و در عین حال توانست در رشتهٔ الهیات نیز حائز درجهٔ دکترا شود. شهید باهنر در سال 1327 به‌علت سخنرانی علیه رژیم اسراییل دستگیر شد و از سال 1341 فعالیت سیاسی خود را علیه رژیم شاه آغاز کرد. پس از پیروزی انقلاب سمت‌های مهمی چون عضویت در شورای انقلاب، نمایندگی مردم کرمان در مجلس خبرگان، نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و نیز وزارت آموزش و پرورش را برعهده داشت و سرانجام در 8 شهریور 1360 در حادثهٔ انفجار دفتر نخست‌وزیری به همراه شهید رجایی به شهادت رسید.
- **بختیار، شاهپور**: در سال 1293. ه. ش در شهرکرد متولد و در سال 1370 در پاریس درگذشت. از جمله بنیان‌گذاران نهضت مقاومت ملی بود. در 16 دی‌ماه 1357 با محمدرضا شاه بر سر پست نخست‌وزیری به توافق رسید. با پذیرش نخست‌وزیری از ورود هواپیمای حضرت امام به ایران ممانعت کرد. بختیار با هماهنگی آمریکا و شاه موقتاً در آن سمت قرار گرفت تا آمریکا و عوامل داخلی و سران رژیم پهلوی بتوانند از آتش خشم ملت مسلمان وانقلابی ایران بکاهند و با تسلط مجدد شاه ایشان را مجدداً به خارج از کشور بفرستند. به اصول مذهب و اعتقادات خاصی پای‌بند نبود. بختیار در دوران کوتاه مسولیت مذکور از عهدهٔ کار برنیامد و در برابر امام و طوفان خشم مردم انقلابی نتوانست دوام بیاورد. پس از 6 ماه زندگی مخفیانه در تیر 1358 به پاریس گریخت و به فعالیت علیه نظام جمهوری اسلامی پرداخت. در سال 1370 در پاریس درگذشت. بی‌تردید بختیار از مهره‌هایی بود که سال‌ها در آب نمک خوابیده بود تا در فرازی به‌عنوان یک مهره به‌درد آمریکا و شاه بخورد اما در بهمن‌ماه 1357 با اعلام بی‌طرفی ارتش شاه، عملاً دولت او سقوط کرد و از قدرت برکنار شد.
- **بلال حبشی**: بلال ابن رباح حبشی مکنی به ابوعبدالله بود. مادر وی حماته نام داشت. مؤذن و خزانه‌دار بیت‌المال رسول خداوند(6) بود. از سابقان و پیشی‌گیرندگان

در اسلام بود. رنگ پوست او به‌شدت گندم‌گون بود. در غزوه‌های مختلف از قبیل بدر، احد و خندق از همراهان پیامبر اکرم(6) بود. آخرین بار هنگام رحلت پیامبر(6) اذان گفت. از آن پس برای احدی اذان نگفت. در سال 20 قمری در سن 60 سالگی در دمشق و مرض طاعون درگذشت. مجموعاً از وی چهل و چهار حدیث نقل شده است. «دهخدا»

- **بنی‌صدر، ابوالحسن**: متولد 1312 همدان. در بهمن سال 1358به‌عنوان نخستین رئیس جمهوری اسلامی انتخاب شد. خیلی سریع به علت مواضع مخالف با نظام و خروج از مسیر حرکت انقلاب، هم‌صدا با منافقین و برخی مخالفان نظام به نوعی مقاومت مسلحانه علیه نظام روی آورد. عدم کفایت سیاسی او از سوی مجلس شورای اسلامی تصویب شد. با تأیید حکم مجلس، از سوی حضرت امام و اجرای حکم، خلع مسئولیت شد. از کشور گریخت و با سایر مزدوران و معاندان و مخالفان ضدانقلاب همسو شد.
- **بیت‌المقدس**: «قدس»، نام دیگر آن مسجدالاقصی است. مسلمانان معتقدند معراج پیغمبر اکرم(6) از آنجا آغاز شده است و به‌عنوان قبله اول مسلمانان و دومین حرم است. اسرائیل بارها در صدد تصرف آن برآمده است و قسمت‌هایی از آن را اشغال کرده است. در قدیم آن را اورشلیم می‌خواندند. یهودیان آن را پایتخت یهود می‌دانند. در آنجا پرستش‌گاه‌هایی ساخته‌اند. کوروش شاه ایرانی در سال 445 قبل از میلاد این شهر را آزاد ساخت. امروز یکی از مراکز مقاومت مسلمانان در برابر صهیونیسم متجاوز و غاصب است.
- **پادگان دوکوهه**: در حدود بیست کیلومتری شهر اندیمشک واقع شده است. این پادگان در اصل خانه‌های سازمانی پادگانی از ارتش به همین نام بود که در شمال این ساختمان‌ها قرار دارد و مرکز پشتیبانی نیروی زمینی ارتش است و در دوران دفاع مقدس به‌طور موقتی در اختیار تیپ 27 محمد رسول‌الله قرار گرفت که بعدها به لشگر ارتقا یافت و تا پایان جنگ در همین مکان و ساختمان‌ها مستقر بودند و اکنون نیز در اختیار همان لشکر است.

- **پاریس**: پایتخت و شهر معروف فرانسه واقع بر ساحل رود سن و فاصله کمی از ملتقای دو رود «سن و مارن» مرکز حکومت فرانسه و اسقف‌نشین آن. یکی از قدیمی‌ترین و زیباترین شهرهای اروپایی غربی و دارای موزه‌ها، کتابخانه‌ها و مؤسسات علمی، ادبی و هنری است. پاریس مهمترین بندر داخل فرانسه است و یکی از بزرگ‌ترین مراکز جواهرسازی جهان است.
- **پایگاه**: منظور پایگاه‌های بسیج و مقاومتی بود که از دوران دفاع مقدس به‌عنوان مراکز پشتیبانی و جذب نیرو تحت مدیریت و فرماندهی بسیج تشکیل شده است. بی‌تردید مردمی‌ترین مراکز نظامی و انتظامی در روزگار ماست که با ابتکار حضرت امام خمینی به‌عنوان فرمانده کل قوا تشکیل شد.
- **تنگهٔ چزابه**: نام منطقه‌ای است در استان خوزستان. این تنگه در شمال غربی بستان ودر راه جاده‌ای است که از مرز به بستان کشیده شده است. در دو سوی این تنگه تپه‌های شنی و هورهویزه جای گرفته‌اند. جاده‌ای در خاک ایران، چزابه را به فکه و جاده‌ای دیگر این منطقه را به العماره در عراق می‌پیوندد. دهانه این تنگه نیز نزدیک به یک‌ونیم کیلومتر می‌باشد. از نقطه از دید رزمی بسیار استراتژیک می‌باشد. در روند جنگ ایران و عراق تنگه چزابه یکی از پنج محور تازش عراق به ایران بود. عراق این منطقه را در دست داشت تا اینکه در عملیات طریق‌القدس در آذر 1361 ایرانیان این نقطه را بازپس گرفتند.
- **جالوت**: جباری در فلسطین، چون طالوت به پادشاهی بنی‌اسرائیل رسید آنان با جالوت و قوم او جنگیدند. اشموئیل نبی با طالوت موافق بود. جالوت در جنگ کشته شد و قوم او هزیمت کردند.
- **جبهه ملی**: از احزاب سیاسی ایران بود که نطفه اولیه آن از دوران فعالیت‌های دکتر محمد مصدق بسته شد. این سازمان تاکنون به علت نوسانات مختلف بیش از پنج بار تجدید حیات کرده است. فعالیت‌های این جبهه به علت تعارض و مواضع مخالف با نظام جمهوری اسلامی غیرقانونی اعلام شده است. در سال‌های دفاع مقدس نهضت آزادی و سایر تشکل‌های سیاسی جزو مخالفان جدی جنگ بودند.

وابستگی شدید آنان به جریان‌های سیاسی- حقوقی غرب، مواضعشان را از نظام جمهوری اسلامی بسیار دور کرده است. (مصحح)

- **جزیرهٔ مجنون**: منطقه‌ای است در استان بصره عراق که در نزدیکی میدان نفتی مجنون و شهر قرنه قرار دارد. دو رود دجله و فرات در این منطقه به‌هم می‌پیوندند و سرچشمه اروندرود را پدید می‌آورند. این منطقه از آن‌رو مجنون (دیوانه) نامیده شده است که به‌گونه‌ای دیوانه‌وار حجم عظیمی از منابع نفتی را در یک منطقه محدود جغرافیایی جای داده است. از سال 2009 کنسرسیومی از وزارت نفت عراق، رویال داچ‌شل و پتروناس استخراج آن را برعهده گرفته‌اند. در جریان جنگ ایران و عراق در سال 1362 این منطقه در پی عملیات خیبر به دست نیروهای ایرانی افتاد و ایران بر اتوبان العماره مسلط شد ولی یک‌سال بعد نیروهای عراقی آن را بازپس گرفتند.
- **جهاد اصغر**: اشاره دارد به حدیث مشهوری از پیامبر نقل شده است: «قال امیرالمومنین علیه‌السلام: ان رسول‌الله صلی الله علیه و آله بعث سریه فلما رجعوا قال: مرحبا بقوم قضوا الجهاد الاصغر و بقی علیهم الجهاد الاکبر قیل: یا رسول‌الله و ما الجهاد الاکبر؟ قال: جهاد النفس ثم قال صلی‌الله علیه و آله: افضل الجهاد من جاهد نفسه التی بین جنبیه (الامالی ص553)، ترجمه: گفت امیرالمومنین(7) که رسول خدا(6) گروهی را به مبارزه با کفار فرستاد و هنگامی که بازگشتند فرمود: مرحبا به گروهی که جهاد کوچک‌تر را به انجام رساندند و جهاد بزرگ‌تر برایشان باقی ماند. گفته شد: جهاد بزرگ‌تر چیست؟ فرمود: جهاد نفس، سپس فرمود: بهترین جهاد را کسی انجام می‌دهد که با نفس خویش، که در کنار دارد، جهاد می‌کند.
- **جوانرود**: نام قدیم منطقه‌ای است متشکل از شهرستان‌های جوانرود (قلعه جوانرود)، پاوه، روانسر و ثلاث باباجانی در استان کرمانشاه است. مرکزیت این منطقه در طول تاریخ آن اکثراً قلعه جوانرود بوده است اما با اضافه شدن بخش‌هایی از اورامان لهون به مرکزیت شهر نوسود از اواخر دهه سی شمسی اورامانات خوانده شد. جوانرود از شمال به اورامان لهون و پل دو آب، از جنوب به سرپل ذهاب، از شرق به کرمانشاه و از غرب به خاک عراق متصل است. زبان مردم این منطقه کُردی (سورانی با

گویش جافی و اورامی) است. در آغاز انقلاب متأسفانه این منطقه جولانگاه گروهک‌های ضد انقلاب بود و بسیاری از پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه جوانرود توسط عوامل شرق و غرب به شهادت رسیدند.

- **چریکهای فدایی خلق**: سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران. در سال 1350 برای مبارزه با رژیم پهلوی فعالیت خود را شروع کرد. از آغاز از جهت خط‌مشی وابسته به شرق بود. اندیشهٔ مارکسیسم دانست به علت خیانت‌های متعدد و اعلام جنگ مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران غیرقانونی و منحله شناخته می‌شود. با سقوط ابرقدرت شرق (شوروی سابق) پایگاه اصلی خود را از دست داد. وابستگی شدید این تشکیلات به شرقِ آن روز و اندیشه مارکسیستی و عدم شناخت از ایران و مردم اسلام، آنها را به انزوا و نابودی کشید. «مصحح»
- **چریک‌های فدایی خلق، گروه پیکار**: این گروه کوچک از دل سازمان مجاهدین خلق (سازمان منافقین هکی) زاییده شد. ایدئولوژی اسلام را به مارکسیسم نینیسم تغییر داد. تحت تأثیر شدید کشورهای کمونیستی و بلوک شرق در سال 1351 در انشعابی ایدئولوژیک عملاً مارکسیست شدند. سازمان پیکار برخلاف برخی از احزاب و جریان‌های چپ مارکسیستی در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران موضع مخالف گرفت. برنامه‌ای در زمان دولت موقت مشابه برنامهٔ جمهوری دموکراتیک خلق چین ارائه دادند. نشریه‌ای به‌نام پیکار چاپ می‌کردند. حتی اشغال لانهٔ جاسوسی آمریکا را که امام آن را انقلاب دوم می‌دانست تائید نکردند. انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کردند. در برابر انقلاب اسلامی مَشی مسلحانه را پیش گرفتند. این سازمان به گروه اقلیت و اکثریت تقسیم شد. شدیداً از سوی امت مسلمان و انقلابی مورد تنفر بودند و به‌علت مخالفت با نظام جمهوری اسلامی از صحنهٔ سیاسی ایران حذف شدند. برخی از افراد آن نیز به کشورهای بیگانه پناهنده شدند. (مصحح)
- **چمران، مصطفی**: در سال 1311 در خیابان 15 خرداد تهران متولد شد. تحصیلات خود را در مدرسه انتصاریه پامنار آغاز کرد و در مدارس دارالفنون و البرز دوران متوسطه را گذراند. وی در دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و در سال 1336 در رشتهٔ الکترونیک فارغ‌التحصیل شد. در سال 1337 با استفاده از بورس تحصیلی

شاگردان ممتاز به آمریکا اعزام شد و با درجهٔ ممتاز علمی از دانشگاه برکلی مدرک دکترای خود را در رشتهٔ الکترونیک و فیزیک پلاسما اخذ نمود. وی در زمان اقامت در آمریکا، انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا را تأسیس کرد که این اقدامات منجر به قطع بورسیه وی توسط رژیم شاه شد. شهید چمران از ابتدای نوجوانی از محضر اساتیدی چون مرحوم آیت‌الله طالقانی و شهید آیت‌الله مرتضی مطهری استفاده کرد. با آنکه او در آمریکا یکی از دانشمندان مطرح محسوب می‌شد، اما بدون توجه به این درجهٔ علمی از آمریکا به مصر رفت و دورهٔ آموزش نظامی را در آنجا تعلیم دید و از آنجا رهسپار لبنان شد و با کمک امام موسی صدر، سازمان امل را براساس اصول و مبانی اسلام پی‌ریزی کرد. این شهید بزرگوار از قلب بیروت تا قله‌های بلند کوه‌های جبل عامل و در مرزهای فلسطین اشغال شده از خود قهرمانی‌های بسیاری به یادگار گذاشته است. با پیروزی انقلاب پس از 21 سال دوری از وطن به ایران بازگشت و تمام تجربیات خود را در اختیار انقلاب اسلامی قرار داد. پس از حضور وی و خاتمه دادن غائله کردستان، از سوی حضرت امام(;) به وزارت دفاع منصوب شد. او پس از چندی به نمایندگی حضرت امام خمینی(;) در شورای عالی دفاع منصوب شد. با شروع جنگ تحمیلی با تشکیل گروه‌های داوطلب و استفاده از رزمندگان مخلص به جنگ‌های نامنظم و چریکی با ارتش بعثی در مناطق جنوب پرداخت و موفقیت‌های بسیاری را نیز کسب کرد. این شهید بزرگوار سرانجام در 31 خرداد 1360 بر اثر اصابت ترکش خمپاره در منطقهٔ دهلاویه به فیض شهادت نائل آمد. شهید چمران نمایندهٔ مردم تهران در دورهٔ اول مجلس شورای اسلامی نیز بود.

- **چنگوله**: از جمله مناطق مهم از استان ایلام است که عراق در پنج روز اول جنگ، بعد از شهریور 1359، در حمله سراسری خود آنرا به اشغال خود درآورد این منطقه هم سال‌ها در اختیار نیروهای عراقی بود. در عملیات والفجر 5 سپاه پاسداران عملیاتی با رمز یا زهرا(**3**) را در تاریخ 1362/11/27 اجرا کرد. در این نبرد چند روزه اهداف پیش‌بینی شده تحقق یافت و مناطق مهمی نظیر بندپیرعلی، تنگه و بلندی‌های چنگوله و جفاعسگر و... آزاد شدند.

- **چوار**: از جمله بخش‌های تابع شهرستان ایلام است دارای تفرجگاه زمستانی، قنات و نیز قبور باستانی موسوم به لاشکن است.
- **حبیب‌بن مظاهر**: از اصحاب رسول خدا و امیرالمومنین علی(7) بود و در جنگ جمل و صفین و نهروان کنار امام علی(7) جنگید. حبیب از کسانی بود که برای امام حسین(7) نامه نوشت و هنگامی که مسلم‌بن عقیل، نمایندهٔ امام، به کوفه رسید، در منزل مختار به حمایت از او سخن گفت. او به همراه مسلم‌بن عوسجه در کوفه برای امام حسین(7) بیعت می‌گرفت و در واقعهٔ عاشورا همراه دیگر یاران آن حضرت به شهادت رسید. (دهخدا)
- **حربن یزید ریاحی**: سردار طلیعه سپاه عبیدالله‌بن زیاد بود. روز عاشورا به ناگهان به سپاه اباعبدالله حسین بن علی(7) پیوست، در رکاب او به یوم الطف شهادت یافت. او را اول قتیل روز عاشورا به کربلا می‌دانند. بعدها حُر به عنوان نماد آزادگی مشهور شد. یقیناً وجود فطرت پاک حُر در تغییر موضع او و خروج از صف باطل و پیوستن به صف حق بسیار مهم بوده است. (دهخدا).
- **حزب بعث عراق**: (به عربی: حزب البعث العربی الاشتراکی) نام حزبی سیاسی بود که با کودتای سال 1347 (1968م) که منجر به حکومت درازمدت حزب بعث شد بر سر قدرت آمد. مبانی نظری این حزب بر پان عربیسم، نوسازی اقتصادی و سوسیالیسم استوار بود. صدام حسین تکریتی یکی از اعضای برجسته حزب بعث محسوب می‌شد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان عامل دست آمریکا و با همکاری و حمایت سایر قدرت‌ها به قصد تجریه ایران و شکست و جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی به ایران حمله کرد. پس از تلفات و خسارات بسیار به دو کشور جای پای آمریکا و لشکرکشی و حضورش را در منطقه باز کرد. و سرانجام از ایران و نیروهای رزمنده ایران به تعبیر حضرت امام سیلی خورد که هرگز از جایش برنخاست. این حزب در طول تاریخ در خدمت اهداف استکبار بوده است از هر دو جریان شاخص شرق و غرب. «مصحح».
- **حزب توده**: این حزب در مهرماه 1320 تأسیس شد. در ابتدا به جهتی که چندین نفر از افسران ارتش شاه به عضویت این حزب درآمده بودند، تحت تعقیب قرار گرفتند و

به مجازات‌های حتی اعدام رسیدند. در طول حیات دچار انشعاب‌هایی شد. از قوی‌ترین تشکیلات سیاسی ایران بود که متکی بر خط و مشی سیاسی- سوسیالیستی بود. شدیداً وابسته به مشی سیاسی حزب کمونیست شوروی بودند و به تصورشان رسیدن به جامعه‌ای مانند شوروی سوسیالیستی تنها راه نجات ایران بود. با وجودی که به ظاهر خودشان را با نظام جمهوری اسلامی همراه می‌دانستند، اما هرگز نمی‌توانستند به لحاظ مشی سیاسی- عقیدتی با حکومتی که متکی بر اسلام و توحید بود همراه باشند. برخی از سران تئوریسین این حزب به جهت مخالفت با نظام اسلامی دستگیر و پس از تبیین جایگاه نظام، نسبت به عملکرد خود احساس شرمساری و حتی ندامت کردند، تا آنجا که احسان طبری به‌عنوان مغز متفکر تئوریسین شاخص این حزب از راه‌های رفته این حزب در طول تاریخ ایران به «کج‌راهه» یاد کرد. به‌علت موضع‌گیری‌های مخالف اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت این حزب غیرقانونی اعلام شده است. (مصحح)

- **حزب جمهوری اسلامی**: مهم‌ترین تشکل مسلمانان انقلابی، با محوریت روحانیت محسوب می‌شد. در 29 اسفند 1357 اعلام موجودیت کرد. بنیان‌گذاران آن روحانیونی چون آیت‌الله دکتر بهشتی، آیت‌الله عبدالکریم موسوی اردبیلی، آیت‌الله اکبر هاشمی‌رفسنجانی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و دکتر محمدجواد باهنر بودند. علاوه بر هیأت مؤسس، آقایان شهید حسن آیت، اسدالله بادامچیان، دکتر عبدالله جاسبی، مهندس میرحسین موسوی، آقای مهدی کروبی، حبیب‌الله عسگراولادی، دکتر سیدمحمود کاشانی، مهدی عراقی و علی درخشان از اعضای شورای مرکزی حزب بودند. با انفجار دفتر مرکزی حزب در 7 تیر 1360، تعدادی از اعضای اصلی حزب شهید شدند. پس از آن فاجعه، در 8 شهریور هم دکتر باهنر شهید شد. از آن زمان بود که عملاً حزب تعطیل شد. دبیر کل حزب پس از شهید بهشتی و شهید باهنر، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای شد. این حزب در دوران کوتاه حیات و فعالیت خود در سازمان‌دهی نیروهای انقلاب نقش شایان توجهی را ایفا می‌کرد و در اکثر استان‌ها دارای دفتر نمایندگی بود. تشکل‌های سیاسی چپ و ملی‌گرا حزب

جمهوری اسلامی را به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب سیاسی خود تا قبل از تعطیلی محسوب می‌کردند.

- **حسینی بهشتی، سیدمحمد**: (1360-1307ش) در محلهٔ لومبان اصفهان به دنیا آمد و تحصیلات خود را تا دوم متوسطه در آن شهر ادامه داد و پس از چندی در پی تحصیل علوم حوزوی راهی شهر قم گردید و چندی بعد برای تحصیل در رشتهٔ الهیات وارد دانشگاه شد و توانست تحصیلات خود را تا اخذ درجهٔ دکتری ادامه دهد. دکتر بهشتی پس از فراغت از تحصیل، فعالیت گسترده خود را در آگاهی نسل جوان و نیز شرکت در فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی در رژیم پهلوی آغاز کرد و پس از انقلاب، پس از فعالیت‌های بسیار گسترده در تمام ابعاد اجتماعی و سیاسی و مذهبی، در هفتم تیرماه 1360 در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، به دست عناصر کوردل منافق به همراه یاران خود به شهادت رسید.
- **حسینیه جماران**: این حسینیه توسط سید ابراهیم جمارانی در دهکده‌ای به نام جماران وقف شده است. در سال 1355 توسط اهالی دهکده بازسازی شد. تولیت این حسینیه با حجةالاسلام امام جمارانی بود. از سال 1358 در اختیار حضرت امام خمینی قرار گرفت. این حسینیه محل دیدارها، ملاقات‌ها، سخنرانی‌ها و تمام مراسمی بود که مردم با امام داشتند. پس از استقرار امام در این حسینیه بود که وجهه و شهرت جهانی یافت. حتی برخی از شعرا به تناسب سکونت امام از امام به «پیر جماران» یاد می‌کردند.
- **حضرت علی‌اصغر**: فرزند شیرخوار امام حسین(7) بود که روز عاشورا از شدت تشنگی بی‌تاب شده بود. امام حسین(7) وقتی تمام یاران را از دست داد، خطاب به دشمنان گفت: «ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل» در همین حال که فرزند روی دست امام بود، حرمله تیری به‌سوی فرزند پرتاب کرد که گوش تا گوش علی‌اصغر(7) را شکافت و خون گلوی او را به آسمان پاشید. علی‌اصغر را باب‌الحوائج، طفل رضیع، شش ماهه، شیرخواره نیز می‌نامند. (فرهنگ عاشورا، جواد محدثی)

- **حضرت علی‌اکبر**: فرزند ابی‌عبدالله الحسین(7) بود و در سال 43 قمری در مدینه متولد شد. جوانی خوش‌چهره، زیبا و خوش‌زبان و دلیر بود. از جهت سیرت و خلق‌وخوی و صباحت رخسار شبیه‌ترین مردم به پیامبر اکرم(6) بود. علی‌اکبر(7) در روز عاشورا در کنار پدرش امام حسین(7) فعالانه به مبارزه می‌پرداخت. وی نخستین شهید بنی‌هاشم در روز عاشورا بود. نقل است که در نبرد روز عاشورا تا دویست تن از سپاه عمربن سعد را به هلاکت رساند. پس از آنکه توسط مرة بن منقذ عبدی بر فرق مبارکش ضربه‌ای وارد آمد، دشمن جرأت پیدا کرد به او هجوم آورد. پس از آن توسط دشمن آماج تیغ شمشیر و نوک نیزه‌ها قرار گرفت و مظلومانه به شهادت رسید. در مورد سن شریف وی برخی 19 سال و برخی 25 سال نوشته‌اند.
- **حضرت قاسم**: قاسم(7) فرزند امام حسن(7) در واقعه عاشورا از امام حسین(7) اذن میدان گرفت. به‌قدری نوجوان بود که زره و لباس جنگی اندازه‌اش نبود. شجاعانه جنگید و توسط عمربن نفیل اسدی به شهادت رسید.
- **حمزه**: عموی پیامبر مکرم اسلام(6) که به اسدالله و سیدالشهدا معروف است. او از اهالی محترم در بین قبیله قریش بود و به قدرت شکار شیر مشهور بود.(مربوط به بخش پنجم حمزه ص576)
- **خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی**: از شاگردان فقهی، اصولی و پیروان مشی سیاسی- مبارزاتی حضرت امام خمینی هستند. قبل از انقلاب، به‌عنوان یکی از مبارزان شاخص خطه خراسان فعالیت‌های چشمگیری داشت. بارها از سوی رژیم پهلوی بازداشت و چندین سال به ایرانشهر تبعید شدند. از اعضای شورای انقلاب بودند. مسئولیت‌های مهمی چون سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، امام جمعه تهران، نماینده امام در شورای عالی دفاع، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، حضور فعالانه در جبهه‌های جنگ، ترور توسط منافقین در 1360، رئیس جمهوری اسلامی پس از شهادت شهید رجایی، رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام را بر عهده داشت. سرانجام در 14 خرداد 1368، پس از رحلت حضرت امام خمینی، توسط مجلس خبرگان رهبری به رهبری نظام جمهوری

اسلامی ایران انتخاب شدند. از آن تاریخ تاکنون با شایستگی تمام هدایت امت مسلمان ایران را عهده‌دار شد. (مصحح)

- **خلقی‌ها**: پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران گروه‌های متعدد متکثری که اکثراً وابسته به کشورها و قدرت‌های دیگر بودند با شعار دفاع از حقوق خلق ایران مانند قارچ قد کشیدند. به هر بهانه‌ای برای مسئولین نظام جمهوری اسلامی مانع‌تراشی می‌کردند. هریک با پسوند مُضائی از جمله خلق مسلمان، خلق کرد، خلق عرب، خلق ترکمن، خلق قهرمان، خلق زحمتکش، خلق مستضعف، خلق انقلابی به فریب برخی از افراد پرداخته حتی در مقابل نظام جمهوری اسلامی با بهانه‌های واهی قد علم کردند. به‌خصوص با اشغال لانه جاسوسی آمریکا مشخص شد بسیاری از آنها مزدور بیگانگان بوده و در جهت اهداف دشمنان انقلاب اسلامی فعالیت می‌کردند. یکی از این گروهک‌ها هم سازمان مجاهدین خلق بود که از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی با پیگیری خط نفاق به مواضع معاندانه با نظام پرداختند و سرانجام در درون جنگ و پس از آن به‌عنوان سرسپردگان مزدور آمریکا کاملاً در خدمت اهداف آمریکا و صهیونیست‌ها به دشمنی آشکار و مسلحانه در مقابل نظام جمهوری اسلامی پرداختند. اشاره شهیدان به این گروهک‌های به اصطلاح «خلقی» است. (مصحح)
- **خمینی، آیت‌الله حاج سیدمصطفی**: در آذرماه 1309ش در قم به دنیا آمد و پس از گذراندن دوران ابتدایی، در 16 سالگی به تحصیل علوم اسلامی روی آورد. وی از سال 1330 در درس خارج پدر فرزانه خویش و آیت‌الله بروجردی حاضر شد و از محضر آیات عظام علامه طباطبایی، سیدمحمد محقق داماد، شیخ مرتضی حائری و سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی بهره برد. ایشان از سال 1341 همراه با امام به مبارزه با رژیم پرداخت. پس از تبعید امام به ترکیه ایشان نیز به آنجا و سپس راهی عراق شدند و به تحصیلات حوزوی ادامه دادند، ایشان از همان‌جا نیز شیوه‌های نوین مبارزه با شاه را دنبال می‌کرد و مشاوری برجسته و متعهد برای امام بود. در نجف، مدتی به دلیل کوشش‌هایی که علیه رژیم ضد اسلامی عراق انجام داد دستگیر شد و او را به شدت از فعالیت‌های سیاسی منع کردند. سرانجام آیت‌الله مصطفی

خمینی در اول آبان 1356ش برابر با 9 ذی القعده 1397 ق در 47 سالگی بـه شـکل مرموزانه‌ای به شهادت رسید. برخی از آثار به جای مانده شهید گرانقـدر عبارتنـد از: مکاسب محرمه در 2 جلد، مبحث اجاره تفسیر قـرآن کـریم در 3 مجلـد، تحریـرات فی‌الاصول و چند اثر دیگر.

- **خوارج (مارقین)**: نام فرقه‌ای اسـت از مـسلمانان کـه بعـد از جنـگ صـفین و مـسئله حکمیت به مخالفت خلیفه وقت برخاستند. به علی(7) اعتراض کردند که چرا به حکمیـت گـردن نهـاده‌ای و فرقـه‌ای شـدند و بـه مخالفـت علـی(7) پرداختنـد. روزبه‌روز به شمار آنان افزوده شد. یک‌بـار در حـزورا گـرد آمدنـد، بـا علـی(7) جنگیدند و شکست سختی از حضرت علی(7) خوردند. در دوره بنی‌امیه قـدرت بسیار به‌دست آوردند. به دو قسمت شدند قسمتی در عراق و فارس و کرمان تسلط پیدا کردند و دسته‌ای در جزیرةالعرب. این فرقه در عهد امویـان یکـی از مـشکلات بزرگ دولت اسلامی بودند. در نهروان هم بین آنهـا و حـضرت علـی(7) جنـگ افتـاد و سـرانجام شکـست خوردنـد. در آخـر یکـی از خـوارج نهـروان بـه‌نـام عبدالرحمن‌ابن ملجم، علی(7) را در مسجد کوفه در حین نماز به شهادت رساند. (دهخدا، با تلخیص).
- **دانشجویان مسلمان پیرو خط امام**: پس از پیـروزی انقـلاب اسـلامی، عوامـل داخلـی استکبار جهانی به‌خصوص امریکا به کارهای ایذایی، توطئه، آشوب و تفرقه، ترور و حتی طرح کودتا و تخریب شخصیت‌های انقلاب و شایعه‌پراکنی متعدد می‌پرداخت. به تحریک قومیت‌ها و ناامنی در برخی مناطق از جملـه کردسـتان و گنبـد و منـاطق مرزی و غیره می‌پرداخت. دانشجویان متعهد و انقلابی با تیزهوشی متوجه شدند این جریان‌ها باید یک مرکز فرماندهی و اطاق فکر داشته باشد پس از بررسـی دریافتنـد که سرنخ همهٔ این مخالفـت‌هـا و دشـمنی و تحرکـات ضـد انقلابیـون در سـفارت امریکاست. عده‌ای از دانشجویان متعهد، جان برکف و انقلابی و شجاع را کـه بـرای خنثی کردن شیطنت‌های امریکا حاضر بودند شهادت را بـه جـان بخرنـد بـه‌عنـوان «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» هم پیمان شدند و با نوشتن وصیت‌نامه بـا شـور انقلابی به سفارت امریکا حمله کردند. سفارت امریکا را اشغال، و اسـناد و مـدارک

بسیار مهم و ارزشمندی از به اصطلاح سفارت امریکا به‌دست آمد. باوجودی که اسناد مهمی را در داخل سفارت خُرد کردند اما بعدها با حوصله و شکیبایی خارق‌العاده مدارک رشته رشته شده را کنار هم گذاشتند کوس رسوایی امریکا و بسیاری از عوامل داخلی و خارجی آن زده شد. از آن تاریخ به بعد به سفارت آمریکا «لانه جاسوسی» می‌گویند. ضمناً امام خمینی با وجود مخالفت آقای مهدی بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر، حرکت انقلابی دانشجویان را انقلاب دوم نامید. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در آن برهه خدمت بزرگی به انقلاب اسلامی کردند. (مصحح)

- **داود**: از انبیاء بنی‌اسرائیل بود که سلطنت را هم در خور جمع ساخت. در سال 1071 یا 1086 قبل از حضرت مسیح در بیت‌لحم متولد شد. ابتدا شبانی گوسفندان ایشا می‌کرد. در 15 سالگی دختر طالوت را نامزد کرد. بسیار خوش‌صدا بود. چون زبور خواندی، از خوش آوازی او مرغان هوا فرود می‌آمدند. در سال دوازدهم سلطنت او خداوند لقمان را حکمت داد و لقمان سی‌سال در خدمت داود نبی بود. داود استعداد فطری عالی داشت. با سخاوت و عدالت و تقوی و شجاعت و دلیری و ثبات حلم رفتار می‌کرد. زره را نیک می‌ساخت. (دهخدا)
- **در مسلخ عشق جز نکو را نکشند**: این شعر را پس از انقلاب به افراد متعدد نسبت دادند. از زندان سیاسی مخصوص افرادی که از سوی رژیم طاغوت اعدام می‌شدند تا برخی از شاعران. اما تاکنون مشخص نشده است شاعر و سراینده واقعی این شعر حماسی و مقاومت در ساحت مبارزات سیاسی کیست.
- **درّه‌شهر**: از شهرستانهای تابع استان ایلام است با 58961 نفر جمعیت. دارای 3 بخش و 3 روستای تابع است. این شهر در جنوب شرقی ایلام در منتهی الیه دامنهٔ شمالی کبیرکوه در فاصله حدود 4 کیلومتری جنوب رودخانه سیمره، در فاصله 125 کیلومتری از ایلام واقع است.
- **دستغیب، عبدالحسین**: (1292- 1360ش) فرزند مرحوم آقا سید محمدتقی دستغیب، در خانوادهٔ اهل علم و تقوا دیده به جهان گشود. تا سن 12 سالگی مقدمات علوم را نزد پدر فرا گرفت و سپس در شهر شیراز به تکمیل علوم حوزوی و نیز اقامهٔ نماز

جماعت در مسجد باقرخان و تبلیغ احکام دینی و افشای ظلم و ستم دستگاه طاغوت و استبداد رضاخانی همت گماشت. بر اثر افشاگری‌های این عالم مجاهد، رژیم وی را مجبور به جلای وطن و هجرت به نجف اشرف کرد. او بعد از سقوط رضاخان در سال 1321، دیگر بار به ایران مراجعت کرد. مصادف با مبارزات امام خمینی در سال 1342، به امام پیغام فرستادند که حاضر به همکاری در نهضت هستند و در مدت تبعید و زندانی شدن امام، شهید دستغیب نقش رهبری استان فارس را برعهده داشتند؛ تا آنجا که در سال 1356 مدتی در خانهٔ خود حصر شدند. از سمت‌های ایشان در اواخر حیات خود امامت جمعهٔ شیراز و ریاست حوزهٔ علمیهٔ فارس است. شهید دستغیب سرانجام در آذرماه 1360 به هنگام عزیمت به نماز جمعه مورد سوءقصد قرار گرفتند و همراه چند تن از یاران خود به شهادت رسیدند. این شهید سعید و عالم خبیر دارای آثار متعددی در تفسیر و احکام و اخلاق نیز هستند.

- **دمکرات**: این تشکیلات تحت عنوان «حزب دمکرات کردستان ایران» فعالیت داشته است. مأموریت اصلی این حزب از آغاز تأسیس، فعالیت خودمختاری برای کردستان بوده است. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از جریان‌هایی بود که آرامش را از کردستان سلب می‌کرد. وابستگی‌های شدید آن به سایر قدرت‌ها موجب شد که با نظام جمهوری اسلامی ایران به تقابل بپردازد. حضور قدرتمند و با تدبیر و کارایی خاص نظام در کردستان فلسفه وجودی حزب را از بین برد و نبود پایگاه مردمی آن را به انحلال کشید. بارها با نیروهای مردمی و مسلح درگیر شد. اینک در ایران فاقد پایگاه است و بیشتر در عراق مستقر است.
- **دهلران(شهرستان)**: از شهرستان‌های تابع استان ایلام است. جمعیت آن بالغ بر 64600 نفر می‌باشد. این شهرستان دارای 4 شهر و 3 بخش و 6 دهستان است. دهلران در دامنه جنوبی و جنوب غربی دینارکوه در فاصله 288 کیلومتری ایلام واقع است. از جمله بخش‌های آن که از مناطق مهم جنگی هم بوده‌اند: موسیان، میمه، دشت عباس، فکه و عین‌خوش را می‌توان نام برد.

- **رُبــاب**: ربــاب دختــر امــروالقیس عــدی، همــسر سیدالــشهدا(**7**) مــادر ســکینه و علی‌اصغر(**7**) بود. او در سفر کربلا حضور داشت و همراه اسیران به شــام رفــت. سپس به مدینه بازگشت و مدت یک‌ســال بــرای سیدالــشهدا(**7**) عــزاداری کــرد. مرثیه‌هایی هم در سوگ آن حضرت سرود. خواستگارانی از اشراف و بزرگان قریش را رد کرد و حاضر نشد با کسی ازدواج کند. در سوگ اباعبدالله(**7**) پیوسته گریان بود و زیر سایه نمی‌رفت، از فــرط گریــه و انــدوه بــر شــهادت امــام حــسین(**7**) یک‌سال بعد (در سال 62 هجری) جان باخت. امام حسین(**7**) نیز حضرت سکینه و مادرش رُباب را بسیار دوست می‌داشت. (فرهنگ عاشورا، جواد محدثی)
- **رجایی، محمدعلی**: (1312- 1360ش) در شهرســتان قــزوین متولــد شــد. تحــصیلات ابتدایی خود را تا اخذ گواهی‌نامهٔ ششم ابتدایی در همین شهرستان به اتمــام رســانید و پس از عزیمت به تهــران در ســال 1338 وارد نیــروی دریــایی شــد و هــم‌زمــان، تحصیلات خود را از طریق مدارس شبانه ادامه داد و توانست در رشــتهٔ ریاضــی در مقطع لیسانس فارغ‌التحصیل شود و به عنوان معلم در مدارس مشغول به کــار شــود. شهید رجایی چندی بعد فعالیت سیاسی خود را علیه رژیم شــاه آغــاز کــرد. پــس از انقلاب، شهید رجایی سمت‌های مهمی چون وزارت آموزش و پــرورش، نماینــدگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و در ســال 1359 نخــست‌وزیــری جمهــوری اســلامی را برعهــده داشــت و ســرانجام در 8 شــهریور 1360 بــر اثــر انفجــار دفتــر نخست‌وزیری به‌دست منافقین کوردل به شهادت رسید.
- **رجوی، مسعود**: در سال 1327 در طبس به‌دنیا آمد. به عضویت سازمان منافقین درآمــد. پس از دستگیری به جهت همکاری صمیمانه با عوامل رژیم طاغوت به‌خصوص در معرفی شبکه سازمان با تخفیف به حبس ابد محکوم شــد. پــس از پیــروزی انقــلاب اسلامی از ابتدا به موضعگیری علیه نظام جمهوری اسلامی پرداخت. پــس از آن کــه رهبری سازمان منافقین را به‌عهــده گرفــت، ســعی کــرد هــواداران ســازمان را علیــه جمهوری اسلامی به صحنهٔ عمومی کشور بکشاند. با عزل قانونی بنی‌صدر همــراه او به پاریس گریخت و به فعالیت‌های سازمانی علیــه ایــران ادامــه داد. دولــت فرانــسه فعالیتشان را غیرقانونی اعلام کرد. با هماهنگی و همکــاری آمریکــا بــرای مقابلــه بــا

ایران به عراق کوچ کرد و در حواشی بغداد برایشان اردوگاهی موسوم بـه اشـرف از سوی صدام حسین ساخته و در آنجا مستقر شدند. با دریافت کمک از سـوی عـراق و آمریکا عواملشان را در جبهه‌های جنگ به جمع‌آوری اخبار بسیج کرد. عملیاتی را علیه جمهوری اسلامی ایران به‌خـصوص رزمنـدگان دلاور اسـلام طراحـی و اجـرا کردند، در این عملیات متحمل شکست بسیار سنگینی شدند. با سازمان‌دهـی مجـدد از آن تاریخ تاکنون در خدمت منویات آمریکا و عوامل مزدور حزب بعث عـراق بـه مزدوری مشغولند. در جریان ترورهای کـور خیابـانی و سـازمانی در دفتـر مرکـزی حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست‌وزیری شخصیت‌هایی چـون شـهید بهـشتی، شهید باهنر و شهید رجائی را ترور کردند. علاوه بر این ائمه جمعـه بـسیاری و نیـز پاسداران و نیروهای انقلابی و متعهد دیگـری را از نظـام جمهـوری اسـلامی ایـران ترور کردند. اینک با رایزنی آمریکا و سـایر کـشورهای اروپـائی درصـدد انتقـال از عراق به کشور دیگر هستند. (مصحح)

- **رقیه**: دختر امام حسین(**7**) بود. وی همان است که در خرابه شام پس از شهادت پدر، امام حسین را خواب دید. هنگامی که بیدار شد از حـضرت زینـب(**3**) پـدرش را خواست. همه اسرا در خرابه شام به شیون و گریـه آمدنـد. نالـه و شـیون طفـلان را یزید شنید و دستور داد سر امام حسین(**7**) را در خرابه شـام بـه اسـرا مخـصوصاً اطفال نشان دادند. وقتی حضرت رقیه(**3**) سـر پـدر را دیـد، بـه قـدری منقلـب و مضطرب گشت که از شدت گریـه و اضـطراب روح از تـنش جـدا شـد. (فرهنـگ عاشورا، جواد محدثی)
- **روز 13 آبان**: 13 آبان‌ماه از روزهای فرامـوش نـشدنی در تـاریخ معاصـر ایـران اسـت. پیوند رویدادهای این روز به‌گونه‌ای است که به خوبی می‌توان از خـلال آن تولـدی دیگر را یافت. ریختن به بیت حضرت امام خمینی در قم و تبعیـد ایـشان از ایـران، حمله به تظاهرات دانشجویان و به خاک و خون کشیدن آنهـا و بـالاخره در نهایـت نیز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در این روز روی داد تا برگ دیگری از تاریخ ایران رقم بخورد. آنچه که از خلال این رویدادها به چشم می‌خورد کهنه نشدن آن اسـت

و زندگی‌ای که دوباره از کنار این نعمت همیشگی نصیب مردم ایران شد. 13 آبان نشان داد که هنوز دانشجویان و دانش‌آموزان در تمام امور پیشقدم هستند. (مصحح)

- **روز 15 خرداد 1342**: کفن‌پوشان ورامین در لبیک به ندای انقلاب حضرت امام به‌سوی تهران حرکت کردند و نیروهای امنیتی و مسلح شاه بسیاری از آنان را شهید کردند. پانزده سال بعد از آن، خون شهیدان به ثمر نشست و امام با افتخار از تبعید بازگشت و در 22 بهمن 1357 انقلاب به پیروزی رسید. (مصحح)
- **روز 17 شهریور**: در 17 شهریور 1357 جمعیت عظیمی از مردم مومن و انقلابی تهران حکومت نظامی ران نادیده گرفتند و با از جان گذشتگی در میدان ژاله (شهدا) تجمع کرده و مزدوران رژیم شاه آنها را به گلوله بستند و تعداد زیادی از تظاهرکنندگان را به خاک و خون کشیدند. بدین‌ترتیب این روز به‌نام جمعه خونین یا جمعه سیاه در تاریخ انقلاب اسلامی ثبت شد براساس شواهد و قراین تاریخی در آن روز رژیم سفاک پهلوی از مزدوران رژیم صهیونیستی جهت کشتار مردم مومن استفاده کردند. (مصحح)
- **روز 22 بهمن**: پس از اعلان حکومت نظامی، حضرت امام خمینی(ره) اعلام کرد که مردم به حکومت نظامی اعتنایی نکنند. مردم نیز همچنان به یورش خود به مراکز دولتی و نظامی و انتظامی ادامه دادند و تقریباً تمام این مراکز با اندک درگیری و مقاومت، تسخیر شد و به دست مردم افتاد. این درگیری‌ها در روز بعد نیز به شدت ادامه یافت و در این روز هزاران زن و مرد و پیر و جوان، هر یک به اندازه توان خود برای سرنگونی نهایی رژیم ظلم و جور، کوشش کردند. آنها با سنگربندی در خیابان‌ها، سینه سپر کردن در برابر تانک‌ها و با فداکاری و جانفشانی، انقلاب را به پیروزی رساندند. نه فقط در تهران، بلکه در تمامی شهرهای ایران، درگیری مردم با بقایای رژیم شاه جریان داشت. هنگامی که خبر حرکت نیروهای نظامی از شهرهای مختلف ایران به سمت تهران برای سرکوب قیام مردم پخش شد، مردم شهرهای مسیر به درگیری با نیروهای نظامی پرداختند و با بستن راه، مانع حرکت آنها به سمت تهران شدند. برخی از فرماندهان رده بالای ارتش در این درگیری‌ها به دست مردم کشته شدند تا سرانجام، ارتش، بی‌طرفی خود را اعلام کرد. سرانجام روز

سرنوشت فرا رسید و در 22 بهمن 1357، نظام پوسیده ستمشاهی فرو ریخت و ریشه‌های فاسد دودمان سپاه پهلوی از این کشور اسلامی، کنده شده. مبارزه پانزده ساله ملت مسلمان ایران به رهبری امام خمینی(ره) به ثمر رسید و با سرنگونی نظام 2500 ساله شاهنشاهی، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران پیروز گردید.

- **ریگان، رونالد**: (1911-2004) چهلمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در دهه 80 میلادی بود. ریگان با اتکا به اوج‌گیری احساسات راست‌گرایانه در آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا سال 1980 به پیروزی رسید. وی در سال 1989 در حالی کاخ سفید را ترک کرد که دوسوم مردم آمریکا عملکرد وی را در دوران زمامداریش مورد تأیید قرار دادند. این بالاترین نرخ رضایت افکار عمومی آمریکا از یک رئیس‌جمهور بازنشسته در دوران پس از جنگ جهانی دوم بود. ریگان تا سال 1975 فرماندار ایالت کالیفرنیا بود. وی در رقابت‌های انتخاباتی‌اش در مقابل جیمی کارتر شعارهای میانه‌رو داد و توانست از نارضایتی دموکرات‌ها علیه اقدامات کارتر بهره‌مند شود. وی در سال 1994 دچار بیماری آلزایمر شد و ده سال بعد بر اثر همین بیماری درگذشت.
- **زُبیر**: زبیر بن عوام قریشی، از خویشاوندان و از صحابه رسول اکرم(**6**) بود. مادرش صفیه دختر عبدالمطلب عمه پیامبر بود. او یکی از شش تن اصحاب شوری است که عمر خلافت را بر یکی از آنان روا داشت. وی به حبشه مهاجرت کرد و در جنگ بدر، یرموک و فتح مصر شرکت داشت. سرانجام در جنگ جمل در سال 36 ه.ق به شهادت رسید.
- **زین‌الدین، مهدی**: در سال 1338 در تهران در خانواده‌ای مقید و مذهبی دیده به جهان گشود. در دوران کودکی با قرآن آشنا و مأنوس بود. در سال 1356 موفق به ورود به دانشگاه شیراز شد اما چون پدرش کتاب فروش بسیار فعالی بود او را به خرم‌آباد و سقز و پس از آن به اقلید تبعید کردند. مهدی به تبع خانواده مجبور شد از ادامهٔ تحصیل در دانشگاه شیراز منصرف شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی زین‌الدین به عضویت واحد اطلاعات و عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و در این رسته سازمانی تا عالی‌ترین درجه یعنی مسئولیت فرماندهی اطلاعات عملیات

در منطقه دزفول و سوسنگرد و پس از آن به فرماندهی تیپ علی ابن ابی‌طالب دست یافت. زین‌الدین فرماندهی خود ساخته، متخلق، مقاوم، خودساخته، باتقوا و صبور بود. همین ویژگی‌های والای اخلاقی او موجب شده بود که بسیاری از اطرافیانش نیز از او و سیرهٔ اخلاقی او تبعیت کنند. در آبان ماه سال 1363 مهدی زین‌الدین به همراه برادرش در منطقهٔ سردشت کرمانشاه با گروههای مسلح مخالف جمهوری اسلامی ایران درگیر شود و هر دو به فیض شهادت نایل آیند.

- **سامری**: موسی‌بن ظفر، قریب مهتر حضرت موسی(7) بود. او گوساله‌ای زرین و مرصع از جواهر ساخته بود. خاک نعل براق جبرئیل(7) که در روز غرق فرعون به دست آورده بودند در اندرون آن دردمیده هر بانگی که ملایم گاو است از او برآمده با همین حیله، گروهی از قوم یهود گوساله پرست شدند. داستان سامری و گوساله او در قرآن ذیل داستان حضرت موسی(7) آمده است. در این داستان، سست اعتقادی قوم یهود نسبت به حضرت موسی مشهود است. «دهخدا»
- **ستون پنجم**: به نیروها، جریان‌ها و تشکل‌های رسمی یا غیررسمی می‌گویند که پس از انقلاب‌ها از سوی شکست‌خوردگان انقلاب سازماندهی، مدیریت، هدایت و حمایت می‌شوند تا به مقابله با جریان‌های پیروز بپردازند. این ستون پنجم می‌تواند اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، فکری باشد. نگاه منفی و تند و انتقادآمیز به هر حرکت، تصمیم و پیشرفت، سیاست و جریان حاکم را در دستور کار خود دارند. همیشه از سوی بیگانگان خارجی و حتی داخلی حمایت خاص می‌شوند تلاش می‌کنند که اطلاعات و اخبار و آمار داخلی را در جهت اهداف مخالفان و دشمنان تنظیم و نگارش کنند. بسیاری از کودتاها در کشورهای انقلاب کرده از سوی این افراد و نیروها سازماندهی می‌شود. (مصحح)
- **سعیدی، سیدمحمدرضا**: در سال 1308 شمسی به دنیا آمد و تحصیلات علوم دینی را در مشهد و قم به پایان رسانید. او از محضر آیت‌الله بروجردی و حضرت امام خمینی بهره برد و پس از وقایع 15 خرداد 1342 بر دامنه فعالیت‌های خود علیه شاه افزود. از این رو از جانب ساواک ممنوع‌المنبر گردید. مسجد او در خیابان غیاثی تهران کانونی برای مبارزه علیه رژیم پهلوی بود. آیت‌الله سعیدی در سال 1345

شمسی در پی سخنرانی علیه رژیم اشغالگر قدس مدت 61 روز در زندان‌های ساواک به سر می‌برد اما پس از آزادی فعالیت‌های خود را از سرگرفت و این بار به دلیل مخالفت با سیاست‌های استعمار رژیم پهلوی و آمریکای جنایتکار، دستگیر و به سبب شکنجه‌های شدید به شهادت رسید. از آثار این شهید مبارز می‌توان به «اتحاد اسلام»، «آزادی زن»، «کار در اسلام» و «چاپ و نشر جزوات آموزشی» اشاره کرد.

- **سفینه نوح**: نام یک کشتی در داستان‌های کتب مقدس در دین‌های ابراهیمی است. بنا بر این داستان‌ها، نوح پیامبر به فرمان خدا این کشتی را ساخت تا خود، خانواده خود، کسانی که بوی ایمان آورده بودند و نمونه‌ای از هر حیوان را از پیامدهای طوفان نوح نجات دهد. براساس تورات و قرآن، نوح پیامبر دستور ساخت کشتی بزرگی را از سوی یهوه (الله در قرآن) دریافت کرد که ساخت آن سالها طول کشید، کشتی می‌بایست آنقدر بزرگ می‌بود که علاوه بر آدمیان (خویشان و پیروان نوح) از همه گونه جاندار، جفتی نیز در کشتی جای بگیرد تا بعد از پایان سیل بزرگ ادامه حیات بر روی زمین ممکن باشد. کشتی بعدها بر روی قله کوه آرارات نشست. هنوز برخی از باستانشناسان به جستجو برای یافتن بقایایی از این کشتی ادامه می‌دهند. در بین تمدنهای میانرودان نیز داستانی مشابه وجود داشته است. این داستان در بخش‌های 6 تا 9 کتاب پیدایش، اولین کتاب از تورات یهودیان، کتاب مقدس مسیحیان و قرآن (سوره‌های 11 و 71) آمده و نسخه‌ای دیگری از آن نیز دیگر منابع دیده می‌شود. داستان مذکور منجر شده تا تحقیقات بسیاری از سوی پیروان ادیان ابراهیمی برای یافتن بقایای کشتی نوح، به‌خصوص در منطقه آرارات انجام شود. و در سال 2007 کشتی در ارتفاعات قله آرارات در ترکیه پیدا شد که همه باستان‌شناسان می‌پندارن که این کشتی همان کشتی حضرت نوح است. (دهخدا)
- **سکینه**: دختر بزرگوار سیدالشهدا(**7**) بود. نام اصلی او را آمنه، امینه، امیمه یا امامه هم نوشته‌اند. لقب سَکینه یا (سُکینه) از طرف مادرش رباب به او داده شد. او که خواهر علی‌اصغر(**7**) بود در کربلا حضور داشت. در عاشورا سن او را حدوداً ده تا

سیزده سال نوشته‌اند. امام حسین(7) روز عاشورا به او لقب «خیرة النّسوان» داده است. همراه کاروان اسرای کربلا به کوفه و شام رفت و پس از شهادت سیدالشهدا(7) تحت کفالت امام سجاد(7) قرار گرفت. وی محضر سه امام (امام حسین، امام سجاد و امام باقر) را درک کرد. سکینه در پنجم ربیع‌الاول سال 117 هجری در زمان هشام‌بن عبدالملک در سن هفتاد سالگی در مدینه درگذشت و قبرش در مدینه است. (فرهنگ عاشورا).

- **سلطنت‌طلب**: به کسی اطلاق می‌شود که از پادشاهی خاص یا سلسله پادشاهی وی، به‌عنوان حاکم یک کشور مشخص، حمایت کند. سلطنت‌طلبی با واژه سلطنت‌خواهی که به معنی هواداری از نظام پادشاهی به‌عنوان دولت حاکم بر یک کشور است، تفاوت دارد. عموماً سلطنت‌طلب به حامی پادشاه حاکم کنونی یا پادشاهی که توسط یک دولت جمهوری‌خواه برکنار شده است، گفته می‌شود. سلطنت‌طلب‌ها در خارج از کشور به فعالیت علیه نظام جمهوری اسلامی مشغول هستند بی‌تردید از سوی ابرقدرت‌ها و سایر اقمارشان، مورد حمایت مالی-اقتصادی قرار می‌گیرند. (مصحح)
- **سمیه**: از جمله نخستین زنانی است که به اسلام ایمان آوردند. سمیه جزء مشهورترین مؤمنانی است که از سوی اشراف مکه شدیداً شکنجه شدند. سمیه همسر یاسر، نخستین شهید زن و اولین شهید در تاریخ اسلام است. (غلامحسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام عصر نبوت، چاپ اول، 1378).
- **سوسنگرد**: شهر سوسنگرد مرکز شهرستان دشت آزادگان و مهم‌ترین شهر آن است فاصله آن تا شهر اهواز 55 کیلومتر و تا شهر بستان 28 کیلومتر است. رودخانهٔ کرخه از شمال آن می‌گذرد و شعبه‌ای از آن نیز از داخل شهر می‌گذرد. نام این شهر در ابتدا خفاجیه بوده که در دوران قبل از انقلاب اسلامی به سوسنگرد تغییر نام یافت. مردم این شهر شعیه‌نشین و اغلب عرب زبان هستند. از طوایف ساکن این شهر می‌توان به طوایف آلبوجلال، زبیدات، بنی‌طرف و سادات اشاره کرد. با آغاز جنگ تیپ 3 لشکر 93 زرهی خوزستان در حواشی شهر مستقر شد اما با حمله گسترده و سراسری دشمن مجبور به عقب‌نشینی شد. لشکر 9 مکانیزه ارتش عراق

کم‌کم به محور سویله، تنگهٔ چزابه و ارتفاعات الله‌اکبر رسید و روی رودخانه کرخه و رمیم پل شناور نصب کرد. دشمن از شمال و غرب وارد شهر شد و با پیشروی در محور بستان- سوسنگرد شهر سوسنگرد را از غرب مورد تهدید قرار داد. با حمله شجاعانه و مقاومت وصف‌ناپذیر نیروهای سپاه اهواز به دشمن شبیخون زده شد و در تاریخ 1359/7/10 دشمن بعثی سوسنگرد را تخلیه کرد. بارها شهر و اطراف آن از سوی دشمن متجاوز مورد تهدید و تهاجم و حتی محاصره قرار داد اما با مقاومت مدافعان نیروهای دلاور عقب رانده می‌شد. مسجد جامع سوسنگرد در دوران جنگ پایگاه اصلی و مهم اعزام نیرو و مداوای مجروحین و مرکز هماهنگی و هدایت عملیات مدافعان سوسنگرد بود.

- **شرق**: وقتی دنیا از جهت سیاسی به دو قطب غرب و شرق تقسیم شده بود و هریک از این قدرت‌ها برای سلطه بر کشورها و مناطق بیشتری در جغرافیای جهان تلاش می‌کردند جنگ‌های متعددی را راه می‌انداختند تا با روشن شدن ماشین جنگی آنها سلاح‌های بیشتری را به کشورهای وابسته و اقماری خود بفروشند. به قدرتی که زیر سلطه شوروی سابق بودند بلوک شرق می‌گفتند.
- **شریف‌امامی، جعفر**: فرزند محمدحسین موسوم به نظام‌العلما در سال 1298 ش. در تهران به‌دنیا آمد.م پس از شروع تحصیلات در ایران در مدرسهٔ ایران و آلمان ادامه تحصیل داد. به همراه محصلین اعزامی به آلمان رفت و در رشتهٔ راه‌آهن تحصیل کرد. مدت‌ها رئیس بنیاد پهلوی را در رژیم طاغوت عهده‌دار بود. در بنیاد مذکور به‌صورت یک شبکهٔ ماسونی و مخفی کمک‌های مالی آمریکا را به‌همراه وام‌های دولتهای خارجی به حساب دربار می‌ریخت. خود از چهره‌های شاخص فراماسونی در ایران بود. پس از برکناری منوچهر اقبال از سمت نخست‌وزیری، شریف‌امامی به نخست‌وزیری رسید. پس از برکناری از نخست‌وزیری سال‌ها رئیس مجلس شورای ملی را عهده‌دار بود. در روزهای شور و حماسهٔ ملت ایران در سال 1357 شاه مجدداً او را به نخست‌وزیری منصوب کرد. با ترفندهای سیاسی درصدد انحراف جریان نهضت اسلامی بود و شریف‌امامی همیشه با تشکیلات مخفیانه از جمله تحت پوشش باشگاه سوار کاری به ثروت‌اندوزی برای خود و دربار می‌پرداخت.

در 13 آبان‌ماه 57 شریف‌امامی ناتوانی خود را از سمت نخست‌وزیری اعلام کرد، بلافاصله از ایران فرار کرد و در 26 خرداد 1377 در نیویورک درگذشت.

- **شلمچه**: روستا و منطقه‌ای مرزی در باختر خرمشهر و مرز میان عراق و ایران و نزدیک‌ترین نقطه مرزی به شهر عراق است. میان خرمشهر و شلمچه شهر تازه‌ای به نام مقاومت و روستایی به نام پل‌نو قرار گرفته است. شلمچه یکی از چند محور تاختن ارتش عراق به ایران بود.
- **شهدای محراب**: حضرت علی(7) در تاریخ اسلام به‌عنوان شهید محراب معروف است. مولای متقیان علی(7) در حالی که در محراب نماز به عبادت مشغول بود به شهادت رسید و پس از آن ضربهٔ مهلک ابن ملجم مرادی بود که امام علی(7) فرمود: «فُزت و رب الکعبه» به خدای کعبه رستگار شدم. در دوران انقلاب اسلامی به‌خصوص پس از پیروزی انقلاب منافقین کوردل طی سلسله عملیاتی به ترور شخصیت‌ها و یاران امام پرداختند. از آن‌جمله به ائمه جمعه و جماعات و روحانیت آگاه و مبارز و در صحنه نیز رحم نکردند و به ترور شهدایی چون آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله مدنی، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله اشرفی اصفهانی، آیت‌الله قاضی طباطبایی که چون حضرت علی(7) در محراب و در مراسم عبادی سیاسی نماز جمعه به فیض شهادت نائل آمدند.
- **شیروان و چرداول**: از شهرستانهای تابع استان ایلام است با جمعیتی بالغ بر 76758 نفر. این شهرستان در شمال شرقی ایلام واقع است و مرکز آن شهر سرابله است.
- **صانعی، آیت‌الله شیخ یوسف**: از مراجع تقلید متولد 1316ش در خانواده‌ای روحانی در روستای نیک‌آباد اصفهان است. پدرشان آقای شیخ محمدعلی صانعی عالمی وارسته و پرهیزکار بود. آیت‌الله صانعی در سال 1325ش وارد حوزه علمیه اصفهان شد و در سال 1330 برای ادامه تحصیل رهسپار حوزه علمیه قم و با جدیت و علاقهٔ وافر دروس حوزه را تا سطح عالی با رتبه اول خواندند. از همان سال وارد درس خارج حضرت امام خمینی شدند و با جدیت تا سال 1342 مستمراً در دروس اصول و فقه و مبانی متقن حضرت امام حاضر بودند. محضر درس آیات عظام بروجردی، محقق

داماد و اراکی را درک کرده‌اند. پس از پیروزی انقلاب از سوی امام خمینی به سمت دادستان کل کشور و شورای نگهبان و شورایعالی قضایی منصوب شدند. (مصحح)

- **صدام حسین**: رئیس جمهور کشور عراق بود که با اشاره آمریکا به طمع گسترش کشورش و برای اجرای اهداف آمریکا یعنی شکست یا جلوگیری از توسعه و صدور انقلاب اسلامی به‌خصوص در منطقه، قرارداد رسمی و قانونی الجزایر را غیرقانونی اعلام کرد و تصور می‌کرد ایرانِ پس از انقلاب را می‌شود شکست داد. او جنون‌آمیز و با تمام توان نظامی به ایران لشکرکشی کرد و سرانجام با شکست سنگینی از ایران، فرصت حضور آمریکا را در منطقه فراهم آورد.
- **صدوقی، شیخ محمد**: در سال 1327 قمری برابر با 1287 شمسی در یزد متولد شد. حدود سی سال در حوزه علمیهٔ اصفهان و قم به فراگیری علوم اسلامی پرداخت، شهید صدوقی در مبارزات اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) حضور فعالی داشت و در مبارزات مردم یزد همواره به‌عنوان اولین نفر پیشگام بود، در 31 مرداد سال 1358 از سوی امام خمینی به‌عنوان امام جمعهٔ یزد و نمایندهٔ ولی فقیه منصوب شد. از تألیفات ایشان می‌توان به شرحی بر «مختصر النافع» محقق اول و «حاشیه بر مدارک» اشاره کرد. در آخرین نماز جمعه‌ای که اقامه کرد در 11 تیر 1361 بعد از اقامه نماز جمعه فرد منافقی با در آغوش کشیدن ایشان و رها کردن ضامن نارنجک وی را به شهادت رساند.
- **صهیونیسم (صهیونیزم)**: این جریان سیاسی و ملی‌گرا در اواخر قرن 19 میلادی تشکیل شد. عمده‌ترین هدف آن تشکیل یک کشور یهودی است. بر منابع تاریخی و مذهبی یهود تهیه دارد. این جریان به اشغال سرزمین فلسطین و مناطقی از لبنان پرداخته و سعی دارد یهودیان افراطی دنیا را در سرزمین واقعی فلسطن البته با عنوان اسرائیل گرد آورد. این جریان حتی از سوی سازمان ملل متحد به‌عنوان تشکلی نژادپرستانه معرفی شده است. واژه صهیونیسم برگرفته از صهیون نام تپه‌ای است در اورشلیم که در تورات بدان اشاره شده است. این جریان در واقع جریانی سکولار است و برای رسیدن به اهداف شوم خود به هر کاری دست می‌زند. از سوی ثروتمندان و قدرتمندان آمریکا و انگلیس و سایر کشورهای اروپایی و حتی روسیه مورد حمایت

قرار می‌گیرد. با بهانه واهی و بی‌اساس رسیدن به «ارض موعود» یهودیان افراطی را به مناطق اشغال شده فلسطین فرا می‌خوانند و هر روز در همان مناطق اشغالی به شهرک‌سازی پرداخته و به تخریب خانه‌ها و اشغال زمین‌های مردم در فلسطین و لبنان می‌پردازند. پیروزی انقلاب اسلامی و مواضع قاطعانه و حق‌طلبانه حضرت امام خمینی همواره صهیونیست‌ها را به خوف واداشته و جریان بیداری اسلامی که در واقع استمرار و صدور انقلاب اسلامی در منطقه است هر لحظه حیات اشغالگران را به خطر انداخته است. همکاری و وابستگی برخی از سران کشورهای عربی منطقه با دولت غیرقانونی اسرائیل موجب تقویت صهیونیست‌ها شده است.

- **طالقانی، سیدمحمود**: در سال 1289 ش در روستای گلیرد طالقان دیده به جهان گشود. موفق به کسب اجازه‌نامه اجتهاد از آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی گردیده و بعد از اتمام تحصیلات به تهران آمد و در مدرسه شهید مطهری (سپهسالار سابق) به تدریس علوم دینی مشغول شد. ایشان در کنگره جهانی شعوب‌المسلمین که در کراچی تشکیل می‌شد شرکت کرد و نیز در کنگره اسلامی قدس که سالی یک‌بار برگزار می‌شد، دوبار در مقام ریاست هیأت نمایندگی ایران به بیت‌المقدس سفر کرد. پس از تشکیل «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» که در نزدیکی تشیع و تسنن سهمی به سزا داشته، آیت‌الله طالقانی به نمایندگی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی برای رساندن پیام ایشان به شیخ شلتوت به آن دیار سفر کرد. به پیروی از امام به مخالفت با رژیم پرداخت و به دلیل فعالیت‌های زیاد در همان سال به زندان افتاد. در زندان با نوشتن تفسیر «پرتوی از قرآن» سعی در آشنا کردن افراد به عظمت قرآن کرد. آیت‌الله طالقانی پس از آزادی از زندان نهایت تلاش خود را در جهت پیروزی انقلاب کرد. وی در انتخابات مجلس خبرگان قانونگذاری از سوی مردم تهران به‌عنوان نماینده انتخاب شد. اولین نماز جمعه در پنجم مرداد 1358 به امامت ایشان در دانشگاه تهران برگزار شد. سرانجام در نوزدهم شهریور 1358 مرحوم طالقانی پس از سال‌ها فعالیت‌های علمی و مبارزات سیاسی علیه رژیم ستم‌شاهی و عمری تلاش خستگی‌ناپذیر در راه پیاده کردن احکام اسلامی دار فانی را وداع گفت و به دیدار معبود شتافت.

- **طالوت**: (مشاعول) ابن قیس از بسط بن یامین طالوت اولین پادشاه از بنی‌اسرائیل که در نیمه دوم قرن 11 ق.م حکومت داشت و قلمرو خود را بسط داد و بارها با فلسطینیان جنگید و پس از او داود جانشین شد.
- **طباطبایی، سیدمحمدحسین**: در سال 1281ه.ش در تبریز متولد شد. دروس مقدماتی را در ایران خواند و در 23 سالگی عازم نجف اشرف شد. طی یازده سال اقامت در نجف از محضر عالمان نامداری چون: میرزای نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، محمدحسین غروی اصفهانی و میرزا علی آقا طباطبایی استفاده برد. اصول روش رئالیسم و تفسیر المیزان از آثار علامه است. سرانجام در بیست‌وچهار آبان سال 1360 درگذشت.
- **طفلان مسلم**: محمد و ابراهیم، دو فرزند مسلم‌بن عقیل بودند که در حادثه کربلا اسیر شدند. ابن‌زیاد دستور داد آن دو را زندانی کردند. این دو نوجوان نابالغ مدت یک‌سال در زندان بودند با کمک «مشکور» زندانیان که هوادار اهل بیت بود، شبانه از زندان گریختند. به خانه زنی پناه بردند که شوهرش در سپاه ابن‌زیاد بود وقتی شوهرش حادث فهمید که آن دو را کنار رود فرات برد و بی‌رحمانه سر از تنشان جدا کرد و پیکرشان را در فرات افکند. سرهای آن دو را برای دریافت جایزه نزد ابن‌زیاد برد، گویند قبر محمد و ابراهیم پسران مسلم بن‌عقیل در چهار فرسنگی کربلا در شهر مسیّب است. (فرهنگ عاشورا، جواد محدثی).
- **طلحه**: طلحه ابن عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب معروف به طلحه الجواد و طلحة الجواد. مکنی به به ابومجد. از کبار اصحاب رسول‌الله(6) بود. وی یکی از معدود افراد قریش بود که قبل از هجرت به نوشتن آشنایی داشت. در برخی از غزوات پیامبر(6) مانند احد و تبوک شرکت داشت. از اصحاب شش‌گانه شوری است در جریان تعویض و تفسیر خلفا نقش مهم داشت. پس از عزل و کشته شدن عثمان با ترفندهایی از بیعت با علی(7) خودداری کرد با وجودی که در آغاز با علی(7) بیعت کرد اما پس از آن به همراهی زبیر غالباً راه مخالفت با علی(7) را پیش گرفت حتی در راه مقابله با حضرت علی(7) به عایشه پیوست در مسجد بصره خواستند حضرت علی(7) را خلع کنند و طلحه را به

خلافت به جانشینی علی(7) اقدام کنند. طلحه به‌همراه زبیر و عایشه در جنگ جمل شرکت کرد و در این جنگ کشته شد. طلحه اموال فراوان اندوخته بود.

- **عباس‌بن علی‌بن ابیطالب(7)**: فرزند حضرت علی(7) از ام‌البنین عامریه است. در صحرای کربلا پس از شهادت سه برادرش جعفر, عبدالله و عثمان نوبت به حماسه‌آفرینی و حضور قهرمانانه و دفاع جانانه‌اش از امام حسین(7) رسیده است. به طرف شط فرات حرکت کرد در حالی‌که با حضرت امام حسین(7) هم‌رکاب بود. با وجودی که نبردهای اشقیا آن دو را در مسیر فرات از یکدیگر جدا کردند اما حضرت عباس خود را به فرات رساند، مشک آب را پر کرد بدون آن‌که قطره‌ای آب بنوشد. به‌سوی امام و خیمه‌ها برگشت. در برگشت با نبردهای سپاه دشمن روبرو شد و در محاصره آنها قرار گرفت. در دو حمله دست راست و چپش را قطع کردند و با ضربه‌ای بر فرق مبارکش از اسب سقوط کرد. با وجود آن‌همه زخم و تیر، توان حرکت نداشت و دو نفر از اشقیا او را به شهادت رساندند. عباس به‌خاطر شجاعت و زیبایی فوق‌العاده به «قمر بنی‌هاشم» شهرت داشت. «حسین‌بن علی امام شهدا، مرضیه محمدزاده»
- **عبدالله بن جعفر**: همسر زینب کبری و داماد علی(7) و پسر جعفر طیار. وی، نخستین نوزاد مسلمان در حبشه بود. در ایامی که پدرش جعفر بن ابی‌طالب به حبشه هجرت کرده بود، در آن کشور به دنیا آمد. مادرش «اسماء بنت عمیس» بود. اسماء، پس از شهادت جعفر طیار در جنگ موته، به همسری ابوبکر، سپس علی‌بن ابی‌طالب(7) درآمد. عبدالله بن جعفر، مورد عنایت خاصّ پیامبر اکرم(6) بود، به‌ویژه که پدرش سردار بزرگ شهید جبههٔ اسلام به‌شمار می‌آمد. عبدالله جعفر، از جمله کسانی بود که به سیدالشهدا نامه نوشت و از او خواست که از سفر به عراق منصرف شود. گرچه خود در کربلا حضور نداشت، اما دو پسرش عون و محمد را همراه مادرشان حضرت زینب(8) به کربلا فرستاد و این دو فرزند، در رکاب سالار شهیدان روز عاشورا به شهادت رسیدند. او از اینکه نتوانسته بود در واقعهٔ کربلا شرکت کند تأسف می‌خورد. پس از حادثهٔ عاشورا و شهادت حسین بن علی(7) وی در مدینه به سوگ نشست و مردم برای تسلیت‌گویی نزد او

می‌آمدند. وی در سن 90 سالگی، در سال 80 هجری درمدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.م برخی هم درگذشت او را در شام و قبر وی را در «باب الصغیر» دمشق، کنار قبر بلال می‌دانند.

- **عبیدالله بن زیاد**: والی کوفه در زمان حادثهٔ عاشورا، که شهادت امام حسین(7) و یارانش به دستور او انجام گرفت. ابن زیاد را «ابن مرجانه» هم می‌گویند، زیرا نام مادرش کنیزی زناکار و مجوسی به‌نام «مرجانه» بود. در کوفه پس از عاشورا که اسرای اهل‌بیت را وارد دارالاماره کردند، حضرت زینب(8) در خطاب به ابن زیاد، او را «یابن مرجانه» خواند و این اشاره به نسبت ناپاک او بود و رسواگر حاکم مغرور کوفه. او از سرداران مشهور اموی بود که در سال 54 هجری از طرف معاویه به حکومت خراسان منصوب شد. در سال 56 از آنجا معزول و به حکمرانی بصره منصوب گشت. پس از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، وقتی نهضت مسلم بن عقیل در کوفه آغاز شد، با حفظ سمت، والی کوفه نیز شد و اوضاع را تحت کنترل درآورد و مسلم بن عقیل را به شهادت رساند. پس از حرکت امام حسین(7) از مکه به‌سوی عراق، وی عمر سعد را با لشکری گسیل داشت تا با آن حضرت بجنگد یا او را به بیعت با یزید وا دارد. فرمان کشتن سیدالشهدا و یارانش و اسیر گرفتن اهل‌بیت او را به عمرسعد (که فرماندهٔ سپاه کوفه در کربلا بود) داد. در یکی از درگیری‌ها با سپاه مختار، در سال 76 هجری خودش و جمعی از همراهانش کشته شدند. وی از کسانی است که در زیارت عاشورا، مورد لعن قرار گرفته است: «لعن الله ابن مرجانه» و «والعن عبیدالله بن زیاد و ابن مرجانه». «فرهنگ عاشورا، جواد محدثی».
- **عماربن یاسر**: از قبیله ثعلبه بود، پدرش از نخستین کسانی بود که به اسلام گروید و در راه نشر دین خداوند رنج و عذاب فراوانی متحمل شدند. در مهاجرت پیامبر اکرم(6) از مکه به مدینه همراه رسول‌الله بود. در جنگ صفین و جمل همراه علی(7) بود. در سال 37 هـ.ق در سن 93 سالگی در جنگ صفین به شهادت رسید. عمار به سبب زهد و تقوای بسیار در ادب فارسی نماد تعبد و پرهیزکاری است.

- **عمروعاص**: عمرابن عاص واثل سهمی قریشی، مکنی به ابوعبدالله از دُهات عـرب. وی ابتدا از دشمنان سرسخت اسلام بود، سپس اسلام آورد واز جانب پیغمبر(**6**) به فرماندهی در چند غزوه فرستاده شد. از طرف خلیفهٔ دوم والـی فلـسطین و پـس از فتح مصر والی مصر گشت. خلیفهٔ سوم وی را برکنـار کـرد. در جنـگ صـفین بـین حضرت علی(**7**) و معاویه از سوی معاویه برای حکمیت معرفـی شـد. بـه‌علـت تیزهوشی، ابوموسی اشعری نمایندهٔ حضرت علی(**7**) را فریـب داد. در سـال 38 (هـ . ق) از جانب معاویه والی مصر گشت و سال 43 (هـ . ق) درگذشت. «دهخدا»
- **عملیات بدر**: نام عملیاتی است که با رمز یا فاطمه‌الزهرا(**3**) در تـاریخ 63/12/19 در شرق رودخانه دجله (حد فاصل بین قلعه صالح- الفزنه) انجام شد. این عملیـات بـه آزادی بسیاری از مناطق مهم و نفت‌خیز هور الهـویزه و ده روسـتا و تـصرف جـاده معروف به خندق شد.
- **عملیات بستان**: عملیات طریق‌القدس (بستان)، ایـن عملیـات در تـاریخ هـشتم آذرمـاه 1360 با رمز «یا حسین فرماندهی» در منطقه عمومی غـرب شهرسـتان سوسـنگرد و منطقه عمومی بستان انجام گرفت. آزادسـازی شـهر بـستان و تـأمین نـوار مـرزی و دسترسی به هورالهویزه از اهداف شاخص این عملیات بـود. عـلاوه بـر آزادسـازی بستان و 70 روستای منطقه و 5 پاسگاه مرزی تنگه بسیار مهم چزابه نیـز آزاد شـد و حدود 800 کیلومتر مربع از خاک کشور از لوث وجود دشمن پاکسازی شـد. مـدت عملیات چهارده روز بود. بین نیروهـای دشـمن در شـمال غـرب و جنـوب غربـی خوزستان (جاده فکه، جفیـر) نیـز قطـع ارتبـاط شـد. در ایـن عملیـات تعـدادی از نیروهای اسلام هم به شهادت رسیدند.
- **عملیات بیت‌المقدس**: در دوران دفاع مقدس سلسله عملیاتی که به این نام موسوم بـود 6 عملیات بود. رمز این عملیات یا علی‌بـن ابیطالـب(**7**) بـود. تـاریخ عملیـات از 1361/2/10 الی 61/3/3 بود. محور عملیات: غرب کـارون، جنـوب غربـی اهـواز و شمال خرمشهر. علاوه بر آزادسازی شهر بنـدری خرمـشهر، شـهر هـویزه و پادگـان حمیدیه، جاده مهم و تدارکاتی اهواز- خرمـشهر، کرخـه خـور، جـاده سوسـنگرد-

هویزه، آزاد ساختن بخش وسیعی از مناطق جنوب میهن اسلامی در زیر آتش دشمن و تصرف و تأمین 8 پاسگاه مرزی نیز فراهم شد.

- **عملیات خیبر**: این عملیات در تاریخ 1362/12/3 ساعت 20/30 دقیقه با رمز عملیات یا رسول‌الله(6) در محور عملیاتی هورالهویزه و جزایر مجنون آغاز شد. مناطق آزاد شده در اثر این عملیات عبارتند از: جزایر مجنون به وسعت 160 کیلومترمربع که دارای 50 حلقه چاه نفت بود و چندین روستای منطقه نقش بسیار مفید و کارآمد واحد مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی در پیروزی این عملیات شایان توجه است به‌خصوص در احداث صدها کیلومتر خاکریز، احداث جاده، احداث 1322 مورد انواع سنگرهای انفرادی و جمعی. و سکوهای متعدد توپ و ضدهوایی، احداث قرارگاه کربلا و ترسیم اسکله‌های شماره 1 و 2 در جزایر مجنون را می‌توان یادآور شد.
- **عملیات رمضان**: این عملیات با رمز یا صاحب‌الزمان(عج) ادرکنی، در تاریخ 1361/4/23 در محور شرق بصره انجام گرفت. از جمله مناطق آزاد شده پس از این عملیات پاسگاه زید عراق و محورهای شمالی و شمال غرب این پاسگاه است. در این عملیات 1315 نفر از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند، تعداد زخمی و کشته‌شدگان بیش از 7 هزار و 400 نفر بودند.
- **عملیات فتح‌المبین**: این عملیات با رمز یا زهرا(3) در تاریخ دوم فروردین 1361 با هدف تصرف ارتفاعات منطقه عملیاتی به‌منظور آزادسازی بخش وسیعی از جنوب غربی میهن اسلامی از دست نیروهای بعثی انجام گرفت. وسعت منطقه عملیات حدود 2 هزار و پانصد کیلومتر مربع بود. مناطقی چون جاده دهلران، دشت عباس، و مناطق دشت چنانه و زمین‌های سرخه و ارتفاعات شمال غربی خوزستان آزاد شدند. مناطقی چون شهرستان دزفول، اندیمشک، شوش، پایگاه چهارم شکاری دزفول، جاده سراسری اندیمشک- اهواز و صدها روستا از زیر آتش سنگین دشمن بعثی خارج شدند. به چاه‌های نفتی ابوغریب در ارتفاعات تینه دستیابی شد. در این عملیات بسیار مهم و سرنوشت ساز بیش از 25 هزار نفر از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند. تعداد اسرای این عملیات را پانزده هزار نفر ثبت کرده‌اند.

- **عملیات کربلای 1**: این عملیات در تاریخ 55/4/10 ساعت 22/30 دقیقه با رمز عملیاتی یا ابوالفضل العباس(**7**) ادرکنی در منطقه مهران آغاز شد. مناطق آزاد شده از اشغال دشمن بعثی عبارتند از: شهر مهران، جاده‌های دهلران مهران و مهران ایلام، چندین روستا و شهرک نیز در اثر همین عملیات آزاد شدند. پاسگاه‌های فرخ‌آباد و پاسگاه‌های تعاون و محمدقاسم و دراجی نیز در اختیار نیروهای ایران قرار گرفت. ده‌ها کیلومتر جاده و خاکریز و احداث جاده‌های متعدد و بکارگیری انواع ماشین‌آلات و سکوی تانک‌های زرهی و فعالیت گروه نیروهای امدادی و پشتیبانی را از سوی واحد رزمی جنگ جهاد سازندگی نباید در توفیق عملیات نادیده گرفت.
- **عملیات کربلای 5**: این عملیات در تاریخ 65/10/19 با رمز یا زهرا(**8**) در محور شلمچه و شرق بصره آغاز شد. از عملکرد پشتیبانی و مهندسی رزمی بسیار عظیم گسترده‌ای برخوردار بود. مناطق مهم آزاد شده در نتیجهٔ این عملیات عبارتند از: جزایر بوارین، فیاض، ام‌الطویل، ده‌ها روستا و تصرف دریاچه بوبیان و بخشی از کانال ماهیگیری 14 کیلومتر پیشروی به طرف بصره و آزادسازی 150 کیلومترمربع از مناطق اشغالی، آزادسازی پاسگاههای بوبیان شلمچه، کوت‌سوادی و خین.
- **عملیات والفجر 1**: این عملیات در تاریخ 62/1/20 ساعت 23/10 دقیقه با رمز یاالله یاالله یا الله در منطقه عملیاتی شمال غرب فکه شروع شد. هدف عملیات انهدام نیروهای دشمن و آزادسازی بخشی از اراضی نوار مرزی بود. ارتفاعات متعدد و چندین روستا در حاشیه رودخانه دویریج و پاسگاه پیچ‌انگیزه آزاد شد. در این عملیات 25 نفر از نیروهای عراقی اسیر شدند و هزاران نفر مجروح و زخمی و کشته شدند. فعالیت واحد مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی و به‌کارگیری نیروها و ادوات جنگی، رزمی، پشتیبانی و امدادی در پیروزی نیروهای اسلام نقش شایان توجهی داشت.
- **عملیات والفجر 3**: این علمیات با رمز یا فاطمة الزهرا در تاریخ 1362/5/7 ساعت 23/15 دقیقه در منطقه عملیاتی مهران آغاز شد. هدف عملیات تصرف و تأمین ارتفاعات «زالوآب» 343 و نمه کلان بوی کوچک و بزرگ بود. علاوه بر مناطق

مورد نظر پاسگاه‌های ایران فرح‌آباد، رضاآباد، پاسگاه‌های عراقی زالوآب و دراجی و سد رودخانه کنجانجم و آزادسازی چندین روستای منطقه و خارج نمودن بخش وسیعی از جاده مهران، دهلران از کنترل دشمن انجام شد. واحد پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی در پیروزی این عملیات نقش مهمی داشت.

- **عملیات والفجر** 5: این عملیات در تاریخ 62/11/27 در ساعت 24 با رمز یا زهرا(**3**) در منطقه عملیاتی چنگوله (حد فاصل مهران- دهلران) انجام شد. ارتفاعات مختلفی و پاسگاه‌های متعددی در اثر این عملیات در اختیار نیروهای ایرانی قرار گرفت. واحد پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی با احداث پل، کانال و بازسازی جاده‌های منطقه در پیروزی این عملیات نقش بسیار مهمی ایفا کرد.
- **عملیات والفجر** 8 : این عملیات در تاریخ 1366/11/20 در ساعت 22 در منطقه عملیاتی فاو با رمز یا زهرا(**3**) آغاز شد. مناطق آزاد شده در اثر این عملیات عبارتند از: شهر بندری فاو، اسکله‌ها و تأسیسات نفتی شمال و غرب شهر فاو، اسکه‌های قشله و رأس‌البیشه و کارخانه تصفیه نمک عراق و پاسگاه‌های نیروهای دریای دشمن در 3 سکوی پرتاب موشک سطح به دریا. در این عملیات حدود 2 هزار نفر از نیروهای عراقی اسیر شدند و کشته‌ها و زخمی‌ها بیش از 50 هزار نفر می‌شد. صدها کیلومتر جاده خاکی و برپایی ده‌ها اسکله و سد خاکی و پل و برپایی ده‌ها دکل دیده‌بانی از سوی واحد مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی را باید یادآور شد.
- **عون بن جعفر**: از شهدای کربلاست. پسر جعفر بن ابیطالب (جعفر طیار)، مادرش اسماء بنت عُمَیس بود. در حبشه متولد شد. در جنگ خیبر به حضور رسول(**6**) معرفی شد. در جنگ «موته» پیامبر فرزندان او را فراخواند، عبدالله، عون و محمد را حاضر کردند. پیامبر دربارهٔ عون فرمود: در خلقت و اخلاق شبیه من است. در دوران حکومت علی(**7**) به آن حضرت پیوست. علی(**7**) دخترش ام‌کلثوم را به همسری او درآورد. عون در زمان امام حسن مجتبی(**7**) و امام حسین(**7**) از یاران آن دو امام بود. همراه همسرش در کربلا حضور داشت.

روز عاشورا به میدان رفت و در نبردی دلاورانه به شهادت رسید. هنگام شهادت 56 ساله بود. «فرهنگ عاشورا، جواد محدثی»

- **غرب**: در ادبیات سیاسی جهان در سال‌هایی که جهان از نظر سیاسی به دو بلوک و قدرت غرب و شرق تقسیم شده بود، به آمریکا و کشورهای وابسته به آن از جهت سیاست‌های اقتصادی و نظامی بلوک غرب می‌گفتند. بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله انگلستان، ایتالیا، فرانسه، آلمان و... به قطب غرب وابسته و گرایش داشتند. در مقابل این بلوک و جناح، کشورهایی هم بودند که به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق (روسیه فعلی و کشورهای تازه استقلال یافته) وابسته بودند. مثل لهستان، مجارستان، یوگسلاوی و حتی برخی از کشورها بر سر این تقسیم به جهان دوقطبی تفکیک شدند به دو کشور. از آنجمله آلمان شرقی و آلمان غربی، کره جنوبی و کره شمالی. این کشورها در موضعگیری و روابط دیپلماتیک و نظامی و فرهنگی و اقتصادی تابع قدرت برتری بودند که بدان وابستگی و تعلق داشتند. صنایع و تجهیزات نظامی کشورهای وابسته را نیز همان قدرت برتر تأمین و پشتیبانی می‌کرد. در خاورمیانه و آسیا هم کشورها از سیاست مذکور تبعیت می‌کردند. یکی از چالش‌های اساسی و اصلی دو قدرت مذکور در واقع وابسته کردن کشورهای دیگر به خود بود، حتی برخی در همین اوان به فکر این افتادند که خود را مستقل اعلام کنند که و از آنها به کشورهای عدم تعهد یاد می‌شد. ایران و عربستان، قطر و کویت و اردن و حتی مصر هم در جناح بلوک غرب آمریکا قرار می‌گرفتند. عراق و سوریه و لیبی و یمن خود را از جهت سیاسی و نظامی به شوروی مرتبط کرده بودند. در تحولات سیاسی و کشاکش روزگار حتی برخی از این کشورها تغییر وابستگی می‌دادند مثلاً پس از فروپاشی شوروی سابق برخی از کشورها از زیر سلطه و حکم شوروی (روسیه) فعلی خارج و به آمریکا وابستگی نشان دادند. ایران از جمله استثناء کشورهایی بود که پس از پیروزی انقلاب استقلال خود را حفظ و به هیچ قدرتی از دو بلوک سابق و یا قدرت‌های فعلی جهان وابستگی ندارد.

- **غزوهٔ احد**: یکی از غزوه‌های مشهور پیامبر اسلام(6) بود که در دامنه کوه احد در 4 کیلومتری شمال مدینه در روز هفتم شوال سال سوم هجری بین مشرکان قریش و سپاه اسلام رخ داد. در این جنگ دندان رسول خدا شکست، 74 تن از مسلمانان از جمله حمزه سیدالشهدا به شهادت رسیدند و بسیاری نیز مجروح شدند. این جنگ به دلیل غفلت محافظان تنگه احد با شکست مسلمانان مواجه شد. (دهخدا)
- **غزوهٔ بدر**: به جنگ بدر از غزوات پیامبر اکرم(6) اشاره دارد که در ماه رمضان سال دوم هجری بین مسلمانان و مشرکان مکه در سرزمین بدر، روستای کوچکی میان مکه و مدینه، رخ داد. رسول خدا همراه با 313 تن از یاران خویش از مدینه بیرون رفت. پرچم سپاه مسلمین را علی(7) بر دوش داشت. از سوی دیگر، وقتی سپاه ابوسفیان از حرکت مسلمانان آگاه شد، با فرستادن پیکی به مکه تقاضای کمک کرد. سران قریش هم بی‌درنگ با سپاهی 950 نفری عازم بدر شدند. جنگ سختی بین دو طرف درگرفت. مسلمانان با وجود تعداد اندکشان با امداد الهی بر قریش پیروز شدند. هفتادتن از آنان را کشتند و هفتاد تن را به اسارت گرفتند. ابوجهل و حنظله، پسر ابوسفیان، در میان کشتگان بودند. در این جنگ حضرت علی(7) پایمردی بسیار کرد و در پیروزی مسلمانان سهم زیادی داشت، به‌طوری که گفته می‌شود 36 تن از مشرکان در آن نبرد به دست او کشته شدند. در این جنگ 14 تن از مسلمانان به شهادت رسیدند. (المغازی، جلد 1، سیره ابن‌هشام، معجم‌البلدان، ج1، تاریخ طبری، ج2).
- **غزوهٔ حُنین**: حُنین محلی است بین طائف و مکه مکرمه که یکی از غزوات رسول خدا(6) بدان مکان بود. در این غزوه بزرگ جمعی کثیر از صحابه به شهادت رسیدند. در همین محل بار دیگر لشکریان اسلام با تدبیر خاص و مقاومت وصف‌ناپذیر رسول خدا توانستند شکست سختی به کفار بدهند و غنائم و اسیران فراوان گرفتند. گروهی از فرماندهان لشکر کفار به طائف گریختند. حضرت رسول(6) آنها را تا طائف تعقیب کرد. (دهخدا)
- **غزوهٔ خندق**: غزوهٔ احزاب همان غزوهٔ خندق است. این غزوه در سال پنجم از هجرت اتفاق افتاد. در آن غزوه عمرو بن عبدود به‌دست امیرالمؤمنین علی(7) کشته

گشت. وقتی یهود بنی‌نصیر و ابوسفیان و مشرکین به مخالفت با حضرت رسالت(6) عهد بستند و قبایل بسیاری را با خویش همراه ساختند از مکه به‌سوی مدینه حرکت کردند. در حالی‌که ابوسفیان چهارهزار کس با هزار و پانصد نفر شتر و سیصد رأس اسب به‌طرف مدینه حرکت کردند حصرت رسول(6) با مشورت سلمان فارسی حکم به کندن خندق کردند و با سه هزار نفر از مهاجرین و انصار در دامن کوه سلع که به مدینه متصل بود خندقی حفر کردند. علی(7) در نهایت رشادت و شجاعت عمربن عبدود را کشت و پیامبر اکرم(6) در تحسین علی(7) فرمود: «لمبارزة علی بین ابیطالب یوم الخندق افضل من اعمال امتی الی یوم القیامة». نکتهٔ دیگر اینکه در همین غزوه بود که مردی از غطفان نام او نعیم بن مسعود بود از مهتران عرب بود، خدای او را مسلمانی اندر دل افکند به خدمت رسول‌الله(6) رفت و مسلمان شد و نیروهای مخالف و مشرکین را به ترک جنگ با رسول‌الله(6) تشویق کرد. در جریان همین غزوه نیز آیاتی نازل شد که پیامبر(6) فرمود دیگر قریش به حرب ما نیایند. «دهخدا با تلخیص»

- **غزوهٔ صفین**: از مهم‌ترین نبردهای زمان خلافت امام علی(7) بود که در سال 37 هجری بین ایشان و معاویه‌بن ابی‌سفیان در سرزمین صفین- که در ناحیه غربی عراق بین رقه و بالس قرار دارد- رخ داد و به جنگ صفین شهرت یافت. این جنگ به سبب نقشه شوم عمروبن عاص و توسل او به قرآن بر سر نیزه کردن و ماجرای حکمیت با شکست سپاه امام علی(7) به پایان رسید.
- **فرعون**: لقبی است که در دوره متأخر برای نام بردن از فرمانروایان سلسله‌های مصر باستان به‌کار می‌رود. هرچند، از نظر تاریخی، فرعون فقط در طی پادشاهی نوین مصر، به‌ویژه در میانه دودمان هجدهم مصر، پس از سلطنت حتچپسوت به عنوان یک لقب برای پادشاهان مورد استفاده قرار گرفت. فرعون مدیر ارشد، رئیس ارتش، و فرمانروای کل مصر تلقی می‌شده است و از نظر بسیاری از مردم به‌عنوان نماد دیکتاتوری، ظلم، ستم و جور معروف است.
- **فکه**: منطقه‌ای است بیابانی در شمال غربی خوزستان و جنوب شرقی استان ایلام. منطقه فکه، از جنوب به چزابه و شهر بستان، از شرق به میشداخ و رقابیه، از شمال غرب

به عین‌خوش و شهر موسیان، از شمال شرق به چنانه، برغازه و سپس به شهر شوش و از غرب به استان العماره عراق منتهی می‌گردد. طول و عرض جغرافیایی منطقه عمومی فکه از 31 درجه و 54 دقیقه شمالی تا 32 درجه و 15 دقیقه شمالی و 47 درجه و 25 دقیقه شرقی تا 47 درجه و 55 دقیقه شرقی امتداد دارد. ارتفاع آن از 0 تا 140 متر از جنوب به شمال، گسترده است. فکه به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. بخش جنوبی آن جزء استان خوزستان و شهرستان دشت آزادگان محسوب می‌شود، بخش شمالی آن جزء استان ایلام و از توابع شهرستان دهلران می‌باشد.

- **فهمیده، محمدحسین**: نوجوان سیزده ساله‌ای که از همان روزهای آغاز حمله صدام به ایران اسلامی ندای امام خمینی را لبیک گفت و علی‌رغم سن کم با اصرار و شگردهای متعهدانه‌اش در دفاع از خرمشهر شرکت نمود و در شرایطی که دشمن سرمست پیشرویهای اولیه برای تصرف خرمشهر با تانکها هجوم آورده بود، وی با شهامت اعجاب‌انگیز خود نارنجک به کمر بست و خود را زیر چرخهای تانک دشمن انداخت. این حادثه که در مهرماه 1359 اتفاق افتاد به‌عنوان سمبل ایمان، رشادت و روحیه شهادت‌طلبی سپاهیان اسلام در برابر کافران بعثی در تاریخ جنگ تحمیلی ثبت گردید. اضافه می‌شود که خانواده این شهید که اهل قریه سراجه قم می‌باشند در زمان جنگ تحمیلی در شهرستان کرج ساکن بودند و این شهید عزیز بسرعت خود را از کرج به خطوط مقدم جبهه در حوالی خرمشهر رساند. این خانواده متدین توفیق آن را داشتند که پس از شهادت حسین، فرزند دیگرشان داوود را نیز روانه جبهه نمایند و افتخار تقدیم دو شهید را نصیب خود فرمایند.
- **قابیل**: فرزند آدم و حوا و برادر هابیل است. قابیل و اقلیما از حوا متولد شدند. بار دیگر که حوا باردار شد هابیل و لبودا را به‌دنیا آورد. حکم خدا این بود که هریک با دختری که از بطن دیگر متولد شده ازدواج کنند، یعنی هابیل با اقلیما و قابیل با لبودا. چون قابیل این حکم را نپذیرفت و خواهان ازدواج با خواهر بطنی خود بود. خدا گفت قربانی کنند، قربانی هرکس مقبول افتاد حق با اوست. قربانی قابیل پذیرفته نشد و خشمگین شد و برادرش هابیل را به مرگ تهدید کرد. سرانجام با

ضربه سنگی هابیل را کشت و او را دفن کرد. خداوند به سزای عمل زشت و گناه برادرکشی او را از درگاه لطف و مرحمت خود و از وطن و خانواده‌اش راند. (دهخدا)

- **قاسطین**: لقب آن دسته از اهل صفین که در صف معاویه بودند. امیرالمؤمنین علی(7) می‌فرماید: «امرت بقتال الناکثین و القاسطین و المارقین». و این لقبی است که گویند رسول خدا به آنان داده است. در یکی از روایات است که پیغمبر(6) علی(7) را فرمود: تو پس از من با قاسطین و ناکثین و مارقین جنگ خواهی کرد. (نهج‌البلاغه، شرح ابی الحدید چاپ بیروت).
- **قصرشیرین**: شهرستانی است که از شمال‌شرقی به بخش ثلاث (کرمانشاه) و از جنوب به بخش چوار (ایلام)، از مشرق به بخش گیلان و کرند و از مغرب و شمال به کشور عراق محدود است. از جمله بخش‌های آن سومار و سرپل ذهاب و بخش مرکزی است. در اطراف این شهر خرابه‌هایی است منسوب به خسرو پرویز سامانی. قصرشیرین کنار الوندرود سر شاهراه تجاری تهران به کرمانشاه و بغداد قرار دارد. این شهر همواره در حرکات اذیایی عراق در هر مناقشه‌ای محل مهاجرت یا اخراج معاودین ایرانی قرار داشت. با شروع جنگ تحمیلی و حمله سراسری عراق به ایران متاسفانه کاملاً تخریب و با خاک یکسان شد. و اهالی و ساکنان آن به مناطق و استان‌های هم‌جوار مهاجرت کردند. سال‌ها در اختیار رژیم بعثی صدام بود تا نیروهای رزمنده آنرا با انجام عملیات شجاعانه از اشغال عراق آزاد کردند.
- **قلاویزان**: منطقه قلاویزان دشت وسیعی است در دامنهٔ کوه و قلهٔ قلاویزان. بخشی از دشت و منطقه قلاویزان در ایران و بخشی در عراق است. از مناطق مهم استراتژیکی در دوران دفاع مقدس بود. «اطلس نبردهای ماندگار».
- **قیام 19 دی**: قیام 19 دی‌ماه 1356 سرآغاز مرحله نوینی از انقلاب اسلامی می‌باشد که طی آن نخستین تظاهرات گسترده مردم مسلمان ایران بعد از قیام 15 خرداد 1342 علیه رژیم طاغوت در شهر قم برپا شد. این قیام به علت درج مقاله‌ای توهین‌آمیز در یکی از روزنامه‌های عصر تهران آغاز شد. روحانیون و مردم با گردهمایی در مسجد اعظم قم، آشکارا سرنگونی حکومت پهلوی را خواستار شدند و همین امر سرآغاز

اوج‌گیری نهضت اسلامی ایران شد و عاقبت در بهمن‌ماه 1357 بـه پیـروزی منتهـی گشت.

- **کاخ سفید**: اقامتگاه رسمی و محل کار رئیس جمهور آمریکا در واشینگتن دی.سی
- **کاخ‌های کرملین**: محل استقرار روسای جمهور کشور شوروی است. سال‌هـا بـه‌عنـوان یکی از ابرقدرت‌های جهان مرسوم به جناح «کمونیستی و چپ» در سیطره بر برخی از کشورهای دنیا در همین مرکز تصمیم‌گیری‌ها صورت مـی‌گرفـت. در واقـع نمـاد قدرت شوروی در برابر آمریکا می‌بود که از طریق کاخ سفید مدیریت می‌شد.
- **کارتر، جیمی**: سی‌ونهمین رئیس جمهور ایالـت متحـده آمریکـا بـود، از سـال 1981-1977 در این سمتبود. از جناح حـزب دمکـرات از مهمتـرین مـسائل دوره ریاسـت جمهوری او، پیروزی انقلاب اسلامی در سال 1357، آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران و کودتای نافرجام طبس را می‌توان نـام برد.
- **کاشانی، سیدابوالقاسم**: روحانی مبارز و شخصیت معروف سیاسی تاریخ معاصـر ایـران در گذشته پس از فرار رضاشاه از ایران مبارزات سیاسی خـود را آغـاز کـرد کـه در نتیجه این مبارزات توسط نیروهای اشغالگر انگلیسی دستگیر و زندانی شد امـا پـس از آزادی در مقام نماینده مردم تهران به مجلس شورای ملـی راه یافـت. بـا حمایـت ایشان از دکتر مصدق و تشویق مردم در کمک بـه دولـت صـنعت نفـت در سراسـر کشور ملی اعلام شد. بعد از روی کارآمدن دولـت سـرکوب قـوام‌الـسلطنه آیـت‌الله کاشانی مردم را دعوت به قیام کرد که این قیام موسوم به 30 تیـر بـار دیگـر دولـت مردمی مصدق را به قدرت رساند. اما پس از کودتای آمریکایی زاهـدی و بازگـشت شاه، آیت‌الله کاشانی نیز خانه‌نشین شد تا اینکه سـرانجام بعـد از عمـری مبـارزه بـا استعمار در 80 سالگی بدرود حیات گفت.
- **کمونیسم**: یک ایدئولوژی است کـه مـی‌کوشـد براسـاس مالکیـت مـشترک روش‌هـا و ابزارهـای تولیـد و در غیـاب مالکیـت خـصوصی یـک سـازمان اجتمـاعی ضـد دولت‌گرایی فاقد طبقه‌بندی‌های اجتماعی را ترسـیم کنـد. کمونیـسم را شـاخه‌ای از مکتب سوسیالیسم می‌دانند. اشکال اولیه سـازمان‌هـای اجتمـاعی انـسانی در مکتـب

مارکسیسم به «کمون اولیه» مشهور است. با این وجود، کمونیسم یک نوع سازمان اجتماعی را ترسیم می‌کند. این مکتب سال‌های سال به‌عنوان ایدئولوژی روسیه، چین و بسیاری از کشورهای وابسته بدان‌ها در برابر قدرت دیگر یعنی آمریکا بر مناطقی از جهان سلطه داشته است. این مکتب ساختار اجتماعی- اقتصادی را تبلیغ می‌کرد که در آن دولت (هیئت حاکمه) براساس مکتب اشتراکی ابزار تولید را ترویج می‌کرد. پس از فروپاشی روسیه و تغییر موضع و جهت اقتصادی چین این مکتب تا حدی در جهان تضعیف شده است.

- **کودتای طبس**: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در 13 آبان‌ماه 1358 سفارت آمریکا را که در واقع محل و مرکز توطئه و جاسوس بود اشغال کردند. آمریکا برای آزادی جوساس‌ها برنامه‌ریزی‌ای را درنظر گرفت. از جمله «دلتافورس» و عملیات «ایگل کل» به نیمه عقاب را می‌توان نام برد. عملیات را با 132 نفر نیرو در 1359/2/5 رد صحرای طبس شروع کردند. با همکاری بنی‌صدر و تعطیلی حوزه‌های راهداری هوایی ایران نیروهای آمریکایی ابتدا با 6 دستگاه هلی‌کوپتر را در طبس فرود آمدند. از آنجا که خداوند همواره انقلاب اسلامی را مورد لطف قرار داده است یکی از هلی‌کوپترها در حین برخاستن به هواپیمای سی- 130 مستقر در محل برخورد کرد و انفجار عظیمی رخ داد. جیمی‌کارتر رئیس جمهوری وقت آمریکا عملیات را مستقیماً تحت نظر داشت. شهید محمد منتظرقائم فرماندهٔ خبیر و شجاع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیرو خود را به محل فرود نیروهای آمریکا می‌رساند تا از مدارک و اسناد موجود و همراه آمریکایی‌ها استفاده کند. پس از انفجار و آتش گرفتن هواپیما و هلی‌کوپترها ازسوی کاخ سفید اعلامیه توقف و عملاً شکست عملیات و کودتای طبس اعلام شد. بنی‌صدر که در موضع فرماندهی کل‌قوا بود دستور داد تا هلی‌کوپترهای به‌جای مانده آمریکایی‌ها را بمباران کنند. بسیاری از اسناد محرمانه در این خیانت آشکار بنی‌صدر در آتش سوخت و محمد منتظرقائم که از هلی‌کوپترها پس از فرار آمریکایی‌ها حفاظت می‌کرد به شهادت رسید. متأسفانه از قبل بنی‌صدر جریانی ناسالم را در نیروی هوایی به‌خصوص نیروهای بازمانده از رژیم شاه سازماندهی کرده بود. علاوه بر ازبین رفتن اسناد مهم و

شهادت محمد منتظرقائم پنج فروند هلی‌کوپتر مدرن و پیشرفته نیز می‌توانست غنیمتی ارزشمند و تاریخی برای ایران باشد. شکست کودتا سند مبرهنی بر دخالت و رسوایی آمریکا در ایران و در برابر انقلاب اسلامی محسوب می‌گردد.

- **کومله**: در سال 1357 گروه کومله از ادغام سه گروه چیگرای کرد تشکیل شد به‌نام‌های گروه زحمتکشان کردستان ایران، گروه چاوه و گروه اتحادیه کشاورزان و بعدها با اسامی حزب کمونیست ایران، اتحاد سوسیالیستی کارگری و حزب اتحاد کمونیست کارگری و با تعدد انشعاب فعالیت می‌کردند. در ابتدا پیرو اندیشه و مشی سیاسی مائوسیسم بودند. این گروه از آغاز در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران موضع مخالف داشت. حتی زمانی که به‌نام «سازمان کردستان حزب کمونیست ایران» فعالیت می‌کرد به‌ظاهر از خلق کرد دفاع می‌کرد اما به‌علت وابستگی به قدرت‌ها و کشورهای کمونیست بیگانه از منطقهٔ کردستان ایران سلب آرامش و آسایش می‌کرد. در برابر فعالیت‌های سازندگی نیروهای انقلاب در منطقه موضع مخالف داشتند. در تمامی آشوب‌های منطقه دست داشتند. به بهانهٔ استقلال کردستان بسیاری از نیروهای انقلابی پاسدار را به شهادت رساندند. به جنگ مسلحانه در برابر ارگان‌های انتظامی و نظامی پرداختند از جمله گروه‌هایی بود که نظام جمهوری اسلامی آنان را غیرقانونی اعلام کرد.
- **گیلان‌غرب**: یکی از شهرهای استان کرمانشاه است. واقع در باختر شاه‌آباد در این منطقه معادن نفت و ذغال‌سنگ و گوگرد و آهن یافت می‌شود. گیلان‌غرب قصبه مرکز بخش گیلان واقع در 94 کیلومتری باختر شاه‌آباد دارای دشت وسیع و گرمسیری است. این شهرستان نیز با شروع جنگ تحمیلی مورد تهاجم و اشغال عراق واقع شد و در تمام دوران جنگ تحمیلی یکی از پایگاه‌های مهم برای هر دو کشور درگیر بود.
- **لباس سیاه**: از احادیثی که در کراهت سیاه وارد شده و شیخ حر عاملی در رسائل الشیعه نقل کرده است یکی این حدیث است: «قال امیرالمومنین(7) فیما علم اصحابه: لا تلبس السواد فانه لباس فرعون» (ج4، ص382) ترجمه: «امیرالمومنین در

تعلیم یارانش گفت: سیاه نپوشید که رنگ لباس فرعون است. اما بعضی دیگر از احادیث پوشیدن رنگ سیاه در کفش و عمامه و کساء را روا دانسته‌اند.

- **لیبرالیسم**: به جریان و تفکری مرتبط با دولت، اطلاق می‌شود که آزادی شخصی را مهم‌ترین هدف سیاسی می‌دانند. لیبرالیسم مدرن در عصر روشنفکری ریشه دارد. به‌صورت کلی، لیبرالیسم به ظاهر بر حقوق افراد و برابری فرصت تأکید دارد. شاخه‌های مختلف لیبرالیسم ممکن است سیاست‌های متفاوتی را پیشنهاد کنند. لیبرال‌ها در نظام جمهوری اسلامی با وجودی که به قدرت رسیدند در ادامه نسبت به برخی مواضع و فتاوای امام موضع‌گیری کردند. از جهت مشی سیاسی چندان پایبندی به اصول و مبانی نظام جمهوری اسلامی ندارند.
- **مارگارت هیلدا تاچر**: (زادهٔ 13 اکتبر 1925) رهبر سابق حزب محافظه‌کار بریتانیا بود. وی در سال 1975 به رهبری این حزب برگزیده و چند سال بعد در 1979 با شعار بهبود اوضاع اقتصادی از سوی محافظه‌کاران نامزد شد و به نخست‌وزیری انگلیس رسید و تا سال 1990 در هر سمت باقی ماند. تاچر تنها زنی در بریتانیا است که تاکنون دارای این دو پست به صورت همزمان بوده است. الگوی رفتار سیاسی وی به «تاچریسم» معروف است. در دوران مسئولیت خویش از کمک‌های شایان توجه به دولت صهیونیستی اسرائیل حمایت‌های همه‌جانبه می‌کرد.
- **ماژن (ماژین)**: بخش ماژن از بخش‌های مرکزی شهرستان درّه‌شهر است، در این بخش امامزاده معین صالح و امامزاده سیدممر کوه‌نشین و امامزاده شاه احمد واقع است.
- **مدرس، سیدحسن**: روحانی مبارز و عالمی آزادی‌خواه بود که در پی مبارزات خود علیه ظلم حکومت داخلی و دخالت‌های بیگانگان در زمان کودتای 1299 رضاخان دستگیر و زندانی شد. وی پس از سقوط کابینه سیدضیاء از زندان آزاد و به‌عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یافت. سرانجام در پی تشدید مخالفت‌های خود علیه حکومت رضا شاه به خواف تبعید و سپس به کاشمر منتقل شد و همان جا به دست عوامل دولتی به شهادت رسید. مدرس از جمله حرفه‌ای‌ترین پارلمانتاریست‌های ایرانی بود که با وجود اقلیت همیشگی، با سخنان خود اکثریت

را به سمت خود می‌کشید. شعار معروف «سیاست ما عین دیانت ماست» از شهید مدرس است.

- **مدنی، سیداسدالله**: در سال 1293 هجری شمسی در آذرشهر آذربایجان شرقی دیده به جهان گشود. در آغاز جوانی برای کسب علم و کمال به شهر مقدس قم عزیمت کرد. دیری نپایید که از استادان معروف حوزهٔ علمیه نجف شد و توانست از مراجع بزرگی چون آیت‌الله حکیم، آیت‌الله حجت‌کوه کمری و آیت‌الله خوانساری اجازه اجتهاد بگیرد. ایشان تمام عمر خویش را در راه ترویج اسلام و مبارزه با رژیم فاسد طاغوت گذراند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی مردم همدان به‌عنوان نمایندهٔ مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شد. پس از شهادت آیت‌الله قاضی به فرمان امام خمینی امامت جمعه تبریز را به عهده گرفت. آیت‌الله مدنی در بیستم شهریور 1360 پس از اتمام خطبه‌های نماز جمعه همدان با انفجار نارنجک منافقی کوردل به شهادت رسید.
- **مسجد الاقصی**: در شهر قدس و نخستین قبله مسلمانان بوده است. این مسجد را حضرت داود(7) بنا کرد. سپس فرزندش سلیمان تکمیلش کرد. در زلزله‌ای شدید ویران شد در سال 585 میلادی توسط صلاح‌الدین ایوبی مرمت شد. نام مسجدالاقصی در قرآن مجید آیه اول از سورهٔ اسراء در آیات مربوط به معراج پیامبر اسلام(6) آمده است: «سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی» این مسجد بارها از سوی یهودیان افراطی و صهیونیست مورد تهاجم قرار گرفته و در سال 1969 میلادی قسمت جنوب شرقی مسجد به آتش کشیده شد. امروز به‌عنوان یکی از مراکز و پایگاه‌های مهم مقاومت مسلمانان فلسطین نامیده می‌شود.
- **مسلم‌بن عَوسَجَه اسدی**: اولین شهید عاشورا که در حملهٔ نخست به شهادت رسید از طایفه بنی‌اسد و از چهره‌های درخشان کوفه و هواداران اهل‌بیت بود. از اصحاب پیامبر(6) و مسلمانان با سابقه به‌شمار می‌رفت. فردی پارسا، شجاع و سوارکاری نامی بود. در همهٔ جنگ‌های امیرالمؤمنین(7) بیعت می‌گرفت. در کربلا پس از آنکه امام حسین(7) از یاران خواست تا با استفاده از تاریکی شب

از صحنه خارج شوند مسلم برخاست و سوگند خورد اگر هفتاد بار کشته شوم سوزانده شوم و خاکسترم بر باد رود هرگز تو را رها نخواهم کرد. سپاه دشمن چون یارای تن‌به‌تن جنگیدن با او را نداشت او را در سنگ باران کردند. در لحظه‌های آخر که حبیب‌بن مظاهر بالای سر او رفت او را توصیه کرد که مبادا حسین(**7**) را تنها گذارد. (فرهنگ عاشورا، جواد محدثی).

- **مشکینی (فیض)، علی‌اکبر**: آیت‌الله علی‌اکبر فیض معروف به مشکینی در سال 1300 در روستایی از توابع بلوک مشکین و در خانواده‌ای متدین و اهل علم دیده به جهان گشود. پدر وی نیز روحانی و اهل علم و تقوی بود. ایشان پس از کسب مقدمات علوم دینی در نجف به ایران بازگشت و پس از رحلت پدر به اردبیل مهاجرت کرد و در آنجا ادامه تحصیل داد. ایشان از نخستین افرادی بود که در نهضت سخنرانی از قیام روشنگرانه امام دفاع کرده و به همراه 27 نفر از اساتید حوزه به نقاط مختلفی مثل کاشمر، ماهان کرمان و گلپایگان تبعید شد. ایفای نقش ایشان در جریانات مختلف بعد از انقلاب در مسئولیت‌هایی چون عضویت در خبرگان، تدوین قانون اساسی، عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و ریاست شورای بازنگری قانون اساسی مشهود است. در کارنامه علمی و فرهنگی ایشان تأسیس مؤسسه الهادی و تألیف، تصحیح و ترجمه ده‌ها جلد کتاب و مقاله را می‌توان مشاهده کرد.
- **مصدق، محمد**: دکتر محمد مصدق در اردیبهشت 1258 به‌دنیا آمد. در مدرسهٔ سیاسی تازه تأسیس به تحصیل پرداخت. در دوره اول به نمایندگی اصفهان وارد مجلس شورای ملی شد. از مدرسهٔ علوم سیاسی پاریس و از دانشگاه نوشاتل درجهٔ دکترای حقوق و جواز وکالت گرفت. در کابینهٔ مشیرالدوله به‌عنوان وزیر دادگستری معرفی شد. مدتی از سوی مردم فارس، والی (استاندارد) ایالت فارس شد. در کابینهٔ قوام‌السلطنه به وزارت دارایی منصوب شد. مدتی والی آذربایجان شد. با وجودی که در کابینهٔ سردار سپه به وی پست نخست‌وزیری پیشنهاد شد نپذیرفت و رحل اقامت در احمدآباد مستوفی افکند. مدتی به بیرجند تبعید شد اما به‌علت بیماری مجدداً او را به احمدآباد برگرداندند. در جریان سی تیر دولت قوام برکنار شد و دکتر مصدق با تصدی وزارت جنگ نخست‌وزیر شد و در 25 آذر تلفن را ملی

اعلام کرد و پس از کودتای 25 مرداد 1332 که منجر به فرار شاه از ایران شد. در کارنامهٔ دکتر محمد مصدق ملی اعلام کردن صنعت نفت قابل توجه است. پس از 28 ماه زمامداری و کودتای دیگر شاه به ایران برگشت و مصدق برکنار و محاکمه شد، سرانجام در 14 اسفند سال 1345 چشم از جهان فروبست. «دهخدا»

- **مطهری، مرتضی**: (1298- 1357ش) در مشهد در خانواده‌ای روحانی متولد شد و در اوان کودکی به تحصیل علم پرداخت. وارد حوزهٔ علمیه شد و چندی بعد، از محضر استادانی چون امام خمینی، آیت‌الله بروجردی و علامه طباطبایی بهره جست. استاد مطهری از سال 1331 بعد از عزیمت به تهران، تدریس و تبلیغ و سخنرانی‌های خود را در مدارس و محافل مذهبی آغاز کرد و در سال 1342 بعد از سخنرانی‌ای مهیج علیه رژیم شاه روانه زندان شد اما پس از آزادی فعالیتهای فرهنگی و آموزشی و مبارزاتی خود را از سر گرفت و تا پیروزی انقلاب و پس از آن لحظه‌ای از آگاهی بخشی به جوانان و جامعه از پا ننشست تا آنجا که به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز جمهوری اسلامی نامبردار شد. اما سرانجام در 11 اردیبهشت 1358 به دست گروهک منحرف فرقان به شهادت رسید.
- **معاویه**: معاویه‌بن ابی‌سفیان زمامداری خودکامه و طاغوتی جبار بود پدرش ابوسفیان و مادرش هند جگرخوار از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام بود از زمان عثمان والی شام گشت و با علی(7) جنگید. و همواره علیه او توطئه می‌کرد. معاویه به هیچ یک از تعهدات صلح‌نامه‌ای که به امام حسن(7) تحمیل کرد وفا نکرد. از جمله بدعت‌های معاویه بیعت اجباری از مردم گرفتن برای ولایت عهدی فرزند شرابخوار و نالایقش یزید بود. قوی‌ترین گروه مخالفان بیعت با یزید حسین‌بن علی(7) که هرگز در برابر آن پدر و پسر سکوت نکرد. امام حسین(7) دربارهٔ بنی‌امیه فرمود: «انا وهم الحضمان الذّان اختصمانی ربهم» «ما و آنان در خصمی هستیم که نزاعمان برسر مسئله خداست». معاویه در تحکیم سلطه بنی‌امیه بر مسلمانان و روی کار آمدن یزید و جنایتهای بعدی سهم عمده داشت.
- **مفتح، محمد**: در سال 1307 (هـ. ش) در همدان دیده به جهان گشود. در آنجا به تحصیل دوره دبستان و مقدمات علوم اسلامی روی آورد. سپس به حوزه علمیه قم

مهاجرت کرد. درحالی‌که در این حوزه به درجه اجتهاد رسید، در دانشگاه تهران نیز موفق به اخذ درجه دکتری گردید. نقش شهید مفتح در صحنه‌های مهم مبارزات انقلابی از جمله اقامه نماز دشمن‌شکن عید فطر 1357 بسیار حساس بود. در خطبه‌های نماز جمعه برای اولین بار نام امام خمینی را آشکارا بر زبان جاری کرد و رهبری امام را مورد تأکید قرار داد و مردم را به راهپیمایی برای روزهای بعد دعوت کرد. شهید مفتح با تشکیل شورای انقلاب، از طرف امام به عضویت این شورا درآمد و در این سنگر منشأ خدمات شایانی شد. آیت‌الله مفتح، به‌عنوان عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، به تدریس و تحقیق می‌پرداخت. سرانجام در 27 آذرماه 1358 به همراه دو تن از پاسداران جان بر کف خود در مقابل دانشکده الهیات از سوی گروهک منافق فرقان به شهادت رسید و در صحن حرم حضرت معصومه(**3**) به خاک سپرده شد.

- **مقداد**: مقداد ابن عمرو بن اسود. صحابی است بدری از جمله اصحاب رسول‌الله(**6**) است که در نخستین سال‌های اعلام شریعت اسلام، به اسلام گروید. پدرش عمرو حلیف کنده بود لهذا اوراکندی هم نامند. از جمله هفت نفری است که در نخستین بار اظهار اسلام کردند. مقداد در غزوه بدر شرکت داشت. مقداد بن اسود و سلمان فارسی و ابوذر غفاری و عماربن یاسر از اولین کسانی هستند که به شیعهٔ علی(**7**) معروف شده‌اند اینان کسانی بودند که با وجود خلافت ابوبکر در مودت و ولایت علی(**7**) ثابت ماندند. مقداد در سال 33 ه.ق، در نزدیکی مدینه وفات یافت و جسدش به مدینه حمل شد و در مدینه مدفون گردید. در صحیحین از مقداد 48 حدیث نقل شده است.
- **من طلبنی وجدنی و...**: در هیچ‌کدام از کتب روایی حدیث یا عبارتی دقیقاً مثل این عبارت که به‌خصوص در سال‌های دفاع مقدس به «حدیث قدسی» مشهور بود یافت نشد. در وسائل‌الشیعه حدیثی شبیه به این نقل شده است: «ان الله تعالی قال: من دعانی احیتة و من سألنی اعطیته و من اعطانی شکرته و من عصانی سترته و من قصدنی ابقیة و من عرفنی خیرته و من احبّنی ابتلیته و من احبتُه قتلته و من قتلته فعلی دیته و من علیّ دیته فأنا دیته» (ج 18، ص 419).

- **ملک‌حسن**: پادشاه مراکش بود سال‌ها به‌عنوان دیکتاتور در جهت خدمت به اسکتبار جهانی به‌خصوص آمریکا بر جان و مال مردم مراکش حکومت جبارانه داشت. به‌عنوان فردی مزدور و وابسته به قدرت‌های جهانی به‌خصوص آمریکا و انگلیس ثروت ملی و منابع نفت این کشور را برای غارت آمریکا محافظت می‌کرد.
- **ملک‌حسین**: حسین‌بن طلال (زادهٔ 14 نوامبر 1935، درگذشتهٔ 7 فوریه 1999). پادشاه اردن از 11 اوت 1952 تا پایان عمر خود به مدت 47 سال بود ملک‌حسین از پادشاهان جزء حلقهٔ اقماری وابستگان آمریکا بود. همیشه جزء پادشاهان مرتجع عرب منطقه بود که منافع ابرقدرت‌ها را بر منافع مردم اردن ترجیح می‌داد.
- **ملک‌فهد بن عبدالعزیز**: پنجمین پادشاه عربستان سعودی و هشتمین فرزند «عبدالعزیز آل سعود» بنیانگذار عربستان جدید بود. زمان به سلطنت رسیدن ملک‌فهد مصادف با اوج رونق نفتی و افزایش دلارهای نفتی بود که عربستان سعودی را به یکی از قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان تبدیل کرد او در سال جنگ ایران و عراق با دلارهای نفتی از صدام‌حسین و سایر گروه‌های مرتجع منطقه حمایت کرد.
- **ملکشاهی**: از جمله شهرستانهای استان ایلام با جمعیتی بالغ بر 32991 متر.
- **منافقین**: در سال 1344 با عنوان سازمان مجاهدین خلق با هدف مبارزه با رژیم پهلوی تشکیل شد. اعضای آن در زندان دچار انحراف شدید فکری شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر روز با جمهوری اسلامی زاویه مواضعشان بیشتر می‌شد تا در خرداد 1360 علیه جمهوری اسلامی به مشی مسلحانه روی آوردند. فعالیت‌های آنان از سوی حکومت ایران غیرقانونی اعلام شد. پس از آن تغییرات سازمانی وابسته به آمریکا و اقمارش در عراق مستقر شدند و شانه به شانه صدام علیه جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کردند. سرسپرده صدام شده در تخلیه اطلاعاتی و شکنجه آزادگان و اسرای ایرانی فعالیت می‌کردند. اینک در اردوگاهی در عراق مستقرند به‌عنوان مزدوران آمریکا، انگلیس و اسرائیل همسو با استکبار جهانی و سلطنت‌طلب‌ها و سایر ضدانقلاب‌ها فعالیت دارند.
- **منتظری، حسین‌علی**: در 1364 از طریق خبرگان رهبری به سمت قائم مقام رهبری انتخاب شد و در 1368 به دستور امام خمینی از این مقام عزل شد؛ در مدتی که

ایشان سمت قائم مقام رهبری را برعهده داشتند مورد احترام و علاقهٔ رزمندگان و مردم بودند.

- **موسوی، میرحسین**: در سال 1360 با رأی مجلس شورای اسلامی به نخست‌وزیری جمهوری اسلامی انتخاب شد و تا سال 1368 در این سمت بود. در مدتی که وی نخست‌وزیری را به‌عهده داشت مورد احترام و علاقه رزمندگان اسلام و مردم بود.
- **مهران**: از جمله شهرستانهای استان ایلام است با جمعیتی بالغ بر 27077 متر در جنوب شهرستان ایلام و صالح‌آباد واقع است.
- **میثم ابن یحیی از موالی**: بنی اسد از اجلّهٔ اصحاب حضرت علی(7) بود. وی بردهٔ زنی از بنی‌اسد بود و حضرت علی(7) او را خرید و آزاد کرد و میثم نزد علی(7) باقی ماند سپس در کوفه سکونت گزید و به‌سبب علاقه و ارتباطی که با حضرت علی(7) داشت عبیدالله بن زیاد امیر کوفه او را زندانی ساخت و سپس بر چوبی به صلیب کشید و او در آن حال شروع به بیان فضایل بنی‌هاشم کرد و چون خبر آنرا به ابن زیاد دادند بدو گفتند که این برده شما را مفتضح ساخت، امر کرد که او لجام نهادند و این نخستین‌بار بود که در تاریخ اسلام کسی را لجام می‌زدند و سپس با نیزه او را بقتل رساندند و آن در سال 60 ه.ق. و ده روز پیش از ورود امام حسین(7) به عراق بوده است. (از الاعلام زرکلی، ج8، ص294). ابوسالم میثم از ایرانی‌های کوفه و از اجلهٔ اصحاب حضرت امیرالمومنین علی(7) بوده و او را عبیداله زیاد ده روز قبل از آنکه حضرت امام حسین به عراق وارد شود در کوفه به قتل رساند. «دهخدا»
- **میثم تمار**: از صحابه خاص حضرت امام علی(7) بود. میثم تمار فرزند یحیی و اهل سرزمین «نهروان»- منطقه‌ای میان عراق و ایران- بود. بعضی او را ایرانی و از مردمان فارس دانسته‌اند. به او «ابوسالم» هم می‌گفتند. لقب «تمار» (خرمافروش) را هم از آن جهت به او می‌گفتند، که در کوفه خرمافروش بود. ابتدا غلام زنی از طایفه «بنی‌اسد» بود. حضرت علی(7) او را از آن زن خرید و آزاد کرد که بعد از آن از یاران و صحابه آن حضرت شد. هم‌چنین وی از اصحاب پیامبر اکرم(6) به‌شمار آمده است، هرچند از جزئیات زندگی او در سال‌های نخستین حیاتش و در

روزگار صدر اسلام، اطلاع مبسوطی در دست نیست. آشنایی میثم با علی(7) برای او توفیقی بزرگ بود. ازاین‌رو به شاگردی در مکتب علی(7) مشغول شد. علی(7) هم با مشاهده استعداد روحی و زمینه مناسب وی دانش و آگاهی‌های بسیاری را به او آموخت. میثم، علم تفسیر قرآن را نزد مولای خود علی(7) فرا گرفت. و از معارفی که از او آموخته بود کتابی تدوین کرد که کتابش را پسرش از او روایت کرد. به همین جهت، میثم یکی از مؤلفان شیعه به‌حساب می‌آید. نقل است که علی(7) چگونگی کشته شدن میثم را پیشگویی و به وی گفت: «تو را بعد از من دستگیر می‌کنند و به دار خواهند زد. در روز سوم از بینی و دهان تو خون روان خواهد شد و محاسنت را رنگین خواهد ساخت». میثم در آخر سال 60 هجری، ده روز قبل از ورود امام حسین(7) به عراق، توسط عبیدالله‌بن زیاد دستگیر شد و به همان نحوی که امام علی(7) خبر داده بود به دار آویخته شد و کشته شد.

- **میخائیل سرگئه ویچ گورباچُف**: (متولد 2 مارس) 1931 از 1985 تا 1991 آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی بود. تلاش‌ها و اصلاحات او باعث پایان جنگ سرد شد. اما همزمان یگانگی سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را نیز پایان داد و نهایتاً باعث فروپاشی شوروی شد. گورباچف در سال 1990 جایزهٔ صلح نوبل را دریافت کرده است.
- **میرزا کوچک جنگلی**: از مجاهدان مشروطیت و رهبر قیام جنگل. نامش یونس معروف به میرزا کوچک‌خان فرزند میرزا بزرگ از مردم رشت در سال 1298 ه.ق دیده به جهان گشود. مقدمات علوم دینی را در مدرسه صالح‌آباد رشت و مدرسه محمودیه شمیران فرا گرفت. پس از فراز و نشیب‌های بسیار تصمیم به تأسیس نهضت جنگل گرفت. با دکتر شمس‌الاطباء و میرزا کریم‌خان و سردار محیی‌الدین و سایر مجاهدین گیلان برای اخراج بیگانگان از ایران به مبارزه پرداخت. فردی معتقد به احکام شریعت بود. مدتی طلبه علوم دینی بود، اما از مقدمات فراتر نرفت. سرانجام در سال (1300 ش) با مرگ مشکوک او نهضت جنگل هم خاتمه یافت. «دهخدا با تلخیص»

- **میرلوحی، سیدمجتبی (نواب صفوی)**: مشهور به نواب صفوی از رهبران اصلی سازمان فدائیان اسلام همراه سه تن از همرزمانش شهید شد. بدین‌ترتیب رژیم طاغوت مبارزی متعهد و انقلابی را که فقط بر مبنای اسلام‌خواهی سخن گفته بود به شهادت رساند. شهید نواب صفوی در سال 1305 هجری شمسی در خانواده‌ای روحانی متولد شد و تحصیلات متداول را در کنار تحصیلات حوزوی ادامه داد. وی بنیانگذار اولین سازمان انقلابی- مکتبی است که راه‌گشای مبارزات مسلحانه اسلامی بود. فداییان اسلام مبارزه با شاه و عوامل او را در داخل و نیز مبارزه با استعمارگران و قدرت‌های خارجی و روشنفکرنماهای وابسته به غرب را سرلوحه اهداف خود قرار داده بودند!
- **میمک**: از جمله مناطق استراتژیک و مهم در منطقه ایلام است. از آغاز تحرکات ارتش عراق این منطقه مورد توجه دشمن بود و برای اشغال ارتفاعات میمک عراق تلاش بسیار کرد. چندین بار به اشغال عراق درآمد و مناطقی از آن را نیروهای مبارز ارتش ایلام آزاد می‌کرد. در این منطقه عملیات نظامی بنام ذوالفقار- خوارزم انجام شد. رشادت‌های ایل خزل را در مبارزه برای باز پس‌گیری منطقه و ارتفاعات میمک نباید فراموش کرد. پس از گذشت 7 سال از آغاز جنگ هنوز بخش‌هایی از میمک در دست عراق بود. در عملیاتی بنام نصر 2 با رمز یا حسین مظلوم توسط ارتش جمهوری اسلامی ارتفاعات مشرف و خطوط مواصلاتی دشمن در منطقه میمک آزاد شد.
- **ناکثین**: لقبی است که امیرالمؤمنین علی(7) به اهل واقعهٔ جمل می‌دهد. کسانی که در مدینه با علی‌ابن ابیطالب(7) بیعت کردند و در بصره عهد خود را شکستند و به جنگ با وی برخاستند.
- **نوری، فضل‌الله**: (حاجی‌شیخ) بن ملا عباس نوری مازندرانی معروف به شیخ نوری از فقهای امامیه و از مراجع تقلید اوایل قرن چهاردهم است. پس از تحصیل علوم دینی مقیم تهران گشت و در وقایع مشروطیت به حمایت و همراهی از محمدعلی شاه قاجار به مخالفت با طباطبایی و بهبهانی دو روحانی صاحب نفوذ و مشروطه‌خواه پرداخت. پس از فتح تهران گرفتار و در 13 رجب 1327 به دار آویخته شد و در قم

مدفون است. از تصانیف او تـذکرة الغافـل و ارشـاد الجاهـل، صـحیفه مهـدویت را می‌توان نام برد. «دهخدا».

- **نهضت آزادی**: حزبی سیاسی بود که در سال 1340 بـا جـدایی از جبهـه ملـی ایـران و تأکید بر هویت ایرانی- اسلامی تأسیس شد. اولین دبیرکل آن آقای مهـدی بازرگـان بود. که تا هنگام مرگ در این سمت قرار داشت. بعدها به‌علت خروج از مسیر کلـی و جهت حرکتی جمهوری اسلامی و اخذ مواضع مخالف از سـوی نظـام فعالیتـشان غیرقانونی اعلام شد.
- **واشنگتن**: چهل و دومین ایالت از ایالات متحده آمریکاسـت واقـع در شـمال‌غربـی آن کشور. در شمال اقیانوس آرام. همچنین پایتخت ایالت متحده آمریکا نیـز بـه همـین نام است. مرکز اداره‌ها و کنگره و مقر رئیس جمهور می‌باشد. این شهر در کنـار رود پوتوماک در کنار اقیانوس اطلس در شـرق کـشور آمریکـا واقـع شـده اسـت. کـاخ معروف سفید در این شهر واقع است بسیاری از سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های مهـم به‌خصوص در جهت استثمار، اشغال و غارت منـافع ملـی کـشورها در همـین کـاخ طراحی و مدیریت می‌گردد به همین جهت است که بسیاری از اندیـشمندان از ایـن کاخ به‌عنوان مرکز فرماندهی دولتمردان آمریکا یاد می‌کنند.
- **واجب کفایی**: آن است که با فعل بعضی از مکلفان منظور حاصـل شـود، هرکـه باشـد فرق نمی‌کند (عدهٔ مکلفان معین نیست) مانند جهاد. در هر صورت اگـر افـرادی در زمینه‌ای که حکم واجب کفایی بدان تعلق می‌گیرد انجام وظیفـه نماینـد، تکلیـف از عهده بقیه ساقط می‌گردد. (لغت‌نامهٔ دهخدا).
- **وراثت زمین**: تعبیر وراثت ارض در آیه‌های متعددی در قرآن به‌کـار رفتـه اسـت بـا دو نگاه ویژه: الف) وراثت زمین به آنان‌که هدایت شده‌اند. ب) بازپس‌گـرفتن زمـین از آنان که از پیشینیان آن را به ارث برده‌اند. در آیه 74 سورهٔ زمـر چنـین آمـده اسـت: «وقالوا الحمدلله الذی صَدَقَنا وَعدَهُ و اورثنا الارض...» ترجمـه: «و گوینـد سـپاس و ستایش خدای راست که وعده خویش را به ما راست داشت و زمین (بهشت) را بـه ما میراث داد.

- **هابیل**: فرزند آدم و حوا، برادر قابیل است. هابیل و لبودا از یک بطن از حوا زاییده شدند و قابیل و اقلیما از بطن دیگر به دنیا آمدند. حکم خدا این بود که برادر و خواهر تنی نمی‌توانند ازدواج کنند، باید هابیل با اقلیما و قابیل با لبودا ازدواج کنند. قابیل نپذیرفت و در حسادت با برادر، قابیل هابیل را کشت. هابیل نخستین کسی بود که توسط برادر کشته شد. گویند جایی که قابیل هابیل را به خاک سپرد در کوهی حدود سراندیب بود. وقتی قرار شد هر دو برادر (قابیل و هابیل) به درگاه خدا قربانی آورند، از هابیل که گوسفندی را آورده بود، قربانی پذیرفته شد و از قابیل پذیرفته نشد و همین امر قابیل را به قتل برادر تحریک کرد. هابیل شبان بود. هابیل فرزند دوم آدم و حواست. (دهخدا)
- **هاشمی‌رفسنجانی، علی‌اکبر**: از روحانیون مبارز قبل از انقلاب است که در جوانی پیرو مشی فکر سیاسی مبارزاتی حضرت امام شد. قبل از انقلاب مکرر از سوی رژیم پهلوی دستگیر شد. پس از انقلاب اسلامی عهده‌دار مسئولیت‌هایی چون: سرپرستی وزارت کشور، ریاست مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری، ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی، امام جمعه موقت تهران، رئیس مجلس خبرگان رهبری و... شد. هم‌اکنون ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام را بر عهده دارند.
- **هاشمی‌نژاد، سیدعبدالکریم**: در سال 1313 در بهشهر متولد گردید. از سن 14 سالگی در محضر آیت‌الله کوهستانی، سپس در قم نزد آیات عظام بروجردی و امام خمینی(ره) به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی از همان اوایل انقلاب در سال 1341 مبارزات خویش را علیه رژیم ستمشاهی آغاز نمود و با خطبه‌ها و سخنرانی‌های پرشور و انقلابی در نشر افکار انقلابی اسلام و افشای ماهیت رژیم پهلوی تمامی توان خود را به کار برد. کتاب مشهور وی «مناظره دکتر وپیر» یکی از کتب ممنوعه در زمان طاغوت به شمار می‌رفت. او پس از پیروزی انقلاب انقلاب اسلامی به عنوان نماینده خبرگان مشهد مقدس در مجلس قانونگذاری انتخاب و مسئولیت دبیری حزب جمهوری اسلامی مشهد را عهده‌دار شد. از دیگر آثار این عالم مجاهد می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره نمود: هستی‌بخش، مشکلات مذهبی روز، مسائل عصر ما، درسی که حسین به انسان‌ها آموخت.

- **هشت شهریور**: در 8 شهریور 1360 دفتر نخست‌وزیری بر اثر انفجار بمب که توسط منافقان کار گذاشته شده بود، دو هم‌رزم دیرینه، شهید محمدعلی رجایی به‌عنوان رئیس جمهوری اسلامی و دکتر محمدجواد باهنر به‌عنوان نخست‌وزیر در این حادثه دلخراش به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.
- **هفت تیر (سرچشمه)**: دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی واقع در سرچشمه تهران محل گردهمایی بسیاری از شخصیت‌های سرشناس کشوری بود که در شب هفتم تیر 1360 به‌وسیلهٔ بمب منفجر گردید و بیش از 72 تن از چهره‌های انقلابی و نمایندگان مجلس، اعضای هیأت دولت و اعضای حزب جمهوری اسلامی به‌دست منافقان به طرزی فجیع به شهادت رسیدند. در این حادثه غیر انسانی تعدادی از شخصیت‌های انقلاب اسلامی- که در رأس آنان شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی قرار داشت- به درجهٔ رفیع شهادت نائل آمدند.
- **هل من ناصر ینصرنی**: عبارتی که در کتاب «موسوعة کلمات الامام الحسین(7)» آمده این است: «هل من راحم یرحم آل الرسول المختار، هل من ناصر ینصر الذریة الاطهار، هل من مجیر لابناء البتول، هل من ذاب یذب عن حرم الرسول» (ص 506) ترجمه: آیا دلرحمی هست که بر آل رسول مختار رحم کند؟ آیا یاری کننده‌ای هست که ذریت پاک رسول(6) را یاری کند؟ آیا فریادرسی هست برای فرزندان بتول(3)؟ آیا مدافعی هست تا از حرم رسول(6) دفاع کند؟
- **هیهات من الذله**: از روایت‌ها مشهور و شعار حضرت امام حسین(7) است که در مقابل دشمنان خویش بیان شده است. (نفس‌المهموم، ص131، متقل خوارزمی، ج2، ص7، بحارالانوار، ج45، ص83). مفهوم این عبارت برای شاعران مایه سرایش اشعار حماسی بلندی شده است. ترجمه «از من دور است که به ذلت تن بدهم». البته این تعبیر جزیی از سخنان گهربار آن حضرت است که در روز عاشورا فرمود: «الا و ان الدعی من الدعی قد رکزنی بین السلهٔ و الذله و هیهات له ذلک من، هیهات منا الذله...» (فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص505).
- **هویزه**: شهر هویزه جنوبی‌ترین شهر دشت آزادگان و مرکز بخش هویزه یا هوزگان است. این شهر 10 کیلومتری جنوب غربی سوسنگرد قرار دارد. این شهر در دوره

خلفای اسلامی آباد و سرسبز بود و کوشک هویزه و کوشک بصره دو قلعه محکم و دژ دفاعی این سرزمین به‌شمار می‌آمد. آب و هوای آن گرم و خشک است. اغلب ساکنان آن شیعه دوازده امامی هستند با آغاز جنگ هویزه آخرین شهر در دست آزادگان بود که به اشغال ارتش عراق درآمد. نیروهای عراقی پس از پیشروی در منطقه سوسنگرد و کرخه نور عملاً هویزه را در محاصره داشتند برای آزادسازی هویزه در عملیات 1357/10/15 با عنوان نصر ضربه‌ای اساسی به نیروهای عراقی وارد آمد اما در 1359/10/27 بار دیگر نیروهای متجاوز عراق با محاصره هویزه وارد شهر شدند و به غارت منازل پرداختند. طی دوران محاصره و اشغال تقریباً شهر تخریب شد. در تاریخ 1361/12/19 با اجرای مرحله دوم عملیات بزرگ بیت‌المقدس دشمن عقب‌نشینی کرد و شهر آزاد شد. در شهر هویزه به یادبود حماسه و مقاومت شهید حسین علم الهدی و یارانش پس از آزادسازی این منطقه پیکرهای مطهرشان شناسایی و در محل یادمان شهدای هویزه به خاک سپرده شد. پادگان معروف حمید در این منطقه است. پس از آزادسازی بلافاصله به فرمان حضرت امام‌خمینی بازسازی و کار ساخت شهر جدید هویزه به آستان قدس رضوی واگذار شد.

- **یاسر**: پسر عامر از نخستین شهیدان تاریخ اسلام، پدرِ عمار یاسر و همسر سمیه بود. یاسر از اعراب عنسی مذحجی قحطانی یمن بود که همراه دو برادرش «حارث» و «مالک» از یمن به مکه راه افتاد تا برادر چهارمش را که بر اثر قحطی و خشکسالی و فساد اوضاع حکومت یمن، آواره شده بود، پیدا کند. پس از آنکه سه برادر از پیدا کردن برادر گمشده خود ناامید شدند، مالک و حارث بازگشتند، ولی یاسر در مکه ماند و با رئیس قبیله بنی‌مخزوم- ابی‌حذیفة بن مغیره- هم‌پیمان شد. ابوحذیفه، سمیه دختر خباط را، که بزرگوارترین و پاکدامن‌ترین کنیز وی بود، به ازدواج یاسر درآورد و پس از آن سمیه را نیز آزاد کرد و بنا گذاشت که فرزندان این زن و شوهر نیز جزء آزادگان (احرار) شناخته شوند. از این ازدواج، پسری به‌نام «عمار» زاده شد، که بعدها به یکی از یاران نزدیک پیامبر(6) تبدیل شد و در راه اسلام کشته شد. هنگامی‌که حضرت محمد(6) به پیامبری برگزیده شد و آیین اسلام را

به‌طور ناآشکارا وارد مکه نمود، یاسر و سمیه و فرزندشان عمار که در آن هنگام، جوانی رشید و قوی بود، جزء نخستین نفراتی بودند که به دین اسلام گرویدند و تمام خطرات احتمالی را با جان و دل پذیرا شدند. با اسلام آوردن این خانواده و پذیرش آیین توحید و یکتاپرستی و نفی و طرد کفر و شرک، آزار و اذیت‌ها و شکنجه‌های کفار قریش نسبت به آنها آغاز شد و روزبه‌روز فزونی می‌یافت و شدت می‌گرفت. هنگامی که یاسر و همسرش سمیه به پیشنهاد پسرشان عمار اسلام آوردند، مغیره، ابوحذیفه، حکم پسر هشام، و ابوجهل او و همسرش را به شکنجه گرفتند. مشرکان این سه نفر را در گرمترین مواقع مجبور می‌کردند که خانه خود را ترک بگویند، و در زیر آفتاب گرم و باد سوزان بیابان به‌سر ببرند. ابوجهل می‌گفت: یکی از این سه امر موجب رهایی و آسایش شما خواهد بود: 1. ناسزاگویی (سب و شتم) به حضرت محمد(6)؛ 2. بیزاری (تبری) جستن از او؛ 3. بازگشت به لات و عزی. ولی از زبان آنها سخنی جز «الله اکبر» و «لا اله الا الله» و بد گفتن به لات و عزی و یاد کردن نام حضرت محمد(6) با کمال احترام چیزی شنیده نمی‌شد. حضرت رسول(6) برای همدردی و جویا شدن از حال آنها به نزدشان می‌آمد و با رأفت و مهربانی می‌گفت: «ای افراد خاندان یاسر شکیبا باشید! موعد شما بهشت است».

- **یزیدبن‌معاویه**: فرزند معاویه‌بن ابی‌سفیان است پس از پدر به خلافت رسید جوانی بود عاری از علم و فضیلت و شهره به فسق و فجور مدتی حاکم بغداد بود. مردم عراق که از او ناراضی بودند به حسین‌به علی(7) نامه نوشتند و آن حضرت را برای بیعت به عراق فرا خواندند. امام حسین(7) پسر عمش مسلم‌بن عقیل را برای گرفتن بیعت به کوفه فرستاد نخست با مسلم بیعت کردند اما چون حاکم یزید عبیدالله بن زیاد به کوفه آمد از یاری و بیعت مسلم سرباز زدند و در دهم محرم به امر یزید عمربن سعد عامل عبیدالله بن زیاد امام حسین(7) و یارانش را در کربلا به امر یزید شهید کردند. زنان و اطفال بجای مانده در واقع کربلا را نزد یزید به شام فرستادند و این کار نفرت عموم مسلمانان را برانگیخت. یزید حتی مردم مدینه را قتل عام کرد. سلطنت یزید سه سال‌ونیم طول کشید. در سال اول امام حسین(7)

را به شهادت رسانید. در سال دوم شهر مدینه را تاراج کرد و به قتل و غارت مردم پرداخت و در سال سوم هم به مکه حمله کرد.

- **یعقوب**: یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم نام پسر اسحاق پیغمبر و او را اسرائیل نیز گویند با عیصو از یک شکم زاییده شدند. نام پیغمبری که پدر یوسف بود. یعقوب دارای دوازده فرزند بود، یعقوب یوسف را که از سایر فرزندان نیکوکارتر بود به جانشینی خود برگزید و همین امر موجب حسادت سایر فرزندان شد. داستان تعامل برادران یوسف با او در قرآن آمده است. یعقوب در 2206 پیش از میلاد مسیح بدنیا آمده است. در فراق فرزندش یوسف سال‌ها گریست تا نابینا شد. وقتی یوسف به عزیزی مصر برگزیده شد پدر را از کنعان به نزد خویش فرا خواند و در آنجا چشمان یعقوب روشن گشت. نوشته‌اند که یعقوب 147 سالگی روح پاک را تسلیم کرد و جسد مبارکش را در حنوط نمودند و در مصر به‌خاک سپردند. (دهخدا).